

ترجمه و چاپ این کتاب در چوکات موافقه همکاری بین پوهنحی های اقتصاد پوهنتون های افغانستان و انستیتوت تحقیق انکشاف و سیاست انکشاف پوهنتون رور شهر بوخوم کشور آلمان تحقق یافته و با کمک مالی از قرارداد ثبات افغانستان مربوط وزارت امور خارجه آلمان توسط موسسه همکاری اکادمیکی آلمان DAAD مساعدت گردیده است.

پیشگفتار مترجم:

دانایی وسیله ای برای جهت دهی و اطمینان است. کسیکه چیزی میداند، وی راه خویش را در جهان بطور بهتر پیدا نموده و میتواند موضوعات مختلفه را مورد قضاوت قرار داده و برای خویش یک نظر مستدل ایجاد نماید. ایمانیول کانت در اواخر قرن 18، وضاحت را بحیث خروج انسان از حالت بی زبانی، که خود ایجاد کرده، تعریف نموده و بی زبانی را عدم توانایی یک شخص در کاربرد فهم اش بدون رهنمایی دیگری میدانست. بدین لحاظ کانت تقاضا داشت که "انسان باید جرئت داشته باشد تا عقل و فهم خویش را بکار اندازد"¹.

بنابر همکاری و توأمیت پوهنتون رور بوخوم کشور آلمان با پوهنتون های افغانستان و به سلسله چاپ و نشر کتاب های علمی اقتصادی که به همکاری پروفیسور های پوهنتون بوخوم از کتب مختلف مفیده اقتصادی جمع آوری گردیده و جزء نصاب تعلیمی برای تمام پوهنتون های افغانستان پیشنهاد شده است. اینک کتاب اقتصاد عامه Public Economics را که یک کتاب خیلی مفید و جالب و با کارایی بیشتر برای محصلین، استادان و سایر علاقمندان میباشد، به کمک و همکاری مستقیم دکتور عبدالسمیع نور نماینده و همکار علمی پوهنتون رور بوخوم در افغانستان و کمک مالی موسسه DAAD ترجمه نمودم تا بدسترس علاقمندان قرار گیرد.

بالاحترام

خسرو پرویز

¹ Ferdinand Schöningh, Lexikon Soziale Marktwirtschaft, Paderborn, Germany 2002, P. 7

مقدمه ای بر اقتصاد عامه

فهرست مندرجات:

1. اساسات اقتصاد عامه

- 1.1. اقتصاد عامه ، میتود و مبحث
- 2.1. دساتیر قانون و نقش اقتصادی دولت
- 3.1. ضعف مارکیت و نواقص بازار

2. فعالیت های دولت و مصارف عامه

- 1.2. اجناس عامه
- 2.2. انتخاب عامه و پروسه سیاسی
- 2.2.1. تصمیم گیری عامه در دیموکراسی مستقیم
- 2.2.2. تصمیم گیری عامه در دیموکراسی انتخابی
- 2.2.3. رول بیروکراسی و عرضه بازده عامه
- 2.3. تحلیل مصرف و منفعت
- 2.4. اثرات خارجی و سیاست محیطی
- 2.5. سیاست توزیع مجدد ، بیمه اجتماعی و پروگرام های انتقالی دولت
- 2.6. رشد سکتور عامه

مالیه عامه

فهرست مندرجات:

1. معرفی مالیه عامه
 - 1.1. منابع اختیاری مالیه دولت
 - 1.2. سیستم مالیاتی و اصول مالیاتی
2. تیوری دستوری مالیات
 - 1.2.1. قاعده مالیاتی
 - 2.1.1. توانائی اجراء اصول
 - 2.2.1. موثریت مالیاتی و مالیات مطلوب
 - 2.2.2. قیمت رفائی مالیات
 - 2.2.2. قوانین مطلوب مالیات
 - 2.3.1. قانون اساسی مالیات
 - 2.3.2. انستیتوت مالیاتی
 - 2.3.2. قانون اساسی مالیات
3. تیوری مثبت مالیاتی
 - 3.1. تعلق واقعی مالیات (تحلیل تعادل قسمی)
 - 3.2. تاثیرات تعلق واقعی مالیات مختلفه
4. کسر مالی و قرضه عامه
 - 4.1. تحلیل مثبت و قانونی قرضه دولت
 - 4.2. حدود اساسی قرضه عامه
5. تشبث عامه و حق الاستفاده
6. فدرالیزم مالیاتی
 - 6.1. اصول مالیه
 - 6.2. اصول فدرالی مالیه
 - 6.3. ساختار فدرالیزم مالیاتی

به مراکز ذیل رجوع شود :

کولاس: بی جانز / پی : مالیه عامه و انتخاب عامه، اکسفورد: پوهنتون اکسفورد 1998.
 هورکومب، ار، سی :- مالیه عامه، مصارف و عواید دولت در اقتصاد ایالات متحده، اس تی،
 پاول : انتشارات کمپنی غرب 1996 .
 هیوان دی ان :- مالیه عامه.

مخارج عامه: تیوری ها و سیاستها

فهرست مندرجات:

1. مقدمه: تحلیل مخارج عامه
2. تیوری دستوری مخارج عامه
 1. 2. اختصاص سکتور عامه
 1. 1. 2. اقتصاد رفائی و انتخاب عامه
 2. 1. 2. اجناس عامه
 3. 1. 2. تاثیرات خارجی
 2. 2. تقسیم دوباره عاید
3. تیوری مثبت مصارف عامه
 1. 3. راهی اکثریت
 2. 3. نماینده دولت و تصامیم عامه

به مراکز ذیل رجوع شود :-

اتکنسون ، بی ، اه / استگلاتیز ، جه ، ای : لکچر بالای اقتصاد عامه ، لندن میگ گرو هیل 1980
 بوچونان ، ام ، جی / فلاورز ، ام ، ار : مالیه عامه ، هوم ود 1989 .
 کلاس ، بی جانز : مالیه عامه و انتخاب عامه ، اکسفورد 1998 .

مالیه گذاری: تیوری ها و سیاست ها

فهرست مندرجات:

1. اصول اساسی تحلیل مالیه
 - 1.1. تاثیرات مالیه گذاری
 - 2.1. نظریات و مشکلات مالیه
2. تاثیرات تشویقی مالیه گذاری
 - 1.2. مالیه و عرضه کارگر
 - 2.2. تاثیرات مالیات بالای مصرف، استهلاک و پس انداز
 - 3.2. تصامیم سرمایه گذاری تحت مالیه گذاری
 - 2.3.1. تجارت سرمایوی
 - 2.3.2. مالیه و مقابله با خطر
 - 4.2. فرار مالیاتی
3. تحلیل تعادل عمومی
4. اصلاح سیستم های مالیاتی
 - 1.4. مفاهیم ریفورم مالیاتی
 - 2.4. تغییرات جدید در اصلاحات مالیاتی در قرن 20

مقدمه ای بر اقتصاد عامه

فهرست مندرجات:

1. اساسات اقتصاد عامه

- 1.1. اقتصاد عامه ، میتود و مبحث
- 1.2. دساتیر قانون و نقش اقتصادی دولت
- 1.3. ضعف مارکیت و نواقص بازار

2. فعالیت های دولت و مصارف عامه

- 2.1. اجناس عامه
- 2.2. انتخاب عامه و پروسه سیاسی
 - 2.2.1. تصمیم گیری عامه در دیموکراسی مستقیم
 - 2.2.2. تصمیم گیری عامه در دیموکراسی انتخابی
 - 2.2.3. رول بیروکراسی و عرضه بازده عامه
- 2.3. تحلیل مصرف و منفعت
- 2.4. اثرات خارجی و سیاست محیطی
- 2.5. سیاست توزیع مجدد ، بیمه اجتماعی و پروگرام های انتقالی دولت
- 2.6. رشد سکتور عامه

1. اساسات اقتصاد عامه

1.1. اقتصاد عامه، میتود و مبحث

اشخاص و حکومت:

اهداف آموزش: بعد از خواندن این بخش شما قادر خواهید بود به:

- با استفاده از منحنی امکانات تولید غرض تشریح رابطه جا نشینی بین اموال و خدمات عامه و خصوصی
- قادر خواهید بود تا فرق میان تهیه اجناس و خدمات دولتی از طریق موسسات سیاسی و تهیه اجناس و خدمات توسط مارکیت و علاوه بر این که فعالیت های دولت بالای جریان دایروی عاید و مصرف در اقتصاد مختلط چگونه تاثیر وارد مینماید، را توضیح نمائید.
- فرق بین خریداری ها و تادیات انتقالی دولتی را توضیح توانسته و رشد مصارف دولت را در اضلاع متحده آمریکا از سال 1929 بدینطرف بحث نمائید.
- کتگوری های مختلف مصارف ایالات فدرالی مصارف حکومت مرکزی و حکومتات محلی و طرق تمویل آنرا توضیح نمائید.
- ارزیابی موضوعات مربوط به فعالیت های دولت از نگاه مفاد و ضرر .

اساسات اقتصادی غرض فعالیت های دولت:

دریک کشور زندگی بدون موجودیت دولت چگونه خواهد بود؟

در چنین یک ملت هیچ نوع سیستم عدلی وجود ندارد. دفاع ملی بدون دولت مرکزی غیر منظم و مشکل می باشد. و پروگرام های دیگر از قبیل امنیت اجتماعی بیمه بیکاری و رفاه که عاید برای اشخاص مسن بیکاری ها غربا و ناتوان ها تهیه میکند اصلا وجود نمیداشت.

چگونه پولیس و اطفائییه برای ملت تعیین گردد؟ اگر دولت نباشد رانندگی بالای سرک ها جاده ها و پل ها هم غیر ممکن خواهد بود. زیرا سرک های بزرگ جاده های عریض و ترانسپورت عمومی توسط دولت و نمایندگان دولت عرضه و تعمیر گردیده اند.

در صورت نبودن دولت مکاتب ابتدائی و متوسطه وجود نمیداشت همچنان تحصیلات عالی که بصورت عموم توسط هر دو دولت ایالتی و فدرالی مساعدت می گردد وجود نمیداشت.

بر علاوه سیستم صحی ما بالای پروگرام های دولتی متکی می باشد. وسعت یافتن مکاتب صحی به کلینک ها و بعدا به شفاخانه های بزرگ که در آن جا عملیات مختلف صورت میگیرد هم بدون کمک دولت غیر ممکن می باشد. حالا که شما تصویر از زندگی تان را بدون موجودیت دولت مطالعه نمودید فهمیده خواهید بود که چقدر هر روزه شما بالای خدمات دولت اتکا دارید.

ما همه از مصارف و فعالیت های دولتی استفاده مینماییم. در جریان 20 سال گذشته مصارف دولت در امریکا بطور اوسط 30% تولیدات غیر خالص داخلی را تشکیل میدهد.

واحد های اقتصادی راه های مختلفه را انتخاب میکنند تا از منابع نا محدود حداکثر احتیاجات خود را مرفوع سازند. در مورد استفاده از منابع قیمت اجناس نقش اساسی را بازی میکند.

ما در این کتاب دولت را در تغییر انتخاب واحد ها و تاثیرات دولت را بالای انتخاب واحد ها و این که دولت چه کارها را انجام میدهد مطالعه میکنیم. و همچنان تاثیرات پالیسی دولت را در فعالیت های تولیدی بالای کارگران سرمایه گزاران و شرکت ها نیز مطالعه خواهیم نمود.

هیچ چیز دارای ارزش بدون قربانی بدست آمده نمیتواند. در فعالیت های دولت مفاد و قیمت وجود دارد دولت در اجتماع موضوع مورد بحث داغ قرار گرفته است. زیرا طرز دید ما در مورد قیمت و مفاد پروگرام های دولتی فرق میکند. بعضی اشخاص فکر میکنند که فعالیت های دولت باید وسیع گردد و دولت باید اشخاص را کمک کند تا آن ها مشکلات خود را رفع نمایند. و بعضی ها فکر میکنند که رول دولت همین حالا بسیار زیاد است و آن ها میخواهند که درجه تاثیرات دولت کاهش نماید.

مصارف دولت بصورت اعم بالای مالیه متکی می باشد. مالیه دهنده در امریکا قسمت اعظم مالیات خود را سالانه به خاطر حمایت از فعالیت های از دست می دهد در حالیکه آن ها میتوانند با همین عاید ضروریات خود را از قبیل لباس غذا و مسکن پوره نمایند.

مالیات که در ایالات متحده امریکا جمع می‌گردد تقریباً 3 برابر مصارف تمام شد غذا، 8 برابر مصارف تمام شد لباس و بیشتر از 3 برابر مصارف تمام شد جا و منزل میباشد .
 بیشتر خانواده ها در ایالات متحده زخیره 4 ماه از عاید سالانه خود را نگهداری میکنند تا بتوانند مالیات فدرالی و دولت مرکزی خود را پردازند .
 شهروندان از بسیاری اجناس و خدمات ساخته شده دولتی مفاد مینمایند. اما آن ها در مقابل قیمت این خدمات را تادیه مینمایند.
 ما در جا های مختلف فعالیت های دولت را مورد تائید و تردید قرار میدهیم زیرا ارزش مفاد که ما از دولت حاصل مینماییم از هم مختلف میباشد .

مالیه عامه: بخشی از اقتصاد است که در آن فعالیت های دولت و منابع تمویل کننده مصارف دولت مورد مطالعه قرار میگیرد. همان قسمی که شما مالیه عامه را مطالعه نمودید راجع به امور اقتصادی فعالیت ها معلومات بدست میاورید. مقصد عمده تحلیل عبارت از دریافت تاثیرات مصارف نظارت بر مالیات و قرضه حکومت برای تشویق کار، سرمایه گذاری و مصرف عاید میباشد.
 این کتاب اصول را برای درک نقش دولت در اقتصاد و تاثیرات آن بالای استفاده منابع و بهبود زندگی مردم انکشاف میدهد .

تخصیص اجناس و خدمات دولتی :

اجناس و خدمات دولتی بین جمعیتی از افراد از طریق استفاده سهمیه بندی جدا از مارکیت تقسیم میشود. این بدان معنی است که اجناس و خدمات دولتی برای اشخاص مطابق میل و خواهش آن ها پرداخت نمیشود و همچنان استفاده از این ها به اساس قیمت سهمیه بندی نمیگردد. در اکثر موارد خدمات دولتی برای تمام مردم بوده و مستقیماً بدون تادیات و بدون در نظر داشت شایستگی فردی توزیع میشود.
 دفاع ملی مثال برجسته از این خدمات محسوب میشود. که برای همه ملت بطور رایگان بوده و به اساس قیمت سهمیه بندی نشده است. از جانب دیگر معیارهای دیگری از قبیل عاید، عمر، موقف فامیلی، مسکن و یا پرداخت مالیه، فیس یا تادیات دیگر مشخصاتی اند که قانونی بودن دسترسی افراد را در دستیابی مفاد تعیین میکند. مثلاً در ایالات متحده برای گرفتن معاش تقاعد شخص مذکور باید مسن باشد و باید برای سال های متوالی (مثلاً برای 10 سال) کار نموده باشد . و همچنان عضو ((تامینات اجتماعی)) باید مبلغ مالیه ((تامینات اجتماعی)) را در وقت و زمان آن پرداخته باشد .
 همچنان کرایه برای ترانسپورت عمومی در شهر باید پرداخته شود. در صورتیکه کرایه مصارف سیستم ترانسپورتی را پوره نکند کسر را دولت توسط اخذ مالیات مکمل میسازد.
 به همین شکل برای داخل نمودن اطفال در مکاتب ابتدائی در ناحیه متذکره اطفال باید در همان و یا در سرحدات همان ناحیه اقامت داشته باشند .

نقاط قابل بررسی:

1. موسسه سیاسی یعنی چه؟
2. چهار مثال اجناس و خدمات دولتی را تحریر نموده و بگویند که چطور این اجناس و خدمات بین شهروندان تقسیم میشوند؟
3. با استفاده از منحنی امکانات تولید قیمت تمام شد فعالیت های دولت را در مورد تزئید خدمات صحتی نشان دهید؟

اقتصاد مختلط – مارکیت ها و دولت :

ایالات متحده و بسیاری ملت های دیگر، امروز دارای اقتصاد مختلط هستند . اقتصاد مختلط آن نوع اقتصاد است که دولت در آن اجناس و خدمات قابل ملاحظه را عرضه مینماید و فعالیت های اقتصاد خصوصی را منظم میسازد. در این نوع اقتصاد مصارف دولت یک چهارم مناصف دولت را احتوا میکند. در این نوع اقتصاد دولت اکثر اوقات بالای فعالیت های اقتصاد خصوصی نظارت داشته و از مالیات و کمکهای بلاعوض دولت استفاده میکند تا بالای مشوقات تاثیر انداخته و از منابع استفاده نماید .

در نظام اقتصاد کاملا آزاد تمام اجناس و خدمات توسط تجارتخانه های خصوصی بخاطر کسب مفاد عرضه میشود، تمام تبادل اجناس و خدمات در مارکیت صورت میگیرد و قیمت این اجناس و خدمات مطابق عرضه و تقاضا تعیین میگردد .

افراد خصوصی اجناس و خدمات را مطابق به میل و ظرفیت اقتصادی خود خریده میتوانند. در اقتصاد مختلط پیش بینی مقدار معین اجناس و خدمات در موسسات سیاسی صورت میگیرد. این باعث تعلقات بین واحد های اقتصادی مثلا خریداران و فروشندگان میشود ولی در صورتیکه اجناس و خدمات توسط مارکیت ساخته شود، تصامیم سیاسی شهروندان بدون در نظر گرفتن میل شان خدمات دولت را حمایت کنند .

جریان دورانی در اقتصاد مختلط

در اقتصاد کاملا آزاد تمام منابع تولیدی سودمند بطور خصوصی توسط افراد تصاحب گردیده که از این منابع استفاده میکنند. و آن ها همراه با خانواده خویش در مورد اینکه چطور منابع در دست داشته را استفاده کنند تصمیم میگیرند. تصامیم آن ها در مورد مصرف این منابع تحت تاثیر قیمت اجناس و خدمات در مارکیت قرار میگیرد. تجارت خانه های خصوصی منابع را در مارکیت مواد خام بخاطر تولید اجناس و خدمات مورد ضرورت خانواده ها بدست میاورند. اجناس و خدمات تولید شده توسط تاجران در مارکیت های مواد ساخته شده به خانواده ها به فروش میرسد. در مارکیت اقتصاد رقابت کامل هیچ فروشنده نمیتواند قیمت ها را تحت تاثیر خود قرار دهد . بلکه قیمت ها در اثر تغییرات آزاد عرضه و تقاضا تعیین میگردد .

مطابق به قیمت های مارکیت خانواده ها تصمیم میگیرند تا عوامل تولید خود را به فروش برسانند . و تجارتخانه ها تصمیم میگیرند تا عوامل تولید را خریداری نموده و اجناس و خدمات را تولید نمایند که همین پروسه بصورت ساده بنام جریان دورانی یاد میشود (شکل 1.2) اولاً بیاباید اقتصاد بدون دخالت دولت در نظر بگیریم .

حلقه داخلی شکل مارکیت مواد خام را نشان میدهد که در آن جا خانواده ها عوامل تولید را به تجارت خانه ها مطابق قیمت های مارکیت عرضه مینماید .حلقه بالائی مارکیت مواد ساخته شده را نشان میدهد جائیکه تجارتخانه ها تولیدات خود را به خانواده ها عرضه مینماید . خانواده ها پول امتعه تولید شده تجارتخانه ها را میپردازند . توزیع عاید متکی بر تقسیمات مالکیت عوامل تولید، قیمت ها و دیگر مسایل مالی اند . در مارکیت اقتصاد خالص تمام اجناس و خدمات توسط تاجران تولید میشود .

در اقتصاد مختلط دولت منحیث خریدار اجناس و خدمات در مارکیت شرکت میکند . شکل 1.2 فعالیت دولت را در حصه مرکزی شکل نشان میدهد . دولت مواد خام را از خانواده ها خریداری میکند و حق مالکیت منابع تولیدی مانند زمین و سرمایه را دارد .

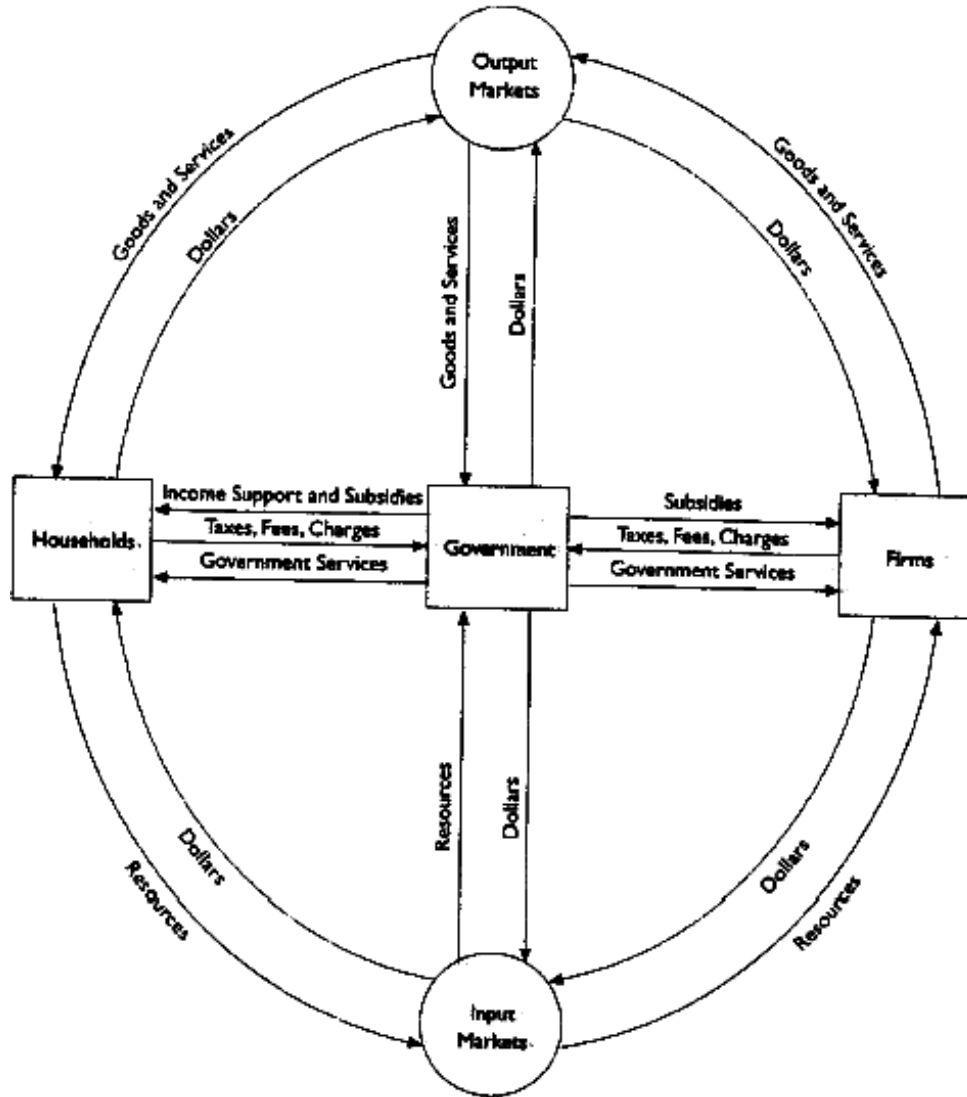
دولت مواد خام را مورد استفاده قرار داده اجناس و خدمات را تولید میکند که بالائی خانواده ها و تاجران فروخته نمیشود بلکه در سهمیه بندی مجزا از بازار عرضه میگردد . با وجود که دولت بعضی اوقات تصدی های از قبیل خدمات پستی، سرک های ریل، مغازه های مشروبی و غیره را اداره میکند .

دولت مواد ساخته شده تجارتخانه ها را نیز خریداری میکند. مثلاً، کاغذ، موتر، خشت ، تفنگ و بخاطر پرداخت مبلغ این نوع مواد ساخته شده ضرورت به پول دارد و این پول را دولت به شکل مالیات ، تادیات و فیس از خانواده ها و تجارت خانه ها اخذ مینماید.

دولت به خاطر تولید اجناس و خدمات مثلاً دفاع ملی ،سرکها ، مکاتب ، پولیس ، اطفایه و غیره منابع تولیداتی را مورد استفاده قرار میدهد . نظر به شکل 1.2 حجم سکتور عامه (دولتی) را فاصله بین حلقه پائینی و بالائی و مرکزی نشان میدهد .

حلقه مرکزی توسط موسسات سیاسی ساخته شده در حالیکه حلقه پائینی و بالائی توسط موسسات بازار ساخته شده اند.

حلقه بالائی و پایانی معاملات بین خانواده ها و تجارتخانه ها را در مارکیت نشان میدهد .خانواده ها برای خرید محصولات تجارتخانه ها از عاید که در اثر فروش خدمات تولیدی بدست میاورند استفاده مینمایند. حلقه داخلی معاملات بین خانواده ها و دولت و تجارتخانه ها را نشان مینماید . دولت خدمات تولیدی را از خانواده ها و محصولات را از تجارتخانه ها خریداری مینماید . مبلغ برای تادیه خدمات تولیدی و محصولات را دولت از طریق مالیات ، فیس ، و دیگر تادیات میپردازد .



مصارف دولت در ایالات متحده :

اولاً ما مخارج ایالات متحده را مطالعه مینمائیم تا ما بتوانیم مفکوره درست راجع به این که در یک اقتصاد مختلط دولت چه وظایف را انجام میدهد بدست بیاوریم. مخارج دولت به دو دسته اساسی تقسیم میشود : خریداری و انتقالات .

خریداری های دولت عبارت از آن است که به منابع تولیداتی مانند زمین، کار و سرمایه ضرورت دارد مثلاً بخاطر عرضه خدمات دفاع ملی دولت به فولاد ، کارگر و عوامل دیگر که به خاطر تعادل هواپیما ، تانک ها، کشتی ها و دیگر وسایل سرمایه‌ی ضرورت دارد . قسمت عمده خریداری های دولت عبارت از مصارف استهلاکی است ، که طی آن دولت منابع را مورد استفاده قرار میدهد تا ما یحتاج روزانه را رفع نمائیم .

سرمایه گذاری مجموعی توسط دولت عبارت از مصارف برای سرمایه جدید است مانند سرک ، وسایل و تجهیزات ، ساختمان ها و غیره .

در سال 1999 (11%) خریداری های دولت برای سرمایه گذاری ها و متباقی آن برای مصارف بود . مصارف دولت که دوباره بالای اتباع دولت تقسیم میشود عبارت از تادیات انتقالی دولت میباشد . تادیات انتقالی یک منبع عایداتی را برای حمایه از کسانی که به عوض عاید اخذ شده هر نوع خدمت را انجام میدهند تشکیل میدهد .

تادیات انتقالی از مزد فرق دارد بناء پرداخت های نیستند که در مقابل خدمات تولیدی پرداخته میشوند . در ایالات متحده امریکا (24%) مصارف دولت فدرال را تادیات انتقالی مستقیم تشکیل میدهد که تادیات انتقالی برای واحد های اقتصادی شامل پرداخت برای کسانی که عاید آن ها کم است ، پرداخت مفاد ، بیمه بیکاری و غیره میباشد .

رشد مصارف دولت :

جدول (1.1) مصارف دولت ایالات متحده را در سال های انتخابی 1929-1975 و سال های 1980 و 1999 نشان میدهد . این معلومات هزینه هر سال را برای مصارف فدرالی ، مصارف دولت های ایالتی و محلی و مصارف مجموعی دولت نشان میدهد .

نسبت بین کتگوری های مختلف مصارف دولت برای تولید ناخالص اجتماعی (GDP) نشان دهنده نقش دولت در فعالیت اقتصادی هر سال است .

نسبت حساب شده صرف یک شاخص ناتمام از فعالیت های دولت در ایالات متحده را تهیه نموده است . شاخص مهم مربوط دولت باید اندازه مجموعی حاصل تولید شده در سکتور عمومی را اندازه نماید . اندازه گیری محصولات دولت غیر ممکن است زیرا در بسیاری موارد این ها فروخته نمیشود یا به اسانی با واحد های اندازه گیری اندازه نمیشود .

مصارف واقعی یک نمونه ناقص از محصولات دولت است . پرابلم دیگر در معلومات این است که مصارف واقعی تاثیرات مکمل دولت را بالای فعالیت های اقتصادی اندازه گیری نمیکند .

با وجود که فعالیت های دورانی سکتور عمومی قیمت تولیدی اجناس و خدمات خصوصی را برای تولیدات مجموعی (مانند هوای پاک) بلند میبرد که چنین افزایش در اطلاعات جدول 1.1 انعکاس داده نشده است .

بر علاوه این محدودیت ها نسبت های محاسبه شده در جدول بعضی از مفکوره های تقریبی را نشان می دهد که به وسیله آن دولت در ایالات متحده تا سال 1929 رشد نموده است .

در 1929 مصارف دولت صرف 9.06% از تولید ناخالص اجتماعی بوده است . قسمت اعظم مصارف دولت را در سال 1929 هیأت حاکمه محلی و ایالتی به عهده گرفته و در همین سال مصارف دولت فدرالی از 2.09 تولید ناخالص اجتماعی محاسبه شده بود در حالیکه مصارف دولت ایالتی و محلی 0.97% بود . از 1960 مصارف

دولت فدرالی از 10.27% تولید ناخالص اجتماعی بود. و دولت های ایالتی و محلی 6.47% از تولید ناخالص اجتماعی را تشکیل می داد.

جدول (1.1) مصارف دولت در ایالات متحده 1929-1999

سال	GDP	دولت فدرال	دولت ایالتی و محلی	مجموع دول	فیصدی GDP	ایالتی/محلی	مجموع
1929	103.7	2.2	7.2	9.4	2.09%	6.97%	9.06%
1930	91.3	2.5	7.5	10.0	2.76%	8.19%	10.95%
1931	76.6	3.4	6.5	9.9	4.38%	8.55%	12.92%
1934	66.0	5.3	5.3	10.6	7.97%	8.09%	16.06%
1939	92.0	7.5	7.2	14.7	8.17%	7.81%	15.98%
1942	161.8	55.0	7.8	63.8	34.01%	4.80%	38.18%
1945	223.0	84.7	8.5	93.2	37.98%	3.81%	41.79%
1949	267.7	29.4	17.4	46.8	10.98%	6.50%	17.48%
1955	415.2	60.5	26.3	86.8	14.54%	6.33%	20.91%
1960	527.4	85.8	34.1	119.9	16.27%	6.47%	22.73%
1970	1039.7	198.6	88.2	286.8	19.10%	8.48%	27.58%
1975	1635.2	345.4	152.1	497.5	21.12%	9.30%	30.42%
1980	2795.6	576.6	235.5	812.1	20.63%	8.42%	29.05%
1981	3131.3	659.3	264.4	923.7	21.06%	8.44%	29.50%
1982	3259.2	732.1	293.0	1025.1	22.46%	8.99%	31.45%
1983	3534.9	797.8	315.7	1113.5	22.57%	8.93%	31.50%
1984	3932.7	856.1	335.9	1192.0	21.77%	8.54%	30.31%
1985	4213.0	924.6	366.1	1290.7	21.95%	8.69%	30.64%
1986	4452.9	978.5	399.6	1378.1	21.97%	8.97%	30.95%
1987	4742.5	1018.4	439.9	1458.3	21.47%	9.28%	30.75%
1988	5108.3	1066.2	466.5	1532.7	20.87%	9.13%	30.00%
1989	5489.1	1140.3	501.3	1641.6	20.77%	9.13%	29.91%
1990	5803.2	1228.7	549.4	1778.1	21.17%	9.47%	30.64%
1991	5986.2	1287.6	592.2	1879.8	21.51%	9.89%	31.40%
1992	6318.9	1418.9	628.1	2047.0	22.45%	9.94%	32.39%
1993	6642.3	1471.5	659.1	2130.6	22.15%	9.92%	32.08%
1994	7054.3	1506.0	690.7	2196.7	21.35%	9.79%	31.14%
1995	7400.5	1575.7	718.0	2293.7	21.99%	9.70%	39.88%
1996	7813.2	1635.9	748.6	2384.5	20.94%	9.58%	30.52%
1997	8300.8	1675.0	785.8	2460.8	20.18%	9.47%	29.65%
1998	8759.9	1703.8	819.4	2523.2	19.45%	9.35%	28.80%
1999	9256.1	1755.8	863.7	2619.5	18.97%	9.33%	28.30%

افزایش شدید در مصارف فدرالی بین سال های 1947 و 1945 10% تولید ناخالص اجتماعی را تشکیل می داد که همین افزایش تاثیرات جنگ دوم جهانی را بالای فعالیت های دولت نشان می دهد.

مخارج دولت بعد از سال 1980 افزایش یافت و در سال 1970 و 1980 فیصدی مجموعی مخارج دولت از 21% تولید ناخالص اجتماعی به 30% تولید ناخالص اجتماعی رسیده بود. در سال 1980 و 1990 مصارف

دولت به 30.5% تولید ناخالص اجتماعی رسیده بود. سهم از تولید ناخالص اجتماعی سال 1980 در مصارف دولت فدرال به 21.25% تولید ناخالص اجتماعی محاسبه شده بود. حصه که برای تولید ناخالص اجتماعی مصارف دولت ایالتی و محلی محاسبه شده بود با آن قسمت که برای مصارف فدرالی واگذار شده بود بین 8 و 10% تولید ناخالص اجتماعی را از سال 1980 تشکیل میدهد.

قرضه و کمک های فدرال به مقصد خدمات که از طرف دولت ایالتی و محلی عرضه میگردد صورت میگیرد. اهمیت این کمک ها در سال 1970 افزایش یافت و کمک های فدرالی بیشتر از 3% تولید ناخالص اجتماعی بلند رفت.

در اوایل سال 1980 این کمک ها افزایش نمود و در سال 1990 کمک ها برای دولت های ایالتی و محلی فقط به یک فیصد تولید ناخالص اجتماعی رسید. تا سال 1990 کمک ها برای دولت های ایالتی و محلی به 2.4% تولید ناخالص اجتماعی افزایش یافت. در جدول کمک ها این نوع مصارف به صفت مصارف به سطح فدرال در نظر گرفته شده زیرا این کمک ها جز از پروگرام فدرال است که توسط کانگرس تأیید گردیده است. نتیجه مجموعی که از این اطلاعات جدول بدست میاید این است که اهمیت سکتور دولتی در ایالات متحده از سال 1929 رشد نموده است. از سال 1929 تا 1992 مصارف مجموعی دولت از 1/10 بر 1/3 حصه تولید ناخالص اجتماعی رسیده است. از 1992 سهم برای مخارج دولت از 32.4 تا 28.3 کاهش نموده است. شکل 1.3 تمایل مخارج دولت را از 1929 تا 1999 به فیصدی از تولید ناخالص اجتماعی نشان میدهد.

قسمت از مخارج تولید ناخالص اجتماعی که برای مصارف دولت در ایالات متحده محاسبه گردیده نظر به کشور های صنعتی دیگر پائینتر اند.

فرانسه، بلجیم، کانادا، ایتالیا، و جرمنی، ممالک اند که بیشتر از 40% قیمت تولید ناخالص اجتماعی را صرف مصارف دولتی نموده اند. در دنمارک و سویدن مصارف دولت بیشتر از 50% تولید ناخالص اجتماعی بوده است. مصارف دولت فدرال در امریکا از سال 1870 تا شروع جنگ جهانی اول کمتر از 3% تولید ناخالص اجتماعی بود.

بعد از جنگ جهانی اول مصارف دولت فدرال هنوز هم تا سال 1930 نزدیک به 3% بود و در همین سال 1930 مصارف دولت فدرال به سرعت رشد نمود بعد از سال 1940 مصارف دولت فدرال کمتر از 1% در هر سال افزایش نمود. بطور اوسط مصارف دولت فدرال از سال های 1948 تا 1980 به 8% رسید.

همین تمایل در کشور های دیگر به ملاحظه رسیده است نظر به تاریخ، برطانیه دارای سکتور بزرگ دولتی بوده است.

خانه ادم اسمیت قهرمان مارکیت اقتصاد ازاد در بین ملت ها بزرگترین سکتور دولتی جهان در اوایل قرن 19 به شمار می رفت. در سال 1801 برتانیه کبیر 22% تولید ناخالص اجتماعی خود را برای مصارف دولتی اختصاص داد در سال 2000 مصارف دولت برتانیه 40% تولید ناخالص اجتماعی محاسبه شده بود. مصارف مرکزی دولت در سویدن در اوایل قرن 20 کمتر از 7% تولید ناخالص اجتماعی اندازه شده بود.

مجموع مخارج دولت در سویدن هم اکنون بیشتر از نیم تولید ناخالص اجتماعی است. از همین رو قرن 20 را قرن رشد دولت در سراسر جهان می نامند.

ساختار مصارف دولت فدرال در ایالات متحده

برای اینکه مصارف، بیشتر از همه باعث افزایش سکتور دولتی در اقتصاد می شود واضح گردد ما مصارف دولت را به حصه های بزرگ تقسیم می کنیم.

با استفاده از حساب عاید و تولید مصارف دولت فدرال به چهار کتگوری اساسی دسته بندی می شود.

1. خرید اجناس و خدمات که شامل مواد برای مصرف و سرمایه گذاری دولتی می باشد.

2. تادیات انتقالی به اشخاص

3. کمک ها و مساعدت ها برای حکومت های محلی و ایالتی.

4. پرداخت ربح خالص

جدول 1 و 2 معلومات راجع به تقسیمات این کتگوری های مصارف دولت فدرال را در سال 1999 ارائه می کند و فیصدی مجموعی مخارج فدرال را که به هر کتگوری اختصاص دارد نشان می دهد.

شکل 1.4 نشان می دهد که چطور تقسیمات مصارف فدرال از سال 1959 تغییر نموده است.

در جریان سال های 1960 و 1970 تغییر در ساختار مصارف دولت فدرال رخ داد که این مربوط به خریداری اجناس و خدمات نه بلکه مربوط به انتقالات پولی میباشد.

از سال های 1959 تا 1983 تادیات انتقالی از 25 تا 40% مصارف دولت فدرال تزئید یافت که همین تغییر

دارای اهمیت تاریخی می باشد. دولت فدرال در سال 1960 و 1970 تعهد نمود تا حکومت های ایالتی و محلی را

کمک نماید که همین کمک ها از 5% به 16.4% در سال 1978 افزایش یافت. لیکن همین کمک ها در سال 1979

الی سال 1990 کاهش نمود. این کمک ها 12.8 فیصد مصارف فدرال را تشکیل می دهد و منحیث مخارج فدرال

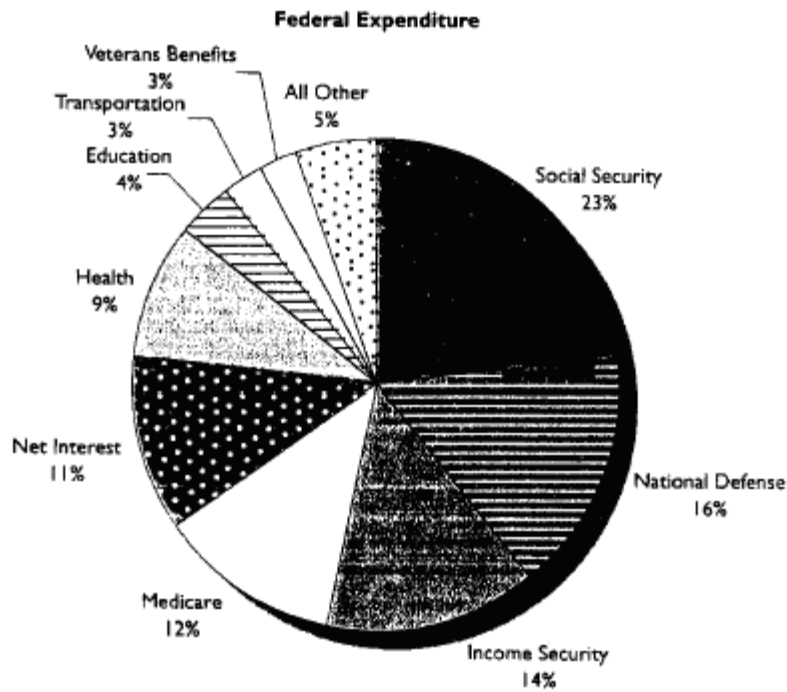
از سال 1990 تزئید یافته است.

کتگوری مصارف دولت فدرال در سال 1999	
کتگوری مصارف	فیصدی مجموعی مصارف فدرال
تادیات انتقالی	42.97
خرید اجناس و خدمات (مصارف و سرمایه گذاری)	27.04
ربح خالص پرداخت شده	14.97
مساعدات برای حکومت های ایالتی و محلی	12.84
و سایر مصارف	2.8
منبع: وزارت تجارت ایالات متحده.	

افزایش در قرضه فدرال که مربوط به کسر بودجه مالی فدرال می شود و نیز در شکل اولی انعکاس داده شده است. در بین سال های 1960 و 1990 (تادیه ربح) بالای قرضه های فدرال از 6.3 % به 14.6% افزایش یافت. افزایش شدید تادیه ربح توسط دولت فدرال از سال 1979 یک کسر بودجه را توسط دولت فدرال در سال های 1970 و 1980 بوجود آورد. در اوایل 1990 پایان آمدن نرخ ربح باعث کاهش در تادیه ربح خالص گردید که این یک تاثیر شگفت انگیز بالای بودجه را بوجود آورد. جدول دومی معلومات را راجع به ساختمان مصارف دولت فدرال بوسیله نوعیت وظایف مهم آن نشان میدهد.

TABLE 1.3 ساختار مخارج حکومت فدرالی
سال مالی 2001

Federal Expenditure	Amount (billions of dollars)	Percentage of Total
Social Security	425.7	23.20%
National Defense	291.2	15.87%
Income Security	259.7	14.15%
Medicare	220.5	12.02%
Net Interest	208.3	11.35%
Health	166.7	9.08%
Education	67.5	3.68%
Transportation	49.5	2.70%
Veterans Benefits	46.4	2.53%
All Other	99.5	5.42%
Total	1835	100.00%



Percentages in pie chart are rounded.

*Based on unified budget of the federal government for fiscal year 2001. Amounts differ from data in Table 1.2, which are for calendar year 1999 and based on NIPA budget data.

SOURCE: U.S. Office of Management and Budget, *Budget of U.S. Government, Fiscal Year 2001* and *Survey of Current Business*, March 2000.

این جدول برای بدست آوردن بعضی معلومات راجع به اقسام خدمات که توسط دولت فدرال بوجود میاید تهیه گردیده است.

چنانچه در سال 2001 یگانه کتگوری بزرگتر مخارج فدرال امنیت اجتماعی بود که این مخصوصا شامل پرداخت مستقیم اشخاص ناتوان و متقایدین بود. همراه با اختتام جنگ سرد پرداخت حقوق تقسیمات اجتماعی دفاع ملی را

به عقب زد و به مانند بزرگترین کتگوری مخارج فدرال ظهور نمود که شامل 23.2 فیصد مخارج فدرال در سال 2001 بود در حالیکه در همین سال مخارج دفاع ملی به 15.9 فیصد میرسید .

تادیات تامیناتی که شامل بر تادیه انتقالی برای فامیل های غریب بود ، توسط دولت فدرال صورت میگرفت و 14.5 فیصد مخارج فدرال را در سال 2001 تشکیل میداد. بر علاوه دولت فدرال بیمه صحتی برای اشخاص بزرگتر از 65 سال را در پروگرام مراقبت طبی تهیه نمود . مجموع پرداخت ها برای بیمه صحت در مراقبت طبی و دیگر پروگرام های صحتی فدرال بیشتر از 20 فیصد مخارج فدرال را در سال 2001 احتوا میکرد. مجموع مخارج فدرال برای امنیت اجتماعی ، عواید حمایتی برای غربا ، بیمه صحتی برای مسن ها و غیره پروگرام ها تحت حمایه پروگرام های دولت فدرال تقریبا 60 فیصد مخارج فدرال را در بر گرفته بود .

منبع بزرگ دیگر مخارج فدرال عبارت از ربح بالای قرضه های فدرال بود که 11% مخارج فدرال را در سال 2001 احتوا میکرد . و در اخیر مخارج تعلیم و تربیه 3.7% مخارج فدرال محاسبه گردیده بود .

مصارف حکومت های ایالتی و محلی در ایالات متحده :

50 حکومت ایالتی در ایالات متحده همراه با حکومت محلی 1 تریلیون دالر را در سال 1998 به مصرف رسانیده اند که 234.5 بلیون دالر آن بصورت کمک بلا عوض توسط دولت فدرال پرداخته شده بود.

مصارف تعلیم و تربیه 43 فیصد مصارف و خریداری نا خالص سر مایه گذاری توسط حکومت های ایالتی و محلی را در بر می گیرد که این شامل مصارف تهیه تحصیلات ابتدائی ، متوسطه و بعضی تحصیلات عالی را در ایالات متحده میباشد .

حکومت های ایالتی و محلی مانند دولت فدرال قسمت اعظم بودجه خود را برای تادیات انتقالی اختصاص می دهند تا از طریق تادیات انتقالی خدمت مستقیم را به افراد تهیه نمایند. این مصارف کمک های فدرال اند که در جدول 1.4 شامل نیستند.

تمویل مصارف دولت در ایالات متحده:

مالیه منحیث عمده ترین منبع تمویل کننده مصارف دولت عبارت از پرداخت های اجباری است که بطور مستقیم ارتباط با کسب مفاد از طریق اجناس و خدمات دولت ندارد. بطور مثال: حق گرفتن مفاد از خدمات دفاع ملی با استفاده از سرک های عمومی مشروط به پرداخت مالیه نمی باشد.

یک شهروند که 10000 دالر در یک سال مالیه می پردازد، او نسبت به شهروند که هیچ مالیه نمی پردازد کدام امتیاز ندارد. بطور مثال او نمی تواند از سرک های عمومی بیشتر استفاده کند . مالیات باعث تشویق تولید و مصرف می شود . همچنان مالیات باعث می شود تا عوامل تولید بطور بهتر و سودمند تر مورد استفاده قرار گیرد.

مالیه بلند بالای سرمایه گذاری موجب کاهش تشویق پس انداز می شود . مالیه بالای بعضی اجناس موجب کاهش تشویق مصرف آن اجناس می شود . مالیه بالای مزد کارگران نیز باعث کاهش تشویق کار می شود .

منابع اختیاری تمویل کننده دولت یعنی مالیات بالای تولید، مصرف و سرمایه گذاری باید طوری باشد که تاثیرات خراب را بالای اقتصاد وارد نکند.

در نهایت مالیه بلند بالای اشخاص با مزد بلند و مالیه پائین بالای اشخاص با مزد پائین می تواند عامل خوب برای تعادل عاید اقتصادی باشد.

قابل تذکر است که این هدف به قیمت کاهش تشویق مولدین در جهت بکار بردن تمام منابع شان به مقصد تولید ما احتیاج جامعه می گردد.

در جدول 1.5 و چارت پیا (Pia chart) معلومات راجع به تمویل دولت تهیه گردیده است. در سال 1999 دو مرجع عمده عایداتی دولت فدرال عبارت بود از مالیات بر عایدات و معاشات که مجموعاً 82 فیصد دریافت های دولت فدرالی را تشکیل می داد.

مالیات بر مزد و حقوق توسط کارگران و مستخدمین برای تمویل پروگرام بیمه، تامینات اجتماعی پرداخته میشود.

مالیات غیر مستقیم مانند مالیات بالای مواد سوخت، خدمات تلفون، لاستیک موتو، سگرت، آشامیدنی های الکولی و غیره 3.6% در آمد فدرال در سال 1999 را تشکیل می داد.

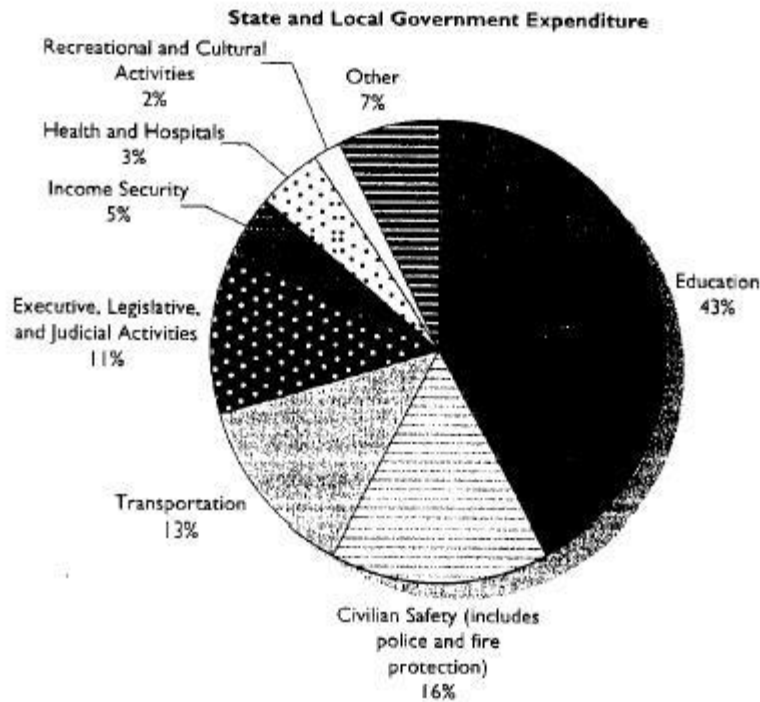
در سال 1999 عواید دولت فدرال و ایالتی به 11.40 بیلیون دالر می رسید. جدول 1.5 منابع کمی دول را نشان می دهد. یگانه مرجع مهم در آمد مالیاتی برای دولت فدرال و ایالتی عبارت است از مالیات بر فروش که 27% عواید دولت را در سال 1999 نشان می دهد. مالیات بر درآمد شخصی 17 فیصد مالیات بر دارایی ها 21 فیصد عایدات سال 1999 را نشان می دهد. کمک های بلاعوض فدرالی 20 فیصد عواید دولت ایالتی و محلی در سال 1999 را تشکیل می داد.

تمرین:-

- 1- اقتصاد مختلط کدام نوع اقتصاد است؟ و در اقتصاد مختلط در اثر بلند رفتن مالیه دولتی چطور بالای جریان دورانی عاید و مصرف مالیه وارد می کند؟
- 2- فرق بین پرداخت های انتقالی و خریداری دولت چه است؟
- 3- کتگوری های مهم مصارف و عواید دولت فدرال را در ایالات متحده بنویسید؟

TABLE 1.4 State and Local Government Consumption Expenditures and Gross Investment by Type and Function,* 1998

Expenditure Category	Amount	Percent
Education	423.3	42.71%
Civilian Safety (includes police and fire protection)	155.8	15.72%
Transportation	129.1	13.03%
Executive, Legislative, and Judicial Activities	112.4	11.34%
Income Security	46.1	4.65%
Health and Hospitals	32.2	4.65%
Recreational and Cultural Activities	19.5	1.97%
Other	72.6	7.33%
Total	991	100.00%



*Excludes transfers financed by federal grants

SOURCE: U.S. Department of Commerce, *Survey of Current Business*, June 2000.

نواقص بازار و عملکرد دولت

چرا ما خدمات دولت را تقاضا می کنیم؟

هر کدام ما در مورد اینکه دولت کدام وظایف را انجام دهد و کدام وظایف را انجام ندهد نظریاتی داریم. یک تحلیل اقتصادی دولت در جستجو آن است تا مصارف و مفاد دولت را ارزیابی نماید همچنان در صدد آن است تا طرق مصرف، مقررات، و امور مالی حکومت و تقسیمات منافع جامعه را تشریح کند.

یک دلیل تقاضای وظایف دولت عبارت از این است که دولت در بسیاری مواقع می تواند اشیا و خدمات را برای ما تهیه کند که ما نمی توانیم آن اجناس و خدمات را از اشخاص دیگر و یا از طریق مارکیت خریداری کنیم . بطور مثال دولت حقوق مالکیت را به استفاده از منابع و قرارداد های نافذ بوسیله تهیه یک سیستم حقوقی یا قانونی و محاکم تاسیس می کند.

از قدرت و توانائی دولت برای انجام وظایف از قبیل ایجاد قوانین که تحت آن معاملات اجتماعی بین افراد صورت میگیرد و حل و فصل اختلافات بین شهروندان از آن استفاده به عمل میاید . این غیر قابل قبول است که یک اجتماع بدون این قوانین و مقررات و بلافاصله بدون دولت فعالیت نماید .

نظریات سیاسی قرن 19 اظهار خواهشات افراد بالای نمایندگان دولت را بنام (تاثیرات اجتماعی) نامیده اند. موجودیت دولت موجب بلند رفتن تقاضا به قدرت دولت برای عرضه خدمات مختلف برای شهروندان میشود . همچنان دولت قدرت خود را در تقسیم دوباره عاید و امکانات اقتصادی بین شهروندان بکار میبرد . بطورمثال دولت فدرال مالیه عایداتی را برای تهیه عاید بخاطر حمایه از مسن ها، بیکاران و غربا اخذ مینماید. فعالیت دیگر عبارت از ایجاد ثبات اقتصادی به منظور از بین بردن نوسانات اقتصادی و جلوگیری از ضایعات مرتبط با عدم استخدام منابع تولیدی و نتایج نا مطلوب ناشی از تورم پول .

بلاخره دولت از طریق تنظیم دادن تولیدات و مصارف توانست مقاصد و اهداف از قبیل بلند بردن خدمات صحی و از بین بردن انحصار رو به تزئید و کنترول سیاسی بالای قیمت ها را محدود بسازد. رشد در مخارج دولت از سال 1929 افزایش تقاضا برای خدمات دولتی را که مارکیت نتوانستند آن را مهیا نمایند نشان می دهد . تقاضا به بیمه اجتماعی مانند تامینات اجتماعی ، حقوق تقاعد به بزرگسالان ، بیمه بیکاری ، بیمه صحی برای غربا و مسن ها که از طرف دولت تمویل می گردد همه این ها باعث افزایش مخارج دولت در سال 1970 گردیدند.

دفاع ملی نیز یک نوع خدمت است که ما نمی توانیم آن را از بازار برای خود خریداری نمائیم و مخارج آن در حدود چندین بلیون دالر در دولت فدرال محاسبه گردیده است .

ولی آیا دولت واقعا زیاد رشد نموده و به چنان سرعتی رشد نموده ؟

آیا قیمت ها می تواند منافع فعالیت ها و خدمات دولت را نشان بدهد ؟

آیا می تواند بعضی خدمات دولتی با اجازه دادن تمام منابع که برای استفاده در جاهای دیگری در نظر گرفته شده است و اجازه دادن کاهش مالیه قابل پرداخت کاملا از بین برود ؟

آیا پروگرام های دولت به رسیدن به اهداف خود ناکام مانده است ؟

کدام خدمات را دولت باید انجام بدهد و کدام خدمات را دولت باید برای سکتور های خصوصی بگذارد . این ها سوالاتی اند که قسمت اول این کتاب درسی را احتوا می نماید . زمانی که ما اساسات ساختار فعالیت های دولت را تاسیس نمودیم ما می توانیم مشوقات سکتور خصوصی را که دولت تمویل می نماید و منابع مورد استفاده آن را نیز بشناسیم .

خلاصه :-

مالیه عامه بخش از اقتصاد است که در آن فعالیت های دولت و منابع تمویل کننده مصارف دولت را مورد مطالعه قرار می دهد . مالیه عامه جدید مناسبات و تعلقات دولت را با شهروندان نشان می دهد .

خدمات و اجناس دولتی توسط موسسات سیاسی عرضه می گردند که همین موسسات سیاسی قوانین و مقررات متفاوت مطابق به اجتماعات مختلف را دارا می باشد .

افزایش در اجناس و خدمات دولتی موجب کاهش منابع مورد استفاده خصوصی می شود . اجناس و خدمات دولتی اکثر اوقات بدون تادیه متقابل در مقابل استفاده آن ها ساخته شده اند و این خدمات دولتی از طریق پرداخت جبری {مخصوصا مالیه} بالایی شهروندان و فعالیت های شان تمویل می گردد.

{تقسیمات مالیه نیز بر اساس معاملات سیاسی شهروندان تقسیم می شود}

در اقتصاد مختلط جدید سائز سکتور دولتی بین 1 چهارم و نصف GDP در نوسان است .

نقش مالیه عامه عبارت است از توزیع منابع برای استفاده حکومت به صفت قطب مقابل سکتور خصوصی

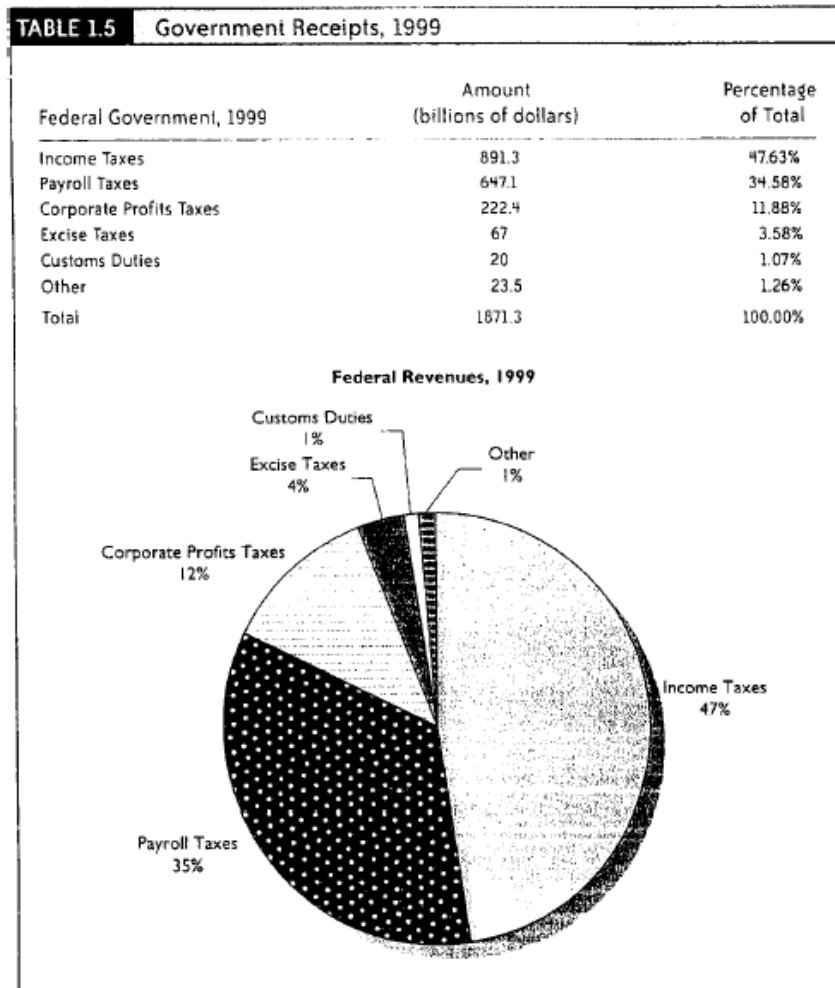
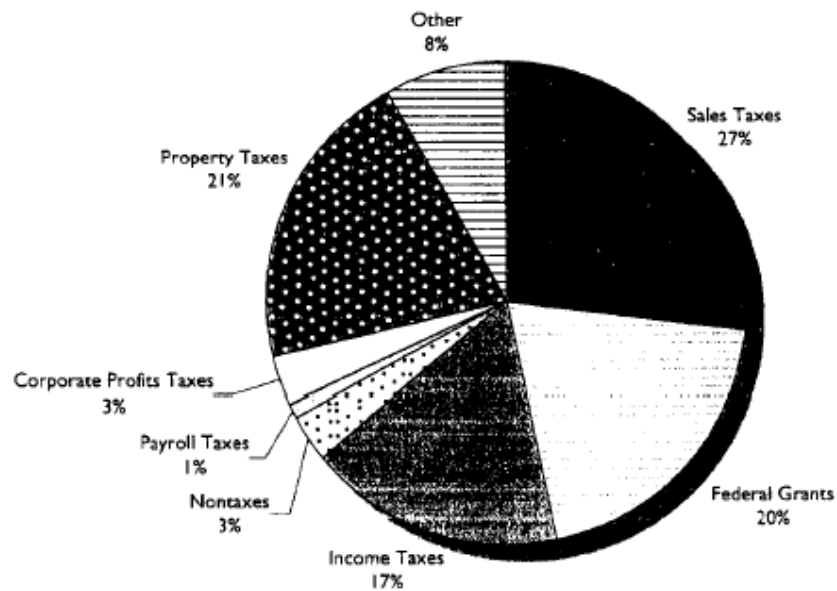


TABLE 1.5 (Continued)

State and Local Governments, 1999	Amount (billions of dollars)	Percentage of Total
Sales Taxes	307.2	26.94%
Federal Grants	225.5	19.78%
Income Taxes	196.8	17.26%
Nontaxes	35.3	3.10%
Payroll Taxes	11.1	0.97%
Corporate Profits Taxes	37	3.25%
Property Taxes	234.5	20.57%
Other	92.8	8.14%
Total	1140.2	100.00%

State and Local Government Revenues, 1999



SOURCE: U.S. Department of Commerce, *Survey of Current Business*, June 2000.

2.1. دساتیر قانون ونقش اقتصادی دولت

نقش دولت

تبادله داوطلبانه که در مارکیٹ اقتصادی رخ می دهد شامل سکتور خصوصی اقتصادی می باشد . سکتور عمومی اقتصادی شامل فعالیت های دولت می باشد و یک خصوصیت اقتصادی مختلف را دارا است. فعالیت های دولت توسط مالیات اجباری تمویل می گردد . بعد از این که شهروندان مبلغ مالیه را می پردازند آن ها می توانند بعضی از حاصلات سکتور عامه مانند سرک ها، پارک و غیره را مورد استفاده قرار دهند شهروندان بعضی از خدمات را مانند دفاع ملی با علاقمندی یا بدون علاقمندی خود به دست میاورند . بر علاوه آنها مجبور اند که تحت قوانین دولت زندگی نمایند وگر نه باید مجازات در اثر تخلف را از طریق پولیس و یا سیستم عدلیه تحمل نمایند .

اموال اساسی سکتور خصوصی اقتصادی عبارت از تبادله داوطلبانه میباشد. مردم در معاملات اقتصادی در مارکیٹ مطابق علاقه و ذوق خود مصروف می شوند . و اساسات تمام معاملات در مارکیٹ اقتصادی همانا قرار داد اختیاری بین فروشنده و خریدار می باشد .

در سکتور اقتصادی عامه دولت مردم را مجبور می کند تا از قوانین دولتی اطاعت نموده و برای محصولات دولتی مبلغ پول را بپردازند.

فعالیت های دولت توسط فشار تامین می شود در حالیکه قرارداد بازار اختیاری است. اگر اقتصاد بازار به وجه احسن فعالیت نماید پس به دولت چه ضرورت می باشد؟

شاید بعضی اشخاص ثابت نمایند که ما بدون دولت آسوده تر خواهیم بود و بر علاوه اشخاصی هم وجود دارند که می گویند "اینجا قواعدی برای دولت وجود دارد که موجب رفاه و آسایش بشریت می گردند"

مردم می خواهند که دولت در جا های فعالیت کند که منافع عامه در آنجا باشد . از قرار معلوم ما از پارک های عمومی، پولیس، دفاع ملی، و غیره حد اعظم مفاد را حاصل می کنیم. و ما به خاطر حاصل نمودن همین منافع به دولت مالیه می پردازیم. ولی همین پرداخت مالیه نیز سوالاتی را مطرح می کند. مثلا این که ما چطور بدانیم که همه مردم از پروگرام های دولت بهره مند می شوند؟ آیا شخصی که از پارک استفاده نمیکنند مجبور است برای آن مالیه بپردازد؟

این ها سوالاتی اند که در جریان مطالعه و تحلیل فعالیت های دولت در دوران اقتصادی در این کتاب مطرح می شود. وظایف دولت رامی توان در دو کتگوری تحلیل نمود. کتگوری اول مربوط به فعالیت های دولت است. مثلا این که دولت چه وظایف را انجام می دهد و یا این که چرا این وظایف را به عهده گرفته است . چقدر این فعالیت ها را دولت باید انجام بدهد؟ آیا باید دولت قوای پولیسی، پارک، جاده های عریض و غیره را تهیه نماید؟ چقدر پولیس باید تربیه نماید؟ چقدر سرک ، پارک و غیره تاسیس نماید؟

کتگوری دومی مربوط به این است که دولت چطور این فعالیت خود را تمویل نماید. بطور واضع دولت عواید خود را به وسیله گرفتن مالیات، صدور اسناد، قرضه و بوسیله خلق پول جدید بلند برده می تواند. بر علاوه بعضی

اوقات دولت محصولات خود را به فروش می‌رساند. تمویل نمودن فعالیت‌های دولت از طریق مالیات، و وضع سایر عوارض یک ساحه بزرگ مطالعه مالیه عامه می‌باشد. از این رو مالیه عامه به دو کتگوری عمومی تولید عاید و مخارج دولت تقسیم می‌شود.

در پرگراف‌های قبلی گفتیم که فعالیت دولت این است که دولت می‌تواند به نفع عامه عمل کند. با در نظر گرفتن موثریت بازار سولاتی خلق می‌گردد که چرا دولت با وجود موجودیت یک بازار موثر و با کفایت به نفع عامه عمل کند در حالیکه دست‌نا مرعی مارکیت ما را می‌تواند بشکل بسیار خوب رهنمائی کند. سه دلیل قاطع در این باره موجود بوده می‌تواند.

اول:- سیستم مارکیت بشکل درست عملی نخواهد شد در صورتیکه دولت از حقوق تولید کنندگان و مبادله کنندگان دفاع نکند.

دوم:- دولت می‌تواند بعضی از فعالیت‌های اقتصادی را بصورت دقیق و درست و مناسب نظر به مارکیت انجام دهد.

سوم:- دسترسی به مارکیت ممکن است به شکل عادلانه صورت نگیرد. بنأ طرح و تطبیق پروگرام‌های که بتواند دسترسی حد اقل (کم چانس‌ترین) افراد را تامین کند مستلزم موجودیت یک گروپ با انصاف (عادل) است.

سیستم بازار و حقوق افراد

سیستم بازار قادر است که منابع را بصورت موثر اختصاص دهد بخاطر که تمام افراد حق تبادل محصولات خود را دارند. خودشان تولید نموده اند با محصولات که دیگران تولید نموده اند دارد و این واضح می‌سازد که افراد بالای اجناس تولید شده خود و تبادل آزاد آن‌ها با اشیای دیگر حق دارند. همین حقوق واحد‌ها توسط پولیس، توسط دفاع ملی و توسط سیستم قضائی حمایت می‌شود. بدون موجودیت دولت افراد باید از حقوق خودشان دفاع نمایند. که این امر باعث کاهش موثریت مارکیت می‌گردد. در صورتیکه حقوق افراد حفاظت نشود در آنصورت افراد مشوق تولید همان مقدار اجناس می‌شوند که آنرا حفاظت کرده بتوانند بنأ مولدیت مارکیت اقتصادی در یک جامعه مربوط است به مراجع تامین کننده حفاظت منافع افراد همان جامعه. با وجود که قوی‌ترین افراد و بی‌کس‌ترین افراد در یک جامعه قابلیت آن را داشته باشند که آن چیز را که می‌خواهند از دیگران بگیرند. چنین یک جامعه از همدیگر نفع نمی‌برند زیرا چیزی برای گرفتن از دیگران در جامعه وجود نخواهد داشت. در مورد آن عده اموال که مردم بدون محافظ می‌گذارند مانند کشتی، خانه، موتر و تجارت. دقت نماید که در صورتی که ملکیت‌ها محافظت نشود هیچ‌کسی علاقمند تولید آن نمی‌شوند. و در نتیجه جامعه بسیار فقیر خواهد بود.

دولت به صفت محافظ حقوق

فعالیت‌های مارکیت اقتصادی متکی به حفظ حقوق افراد است و حفظ حقوق افراد یکی از وظایف ابتدائی دولت است. بدون حفاظت از حقوق افراد اقتصاد یک کشور غریب‌ترین اقتصاد شمرده میشود. در یک اجتماع فدرالی رئیس جمهور تامین حفاظت از دهقان را در اثر تبادل بعضی از محصولات خود میدهد.

در اقتصاد پلان شده با وجود که ساختمان و وظایف دولت این که دولت چی میکند و چه میخواهد بکند و از شهروندان چه میخواهد از اقتصاد مارکیت خیلی فرق دارد ولی با وجود آن هم حفاظت پولیس، دفاع ملی، سیستم قضائی و غیره را برای شهروندان مهیا میسازد .

در حقیقت دولت محافظ حقوق شهروندان است . با وجود که حقوق را که دولت ها حفاظت مینماید و در مقابل آن فعالیت های را که از شهروندان اخذ میکند از یک ملت تا ملت دیگر فرق دارد . این که دولت امنیت و حراست را به چه مقدار باید تامین نماید مسله قابل بحث است .

بطور ساده گفته میتوانیم که دولت باید امنیت و حراست را به همان پیمانیه برای همشهریان تامین نماید که ضرورت میباشد . لیکن مقدار آن معین نمیشد . زیرا حقوق شهروندان به درجات مختلفه حفظ شده میتواند .

مثلا در اثر تبدیلی در اندازه قوای پولیس (کم شدن یا زیاد شدن) شهروندان مجبور میشوند تا حفظ حقوق خود را خود شان انجام دهند . آن ها در این صورت از طرف شب در سرک ها گردش میکنند . بر علاوه قفل ها و زنگ های خطر برای در های خود خریداری میکنند . حتی آن ها اشخاص را برای نگهداری خانه های خود اجیر میکنند .

همین مثال را میتوان در باره سیستم عدلیه و قوای ملی استفاده نمود . افراد حکمیت های خصوصی را بخاطر اكمال سیستم قضائی مورد استفاده قرار میدهند . قوای نظامی بطور جدی میتواند سرحدات یک کشور را حفاظت کند و همچنان سرمایه یک ملت را در تمام جهان نگهداری و حفظ میکند . اجتماع پیشرفته متکی بر حفظ و نگهداری حقوق افراد آن اجتماع میباشد .

دولت به صفت متخطی حقوق

همان طوری که دولت حقوق افراد را حفظ و نگهداری میکند به همان شکل دولت میتواند در حقوق افراد تجاوز نماید . ساکنین ایالات متحده در تحت یک دولت زندگی میکند که مقدار کافی ازادی را برای آن ها تامین نموده است . و همچنان برای حفظ حقوق آن ها منابع مختلفه را مورد استفاده قرار داده است . این سیستم ایالات متحده از خاطری است که موسس دولت قوت را برای دولت به رسمیت شناخته اند که میشود به وسیله آن به حقوق افراد تجاوز نمود .

تاریخ جهان پر از مثال های دولت های ستمگر و ظالم است . دولت ها به همان اندازه که حقوق شهروندان خود را حفظ میکنند به همان اندازه حقوق آن ها را تخلف نیز میکنند . حتی در ایالات متحده بعضی اوقات دولت از حدود خود میگذرد و به همان اندازه در حقوق شهروندان تخلف مینماید که باید از حقوق آن ها به همان اندازه حمایت گردد .

زیرا دولت آن قدر قدرتمند است تا حقوق شهروندان خود را از تجاوز دیگران حفاظت نماید و همچنان قدرتمند است که سوء استفاده شهروندان را از حقوق آن ها از بین ببرد .

احتیاط زیادی را باید دولت بخاطر تشکیل سکتور عامه بکار ببرد تا سکتور عامه برای منابع و مردم فعالیت کند بجای فعالیت نمودن برای کسانی که دارای قدرت اند بدون دولت امکانات برای هرج و مرج و تحت نفوذ قرار

گرفتن ناتوان توسط قوی وجود دارد ولی اگر دولت قدرت زیاد را نیز بکار ببرد در آن صورت فساد در فعالیت های دولتی نیز تبارز مینماید فعالیت های سکتور خصوصی توسط دولت کنترل میشود ولی در سکتور مارکیت اقتصاد قوی نیز از همین مزاج دولت استفاده به عمل میاید یعنی بوجود آمدن منافع برای عموم .

قواعد اساسی ایتیمال (مطلوب)

اگر یک حکومت مطلوب میدان محدودی داشته باشد چطور میتوان قانونی وضع شود که حکومت را از فعالیت های که مردم را خساره مند میسازد جلوگیری نموده و در عین زمان اجازه دهد که به فعالیت های پیردازد که منافع عامه را تزئید بخشد.

موضوع اول اینست: ما از حکومت چه میخواهیم که چه بکند؟

موضوع دوم اینست: چطور ما میتوانیم حکومت را وادار به کاری بسازیم که ما میخواهیم اما نه اضافه تر از آن. این قسمت در سوال اول یک حکومت دارای ساحه فعالیت {مطلوب} اویتیمال متمرکز گردیده است. موضوع دوم فشار مطلوب بالای حکومت موضوع مشکلی است. قانون اساسی ایالات متحده یک سیستم چک و بیلانسی را که در آن فرض شده است که شعبات مختلفه یکدیگر را کنترل می کند ایجاد نموده است علاوه با انتخاب نمایندگان یک فشار دیگری بالای افراد از این لحاظ که می شود آن ها را با دادن رای از کرسی انداخت وارد گردیده است. آیا این فشار ها کافی اند؟ حصول هشتم و نهم به منظر اقتصادی عملیه تصمیم گیری دموکراتیک بمقصد ارزیابی چگونگی کارکرد آن ها به تفصیل می بیند. اما قبل از آن سوال نقش مطلوب {اویتیمال} حکومت را در نظر میگیریم.

اساس تیوریک برای دستیابی به میدان عمل مطلوب حکومت مانده شده است اتباع {همشهری ها} بصفهت اعضای یک گروپ جمعی علاقمند اند تا حکومت فعالیت های را تعقیب کند که بهبود وضع گروپ را تزئید میبخشد مگر بهبود وضع گروپ چیزی دیگری اضافه تر از بهبود وضع زندگی هر فرد گروپ نیست و اعضای گروپ وضع زندگی خود را زمانی بهتر ساخته میتوانند که حکومت کار های را انجام دهد که تمام آن ها به اینکه آن کار ها به بهترین وجهی به نفع آنها است توافق داشته باشند. باید بخاطر داشت که این موضع چنین مفهوم را می رساند که حکومت باید فعالیت های را تعقیب کند که توسط هر عضو گروپ مورد موافقه قرار گرفته باشد. مفهوم چنین است که باید در مورد حدود فعالیت حکومت توافق آرا وجود داشته باشد.

پرده ابهام (Rawlsian) راولسین

راولس تجارب ذیل را برای تعیین این که آیا اشخاص با قوانین اجتماعی راضی اند عمل نموده است. او فرض میکند که مردم در پشت پرده ابهام قرار دارند جائیکه آن ها در باره خصوصیات شخصی خود معلومات در دست ندارند. زمان که این پرده ابهام بر طرف شود یک شخص امکان دارد به امیر – عریب – احمق یا دانا – بلند یا پست – مرد یا زن – وغیره تبدیل شود. راولس از مردم میخواهد که آن ها در پشت همین پرده ابهام آن ها قوانین اجتماعی خود را قبول نمایند. مثلاً آیا حکومت یک پروگرام رفاه عامه را به وجود بیاورد؟ آیا چنین پروگرام پول

را از مردم امیر به غریب انتقال خواهد داد؟ ولی در پشت پرده ابهام هیچ کسی نمیداند که ایا او امیر خواهد بود یا غریب. ایا مالیات بر مزد و معاش یک عمل خوب خواهد بود؟ چقدر حکومت باید در مسایل طبی دخیل باشد؟ در عقب پرده ابهام هیچ کسی نمیداند که او صحتمند خواهد بود یا خیر؟ حکومت مطلوب در این صورت در عقب پرده ابهام صورت خواهد گرفت. مقصد راولس این است که مردم بدون دخل علاقمندی های شخصی خود حکومت را قبول نمایند و اظهار میکند که باید هر شخص خود را در جای شخص دیگر باید بگذارد. او میگوید که فکر کنید که همه یکسان استید در این حالت حکومت مطلوب را انتخاب نمائید. چطور این مفکوره عملی خواهد شد؟ بطور مثال یک پروگرام عمده مانند تأمینات اجتماعی را در نظر میگیریم در صورتی که ما خود را در عقب پرده ابهام قرار دهیم ما میتوانیم بصورت دقیق بدون در نظر گرفتن خصوصیات خود این پروگرام را قبول یا رد نمائیم.

بحث مجدد قرارداد

طریق دیگر مطالعه موضوع که با نظر راول مشابه است عبارت است از اینکه فکر کنیم که حکومت وجود ندارد بناً ما از یک نقطه نظرانارشی موضوع را می بینیم. از این نگاه ما فکر می کنیم که تمام ما طرح یک حکومتی را که در فکر بهترین منافع اتباع خویش است می ریزیم. چون هر فرد باید عین حکومت را داشته باشد باید چنین فکر کند که هر منظر حکومت عیناً مانند آنچه که هر فرد میخواهد می باشد. اما بطور عموم اگر ما شروع کنیم به تجدید طرح حکومت آنچه را که طرح می کنیم مانند حکومت موجوده خواهد بود و اگر چنین باشد ما در مورد ساحه کار حکومت به موافقه رسیده ایم. این موضوع میتواند با مثال ساده دو نفری در شکل 7.4 تشریح شود. فرض کنید که در یک انارشی بدون موجودیت موسسات حکومتی دو نفر x و y دارای سطوح منافع YA ، XA هستند. اگر حکومت به مقصد حمایت حقوق شان و تولید امتعه عامه موجود میبود در آنصورت منحنی امکانات منافع شکل 7.4 ترکیب منافی را که دو نفر میتوانستند داشته باشند نشان میداد. اگر حکومت تشکیل می شد هر دو نفر توقع مناسبی در انکشاف منافع شان میداشتند در غیر آن در تشکیل حکومت موافقه نمی کردند. اگر نفر X فکر می کرد که تشکیل حکومت جدید منافع وی را حد اقل به XB میرساند و نفر Y فکر میکرد که تشکیل حکومت جدید منافع وی را به YC می رساند در آنصورت قسمت BC منحنی امکانات منافع حدودی را که در آن توقع هر دو نفر بر آورده میشود نشان میدهد. طرز دیگرنگاه بر قضیه بازدید موضوع از پشت پرده ابهام است، هر دو نفر یک نتیجه را در کدام جایی از قسمت منحنی BC توقع دارند. اگر این موضع در موجودیت حکومت واقع شود هر دو نفر در توافق خواهند بود زیرا آنها توقع ندارند که بهتر از آن انجام دهند در صورتیکه حکومت منحل بالای یک حکومت جدید توافق بعمل آید .

در اینجا مفکوره از این قرار است که با وجود آن که اتباع اکثر حکومومات به شرایط حکومات شان موافق نیستند در بعضی موارد میتواند گفته شود که آن ها در توافق میباشند اگر موافقه کنند که اعمال حکومت شان امتعه عامه را تئذید میبخشد. در حالیکه فکر میکند که حکومت جدید از انارشی شروع خواهد کرد .

فکر خواهند کرد که باید هر فرد به حکومت از عقب پرده ابهام توافق کند . به این گونه مشخصات ممکن ارزیابی اتباع در مورد این که فعالیت های حقیقی حکومت چگونه خواهد بود . در برخی موارد به صفت توافق عمومی اتباع در نظر گرفته میشود .

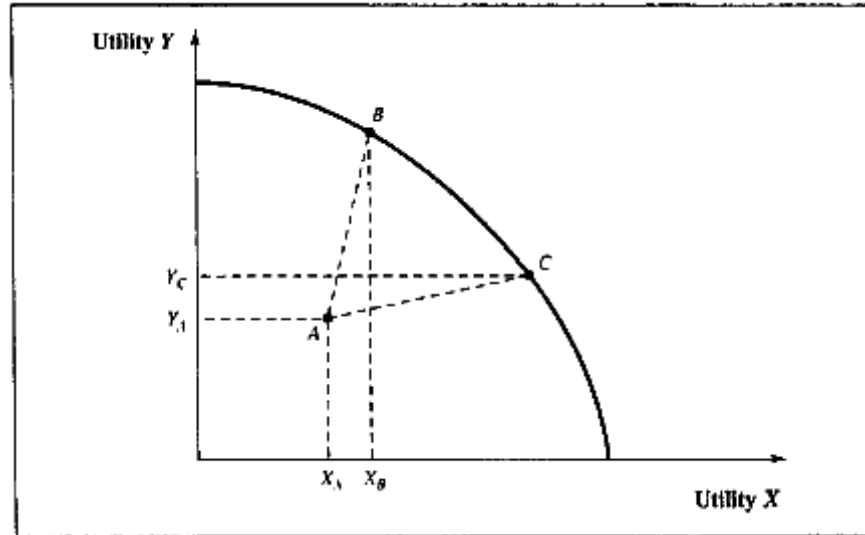
در انارشی بدون قواعد اساسی فرد X دارای نفع XA و فرد Y دارای نفع YA است. با تحریر قواعد اساسی آن ها بهبود زندگی خود را به امکانات منافع انکشاف میدهند. فرد X توقع میکند که حد اقل نفع XB را بدست بیاورد و فرد Y توقع میکند که نفع YC را حاصل کند. اگر آن ها بالای ایجاد قواعد اساسی جدید مذاکره کنند آن ها در صورت به توافق خواهند رسید که توقعات شان برآورده شود که آن ها را در سرحد امکانات نفع B و C قرار میدهد .

توافق ارا و قواعد اساسی

مفکوره اساسی در عقب قواعد اساسی مطلوب آن است که قواعد اساسی مطلوب از طرف تمام اتباع (به شکل اتفاق ارا) حمایت میشود. این به معنی آن است که این حمایت اضافه تراز اکثریت ارا است. زمانی که توافق عمومی موجود باشد قواعد اساسی مطلوب (اوپتمال) گفته میشود.

در میان قواعد اساسی مطلوب و تصامیم مطلوب بعد از قواعد اساسی باید یک فرق بزرگ در نظر گرفته شود. قواعد اساسی به اساس اتفاق ارا به میان میاید به تحلیل های اولی شان داده است که یک گروپ افراد میتوانند در مورد قاعده به تصمیم کمتر از اتفاق ارا به اتفاق ارا برسند. در مورد قواعد یک بازی و تصامیمی که در جریان بازی گرفته میشود میتواند یک شباهت ایجاد شود. قبل از آغاز بازی تمام مردم به قواعد بازی موافقه میکنند تصامیم اساسی بعدی زمانی گرفته میشود که اتفاق ارا موجود نباشد . عمل یک پاس دهنده در جریان بازی فوتبال مداخله در پاس دهی را ایجاد نموده است . امکان دارد در اعلان که در صورت گرفته است مخالفت وجود داشته باشد اما در مورد طرز العمل این اعلان قبل از آغاز مسابقه توافق صورت گرفته است. بنا در مورد مناسب بودن اعلان توافق وجود دارد.

به همین گونه در سیاست امکان دارد اتباع در مورد مشخصات لایحه قانونی که توسط پارلمان قبول شده است اختلاف نظر داشته باشد اما اگر در مورد طرز العمل اساسی که به اساس آن نمایندگان پارلمان آن انتخاب شده اند، اتفاق نظر وجود داشته باشد و در مورد قواعد اساسی که طی آن لوایح تقدیم و به رای گیری گذاشته میشود موجود باشد دیگر عمل در مورد رای دهی در زمینه لایحه مشخص باید به وجود موجودیت عدم توافق در زمینه بعضی از نتایج آن مناسب دانسته شود .



اتفاق ارأ و قواعد اساسی

مفکوره اساسی در عقب قواعد اساسی مطلوب این است که قواعد اساسی مطلوب حمایه اتفاق ارأ یک اجتماع را دارا میباشد. این به دان معنی است که حد اعظم مردم با این قواعد سازگار اند در این صورت این قواعد قواعد اساسی مطلوب محسوب میشوند .

در این جا باید فرق بین قواعد اساسی مطلوب و و تصامیم بعد از قانون اساسی واضع گردد. تحلیل های قبلی نشان داد که مثل که قبل از بازی قواعد بازی یادداشت میشود و بازی کنندگان قبل از بازی اولاً با آن قوانین موافقت مینمایند. این ها مانند قواعد اساسی اند. تصامیم بعد از قانون اساسی رمانی ساخته میشود که اتفاق ارأ در آن نباشد. ایا پاس یک تیم مهاجم در یک بازی فوتبال مداخله پاس دهی را تشکیل داد یا خیر؟ امکان دارد در همین ادعا یک عدم توافق وجود داشته باشد اما قبل از شروع مسابقه اگر در مورد چنین ادعا توافق صورت گرفته باشد این یک ادعا درست تلقی شده میتواند . به همین شکل در سیاست نیز شهروندان پاس شدن بسیاری از مالیات را توسط پارلمان قبول ندارند . اما اگر در طرز العمل قانون اساسی که به وسیله آن نمایندگان پارلمان انتخاب شده اند در مورد منظوری مالیات تصامیم گرفته شده باشد در آن صورت این مالیات مناسب بوده صرف نظر از عدم موافقت برخی از همشهریان .

قوانین و نتایج آن : نظریات در مورد طرز العمل قضاوت

نظریه راجع به قواعد اساسی مطلوب که در بالا مطالعه شدند یک نظریه در مورد طرز العمل قضاوت را به وجود میاورد. درآمد مناسب به وسیله قواعد مناسب بوجود میاید. به طور مثال شاید ملاحظه نموده باشیم که در یک اجتماع دو شخص دارای درآمد متفاوت باشند. یک شخص 10000\$ در یک سال اخذ مینماید در حالیکه شخص دیگر 100000\$ در سال اخذ مینماید. ایا این عادلانه است؟ نخیر این عادلانه نیست. اگر شخص دارای عاید بیشتر 10 ساعت مکمل را کار نماید ولی شخص دومی صرف یک ساعت را کار مینماید با وجود که توانائی 10 ساعت کار را دارد. در آن صورت چگونه خواهد بود؟ در دنیای واقعی تغییر درآمد به وسیله بعضی از اشخاص

وجود میاید که نظر به افراد دیگر زیادتر کار مینمایند یا به وسیله بعضی اشخاص زخیره صورت میگیرد در حالیکه دیگران مصرف مینمایند یا به وسیله بعضی اشخاص که دارای استعداد بیشتر اند و غیره . مطابق به نظریه طرز العمل قضاوت یک درآمد مناسب عبارت از درآمدی است که توسط یک پروسه مناسب بوجود آمده باشد . این ضروری نیست که ما مستقیماً به مبلغ درآمد نظر بیاندازیم تا قضاوت نمائیم که این درآمد مناسب است یا خیر ؟ اگر شخصی به شما بگوید که نتیجه آخری میدان فوتبال 35.7 است . آیا شما این بازی را بازی مناسب تلقی خواهید نمود ؟ برای دانستن خوبی بازی شما باید اصلاً به نتیجه نظر نیاندازید بلکه شما باید ملاحظه کنید که آیا هر دو مطابق قوانین و نورم بازی نموده اند؟ اگر چنین باشد در آن صورت گفته میتوانیم که بازی یک بازی مناسب بوده است .

3.1. ضعف مارکیت و نواقص بازار

اولین تیوری اساسی اقتصاد رفاه

اکنون که ما شرایط ضروری مثریت پاریتو را میدانیم ممکن سوالی پیش بیاید که آیا یک اقتصاد معین میتواند این حالت مطلوب را بر آورده بسازیم. این مربوط به آن است که ما چه نوع فرضیاتی در مورد عملیات آن اقتصاد به عمل میاوریم. فرض کنید که اول: تمام تولید کنندگان و مصرف کنندگان واقعی عمل مینمایند یعنی هیچکس دارای قدرت مارکیت نباشد.

دوم: یک مارکیت برای هر نوع اجناس وجود دارد. این فرضیات بنام اولین تیوری اساسی اقتصاد رفاه یاد میشود. اولین تیوری رفاه میگوید که "یک اقتصاد رقابتی بطور اتوماتیک تمام منابع موثر را مورد اختصاص قرار میدهد. تیوری رفاه را میتوان به شکا ریاضیکی آن نیز مورد استفاده قرار داد. یک فرد به تنهایی نمیتواند قیمت ها را کاهش یا افزایش دهد. فعالیت یک فرد بالای قیمت های مارکیت به مقدار زیاد تاثیر وارد نمی نماید. در مثال آدم و هوا، هر دو آدم و هوا به عین مقدار پول جهت اخذ خرما (pf) و سیب (pu) بپردازیم. شرایط درست برای افزایش منفعت آدم عبارت است از

$$(3.5) \text{MRS} = \text{pu} / \text{pf}$$

به همین شکل ما میتوانیم افزایش منفعت آدم را نشان دهیم:

$$(3.5) \text{MRS} = \text{pu} / \text{pf}$$

اگر ما هر دو معادلات (3.5) و (3.6) را با در نظر بگیریم در آن صورت نتیجه آخری عبارت خواهد بود از

$$\text{MRS}_{\text{آدم}} = \text{MRS}_{\text{هوا}}$$

شرایط فوق الذکر یکی از شرایط مهم مثریت پاراتو میباشد. در پهلوی این ها ما باید بخش تولیدی را نیز در نظر بگیریم. مطابق به نظریه صاحب نظران اقتصادی یک تصدی را میتوان آن وقت تصدی فعال دانست که تولیدات محصول وی موجب تعادل قیمت نهایی و قیمت بازار گردد. در این مثال ما، موضوع تذکر داده شده به این معنی است که $\text{pa} = \text{Mca}$ و $\text{pf} = \text{Mcf}$. این را میتوان به شکل ذیل ارایه نمود.

$$\text{Mca} / \text{Mcf} = \text{pa} / \text{pf}$$

با در نظر گرفتن معادله (3.2) ما میدانیم که Mca / Mcf صرف نرخ نهایی تعویض شده است. از این رو ما معادله (3.7) را چنین مینویسیم:

$$\text{MRTaf} = \text{pa} / \text{pf}$$

حالا هر سه معادله یعنی (3.5)، (3.6) و (3.8) را در نظر میگیریم. دیده میشود که pa / pf در هر دست راست هر سه معادله موجود است از این رو چنین میتوانیم بنویسیم که

$$\text{MRS}_{\text{آدم}} = \text{MRS}_{\text{هوا}}$$

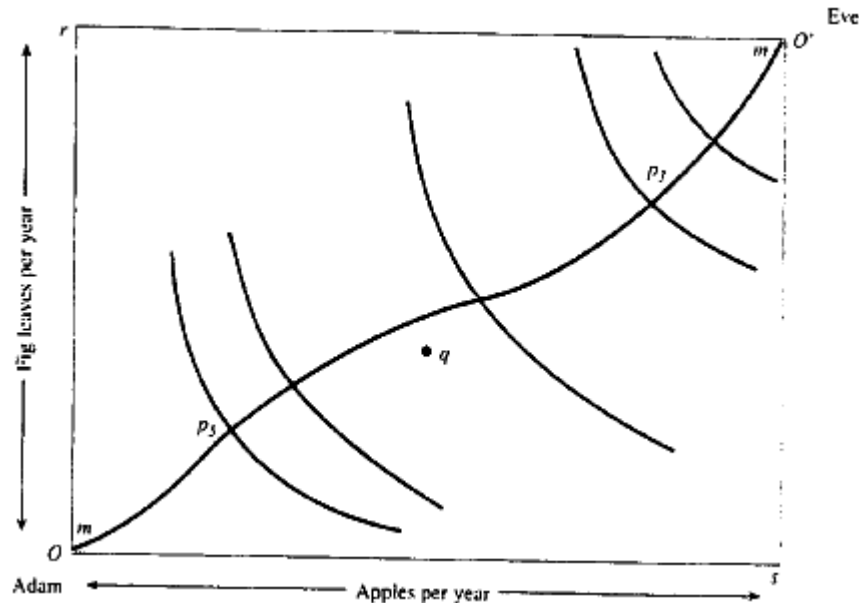
این معادله یکی از مهمترین معادلات مثریت پاراتو به حساب میرود.

با استفاده از معادله (3.4) ما میتوانیم شرایط دیگر مثریت پاراتو را مطابق به قیمت نهایی به دست بیاوریم.

$$\text{Pa} / \text{pf} = \text{Mca} / \text{Mcf}$$

تیوری دوم رفاه اقتصادی

اگر مارکیت های رقابتی منابع را بطور موثر اختصاص دهند در آن صورت دولت چی رول را در اقتصاد بازی مینماید؟ در آن صورت وظیفه دولت حفظ دارائی ها میباشد تا مارکیت بتواند به صورت درست فعالیت نماید. دولت قوانین، سیستم قضائی و دفاع ملی را تهیه مینماید. در چنین حالت فعالیت های دیگر دولت وجود ندارد. برای درک درست این موضوع بیایید به مدل ساده که در آن مقدار مجموعی هر جنس ثابت باشد را در نظر بگیریم. شکل (3.9) را در نظر میگیریم. این شکل منحنی قرار داد mm را نشان میدهد. منحنی mm دو اختصاص یعنی p_5 و q را نشان میدهد. در این صورت آیا اختصاص p_5 نسبت به q بهتر است؟ جواب این سوال متکی بر هدف ما از کلمه "بهتر" است. اجتماع تقسیم مساوی عاید حقیقی را ترجیح میدهد یعنی q را به p_5 ترجیح میدهد، با وجود که q غیر موثر است. از طرف دیگر اجتماع هیچ گاهی راجع به تقسیم دوباره عاید فکر نمیکند در این صورت p_5 را بر q ترجیح میدهد.



شکل (3.9)

ضعف مارکیت

در یک فلم مشهور بنام "کاسابلانکا"، زمانی که یک قتل صورت میگیرد آمر پولیس امر مینماید تا تمام آن افراد را که بالای آن ها شک و تردید وجود دارد بازداشت نمایند. به همان شکل زمانی که بازار در اختصاص منابع به شکست مواجه میگردد اقتصاد دان ها تمام آن گروپ های که در زمان گذشته عامل شکست بازار اند را مقصر میشمارند.

دلیل مهم شکست بازار ذیلأ بیان گردیده شده است:

1- توانائی مارکیت :-

اولین تیوری رفاه زمانی اتفاق میافتد که تمام مصرف کنندگان و تولید کنندگان خریداران باشند. اگر بعضی افراد یا تصدی ها عرضه کنندگان باشند (یعنی آن ها بتوانند تاثیراتی را بالای قیمت ها وارد نمایند) در آن صورت اختصاص منابع غیر موثر میباشند. یک تصدی با توانایی مارکیت میتواند قیمت ها را بلند تر از قیمت نهائی توسط عرضه حاصلات کمتر نسبت به رقباء خود نماید. در این صورت مطابق به معادله (3.9) یعنی شرائط مهم موثریت پاراتو صدق مینماید.

2- غیر موجودیت مارکیت

مدافع اولیت تیوری رفاه اقتصادی فرض میکند که برای هر نوع جنس یک مارکیت وجود دارد. اگر برای هر نوع جنس یک مارکیت وجود نمیداشت در آن صورت برای ما قبول این موضوع که مارکیت به طور موثر اختصاص میابد خیلی مشکل میبود. در حقیقت موجودیت مارکیت برای بعضی اجناس به شکست مواجه میشوند. بطور مثال حمایه از شرکت بیمه را در نظر میگیریم. چنین مرجه را بغیر از بعضی شرکت ها مانند " ایتنا " و " السنتیت " ما نمیتوانیم در بازار های خصوصی به دست بیاوریم. بطور مثال شما میخواهید خود را در مقابل غریبی بیمه نمایند. آیا کدام مارکیت حاضر میشود که چنین بیمه را عرضه نماید؟ جواب این سوال نخیر است. زیرا اگر شما چنین یک بیمه را بخرید در آن صورت شما مجبور نیستید تا کار ننمایید. در صورت که یک تصدی حاضر به عرضه چنین یک بیمه گردد در آن صورت اولاً تصدی افراد که میخواهند خود را در مقابل غریبی بیمه نمایند را از حیث عاید مورد مطالعه قرار میدهند. یعنی آن ها مطالعه مینمایند که کاهش در عواید این افراد که در اثر آن این افراد غریب شده اند به چی شکل بوجود آمد؟ آیا کاهش در عواید آن ها در صورت تنبلی آن ها صورت گرفته است یا در اثر وقوع کدام حادثه طبیعی و غیره. نا گفته نباید گذاشت که چنین مطالعات مشکل حتی نا ممکن میباشند. و گفته میتوانیم که این نوع بیمه به طور قطع خریداری نمیشود.

مشکل عمده این نوع بیمه کمی معلومات است. افراد معلومات درست راجع به طرز زندگی خود در اختیار شرکت بیمه نمیگذارند. مشکل دومی که در اثر غیر موجودیت مارکیت بوجود میاید عبارت از یک اثر خارجی است. یعنی شرائط که در اثر آن سلوک یک فرد تاثیراتی را بالای رفاه افراد دیگر وارد مینماید. بطور مثال، فرض کنید که هم اطاقی شما سگرت میکشد و فضاء اطاق را آلوده مینماید و این برای صحت شما مضر واقع میشود. آیا این یک پرابلم است؟ هم اطاقی شما در زمان نوشیدن سگرت یک منبع محدود مانند هوا پاک را استفاده مینماید. برای هوا پاک کدام مارکیت وجود ندارد تا هم اطاقی شما را مجبور به پرداخت قیمت هوا نماید. یعنی او در بدل هوا پاک صفر قیمت را میپردازد. و از همین خاطر او از این منبع بطور وافر استفاده مینماید. تیوری رفاه اقتصادی یک چارچوب قابل استفاده را برای مطالعه در باره چنین اثرات خارجی بیان میدارد. معادله (3.9) قیمت تمام منابع اجتماعی که در تولید مورد استفاده قرار میگیرد را نشان میدهد. در مثال فوق، قیمت نهائی خصوصی سگرت هم اطاقی شما کمتر از قیمت نهائی اجتماعی است. زیرا هم اطاقی شما مجبور به پرداخت قیمت هوا پاک نمیشد. قیمت یک سگرت قیمت نهائی خصوصی را نشان میدهد ولی قیمت نهائی اجتماعی را نشان نمیدهد. از این رو معادله (3.9) قناعت بخش نیست و اختصاص منابع در این معادله به صورت درست صورت نگرفته است. اثرات خارجی هم میتواند مثبت و هم میتواند منفی باشد. بطور مثال اگر یک ساینسدان یک تخنیک جدید را اختراع نماید

و آن را برای استفاده در دسترس یک تصدی قرار دهد، اگر اثرات خارجی آن مثبت باشد در آن صورت مقدار مفاد که توسط مارکیت تولید میشود بسیار کوچک خواهد بود.

مطلب دیگر راجع به اثرات خارجی عبارت از اجناس عامه است. اجناس عامه غیر رقابتی در مصرف میباشند. در حقیقت مصرف یک فرد به هیچ وجه مانع مصرف دیگران نمیشود. مثال عمده این نوع اجناس چراغ بندری میباشد. در موقع روشن شدن تمام بندر را روشنی میدهد و تمام قایق ها از روشنی آن بهره میبرند. قابل یاد آوری است که هیچ قایقی نمیتواند مانع استفاده قایق های دیگر از نور این چراغ گردند.

چشم انداز

اولین تیوری رفاه میگوید که یک اقتصاد با رقابت کامل موجب بوجود آوردن اختصاص منابع بدون دخالت دولت میگردد. با وجود که ما میدانیم که اختصاص موثر عوامل موجب تکمیل تمام خواهشات جامعه نمیگردد. چنانچه بعضی اشخاص ابراز مینمایند که عدالت و انصاف باید در تقسیمات عاید نیز در این موضوع مورد مقایسه قرار بگیرد. بر علاوه ما نشان دادیم که در دنیا واقعی در اقتصاد مارکیت ها رقابت را حفظ کرده نمیتوانند و اختصاص منابع نیز بطور موثر صورت نمیگیرد. در این جاست که دولت دخالت مینماید.

بعضی اوقات پرابلم اختصاص منابع موجب دخالت دولت در معاملات بازار میگردد و زمانی که مارکیت به صورت درست منابع را اختصاص داده نتواند این به دان معنی نیست که دولت نسبت به مارکیت بهتر عمل کرده میتواند. بطور مثال قیمت تعیین کردن یک نمایندگی دولتی برای معامله نمودن با اثرات خارجی شاید موجب افزایش قیمت اثرات خارجی گردد. بر علاوه دولت نیز مانند مردم عادی میتواند در این مورد اشتباه نماید. بعضی ها عقیده دارند که دولت بطور قطع نمیتواند به طور موثر عمل نماید. شاید نظریه این اشخاص در تیوری مورد قبول قرار بگیرد ولی در عمل چنین نیست. این نظریه بر علاوه این واقعیت را بیان میدارد که اولین تیوری رفاه صرف در حالات مورد استفاده قرار گرفته میتواند که مداخله دولت موجب موثریت بیشتر گردد.

خریداری در رفاه

در این روز ها بحث های مختلف در باره این که چطور یک اقتصاد را باید تاسیس نمود زیادتیر در ممالک کمونستی رونما گردیده است. در بعضی مسایل این موضوع در ممالک عربی نیز بوجود آمده است. چقدر محصول ملی را باید تمویل نمود؟ تیوری رفاه اقتصادی که در این فصل مورد مطالعه قرار گرفته چارچوب اساسی برای تفکر در باره این موضوعات را ارائه مینماید. در این جا ها بعضی مباحث این تیوری را احاطه نموده که ذیلاً بیان میگردد.

اول:- چشم انداز که مورد مطالعه قرار گرفت بطور اساسی انفرادی میباشد و بالای منافع افراد و این که چطور این منافع را افزایش دهند تمرکز مینماید.

رفاه اقتصادی رجحانات افراد را در مرکز قرار میدهد و میگوید که باید این رجحانات به طور جدی در نظر گرفته شوند، زیرا افراد خوبتر میدانند که کدام چیز ها اقناع رضایت آن ها را فراهم مینماید. بعضی افراد این

نظریه را رد مینمایند مانند توماس. او. انیل. میگفت " که بعضی اوقات مردم امریکا خود نمیدانند که کدام چیز برای آن ها مفید و کدام چیز مضر است. " این عقیده بالای موضوع گفته شده فوق خط ضرب را میکشد. مسگراف (1959) مفکوره اجناس استتاقی را بوجود آورد که در آن ابراز نموده اجناس در یک جامعه باید همیشه تهیه گردد حتی در حالات که افراد آن جامعه خواهان تولید آن اجناس نباشند. حمایه دولت در چنین موضوعات وجود دارد. مثلاً تیاتر و کانسرت ها باید تهیه گردند حتی اگر مردم خواهان آن نباشند. مشکل اساسی دیگر در رابطه با چارچوب تیوری رفاه اقتصادی مربوط به نتیجه آن میباشد. شرائط چنین موضوعات در رابطه با اختصاص منابع ارزیابی میشود ولی این موضوع که این منابع چطور اختصاص میابند در نظر گرفته نمیشوند .

2. فعالیت های دولت و مصارف عامه

2.1. اجناس عامه

یک ارتباط ذاتی از یک طرف بین اجناس عمومی و از طرف دیگر بالای ساختار و وظایف مقامات عامه وجود دارد.

بعد از حمله ترورستی بالای ایالات متحده در 11 سپتمبر 2001 تمام امریکائی ها به این موافقه رسیدند که دولت باید تصمیم اتخاذ نماید که از حمله های آینده جلوگیری گردد. با وجود که بعضی تردید ها در گرفتن این تصمیم وجود داشت ولی هر کس این عقیده را داشت که گرفتن چنین تصمیم برای تعمین دفاع وظیفه اساسی دولت میباشد. کدام مشخصه دفاع ملی مسولیت دولت را تشکیل میدهد؟ آیا کدام اجناس و خدمات دیگر نیز وجود دارد که بخش از این خصوصیات باشد و دولت آن را نیز تهیه کند؟ این سوالات نزد بعضی صاحب نظران عمده در سیاست عامه وجود دارد. در این فصل ما شرایط و نظریات عامه را مورد مطالعه قرار میدهیم.

تعریف اجناس عامه

تفاوت بین دفاع ملی و PIZZA چه است؟ سوال ساده لوحانه معلوم میشود ولی تفکر در باره این میتواند بین پیش بینی اجناس مختلف عامه و خصوصی را نمایان سازد.

اختلاف اول بین دو جنس این است که دو شخص نمیتوانند (1) pizza را مصرف نمایند. اگر یک شخص یک حبه آن را بخورد شخص دیگر نمیتواند. در مقابل مصرف خدمات دفاعی یک شخص که توسط قوای نظامی مهیا میشود همراه با مصارف خدمات دفاعی شخص دیگر ارتباط ندارد.

دومین اختلاف این است که یک شخص میتواند شخص دیگر را از مصرف نمودن pizza خود محروم نماید ولی هیچگاه نمیتواند او را از گرفتن مفاد از دفاع ملی محروم سازد.

(تصور این بسیار دردناک است که ما تروریزم را اجازه دهیم که خانه دیگران را ویران نماید ولی خانه من را نه) دفاع ملی که مثال اموال عامه خالص است به شکل ذیل تعریف میشود.

- زمانی که یک بار تهیه شد قیمت آن برای مستهلك دیگر صفر است و مصرف آن غیر رقابتی میباشد.
 - محروم ساختن شخص از مصرف یک جنس یا بسیار قیمت است یا غیر ممکن.
- با وجود که تمام مردم به عین اندازه اجناس را مصرف مینمایند لیکن این ضروری نیست که برای همه مردم دارای ارزش یکسان باشد.

صفائی یک اپارتمان را مقایسه مینمائیم که در آن دانشجو ها اطاق گرفته باشند. صفائی اپارتمان مشخصه اجناس عمومی است که هر کس از اطاق پاک یا دستشویی پاک فایده برده میتواند. و محروم ساختن دیگران در گرفتن چنین مفاد بسیار مشکل است. در حالیکه بعضی از شاگردان نسبت به دیگران در صفائی توجه دارند به همین شکل

در مثال دفاع ملی اشخاص که زیادتر متوجه خصومت خارجیها در مقابل شان هستند ارزش زیادی به خدمات دفاع ملی قایل اند نسبت به اشخاص دیگر که خود را امن ترا احساس میکنند.

بر علاوه تفکر مردم در باره ارزش مثبت یا منفی اجناس عمومی تفاوت دارد. هیچ کس راه دیگری غیر از استفاده از سیستم راکت را ندارد. برای آنان که فکر میکنند که این سیستم آنان را حفاظت میکند ارزش آن خدمات مثبت است ولی برای کسانی که فکر میکنند که این سیستم باعث از بین رفتن امنیت ملی میشود یک ارزش منفی را دارا میباشد. تصنیف اجناس عمومی قطعی نیست تصنیف اجناس مربوط شرائط مارکیت و وضعیت تکنالوژی است. یک فانوس دریائی را در نظر بگیرید. زمانی که چراغ دریائی روشن میشود یک کشتی بدون آن که مانع استفاده کشتی دیگر شود از چراغ دریائی استفاده مینماید. از این رو فانوس دریائی یک کالائی عمومی است ولی فرض میکنیم در صورت که یک وسیله جدید اختراع شود که مانع گرفتن روشنی توسط کشتی ها شود تا زمانی که کشتی ها یک گیرنده مشخص را خریداری نکنند. در این صورت فانوس دریائی یک جنس عمومی نمیشد.

یک جنس میتواند یک قسمت از تعریف اموال عامه را بسازد نه همه آن را، این موضوع نشان میدهد که عدم قابلیت جداسازی و عدم رقابت نمیتواند با هم یکجا باشد. سرک های ساحه شهری را در زمان که مردم در سر کار میروند در نظر بگیرید. که در اکثر موارد امکانات جداسازی موثر نیست زیرا به صرفه نیست که به اندازه کافی عرغه های جمع اوری حق العبور به مقصد مراقبت ترافیک ساخته شود. اما مصرف واقعا رقابتی است. بطور که هر کس که در ازدهام ترافیکی گیر میاید میتواند آن را تصدیق نماید. از طرف دیگر اکثر مردمان در ساحه کلان سواحل بحری لذت میبرند بدون آن که لذت دیگران را منحل بسازند. با در نظر داشت این حقیقت افراد در مصارف با یکدیگر رقابت نمیکند.

بعضی چیزهای که خصلت اموال عامه را ندارند نیز منحصی اجناس عمومی شناخته میشوند. مثال عمده آن خلوص نیت، صداقت است. اگر هر شهروند در معاملات تجاری صادق باشد تمام اجتماع میتواند از طریق پایان آمدن قیمت ها در تجارت فایده ببرد. چنین کاهش قیمت توسط عدم قابلیت جدا سازی و عدم رقابت مشخص گردیده است. همچنان تقسیمات عاید نیز یک نوع از اجناس عمومی می باشد. اگر عاید بصورت دقیق و درست تقسیم شود هر کس اطمینان حاصل میکند که در یک اجتماع خوب زندگی بسر می برد و هیچ کس از این اطمینان محروم نمیشد.

مصرف عاید تقسیم شده نیز عدم قابلیت جدا سازی و عدم رقابت است از اینرو یک نوع از اجناس عمومی به شمار میرود. بعضی معلومات نیز میتواند اجناس عمومی باشد. در لاس انجلس دولت محلی برای رستوران ها یک معیار بهداشتی وضع نموده است (a صفائی b گندگی c تنفر آور). این معلومات مشخصه اجناس عامه را نشان میدهد. و عدم رقابت در مصارف را نیز نشان می دهد. یعنی هرکس میتواند از طریق اخبار، انترنت و اعلانات معلومات راجع به بهداشتی رستوران ها بدست بیاورد و همین نیز عدم قابلیت جدا سازی را دارا است.

اجناس خصوصی همیشه از طریق سکاتور های خصوصی مهیا نمی گردد بسیاری از اجناس خصوصی توسط سکاتور عامه نیز تهیه می گردد. خدمات صحی یکی از مثال های عمده اجناس خصوصی است که توسط دولت تهیه گردد.

تهیه موثر اموال عامه

مقدار کافی دفاع و یا اجناس عمومی چقدر خواهد بود؟

برای دریافت شرایط {تهیه موثر اموال عامه} یک مثال عمده را در نظر می گیریم. فرض می کنیم نفوس یک اجتماع دو نفر باشد آدم و حوا دو جنس خصوصی سیب و انجیر وجود دارد. در شکل 4.1 مقدار انجیر F در محور افقی اندازه شده و قیمت فی انجیر PA در محور عمودی اندازه شده است. منحنی تقاضای آدم برای انجیر به (L_F^A) نشان داده شده است. منحنی تقاضا مقدار انجیری را که آدم می خواهد به مصرف برساند همراه با قیمت آن نشان می دهد.

همینطور شکل 4.1B منحنی تقاضا حوا را برای انجیر (D_F^E) نشان می دهد. همچنان منحنی تقاضای هر دو پولی را که آن ها برای مقدار معین تقاضای خود می خواهند نیز نشان میدهد. فرض میکنیم منحنی تقاضای مارکیت را برای انجیر در نظر بگیریم برای این کار اولاً تعداد انجیر های که هر دو آدم و حوا تقاضا می نمایند قیمت آنها را با هم جمع میکنیم شکل 4.1 A آدم 1 دانه انجیر را $\$5$ تقاضا نموده است فاصله افقی بین (L_F^A) و محور عمودی جمله بالا را نشان می دهد.

شکل 4.1 B نیز تقاضای حوا را برای 2 دانه انجیر به عین قیمت نشان می دهد در اینصورت مجموع مقدار تقاضا شده انجیر در قیمت $\$5$ عبارت از $\$3$ انجیر است. منحنی تقاضای مارکیت برای انجیر در شکل C4.1 نشان داده شده است. در همین 1 قیمت انجیر $\$5$ و مقدار آن 3 میباشد. همچنان تقاضای مارکیت را می توانیم با جمع نمودن فاصله افقی با هر منحنی تقاضای خصوصی و محور عمودی در همین قیمت دریافت نماییم این پروسه را بنام جمع آوری افقی یاد مینمایند شکل 4.2 معلومات شکل 4.1 است شکل C4.2 منحنی عرضه

مارکیت (S_f) در منحنی تقاضای مارکیت (D_F^{A+B}) نشان میدهد. تعادل در مارکیت زمانی بوجود میآید که عرضه مساوی به تقاضا باشد و این در شکل C4.2 در قیمت $\$4$ رخ داده است. در این قیمت آدم میتواند یک و نیم دانه انجیر را مصرف نماید و حوا میتواند 3 دانه را به مصرف برساند.

قابل ذکر است که این ضروری نمی باشد که آدم و حوا هر دو به عین مقدار انجیر را به مصرف برسانند زیرا نظر به خصوصیات مختلفه مانند زائقه، عاید و غیره مصارف یا انتخاب این دو شخص فرق مینماید قیمت نهائی انجیر از سبب (MRS_{fa}) مساوی قیمت انجیر P_f تقسیم بر قیمت سبب P_a .

$$MRS_{fa} = P_f / P_a$$

دریافت شرایط موثریت

فرض میکنیم آدم و حوا هر دو از تماشای آتش بازی لذت ببرند. لذت حوا از تماشای آتش بازی باعث اخلاص در لذت بردن آدم از تماشا آتش بازی نمی شود بر عکس. و این برای یک شخص غیر ممکن است تا مانع

دیگران شود تا آن ها آتش باری را تماشا نکنند. در اینجا تماشای آتش بازی یک جنس عمومی است. اندازه آتش بازی متغییر است. و هر دو آدم و هوا نمایش بزرگ را نسبت به خورد ترجیح میدهند. فرض میکنیم که نمایش شامل 19 راکت باشد و میتواند به قیمت 5 \$ در فی راکت توسعه پیدا کند. آدم 6 \$ را میخواهد بپردازد تا نمایش را توسط 1 راکت دیگر توسعه دهد. و هوا میخواهد 4 \$ را بپردازد. آیا این کافی نیست تا اندازه نمایش را توسط یک راکت دیگر افزایش داد؟ مثل همیشه ما باید مفاد نهائی را با قیمت نهائی مقایسه نماییم.

برای محاسبه مفاد نهائی باید در نظر گرفت که چون مصارف نمایش { غیر رقابتی } است 20 راکت میتواند توسط هر دو آدم و هوا مصرف گردد.

بدین ترتیب مفاد نهائی 20 راکت مجموع همان مقداری است که آنها میپردازند { که عبارت از 10 \$ است } چون قیمت نهائی صرف 5 \$ است برای گرفتن نتیجه بشکل گرافی ما قاب گراف 4.3 که در آن مصارف راکت آدم {r} به محور افقی اندازه میشود و قیمت هر راکت {Pr} در محور عمودی اندازه میشود در نظر میگیریم .

منحنی تقاضای آدم برای راکت عبارت است از D^A_R به همان منحنی تقاضای هوا برای راکت ها عبارت است از D^H_R که در شکل B4.3 نشان داده میشود. چطور ما میتوانیم میل گروپها را برای پرداخت مارکیت دریافت نماییم؟

برای دریافت منحنی تقاضای یک گروپ برای انجیر که یک جنس خصوصی بود ما بطور افقی منحنی تقاضای افراد را جمع نمودیم. توسط این پروسه آدم و هوا توانستند مقادیر مختلف انجیر را در عین قیمت بمصرف برسانند. ولی این پروسه صرف برای اجناس خصوصی صحیح است با وجود که خدماتکه توسط راکت { یک جنس عمومی } به عین اندازه میتواند مصرف شود ولی نمیتوانیم از این پروسه استفاده نماییم.

اگر آدم 20 دانه راکت را برای نمایش آتش بازی مصرف نماید هوا نیز باید 20 راکت را برای نمایش آتش بازی به مصرف برساند. در اینجا معقول نیست که مقدار جنس عمومی را که افراد باید در قیمت داده شده بمصرف برسانند با هم جمع نمود بجای آن ما برای دریافت میل واحد ها برای پرداخت راکت ها ما باید قیمت ها را که هر کس برای مقدار معین راکت می پردازد جمع نماییم .

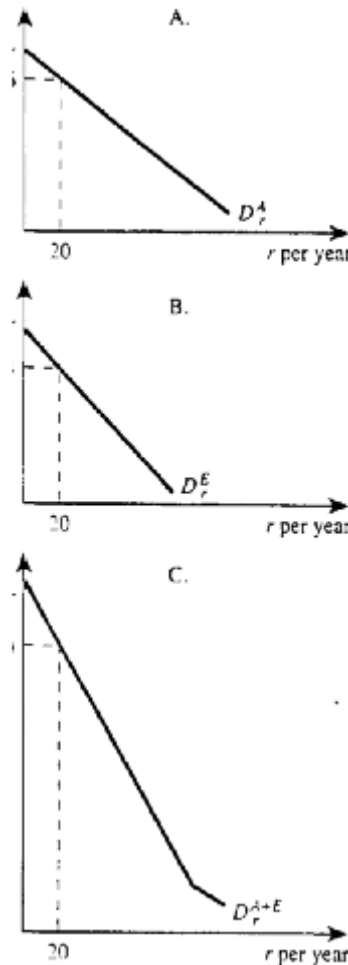
منحنی تقاضای شکل A4.3 نشان میدهد که آدم میخواهد 6 \$ برای 8 راکت بپردازد و 20 راکت را بمصرف برساند. هوا میخواهد تا 4 \$ بپردازد. پس میل هر دو آنها بصورت مجموعی عبارت از 10 \$ فی راکت میباشد

در اینصورت تعریف D^{A+E}_R در شکل C4.3 عبارت از فاصله عمودی بین D^A_R و D^H_R و نقطه $r = 20$ است که باید 10^5 باشد نقاط دیگر در D^{A+E}_R توسط استفاده همین پروسه دریافت میشود .

میل یک گروپ اشخاص برای اجناس عمومی در اینصورت توسط جمع عمودی منحنی تقاضای افراد دریافت میگردد.

مشخصه مهم بین اجناس عمومی و خصوصی عبارت از این است که مردم میتوانند با مصرف مقدار مختلف اجناس خصوصی دارای عین MRS باشند از اینرو تقاضا بشکل افقی با هم جمع میشوند. در اجناس عمومی مردم به عین مقدار مصرف مینمایند ولی MRS آنها از هم مختلف میباشد و از اینرو تقاضا بشکل عمودی با هم جمع میشوند.

بطور خلاص در اجناس خصوصی افراد اول قیمت ها را میبینند بعدا فیصله مینمایند تا چه مقدار آن را خریداری نمایند ولی در اجناس عمومی افراد اول مقدار اجناس را میبینند بعدا فیصله به آن میکنند که برای این اجناس چی مقدار را بپردازند .



مشکلات در مورد نائل شدن موثریت

طوریکه در قبل گفته شد مارکیت تحت شرایط موثریت اجناس عمومی را تهیه مینماید. آیا قوای مارکیت سطح موثریت اجناس عمومی $r = 45$ را در شکل 4.4 نشان می دهد؟
 به اندازه زیاد جواب به این تعلق دارد که آدم و حوا علاقه خود را به چی مقدار به انجام نمایش آتش بازی نشان میدهند.

زمانی که جنس خصوصی در مارکیت رقابتی تبادل شود در انصورت افراد هیچ مشوق برای انتخاب این که به چی پیمانه در برابر آن بپردازند ندارند. اگر هوا امکانات تادیه قیمت های جاری انجیر را داشته باشد در انصورت وی چیزی از خریدن یک دانه آن کمائی نمیکند.

پرابلم الحاقیه رایگان

بعضی ها اظهار دارند که مشکل پرابلم سواری مفت موجب سطح موثریت اجناس عمومی میشود. از این رو برای موثریت چنین اجناس پیشبینی دولت ضروری پنداشته میشود. چنین پیشنهاد میشود که دولت میتواند سلیقه واقعی هر شخص را دریافت کند و بعدا به وسیله قدرت خود آن ها را مجبور به پرداخت برای همان اجناس عمومی مینماید. اگر چنین چیزی امکان داشته باشد دولت مشکل سواری مفت را میتواند از بین ببرد و تضمین نماید که اجناس عمومی مطلوب مهیا گردیده است.

باید تاکید شود که پرابلم سواری مفت یک واقعیت نیست این اشاره از فرضیه که مردم تابع موثریت را که به استهلاک آن ها ارتباط دارد به حد اعظمی میرساند. مثال چنین قضیه وجود ندارد چون مردم قادر به ظاهر سازی فعالیت های خود نیستند.

در بعضی جاها مردم بدون زور یا قدرت دولت کارها را به طور دسته جمعی انجام میدهند. کمک ها توسط داوطلبان باعث تاسیس کلیسا ها، سالون های موزیک، کتابخانه ها، لابراتوار های ساینسی، شفاخانه ها و غیره فعالیت های وسیع شده است. و این ها ثابت نمیکند که پرابلم سواری مفت به این قضایا بی ربط است. یک اقتصاددان گفته است که من دریافت کرده نمیتوانم هیچگونه شاهدهی را که دلالت به این کند که صحت آشکار ساختن فعالیت های مردم مشهود است.

FIGURE 4.1

Horizontal summation of demand curves

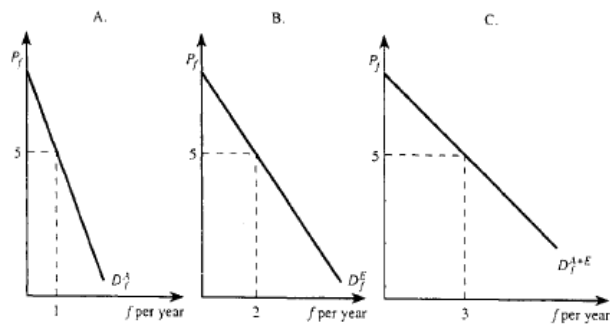
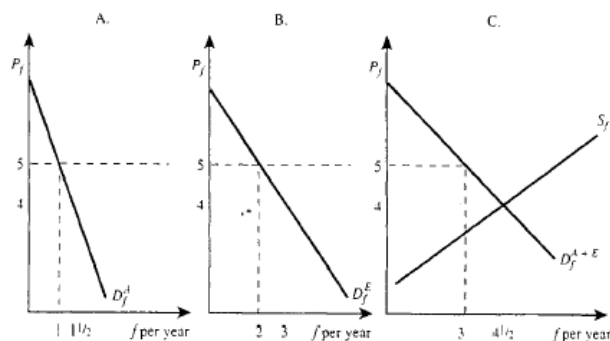


FIGURE 4.2

Efficient provision of a private good



2.2. انتخاب عامه و پروسه سیاسی

اقتصاد سیاسی

2.2.1. تصمیم گیری عامه در دیموکراسی مستقیم

اجتماع های دیموکراتیک طریقه های مختلفه را جهت تصمیم گیری بالای مصارف عامه مورد استفاده قرار میدهد. در این بخش کتاب ما بعضی از این طریقه ها را مورد استفاده قرار میدهم.

ما از بخش های قبلی میدانیم که چطور پرابلم "سواری مفت" موجب وخامت اوضاع میگردد، زیرا مردم بسیار بی احتیاط اند و اجناس عامه وافر. اگر اجناس عامه به مقدار موثر تولید شود در آن صورت وضع زندگی مردم نیز بهتر خواهد شد. بخاطر همین موضوع رای گیری صورت گرفت و اتفاق راء چنین بود که باید یک سیستم مالیه دهی بوجود بیاید. تصمیم اخذ رای برای اولین بار در اوایل قرن 20 توسط لندا صورت گرفت.

برای درک طریقه لندا فرض کنید که دو فرد هوا و آدم یک جنس عامه و یک جنس عامه راکت برای آتش بازی وجود دارد. بطور مثال برای آدم گفته میشود که سهم او در تهیه این راکت 30 فیصد است. اگر قیمت بازار برای فی راکت pr باشد قیمت فی راکت برای آدم خواهد بود از $pr * 30$.

اگر Sa سهم قیمت تهیه سهم راکت آدم را نشان بدهد در آن صورت برای قیمت Sa آدم میتواند یک مقدار راکت را تقاضا نماید. به هر اندازه که سهم آدم افزایش نماید به همان اندازه قیمت راکت برای او گرانتر خواهد بود. در این صورت او مقدار کمی راکت را تقاضا خواهد نمود.

در شکل 6.1 محور افقی مقدار راکت را اندازه میکند سهم مالیاتی آدم توسط فاصله عمودی از نقطه صفر اندازه میشود. منحنی D_R^A نشان میدهد که چطور مقدار تقاضا شده راکت توسط آدم در اثر افزایش مالیه کاهش مینماید به همین شکل Se سهم هوا را نشان میدهد. زمانی که SE افزایش میکند مقدار تقاضا شده راکت توسط هوا کاهش میکند در شکل 6.1 سهم مالیاتی هوا زمانی افزایش میکند که ما از محور به طرف 0 حرکت کنیم. تقاضا او به D_R^E نشان داده شده است. به خاطر این به طرف بالا در حرکت است زیرا به هر اندازه که ما به طرف بالا محور عمودی حرکت کنیم به همان اندازه قیمت ها برای هوا کاهش میکند.

یک رابطه ساده بین قانون سهم مالیاتی لندا و قیمت های بازار در تیوری تقاضا وجود دارد ولی یک اختلاف عمده نیز وجود دارد. بر علاوه قیمت که هر فرد متقبل میشود آن ها یک قیمت خصوصی دیگر را در فی واحد اجناس متقبل میشوند که این قیمت متکی بر سهم مالیاتی آنها میباشد. این سهم مالیاتی را بنام قیمت لندا یاد نموده اند. تعادل قیمت لندا زمانی رونما میگردد که هر دو جناح موافق بر اخذ عین مقدار راکت گردند. در شکل تعادل قیمت لندا $R *$ میباشد.

قانون اتفاق آراء

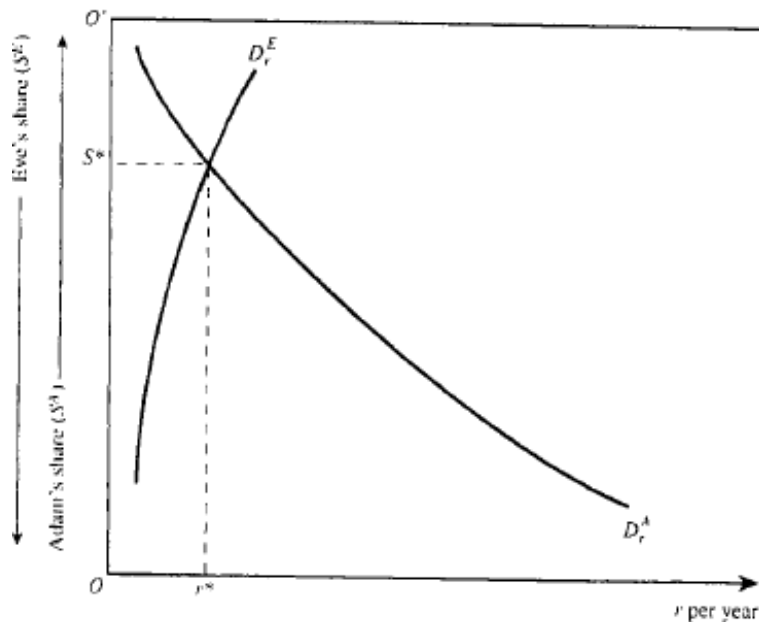
مدل لندا سهم مالیاتی و سطح تهیه اجناس عامه را نشان میدهد. سوال حتمی در این جا این است که چطور ما میتوانیم به سطح تعادل برسیم. بطور مثال فرض میکنیم که یک خریدار قیمت های راکت ها را اعلان مینماید. آدم

و هوا هر دو برای اخذ این راکت ها رای میدهند ولی آن ها به عین مقدار راکت را تقاضا نمیکند در این صورت خریدار دوباره اعلان مینماید این پروسه تا زمانی ادامه خواهد نمود که آدم و هوا هر دو به عین اندازه مقدار راکت را تقاضا نمایند و این عملیه به همین شکل در پروسه مارکیت صورت میگیرد .
 طریقه لندا دارای دو پرابلم عمده میباشد.

اول: اگر آدم بداند که هوا به چی مقدار راکت را تقاضا خواهد نمود او کوشش میکند تا هوا مقدار بیشتر آن را تقاضا کند. و به همین شکل هوا نیز. از همین لحاظ رسیدن به تعادل لندا بسیار مشکل میباشد.
 دوم: موافقت بالای عین مقدار اجناس خیلی مشکل میباشد و مدت خیلی طولانی را در بر میگیرد. در مثال فوق ما صرف دو جناح را در نظر گرفتیم ولی در بسیاری حالات اتفاق راء صورت نمیگیرد و در نتیجه موضوع رای گیری شده بی نتیجه باقی میماند .

قانون رای اکثریت

چون قانون اتفاق اراء خیلی مشکل ایت از این رو قانون دیگر مورد استفاده قرار میگیرد و این قانون عبارت از رای اکثریت است. در این قانون بیشترین تعداد رای ها در نظر گرفته میشود. بطور مثال ما سه رای دهنده را در نظر میگیریم . (کسمو ، الین و جارچ) آن ها مجبور اند تا در بین سه نوع میزایل ها (C ، B ، A) انتخاب نمایند. سطح A کوچک ، B متوسط و C بزرگ میباشد. رجحانات رای دهندگان در جدول داده شده است. هر ستون سلسله انتخاب رای دهندگان را نشان میدهد.



شکل 1.6

ترجیحات رأی دهندگان در جهت رسیدن به تعادل			
رأی دهندگان			
انتخابات	جارج	الینو	کسمو
اول	B	C	A
دوم	C	B	B
سوم	A	A	C

بطور مثال الینا C را ترجیح میدهد ولی اگر او مجبور باشد که بین دو انتخاب دیگر یعنی از بین B و A حتماً ترجیح خواهد داد .

3.2. تحلیل منفعت و مصرف

تحلیل منفعت و مصرف شامل مقایسه منافع و مصارف پروگرام ها میباشد . این تحلیل زمانی به وقوع میبندد که پروگرام ها در مرحله پلانگذاری باشند . این تحلیل شامل وزن پروژه (یعنی) این پروژه چه محتوا را دارا میباشد است . مراحل مختلفه تحلیل منفعت و مصرف در ذیل ذکر گردیده است .
انتخاب سلسله ئی :-

اولین مرحله عبارت از انتخاب کلید های موجوده میباشد . بعض اوقات یگانه انتخاب نیز موجب کامیابی و یا ناکامی یک پروژه میگردد . بطور مثال ساختار یک پل را در نظر میگیریم . در این پل چندین ستون های قوی وجود خواهد داشت . در پهلوی پل یک گذرگاه نیز وجود دارد شاید در بعض موارد نظر به پل گذرگاه خوبتر باشد . در این صورت ما دو انتخاب را در دسترس داریم . این موضوع که کدام انتخاب باید قبول شود مورد ارزیابی قرار میگیرد .

این مرحله اولی میباشد . این مرحله شاید بسیار کوچک باشد ولی باید به خاطر داشت که تا زمانی که انتخاب بهترین تا زمانی قبول نمیشود که هر دو انتخاب با همدیگر مورد ارزیابی و مقایسه قرار مگیرند .
علاقمندی خاص

ما قبلاً فرض نمودیم که افراد در صورت بالای پالیسی های دولت تاثیر وارد نماید که آن ها بتوانند راجه به فعالیت های دولت رائی دهند . در حقیقت افراد میتوانند با همدیگر بطور دستجمعی قدرت خود را به دولت نشان دهند . قدرت یک گروه افراد زمانی بوجود میاید که این گروه افراد کوشش نمایند که اشتراک کنندگان رائی زیادی را نسبت به تمام نفوس جامعه به دست بیاورند .
چطور این گروه افراد به وجود میایند ؟ در این مورد امکانات زیادی وجود دارد .

منبع عایداتی ، سرمایوی و کارگری

مطابق به نظریه مارکسستی ، قدرت سیاسی افراد زمانی تعیین میگردد در صورت که این افراد یا کارگر باشند و یا سرمایه دار . این نظریه میتواند تشکیل گروه های مختلفه ایالات متحده را بیان نماید . افراد با عاید بیشتر خواهان افزایش عواید خود از ثروتمندان میباشد و به همین شکل ثروت مندان خواهان افزایش ثروت خود از طریق کارگران میباشد . مطالعات در مورد تقسیمات عاید نشان دهنده این میباشد که نا مساوات در مجموع عواید در اثر نا مساوات در عواید کارگر بوجود میاید .
حجم عواید :-

ثروتمندان و عریا در بسیاری پالیسی های اقتصادی با هم مخالف میباشدند . عربا علاقمنند پروگرام تقسیم دوباره مصارف میباشدند و ثروتمندان بر عکس آنها .
بر علاوه ثروتمندان سپسایدی ها برای مالکین خانه ها را حمایت مینمایند در حالیکه عربا سپسایدی ها برای کرایه نشین ها را حمایت مینمایند .
منابع عایداتی :- استخدام صنایع

هر دو کارگر و مالک خواهان حمایه دولت در عرصه صنعت میباشند . در صنایع سمنت ، فولاد و غیره مالک و کارگر شانه به شانه هم کار مینمایند تا دولت مجبور گردد تا از رقابت کشور های خارجی جلوگیری نماید .
ساحه :-

ساکنین عین ساحات دارای یک علاقمندی عمومی میباشد بطور مثال ساحات غربی خواهان سپسایدی های زراعتی اند در حالیکه ساحات شرقی خواهان قرصه ها جهت انکشاف شهری میباشند .
نفوس شماری و خصوصیات خصوصی :-

افراد متحل خواهان مکتب خوب و غیره میباشد . افراد بزرگ سال خواهان سپسایدی های صحت عامه و پروگرام های بعد از تقاعدی میباشد . به همین شکل گروپ های مختلفه خواهان خدمات و اجناس مختلفه اند و همین است افراد گروپ های علاقمند مختلفه را بوجود میآورد .
قطع علاقه

ما میبینیم که گروپ های مختلفه شهروندان خواهان تقسیم دوباره عاید برای خودشان میباشد . این نوع فعالیت را بنام " قطع علاقه " یاد مینمایند در اثر این عمل دولت نیز به عوض اخذ پول نورمال مقدار زیادتر پول را اخذ مینماید . قطع علاقه اشکال مختلفه را دارد .

یک نوع این ها عبارت از این میباشد که گروپ از تولید کنندگان میخواهند که دولت محاصل صنعتی آن ها را کاهش دهد . محدود نمودن محاصل موجب افزایش در قیمت ها برای تولید کنندگان میگردد . بطور مثال در ایالات متحده برای زرع بادام به جواز دولتی ضرورت میباشد و دولت صرف به آن اشخاص که 1.5 میلیون ایکارد زمین را دارا میباشد اجازه زرع بادام میدهد .

توسط محدود ساختن زمین که باید بالای آن بادام تولید گردد ، دولت تولید بادام را کاهش دهد و کرایه را برای تولید کنندگان معین مینماید .

برای تحلیل این موضوع شکل 6.5 را در نظر میگیریم در این شکل مارکیت بادام در نظر گرفته شده است . منحنی تقاضا D میباشد . فرض میکنیم که عرضه بادام به شکل افقی (S) است . در صورت نبودن دخالت دولت تعادل عرضه و تقاضا در نقطه تقاطع صورت میگیرد در صورت که حاصل Q و قیمت P باشد .

در صورت که تمام تولید کنندگان بادام موفقیت نمایند تا محصول خود را به عین اندازه کاهش دهند در آن صورت آنها میتوانند تاثیری را بالای قیمت های مارکیت وارد نمایند .

رسم

اگر تولید کنندگان خواهان افزایش منافع صنعتی شان باشند در آن صورت آن ها باید یک مجموعه از اولید کنندگان را بوجود بیاورند که در آن همه ان ها به عین اندازه بادام را تولید نمایند و در اثر این عمل آنها میتوانند محاصل خود را محدود سازند و قیمت های بازار را بلند ببرند .

پس چرا آنها این مجموعه را نمیسازند ؟ زیرا در صورت که تولید کنندگان در یک مجموعه باشند منافع هر کدام آنها منافع مجموعه میباشد و هیچ کس نمیتواند مطابق به علاقه خود تولیدات خود را افزایش دهد . زمانی که این مجموعه قیمت ها را بلند میبرد هر تولید کننده خواهان افزایش منافع خود میگردد و در اثر ان افعال صورت

میگیرد. در این حالت هر تولید کننده دوباره بیشتر تولید مینماید تا منافع او زیاد گردد. در اثر افزایش تولیدات مارکیته دوباره از بادام پر میشود و در اثر آن کاهش در قیمت نزول مینماید و دوباره همان حالت اولی برقرار میشود.

در این حالت است که دولت دخالت مینماید. در صورتی که دولت بالای مجموعه آنها نظارت داشته باشد و نگذارد که تولیدات آنها از حد مقرر بالا برود در آن صورت قیمت های بازار شکل تعادل را اختیار مینماید در مورد تولید بادام دولت میتواند مجموعه تولید کنندگان را به شکل تحت کنترل قرار دهد که هر تولید کننده از مقدار معینه بادام را بیشتر تولید نمود او یک مجرم فدرالی شمرده میشود. بر علاوه دولت سهمیه را نیز در هر کیلو بادام وضع نموده است. در مفاد هر کس که افزایش دیده شد 15 فیصد همان مفاد دوباره به دولت انتقال میابد. کدام قیمت نظر به مجموعه تولید کنندگان قیمت درست حساب میشود؟

بخاطر افزایش منافع صنعت، مجموعه مجبور است تا محاصل خود را به اندازه تولید نماید که قیمت نهائی صنعت مساوی به عاید نهائی صنعت گردد.

منحنی عرضه قیمت نهائی (MC) تولیدات را نشان میدهد و منحنی نهائی عاید به خط MR نشانی شده است. محصول این مجموعه Q است و قیمت آن P میباشد.

برشمردن تحلیل منفعت و مصرف

مرحله دومی عبارت از تعیین انتخاب منفعت و مصرف میباشد. این مرحله نشان میدهد که کدام مصرف با کدام منافع بوجود میاید. تعیین مصرف و مفاد یک عمل آسان نمیباشد اگر تحلیل به شکل درست محاسبه نشود بعض اوقات یک مفاد یا مصرف چندین بار محاسبه میشوند و بعض اوقات یک مفاد و یا مصرف اصلاً محاسبه نمیگردند. بعض مثال ها میتوانند این موضوع را به شکل درست بیان نمایند. بطور مثال در محاسبه منافع یک پل که برای ساحات زراعتی ساخته شده و توسط زارعین و تجارها مورد استفاده قرار میگیرد. در صورتی که مزرعه زراعتی پل نداشته باشد زارعین چطور میتوانند امتعه تولید شده خود را به مارکیته انتقال دهند. شاید راه های دیگر نیز وجود داشته باشد که در اثر آن آنها بتوانند امتعه خود را انتقال دهند. در آن راه ها قیمت های هنگفتی را در بر میگیرد. در این صورت موجودیت پل یک امر ضروری میباشد. در صورتی که پل وجود داشته باشد قیمت آن ساحه زراعتی نیز بلند میرود. قیمت محصول زراعتی این زمین در نظر گرفته میشود. عطلی دو مرتبه محاسبه نمودن یک جنس زمانی به وقوع میپیوندد که هم منافع جنس تولید شده در اختیار باشد و هم منافع ساحه یا فابریکه (محل تولیدی) آن جنس در دسترس باشد و هر دو آن ها با هم محاسبه گردند.

محاسبه قیمت و مصرف به دالر

زمانی که قیمت و مفاد انتخاب میشوند و محاسبه میگردند این ها باید به دالر محاسبه گردند. محاسبه مصارف به دالر نسبت به محاسبه منافع به دالر خیلی آسان میباشد. زیرا منافع دولتی اکثراً به پول پرداخته نمیشوند. بطور مثال :- دولت میخواهد یک شفاخانه را تاسیس نماید. قیمت زمین، شفاخانه، چوب، سمنت، فولاد و دیگر وسایل آن عبارت از مصارف میباشد. محاسبه این قیمت ها در مرحله اول آسان میباشد ولی در صورتی که بعد از خرید این همه خرید اجناس کوچک دیگر صورت بگیرد این محاسبه را مشکل میسازد.

محاسبه مفاد این شفاخانه به دالر بسیار مشکل میباشد . زیرا زمانی که این شفاخانه تاسیس میشود چون دولتی میباشد افراد پول کمی را میپردازند و در مقابل این پول تادیه شده افراد ، مصارف شفاخانه آن بیشتر میباشد . در این صورت منافع از این نوع تاسیسات بوجود نمیآید .

تحلیل مصرف و قیمت به مثابه آلت تصمیم گیری :-

زمانی که تحلیل مصرف و قیمت صورت میگیرد و آن به دالر محاسبه میشود و در آن صورت

2.4. اثرات خارجی و سیاست محیطی

اثرات خارجی

کارخانه کاغذ سازی به مثابه یک محصول فرعی یک ماده کمیای بنام دایاکسین را تولید میکند. زمانی که کلورین که برای سفید نمودن چوب خمیر میشود همراه با یکی از مواد همین خمیر ترکیب میگردد و ماده دایاکسین را بوجود میآورد.

اگر ماده دایاکسین در فضا رها گردد این باعث از بین رفتن نسج های شحمی افراد و شیر مادران میگردد. مطابق به نظریه بعضی ساینسدان ها ماده دایاکسین باعث بوجود آمدن امراض صحتی مانند سرطان نیز میشود. اقتصاد دان ها این ادعا را دارند که مارکیت منابع کارآمد را اختصاص میدهد.

دایاکسین حاصلی از عملیات مارکیت است آیا این به آن معنی است که داشتن دایاکسین در فضا یک عمل موثر است؟

برای دادن جواب به این سوال ما باید راه های مختلف را که مردم در اثر آن میتوانند رفاه یکدیگر را تامین کنند تفکیک نماییم. فرض میکنیم گروپ از حومه نشین ها به این فیصله میرسند که در شهر زندگی نمایند. زمانی که آن ها به طرف شهر حرکت مینمایند قیمت زمین شهری بلند میشود. مالکین دارائی های شهری آسوده تراند ولی امکانات سکونت کاهش یافته است.

تاجران در شهر با بلند رفتن تقاضا برای محصولات شان مفاد میکنند زمانی که حالت حومه نشینان به طرف خرابی میروند.

در این زمان اقتصاد در یک حالت تعادل قرار میگیرد. تقسیم عاید حقیقی به اندازه زیاد تغییر میکند. در مثال فوق تمام تعیرات انتقال میابد یا تبدیل به عاید میشود.

تبدیلی در منحنی تقاضا و عرضه باعث تبدیلی در قیمت های مربوطه میشود. اما رقابت موجب بوجود آمدن تعادل میشود. این حقیقت که سلوک بعضی افراد بالای رفاه دیگران تاثیر میکند باعث ناکامی مارکیت بطور قطع نمیشود. بلکه انتقال تاثیرات باعث تبدیلی در قیمت ها میشود و در اثر آن مارکیت بهبود میابد.

مثال ماده دایاکسین تاثیر مختلف را نظر به مثال حومه نشین ها ارایه میکند. کاهش در رفاه در اثر قربانی های دایاکسین سبب تبدیلی در قیمت ها نمیشود. همچنان حاصل فابریکه کاغذ سازی بطور مستقیم بالائی مفاد همسایگان تاثیر وارد میکند. زمانی که فعالیت یک تصدی بطور مستقیم بالای مفاد تصدی دیگر تاثیر وارد کند دیگر این موضوع خارج از مکانیزم مارکیت است. که همین تاثیرات را بنام تاثیرات خارجی یاد میکنند. زیرا مفاد یک تصدی بالای مفاد تصدی دیگر تاثیر وارد میکند که همین تاثیر بالای تصدی دومی تاثیر خارجی است.

بر خلاف تاثیرات که از طریق قیمت های بازار انتقال میابد تاثیرات خارجی بالای موثریت بازار تاثیر معکوس دارد. در این فصل ما این عدم موثریت ها و علاج ممکن آن ها را تحلیل مینماییم. یکی از کاربرد های مهم تیوری تاثیرات خارجی عبارت از تاثیر بالای کیفیت محیطی و اکثر بحث ها بالای این موضوع میباشد.

سرشت اثرات خارجی

فرض مینمائیم که برت یک فابریکه را اداره میکند و او کثافات خود را در دریائی که مالک آن هیچ کسی نیست میاندازد. لیذا زندگی خود را توسط صید ماهی میگذراند. فعالیت کارخانه برت وضع زندگی لیذا را به شکل مستقیم بد میسازد. و این وضع در اثر تبدیلی قیمت ها بوجود نیامده است. در این مثال آب پاک عامل برای پروسه تولیدی برت میباشد. که برت آن را مثل عوامل دیگر مانند زمین، کارگر و سرمایه مورد استفاده قرار میدهد. و آب پاک نیز یکی از منابع محدود برای استفاده برای صید ماهی لیذا و ابیازی میباشد. چون برت آب پاک را که یک منبع محدود است استفاده میکند او باید قیمت همین آب را که برای فعالیت های دیگر نیز مورد استفاده قرار میگیرد بپردازد. لیکن برت (0) قیمت آن را میپردازد و در عوض مقدار زیاد آب را مورد استفاده قرار میدهد.

با مطرح نمودن تاثیرات خارجی ما میتوانیم طریقه های را بخاطر به معرض قرار دادن این منابع دریافت کنیم. برت عوامل دیگر را میتواند بطور وافر مورد استفاده قرار دهد. چون قیمت های منابع را به مالکین شان میپردازد. اگر مبلغ تعیین شده این مبالغ را نپردازد در آن صورت مالکین عوامل خود را به اشخاص دیگر به فروش میرسانند. و در صورت که عامل از خود مالک نداشته باشد در آن صورت عامل مذکور بطور رایگان مورد استفاده قرار میگیرد مثلا دریا. تاثیرات خارجی در این صورت عبارت از نتیجه ناکامی برای حقوق تاسیس دارائی است. در صورت که دریا از کسی میبود در آن صورت مردم به عوض استفاده از دریا باید منبع را به عنوان قیمت دریا به مالک آن میپرداختند و در آن صورت تاثیرات خارجی جامه عمل پوشیده نمیتواند. فرض میکنیم که لیذا مالک نهر است او میتواند برت را بخاطر کثیف نمودن آب نهر و رسانیدن نقصان به صید ماهی مجبور به پرداخت پول بسازد. برت این پرداخت ها را در موقع تصمیم گیری تولید خود در نظر میگیرد. و بعد از آن آب را بطور بی اعتنا به مصرف نمیرساند. و از طرف دیگر اگر برت مالک نهر میبود او میتواند لیذا را به خاطر صید ماهی مجبور به تادیه پول بسازد. و مبلغ را که لیذا به خاطر دریافت حق صید ماهی گیری در نهر برت میدهد باید مطابق به اندازه صید ماهی گیری باشد. در این صورت برت نیز باید متوجه باشد تا نهر را زیاد کثیف نکند اگر نه او مقدار زیاد پول را از لیذا دریافت کرده نمیتواند.

منابع که مالک نداشته باشند یعنی از تمام مردم باشد در آن صورت از آن منابع سوء استفاده صورت میگیرد ، زیرا هیچ کس علاقه مندی ندارد که از این منابع صرفه جوئی نماید. بخاطر وضاحت بیشتر ما مشخصات تاثیرات خارجی را مورد مطالعه قرار میدهیم. تاثیرات خارجی توسط مصرف کنندگان و فابریکه ها تولید میشود ما مثال یک شخص که سگرت مینوشد را در یک اطاق مذدهم در نظر میگیریم در اثر دود سگرت رفاه عامه را به خطر انداخته و از منبع عمومی یعنی هوا صاف سوء استفاده مینماید تاثیرات خارجی در طبیعت دو جانبه اند. در مثال ما این طبیعتی معلوم میشود اگر ما به برت منحیث ملوث کننده اشاره کنیم با وجود که ما در پهلوی برت لیذا را نیز منحیث ملوث کننده (برای صید ماهی) بخاطر داشته باشیم در این صورت لیذا موجب بلند بردن قیمت اجتماعی تولیدات برت میشود.

یک کار دیگر به عوض ماهیگیری دریا برای از بین بردن کثافات یک عمل خراب از نظر جامعه شناخته نمیشود.

تأثیرات خارجی مثبت نیز شده میتواند مثلا فرض میکنیم اگر تهدید مرض چیچک باشد در آن صورت شما واکسین بر علیه مرض چیچک میکنید شما بعضی از قیمت ها را متحمل میشوید مانند قیمت واکسین، ناآرامی مربوطه آن و ترس این که مبدا مرض فوق الذکر به شما سرایت نماید. در این صورت این یک نوع مفاد برای شما بوجود میآورد. یعنی احتمال این که این مرض به شما سرایت کند کاهش میابد. و بر علاوه شما به افراد دیگر جامعه نیز کمک میکنید مثلا اشخاصی که شما با آن ها روابط دارید زمانی که شما چیچک نداشته باشید آن ها را نیز از شما نمیگیرد. ولی ما و شما این فایده های خارجی را در محاسبه مفاد در نظر نمیگیریم و از همین رو است که بعضی افراد در صورت نبودن بعضی مراجع خود را واکسین نمیکند.

اجناس عمومی هم یک نوع از تأثیرات خارجی خصوصی است. مخصوصا زمانی که یک تأثیر خارجی مثبت با تأثیر مکمل آن بالای افراد در یک اقتصاد بوجود میآورد در آن صورت تأثیرات خارجی یک جنس عمومی خالص است. بعض اوقات سرحد بین اجناس عمومی و تأثیرات خارجی نه معلوم میباشد مثلا فرض میکنیم که من یک ماشین پشه کشی ملاریا را در پشت خانه خود نصب میکنم. اگر من تمام پشه های محله خود را بکشم در آن صورت در اثر کار خود یک جنس عمومی خالص را بوجود آورده ام. ولی اگر همین ماشین صرف بالای چند خانه همسایه تأثیر وارد کند در آن صورت این یک تأثیر خارجی است. با وجود که تأثیر خارجی مثبت و اجناس عامه هر دو یک نوع اند از نظر تمرین با هم فرق دارند.

تحلیل گرافیکی

شکل 1.5 مثال لیذا و برت را تحلیل مینماید. محور افقی مقدار حاصل Q را که توسط فابریکه برت تولید میشود اندازه میکند و محور عمودی پول را اندازه میکند. منحنی که مسما به MB است به مفاد نهائی برت در هر سطح حاصلات اشاره میکند. همچنان وابسته به هر سطح حاصلات بعضی از قیمت های خصوصی نهائی $M.P.C$ اند. $M.P.C$ پرداخت برت را برای استفاده از عامل تولیدی نشان میدهد. و اینجا طوری نشان داده شده که با افزایش حاصل بلند میروند. به مثابه یک عامل تولیدی فعالیت های فابریکه برت کثافات را بوجود میآورد که در اثر آن لیذا متضرر میشود، وابسته به افزایش حاصلات فابریکه کثافات نیز بیشتر میشود. نقصان نهائی که بالای لیذا در اثر کثافات برت در هر سطح حاصل وارد میگردد، به MD نشان میگردد.

MD به شکل مایل به طرف بالا رسم شده و این الزام را بالای لیذا وارد میکند که لیذا در زمان ماهی گیری باعث کثافات بیشتر دریا میشود و در اثر بلند رفتن قیمت ها لیذا متضرر میشود.

مطابق به نظریه اجتماعی تولید باید تا زمانی رخ دهد تا که مفاد اجتماعی نهائی بلند تر از قیمت تمام شد نهائی اجتماعی گردد.

قیمت تمام شد نهائی اجتماعی متشکل از دو جز میباشد. اولی عبارت از عواملی است که توسط برت خریداری شده که قیمت آن در MPC نشان داده شده است. دومی عبارت از خساره نهائی است که بالای لیذا وارد آمده و توسط خط MD نشان داده شده است. از این رو قیمت نهائی اجتماعی عبارت است از $MD + MPC$. به شکل گرافی قیمت تمام شد نهائی توسط یکجا شدن خط MPC و MD در هر سطح حاصلات بوجود میآید که این را در شکل

به MSC نشان داده شده است. باید یاد آور شد که مطابق به رسم فاصله عمودی بین MSC و MPC عبارت از MD است (زیرا $MSC = MPC + MD$ از این رو $MSC - MPC = MD$ است).

نظر به مفکوره اجتماعی موثریت به تولید آن واحد ها حاصلات ضرورت دارد که در اثر آن ها MD متجاوز از MSC گردد. در این صورت حاصل باید در نقطه Q^* جائیکه هر دو منحنی ها یک دیگر خود را قطع میکنند، موجود باشند.

مدل نه تنها زیادتیر شدن موثریت را توسط حرکت از Q_1 به Q^* نشان میدهد بلکه یک طریقه را برای اندازه نمودن مفاد نیز توسط همین طریقه عرضه میدارد.

شکل 5.2 نخسه عینی از MD ، MPC ، MB و MSC شکل 5.1 است. زمانی که حاصل از Q_1 به Q^* کاهش داده میشود برت ضرر مینماید. به خاطر ضرر وی ما همین را بنام بهره نمائی یاد میکنیم. که عبارت از تفاوت بین مفاد نهائی و قیمت خصوصی نهائی است. اگر MPC 8 واحد مساوی به 10 \$ باشد و MB آن 12 \$ باشد در آن صورت MP بالای یک واحد داده شده حاصل عبارت از فاصله عمودی بین MB و MPC است. اگر برت مجبور شود از Q_1 دوباره به Q_2 حرکت کند در آن صورت او تفاوت بین منحنی MB و MPC را در هر واحد تولید بین Q_1 و Q^* از دست میدهد. همین منطقه در شکل 5.2 به dcg نشان داده شده. در همین زمان اگر حاصلات برت ارزان شود در این صورت لیذا آسوده تر میشود. در اثر هر واحد کاهش شده در حاصل برت، لیذا مقدار پول را مساوی به خساره نهائی که وابسته به هر واحد حاصل برت است بدست میآورد. در شکل 5.2 مفاد لیذا در هر واحد حاصل کاهش یافته شده عبارت از همان فاصله عمودی بین MD و محور افقی میباشد. از این رو لیذا زمانی مفاد میکند که حاصلات کاهش نماید. منطقه Q_1 تا Q^* در منحنی خساره نهائی عبارت است از $abfe$. حالا $abfe$ مساوی به منطقه $cdhg$ است که مطابق به شکل فاصله بین MPC و MSC عبارت از MD میباشد. که همین مساوی به فاصله عمودی بین MD و محور افقی است. بطور مجموعی اگر حاصل از Q_1 به Q^* کاهش نماید برت منطقه dcg را بدست آورده میتواند.

FIGURE 5.2

Gains and losses from moving to an efficient level of output

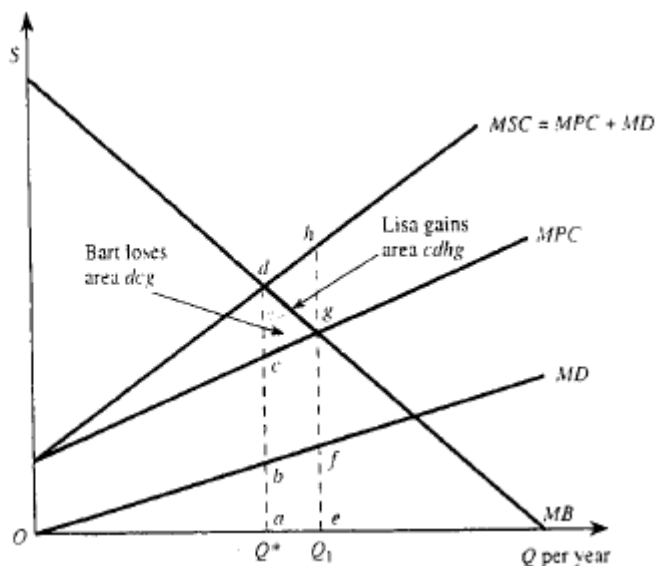
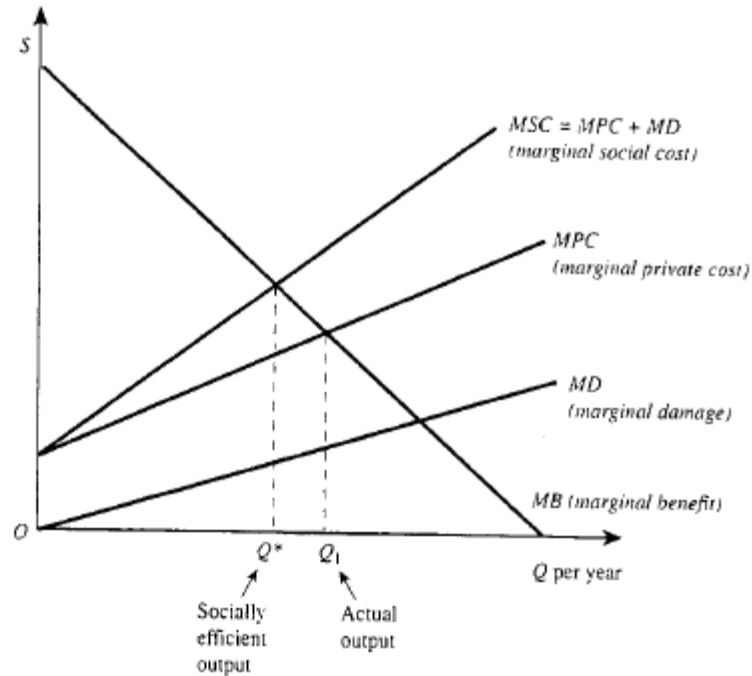


FIGURE 5.1

An externality problem



کدام فعالیت ها موجب بوجود آمدن کثافات میشود؟

اولا باید شکل و کیفیت کثافت را که وابسته به پروسه های مختلف تولید میباشد شناخته شود مثلا باران اسیدی به شکل یک پدیده گسترده را در نظر میگیریم. ساینس دان ها کشف نموده اند وقتی که سلفر اکساید و نایتروجن اکساید در فضا با قطرات آب تعامل مینمایند اسید را بوجود میاورد و زمانی که این اسید به شکل باران و برف به زمین میریزد سطح عمومی اسیدی را بلند میبرد و این اثرات نقصان دهنده را بالای زنده جان ها یعنی حیوانات و نباتات بوجود میاورد این معلوم نیست که باران اسیدی زیادتیر در اثر تولید فابریکه ها ساخته میشود یا توسط فعالیت های طبیعی از قبیل گندیده شدن نباتات یا انفجارات آتش فشانی بر علاوه تعیین این که به چه مقدار سلفر و نایتروجن تعامل مینمایند تا باران اسیدی را در یک منطقه بسازد نیز مشکل حتی غیر ممکن است. و این مسئله زیادتر مربوط به آب و هوای آن منطقه کثافات موجود در آب و هوایی آن منطقه میباشد.

کدام نوع کثافات مضر است ؟

توانایی ساینس دان ها بخاطر دریافت ضرر های کثافات بعد از تجربه های زیادی نه محدود مانده است. از این رو دریافت اثرات کثافات مشکل است مثلا باران اسیدی.

نتیجه 10 ساله دولت فدرال و با مصرف 500 میلیون \$ پروگرام دریافت تاثیرات اسیدی طوری پیشنهاد کرد که باران اسیدی کدام تاثیرات را بالای حاصلات زراعتی و جنگلات ندارد. اثرات باران اسیدی محدود به قلعه های کوه ها در شمال شرق ایالات متحده میباشد. با موجود نبودن معلومات کافی در باره کثافات متذکره و مشکلات وابسته به آن ساینس دان ها موفق به شرح این پدیده مهم در سال 1999 شدند و این زمانی به وقوع پیوست که نمایندگی حفاظت محیط زیست از کمپنی های روغن سازی خواستار علاوه نه نمودن مواد کمیای M.T.E.B در

ماده گلسرین شدند. M.T.E.B به خاطری به ماده گلسرین علاوه میشود زیرا که گلسرین در موجودیت MTBE خوب آتش میگیرد و در اثر آن از کثافت هوا کاسته میشود. ساینس دان ها وقتی متوجه این میشوند زمانی که این ماده لیک نموده بود. و باید یاد آور شد که MTBE منبع اساسی کثافت آب نیز است. در این جا باید یادآور شد که بعضی از شواهد این را ثابت میکنند که بعضی از مواد کمیایوی باعث ظهور سرطان میشود.

قیمت خساره این چی مقدار است؟

زمانی که خساره فزیکتی یک کثافت دریافت گردید ارزش آن باید به دالر محاسبه شود. زمانی که اقتصاددان ها ارزش یک شی را محاسبه میکنند اولاً آن ها به میل مردم فکر میکنند که آن ها چقدر مایل به پرداخت اند؟ مثلاً اگر شما مایل به پرداخت \$12 برای یک بایسکل باشید پس همین \$ 12 ارزش باسکل برای شما دارد بر خلاف این کثافتات در بازار ها خرید و فروش نمیشود پس چطور میل و علاقه مردم برای پرداخت بخاطر از بین بردن کثافتات اندازه میشود. بعضی از کوشش ها برای دریافت این مطلب با در نظر گرفتن قیمت اجناس خانوار انجام گرفته است. زمانی که مردم خانه جدید خریداری میکنند آن ها متوجه کیفیت خانه و همسایگان آن ها میباشند. مثلاً پاکیزه بودن ماحول خانه یا کیفیت مکتب نزدیک خانه. فامیل ها متوجه کیفیت آب و هوای دور و پیش خانه میباشند دو خانه یک نوع را در همسایه یکدیگر در نظر میگیریم. فرق بین خانه ها این است که خانه اولی در محیط بدون کثافت است و خانه دومی در محیط پر از کثافت است. قبول میکنیم که خانه دومی یعنی خانه در محیط بدون کثافت دارای ارزش و قیمت بیشتر است. بعد از محاسبات طویل دیده میشود که مردم بیشتر مایل اند که مقدار زیاد پول را بخاطر محیط و آب و هوا پاک خانه دومی میپردازد.

این مشاهدات مفکوره را برای ما بوجود میاورد که از طریق آن ما میتوانیم تخمین کنیم که مردم چقدر مایل به پرداخت برای هوای پاک اند. ما میتوانیم خانه های یک نوع را با مختلف بودن شرایط محیطی و آب و هوا در نظر بگیریم و کیفیت و قیمت های آن ها را مقایسه کنیم. مشکل اساسی دریافت چنین خانه ها است خوشبختانه ضرورت این کار از بین رفته میتواند اگر (statical techneq of multiple regasstion analize) مورد استفاده قرار گیرد نتیجه اقتصادی Chay و Green ston (1998) اشاره میکند که مردم مایل به مبلغ 0.7 الی 1.5 % قیمت برای خانه های خود اند در صورتیکه یک واحد کاهش در ذرات مایکرو متر در فی کیلومتر داشته باشد اگر مهمترین تعیین کننده قیمت خانه ها از بین ببرد در این صورت تخمین کننده اثرات کثافت غیر قابل اعتماد است. بر علاوه میل مردم برای پرداخت باید تحت سوال قرار گیرد مردم شاید کثافت آب و هوا را در نظر نگیرند و برای آن ها کاهش یافتن کثافتات آب و هوا یک عمل ناچیز باشد. در اثر موجودیت تاثیرات خارجی کارآمد اختصاصی منابع پدیدار میشود. در صورتیکه هیچ عمل متقابل بالای آن ها صورت نگیرد.

داد و ستد و تیوری Coast

مطالب قبلی خود را در نظر میگیریم زیرا این ها اصل دلیل بی کفایتی مربوط تاثیرات خارجی در صورت نبودن مربوط به حق مارکیت ها اند. زمانی که حقوق مالکیت تعیین میگردد افراد مجبور به ارتباطات خارجی توسط

معامله به هم دیگر میشوند. برای فهمیدن این موضوع ما حق مالکیت دریا را به برت واگذار میکنیم علاوه بر فرض میکنیم که معامله برای برت و لیذا بی بها نیست آیا این برای هر دو ممکن است تا معامله را که در اثر آن حاصل از $Q1$ کاهش کند انجام دهد؟ برت مایل به این است که واحد حاصل داده شده خود را تا زمانی تولید نکند که او مقدار پول را از لیذا دریافت نکرده است. که همین باعث بلند رفتن عاید خالص او میشود که عبارت از $MB-MPC$ نیست.

از طرف دیگر لیذا مایل به پرداخت برای برت است که در اثر آن برت نباید واحد داده شده خود را تا زمانی تولید کند که خساره نهائی برای لیذا کمتر است.

تا زمانی که مبلغ لیذا بتواند قیمت واحد تولید نشده برت را پوره کند معامله آن ها جریان خواهد داشت. با شکل الجبری آن را میتوان قرار ذیل نوشت:

$$MD > (MB - MPC)$$

(شکل 5.3) (که از شکل 5.1 معلومات را اخذ نموده است) نشان میدهد که در حاصل $Q1$ ($MB - MPC$) مساوی به صفر است. و در همین جا MD باعث بلند رفتن $MB - MPC$ میشود. که همین حدود معامله آن ها است.

دلایل بالا اشاره میکند که پرداخت لیذا مایل به بلند رفتن $MB - MPC$ در هر سطح حاصل در سمت راست Q^* است. سمت چپ Q^* تقاضای برت را برای کاهش دادن محصول خود و بلند بردن پرداخت لیذا نشان میدهد مبلغی را که لیذا میپردازد باعث محصولات برت تا Q^* میشود که این بنام یاد میشود. بدون معلومات دقیق ما نمیتوانیم بگوئیم که لیذا تا چی مدت باید برای برت پول بپردازد. مدت این مربوط به استحکام معامله بین دو طرف است. بی اعتنا بر این که چطور تقسیمات منافع بین معامله داران تقسیم میشود تولیدات در Q^* خاتمه میابد.

حالا برعکس موضوع را فکر میکنیم، حقوق دارائی نهر به لیذا واگذار شده است. حالا در پروسه داد و ستد بر عکس برت برای لیذا پول میپردازد و به عوض از نهر لیذا استفاده مینماید. لیذا تا زمانی گندگی نهر را قبول میکند تا وقتی که مبلغ پرداخت شده برت بزرگتر از خساره نهائی (MD) ماهی گیری اش گردد. و برت تا زمانی برای لیذا پول میپردازد تا وقتی که پروسه تولیدی خود را با ارزش فکر کند و مبلغ تادیه شده را کمتر از $MB - MPC$ برای فی واحد محصول خود فکر کند.

دو فرضیه که در تحلیل قبلی رول مهم را بازی نموده است عبارت اند از:

1. قیمت معاملات خرید و فروش پایان است.

2. مالکین منابع منبع خساره های مالی خود را دریافت نموده و بطور شرعی از خساره آن ها جلوگیری میکند.

یک طریقه خساره نمودن همین موارد متذکره که در (شکل 5.3) نشان داده شده این است که تحت این فرضیه ها حل اساسی آن تا آن زمان بطور مستقلانه بدست میاید تا که شخصی این حقوق را به ذمه نگیرد که نتیجه آن بنام تیوری کاست یا $coast$ theorem یاد میشود. و این طوری دلالت میکند زمانی که حقوق ملکیت ها تاسیس شد دیگر باز به کدام دولت برای معامله نمودن به اثرات خارجی ضرورت نیست. (Coast 1960)

اثرات خارجی از قبیل آلودگی هوا بیش از میلیون ها انسان را احاطه نموده که شامل هر دو آلوده کننده و آلوده شونده میباشد و تصور این که آلوده کننده و آلوده شونده در یک قیمت پایان باهم معامله مینمایند خیلی مشکل میباشد.

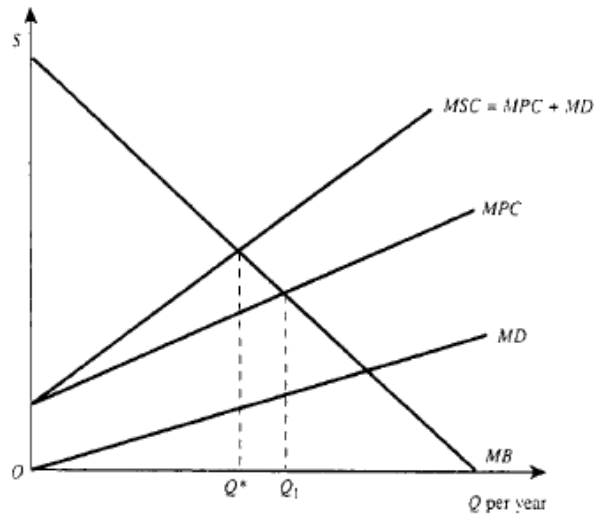
بر علاوه اگر حقوق مالکیت هوا ثابت میبود در آن صورت نیز مالک هوا نمیتوانست حدس بزند که کدام یک از استفاده کنندگان مصول کثافت در هوا میباشد؟

تیوری کاست در رابطه با چنین قضیه ها است که در آن چند شریک شامل میباشند و اثرات آن نیز بطور دقیق معین شده باشد. در چنین شرایط حقوق دارایی مربوط به تقسیمات عاید است. حقوق مالکیت بسیار قیمت بها میباشد. مثلا اگر لیذا مالک نهر میبود در آن صورت عاید لیذا در مقابل عاید برت بلند میرفت. و اگر مالک نهر برت میبود در آن صورت عاید برت نظر به لیذا بلند میرفت.

توسط حقوق مالکیت توسط خط Coasian ما میتوانیم بعضی از پرابلم های جدی ماحول خود را حل نماییم. بطور مثال یکی از مفسرین در باره حق مالکیت دریاها در امریکا چنین اظهار نظر نموده که ((در انگلستان و اسکاتلند مالکیت خصوصی دریاها توانسته اند از ماهیگیری بیش از حد الودگی آب را برای 800 سال آینده کنترل مینماید مالکین در عوض صید ماهی در دریا خود ماهی گیران را مجبور به تادیه پول میکنند. دومین استفاده از این تیوری عبارت از محافظت از نسل حیوانات وحشی است.

بخاطر تعادل نسل فیل اعلامیه بخاطر شکار فیل ها در افریقا صادر شده بود. با وجودیکه روستاهای ها مشوق شکار فیل ها نبودند ولی تعداد زیادی از آن ها را از بین بردند و قیمت نهائی برای فی نفر در تقابل شکار فیل صفر بود. و همین قیمت صفر موجب جلوگیری از شکار بیش از حد گردید. ولی اگر حق مالکیت فیل ها موجود میبود در آن صورت روستاهای ها مشوق به حفظ آن ها میبودند چون در آن صورت آن ها میتوانستند در عوض دادن اجازه شکار پول خوبی را صاحب شوند. مطابق به قانون (1996) کنیا احکام شکار فیل ها را در سال 1977 صادر نموده بود و در سال 1982 نفوس فیل ها از 167000 به 1600 کاهش نمود. بر خلاف آن در 1982 ذمبابوی برای زمین داران حق مالکیت بر علیه حیوانات وحشی را صادر نمود و در میان سال 1995 نفوس فیل ها از 40000 به 88000 افزایش نمود. مفکوره دادن حق مالکیت انفرادی حیوانات برای زمین داران رواج یافت. در جنوب افریقا اکثر دهاقین این را سودمند شمردند که از زرع مواد غذائی خودداری کنند و به عوض آن از سیاحان پول برای بازدید برای حیوانات اخذ نمایند تقریباً 8% عراضی در جنوب افریقا وقف چنین سیاحت اقتصادی شده است.

FIGURE 5.3
Coase theorem



ادغام دو شرکت :-

یگانه راه درمقابله با اثرات خارجی توسط به هم پیوستن طرفین معامله میباشد. برای درک دقیق موضوع فرض مینمائیم که یک آلوده کننده و یک آلوده شونده وجود دارد. بطور مثال برت و لیذا (بخش گذشته). مثلی که قبلاً گفته شد اگر برت خساره های را که به لیذا متقبل میشود محاسبه نماید در آن صورت امکان دارد یک مفاد خالص بوجود بیاید. (شکل 2.5)

اگر لیذا و برت فعالیت های خود را هماهنگ بسازند در آن صورت منافع مجموعی آن ها بزرگتر از مجموع منافع انفرادی آن ها در صورت هماهنگی نه نمودن فعالیت های شان میباشد.

در صورتیکه آنها نتوانند مطابق به همدیگر عمل کنند در اثر آن، آن ها پول خود را از بین میبرند. و در آن زمان مارکیت یک مشوق قوی را برای هر دو شریک دریافت میکند. لیذا میتواند فابریکه را خریداری کند و همچنان برت میتواند صید ماهی را خریداری نماید و یا یک شریک سومی میتواند هر دو آن ها را خریداری نماید.

زمانی که این دو شریک باهم یکجا شوند در آن صورت اثرات خارجی داخلی میشود و این توسط شریک که اثرات خارجی را بوجود میآورد مورد محاسبه قرار میگیرد. بطور مثال اگر برت ماهی گیری را بخرد او مایل به تولید محصول کم نظر به گذشته خواهد بود. شکل 5.3

کنوانسیون های اجتماعی:

بر خلاف فابریکه ها افراد ادغام کرده نمیتوانند که اثرات خارجی را داخلی نمایند. در صورتیکه بعضی میثاق های اجتماعی وجود داشته باشد تا مردم را مجبور بسازد اثرات تولید شده خارجی خود را در نظر داشته باشند. یک شاگرد مکتب میاموزد که انداختن کتافات در سرک ها یک عمل غیر مسوولانه و غلط میباشد اگر این درس تاثیرات مثبت داشته باشد در آن صورت طفل این موضوع را که اگر او با خود پوست کیله یا چاکلیت را همراه داشته باشد آن را تا ذباله دانی انتقال بدهد. ولو این که این انتقال کتافات یک قیمت را برای او ایجاد نماید. زیرا

شاید قیمت را که او متحمل میشود کمتر از آن باشد که مردم او را در عین انداختن کثافات در روی سرک ها ببینند. چنانچه میگویند که پیش از انجام یک عمل قیمت نهائی خارجی و منافع آن را در نظر باید گرفت.

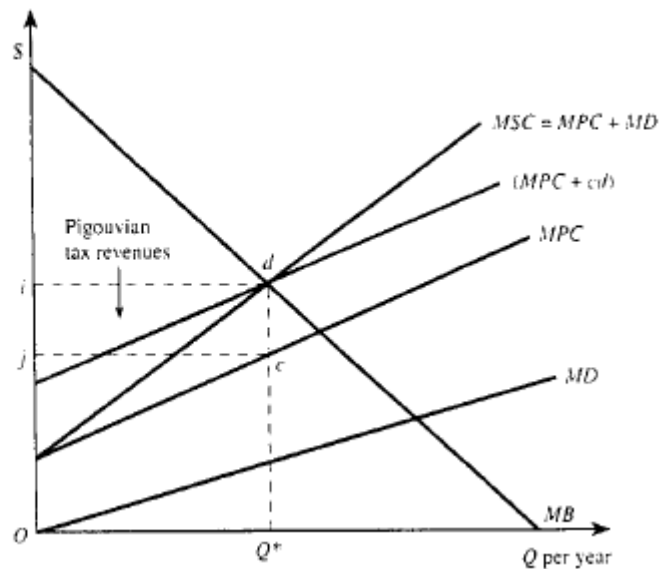
عکس العمل عامه در مقابل اثرات خارجی:

برت تولیدات بی کفایتی دارد زیرا قیمت عوامل بطور نا درست قیم اجتماعی واحد را نشان میدهد. خصوصاً که قیم مواد خام پایان بوده و قیمت عوامل تولید شده او نیز کم است. در این باره یک راه حل توسط اقتصاد دان انگلیسی بنام ج. ب پیگو در سال 1930 پیشنهاد شد این بود که بالای الوده کننده یک مالیه وضع گردد تا این طور نشان داده شود که قیمت عوامل تولید او خیلی پایان است.

مالیه پیگو عبارت از مالیه است که بالای هر واحد محصول تولید شده آلوده کننده در هر سطح کفایتی محصول است و این مساوی به خساره نهائی میباشد. (شکل 5.3)

FIGURE 5.4

Analysis of a Pigouvian tax



شکل 5.4 از شکل 5.1 گرفته شده است در این صورت خساره نهائی در محصول Q^* عبارت از فاصله cd است و این فاصله مالیه پیگو را نشان میدهد. باید تذکر داد که فاصله عمودی از MSC و MPC عبارت از MD است. اگر یک مالیه cd بالای هر واحد محصول برت وارد آید در آن صورت برت چی عکس العمل را نشان خواهد داد؟ این مالیه خساره نهائی برت را بلند میبرد. برای هر واحد تولید شده خود برت باید هم برای عرضه کننده عوامل تولید پول بپردازد (که این توسط MPC اندازه میشود) و هم برای آمر مالیه (شخص محصول جمع آوری مالیات) که این توسط cd محاسبه میشود.

مطابق به شکل هندسی هزینه نهائی برت توسط جمع نمودن cd همراه با MPC در هر سطح محصول بدست میآید. و در اثر آن MPC توسط فاصله عمودی cd تبدیل میشود.

5.2. سیاست توزیع مجدد، بیمه اجتماعی و پروگرام های انتقالی دولت

"آیا هنوز هم به من ضرورت خواهی داشت، آیا هنوز مرا تغذیه خواهی کرد، حتی اگر من به 64 سالگی هم برسم؟" (جان لینین و پاول میکارتی)

1. زندگی دارای نقطه های نامعلوم است. واقعات پیشبینی نه شده مانند آتش گیری، مریضی و غیره باعث خساره مردم میشود. یگانه طریقه برای حفاظت از چنین واقعات عبارت از خرید بیمه است. در مقابل پول که مردم برای کمپنی بیمه میپردازند آن ها میتوانند مفادی را در چنین مواقع (حادثات غیر متقربه) بدست بیاورند. این پروگرام ها بطور مجموعی بنام بیمه اجتماعی یاد میشود.
2. مثلیکه در جدول ذیل اشاره شده بیمه اجتماعی حد اعظم مصارف دولت فدرال و GDP را در بر گرفته است. با وجود که پروگرام های مختلف دارای وظایف مختلفه اند ولی در بعضی موارد دارای عین خصوصیات میباشند.
3. اشتراک جبری است.
4. مقدار بودن در سطح مفاد مربوط است به سهم گیری قبلی کارگران.
4. تادیات مفاد به اساس بعضی مشخصات قابل شناخت در مورد بیکاری - مریضی و تقاعد صورت میگیرد.

پروگرام ها این معنی امتحان شده را ندارند. خرابی مالی برای گرفتن مفاد ضرور نیست.

پروگرام های عمده بیمه اجتماعی		
2002	تاریخ وضع	پروگرام ها
5453	1935	امنیت اجتماعی UASDI
254	1965	مراقبت طبی
51	1935	بیمه بیکاری
22	1917	مراقبت طبی برای کهنه کاران
37.9%		مجموع فیصدی مصارف فدرال
7.5%		مجموع فیصدی GDP

چرا باید بیمه اجتماعی داشت؟

مطابق به اولین تیوری رفاه سکتور های خصوصی اموال را به مقدار موثر تولید مینمایند. در فصل های قبلی تذکر داده شده است.

اگر در جریان معامله یک جناح دارای معلومات باشد و جناح دیگر در باره معامله معلومات نداشته باشد در آن صورت باعث عدم موثریت در مارکیت میشود؟ برای فهم بیشتر بیمه حیات را در نظر میگیریم. وظیفه کمپنی بیمه

این است که حیات خریدار را بیمه نماید نظر به نظریه کمپنی بیمه مشتری آن ها هیچ وقتی نخواهد مرد در حالیکه خود مشتری نظر به کمپنی بیمه معلومات بیشتری راجع به صحت خود دارد که این را بنام معلومات یک جانبه یاد مینمایند. در این معامله کی مفاد مینماید؟ کسانی که حالت صحی شان خوب نیستند. ولی کسانی نیز هستند که کمپنی بیمه آن ها را قبول نمیکند کمپنی بیمه در بین خریداران خود انتخاب میکند و کوشش میکند تا انتخاب او یقیناً به نفع کمپنی باشد. حالا یک مشکل عمده را در نظر میگیریم بیمه در مقابل زود مردن که در مقابل عمر طولانی میباشد. چرا این مشکل پیش میاید؟ حدس بزنید که بعد از تقاعد چند سال دیگر شما عمر خواهید نمود؟ اوسط زندگی بعد از تقاعد 18 سال تخمین گردیده است ولی 25% مردم تا 90 سالگی زنده مینمانند. مشکل عمده اینجا است که اگر معاش تقاعد شما قبل از مرگ تان تمام گردد در آن صورت چه پیش خواهد آمد؟ چطور شما خود را از زندگی طولانی تر از حفاظت خواهید نمود؟ کمپنی بیمه این سیاست را بنام (annuities) یاد نموده است که در تحت آن سیاست برای هر مشتری بعد از تقاعد تا زمانی که زنده است مبلغ پول را میپردازد. در حقیقت کمپنی بیمه در مقابل زندگی طولانی تر (از حد اوسط) پول را از دست میدهد. و بر خلاف در مقابل عمر کوتاه تر از حد اوسط مردم کمپنی پول را بدست میاورد. اشخاصی که امید به زندگی طولانی تر از حد اوسط دارند تقاصاً زیادتیر این نوع بیمه را دارند. در صورتیکه مصارف بیمه بلند برود در آن صورت قیمت بیمه نیز بلند میرود. و در نتیجه بازار بیمه بر ضد عمر طولانی را نمیدهد. آیا معلومات بلمقابل برای بیمه اجتماعی ضروری است؟ جواب این سوال مربوط پروگرام های کمپنی بیمه است.

مارکیت مطالعه بیمه حیات اظهار دارد که معلومات بلمقابل ضروری نیست. اولاً خریداران یک امتحان صحی را باید بگذرانند و همچنان کاغذ سوالات راجع به صحت خود را نیز بنویسند. مارکیت های زیادی انکشاف یافته برای بیمه حیات وجود دارد.

فقدان دور اندیشی

بعضی ها اظهار نظر دارند که افراد نظر به فقدان دور اندیشی نمیتوانند بیمه کافی را برای آسایش خود خریداری کنند. از این رو دولت مجبور میشود که مداخله نموده و مردم را مجبور به خریدن نماید. بطور مثال اظهار نظر میشود که بدون پروگرام تامینات اجتماعی مردم نمیتوانند وضع مالی خود را بعد از تقاعد تنظیم دهند. این ر نظر دو موضوع را دربر میگیرد.

اول: آیا این درست است که مردم نمیتوانند بدون تامینات اجتماعی به قدر کافی مصارف خود را تنظیم نمایند؟ برای حل این سوال باید در نظر بگیریم که اگر پروگرام وجود نمیداشت مردم چه طور رفتار مینمودند. و مثلی که قبلاً نیز گفته شد انجام این کار خیلی مشکل است.

دوم: اگر مفکوره اول درست باشد در این صورت ضرورت به دولت نیست که در این نوع معاملات دخیل گردد. دانشمندانیکه اظهار نظر دارند که مردم باید آزاد گذاشته شوند تا خود شان تصامیم لازم را در مورد اخذ نمایند. ولو که بعضاً به اشتباهات مواجه شوند.

صرفه جویی در مصارف تصمیم گیری

بازار های بیمه خیلی مغلق اند و از این رو افراد وقت زیادی خود را صرف انتخاب سیاست درست مینمایند. اگر تصمیم گیرندگان عامه یک پروگرام دقیق را برای مردم انتخاب نمایند افراد وقت و منابع دیگر خود را وقف اخذ تصمیم نمیکند. مشکل اساسی در این جا این است که دلیل وجود ندارد که مردم یقین حاصل نمایند که دولت سیاست های درست را انتخاب نموده است. بر علاوه مردم ضروریات متفاوت را دارا اند از این رو باید آن ها در انتخاب خود آزاد گذاشته شوند.

توزیع عاید

مثلیکه قبلاً گفته شد که منابع از پروگرام بیمه اجتماعی توسط سهم قبلی تعیین میگردد، در حقیقت در بعضی از پروگرام ها ارتباط بین مفاد و سهم قبلی خیلی ضعیف میباشد. بعضی افراد در اثر خریدن بیمه فایده مینمایند و بعضی ها ضرر. به معنی دیگر پروگرام بیمه اجتماعی نیز یک پروگرام تقسیم دوباره عاید است. در پروگرام بیمه اجتماعی رول عمده را تامینات اجتماعی بازی مینماید.

ساختار تامینات اجتماعی

تامینات اجتماعی به طور رسمی بیمه مسن ها، خساره دیده گان و ناتوانان میباشد. OASDI بزرگترین پروگرام مخارج داخلی است. زمانی که اعضا اصلی این پروگرام زنده بودند آنان به مستخدمین خود اسعار را ترکیب نمودند. در وقت تقاعد اعضاء این پروگرام میتوانند نظر به سهم خود پول را بدست آورند. بر علاوه تامینات اجتماعی منافع را برای کارگران ناتوان و خساره مندان در نظر میگیرد. بر علاوه تامینات اجتماعی پروگرام تقسیم دوباره عاید را نیز انجام میدهد.

اجزاء اساسی

"تمویل پرداخت بلا عوض". زمانی که تامینات اجتماعی در سال 1935 بوجود آمد شکل اساسی آن مانند سیستم بیمه خصوصی بود. در زمان زندگانی خود و در جریان کار افراد قسمتی از معاش خود را ذخیره مینمودند و در زمان تقاعد از همین پول برای آن ها منافع داده میشد که همین را بنام Fully founded (مکمل به دست آمده) یاد نموده اند.

در سال 1935 این سیستم به سیستم Pay as you go (تادیه در وقت رفتن) تبدیل گردید. به این معنی که مفاد برای متقاعدین جاری از پول کسانی که امروزه کار مینمایند. متقاعدین نسل گذشته توسط کارکنان نسل جدید حمایه میشوند. یگانه فایده سیستم pay as you go این بود که با سهم چند ساله میتوانند زندگی راحت بعدی را سپری نمایند. فایده دیگر این سیستم این بود که ترس سیاستمداران را از مصرف این ذخایر توسط دولت از بین میبرد.

در تأمینات اجتماعی جدید گیرندگان در مقابل سهم خود عاید زیادتری را به دست میاورند. مثال عمده آن Ida Fuller بود که \$ 24.85 را پرداخته بود و تا 99 دسالگی زندگی نمود و در مقابل سهم پرداخته شده خود \$ 20.798 مفاد نمود.

انتقال باز Explicit transfer.

یک تغییر اساسی در قانون سال 1939 توسعه ساحه این برنامه ها بوجود آمد. مطابق به قانون 1935 کارگران بیمه شده در سن 65 سالگی به طور ماهوار پول را باید اخذ مینمودند. در 1935 منافع برای کارگران ناتوان و خساره دیده معرفی گردید. تأمینات اجتماعی در این زمان نه تنها برای افراد بیمه تهیه مینمود بلکه برای افراد عاید نیز میپرداخت.

ساختار منافع

تأمینات اجتماعی یک شخص مربوط عاید، سن و موضوعات شخصی دیگر وی میباشد. قدم اول عبارت از محاسبه شاخص عاید ماهوار وی میباشد.

قدم دوم ساختار منافع عبارت از استفاده AIME در فورمول اشخاص برای بیمه ابتدائی PIA میباشد. که از این برای اشخاص که در سن اصلی تقاعد 65 یا در اثر ناتوانی تقاعد نموده باشند پرداخته میشود. در 2003 PIA به طور ذیل محاسبه میگردد :

90% اولین AIME جمع با 32% AIME بین \$60000 و 3.653 جمع % 15 AIME بلند تر از \$ 3.653 . برای یک متقاعد که دارای \$ 200 AIME بود \$ 180 PIA در نظر گرفته شده بود. در حقیقت برای یک متقاعد 65 ساله که دارای عاید پایان در زمان که کارمند بوده باشد % 64 AIME پرداخته میتواند. برای کارگر دارای عاید متوسط % 48 و برای کارگر دارای عاید بلند % 40 AIME در نظر گرفته شده بود.

عمری که در آن این منافع داده میشوند

سن که یک فرد برای اخذ تأمینات اجتماعی آماده میشود بنام سن تقاعد نورمال یاد مینمایند. سن تقاعد نورمال برای اشخاص که در سال های 1944 و 1954 تولد شده اند عبارت از 66 سالگی است.

وضع مالی فمیلی کمک گیرنده (Recieipient family status) زمانی که یک کارگر به سن نورمال تقاعد میرسد منافع ماهانه او عبارت از همان بیمه او میباشد اشخاصی که دارای شوهر، خانم و اطفال اند اضافه تر از 50 % PIA را بدست میاورند. اوسط منافع ماهانه یک زن و شوهر \$ 1.460 است.

منافع تأمینات اجتماعی برای افراد که سن نورمال تقاعد را سپری ننموده باشند این است که از دو دالر که آنها باید ماهانه اخذ نمایند 1 دالر آن را منفی مینمایند که تقریباً \$ 11.000 میشود. این پیشبینی را بنام ((آزمون کمائی)) یاد

مینمایند. قابل ذکر است که افراد که عاید خود را در اثر ((آزمون کمائی)) از دست میدهند در آینده عاید آن ها دوباره شکل نورمال خود را به دست میآورند. دو قانون عمده بالای ساختمان مفاد تاثیر دارد. اول: 85% مفاد اخذ شده توسط افراد که دارای عاید بلند تر از اندازه معینه باشند بالای آن مالیات بر عواید فدرال وارد میشود. اندازه اساسی مالیه دهنده مجرد 25000\$ و برای مالیه دهنده متحل 32000\$ میباشد. مفاد دومی در صورت بروض انفلاسیون صورت میگیرد. منافع تامینات اجتماعی کسانی که به سن تقاعد نرسیده باشند 1\$ از 2\$ کمائی آن ها کم میشود که بلندتر از 11000 میگردد. این پروسه را بنام آزمون درآمد نامیده اند. در بسیاری مواقع افراد که پول خود را در این پروسه از دست داده اند در مراحل بعدی مفاد شان افزایش میابد.

تمویل

نیم مالیه توسط استخدام شوندگان و نیم دیگر آن توسط استخدام کنندگان پرداخته میشود. مقصد قانونی از این است که قیمت این پروگرام بین کارگران و روسا به عین اندزه باشد.

2.6. رشد سکتور عامه

توضیح رشد دولت

بسیاری از نظریات اقتصاد سیاسی توسط رشد دولت به میان آمده اند. نظر به مدارک فصل اول مصارف در ایالات متحده از مدت زیادی افزایش نموده است. رشد سکتور عامه در ایالات متحده منفرد نیست مانند سکتور های دیگر که در جدول 6.6 نشان داده شده است.

جدول (6.6) تناسب مصارف دولت به ارتباط (GDP) در بعضی ممالک.

سال ها	کانادا	سوئزرلند	انگلستان
1900	9.5	n.a	14.4
1910	11.4	n.a	12.7
1920	16.1	n.a	26.2
1930	18.9	15.9	26.1
1940	23.1	19.2	39.0
1950	22.1	19.9	39.0
1960	29.7	17.7	31.9
1970	31.2	21.3	33.2
1980	37.8	29.3	41.8
1990	46.0	33.6	41.9
2001	37.4	n.a	38.8

برای درک رشد دولت از تجارت در امریکا استفاده به عمل آمده است ولی در آن جزئیات موضوع در نظر گرفته نشده است. بعضی از تیوری های مروج در نظر گرفته شده است. یک پدیده نمیتواند یک موضوع را به صورت دقیق بفهماند از این رو پدیده های مختلف در نظر گرفته شده است. با وجود آن هم همه آن ها با هم نتوانسته اند تمام موضوعات را به صورت دقیق تشریح نمایند.

علاقتمندی شهروند: رشد مصارف دولت اظهار از رجحان شهروندان است. فرض میکنیم رأی دهنده متوسط تقاضا برای سکتور عمومی برای اجناس و خدمات (G) مینماید (R) بعضی از وظایف است و (P) قیمت اجناس و خدمات سکتور عمومی (I) نیز عاید مییابد.

$$G=F(P,I)$$

فرضیه های زیادی وجود دارد که از طریق تقاضا باعث بلند رفتن تناسب عاید مربوط سکتور عامه میشود.

فرض میکنیم که عاید نظر به فیصدی معین بلند برود مقدار تقاضا به اجناس و خدمات عامه زیاد تر از فیصدی تعیین شده بلند می‌رود. در اینجا ارتجاعیت عاید نظر به تقاضا بلند تر از I است. در این صورت عاید سکتور عامه بلند می‌رود.

به همین شکل اگر ارتجاعیت قیمت نظر به تقاضا (G) کمتر از I باشد سهم عایداتی دولت افزایش مینماید. سوال مطرح میشود که آیا تغییر در I و p باعث تعیر در G میشود؟ برای جواب به این سوال بروجرنج فیصدی تغییر اصلی تغییر I و p را محاسبه میکند. او فیصدی تغییر p را ضرب در ارتجاعیت تخمینی G به نسبت P و تغییر فیصدی در I ضرب در ارتجاعیت I میکند. این محاسبات تغییر در فیصدی G را دریافت مینماید. بروجرنج بعداً خط محاسبات را با تغییر حقیقی G مقایسه نموده و دریافت میکند که صرف $\% 38$ رشد بودجه دولت ایالات متحده میتواند توسط معادله بالا دریافت گردد.

نظریه مارکس: بسیاری از تیوری های مارکس مصارف ایالتی را یک جز لاینفک سیستم اقتصاد سیاسی دانسته است. مدل مارکس تمایل تولید اضافی سکتور خصوصی را نشان میدهد. پس حکومت که توسط سرمایه داران کنترل میشود باید مصارف خود را وسیع نماید تا این تولیدات اضافی سکتور خصوصی را جذب نماید. و اکثراً حد اعظم افزایش این مصارف در سطح فعالیت های نظامی صورت میگیرد. در عین زمان ایالت کوشش مینماید تا عدم رضایت کارگر را توسط افزایش مصارف خدمات اجتماعی کاهش دهد.

مسگریف (1980) حقایق تاریخی را در نظر گرفته این تحلیل را تکریب مینماید. این هم قابل یاد آوری است که در اروپا عربی افزایش شدید در سائز دولت بعد از جنگ دوم جهانی توسط هر شی هم‌رأی میشد بدون نظامی. مطلب عمده این تحلیل مارکس عبارت از تصدیق رابطه بین اقتصاد و سیستم سیاسی منحصی منشع های رشد دولت میباشد.

رویداد های شانس: در مقابل تیوری های که رشد دولت را غیر قابل اجتناب گذارش داده اند آن تیوری های نیز اند که مطابق شرائط تیوری چانس ایفنت اند. در حالات عادی رشد مصارف دولت به صورت متعادل است. ولی در صورت تشوشات داخلی سطح مصارف دولت بلند می‌رود حتی زمانی که این تشوشات از بین می‌رود نیز این سطح بلند مصارف باقی میماند. پیکاک و وایسمین 1967 این عمل را بنام تاثیرات بی جا شدن یاد نموده اند. مثال های این تشوشات عبارت از جنگ دوم جهانی و جنگ ویتنام میباشد.

تغییرات در تمایلات اجتماعی: گفتگوی مشهور چنین توسعه مینماید که تمایلات اجتماعی افراد را به تقاضا های نا معلومی سیستم سیاسی رهنمائی میکند. در عین زمان اعلانات جهانی تیلی وزن باعث ایجاد طرز تفکر سینو کلاسی (افسانوی) برای مردم گردیده و این موضوع را که پروگرام های دولتی ایجاب پرداخت قیمت را مینماید منعدم میسازد. با وجود که مردم مفاد پروژه های دولتی را به عوض قیمت های خود کم بها فکر میکنند. در این صورت سکتور عمومی بسیار خورد است. بر علاوه بعضی حادثات اجتماعی باعث بعضی حرکات در مصارف دولت میشود.

توزیع مجدد عاید: دولت رشد مینماید زیرا افراد با عاید کم سیستم سیاسی را برای تقسیم دوباره عایدات بین خود مورد استفاده قرار میدهد. این مفکوره طوری است که سیاست مداران میتوانند رأی دهندگان که دارائی عاید کم تر یا مساوی به حد اوسط اند توسط پیش کش مفاد که باعث تحمیل یک قیمت خالص برای افراد دیگر که دارای عاید بلند تر از حد اوسط اند جلب میکند. زمانی که حد اوسط عواید از حد مابینی بلند برود و میکانیزه که موجب تقسیم دوباره عاید میشود آن قدر تشویق کننده نباشد در آن صورت سیاستمداران رأی را توسط افزایش عاید محدوده دولت به دست آورده میتوانند. بطور مثال ما 4 رأی دهنده را با عواید \$5000 - \$10000 - \$15000 - \$25000 \$40000 - فرض مینمائیم. درآمد میانی \$15000 و درآمد متوسط عبارت از \$19000 است. یک سیاستمدار که پروگرام های دولتی را در انتقال عاید به اشخاص کم تر از \$25000 عاید حمایه میکند میتواند حد اعظم رأی ها را به دست بیاورد.

مطابق به نظریه پرسن و تبیلینی سال 1999 این یک مشخصه مناسب برای پالیسی در امد انتقال در جوامع پیش رفته است.

یک مشکل ممکن در این تیوری این است که این تیوری تشریح نمیدهد که چرا سهم مصارف عمومی به طور تدریجی افزایش مینماید (مثال جدول 1.1) چرا به طور مجموعی و یک باریکی تمام درآمدها پولداران به غرب انتقال نمییابد؟ زیرا در کشورهای عربی نیازمندی به دارائی برای به دست آوردن رأی بطور تدریجی در جریان قرن اخیری باطل شده است. در ایالات متحده بسیاری از مسیر های رأی گیری توسط قانون حقوق بشر سال 1960 از بین رفته است.

توسعه حقوق رأی دهی به آنان که در اخر جدول درآمدها قرار دارند باعث افزایش قسمت از رأی دهندگان میشوند که آن سیاستمداران را انتخاب مینمایند که وعده تقسیم دوباره عاید را میدهند.

توسعه تدریجی حق الامتیاز باعث ادامه رشد دولت میشود. این تخمین مشکل تحلیل طریقه مصارف ایالتی از سال 1950 تا سال 1958 میباشد. در جریان این مدت بعضی از ایالات مالیات سرانه را رد نموده اند و این باعث افزایش رأی مخصوصا در بین غربا گردید. در چنین ایالات یک افزایش شدید در مخارج رفاه گردید ولی درمخارج دیگر کدام تبدیلی وارد نشد یک محدودیت این تیوری این است که این میتود تدابیر را که از جانب دولت برای تقسیم دوباره عاید مورد استفاده قرار میگیرد ارایه نمیکند. اگر این مفکوره درست باشد حد اعظم عایدات باید به عرب انتقال یابد که این موجب افزایش رفاه آن ها میشود.

بر علاوه مثل که در فصل 7 دیده میتوانیم تبدلات در ایالات متحده اکثرا یک نوع مفاد را برای اشخاص دارای عاید وسطی و بلند میدهد.

نظریه دیگر این است که تقسیم دوباره عاید اکثرا به مفاد افراد با عاید مابینی میباشد. مصارف عمومی اکثرا برای مفاد مردم در سطح متوسط صورت میگیرد و توسط مالیات که از هر دو سطح مردم عریب و پولدار بدست میاید تمویل میشود.

ولی بسیاری از پروگرام های دولتی وجود دارد که باعث مفاد پولدار ها نیز میشود. بطور مثال گفتگو در باره صحت عامه در فصل 10.

پروگرام های انتقالی که باعث مفاد گروپ های متفاوت مردم میشود میتواند به صورت همزمان وجود داشته باشد .
پس مناظر مختلفه تقسیم دوباره عاید توسط دولت به صورت متقابلاً انحصاری ضروری نمیشد نقطه عمده در این
جا عبارت از موضوع عمومی آن ها است .

کنترول رشد دولت: دو نوع اظهارات برای کنترول رشد دولت وجود دارد . نظریه اولی این است که مشکل
اساسی در نتیجه ارجاعات که توسط دولت در گذشته به وجود میاید است. در این صورت سیاستمداران کمی وجود
دارند که میتوانند قیمت رشد یا ترتیب مصارف دولت را تغییر دهند. پروگرام های بدون عنوان که مفاد را برای
متقاعدین – ناتوانان – بیکاران-مریضان و غیره عبارت از کتگوری های بزرگ مصارف غیر قابل کنترول دولت
میباشد . زمانی که ما پرداخت های دیگر مانند قرضه های ملی – پروگرام های حمایتی و مصارف داخلی را با
آن علاوه نمائیم . 75% بودیجه فدرال را تشکیل میدهد که این هم غیر قابل کنترول میباشد . آیا این مصارف واقعا
کنترول میشوند ؟ اگر قانون میتواند پروگرام های بدون عنوان را خلق نماید پس او میتواند آن ها را دوباره از بین
ببرد . در تیوری بسیاری از این پروگرام ها کم و حتی از بین برده شده میتوانند .

در حقیقت دو ملاحظات سیاسی و اخلاقی بر علیه عدم ایفا و عده ها برای گروپ های مختلفه در داخل جامعه است.
هر نوع کاهش باید قبلاً در پلان های آینده رونما گردد تا مردم که مطابق پروگرام های جاری خود را عیار نموده
اند متضرر نشوند .

مطابق به نظریه دومی انستیتوت های سیاسی ما از همین نظریه منشع گرفته و تحت کنترول نمودن اشیا (کارها)
نیز توسط تعیر پروگرام های بدون عنوان صورت گرفته میتواند .

تغییرانگیزه های بیروکراسی: نسکنین شخصی که بیروکرات را دلیل عمده رشد بدون تضمین دولت دانسته چنین
اظهار نظر میکند که مشوقات مالی باید برای ساده سازی بیروکرات های امپایر بلدنگ صورت بگیرد. به طور
مثال منیجر دولتی میتواند به طور مثبت متعلق به اندازه وسعت نمایندگی او باشد. در این جاست که یک بیروکرات
که بودیجه این نمایندگی را کم میکند بوجود خواهد آمد. با وجود که این سیستم نتیجه نامطلوب را بوجود میاورد
ولی برای بلند بردن مزد منیجر بیروکرات باید بودیجه نمایندگی او را از نقطه که مفاد نهائی و قیمت نهائی او را
مساوی میسازد کاهش دهد. آیا ما واقعا خواهان افزایش معاش یک کارگر اجتماع در مقابل کاهش رفاهفامیل های
اجتماع هستیم؟

نسکنین توسعه افزایش سکتور های خصوصی را برای برای تولید اجناس عامه نیز پیشنهاد نماید طوری که
سکتور عمومی آن ها چمایه مالی نماید .

تغییر در موسسات مالی: کوشش های مهم و اصل برای تحت کنترول در آوردن مصارف دولت بالای پروسه
بودیجه سازی صورت گرفته است . از بسیاری سال ها است که انتقاد بالای ساخت بودیجه فدرال صورت میگیرد.
و چنین اظهار شده است که بودیجه فدرال نامنظم است .

در اوایل 1980 پارلمان قوانین را جهت منظم سازی بوجود آورد که هدف آن بوجود آوردن یک سلسله مقررات
بود.

مالیه عامه

فهرست مندرجات:

1. **معرفی مالیه عامه**
 - 1.1. منابع اختیاری مالیه دولت
 - 2.1. سیستم مالیاتی و اصول مالیاتی
2. **تیوری دستوری مالیات**
 - 1.2. قاعده مالیاتی
 - 2.1.1. توانائی اجراء اصول
 - 2.2. موثریت مالیاتی و مالیات مطلوب
 - 2.2.1. قیمت رفائی مالیات
 - 2.2.2. قوانین مطلوب مالیات
 - 2.3. قانون اساسی مالیات
 - 2.3.1. انسئیتوت مالیاتی
 - 2.3.2. قانون اساسی مالیات
3. **تیوری مثبت مالیاتی**
 - 3.1. تعلق واقعی مالیات (تحلیل تعادل قسمی)
 - 3.2. تاثیرات تعلق واقعی مالیات مختلفه
4. **کسر مالی و قرضه عامه**
 - 4.1. تحلیل مثبت و قانونی قرضه دولت
 - 4.2. حدود اساسی قرضه عامه
5. **تشبث عامه و حق الاستفاده**
6. **فدرالیزم مالیاتی**
 - 6.1. اصول مالیه
 - 6.2. اصول فدرالی مالیه
 - 6.3. ساختار فدرالیزم مالیاتی

1. معرفی مالیه عامه

1.1. منابع اختیاری مالیه دولت

2.1. سیستم مالیاتی و اصول مالیاتی

مالیات یعنی چه؟

مالیات عبارت از پرداخت اجباری که با یک عده فعالیت های معین پیوسته است میباشد. عوایدی که از وضع مالیات بدست می آید جهت خریداری مواد خام برای تولید و بهره برداری از کالاها و خدمات دولتی و یا توزیع مجدد قوه خرید میان اتباع کشور استفاده میشود.

با وضع مالیات تخصیص مجدد منابع برای استفاده سکتور خصوصی و دولتی در دو مرحله جداگانه صورت میپذیرد. نخست توانایی افراد و اشخاص برای استلزام منابع کاهش داده میشود، زیرا وضع مالیات باعث کاهش در عوایدی که جهت استفاده از کالاها و خدمات بازار به مصرف می رسد میگردد. و دوم عوایدی که توسط دولت بدست می آید، برای منابع مورد ضرورت جهت فراهم آوری خدمات و کالا های دولتی و فراهم نمودن پرداخت های کمی عایداتی برای مستفید شوندهگان از حواله جات دولتی مانند بیمه تقاعدی پیشنهاد میگردد. بطور مثال یک خانواده که عواید سالانه شان به 30000 دالر می رسد و 6000 آن را جهت پرداخت مالیات به مقامات ذی الصلاح میپردازد، نیازی مبرم به کم کردن و اختصار مصارف و پس انداز سالانه اش دارد. 6000 دالر میتواندست برای خریداری لوازم خانه استفاده شود، و یا پول کمی برای سرمایه گذاری شخصی این خانواده باشد. کالاها و خدمات که میتواندست توسط این 6000 خریداری شود در حقیقت قیمت کالاها و خدمات دولتی برای این خانواده می باشد. منابع که در نتیجه وضع مالیات در یک نظام مالیاتی برای دولت مهیا گردیده و واگذاشته میشود، همیشه با منابع مورد نیاز برای تولید خدمات و کالا های تهیه شده توسط دولت سیاسی منتخب، مطابقت ندارد. در همچو حالات مطالبات و تقاضای دولت برای منابع همراه با تقلیل در تقاضای سکتور خصوصی که به اثر وضع مالیات صورت پذیرفته، باعث تغییر قیمت های یکعده مواد خام میگردد. بطور مثال اگر وضع مالیات باعث کاهش در تقاضا برای کارگران پائین رتبه میشود و در حالیکه پرداخت و خرج دولت به افزایش در تقاضا برای کارگران بلند رتبه می انجامد، پس تاثیر خالص آن افزایش در دستمزد کارگران بلند رتبه نسبت به کارگران پائین رتبه میشود البته در صورت که اشتغال کامل حفظ گردد.

یک اقدام یک مرحله دیگر برای وضع مالیات استفاده از قدرت دولتی برای به دست آوردن و حصول منابع به شکل مستقیم میباشد. که مثال خیلی عمده این، حواله یا برات نظامی میباشد. زمانیکه منابع مستقیماً حاصل گردد، مالک های آن ها با از دست دادن فرصت و زمینه استفاده از این منابع به شیوه که بیشترین عاید و رضایت شان را در بر داشت به تحمل خساره مالی آن میپردازند.

اساس مالیات:

اساس مالیات یک فقره یا فعالیت اقتصادی میباشد که توسط آن مالیات وصول میگردد. اساسات بسیار عمده مالیات به سه بخش وسیع تقسیم بندی شده میتواند. عواید، مصارف، و دارایی ها. این ها اساسات اقتصادی است که ارزش های شان به تصامیم که توسط اشخاص صورت پذیرفته تعلق میگردد. بطور مثال افراد و اشخاص گزینش های را انجام میدهند که باعث تاثیر در عواید شان میگردد. همچنان ایشان میتوانند در میان پس انداز ها و مصارف شان، عواید شانرا تثبیت و کنترل نمایند. زیرا اکثر افراد برای اندوختن دارایی پس انداز مینمایند. همچنان تصامیم ایشان در مورد مصارف شان بالای دارایی شان تاثیر میگذارد.

عواید یک شخص مجموع مصارف کالا ها و خدمات سالانه با پس انداز سالانه اش میباشد. بعضاً عواید یک فهرست خوب برای تثبیت قدرت و توانایی پرداخت مالیات پنداشته میشود. مجموع عواید سالانه در یک ملت مساوی به مصارف مجموعی و پس انداز مجموعی تمام افراد و سازمان ها در آن کشور میباشد. مصارف سالانه یک فرد عبارت است از عواید سالانه وی منفی پس انداز همان سال اش. بلاخره دارایی یک شخص قیمت و بهای تمام پس انداز های اندوخته شده وی را با سرمایه گذاری های وی در عرصه های مختلف که در مقاطع مختلف زمانی صورت پذیرفته نشان میدهد. جریان و گردش عواید سالانه از ذخیره دارایی اندوخته شده در یک ملت در حقیقت در آمد سالانه آن در پس انداز اش است.

اساسات سه گانه عمده مالیات با همدیگر مرتبط هستند. مصارف قسمتی از عواید است که پس انداز نمیشود، در حالیکه دارایی قیمت خالص پس انداز اندوخته شده و یا سرمایه گذاری یک شخص میباشد.

اکثر اقتصاددانان به دلیل اینکه عواید یک فهرست خوب برای تثبیت قدرت و توانایی پرداخت مالیات پنداشته میشود، از این اساس وسیع اقتصادی منحصراً یک نشان و ملاک برای بررسی منصفانه مالیات استفاده بعمل می آورند. مقدار مالیات عموماً از فیصدی عواید سالانه محاسبه گردیده پرداخته میشود. شیوه که مالیات مشخص بنابر فیصدی عواید سالانه، در آن تغییر میکند اکثراً برای قضاوت و داوری در مورد تقسیم و توزیع منصفانه مالیات میان پرداخت کنندگان آن در معرض استفاده قرار میگیرد.

مالیات بنابر اساسات اقتصادی میتواند عمومی و یا خصوصی باشد. مالیات عمومی عبارت از وضع مالیات بالای تمام اجزای اساس اقتصادی بدون هیچگونه استثناء، معافیت و یا کسر و کاهش در اساس مالیات میباشد. بطور مثال با مالیات بر عایدات بر تمامی منابع عایداتی مالیات وضع گردیده و هیچ نوع کسر و کاهش را در مجموع عواید هنگام محاسبه مسئولیت ها و تعهدات مالیات اجازه نمیدهد. تمام عواید بدون در نظر داشت منابع شان و طرز استفاده شان مشمول پرداخت مالیات میشوند. به همین شکل با مالیات بر دارایی های عمومی بر همه انواع دارایی های دست داشته مالیات وضع میگردد.

مالیات خصوصی عبارت از وضع مالیات تنها بر بعضی قسمت های مشخص اساس مالیات میباشد. و یا اجازه کسر و کاهش در اساس مالیات عمومی را میدهد. بطور مثال مالیات کالا های مصرفی و ساخت داخل بر تولید کننده و فروشنده کالا های مشخص وضع میگردد، که در حقیقت مالیات بر کالا های مصرفی و ساخت داخل یک مالیات خصوصی بر تولیدات و فروشات میباشد. همچنین مالیات بر دارایی های غیر منقول نوعی از مالیات

خصوصی بالای یک نوع مشخص دارایی میباشد. مالیات بر سود و مفاد نوعی دیگری از مالیات خصوصی بر عواید به شمار میرود زیرا از یک نوع مشخص عواید مالیات پرداخته میشود.

ترکیب قیمت مالیات

ترکیب قیمت مالیات، رابطه میان مالیات اندوخته شده در یک زمان محاسباتی و اساس مالیات را شرح میدهد. هنگام ارزیابی مالیات با همچو اساسات اقتصادی مانند عواید، قیمت مالیات از نسبت مالیات که برای قیمت‌های مختلف اساس مذکور پرداخته میشود محاسبه میگردد. قیمت متوسط مالیات (ATR) عبارت از مجموع قیمت مالیات اندوخته شده تقسیم بر قیمت اساس مالیات میباشد.

(10.1)

$$\text{قیمت متوسط مالیات (ATR)} = \frac{\text{مجموع مالیات پرداخته شده}}{\text{قیمت اساس مالیات}}$$

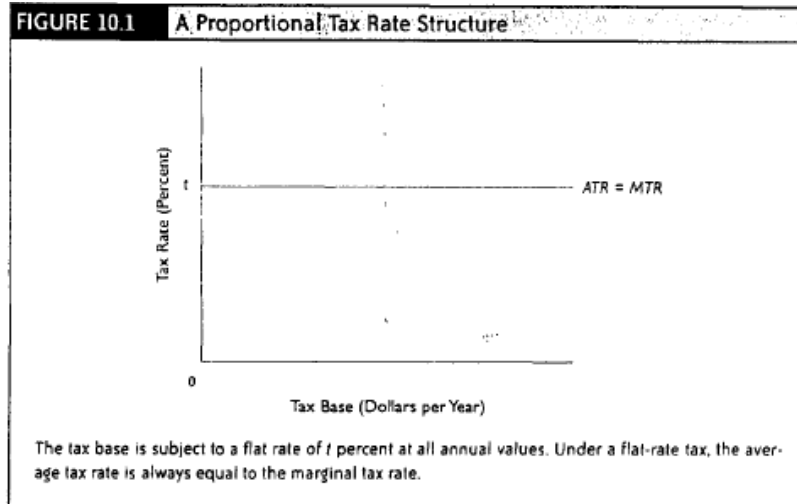
قیمت حاشیه‌ی مالیات (MTR) عبارت از مالیات اضافی است که هنگام افزایش در اساس مالیاتی بر دالر های اضافه شده در قیمت اساس مالیات وضع میگردد.

(10.2)

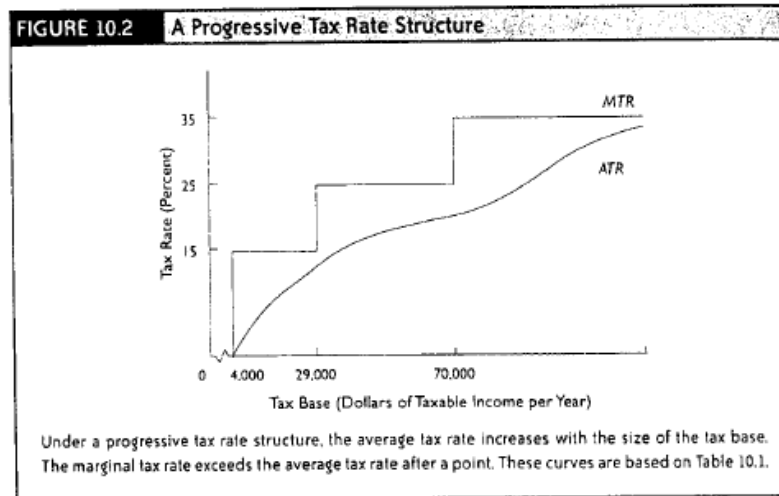
$$\Delta \text{ قیمت اساس مالیات} = \frac{\Delta \text{ مجموع مالیات پرداخته شده}}{\text{قیمت حاشیه‌ی مالیات (MTR)}}$$

ترکیب متناسب قیمت مالیات عبارت از آن است که قیمت متوسط مالیات که توسط فیصدی قیمت اساس مالیات تعیین میگردد، با قیمت اساس مالیات تفاوت نداشته باشد. بطور مثال با 20 فیصد مالیات بر عایدات بر تمامی عواید 20 فیصد مالیات وضع میگردد. به این ترتیب شخصی با عواید سالانه 10000 و شخصی دیگری با عواید سالانه 100000 هر دو تابع نرخ یکسان مالیات اند. یعنی شخصی اول مجبور به تادیه 2000 که 20 فیصد عواید اش میباشد و شخصی دومی مجبور به تادیه 20000 که باز هم همان 20 فیصد عواید وی را تشکیل میدهد میباشد. در وضع مالیات به شکل متناسب، قیمت خود مالیات نه بلکه قیمت متوسط مالیات، از اندازه اساس مذکور بی نیاز و مستقل میباشد. مالیات با ترکیب متناسب قیمت بعضاً بنام مالیات ثابت قیمت هم یاد میشود.

در ترکیب متناسب قیمت مالیات، قیمت های متوسط و حاشیه‌ی بی وضع مالیات هر دو یکسان است، زیرا قیمت وضع مالیات با قیمت سالانه اساس تفاوت ندارد. بر افزایش های اضافی که در اساس مالیات رخ میدهد مانند درآمدها اضافی نسبت به عواید معمولی مالیات به عین نرخی که بر قیمت های گذشته گذاشته شده بود وضع میگردد. قرار شکل 10.1.



اساس مالیات تابع به قیمت ثابت t فیصد در تمامی قیمت های سالانه میباشد. در مالیات ثابت قیمت، قیمت متوسط مالیات همیشه به قیمت حاشیه بی مالیات مساوی میباشد.



اساس مالیات (دالر های عواید مشمول مالیات فی سال)

در ترکیب تدریجی قیمت مالیات، قیمت متوسط مالیات با افزایش در اندازه اساس مالیات افزایش می یابد. قیمت حاشیه بی مالیات از قیمت متوسط مالیات در یک نقطه تجاوز میکند. منحنی های فوق مطابق جدول 10.1 ترسیم گردیده است.

زمانیکه ترکیب تدریجی قیمت مالیات استفاده میگردد، قیمت متوسط مالیات با افزایش در اندازه اساس افزایش می یابد. به هر اندازه که اساس مالیات وسیع شود به همان اندازه قیمت متوسط مالیات وسعت یافته تطبیق میگردد. طبقه مالیاتی، افزایش عواید سالانه را که با قیمت حاشیه بی مالیات پیوسته است ارائه میکند. قیمت حاشیه بی مالیات و طبقه مالیاتی پیوسته با آن برای مالیات بر عایدات تدریجی در شکل 10.2 ارائه شده است. در وضع تدریجی مالیات بالآخره قیمت حاشیه بی وضع مالیات با افزایش در آن از قیمت متوسط وضع مالیات تجاوز مینماید. میان قیمت های دوگانه دیکوتومی ضروری است، زیرا قیمت حاشیه بی مالیات نسبت به قیمت متوسط در تعیین تغییرات رفتار که میتواند باعث از دست دادن موثریت گردد قاطع تر میباشد. به همین سبب

زمانی که قیمت های حاشیه یی و متوسط مالیات بندی از همدیگر متفاوت باشند ضروری است که هر دو به دقت طرح گردند تا تاثیرات مالیات بالای رفتار فردی معین گردد. بطور مثال اگر شخصی میخواهد اضافه کاری نماید محصول خالص اش بعد از پرداخت مالیات همان عاید خالص اش میباشد. اگر عواید این شخص تابع 50 فیصد مالیات حاشیه یی است وی میتواند تنها نصف عواید اضافی اش را نزد خود حفظ نماید. ولی چون عواید بعد از یک مقدار معین تابع 50 فیصد نرخ مالیات است بناً نرخ مالیات متوسط شخص مذکور پائین تر از 50 فیصد میباشد. تفاوت میان قیمت های حاشیه یی و متوسط مالیات بندی برای مالیات تدریجی در شکل 10.2 ارائه گردید.

جدول 10.1 قیمت های حاشیه یی و متوسط مالیات را که به اساس آن گراف شکل 10.2 ترسیم گردیده نشان میدهد. تمام عواید الی 4000 در یک سال تابع صفر فیصد مالیات حاشیه یی و متوسط است. که طبقه یا ردیف اول میباشد. عواید میان 4000 و 29000 تابع 15 فیصد نرخ مالیات حاشیه یی میباشد. عواید میان 29000 و 70000 تابع 25 فیصد نرخ مالیات میباشد. و بالآخره تمامی عواید بلندتر از 70000 در یک سال تابع 35 فیصد نرخ مالیات حاشیه یی هستند. این ها نرخ های مالیات حاشیه یی برای هر ردیف و طبقه عواید میباشد.

جدول 10.1 قیمت های مالیات متوسط را در ابتدا و انتهای هر طبقه و ردیف مالیاتی نشان میدهد. بطور مثال شخصی با عواید سالانه 4000 دالر نیاز به پرداخت صفر فیصد مالیات متوسط را دارد، زیرا تنها عواید زیادتر از 4000 قابل پرداخت مالیات میباشد. یک پرداخت کننده مالیات با عواید که در انتهای طبقه و ردیف قرار دارد، نیاز به پرداخت 15 فیصد مالیات از عواید بزرگتر از 4000 دارد. که 15 فیصد 25000 دالر در یک سال 3750 دالر میشود. تقسیم این رقم به آن 29000 عواید سالانه پرداخت کننده مالیات، 13 فیصد مالیات متوسط را میدهد که کمتر از 15 فیصد مالیات حاشیه یی میباشد.

در هر ردیف و طبقه مالیات، مالیات متوسط به شکل ثابت افزایش میابد. بدین شکل شخصی که در ردیف 29000 الی 70000 داخل میشود، نیاز به پرداخت اندکی اضافه تر از 13 فیصد مالیات متوسط دارد. شخصی با عواید سالانه 70000 دالر از 4000 دالر عایدات اش مجبور به پرداخت هیچگونه مالیات نیست. ولی 15 فیصد از عواید 4000 دالر الی 29000 دالر و 25 فیصد از عواید بزرگتر از 29000 دالر الی 70000 دالر در یک سال باید بپردازد. بناً مالیات مجموعی عبارت است از $14000 = (70000 - 29000) \times 0.25 + 25000$. پس مالیات متوسط برای شخصی با عواید سالانه 70000 دالر 20 فیصد میباشد. در ردیف مالیاتی نهایی که انتهای باز دارد، این جدول نرخ مالیات متوسط را برای شخصی با عواید سالانه 100000 دالر نشان میدهد. نرخ مالیات متوسط با عواید بلندتر به شکل یکنواخت و ثابت افزایش یافته نزدیک به نرخ مالیات حاشیه یی میشود ولی ناگفته نباید گذاشت که هیچوقت مساوی به آن نمیشود. در شکل 10.2 یک خط از نقاط متشابه بالای نرخ های مالیات متوسط در ردیف های مختلف برای نشاندهی اینکه چطور نرخ های مالیات متوسط از هم تفاوت میکنند، ترسیم گردیده است. یادداشت نمایید که نرخ مالیات متوسط همیشه در تمام سطوح عایداتی از نرخ مالیات حاشیه یی کمتر میباشد. بالآخره مالیات میتواند دارای یک ساختار یا ترکیب نرخ های برگشت کننده مالیاتی باشد، که در آن نرخ مالیات متوسط با افزایش در اساس مالیات، تنزل و کاهش میابد. در ساختار نرخ های برگشت کننده مالیات، نرخ مالیات حاشیه یی برای تمام ردیف های بالاتر از نازلترین عواید کمتر از نرخ مالیات متوسط میباشد. مالیات برگشت کننده

بار عواید با افزایش بر عایدات با عث کاهش و تقلیل در نرخ سالانه مالیات متوسط میشود. اشخاص بار آور و فعال با عواید و محصول زیاد با نرخ های کم مالیات پاداش داده میشوند. ولی مخالفت با این شیوه مالیات بندی قوی و زیاد است، زیرا این عقیده قبول شده که گفته میشود توانایی و قدرت پرداخت باعث افزایش در عواید میگردد در اینصورت نقض میشود. ولی باز هم در بسیاری موارد ساختار نرخ های برگشت کننده مالیات باعث از دید افراد با عواید زیادتز که مقدار زیاد پول را برای پرداخت مالیات تخصیص میدهند نسبت به افراد کم عاید میشود.

نظریه بین المللی

مالیات و نرخ های مالیات در تمام جهان

شما شاید فکر کنید که مقدار زیاد عواید در ایالات متحده صرف مالیات میگردد. ولی به مقایسه دیگر کشور های صنعتی در ایالات متحده مالیات یک سهم نسبتاً کوچکی عواید جمع شده را تشکیل میدهد. مانند سال 2000 مجموع مالیات محلی، ولایتی و فدرال در ایالات متحده بالغ به تقریباً 30 فیصد محصول ناخالص داخلی (GDP) آن کشور شده که از محصولات داخلی تولید شده پیمایش گردیده است. سهم محصول ناخالص داخلی که برای پرداخت مالیات اختصاص داده شده است، یک نشانه تقریبی نرخ مالیات متوسط را برای تمام مالیات که به حیث فیصدی عواید جمع شده داخلی ارائه گردیده تهیه مینماید. این چارت نرخ های مالیات متوسط را که توسط عواید مالیات پیمایش میشود به شکل فیصدی محصولات ناخالص داخلی (GDP) در دیگر کشور های صنعتی در سال 1998 نشان میدهد. تقریباً تمامی کشور های صنعتی مجموعاً دارای نرخ های متوسط مالیات حد اقل 30 فیصد (GDP) بوده اند. بلند ترین نرخ های مالیات در کشور اسکندنویا میباشد که دارای پروگرام های وسیع اجتماعی که توسط بخش دولتی اقتصاد اداره میگردد بوده. عواید مالیات بالغ به 50 فیصد (GDP) در سویدن و دنمارک گردید. و همچنان این عواید بالغ به 45 فیصد در فرانسه، فنلند، بلجیم، و آستریا بوده است. کانادا تقریباً 43 فیصد GDP اش را در سال 1998 به مالیات تخصیص داد. مقدار مالیات کمتر از 30 فیصد GDP در کوریا و مکزیکو بوده است. عواید مالیات مکزیکو صرف بالغ به 16 فیصد GDP اش در سال 1998 بوده است.

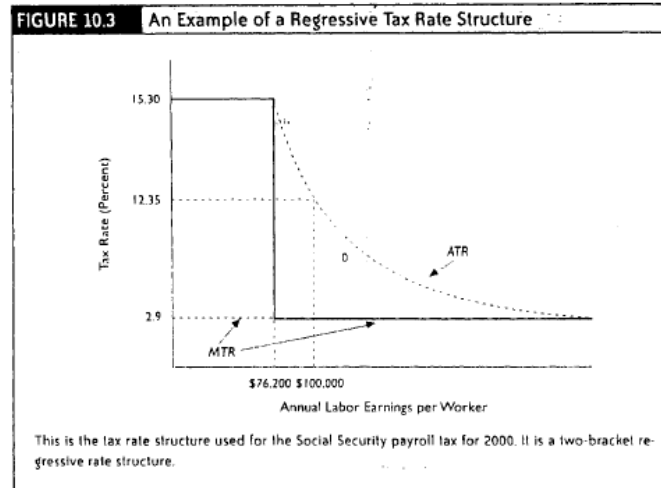
اکثراً عواید مالیاتی در کشور های صنعتی از مالیات بندی بالای هر دو عواید شخصی و شرکتی، از مالیات بالای صورت حقوق گیران که برای بودجه برنامه های بیمه اجتماعی استفاده میگرددند و همچنان از مالیات بالای کالاها و خدمات بدست می آید. ایالات متحده، کانادا و سویدن بالای اساس مالیات بر عایدات متکی هستند، که یک منبع قوی برای عواید شان میباشد. بطور مثال 50 فیصد مالیات در ایالات متحده از عواید شخصی و شرکتی بدست می آید. مالیات بر صورت حقوق گیران از مزد و معاش که برای مستخدمین پرداخته میشود 18 فیصد مالیات ایالات متحده را تشکیل میدهد. و تنها 14 فیصد مالیات از مالیات بالای مصرف کالاها و خدمات بدست می آید. از طرف دیگر فرانسه و ایتالیا متکی به مالیات بر مصارف کالاها و خدمات و همچنان مالیات بلند بر صورت حقوق گیران هستند. کانادا متکی به مصارف کالاها و خدمات منحیث اساس مالیات بوده و دارای مالیات خیلی اندک بالای صورت حقوق گیران میباشد. این جدول فیصدی متوسط توزیع مالیات به اساس نوع مالیات در کشور های عمده صنعتی (اعضای OECD) و ایالات متحده را در اواخر دهه 1990 نشان میدهد.

یک مثال مالیات با ساختار برگشت کننده نرخ ها، مالیات بر صورت حقوق گیران که برای بودجه بیمه تقاعد و صحتی استفاده میشود میباشد. در سال 2000 نرخ مرکب مالیات کارمند و کارفرما 15.3 فیصد بود که عواید بر کارگران الی 76200 دالر که حد نهایی در یک سال است وضع میگردد. بالای عواید اضافه تر از 76200 کارگران بدون کدام محدوده 9.2 فیصد مالیات وضع میگردد. این یک ترکیب برگشت کننده نرخ مالیات دو طبقه بی است که در شکل 10.3 نشان داده شده است. در سال 2000 عایدات یک کارگری که 76200 دالر باشد عایدات مالیاتی ($11658.60 = (.153 \times 76200)$) را از مالیات بر صورت حقوق گیران تولید مینماید. نرخ مالیات حاشیه بی 15.3 فیصد بوده که با نرخ مالیات متوسط برا تمام کارگران با عواید سالانه 76200 و یا کمتر در آن سال یکسان میباشد.

کارگران با عایدات بیشتر از 76200 دالر تابع 2.9 فیصد نرخ مالیات حاشیه بی برای عواید اضافه تر از مقدار متذکره تحت مالیات بر صورت حقوق گیران میباشد. بطور مثال فرض کنید که شما یک خوشبختی هستید که عواید تان در سال 2000 به 100000 دالر بوده است. شما نیاز به پرداخت 11658.60 از 76200 دالر و 2.9 فیصد مالیات از تفاوت میان 100000 و 76200 دالر را دارید. که این مالیات اضافی مبلغ 690.20 دالر میباشد. بدین شکل مجموع مالیات تان 12348.80 بوده و نرخ مالیات متوسط تان همین مقدار تقسیم بر 100000 عواید کارگری یا 12.35 فیصد میباشد.

بلاخره به این ترتیب نرخ مالیات متوسط تان کمتر از 15.3 فیصد که توسط کارگران با عواید 76200 و یا کمتر پرداخته میشود میباشد. شکل 10.3 نشان میدهد که چگونه نرخ مالیات متوسط به طور متداوم و مسلسل برای عواید اضافه تر از 76200 تنزل و کاهش می یابد.

در ایالات متحده عموماً مالیات بر فروشات به شکل برگشت کننده طبقه بندی میشود. اگر دقیق تر صحبت کنیم مالیات بر فروشات پرچون که توسط بسیاری دول محلی و ولایتی در ایالات متحده استفاده میشود، اساساً یک نوع مالیات با ساختار نرخ متناسب که بالای اساس مصرفی تطبیق میشوند میباشد. ولی چون مصارف منحیث فیصدی عواید با افزایش عایدات پائین می آید، مالیات متناسب بالای مصارف با در نظر داشت عواید (که تعلق به تفصیلات حقیقی مالیات و تقدمات مجاز مالیات دارد) میتواند برگشت کننده باشد. بدین ترتیب کسانی که اسرار دارند که مالیات بر فروشات برگشت کننده است در حقیقت مالیات را با یک اساس متفاوت از آنچه کا مالیات به بنیاد آن وضع گردیده مورد بررسی قرار میدهند، که این عموماً انجام میپذیرد. آنها در حقیقت فکر میکنند که مالیات بر فروشات با در نظر داشت اساس عایدات، برگشت کننده است.



شکل فوق ساختار نرخ مالیات که برای مالیات صورت حقوق گیران بیمه اجتماعی 2000 استفاده میشود میباشد. این شکل یک ساختار برگشت کننده دو طبقه بی نرخ ها میباشد.

2. تیوری دستوری مالیات

2.1. قاعده مالیاتی

2.1.1. توانایی اجرای اصول

2.2. موثریت مالیاتی و مالیات مطلوب

2.2.1. قیمت رفاهی مالیات

2.2.2. قوانین مطلوب مالیات

2.3. قانون اساسی مالیات

2.3.1. انستیتوت مالیاتی

2.3.2. قوانین اساسی مالیات

اصول سیاست مالیات

فصل دهم یک‌عهده اصول مثبت مالیات بندی را تحت بررسی قرار داد. با دانستن این اصول قادر به فهم این خواهیم شد که چگونه انواع مشخص مالیات بالای اقتصاد افراد و به طوری کلی بالای خود اقتصاد تاثیر میگذارد. ولی اصول مثبت فقط باعث ایجاد یک اساس و بنیاد برای دیزاین نمودن یک سیستم مورد نظر و مطلوب مالیات میشود، زیرا با وجودیکه این اصول مثبت اثرات بعضی انواع مالیات را شناسایی میکند، باعث ایجاد و تهیه وسایل و اسباب برای تعیین اینکه آیا این تاثیرات، تاثیرات مطلوب است یا خیر نمیگردد.

بعضی اصول مثبت مستقیماً دلالت بر سیاست مالیات مینماید. بطور مثال عموماً این ترجیح داده میشود که بار اضافی مالیات بندی تقلیل داده شود. حالآنکه اکثراً این امر درست نیست. بطور مثال هدف از مالیات بالای بعضی کالا های مشخص چون الکل و تنباکو، کاهش مصرف آن ها میباشد. همچون مالیات را مالیات تحدید مخارج مینامند که بعداً مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. اما با وجود مالیات تحدید مخارج به هر اندازه که سیستم مالیات موثر باشد به همان اندازه بار اضافی مالیات کاهش می یابد. بدین معنی که قیمت اجتماعی برای دریافت یک مقدار عواید تعیین شده کمتر خواهد بود که عموماً یک هدف مطلوب به نظر میرسد. با وجودیکه هدف از یک سیستم

موثر مالیات است، ولی موثریت یگانه معیار برای داوری و قضاوت در مورد سیستم های مالیات نیست. بدون شک عدالت و انصاف در سیستم مالیات یک امر خیلی مهم میباشد. مردم سیستم های مالیات را حداقل به اندازه که موثر میخواهند، مناسب هم میخواهند. هنگامیکه اهداف عدالت و انصاف با اهداف موثریت همسان باشند، هیچ نوع اختلاف در تشکیل سیاست مالیات بوجود نمی آید. اما اگر میان اهداف عدالت و موثریت اختلاف وجود داشته باشد، چنانکه اکثراً است، داوری و قضاوت باید به شکل نوری صورت بپذیرد. این فصل بعضی اصول عمومی قبول شده عدالت در وضع مالیات را مورد مطالعه قرار میدهد.

در انکشاف سیاست مالیات تعادل میان مطالبات عدالت و موثریت باید برقرار گردد. ولی برای فهم کامل پروسه که بواسطه آن سیاست مالیات انکشاف داده میشود، باید محیط سیاسی که در آن سیستم مشخص مالیات طرح و دیزاین میشود مد نظر گرفته شود. بدین سبب بعد از در نظر گرفتن بعضی اصول عدالت و انصاف در وضع مالیات این فصل با مباحثات در مورد سیاست مالیات بندی که بخصوص هنگام بعضی اصلاحات عمده در عرصه مالیات ضروری میشود خاتمه خواهد یافت. دهه 1980 شاهد اصلاحات عمده مالیات در سطح دولت فدرال بوده و همین اصلاحات در دهه 1990 هم ادامه داشت، ولی اصلاحات اوایل دهه 1990 با مقایسه به اصلاحات دهه گذشته آنقدر بنیادی و اساسی نبوده است.

هنگام تقسیم بندی اصول وضع مالیات به مسایل موثریت و عدالت، مسایل موثریت ساده تر به نظر میرسد زیرا این مسایل با حقایق در مورد تاثیرات مالیات بندی سروکار دارد. مالیات موثر آن است که بار اضافی مالیات بندی را کاهش دهد، دارای قیمت توافقی اندک باشد، و به آسانی بازنگری و اداره شده بتواند. شاید بعضی ها در مورد حقایق اختلاف نظر داشته باشند، اگر دقیقتر شویم، اکثراً تجزیه و تحلیل اساسی برای درک و فهم حقایق ضروری میباشد. شاید در مورد موافقت یک جواب مشکلات و دشواری های داشته باشیم، ولی باید بدانیم که یک جواب درست وجود دارد که باید جستجو گردد. از طرف دیگر مسایل عدالت مالیات ذاتاً شکل نوری را دارا میباشد. بدین معنی که کدام اصل عدالت مالیات که کاملاً بی چون و چرا باشد مانند آنانیکه در مورد موثریت آن موجود است وجود ندارد. ولی باز هم یکده اصول قبول شده عدالت مالیات موجود است، زیرا در دنیا اتباع به طور مجموعی قوانین و پالیسی های مالیات شان را انتخاب نموده و همچنان خواستار مناسب بودن سیستم های مالیات شان میباشدند. مسایل عدالت مالیات حد اقل از اهمیتی برخوردار اند که مسایل موثریت آن در تعیین سیستم مالیات است. اگر ما بتوانیم اصول و قوانینی عدالت مالیات را شناسایی کنیم که مورد موافقت عمومی قرار گیرد، و اگر بتوانیم همین اصول را به شکل درست و ثابت بالای سیستم مالیات خود تطبیق نمائیم پس میتوانیم که سیستم مالیاتی را ایجاد نمائیم که مردم آن را مناسب میخوانند.

دو اصل عمده عدالت مالیات عبارت از اصل منفعت و اصل قدرت پرداخت میباشد. به اساس اصل منفعت مردم باید مالیات را به تناسب سود و منفعت که از محصولات دولتی میبرند بپردازند. و به اساس اصل توانایی پرداخت مردم باید مالیات را به تناسب قدرت پرداخت شان بپردازند. اگرچه این دو اصل ظاهراً ساده به نظر می رسد، ولی هنگام تطبیق آن یک تعداد مشکلات میتواند بروز نماید.

اصل منفعت

با در نظر داشت اصل منفعت کسانی که از مصارف و اخراجات دولتی سود میبرند باید آنانی باشند که برای دولت میپردازند. این اصل از نقطه نظر عدالت جالب توجه بوده مناسب به نظر میرسد زیرا افراد فقط باید برای منافع شخصی شان و معکوس آن بپردازند. مردم نباید اجباراً برای منفعت های دیگران پرداخت. در اصل منفعت مالیات منحیث قیمت و بهای کالا های دولتی شمرده میشود. فقط مانند مناسب بودن پرداخت مردم برای کالاها و اشیای که از سکتور خصوصی بدست می آورند، این هم مناسب است که برای منفعت و سودی که از سکتور دولتی و یا عمومی بدست میبرند بپردازند.

موثریت اصل منفعت

علاوه بر اهمیت و جذابیت اصل منفعت در عرصه عدالت، این اصل در عرصه موثریت نیز جالب و حایز اهمیت است، زیرا این اصل به شکلی تطبیق شده میتواند که باعث تقلیل و کاهش در بار اضافی مالیه گذاری میشود. اگر بالای مصرف محصولات عامه مالیات گذاشته میشود، این مالیات در حقیقت عیناً وظیفه قیمت یک محصول را در سکتور خصوصی ایفا مینماید. به این اساس مالیات بعضی خصوصیات هزینه مستفید شونده را دارد. یادداشت نمائید که هنگامی که هزینه حقیقی مستفید شوندگان مالیات بندی گردد، بار اضافی تقلیل و کاهش خواهد یافت، بطور مثال اکثر پارک ها دارای یک هزینه ورودی میباشند که تا یک اندازه قیمت اداره و حفظ آن را تحت پوشش قرار میدهد. همچنان رقمی که برای عوارض پل ها و سرک ها جمع میگردد برای قیمت کالا های تهیه شده عامه مورد استفاده قرار میگیرد. اگر این تسهیلات انبوه نگردد همچون حسابات و هزینه ها کافی نخواهند بود، ولی میتواند برای پیمایش مطالبات اجناس و کالاها و یا خدمات مورد استفاده قرار گیرند. و زمانی که تسهیلات انبوه گردید این هزینه ها به حیث وسیله سهمیه بندی ایفای وظیفه مینمایند. عیناً مانند وظیفه نرخ ها در سکتور خصوصی.

مالیات بالای بنزین که برای بودجه شاهراه ها مورد استفاده قرار میگیرند، دارای خصوصیات مالیاتی که بر اساس اصل منفعت بنا نهاده شده است میباشند. آنانیکه از شاهراه ها استفاده مینمایند پس باید از بنزین هم استفاده نمایند، که به تمویل قیمت اعمار و تحفظ شاهراه ها توسط آنانیکه از این شاهراه ها منفعت میبرند اشاره مینماید. با وجودیکه همچون مالیات بواسطه بلند بردن قیمت بنزین یک اندازه دلسردی را از استفاده شاهراه ها بوجود می آورد، ولی باز هم شاهراه ها تا یک اندازه تراکم یافته و مالیات منحیث قیمتی جهت کمک برای سهمیه بندی استفاده از شاهراه ها ایفای وظیفه مینماید. پس تطبیق اصل منفعت برای مالیات بندی آنانیکه از کالاها و خدمات عامه مستفید میشوند موثر و منصفانه خواهد بود.

فصل بعدی تطبیق هزینه های مستفید شوندگان را به تفصیل مورد بحث قرار داده و بسیاری از موارد و مسایل مربوط به موثریت هزینه های مستفید شوندگان را تحت مطالعه قرار خواهد داد. در این نکته همین کافی است که بدانیم که هزینه های مستفید شوندگان یک میتود و شیوه مستقیم برای تطبیق اصل منفعت بوده و دست آورد های موثری را از استفاده آنها علاوه بر تطبیق مستقیم یکی از اصول قبول شده عدالت مالیات پیشکش مینماید.

مالیات حقیقی و اصل منفعت

بعضی مالیات دیگر هم به نظر میرسد که حداقل بعضی خصوصیات اصل منفعت را دربر دارند. بطور مثال افراد با فامیل های بزرگ و تعداد زیادی اطفال دارای خانه های بزرگ و قیمت بها میباشند، دیگر اشیای شان برابر بوده و دارای مطالبات بلند برای تعلیمات عمومی میباشند. همچنان افرادی با عواید بلندتر دارای خانه های قیمت بها بوده، دیگر اشیای شان برابر بوده دارای مطالبات بلند برای تعلیمات عمومی میباشند. بدین ترتیب مالیات بر جایداد ها که برای تمویل بودجه مکاتب عامه بکار میروند، بعضی معیار های اصل منفعت را در بر میگیرد زیرا بالای افراد با مطالبات بلند برای تعلیمات عمومی، مالیات زیادتر وضع میگردد. همچون مالیات فقط تقرب و نزدیک شدن به اصل منفعت میباشد. اگر فیس ماهانه برای هر طفل بطور مستقیم گماشته شود مکاتبه آن دقیقتر خواهد بود، ولی فیس ماهانه برای خانواده های فقیر غیر عادلانه خواهد بود. بدین ترتیب استفاده از مالیات بر جایداد ها یک سازش را میان اصل منفعت و اصل قدرت پرداخت به میان می آورد.

استفاده از مالیات بر عایدات که برای دفاع ملی پرداخته میشود هم یک ساحه تطبیق اصل منفعت به شمار میروند، در صورتیکه عواید یک شخص منحیث نماینده وی برای جایداد های که توسط اردو نگهداری شود ایفای وظیفه نماید. در اواخر جنگ سرد استفاده از اردو برای آزادی کویت از عراق در سال 1991 مانند دیگر مداخلات صلح جویانه مفاهیمی هویدا و آشکار اقتصادی برای ایالات متحده داشته است. اگر مداخلات اردو برای حفظ منافع اقتصادی ایالات متحده بکار میروند، پس تمویل بودجه اردو توسط مالیات بر عایدات ارتباط نزدیک با تطبیق اصل منفعت را دارا میباشد.

مالیات بر صورت حقوق گیران که برای تمویل بودجه بیمه اجتماعی استفاده میشود، بیشتر مانند مالیات که بر اساس اصل منفعت پایه گذاری شده باشد به نظر میرسد. مالیات بر صورت حقوق گیران از یک نگاه مانند تادیه بیمه طرح گردیده بود، یعنی مستفید شوندهگان آینده برای منافع آینده شان مالیات بر صورت حقوق گیران شان را در حال حاضر میپردازند. با وجودیکه مطابقت کامل میان تادیه بیمه عادی و پرداخت مالیات بر صورت حقوق گیران بیمه اجتماعی وجود ندارد. ولی این هویدا است که مالیات بر بیمه اجتماعی مطابق اصل منفعت پایه گذاری گردیده است. این امر بر مفهوم است زیرا بیمه اجتماعی وسیع ترین برنامه انتقالی در ایالات متحده میباشد. بیمه اجتماعی با تفصیل در فصل 20 مورد بحث قرار خواهد گرفت.

هزینه های مستفید شوندهگان مانند حق العبور که برای عوارض پل ها و سرک ها پرداخته میشود، فیس دخول در پارک ها، کرایه که برای استفاده از مراکز اجتماعی محلی پرداخته میشود، مثال های خیلی زنده تطبیق اصل منفعت مالیات بندی به شمار میروند. لکن مثال های مالیات بر بنزین برای انکشاف شاهراه ها، مالیات بر جایداد ها برای تمویل بودجه مکاتب عامه، و مالیات بر صورت حقوق گیران که بودجه بیمه اجتماعی را تمویل مینماید، نشان میدهد که اصل منفعت میتواند حتی هنگامیکه مستفید شوندهگان از همچو تسهیلات بدون پرداخت کدام قیمت صریح استفاده میکنند، به حیث یک راهنما برای مالیات بندی در معرض استفاده قرار گیرد. بدون شک که تمامی سیستم های مالیات به جهت اصل منفعت پایه گذاری میگردند. مالیات محلی در حقیقت تادیه محصولات سکتور عامه که برای افراد در اجتماع تولید میگردد میباشد. حالآنکه مالیات ولایتی تادیه کالا های عامه که برای بهره

بری یک حوزه گسترده تر مختص گردیده است میباید، و بالآخره مالیات فدرال برای تمویل بودجه محصولات عامه که باعث تولید منافع وسیع البنیاد میشود مورد استفاده قرار میگیرد. ایجاد مراکز اجتماعی توسط دولت های محلی و همچنان دفاع ملی توسط دولت فدرال، بخوبی اعمار تمامی سیستم های مالیات را با در نظر داشت اصل منفعت ارائه مینماید.

با وجود جذابیت و موثریت اصل منفعت، این اصل نمیتواند به حیث زیربنا مالیات بندی در معرض استفاده قرار گیرد. بدین دلیل که اکثرأ شناسایی مستفید شوندهگان حقیقی فعالیت های دولتی بی که برای منافع عامه باشند کار دشوار است. مهمتر اینکه بعضی فعالیت های دولت برای آسایش و رفاه افرادی که کمتر خوشبخت به نظر میرسند میباید. برنامه های آسایشی و رفاه معیار ها و ملاک اصل منفعت را پوره کرده نمیتوانند. هدف و مقصد اصلی همچون برنامه ها این است که آنانیکه در اجتماع از تسهیلات و آسایشات زیاد برخوردارند با آنانیکه از همچو تسهیلات محروم اند استعانت و کمک نمایند. چندین فصول این کتاب در بخش پنجم آن بالای موارد و مسایل توزیعی مکرر توجه دارد، ولی نکته مهم در این قسمت این است که در صورت تادیه مستفید شوندهگان توسط خود شان برای منافع که حاصل مینمایند، اهداف برنامه های توزیعی مکرر گسترش داده خواهد شد.

اصل قدرت پرداخت

اصل قدرت پرداخت دومین اصل عدالت مالیاتی میباید. قسمیکه نام آن ارائه مینماید این اصل به پرداخت مالیات به تناسب قدرت پرداخت افراد تاکید می ورزد. در ساحه عمل اصل قدرت پرداخت همواره با یکعده موارد و مسائل دشوار همراه میباید، ولی قبل از پرداختن با آن مسائل جذابیت این اصل عمومی شرح داده خواهد شد.

قدرت پرداخت و منافع مخارج عامه

اکثر فعالیت های دولتی برای منافع عمومی و رفاه عامه انجام داده میشود. مثال های آن شامل دفاع ملی، دستگاه قضا، دستگاه زندان، قوه تقنینیه که قوانین را پاس نموده و برنامه های دولت را طرح ریزی و ایجاد مینماید میباید. با وجودیکه این هم ممکن است که در بعضی موارد منافع این برنامه ها به شیوه خاص به افراد ارتباط داده شود، ولی چندان مورد قبول قرار نمیگیرد زیرا منافع این اخراجات به شکل گسترده و عمومی میان جمیعت نفوذ مینماید. در چنین موارد شیوه اختصاص دادن منصفانه مالیات اجباری میان اعضای یک اجتماع چه خواهد بود؟ جواب قبول شده آن دعوت مردم به پرداخت مالیات به تناسب قدرت پرداخت شان میباید.

قسمیکه قبلاً تذکر یافت موردی دیگری که در آن اصل قدرت پرداخت یک معیار مطلوب برای اختصاص مالیات به نظر میرسد، همانا برنامه های توزیعی مکرر میباید. از مستفید شوندهگان برنامه های توزیع غذا و توزیع بلاعوض خانه ها توقع پرداخت و تادیه برای این برنامه ها شده نمیتواند، زیرا که جز توزیعی مکرر همچو برنامه ها با پرداخت توسط مستفید شوندهگان از بین خواهد رفت. بدون شک توزیع غذا در صورت خواهش پرداخت مالیات از مستفید شوندهگان برای تمویل بودجه این برنامه، نمیتواند کمک و معاونت برای محتاجان و نیازمندان باشد.

با وجودیکه برنامه های توزیعی مکرر برای منافع مستفید شوندهگان توزیع مکرر در نظر گرفته شده است، خود این برنامه ها احتمالاً به خاطری وضع گردیده که اجتماع کلاً خواستار کمک و یاری برای افراد محروم میباشند. اگر این یک هدف عمومی اجتماعی است، پس اصول منفعت و قدرت پرداخت از آنچه در ابتدا در مورد مسایل توزیعی مکرر به نظر میرسید باهم نزدیکتر اند. فعالیت های توزیعی مکرر یک قسمت عمده اخراجات دولت را تشکیل میدهد، ولی تخصیص سهام منفعتی برای اتباع انفرادی دشوار به نظر میرسد. در این جای شکی نیست که مستفید شوندهگان از آن منفعت میبرند، ولی هر شخص که با رفتار انسان گرایانه اش خواستار کمک و معالجه افراد محروم اجتماع خویش است به یک درجه و اندازه معینی سود و منفعت میبرد.

یکی از اهداف و مقاصد دولت کمک و معاونت برای افراد محروم میباشد. آنانیکه از تسهیلات خوب و فراوان برخوردار هستند، میتوانند از منابع فراوانی که دارند یک اندازه آن را نثار محرومان نمایند. و بدون شک هنگام صدقات آنانیکه دارای عواید زیاد هستند، سخاوتمندانه تر عمل مینمایند. بناءً اصل قدرت پرداخت برای تخصیص مناسب توزیع بار مالیات میان کسانیکه خواستار همکاری در کمک و معاونت با دیگران هستند بخوبی تطبیق شده میتواند.

قدرت پرداخت و منفعت عامه

مباحثه فوق یک مطابقت نزدیکتر را میان اصل منفعت و اصل قدرت پرداخت تحت این فرضیه که تقاضا برای خدمات و کالاهای دولتی مربوط به عواید و ثروت اتباعی آن کشور میباشد، نشان میدهد. اگر این امر حقیقت داشته باشد پس آنانیکه بلندترین قدرت پرداخت را دارا میباشند در واقعیت کسانی اند که بزرگترین منافع را از اخراجات دولتی میبرند. این نظریه نیاز به توجه زیادتیر دارد زیرا نه تنها یکعده دلایل منطقی برای اقبال آن وجود دارد، بلکه این یک نظر و اندیشه کهن اقتصاد میباشد که ما را به دور آدم سمیت بر میگردداند. وی در رساله خود بنام "ثروت ملت" تالیف سال 1776م میگوید.

" اتباع هر کشور بایستی در پشتیبانی از دولت آن کشور همکاری نمایند، به حد امکان، و به تناسب توانایی های شان، یعنی به تناسب عوایدی که ایشان تحت حمایت دولت از آن لذت میبرند. در یک ملت والا و بلند همت، اخراجات دولت برای افراد همانند مصارف یک اداره برای مستأجرین مشترک یک دارایی بزرگ میباشد، که هر یک از ایشان به تناسب منافع مربوطه شان در آن دارایی، مجبور به همکاری هستند."

به عبارت دیگر سمیت اصل منفعت و اصل قدرت پرداخت را در ساختار مالیات به یک نظر مشابه مینگرد. به اساس نظریه سمیت منفعت و سود یک شخص از دولت به تناسب عوایدی که وی تحت حمایت دولت بدست می آورد میباشد. همچنان این عواید وی یک وسیله بهتر پیمایش قدرت پرداخت وی میباشد. سمیت عقیده دارد که میان اصل منفعت و اصل قدرت پرداخت کدام اختلاف بزرگ وجود ندارد.

آیا گفتار سمیت در این مورد یک بصیرت زیرکانه و برجسته در نظر گرفته شود و یا یک نظریه که خواهان ابهام تفاوت های مهم میان این دو اصل میباشد؟ با وجودیکه اصل قدرت پرداخت بعضاً با اصل منفعت یکسان عمل مینماید، ولی اکثراً میان شان اختلافات و تفاوت ها وجود دارد. نظریه سمیت بر انطباق عمومی این دو اصل قایم

است. شاید بهترین راه تجزیه و تحلیل نظریه سمیت از لحاظ سیاست و پالیسی مالیات این باشد که راه های تطبیق مالیات که به هر دو اصل مطابقت داشته باشند، با پذیرفتن این که بعضاً میان شان اختلافات و تفاوت ها به میان می آید جستجو گردد.

در ایام که سمیت میزیست فعالیت های دولتی اسباب و وسایل برای انتقال عواید و منافع غیر نقدی و جنسی برای افراد نبود. لذا امروز نسبت به دو قرن گذشته تفاوت ها و اختلافات بیشتری میان این دو اصل مالیات که سمیت به دید وقت و زمانش به آن می نگرید وجود خواهد داشت.

بلاخره هر دو اصل نورم های پذیرفته شده اند، لذا کدام موافقت عمومی که آیا این اصول برای نوعی مشخص مالیات متقاعد کننده است یا خیر وجود ندارد. ولی باز هم این اصول یک نکته بهتری آغاز را برای تجزیه و تحلیل اینکه آیا مالیات منصفانه وضع گردیده یا خیر ایجاد مینماید.

تطبیق اصل قدرت پرداخت

اصل قدرت پرداخت منحصی یک اصل عمومی دارای جذابیت زیاد میباشد. اما دو مسئله عمده در ارزیابی و تشخیص منصفانه مالیات تحت اصل قدرت پرداخت ظاهر میشود. نخست اینکه آیا این منصفانه خواهد بود که شخصی بنا بر قدرت زیادی پرداخت که دارد به خیلی سادگی بپردازد؟ جواب به این سوال شامل قضاوت ارزش آن میباشد. باوجودیکه این یک مسئله مهم در تطبیق سیاست مالیات است، ولی جواب آن برای تمام انواع مالیات یکسان نخواهد بود. شاید مالیاتی که برای محصولات سکنتور عمومی پرداخته میشود، با اصل قدرت پرداخت به شیوه منصفانه تری مختص گردد، حالآنکه برای انواع دیگر محصولات، اصل قدرت پرداخت چندان منصفانه به نظر نمیرسد. مسئله دوم تصمیم گیری در مورد این است که چه وقت مردم دارای قدرت پرداخت یکسان و چه وقت دارای قدرت پرداخت مختلف میباشند؟ و آنانیکه از قدرت زیادی پرداخت برخوردار اند به چه اندازه زیادتیر باید بپردازند؟ بطور مثال اگر شخصی دارای دو برابر عوایدی شخصی دیگری باشد، پس وی چه مقدار اضافی را باید بپردازد؟ و اگر این شخص با دو برابر عوایدش مسئول اعاشه و اباته یک فامیل هم باشد و آن دیگرچنین مسئولیت نداشته باشد چه خواهد شد؟ همچون سوالات در یک چوکات که میان سرمایه افقی و سرمایه عمودی تفاوت را به میان می آورد به شکل دقیقتر و خوبتر میتواند تجزیه و تحلیل شود.

مفاهیم سرمایه افقی و سرمایه عمودی اجزای ترکیبی اصل قدرت پرداخت مالیات بندی میباشد. اصل سرمایه افقی زمانی متقاعد میگردد که افراد دارای قدرت پرداخت یکسان، مقدار مساوی مالیات را بپردازند. و اصل سرمایه عمودی زمانی متقاعد میگردد که افراد با قدرت زیادتر پرداخت نسبت به افرادی با قدرت کمتر پرداخت مقدار زیادتر و مناسب بپردازند. اینکه مقدار مناسب چگونه محاسبه میگردد بعداً شرح داده خواهد شد، ولی نخست سرمایه افقی را در نظر بگیرید که افراد را با قدرت پرداخت مساوی به پرداخت مقدار مساوی مالیات دعوت مینماید.

سرمایه افقی

بعضی مشکلات شامل در سرمایه افقی ذکر گردید. این نظریه که افراد با قدرت های مساوی پرداخت، مقدار مساوی مالیات را باید بپردازند نشاندهی این امر را مینماید که دو فرد با عواید یکسان باید مقدار یکسان مالیات را بپردازند. حالآنکه قسمیکه در مثال قبلی مشاهده نمودید، اگر دو شخصی با عین عواید وجود دارد که یکی از آن ها مجرد و دیگری مسئول اعاشه و اباته فامیل میباشد، چنین استدلال خواهد شد که شخصی دومی قدرت پرداخت یکسان را با شخص اولی ندارد. لذا مالیات بندی بر شخصی که مسئول اعاشه فامیل است به همان اندازه که بر شخصی مجرد مینبندید غیر عادلانه و غیر منصفانه خواهد بود زیرا باوجودیکه هر دو دارای عواید مساوی اند ولی دارای قدرت پرداخت یکسان نیستند.

مجمع القوانين مالیاتی ایالات متحده با در نظر داشت همچو حالات بالای افراد متاهیل نسبت به آنانیکه مجرد اند نرخ کمتر مالیات را وضع نموده، همچنان برای اطفال اجازه تقلیل در مالیات را داده است. و بدین شکل مفهوم سرمایه افقی تطبیق گردیده است. تصمیم داشتن برای فامیل بزرگ قدرت پرداخت اشخاص را کاهش داده و بناءً بار مالیاتی شخص را تقلیل میدهد. همچنان قانون فعلی مالیات کسر مصارف و اخراجات طبی را تا یک اندازه معین اجازه میدهد، بدین معنی که شخصی با اخراجات گزاف طبی نسبت به شخصی دیگری که چنین مصارفی ندارد قدرت پرداخت کمتری را دارا میباشد. چون همچون قضاوت ها شکل نورمی و پذیرفته شده را دارا میباشد بناً نمیتواند مانند دیگر گفته های عملی و تجربی به اثبات برسند. با وجود این بعضی اجزای عدل و انصاف در شیوه تعیین قدرت پرداخت به نظر میرسد، پس تعیین قدرت پرداخت بدین شیوه یک موافقتنامه اساسی و واقعی را درمورد انصاف مالیات که به این طریق وضع گردیده ایجاد خواهد نمود.

مانند هر اصل نورمی و پذیرفته شده دیگر، بعضی مباحثات و استدلال های در این مورد هم صورت میپذیرد. بطور مثال شخصی عوایدش را برای پرورش یک فامیل بزرگ تخصیص میدهد حالآنکه دیگری میخواهد سفری انجام دهد. پس آیا هر انتخاب داوطلبانه در مورد تخصیص عواید شخص برای امور گوناگون هنگام مالیات بندی جداگانه در نظر گرفته شود؟ حتی شخصی مجردی شاید خواهان ازدواج و تشکیل خانواده باشد ولی نمیتواند یک شریک مناسب حیات برایش بیابد. همچنان چرا باید کسر مصارف طبی هنگام مالیات بندی صورت بگیرد حالآنکه مصارف و اخراجات ترمیم موتر ها کاسته نمیشود؟ اگر شخصی بل های زیادی که نشاندهی مصارف ترمیمات موتر را مینماید داشته باشد، و دیگری اخراجات زیادی طبی داشته باشد پس آیا گفته میتوانیم که شخصی که مخارج زیادی ترمیم موتر را دارد دارای قدرت پرداخت زیاد تر میباشد؟ برای همچو سوالات جوابات درست وجود ندارد زیرا این ها به مسایل نورمی و پذیرفته شده مالیات بندی منصفانه تعلق میگیرند. ولی اگر در مورد این اصول توافق عمومی وجود داشته باشد، و همان اصول شامل ساختار دستگاه مالیات ما گردد، در حقیقت این ساختار مالیات منصفانه و مناسب تلقی میگردد.

یادداشت نمائید که مفهوم عدالت و انصاف چنانیکه در این جا ذکر گردید ممکن است با مالیات بندی به اساس اصل منفعت در تضاد و اختلاف باشد. باز هم همان شخص را با اطفال زیادش که دارای قدرت پرداخت اندکتری نسبت به شخصی دیگری که دارای عین عواید است میباشد در نظر بگیرید که باید مقدار کمتر مالیات را بپردازد. ولی

فرض کنید که آن فامیل بزرگ اطفالش را به مکتب میفرستد حالآنکه شخصی مجرد طفلی در مکتب ندارد. در همچو حالات اصل منفعت چنین تقاضا میکند که فامیل مذکور بنابر منفعت و سود تعلیمی شان مقدار زیادتری مالیات را بپردازند، حالآنکه اصل قدرت پرداخت بنابر توانایی پرداخت کمتر آن فامیل به پرداخت اندکتری مالیات تاکید میورزد.

بدون شک عدل و انصاف در طرح و دیزاین یک سیستم مالیات نقش خیلی ارزنده و مهم را دارا میباشد. اما با وجود آن، هنگام تصمیم گیری در مورد اینکه چگونه مفاهیم عدالت و انصاف تطبیق گردد، مشکلات و دشواری های زیادی بروز میکند. چنانیکه در مثال گذشته مشاهده نمودید طبیعتاً دو اصل مختلف مالیات برای عین حالت و وضعیت جهت رسیدن به دو نتایج سیاست مختلف تطبیق شده میتواند. شاید اصل منفعت در مقابل تفسیر تنگ نظرانه انصاف و عدالت افقی استدلال نماید. زیرا این مسایل اساساً نورمی و پذیرفته شده میباشد و با همچو مسایل عدم موجودیت توافق به آسانی حل نمیشود. ولی باید یادآور شد که این بدین معنی نیست که از اهمیت مسایل نورمی و پذیرفته شده باید کاسته شود. بالأخره یک جامعه طی یک پروسه سیاسی باید در مورد سیستم مالیاتی اش تصمیم بگیرد. و به همان اندازه که تطبیق مفهوم سرمایه افقی بالای سیستم مالیات بندی مشکل است با مقایسه با سرمایه عمودی نسبتاً آسانتر به نظر میرسد.

سرمایه عمودی

نظریه سرمایه عمودی به پرداخت زیادتری افرادی که دارای قدرت پرداخت زیاد اند نسبت به آنانیکه دارای قدرت کمتر پرداخت میباشد، تاکید می ورزد. البته با پذیرفتن این امرکه یک شخص میتواند در حقیقت در مورد اینکه کی دارای قدرت پرداخت زیاد است تصمیم بگیرد. سرمایه عمودی کمتر در مورد تعیین مقدار پرداخت اضافی شخص که دارای قدرت پرداخت زیادتر است توجه دارد. بطور مثال اگر شخصی نسبت به دیگری دارای دوبرابر عایدات است و دیگر تمام خصوصیات شان باهم مساوی و مشابه اند، پس آیا این شخص با عواید زیادش نسبت به آن دیگر دو برابر مالیات بپردازد؟ اضافه تر از دو برابر؟ یا فقط اندکی اضافه تر؟

مفهوم سرمایه عمودی هیچ جوابی را برای همچو سوالات ارائه نمیکند. مجمع القوانین مالیات بر عایدات در ایالات متحده شخصی با دو برابر عواید نسبت به عایدات شخصی دیگری را مسئول به پرداخت اضافه تر از دو برابر مالیات بر عایدات نموده است، پس هویدا است که قدرت پرداخت نسبت به عواید سریع تر افزایش می یابد. ولی این فقط یک قسمتی از این داستان طویل میباشد، زیرا کتاب قوانین مالیات خیلی مغلق و پیچیده است. آنانیکه دارای عواید زیاد اند نسبت به آنانیکه عواید کمتر دارند اکثراً میتوانند از روش ها و میتود های خاصی برای اجتناب از پرداخت مالیات سود ببرند، که این زمینه برای افراد کم عاید مساعد نمیشد. همچنان در جوار مالیات بر عایدات دیگر تمام مالیات باید در نظر گرفته شود، تا عدل و انصاف واقعی تمامی سیستم مالیاتی تضمین گردد. شاید پرداخت اضافه تر مالیات بر عایدات برای افرادی که دارای عواید بلندتر اند در حالیکه ایشان بعضی مالیات دیگری را کمتر میپردازند عمل منصفانه باشد.

نظریه و مفهوم سرمایه عمودی چگونه تطبیق گردد؟ در صورتیکه شخصی چنین نظر داشته باشد که پاداش های سیستم بازار در حقیقت منصفانه است، چنین استدلال شده میتواند که مالیات باید مستقیماً به تناسب عواید یک شخص پرداخته شود. اگر سیستم بازار به صورت منصفانه و عادلانه تلافی و جبران همکاری و معاونت افراد را با جامعه مینماید، پس مالیات متناسب بر عایدات تفاضلی را که توسط بازار ایجاد گردیده حفظ نموده و بدین شکل این مالیات منصفانه میباشد. ولی اگر کسی را عقیده بر این باشد که بازار به شکل منصفانه پاداش کمک و معاونت افراد با جامعه را نمیدهد، پس مالیاتی که هنگام افزایش عواید یک برخ زیادی عایدات افراد را در بر دارد منصفانه تر خواهد بود. اگر بعضی مردم بنا بر بخت و طالع خوبی که دارند صاحب عوایدی زیادتر اند و بعضی دیگر شکار بدبختی اند و عواید کمتری دارند، پس مالیات تصاعدی که برای تساوی تفاوت ها در عواید قدم میبرد، به شکل بهتر مفهوم و نظریه سرمایه عمودی را پوره و ارائه کرده میتواند.

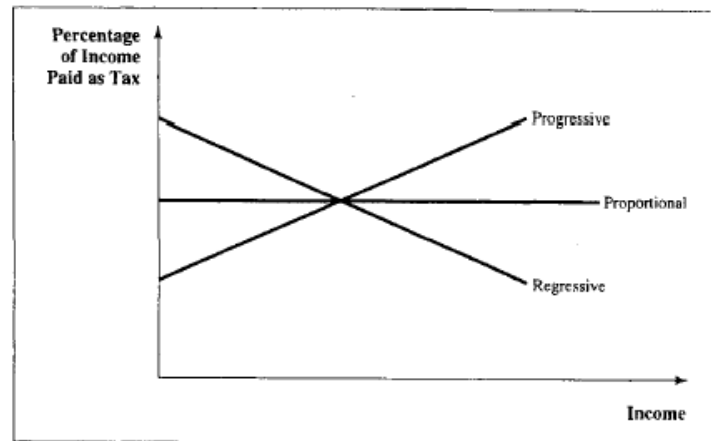
در نقل القولی از آدم سمیت که قبلاً ذکر گردید، وی به فصاحت بیان داشته است که هر دو اصل منفعت و اصل قدرت پرداخت به مالیات بندی بر افراد به تناسب عواید شان به این استدلال که عواید انعکاس دهنده منافع و سود که افراد تحت حمایت دولت میبرند میباشد، تاکید می ورزد. بدین ترتیب حتی با فهم کامل مفهوم عمومی سرمایه عمودی، ترجمه و تبدیل آن به یک دستور العمل مشخص برای سیاست مالیات دشوار و مشکل میباشد.

نظریه سرمایه عمودی برای طرح و دیزاین مجمع القوانین منصفانه و عادلانه مالیات از اهمیت خاصی برخوردار میباشد. در مورد اینکه افراد با عواید زیادتر سهم مناسب مالیات شان را باید بپردازند حالآنکه کسانی که عواید کمتر دارند به پرداخت مالیات افراطی تحمل نگردند موافقت گسترده وجود دارد. ولی در مورد تعیین سهم مناسب و منصفانه مالیات اشخاص با عواید زیادتر و همچنان درجه اجتناب افرادی کم عاید به اساس سرمایه از مالیات بندی کمتر توافقات وجود دارد. در این جا هدف اساسی آشنا ساختن شما با مفهوم سرمایه عمودی و اشاره نمودن بر بعضی مشکلات و دشواری های که هنگام ترکیب سرمایه عمودی با سیستم مالیات بروز میکند میباشد. البته به بحث در این مورد در فصول بعدی هم ادامه خواهیم داد. بخصوص به پیوستگی و ربط با مالیات بر عایدات. تصاعد مالیات بر عایدات در طول تاریخ آن مشروط بر اینکه نشانه آشکار اینکه نظریه و مفهوم سرمایه عمودی برای سیستم مالیات مبهم باشد، بارها تغییر یافته است. از این به بعد توجه خویش را به جانب مفهوم تصاعد مالیات که یک فکتور کلیدی در تطبیق نظریه و مفهوم سرمایه عمودی در یک نوع مشخص مالیات میباشد معطوف خواهیم داشت.

مالیات تصاعدی، نسبی و نزولی

سیستم های مالیات و مالیات انفرادی مطابق به تناسب عوایدی که یک فرد هنگام تغییر در عوایدش به شکل مالیات میپردازد طبقه بندی شده میتواند. مالیاتی که عیناً با فیصدی عواید یک فرد بدون اینکه میزان عواید در نظر گرفته شود یکسان باشد بنام مالیات نسبی یاد میگردد. مالیاتی که هنگام افزایش عواید فیصدی زیاد تر عواید یک شخص را در بر میگیرد بنام مالیات تصاعدی یاد میشود. و بلاخره در صورت افزایش عواید، اگر مالیات فیصدی کمتر عواید فردی را در بر گرفته کاهش یابد، همچو مالیات را مالیات نزولی می نامند. همه این مالیات در شکل

11.1 ترسیم گردیده اند. یادداشت نمائید که درجه تصاعد به فیصدی عواید که منحیث مالیات پرداخته میشود اشاره مینماید نه به مقدار آن. به طور مثال اگر شخصی با 10,000 دالر عایداتش 1,000 دالر آن را به شکل مالیات میپردازد و دیگری با 100,000 دالر عوایدش 5,000 دالر آن را به شکل مالیات میپردازد، چنین مالیات را مالیات نزولی می نامند. ولو که شخص که دارای عایدات زیادتر است مالیات زیاد تر میپردازد. زیرا شخص کم عاید 10 فیصد مالیات را میپردازد حالآنکه شخص که عواید زیادتر دارد 5 فیصد مالیات میپردازد، بناءً آن را مالیات نزولی مینامند.



مالیات تصاعدی با افزایش در عواید فیصدی زیادتر عواید را در بر میگیرد. مالیات نزولی با افزایش در عواید فیصدی کمتر عواید را در بر میگیرد. مالیات نسبی بدون در نظر داشت سطح عایدات فیصدی مشابه عواید را در بر میگیرد. یادداشت نمائید که فیصدی پول که پرداخته میشود نشاندهی از مقدار پول نمیکند بلکه نشان دهی از نوع مالیات میکند که آیا تصاعدی است یا نسبی و یا نزولی.

اینکه مالیات تصاعدی یا نسبی و یا نزولی میباشد در حقیقت امر مفاهیم عملی و تجربی میباشد. ولی با وجود آن دارای ابعاد قاعده یی و معیاری هم میباشد، زیرا فیصدی عواید یک شخص که به شکل مالیات پرداخته میشود باید به طور منصفانه متناسب به فیصدی مالیات دیگر پرداخت کنندگان باشد. به طور مثال اکثر مردم را عقیده بر این است که مالیات نزولی غیر عادلانه و نامناسب است، زیرا به اساس این مالیات شخص کم عاید فیصدی زیادی عوایدش را باید به شکل مالیات بپردازد. علاوه بر آن باید سوالات درجه تصاعد یا تنزل باید مد نظر گرفته شود. دو شخص شاید طرفدار مالیات تصاعدی بر عایدات باشند، ولی در قسمت اینکه چگونه و به چه درجه تصاعد مالیات در نظر گرفته شود اختلاف نظر خواهند داشت.

بطور مثال در ایالات متحده از سال 1965 م الی سال 1981 م طبقه های مالیات بر عایدات از 14 فیصد عواید الی 70 فیصد عواید مغایرت داشت. در سال 1982 م نرخ های مالیات تقلیل داده شد و طبقه های مختلف از 12 فیصد الی 50 فیصد عواید تغییر داده شد. در هر دو مورد مالیات تصاعدی در نظر گرفته شده بود ولی تفاوت های قابل ملاحظه یی در درجه تصاعد به مشاهده میرسید. در سال 1992 م تصاعد مالیات بر عایدات باز هم با نرخ های 15 فیصد الی 31 فیصد کاهش یافت. و بلاخره در سال 1993 م قیمت های بلند افزایش یافت و نرخ ها از 15 فیصد الی 39.6 فیصد برای طبقه های مختلف در نظر گرفته شد. تمامی این ساختار های نرخ ها تصاعدی است ولی تفاوت

های اساسی در درجه تصاعد آن دیده میشود، و مباحثات زیادی هر زمانی که نرخ ها تغییر میکرد صورت می پذیرفت. اینکه آیا این برنامه های نرخ گذاری یا دیگر درجه های تصاعد، توزیع منصفانه یی بار مالیات را پیشکش می نماید یا خیر یک سوال قاعده یی و معیاری میباشد، ولی به هر حال خیلی مهم.

یادداشت نماید که تصاعد مالیات از روی فیصدی عوایدی که با در نظر داشت سطوح مختلف عایدات به شکل مالیات پرداخته میشود تعیین میگردد. آیا 6 فیصد مالیات بر فروشات مالیات تصاعدی است یا مالیات نسبی و یا مالیات نزولی؟ ظاهر است که از نظر فروشات این مالیات نسبی است، ولی چون مفهوم تصاعد از نقطه نظر عواید در نظر گرفته شده لذا جواب این سوال روشن نیست. اگر مالیات بر فروشات کاملاً منحصراً مالیات بر مصارف در نظر گرفته شود، مردم هنگام افزایش عواید شان فیصدی کوچکتر عواید شان را به خرچ خواهند رساند. پس با در نظر داشت عواید مالیات بر فروشات یکنوع مالیات نزولی میباشد. این نتیجه یک اندازه مغلق و پیچیده است، زیرا در اکثر کشور ها غذا و دیگر نیازمندی های اولیه از مالیات بر فروشات معاف اند، پس اگر افراد کم عاید سهم بارز عواید شان را بالای اشیای که معاف از مالیات اند به خرچ برسانند، مالیات بر فروشات در سطوح پائین عواید تصاعدی خواهد بود و در سطوح بلند عایدات نزولی خواهد شد. این مسئله در فصل بعدی که مالیات بر فروشات را به تفصیل بررسی مینماید مورد توجه قرار خواهد گرفت.

مسئله تصاعد زمانی که عواید در مقاطع طویل زمانی مد نظر گرفته شود مغلق تر و پیچیده تر میشود. مصارف مردم با گذشت زمان نسبت به عواید شان ثابت تر میشود. در طول زندگی یک انسان عواید به تناسب مصارف به شکل سیستماتیک تغییر می یابد. در شکل 11.2 که عواید و مصارف یک شخص را در طول زندگی اش نشان میدهد به خوبی قابل ملاحظه است. در ایام جوانی مصارف یک شخص بنا بر قروض که در مقابل درآمدها آینده اش مینماید اضافه تر از عوایدش میگردد. دانش آموزان دانشگاه با اخذ قرضه جات دانش آموزان و یا جستجوی راه های دیگری برای افزایش عواید شان در ایام دانش جویی یک مثال خوبی را ارائه کرده میتوانند. حتی یک شخص بعد از فراغت از دانشگاه و دریافت وظیفه شاید خانه یی را با رهن زیادی خریداری نماید و هم برای خریداری اتوموبیل وام نماید که هنوز هم مصارفش نسبت به عوایدش زیادتیر میباشد. در اواسط زندگی اکثر مردم توجه شان را به جانب پس انداز برای مصارف آینده شان و برای دوره تقاعدی شان و همچنان برای پرداخت قرضه جات قبلی شان معطوف میدارند. و بدین شکل عواید نسبت به مصارف اضافه تر میشود. و بلاخره در دوره تقاعد باز هم بنابر خرچ متقاعدین از پس انداز های شان مصارف نسبت به عواید اضافه تر میشود.

اصول نظری مالیات

مفاهیم اساسی

مقدمه:

اکثر سوالات مالیات بندی عموماً با ارزش اسمی جواب داده میشوند. اگر ما بپرسیم، "نرخ مالیات بندی از چه قرار است؟" اگر جواب با عواید مالیات که از جانب دولت انباشته میشود شروع گردد قابل تعجب نیست. در مباحثات یومیه اکثراً عملکرد افراد بالای این فرضیه است که نرخ مالیات بندی مجموعی پولی است که ایشان برای عایدات داخلی کشورشان میپردازند. بار مالیات بندی کاملاً بر حسب مقدار پولی که به خزانه دولت انتقال می یابد دیده میشود. اگر ما بپرسیم که "کی یک نوع مشخص مالیات را میپردازد؟" جواب عموماً این است که شخصی که در واقعیت برای دولت مالیات میپردازد. برخورد مالیات بندی متوجه کسی است که به شکل قانونی لایحه مالیات را پوره کرده بتواند. ندرتاً اگر کدام مباحثه بی در مورد تغییر در وضع مالیات و یا تغییر شکل قیمت های مالیات صورت بپذیرد. در مباحثات که در رسانه های گروهی و یا در صحنه های سیاسی صورت میگیرد، اشتراک کنندگان بحث شان را چنان تنظیم مینمایند که جوابات شان به سوالات فوق هم بدیهی و هم آشکار باشند. ولی در حقیقت امر اکثراً نه چنین میباشند و نه چنان.

هدف این فصل پیگیری این سوالات به شکل کاملتر میباشد. هردو "بهینه سازی اجتماعی" اصول نظری سرمایه عامه و تجزیه و تحلیل گزینش عامه مفاهیمی را که در فصول قبلی طرح گردید برای ترتیب همچو سوالات در معرض استفاده قرار میدهد. بدون شک که این سوالات در قرینه مسایل وسیع تر مالی، عمده و اساسی میباشند مانند مطلوبترین اندازه سکتور عامه و تاثیرات توزیعی مکرر سیاست مالی.

برای ساده سازی تجزیه و تحلیل این سوالات باز هم استفاده از اصول و قوانین اساسی اقتصاد رفاهمیتواند کمک کننده باشد. ممکن این استدلال صورت بگیرد که بطور مثال قیمت یک دالری که بنا بر وضع مالیات بلند رفته از یک دالر بگذرد. علاوه بر آن برخورد مالیات بندی در زمان وضع مالیات نخواهد صورت گرفت. ما در نظر داریم که بالای فرضیه های متعددی که برای جواب به این سوال که "کی باید یک مالیات مشخص را بپردازد؟" ضرورت است روشنی ببندازیم. یک راه برای نائل آمدن به این سوال، رجوع به ساختار مدل نیو-کلاسیک تعادل عمومی میباشد، البته در صورتیکه تنها بالای دشواری های همچو سوالات "بدیهی" و "هویدا" روشنی ببندازیم.

بار اضافی مالیات بندی: تجزیه و تحلیل توازن جزئی

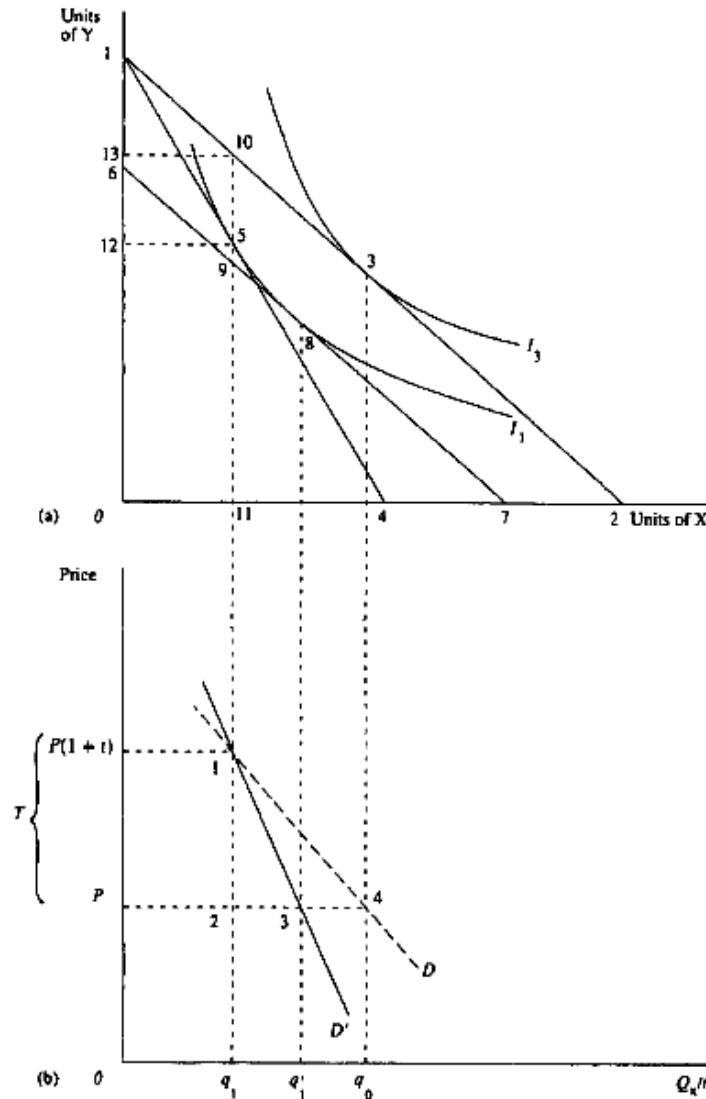
بار اضافی مالیات بندی از عبارت است از: آن مقدار پولی از دست رفته بی که اضافه تر از انباشته های دولت است (آوربخ 1985م، صفحه 67). در این قسمت توجه اساسی فقط بالای مفاهیم ضمنی رفاهمتعلق به پرداخت مالیات خواهد بود (بدین معنی که در این مرحله هیچ نوع بحثی در مورد اینکه عوایدی که از پرداخت مالیات بدست می آید چگونه دوباره به مصرف میرسد صورت نخواهد پذیرفت). شما مشاهده خواهید نمود که هنگامیکه

یک شخص در موقع پرداخت مالیات، زیان و خساره رفاها را تجربه مینماید، اکثراً این زیان ها از ارزش مالیات پرداخته شده اضافه تر گردیده و به همین شکل یک بار اضافی را ایجاد مینماید.

برای تثبیت بار اضافی نخست از همه تخمین خسارات رفاه که در نتیجه پرداخت مالیات تجربه میشود ضروری خواهد بود. در اکثر موارد معرفی مالیات (ویا تغییر در نرخ مالیات) باعث تغییرات در قیمت های مربوطه میشود. تغییرات رفاه که بنابر تغییرات در قیمت ها بوجود می آید در فصل دوم مورد مطالعه قرار گرفت. مازاد مصرف کنندگان برای تخمین تاثیرات بالای رفاه قیمت های تغییر یافته مورد استفاده قرار گرفت و مثالی که در فصل دوم مورد بحث قرار گرفت افتادن قیمت ها بود. برعکس در این قسمت یک مالیات باعث افزایش در قیمت یک کالای مشخص بطور مثال کالای X میشود. و توجه اساسی بالای زیان و خساره رفاه (که از قرار تغییرات در مازاد مصرف کننده پیمایش شده است) که بنابر افزایش در قیمت بوجود آمده خواهد بود.

در فصل دوم پیمایش های مختلف مازاد مصرف کننده شرح داده شد. برای آغاز بهتر در این قسمت خوب خواهد بود توجه خویش را بر یکی از این پیمایش ها که عبارت از تغییر معادل میباشد معطوف بداریم. زمانی که معرفی یک مالیات (و تاثیر افزایش قیمت) در نظر باشد میتواند به شکلی شرح داده شود که مقدار عواید قابل اخذ از یک فرد در صورت عدم موجودیت مالیات عیناً چنانیکه یک نوع مالیات وضع گردیده باشد. شما خواهید مشاهده نمود که قیمت مالیاتی که یک شخص میپردازد اکثراً اندکتر از تغییر معادل آن که جاگزین مالیات است خواهد بود. که همین تفاوت را بنام بار اضافی مالیات یاد مینمایند.

در مثال ذیل یک مالیات انتخابی کالاهای مصرفی (به نرخ t) بالای مصرف یک کالای مشخص X وضع گردیده است. در شکل 7.1 (الف) شخصی دارای بودجه ثابتی که میان کالاهای X و Y تخصیص داده شده است میباشد. خط بودجه ابتدایی 12 است و میل خط بودجه قیمت های مربوط به هر دو کالا P_x/P_y را منعکس مینماید. یک شخص قبل از وضع مالیات مجموع هر دو کالا را که توسط نقطه تماس 3 نشان داده شده است برای به حد اکثر رساندن رفاه (با رسیدن به قوس لاقید I_3) انتخاب مینماید. وی در این نقطه تماس میل قوس را که عبارت از قیمت حاشیه یی $(-MU_x/MU_y)$ است مساوی و برابر به میل خط بودجه $(-P_x/-P_y)$ میسازد. با تساوی MU_x/MU_y با $-P_x/-P_y$ مطلوبیت و فایده حاشیه یی هر پوند مصرف شده بالای کالای $X(MU_x/P_x)$ مساوی و برابر به فایده و مطلوبیت حاشیه یی هر پوند مصرف شده بالای کالای $Y(MU_x/P_x)$ میباشد.



شکل 7.1 : قیمت رفاه مالیات انتخابی بر کالا های مصرفی

هنگامیکه مالیات بر کالا های مصرفی بالای کالای X (با قیمت t) وضع گردد، قیمت مربوطه X بلند رفته و خط بودجه از 12 به 14 حول محور میگردد. رفاهشخص به I_1 کاهش یافته و توازن جدید در نقطه تماس 5 قرار میگیرد. مالیات قابل پرداخت اش بلند میروند. بطور مثال اگر شخصی تمامی عوایدش را برای عواید کالای X تخصیص میدهد مساوی به 42 (از قرار واحد X) را به دولت به حیث مالیات باید بپردازد. حالا قیمت X برای مصرف کننده به شکلی O_4 واحد کالای X که O_1 کالای Y قیمت دارد افزایش می یابد (حالآنکه قبل از وضع مالیات O_2 واحد کالای X ، O_1 واحد کالای Y قیمت داشت). حالا شخصی در نقطه تماس 5 قرار شکل 7.1 (الف) نسبت $-Mux/MUy$ (میل قوس لاقید I_1) را با نسبت $-Px(1+t)$ (میل 14) مساوی و برابر میسازد.

تغییر معادل تغییرات در مالیات میتواند با انتقال خط بودجه 12 به جهت عقب به یک شکل موازی به 67 تا زمانیکه یک نقطه تماس جدید که عبارت از نقطه تماس 8 است بالای قوس لاقید I_1 قرار بگیرد تخمین شود. مبلغ

($10-9=16$) مقداری است که در عدم موجودیت یک عوض (که عبارت از بدیلی برای مالیات بر کالای مصرفی است) از یک شخص برای اینکه وی بتواند از رفاه که در صورت پرداخت مالیات مستفید میشود بهره ببرد اخذ شده میتواند. قرار شکل 7.1 (الف) در نقطه تماس 5 اگر شخصی 0-11 واحد کالای X را انتخاب مینماید، این 1-12 واحد Y قیمت دارد البته بعد از وضع مالیات بالای آن. ولی قبل از وضع مالیات همین 0-11 واحد کالای X فقط فاصله 1-13 واحد Y قیمت داشت. بدین معنی که مالیات افزایش یافته مساوی به فاصله 12-13 (که مساوی به 5-10 است) از قرار واحدهای Y میباشد.

در شکل 7.1 (الف) اگر فاصله 16 واحد Y از شخصی اخذ میشود وی با عین رفاه آسودگی باقی می ماند که گویا مالیات انتخابی کالاهای مصرفی وضع گردیده است. این فاصله 16 واحد Y بدون شک مشابه و برابر به فاصله 10-9 است، ولی باز هم مالیات افزایش یافته فقط 5-10 واحد Y است و با مقایسه به تغییر معادل تغییرات قیمت، یک بار اضافی مساوی به 95 (5-10 منفی 9-10) میباشد.

بار اضافی که از واحدهای Y پیمایش میشود عبارت از خساره و زیان رفاه (9-10) از تغییر قیمت با اضافه شدن پرداخت مالیات (5-10) میباشد. این خساره یعنی 95 یک خساره کامل میباشد. مالیاتی که توسط پرداخت کننده آن پرداخته میشود و توسط تحصیلدار آن جمع میشود، در حقیقت امر یک انتقال است. ولی خساره اضافی (بار اضافی) یک زیان و خساره آشکار و قطعی (خساره کامل) برای جامعه است.

یادداشت نمائید که در شکل 7.1 (الف) بار اضافی به تأثیرات نیابت (عوض) تغییر قیمت که بنابر وضع مالیات واقع شده است تعلق دارد. لهذا یک عکس العمل جبران کننده و پاداش دهنده (که عبارت از حرکت در اطراف عین همان قوس لاقید میباشد) هنگام مباحثه در مورد بار اضافی یک امر ضروری و حتمی میباشد. در شکل 7.1 (الف) با مقایسه نقطه 8 قیمت حاشیه بی نیابت تغییر نموده است (حالآنکه با مقایسه نقطه 3 و 8 قیمت حاشیه بی نیابت یکسان است). تغییر شکل بالای گزینش ها و انتخاب ها بالای بار اضافی تأثیر میگذارد. حد و اندازه خساره و زیان به حد و اندازه تأثیرات این نیابت که بنابر تغییرات در قیمت های مربوطه واقع شده تعلق دارد.

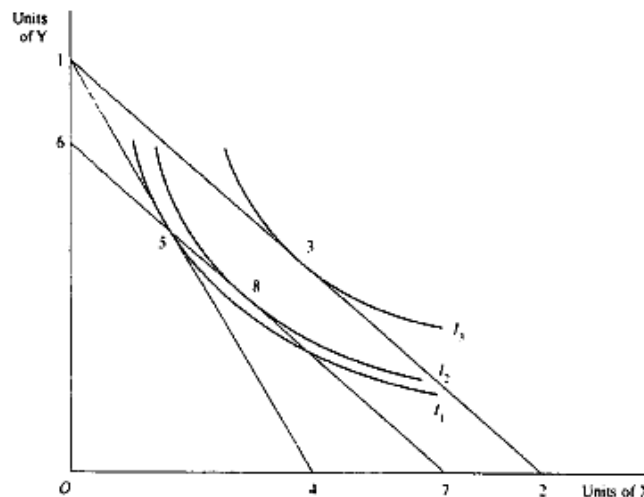
برای تخمین خساره رفاه آسودگی در نظر گرفتن قوس تقاضای جبران کننده یک امر ضروری میباشد. در شکل 7.1 (ب) خط قطع قطع D نشان دهنده قوس تقاضای (جبران ناکنده) یک شخص بوده (که این قوس تقاضای مرتب کننده یا مارشالین در فصل دوم شرح داده شد میباشد) و D' قوس جبران کننده تقاضای عواید را نشان میدهد. قوس جبران کننده تقاضای عواید نشان میدهد که چه تعداد افراد با عین عواید تقاضای آن کالا را مینمایند. با رجوع به شکل 7.1 (الف) این قوس نشاندهنده تأثیرات نیابت که در اثر تغییرات در قیمت ها واقع شده است میباشد. یک قوس تقاضای مرتب کننده یا مارشالین تغییرات را در تقاضای کمیت در هنگام که تغییرات قیمت های پول سهام متصرفی عواید ثابت باشد نشان میدهد. و یک قوس تقاضای جبران کننده تغییرات در کمیت تقاضا شده سهام متصرفی واقعی عوایدی که ثابت باشد نشان میدهد، یعنی این تغییرات را در عین قوس لاقید نشان میدهد.

مالیات بر کالا های مصرفی قیمت کالای X را از P به $P(1+t)$ افزایش میدهد. در صورت عدم موجودیت این مالیات، مقدار پولی که امکان اخذ آن از یک شخص برای اینکه وی چنان آسوده باشد که گویا مالیات را پرداخته، (که عبارت از تغییر معادل است) وجود داشته باشد، درحقیقت همین $13P$ $P(1+t)$ میباشد.

این یک پیمایش زیان و خساره رفاه (یعنی خساره مازاد مصرف کننده) که یک فرد هنگام تحمیل مالیات تجربه مینماید میباشد. زمانیکه مالیات وضع گردید، یک فرد که $0q_1$ را خریداری مینماید، یک مقدار پول مساوی به تفاوت میان P و $P(1+t)$ را بالای هر واحد برای دولت به شکل مالیات میپردازد. در شکل 7.1 (ب) $P(1+t)12P$ یک تخمین مجموع مالیات پرداخته شده میباشد. بدین معنی که پرداخت مالیات کمتر از خساره مازاد مصرف کننده از مالیات بندی $P(1+t)13P$ میباشد (این مبلغ $P(1+t)13P$ عبارت از مقدار پولی است که میتواند از یک شخص اخذ شود البته در صورتیکه افزایش در قیمت صورت نپذیرفته باشد تا فرد را چنان آسوده بگذارد که گویا قیمت افزایش یافته است). تفاوت میان قیمت مالیات و مجموع خساره و زیان مازاد مصرف کننده، بار اضافی مالیات را تشکیل میدهد. یعنی مثلث 123 یک خساره بالای پرداخت مالیات میباشد. مقدار پولی $P(1+t)12P$ یک انتقال میباشد؛ یک فرد آن را از دست میدهد و دولت عواید آن را بدست می آورد. ولی مثلث 123 یک انتقال نمیشود، بلکه یک خساره کامل است (یعنی در آن کدام مفاد جبران کننده وجود ندارد).

برای تخمین بار اضافی (خساره کامل) تخمین محیط مثلث 123 یک امر لازمی میباشد. محیط هر مثلث عبارت از نصف محصول قاعده و ارتفاع آن میباشد. در این قضیه محیط مثلث عبارت است از $\frac{1}{2}(dp \cdot dq)$ که تغییرات قیمت که بنابر وضع مالیات بوجود آمده میباشد (یعنی تفاوت میان P و $P(1+t)$) و dq تفاوت میان q_1 و q'_1 میباشد. اگر تاثیرات عواید بنا بر تغییرات کوچک در قیمت ها (افزایش بنابر مالیات) جزئی باشد، قوس تقاضای مرتب کننده به قوس تقاضای جبران کننده طولی تقریب می یابد. تغییرات حاصله در کمیت، $q_0 - q_1$ خیلی مشابه به $q'_1 - q_1$ میباشد.

تفاوت میان P و $P(1+t)$ عبارت از tP میباشد (که عبارت از مالیات پرداخته شده فی واحد کالا میباشد). لذا در شکل 7.1 (ب) محیط 123 مساوی به $\frac{1}{2} tP \cdot dQ$ میباشد. اگر نرخ مالیات و قیمت جنس معلوم باشند و همچنان تغییرات که در تقاضای dQ بنابر وضع مالیات ایجاد میگردد معلوم باشد پس تخمین بار اضافی کار ساده یی خواهد بود.



شکل 7.1(د): مالیات انتخابی بر کالاهای مصرف شونده در مقابل مالیات توده یی.

بدون شک تخمین ها شاید به شکل *ex ante* ضرورت باشد یعنی قبل از وضع مالیات. تخمین ها شاید زمانی که سیاست مالی تعیین گردد ضرورت شود. بعد از آن مشکلی دیگری تخمین dQ میباشد. تخمین تغییرات در کمیت به جهندگی قیمت تقاضا تعلق دارد. چنانکه از $ed = dQ/dP \cdot P/Q$ فرمول ذیل بدست می آید.

$$(7.1) \quad dQ = \frac{e_d dP Q}{P}$$

و چنانکه $(tP = dP)$ است بار اضافی (EB) میتواند به شکل ذیل تخمین گردد.

$$(7.2) \quad EB = 1/2 tP \cdot \frac{(e_d tP Q)}{P}$$

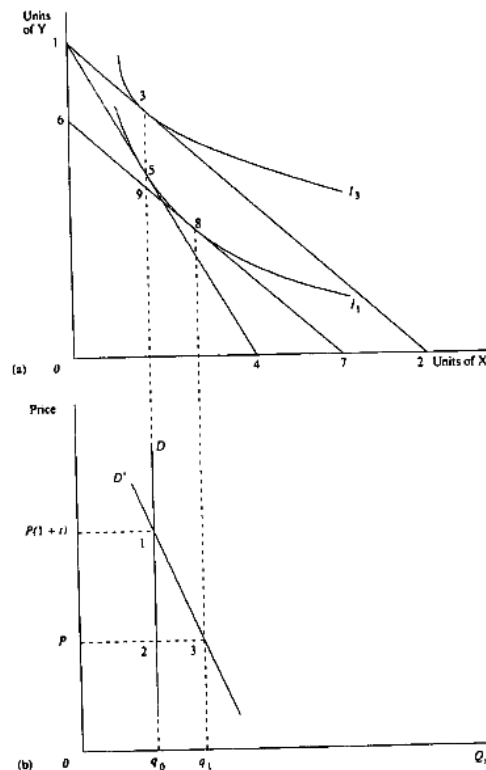
or

$$EB = 1/2 e_d t^2 P Q$$

تا بار اضافی توسط جهندگی تقاضای جبران کننده به اساس قیمت تعیین گردد.

تقاضای پاداش دهنده: آیا مالیات باید تقاضا را برای ایجاد بار اضافی تغییر بدهد

در این قسمت باز هم تاکید میورزیم که تجزیه و تحلیل تمامی این قسمت برحسب قوس تقاضای پاداش دهنده میباشد. این یک نیاز مبرم است زیرا ابهامی برای ایجاد این عقیده وجود ندارد که اگر یک مالیات تاثیرات قطعی بالای برخورد افراد ندارد، پس بار اضافی هم وجود ندارد.



شکل 7.2: قیمت های رفاهو تقاضای پاداش دهنده.

در شکل 7.2 تجزیه و تحلیل فوق را برای یک مثال مشخص تر تکرار مینمائیم (که عبارت از این است که بعد از وضع مالیات تاثیرات قطعی در تقاضای کالا وجود ندارد). بعد از وضع مالیات قیمت جنس برای یک شخص به $P(1+t)$ افزایش می یابد ولی هنوز هم Oq_0 جنس به مصرف میرسد. اگر مالیات تاثیر بالایی کمیت تقاضا شده نگذارد آیا یک تقاضای اضافی میتواند وجود داشته باشد؟

قوس مرتب کننده تقاضا در شکل 7.2 (ب) یک خط عمودی میباشد. چنان معلوم میشود که مالیات برخورد را تغییر نداده و بناءً هیچ نوع زیان و خساره موثریت را در بر ندارد. به اساس قوس مرتب کننده تقاضا (D) کدام مثلث زیان و رفاه وجود ندارد. ولی به اساس قوس پاداش دهنده تقاضا (D') هنوز هم یک خساره رفاه مساوی به محیط مثلث 123 موجود است. بار رجوع به شکل 7.1 (الف) این روشن است که یک بار اضافی هنوز وجود دارد. تاثیرات نیابت باز هم 58 به نظر میرسد و بار اضافی 59 میباشد (البته بر حسب کالای Y تخمین شده است). به همین صورت تخمین مناسب در شکل 7.1 (ب) مثلث 123 میباشد. تفاوت در این حالت و وضعیت مسلماً غیر عادی، این است که تاثیری عوایدی تغییر قیمت به جانب مصرف کم کالای X رهبری مینماید. کالای X نامرغوب بوده و در این حالت، تاثیرات عواید دقیقاً تاثیرات نیابت را جبران مینماید، که باعث این میگردد که بعد از وضع مالیات آن کالا دیگر تقاضا نمیشود (بشکل نمونه روزن 1988 را مشاهده نمائید).

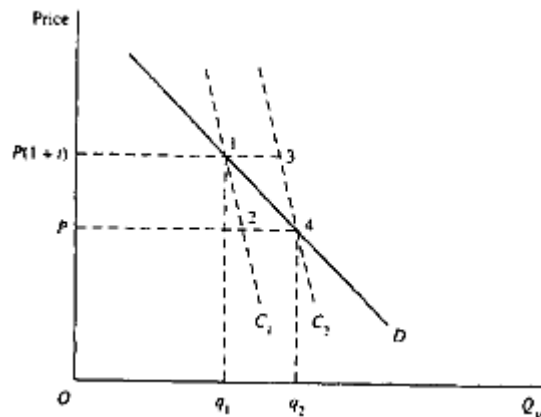
در قسمت های بعدی این فصل بعضی سخنانی راجع به قیمت های رفاه مالیات بر عایدات را خواهیم در میان گذاشت. خواننده گرامی باید یادداشت نماید که باز هم تخمین همچو خساره ها و زیان ها راجع به قوس تدارکی پاداش دهنده کارگران میباشد. اگر چنین استدلال شود که در صورتیکه کارگران ساعتی را که کار میکنند تغییر ندهند پس خساره رفاه متوجه شان نمیشود، صحت نخواهد داشت. بار دیگر هم باید به قوس تدارکی پاداش دهنده رجوع گردد.

پیمایشات بار اضافی

با وجودیکه تجزیه و تحلیل قسمت گذشته بالای تخمین تغییر معادل تمرکز داشت، این یگانه اساسات پیمایش بار اضافی نمیباشد. آوریخ 1985 م بدیل های را یادداشت مینماید. به طور مثال هنگامیکه موه رنگ (1971) تغییر معادل را منحصراً اساس برای تخمین خساره رفاه در معرض استفاده قرار میدهد، دایمند و مک فزن (1974) از تغییر پاداش دهنده استفاده بعمل می آورند. فرق شان به رفاه ابتدایی فرد تعلق میگیرد. در قضیه تغییر معادل پیمایش خساره رفاه وابسته به افزایش قیمت که بنا بر وضع مالیات صورت گرفته، مقدار پولی میباشد که میتواند از یک شخص در موجودیت قیمت های فعلی اخذ گردد تا فرد مذکور را چنان آسوده سازد که گویا مالیات وضع گردیده است و وی آن را پرداخته است. زمانیکه مالیات عمل کننده باشد، نقطه مراجعه سطح عواید واقعی میباشد. در شکل 7.3 این مبلغ به شکل محیط $P(1+t)12P$ نشان داده شده است.

اگر عوض عواید واقعی بعد از افزایش مالیات به حیث نقطه مراجعه، عواید واقعی قبل از افزایش مالیات استفاده شود، پس تخمین تغییر در تاثیرات رفاه مالیات، تغییر خواهد نمود. در این قضیه ممکن این سوال مطرح شود که حد اکثر مبلغی که در صورت موجودیت مالیات، پاداش یک فرد را داده بتواند چه مقدار خواهد بود؟ البته که بتواند

شخص را به آسودگی و رفاهنایل آورد که قبل از مالیات از آن بهره می برد (یعنی چه مقدار ضرورت است که فرد را مانند قبل از وضع مالیات آسوده سازد). چنانیکه آوریخ (صفحه 70، 1983) میگوید، چه مقداری باید از خارج سیستم بدست آید تا بتواند پاداش تغییرات که بنا بر وضع مالیات واقع گردیده است دهد. این تخمین رفاهتخمین تغییر پاداش دهنده بی مازاد مصرف کننده خواهد بود. که در شکل 7.3 توسط محیط $P(1+t)34P$ تخمین گردیده است. این بزرگتر از پیمایش که براساس تغییر معادل صورت پذیرفته است میباشد زیرا وابسته به یک سطح بلند تر عواید واقعی است. بدون شک که این تاثیرات عواید (یا رفاه) است که در نظر میگیرد که تخمین های وابسته به تغییر معادل یا با تغییر پاداش دهنده از تخمین های که بر اساس قوس مرتب کننده (غیر پاداش دهنده) صورت میگیرد تفاوت دارد (که عبارت از $P(1+t)14P$ در شکل 7.3 میباشد).



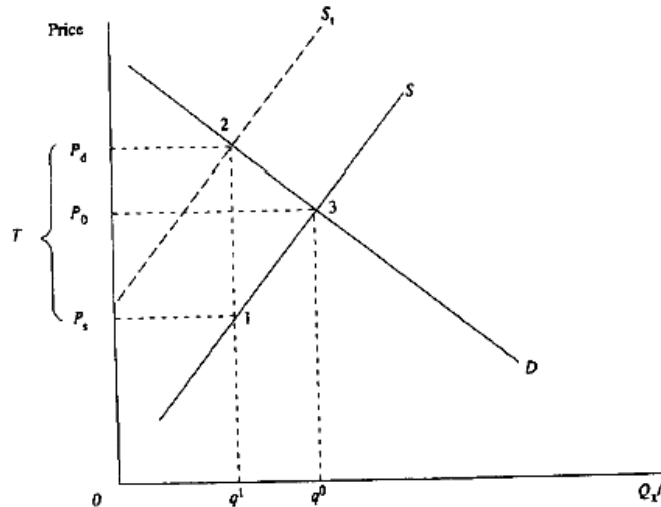
شکل 7.3: پیمایشات بار اضافی

با مقایسه نمودن این تجزیه و تحلیل با بحثی در مورد تغییرات رفاه در فصل دوم، این روشن میشود که تغییر پاداش دهنده برای کاهش در یک قیمت در حقیقت تغییر معادل برای افزایش در آن قیمت میباشد و تغییر معادل برای کاهش در یک قیمت در حقیقت تغییر پاداش دهنده برای افزایش در آن قیمت میباشد (به بلگ 1970 و ونچ 1971 رجوع نمائید).

برای قسمت های بعدی این فصل اکثراً از تغییر معادل بار اضافی استفاده به عمل خواهد آمد. ولی این ضروری است تا تاکید گردد که این یگانه پیمایش متصور نیست. و همچنان در این مرحله یادداشت نمائید که بار اضافی برای پرداخت مالیات بدون کدام توجهی تاثیرات رفاهخراجات دولت که توسط آن سرمایه گذاری میشود تخمین شده است. این باید روشن و واضح شود که تخمین بار اضافی با ارزش عواید واقعی اتباع که بحیث نقطه مراجعه استفاده میشود اثبات گردیده است (یعنی سطح واقعی عواید بعد از وضع مالیات با مقایسه به عواید واقعی قبل از وضع مالیات). این فرق باعث ایجاد بعضی ملاحظات در انتخاب های مهم عامه در مورد مسئولیت های اتباع در جامعه میشود. آیا مالیات یک حصه عواید واقعی یک فرد میباشد و یا عواید واقعی مربوطه یک فرد بعد از بجا کردن مسئولیت پرداخت مالیات برای اجتماع برایش باقی می ماند؟

قیمت های رفاه با قیمت های حاشیه یی افزایش یافته

خوانندگان گرامی حتماً نگران هستند که تجزیه و تحلیلی را که ما در معرض استفاده قرار دادیم تمامی قیمت های محصولات در آن ثابت است. قیمت های حاشیه یی جنس ثابت فرض گردیده و این یک ساده سازی میباشد. در قضیه عمومی دیگر قوس تدارکی شاید میلی به جانب بالا به عوض افقی داشته باشد. این قضیه در شکل 7.4 نشان داده شده است که در آن از هایمان (1987) پیروی شده است. چنین فرض گردیده که یک مالیات فی واحد بالای جنس X وضع گردیده است.



شکل 7.4: خساره کامل مالیات بندی

قیمت قبلی مالیات P_0 است، و با وضع مالیات فی واحد قوس تدارکی S به جانب تغییر موقیعت می کند یعنی به جانب S_1 . تولید کننده مجبور به افزایش قیمت محصول اش است تا بتواند مالیات بپردازد. در شکل 7.4 قیمت که مصرف کننده (تقاضا کننده) آنرا می پردازد عبارت P_d و قیمت که تولید کننده بدست می آورد عبارت از P_s میباشد. تفاوت میان P_d و P_s مالیات T میباشد که از قرار فی واحد جنس یا کالا پرداخته میشود. با مالیات قیمت مصرف کننده از P_0 به P_d افزایش می یابد (همچو افزایش را dP_d میگویند). و قیمت که تولید کننده حاصل میکند به P_s نزول می یابد (یعنی توسط dP_s). حال این نشان میدهد که مالیات توسط تولید کننده و مصرف کننده به وجود می آید (به قسمت 7.6.1 مراجعه نمایند). قبل از اشتقاق فرمول عمومی برای خساره کامل مالیات بر کالای مصرفی، برای روشن نمودن فرمول ارتجاعیت و تغییر پذیری قیمت تقاضا e_d و ارتجاعیت قیمت تدارکات e_s نیاز مبرم وجود دارد. این ارتجاعیت ها عبارت اند از:

$$(7.3) \quad e_d = \frac{dq/q_0}{dP_d/P_0} \quad \text{and} \quad e_s = \frac{dq/q_0}{dP_s/P_0}$$

تا به شکل ذیل دوباره تحریر گردند.

$$(7.4) \quad \begin{aligned} e_d &= (dq/q_0)[P_0/(P_d - P_0)] \\ e_s &= (dq/q_0)[P_0/(P_s - P_0)] \end{aligned}$$

بدین شکل قیمت مصرف کننده Pd و قیمت تولید کننده Ps به شکل ذیل تعریف میگردند.

$$(7.5) \quad P_d = \frac{dqP_0}{q_0 e_d} + P_0 \quad P_s = \frac{dqP_0}{q_0 e_s} + P_0$$

از شکل 7.3 این روشن است که

$$(7.6) \quad T = P_d - P_s$$

با نیابت ،

$$(7.7) \quad T = \left(\frac{dqP_0}{q_0} \right) \left(\frac{e_s - e_d}{e_s e_d} \right)$$

$$(7.8) \quad dq = T \left(\frac{q_0}{P_0} \right) \left(\frac{e_s e_d}{e_s - e_d} \right)$$

لذا قیمت های رفاهمالیات عبارت اند از

$$(7.9) \quad W = \frac{1}{2} T^2 \left(\frac{q_0}{P_0} \right) \left(\frac{e_s e_d}{e_s - e_d} \right)$$

یکبار دیگر یادداشت نمایید که $T = tP$ ، اگر ضرورت به تخمین قیمت های رفاه مالیات بر کالا های مصرفی طبق قیمت آن باشد پس از فرمول ذیل استفاده نمائید.

$$(7.10) \quad W = \frac{1}{2} t^2 (P_0 q_0) \left(\frac{e_s e_d}{e_s - e_d} \right)$$

این پیمایش یک تخمین عمومی تر بار اضافی وضع مالیات را تهیه مینماید. ولی این به هیچ وجه تمامی مشکلات را حل کرده نمیتواند. بطور مثال اگر مالیات در یک بازار وضع گردد، تاثیرات آن در دیگر بازار ها واقع میشود. فرض کنید که مالیات انتخابی بر کالا های مصرفی بالای جنس X وضع گردید، و جنس Z بدیل آن میباشد. یک مالیات انتخابی بر کالا های مصرفی بالای کالای Z هم وضع گردیده است. زمانیکه یک مالیات بر کالا های مصرفی بالای X وضع گردد، تقاضا برای X کاهش می یابد. و بنا بر افزایش در قیمت X ، تقاضا برای Z افزایش می یابد. چون یک مالیات بر کالای مصرفی از قبل بالای Z وجود داشت، مالیات بر کالای مصرفی بالای X در انکشاف تخصیص منابع کمک مینماید و بدون شک این بار اضافی موجوده بالای Z را در بازار کاهش میدهد (به فصل اول بخصوص قسمت 1.10 مراجعه نمائید). زمانیکه یک مالیات بر کالای مصرفی بالای X وضع گردد تخمین که برای بار اضافی آن صورت پذیرفته مساوی به بار اضافی در بازار X و اندکتر از کاهش بار اضافی در بازار Z میباشد (برای فرمول بندی دقیق تاثیرات خالص به قسمت 7.5 رجوع نمائید).

با طرح کردن این مسئله بالای نظریه حقیقی خویش که بار مالیات بندی به هیچ وجه به سادگی تشخیص شده نمیتواند تاکید میورزیم و این باید هنگام مطرح ساختن تاثیرات توزیع مکرر مالیات بندی در فصل نهم در نظر گرفته شود. و همچنان نا گفته نباید گذاشت که ما مشکلات تجزیه و تحلیل تعادل جزئی و مرغوبیت مطرح سازی نظریات تعادل عمومی را یادداشت نموده ایم. و تجزیه و تحلیل تعادل عمومی بار اضافی بحث بعدی ما را تشکیل می دهد.

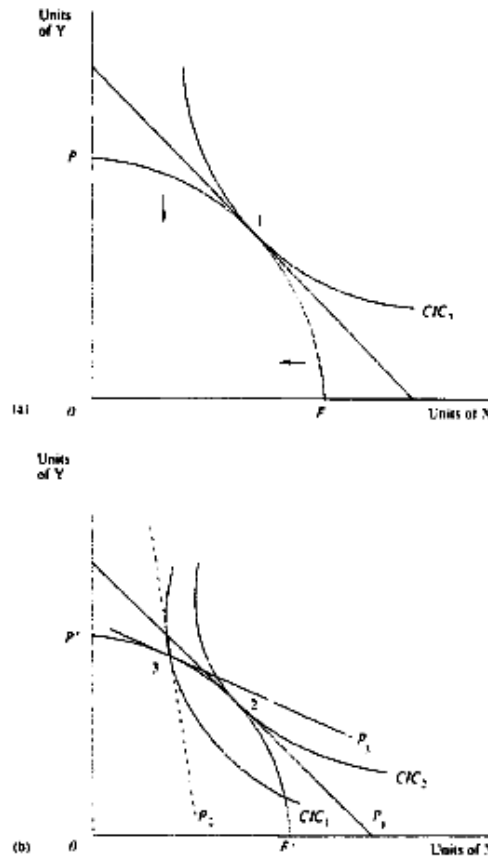
قیمت های رفاه مالیات بندی: تجزیه و تحلیل تعادل عمومی

از تحلیلات فوق چنین نتیجه گیری شده میتواند که یک مالیات انتخابی بر کالاهای مصرفی نسبت به یک مالیات بر عایدات با بازده مساوی زیاد تر قابل تحریف و تغییر پذیر میباشد. این استدلال به یک تفسیر و تعبیر مشخص شکل 7.1 (الف) متکی میباشد. با کالا های X و Y در محور ها، واضح گردید که مالیات بر کالاهای مصرفی قیمت های مربوطه را تغییر میدهد (تغییر میل در خط بودجه واقع میشود). حالآنکه یک مالیات توده یی باعث تحریف در قیمت ها نمی گردد. اگر یک مالیات بر عایدات وضع می گردد، چنین فکر میشود که خط بودجه به شکل موازی به جانب داخل حرکت مینمود (کدام تغییر در قیمت های مربوطه واقع نمی شد). با این پیش بینی چنان گمان می رود که مالیات بر عایدات (که حالا به شکل مالیات توده یی عمل خواهد نمود) بهتر از مالیات بر کالای مصرفی است. ولی این نظریه به هیچ وجه معتبر نبوده بلکه همچو نظریه قناعت بخش هم نیست زیرا مالیات بر عایدات باعث تغییر شکل در انتخاب میان کار و فرصت فراغت میشود. همچنان این نظریه به شکل حتمی قابل قبول نمیشد زیرا ممکن بهترین فشار های دیگری وجود داشته باشد که بر بازار وارد گردد. برای اینکه اهمیت این استدلال ها را ارائه نمائیم از تحلیل تعادل عمومی تخصیص قیمت های مالیات بندی منابع استفاده بعمل می آوریم. این تجزیه و تحلیل این سوال را که آیا یک مالیات انتخابی بر کالا های مصرفی باعث ایجاد قیمت های زیادتر تخصیص منابع (خساره کامل) نسبت به یک مالیات بر عایدات با بازده مساوی میشود؟ مورد بحث قرار میدهد.

بار اضافی مالیات بندی میتواند در قرینه یک چهارچوب ساده تعادل عمومی با مراجعه به شکل 7.5 مورد مشاهده قرار گیرد. در اینجا هدف این است که اضافه تر از یک بازار در نظر گرفته شود. ما اقتصادی را که دو کالای X و Y را تولید مینماید به مقصد نمایش دادن در نظر میگیریم. در بخش (الف) شکل مرز ممکنه تولیدات (یا قوس منتقله) برای اقتصاد به PF نشان داده شده است. چنانیکه در فصل اول شرح داده شد، این مرزی است که باعث مفید ساختن مجموعه های بدیل هر دو کالا (X و Y) که در اقتصاد تولید شده میتوانند میشود. اگر اقتصاد X موثر باشد، پس باید آن در مرز، تولیدات نماید، و برای بهینگی پریتمو بهترین سطح تولیدات برای هر دو کالا 1 نشان داده شده است. این مجموعه مقدار هر دو کالای تولید شده میباشد که قیمت حاشیه یی منتقله (MRT_{xy}) مساوی به قیمت حاشیه یی نیابت میباشد. یعنی میل قوس ممکنه تولیدات مساوی به میل قوس لاقید اجتماعی (CIC_3) میباشد. اگر بازار ها به گونه مناسب رقیب باشند (و هیچ نشانه ناکامی بازار مانند وقوعات خارجی وجود نداشته باشد)، 1 به محلی که قبل از وضع مالیات در اقتصاد پدیدار میشود انتقال داده میشود.

حال مالیات برای تمویل بودجه دولت ضروری میباشد. اینکه چگونه این عواید دولت به مصرف میرسد شامل بحث کنونی ما نیست. در این جا فقط سروکار ما با این سوال است که اگر عواید دولت بلند برود، آیا مالیات انتخابی بر کالا های مصرفی باعث ایجاد قیمت های بزرگتر تخصیص منابع نسبت به مالیات بر عایدات با بازده مساوی میشود؟ با پیروی از لارن (1971) و پودوی و ویلداسین (1984)، در شکل 7.5 نشان داده شده که منابع از سکتور خصوصی گرفته شده و بناءً قوس منتقله $P'F'$ ، به مبدأ نزدیکتر است. (تیر ها در بخش الف) شکل نشان دهنده این است که هنگام که منابع از سکتور خصوصی اخذ میگردد قوس ممکنه تولیدات برای دو کالا به جانب داخل حرکت مینماید. $P'F'$ منابع موجود را بعد از وضع مالیات برای تهیه و تدارک کالا های سکتور

خصوصی نشان میدهد. در طول $P'F'$ عین مسافت نقطه های موجود در این مرز را از نقطه های قابل مقایسه در PF جدا میسازد. بدون شک نمایش بدیل این خواهد بود که چنین فرض شود که عواید به شکل توده یی به افراد برگشت نموده و قوس اصلی تولیدات ممکنه فشار مربوطه بوده است. ولی به هر صورت ما چنین فرض میکنیم که با وضع مالیات منابع از بین رفته و هر دو مالیات بر عایدات و مالیات برگزیده غیر مستقیم باعث ایجاد خساره یکسان در منابع میشود. حال این سوال مطرح میشود که آیا اشکالی (برحسب بار اضافی) در استفاده نوع مالیات برای بلند بردن این عواید وجود دارد.



شکل 7.5: قیمت های رفاه مالیات بندی: تجزیه و تحلیل تعادل عمومی

اگر مالیات بر عایدات مورد استفاده قرار گیرد، حالت جدید توسط نکته 2 ترسیم گردیده است. قیمت های مربوطه هر دو کالا با مالیات عمومی برای عایدات متاثر نشده و MRT هنوز هم مساوی به MRS است (با وجودیکه حال میل قوس تولیدات ممکنه $P'F'$ مساوی به میل قوس لاقید اجتماعی $CIC2$ میباشد). اگر عوض آن، عواید توسط مالیات غیر مستقیم بر کالای X بلند میرفت چه رخ میداد؟

اگر عواید با مالیات غیر مستقیم بلند میرفت، در آن صورت قیمت های مربوطه هر دو کالا متاثر می شد. و مجموع قیمت های مربوطه که توسط میل P_1 نشان داده شده تغییر مینمود. و قیمت های را که مصرف کنندگان متحمل می شدند مساوی به $P_x(1+t)/P_y$ می بود. میل این خط قیمت P_2 بدون شک تندتر است و زمانیکه فردی قیمت حاشیه

بی نیابت را با این مجموعه قیمت ها مساوی میسازد تعادل جدید در 3 خواهد بود. در این نکته جامعه در سطح پائین رفاه قرار دارد، چنانکه این حقیقت از آن که این بالای قوس لاقید اجتماعی $C1C1$ به عوض $C1C2$ قرار دارد معلوم میشود. مالیات باعث انشعاب و مجزا نمودن قیمت های تولید کننده و قیمت های مصرف کننده میگردد. دسته قیمت های تولید کنندگان مساوی به نسبت قیمت های حاشیه یی (MC_x/MC_y) میباشد و این توسط میل قوس منتقله نشان داده شده است، و بناءً قیمت های تولید کنندگان توسط $P3$ نشان داده شده است. تغییر شکل که بنا بر وضع مالیات واقع شده، باعث افزایش بار که توسط جامعه احساس میشود می گردد. یعنی موجودیت آن بالای $C1C1$ برعکس $C1C2$.

با این تجزیه و تحلیل چنین نتیجه گیری میشود که مالیات غیر مستقیم باعث ایجاد یک بار اضافی میگردد، ولی نکته مهم قابل یادداشت این است که همچو نتیجه تابع مواصفات متعددی است.

1 بار اضافی زمانی مطرح میشود که فقط دو کالا عوض یک دیگر را پوره کرده بتوانند. این مسئله باید برای خوانندگان بحث ما در مورد قوس تقاضای پاداش دهنده که در قسمت قبلی ذکر شد روشن و واضح باشد) اگر میان دو کالا امکان عوض شدن و نیابت وجود داشته باشد، قوس لاقید اجتماعی شکل یک زاویه راست را در 2 بخود می گرفت. بعداً اشکالی وجود نداشت که به چه اندازه نسبت قیمت تغییر می یابد؛ همیشه یک نقطه تماس در 2 وجود خواهد داشت. بدین معنی که به هر اندازه که درجه نیابت بزرگ باشد به همان اندازه بار اضافی بزرگ هم می باشد).

2 بهترین مفهوم استدلال -دومی چنین است که استدلال مذکور فقط به این فرضیه استوار میباشد که موقعیت ابتدایی آن بوده است که در آن رقابت مناسب مطلوبیت پریتر را مطمئن تر میسازد. بطور مثال اگر هم اکنون یک مالیات بالای کالای Y وجود دارد، پس مالیات انتخابی غیر مستقیم باعث ایجاد سطح بلند رفاه نسبت به مالیات عمومی بر عایدات میگردد. اگر مالیات ابتدایی بالای کالای Y چنین ارائه نمود که مقدار خیلی زیادی کالای X به نسبت کالای Y تولید گردیده است، بهترین راه حل دومی (که عبارت از ادامه وجود مالیات حقیقی بالای Y می باشد) وضع مالیات بالای کالای X میباشد (در فصل اول به مباحثات مربوط به دومین - بهترین قیمت گذاری مراجعه نمایند).

3 عیناً همین طور باید چنین فرض گردد که هیچ خارجییت و بیرون زایی عمل نمیکند که باعث ناکامی حتی بازارهای مناسب گردد. در همچو حالت بهترین و مطلوبترین وضعیت، مالیات بندی انتخابی بالای کالای X به عوض مالیات عمومی بر عواید میباشد.

4 ارتجاعیت و تغییر پذیری تدارکات پاداش دهنده یی کارگران و ارتجاعیت تدارکات پاداش دهنده یی پس انداز ها باید خیلی پائین و کم باشد تا شانس های اینکه مالیات بر عایدات دارای بار اضافی کمتر باشد افزایش یابد. مالیات بر عایدات، برگشت متوقعه افراد را به شکل دست مزد برای تلاش کار و یا به شکل پرداخت منافع برای پس انداز ها متأثر میسازد. مثال تلاش کار را در نظر بگیرید. مالیات بر عایدات تخصیص وقت میان کار و اوقات فراغت را متأثر میسازد و بدین شیوه باعث تغییر شکل در این بازار میشود. در جدول 7.1 (به اساس لیتل 1957 و موسگریو 1959)، تاثیرات یک مالیات

انتخابی غیر مستقیم بالای جنس X با مالیات عمومی بر عایدات مقایسه گردیده است. با در نظر داشت اصول اساسی یا تنوری "دومین-بهترین" رأی برای تعیین یک پیش ذهنی که مالیات باعث ایجاد بزرگترین بار اضافی می‌گردد وجود ندارد. مالیات انتخابی غیر مستقیم یک شگاف را میان قیمت حاشیه بی نیابت X و Y و قیمت حاشیه بی انتقالی X و Y ایجاد مینماید. این باعث تغییر شکل تعادل حاشیه بی میان X و L (که L نشان دهنده اوقات فراغت است) میشود. ولی این دارای هیچ نوع تأثیری بالای تساوی میان قیمت حاشیه بی نیابت میان X و L و قیمت حاشیه بی انتقالی میان Y و L نمی باشد. برعکس مالیات بر عواید تعادلات حاشیه بی میان X و L و Y و L را تغییر شکل داده ولی میان X و Y را تغییر شکل نمیدهد.

مالیات بر عایدات	مالیات انتخابی غیر مستقیم (بالای جنس X)
$MRS_{xy} = MRT_{xy}$	$MRS_{xy} \neq MRT_{xy}$
$MRS_{xl} \neq MRT_{xl}$	$MRS_{xl} \neq MRT_{xl}$
$MRS_{yl} \neq MRT_{yl}$	$MRS_{yt} = MRT_{yt}$

منبع: به اساس لیتل (1957) و مسگریو (1959)

این ناممکن است که استدلال شود که گویا مالیات انتخابی غیرمستقیم بدتر از مالیات عمومی بر عایدات است. ما نمیتوانیم که تعداد تعادلات حاشیه بی که توسط مالیات تغییر شکل یافته اند تحت بررسی قرار دهیم (لسپی و لنکستر 1965)؛ ما مجبور خواهیم بوده که تأثیرات تحریف پذیری در هر قضیه یادداشت شده را بدانیم. اگر تدارکات تلاش برای کار غیر ارتجاعی باشد، مالیات عمومی بر عایدات باعث تحریف تصامیم که راجع به گزینش میان کالاها و اوقات فراغت صورت می‌گیرد نمیشود (در این جا اشاره به تدارکات پاداش دهنده که بعداً شرح داده میشود شده است). لهما این صرف یک فرضیه است که ممکن چنین پیش بینی گردد که مالیات عمومی بر عایدات بهتر از مالیات انتخابی غیرمستقیم میباشد.

عین استدلال میتواند در قضیه بی تدارکات پس اندازها تطبیق شود. زمانیکه یک فرد اجتناب و خوداری از مصارف فعلی را بخاطر مصارف آینده انتخاب مینماید، چنین شرح داده میشود که انتخاب تعلق به قیمت حاشیه بی نیابت میان مصرف جنس X حالا (X_0) و مصرف جنس X در زمان دیگر (X_1) و قیمت حاشیه بی انتقالی میان مصرف حال X و مصرف X در زمان آینده دارد. مالیات بر عایدات همچو تصامیم زودگذر را متأثر میسازد زیرا این باعث کاهش قیمت منافع که یک فرد از تعویق مصارف توقع کرده میتواند میشود. یک شگاف میان قیمت حاشیه بی انتقالی مصارف فعلی برای مصارف آینده (متعلق به قیمت منافع) و قیمت حاشیه بی نیابت میان مصارف فعلی و آینده (که به اساس قیمت منافع بعد از مالیات بندی وضع میشود) ایجاد می‌گردد.

خوانندگان گرامی باید متقاعد گردیده باشند که میتوانند بدانند که چرا جدول 7.1 تغییر شکل مالیات انتخابی غیرمستقیم و مالیات بر عایدات همچو شکل را بخود گرفته است. جدول 7.2 به اساس مسگریو (1959) میباشد، که

با عین نتیجه تطبیق میشود. این ناممکن است که پیش ذهنی به وجود آید که مالیات انتخابی غیر مستقیم باعث ایجاد زیان های بزرگتر تخصیص نسبت به مالیات عمومی بر عایدات میگردد. برای تعیین این، در مورد خسارات کامل در هر قضیه معلومات خیلی زیاد ضرورت است. لهذا اگر تنها تدارک و تهیه پس انداز ها برای قیمت منافع بی تاثیر باشد، آیا این ممکن خواهد بود که چنین نتیجه گیری شود که مالیات انتخابی غیر مستقیم یک بار بزرگتر را ایجاد مینماید (بدون شک، که انتخاب میان X و Y در هر زمان تاثیر گذار بالای قیمت های مربوطه می باشد).

مالیات بر عایدات	مالیات انتخابی غیر مستقیم (بالای جنس X)
$MRS_{x0y0} = MRT_{x0y0}$	$MRS_{x0y0} \neq MRT_{x0y0}$
$MRS_{x1y1} = MRT_{x1y1}$	$MRS_{x1y1} \neq MRT_{x1y1}$
$MRS_{x0x1} = MRT_{x0x1}$	$MRS_{x0x1} = MRT_{x0x1}$
$MRS_{y0y1} = MRT_{y0y1}$	$MRS_{y0y1} = MRT_{y0y1}$

منبع: به اساس مسگریو(197=59).

مالیات انتخابی غیر مستقیم در مقابل مالیات بر عایدات

این معلوم و بدیهی خواهد شد که حالات زیادی وجود دارد که مدل تعادل عمومی فوق را به اثبات برساند که مالیات انتخابی غیر مستقیم باعث ایجاد خساره کامل و زیان های بزرگتر تخصیص منابع نسبت به مالیات عمومی بر عایدات میشود. آنچه در فوق ذکر شد به هیچ وجه کامل نمیباشد. هر فشار دیگر دومین- بهترین این نتیجه را تحت سوال قرار میدهد (به طور مثال خوانندگان گرامی گذاشته شده اند تا تاثیر این فرضیه را که جنس Y توسط یک انحصارگر تولید گردیده، مورد ملاحظه قرار دهند- همچنان به فصل اول مراجعه شود).

قیمت های رفاه مالیات بر عایدات

در شکل 7.6 (الف) یک فرد با عمل گزینش در میان کار و اوقات فراغت مواجه شده است. خط بودجه 12 است و میل آن نشان دهنده قیمتی است که وقت فراغت میتواند به عواید منتقل گردد (یعنی میل نشان دهنده دست مزد است). چنان فرض گردیده که این فرد دارای تعداد ثابت ساعات L (بطور مثال 24 ساعت در هر روز) برای تخصیص میان کار و فراغت است. در ابتدا وی رفاه را به حد اکثر میرساند که الی $2L_0$ ساعات فراغت و حصول $L_04 (=0Y_1)$ عواید.

یک مالیات نسبی بر عایدات (با نرخ t) وضع میگردد، که باعث کاهش عواید بعد از مالیات میشود، تا خط بودجه به 23 منتقل گردد. این فرد تخصیص ساعات میان کار و فراغت را تغییر میدهد، و (در این مثال) حال زیادتر کار میکند (الی $2L_1$ ساعات فراغت را میدهد). برای تخمین تغییر معادل این ضروری است که رفاه آن شخص به اندازه مالیات نسبی بر عایدات در عدم موجودیت آن کاهش داده شود. یک خط بودجه 67 موازی به 12 و تماس

کننده به I_1 در نقطه 8 ترسیم میگردد. بدین معنی که تقلیل در رفاه که وابسته به وضع مالیات نسبی بر عواید میباشد میتواند به فاصله 16 تخمین شود.

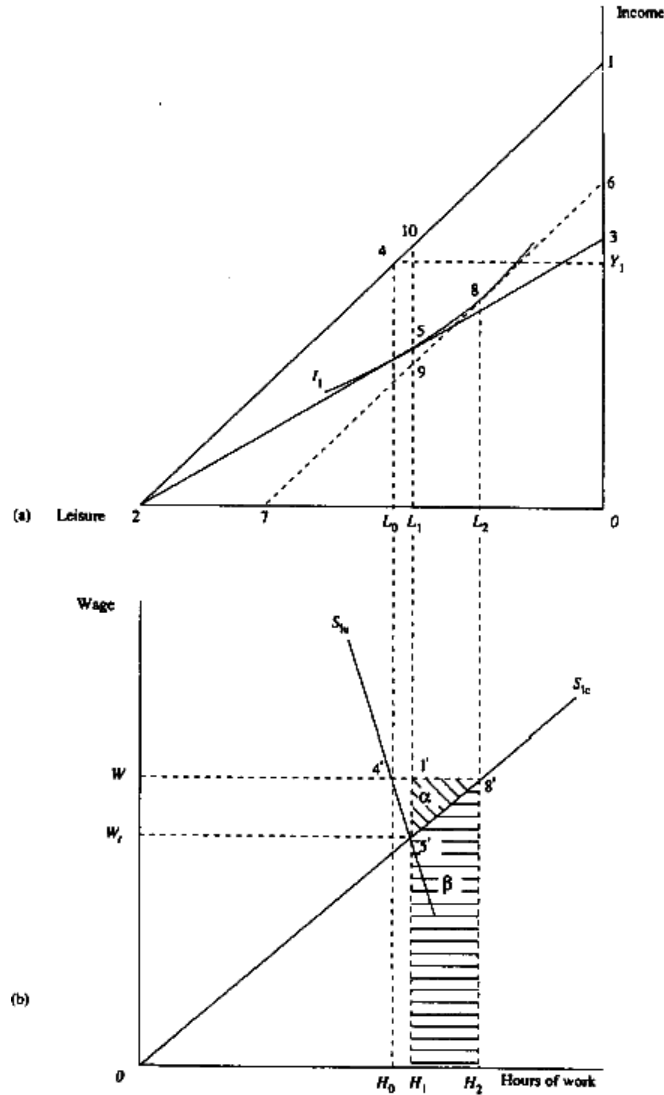
تمامی مالیات پرداخته شده بعد از وضع مالیات بر عایدات مساوی به تفاوت میان عواید قبل از مالیات و عواید بعد از مالیات میباشد. از خط بودجه 12 این روشن و واضح میشود که زمانی که یک فرد $2L_1$ ساعات را به کار تخصیص دهد، عواید قبل از مالیات بندی مساوی به فاصله $L_1 - 10$ میباشد حالآنکه عواید بعد از مالیات بندی در بالای خط بودجه 23 توسط فاصله $L_1 - 5$ نشان داده شده است. بناءً مالیات افزایش یافته مساوی به فاصله 10-5 میباشد. مالیات افزایش یافته کمتر از خساره رفاه (به اساس پیمایش تغییر معادل) میباشد. ترسیم خط موازی 67 ثابت میکند که زمانی که خساره رفاه مالیات بر عایدات (که تغییر معادل میباشد) فاصله 16 باشد، مالیات افزایش یافته فقط به فاصله 5-10 پیمایش میشود. این بدین معنی است که 59 یک پیمایش بار اضافی (خساره کامل) که با مالیات نسبی بر عایدات ایجاد گردیده است میباشد.

در شکل 7.6 (الف) قضیه بی میباشد که تأثیرات خالص مالیات نسبی بر عایدات، کاهش مقدار اوقات فراغت مصرف شده از OL_0 به OL_1 ساعات میباشد (یعنی برای اینکه تلاش کار را افزایش دهد). در این قضیه زمانی که قیمت مربوطه فراغت افزایش میابد، یک تأثیر بازدارنده تغییر قیمت (انتقال از 8 به 5) که بنا بر تأثیر نیابت ایجاد گردیده است، سنگین تر و مهم تر از یک تأثیر مشوق مثبت است که به حیث تأثیر عواید سرچشمه گرفته (انتقال از 4 به 8) نبوده و بعد از وضع مالیات در حقیقت آن فرد زیادتیر کار میکند. این مثال مشخص قابل استفاده برای تأکید بالای تفاوت و امتیاز میان قوس تدارکی پاداش دهنده برای کارگران و قوس تدارکی غیر پاداش دهنده برای کارگران میباشد. ولی به هر صورت بدون شک دلیلی وجود ندارد که یک پیش ذهنی فرض گردد که تأثیرات نیابت بیشتر از تأثیرات عواید است، و اینکه قوس تدارکی پاداش دهنده خوبتر ارائه مینماید که با کاهش دست مزد بعد- مالیات ساعات کمتر کار کرده میشود. نتیجه هر چه باشد نکته مهم این است که بار اضافی با اشاره به قوس تدارکی پاداش دهنده پیمایش میشود. باز هم بار اضافی وابسته به تأثیر نیابت است.

در شکل 7.6 (ب) تغییرات مالیات توسط اشاره به قوس های تدارکی کارگران شرح داده شده است. قبل از هر مالیات بندی قیمت دستمزد W فرض کرده میشود.

زمانیکه مالیات نسبی بر عایدات وضع گردد، قیمت مزد بعد- مالیات به W_t نزول می یابد. تغییر موقیعت از 4 به 5 در شکل 7.5 (الف) ساعات فراغت را کاهش داده و باعث افزایش ساعات کار میشود. بدین معنی که موجودیت یک قوس تدارکی برای کارگران با میلان به طرف عقب که توسط قوس تدارکی (غیر پاداش دهنده) (S_{Iu}) نشان داده شده است حتمی و لازمی میباشد. ولی به هر صورت قوس تدارکی پاداش دهنده (S_{Ic}) هم میتواند شناخته شود. قوس تدارکی پاداش دهنده نشان میدهد که اگر عواید یک فرد با تغییر در قیمت های دستمزد تغییر ننماید وی چه عکس العملی را از خود نشان خواهد داد. اگر یک فرد بالای قوس لاقید I_1 جا داده شود عکس العمل اش در مقابل تغییرات در قیمت های دستمزد به حیث تأثیر نیابت (حرکت حول I_1) مشاهده شده میتواند. با اشاره به قوس لاقید I_1 هر گاه که یک تغییر از قیمت دستمزد W به قیمت دستمزد بعد- مالیات W_t واقع میگردد قرار شکل 7.6 (الف)

حرکت از نقطه 8 به نقطه 5 میباشد. که این مستقیماً با حرکت از نقطه 8' به نقطه 5' قرار شکل 7.6 (ب) همراه با قوس تدارکی پاداش دهنده کارگران مقایسه میشود.



شکل 7.6: قیمت های رفاهیک مالیات بر عایدات

حال این ممکن است که بار اضافی مالیات نسبی بر عواید در شکل 7.6 (ب) شناسایی شود. در شکل 7.6 (ب) هنگامیکه دستمزد W باشد به یک شخص حد اقل مجموع $0W8'H_2$ پرداخته میشود ولی نیاز به حد اقل $08'H_2$ دارد تا عواید واقعی را بالای قوس لاقید ثابت و دائمی حفظ نماید. باقیمانده یک مازاد رفاهاست که از آن لذت برده میشود. زمانیکه مالیات وضع گردد تدارک ساعات کار از $0H_1$ به $0H_2$ کاهش می یابد و مازاد تجربه شده به اندازه محیط مساوی به $W_1W8'5'$ تقلیل می یابد ولی مقدار مالیات که پرداخته میشود مساوی به محیط

'5'W_tW₁ میباید. لهذا یک بار اضافی (یا خساره کامل) مساوی به مثلث '8'5'1 (که به a نشان داده شده است) وجود می داشته باشد.

به ادامه بحث های قبلی در مورد مالیات غیر مستقیم، تخمین بار اضافی مالیات بندی نسبی بر عایدات بطور ساده یک تجزیه و تحلیل کار برد استندرد رهبرجر (1964) که ارتجاعیت قوس تدارکی پاداش دهنده را در '8 بحیث نقطه آغاز میگیرد میباشد.

از شکل 7.6 این واضیح و روشن است که

$$(7.11) \quad EB = \text{area } 5'1'8' = \frac{1}{2} dWdH$$

where EB = the estimate of excess burden

H = hours worked

W = the wage rate

ارتجاعیت تدارکات پاداش دهنده کارگران e_s میباشد که مساوی است به

$$(7.12) \quad e_s = \frac{dH}{dW} \frac{W}{H}$$

so that

$$(7.13) \quad dH = \frac{e_s dWH}{W}$$

as $dW = Wt$ (where t is the rate of tax):

$$(7.14) \quad EB = \frac{1}{2} Wt e_s t H$$

or

$$(7.15) \quad EB = \frac{1}{2} t^2 e_s WH$$

تخمین های تعادل جزئی: توجه و دقت بیشتر

زمانیکه تخمین های خساره کامل به اساس تجزیه و تحلیل تعادل جزئی مد نظر گرفته شود، توجه بالای نکات آتی ضروری میباشد.

1 تخمین ها ممکن تحت تاثیر مفروضات و اطلاعات دست داشته قرار بگیرد:

پیمایش قیمت های رفاهیه ارتجاعیت پاداش دهنده متکی است، ولی این تخمین ممکن بنا بر قیمت که به اساس آن این تخمین صورت پذیرفته تفاوت بکند. ممکن همین مورد باشد بطور مثال تخمین ارتجاعیت پاداش دهنده تدارک و تهیه از کار های تجربی شاید آن باشد که در مزد بعد- مالیات تخمین شده باشد) نقطه '5' در شکل 7.6 به عوض نقطه '8'. اگر قوس تدارکی طولی نمی بود ارتجاعیت قیمت ها ممکن در دو نقطه تفاوت می نمودند. برای اینکه در ارتجاعیت تفاوت اجازه داده شود، براونگ (1987) استدلال مینماید که قیمت رفاه) مساوی به $(dH) Wt$ $1/2$ میتواند به شکل $1/2 [(dH/dW)Wt]Wt$ ارائه گردد و اگر این عبارت با $H1(1-t)/H1(1-t)$ ضرب گردد:

$$(7.16) \quad EB = 1/2 \left(\frac{dH}{dW} \frac{W(1-t)}{H_1} \right) \frac{t^2}{1-t} WH_1$$

اصطلاحی که در داخل قوس جاگزین شده است ارتجاعیت قوس تدارکی پاداش دهنده در مزد خالص مالیات (نقطه 5) میباشد. فرمول استندرد هربرجر که قبلاً شرح داده شد خساره کامل را در سطح تغییر ناخورده (نقطه 8) تخمین مینماید. اگر تخمین ارتجاعیت به حالتی که در آن مالیات تغییر دهنده وضع گردیده باشد مربوط باشد پس فرمول براوننگ پیمایش درست و مناسب میباشد.

2 تخمین قیمت های رفاه وابسته به موجودیت اختلال های دیگر میباشد.

قسمیکه همیشه گفته شده است برای بهترین- دومین هم باید اجازه داده شود (به فصل اول مراجعه شود). روسن (1988) این را در قضیه یی که چندین مالیات در آن وجود دارد به اثبات میرساند. فرض کنید در شکل 7.7 یک مالیات (با نرخ t_i) بالای یک جنس جانشین z ، وضع میگردد، پس بار اضافی هم اکنون مساوی به مثلث 123 میباشد. حال یک مالیات بالای جنس i وضع میگردد، لذا تقاضا برای جنس i از q_i^1 به q_i^0 نزول می نماید. زمانیکه مالیات بالای جنس i تقاضا برای آن جنس را منقبض می نماید، همزمان باعث افزایش تقاضای جنس جانشین z میگردد (یعنی قوس تقاضا برای جنس z از Dz به Dz^1 به جهت راست تغییر موقعیت مینماید). زمانی ارزیابی خساره و زیان رفاهیک مالیات بالای جنس i ضرور است مالیاتی را که باعث افزایش در تقاضای جنس z گردیده است هم مد نظر بگیریم. حال مصرف کنندگان در این بازار واحداث اضافی جنس z را (که $q_i^0 - q_i^2$ میباشد) به قیمت $P_j (i + t_j)$ به مصرف می رسانند.

مالیه گذاری مطلوب "دستوری"

مقدمه:

در فصل هفتم بار اضافی مالیات بندی معرفی و پیگیری شد. یادداشت گردید که مالیات مطابق قیمت های تخصیص منابع آن انباشته خواهد شد. به طور مثال یک مالیات انتخابی غیر مستقیم بالای یک جنس که دارای قیمت تغییر ناپذیر در تقاضا میباشد، و دیگر چیزها یکسان، دارای بار اضافی کمتر نسبت به مالیات انتخابی غیر مستقیم بالای یک جنس دیگر که دارای قیمت تغییر پذیر در تقاضا باشد خواهد بود. به همین ترتیب توقع میرود که یک مالیات بر عایدات در صورتی که قوس تدارکی پاداش دهنده کارگران غیر ارتجاعی و تغییرنا پذیر باشد، بار اضافی کمتر تولید خواهد نمود. مالیات مصرفی عمومی مقدار کمتر بار اضافی را نسبت به کثرت یک مالیات متفرق و تبعیض آمیز تنگ اساس که به شکل بی ترتیب برای بلند بردن عین مجموع عواید مالیات وضع میگردد ایجاد خواهد نمود. همزمان با این که این حقایق مهم است، باید تاکید گردد که سرمایه گذاری عنعنوی عامه تنها با هدف تخصیص منابع وابسته نیست. در یک کار مهم که اهداف و مقاصد سیاست را وضع مینماید، مسگریو (1959) یک تعداد

متعددی اهداف بدیل را که در سرمایه گذاری عنعنوی عامه آشکار و واضح است پیشنهاد نمود. مسگریو (1989-1959) سه وظیفه و نقش عمده و خیلی متابعت شونده بی خانواده های عامه را که عبارت اند از تخصیص، توزیع و تثبیت انگشاف میدهد. ولی تفاوت های را که بوجود آورده است به شکل یک چارچوب توجیه نموده است که برای جلب توجه اهداف جداگانه بی که شامل آن میباشد طرح گردیده است و به همین ترتیب از بصیرتی که حاصل میگردد پیروی مینماید تا گام های عملی برای اجتناب از منازعه و اختلاف و برای یک پروسه موثرتر مالی (مسگریو 1989 صفحه 6) برداشته شده بتواند. همچنان اهمیت این تقسیم بندی این است که اگر سیاست مالی برای بلند بردن عواید و یا مقاصد اختصاصی طرح گردیده باشد (و یا برای مقاصد تثبیتی)، پس باید با توزیع عواید هم ارتباط داشته باشد. باوجودیکه مالیات بالای کالا های که دارای قیمت تغییر ناپذیر در تقاضا میباشد بار اضافی کمتر را نسبت به مالیات به عین نرخ بالای کالاهای که دارای قیمت تغییر پذیر در تقاضا میباشد ایجاد مینماید، همچو مالیات اکثراً خیلی نزولی ثابت میشوند. بطور مثال اگر غذا هم در جمله کالا های که دارای قیمت های تغییر ناپذیر هستند شامل باشد، فقرا از زیادتین فشار این مالیات رنج خواهند برد. زیرا ایشان یک بخش زیادتیر عواید شان را بالای این غذا ها به مصرف میرسانند. در فصل 7 این به اثبات رسید که مالیات توده بی بار اضافی را ایجاد نمیکند. حالآنکه همچو مالیات (مانند مالیات نظرخواهی) با عین قیمت با قطع نظر از عواید پرداخته میشود، لهذا احتمال دارد که نسبت به آن مالیات که وابسته به عواید است خیلی نزولی باشد. یک موضوع اساسی و عنعنوی سرمایه گذاری عامه این است که یک معاوضه میان تاثیر مالیات (و کمک های بلاعوض) بالای مقاصد و اهداف مختلف وجود دارد. که مالیات برحسب ملاحظیات تخصیص منابع (یا موثریت) کمتر خوب عمل مینماید، ولی زیادتیراز پاداش دهنده اگر آن بر حسب ملاحظیات سرمایه خوب تر عمل مینماید.

در این فصل سوال اول که مطرح میشود این است که چگونه مالیات وضع گردد تا خسارات موثریت به حد اقل آن کاهش یابد؟ نخستین تجزیه و تحلیل نوشته جات در مورد مالیات بندی بهینه کالا ها، مشقت و دشواری های نیل اهداف را هنگامیکه اوقات فراغت مانند یک جنس که یک فرد به مصرف میرساند قابل مالیات نباشد مشخص نموده است. ولی بعداً در این فصل توجه به جانب نیاز به نایل آمدن به توزیع دلخواه عواید با اینکه خسارات رفاهیه حد اقل آن کاهش یابد خواهد معطوف گردید. معاوضه میان سرمایه و خساره موثریت در قلب تحقیق و پویش آنچه بنام مالیات بندی بهینه یاد میگردد میباشد.

مفاهیم این مسئله تجویزی مالیات بندی بهینه که اصل آن نوشته جات انتخاب عامه است، در نقد نهایی نوشتجات مالیات بندی بهینه پیگیری گردیده است. ولی باید یادداشت گردد که یک تعبیر و تفسیر کاملاً مجزا و متفاوت مفهوم مالیات بهینه میتواند با شیوه دانشمندان انتخاب عامه بنیاد گذاشته شود که در فصل 16 تحت بررسی قرار خواهد گرفت. در آن فصل مطلوبترین وجه مالیات بندی به اساس اینکه چه برای جامعه بهتر است بنیاد گذاشته نشده بلکه به اساس اینکه چه برای عمل کنندگان درپروسه سیاسی بهترین است و به چه شکل سیستم مالیات برخورد خودخواهانه آنانیکه آنرا طرح و دیزاین مینمایند تحت فشار قرار داده میتواند، بنیاد گذاشته شده است.

مالیات بهینه بر اجناس

فرض کنید که یک دولت خواهان بلند بردن مجموع عواید است. مجموع مورد نیاز یک مقدار معین عواید R میباشد، و عواید توسط مالیات بندی بر اجناس در نظر است که بلند رود. قسمیکه هم اکنون به اثبات رسید، اصولاً مالیات توده بی بالای تصامیم مصرف کننده تأثیری نمیگذارد، لذا باعث اجتناب از خساره کامل میگردد. پس چرا مالیات توده بی به طور عمومی برای بلند بردن عواید مالیات در معرض استفاده قرار نمیگیرد؟

مالیات توده بی (مانند مالیات بر نظر خواهی) یک مانور قابل استفاده نظری برای اقتصاد دانان میباشد. در حالیکه در ساحه عمل تاسیس یک مالیات که هیچ گونه تأثیری بالای برخورد افراد نداشته باشد کار بس دشوار میباشد (به طور مثال حتی مالیات بر نظر خواهی ممکن بالای انتخاب اندازه فامیل در حالات خصوصی تأثیر بگذارد). علاوه بر آن قسمیکه قبلاً یادداشت گردید مالیات توده بی خیلی نزولی دانسته شده است.

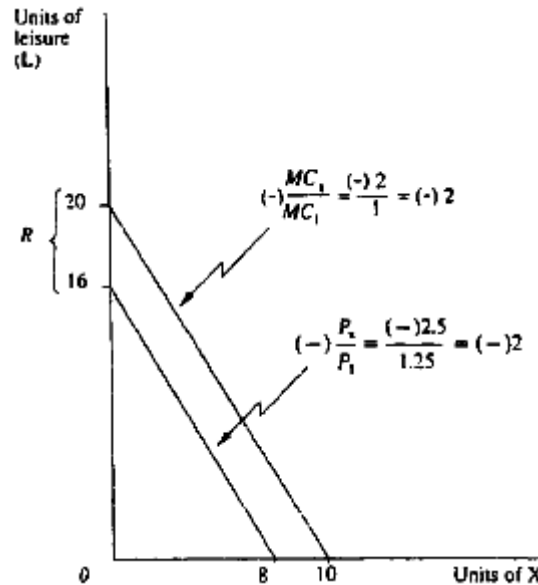
هیدی استدلال میکند؛

اصولاً از زیان و نقصان توزیعی مالیات توده بی میتوان با وضع مالیات توده بی با تفاوت میان افراد به شکلی که ثروتمندان مالیات زیادتری را بپردازند اجتناب ورزید. حالآنکه اگر همچون طرح واقعاً غیر تغییر دهنده باشد نمیتواند بالای عواید واقعی بنیاد نهاده شود، بلکه تنها به اساس عواید نهانی میتواند بنیاد گذاشته شود که آن شامل کار ناممکن پیمایش عواید نهانی مردم میباشد (کاری که اضافه تر دشوار گردید زیرا در این منافع شخصی هر فرد نهفته است که توانایی عایدات اش را کمتر قلمداد کند). (هیدی 1988 صفحه 187)

لذا بنا بر همچو دلایل، با رد کردن بدیل مالیات توده بی کار خویش را آغاز مینمائیم. برای آغاز کار عواید مالیات وابسته با مالیاتی است که بالای اجناس وضع گردید میتواند. ولی چنانیکه در قضیه اول بحث گردید، شما خواهید مشاهده نمود که مالیات بالای اجناس میتواند مانند مالیات توده بی که اوقات فراغت را هم قابل پرداخت مالیات بداند عمل کند.

مالیات بهینه بر اجناس: اوقات فراغت قابل مالیات بندی است

یک نقطه بنیادی آغاز این است که معرفی نیاز های عواید دولت R در یک دنیای دو جنسی (که یکی آن اوقات فراغت L و دیگری آن به X نشان داده شده است) در نظر گرفته شود. اگر دولت خواهان بلند بردن عواید در این قرینه با قیمت های کالا ها است، P_1 و P_x باید از سطح قیمت حاشیه بی ابتدای شان (MC_1 و MC_x) بلند برده شود. برای سفت نمودن مسایل، فرض کنید که فشار منبع 20 ساعات فراغت نهانی است، که قیمت ابتدایی نرخ حاشیه بی آن واحد است. این ممکن است که اوقات فراغت به جنس X با قیمت دو واحد فراغت برای یک واحد X تبدیل شود؛ یعنی $MC_x = 2$.



شکل 15.1: مالیات بندی بهینه بر اجناس:
اوقات فراغت قابل مالیات بندی

این فرضیه ها موقیعت فشار بودجه (20 - 10) را در شکل 15.1 تعیین مینماید. فشار مجموعی بودجه عبارت است از

$$(15.1) \quad I = MC_L L + MC_X X$$

که I مجموع عواید است و دیگر عبارات آنچه در فوق گفته شد است.

سوال این است که دولت به چه شکل باید قیمت های کالا ها را افزایش بدهد تا عواید مورد نیاز (فرض کرده شده) را چهار واحد اوقات فراغت بلند ببرد؟ در حالیکه هیچ عملی انجام پذیرفته نمیتواند که این بار مستقیم را جبران نماید، این ممکن است که غیر مستقیم یا بار اضافی به حد اقل آن کاهش داده شود. اگر دولت قیمت هر جنس را از قیمت حاشیه بی آن با قیمت نسبی که قرار ذیل تعیین میگردد بلند ببرد:

$$(15.2) \quad \frac{P}{MC} = \frac{I}{I - R} = \frac{20}{20 - 4} = 1.25$$

نسبت قیمت جدید که با وضع 25 فیصد نرخ مالیات بدست می آید، این ممکن است که میان $20/1.25 = 16$ واحد اوقات فراغت یا $10/1.25 = 8$ واحد جنس X که نزول منابع خانواده میباشد یک انتخاب صورت بگیرد. در شکل همچو سیاست مالیات بندی نسبی شامل یک تغییر موقیعت موازی به جانب داخل در فشار بودجه میباشد، که نسبت های قیمت را بی تغییر وامیگذارد. اشکالی وجود ندارد که در ترکیب و ساختمان، نقطه تماس قوس لاقید با دو فشار بودجه در کجا به هم یکجا میشوند. در این قضیه خصوصی بار اضافی وجود ندارد زیرا هیچ ارزش و ظرفیت حاشیه بی متأثر نمی گردد. بناءً یک کاهش و تقایل توده بی در ارزش اعطای وقت به اندازه 20 فیصد واقع میشود.

لیارد و الترز (1978) این نکته را چنین ارزیابی می کنند.

هنگامیکه اوقات فراغت قابل مالیات بندی باشد، پس زمینه های انتخاب مالیات بندی نسبی برای تمام اجناس میسر میگردد، البته در صورتیکه کاهش دادن بار اضافی به حد اقل آن هدف ما باشد. ولی مشکل این است که در عمل اوقات فراغت غیر قابل مالیات بندی میباشد، این خیلی مشکل است که اوقات فراغت به شکل درست برای اساس مالیات پیمایش گردد.

مالیات بهینه بر اجناس: اوقات فراغت غیر قابل مالیات بندی است

اگر اوقات فراغت قابل وضع مالیات نباشد، یک رأی حل وجود دارد. فراموش نکنید که هنوز هم هدف کاهش دادن تمامی بار اضافی پی جمع کردن عواید مالیات به حد اقل آن میباشد. اگرچه که مفهوم دومین- بهترین میباشد، تا اینکه با عدم موجودیت توانایی برای مالیات بندی اوقات فراغت، این درست نخواهد بود که تمامی اجناس دیگر به شکل نسبی مالیات بندی شود.

قانون رسمی

تشدید و تقویت یکنواخت کوچک مالیات بهینه (که تمامی مالیات را به عین تناسب افزایش میدهد) باعث تولید تخفیف و تقلیل مساوی متناسب در تقاضا برای تمام کالاها در صورتیکه مصرف کننده پاداش داده شود تا بالای عین قوس لاقید بماند میگردد. (هیدی 1988، صفحه 212)

این میتواند نشان داده شود که در اکثر حالات مشخص، این نتیجه زمانی حاصل میشود که قیمت های مالیات معکوساً متناسب به تغییر پذیری قیمت تقاضا وضع گردد. پس چطور این به اثبات رسیده میتواند؟ با پیروی از روسن (1988)، فرض کنید که دو جنس X و Y وجود دارد. برای تعیین اینکه قیمت مالیات باید معکوساً متناسب به تغییر پذیری نرخ باشد، این مهم است که در نخستین وهله فشار ورزیم که میان این کالاها تاثیرات متقابل وجود ندارد. این بدین معنی است که اجناس باهم مرتبط نیستند- نه جانشین همدیگر هستند و نه هم متمم یک دیگر. یعنی $\partial X / \partial P_Y = 0$ و $\partial Y / \partial P_X$ (یعنی مستقل و غیر وابسته).

در فصل 7 با انکشاف فرمور هربرجر نشان داده شد که بار اضافی مالیات انتخابی غیر مستقیم بالای یک کالای X عبارت خواهد بود از:

$$(15.13) \quad (P_1 - P_0) = zP_1$$

$$e_x = X$$

$$P_x = X$$

$$X = X$$

$$T_x = X$$

لهذا بار اضافی بالای کالای Y عبارت خواهد بود از

$$(15.14) \quad zP_1(-dQ/dP)dP$$

or

$$(15.15) \quad ze dPQ$$

باز هم فرض کنید که مجموع عواید که باید بلند برود R میباشد. به اساس تعریف مجموع عواید مساوی به مالیاتی که بالای کالای X افزوده شده (یعنی $P_x X t_x$) و مالیاتی که بالای کالای Y افزایش یافته (یعنی $P_y Y t_y$) میباشد. برای هر عاید بلند شده مالیات، ما خواستار به حد اقل در آوردن مجموع $1/2 e_x P_x X t_x^2$ و $1/2 e_y P_y Y t_y^2$ بوده و در عین زمان طالب متقاعد ساختن اینکه فشار های R بلند رفته است میباشیم. به طور صوری و رسمی ما در صدد این هستیم که:

$$(15.16) \quad dPQ - zP_1(-dQ/dP)dP$$

or

$$(15.17) \quad (1 - ze)dPQ$$

تا عبارت لگ رنجین را تشکیل میدهد

$$L = 1/2 e_x P_x X t_x^2 + 1/2 e_y P_y Y t_y^2 \quad 15.7$$

$$+ (R - P_x X t_x - P_y Y t_y)$$

$$\partial L / \partial t_x = e_x P_x X t_x - P_x X = 0 \quad \lambda \quad 15.8$$

$$- P_y Y = 0 \quad \partial L / \partial t_y = e_y P_y Y t_y \quad \lambda \quad 15.9$$

تا (برای اینکه بار اضافی به حد اقل آن تقلیل داده شود)

$$t_x / t_y = e_y / e_x \quad 15.10$$

این نتیجه بنام قانون معکوس ارتجاعیت یاد میشود. این قانون چنین افاده می کند که برای تقلیل بار اضافی، قیمت های مالیات باید معکوساً متناسب به ارتجاعیت قیمت های کالا ها وضع گردد. و چنانچه قبلاً ذکر شد قانون رسمی 1927 را نیز متقاعد میسازد.

برای کاهش بار اضافی مجموعی، باید یادداشت گردد که بار اضافی نتیجه تغییرات و تحریفات د رکمیت میباشد. بنابر این باید کاهش متناسب در X برابر به کاهش متناسب در Y باشد، و آنچه قانون رسمی بیان میکند همین است. ما نشان دادیم که قانون رسمی ارائه میدارد که $t_x e_x = t_y e_y$. چون t_x و t_y فیصدی افزایش یافته در قیمت های دو کالا میباشد پس:

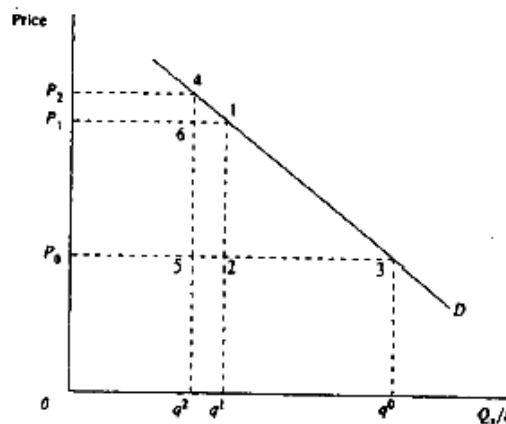
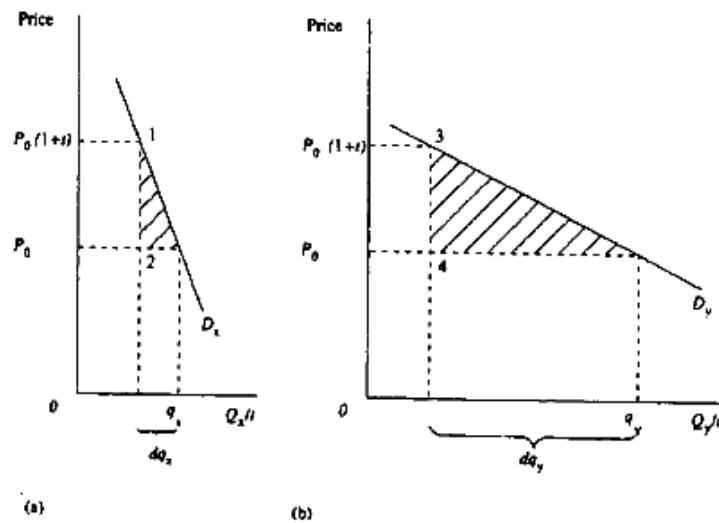
$$t_x \frac{(dq_x/q_x)}{t_x} = t_y \frac{(dq_y/q_y)}{t_y} \quad 15.11$$

$$t_x \quad t_y$$

زیرا این لازم است که

$$dq_x/q_x = dq_y/q_y \quad 15.12$$

برای توجه بیشتر بالای دلیل منطقی این عبارت، در شکل 15.2 قوس های تقاضا برای دو کالای X و Y (چنانیکه در فصل 7 یادداشت گردید) که عاید- جبران کننده است شرح داده خواهد شد. با پیروی از هایمن (1987) و روسن (1988)، این ارائه میگردد که بار اضافی وابسته با مالیات tx و ty بالای دو کالای X و Y همزمان با بلند رفتن ارتجاعیت قیمت تقاضا افزایش می یابد. بناءً یک مالیات بالای جنس X در صورتیکه کاهش متناسب در تقاضا برای کالای X را برابر به کاهش متناسب در تقاضا برای کالای Y که با وضع مالیات بالای Y ایجاد گردیده است بسازد مطلوب خواهد بود. وضع مالیات با قیمت های یکسان بالای هر دو کالا بدون در نظر داشت ارتجاعیت قیمت در تقاضا یک اشتباه خواهد بود، چنانیکه در شکل نشان داده شده میتواند. عواید میتواند با مالیات بندی بالای کالای X با یک قیمت کوچکتر نتیجه بخش بار اضافی بلند برود.



شکل 15.2: مقایسه بار اضافی.

منبع: به اساس روسن 1988 و هیدی 1988

چنانیکه معلوم میشود، عواید مالیاتی یکسان از مالیات بالای X عیناً مانند مالیات بالای Y بدست می آید

$(P_0 - P_0(1+t))12 = P_0 - P_0(1+t)34$. هر چند که موثریت و کارآرایی قیمت ها در بلند بردن عواید توسط مالیات بالای X ، مثلث سایه دار که در بخش (الف) شکل نشان داده شده است میباشد و این مثلث کوچکتر از مثلث سایه دار در بخش (ب) شکل است. لذا بی معنی نخواهد بود که مالیات با قیمت بلندتر بالای کالاهای که دارای ارتجاعیت کمتر در قیمت تقاضا هستند وضع گردد.

مادامیکه این توضیح بالای ضرورت در نظر گرفتن قیمت های رفاه بالای محصولات مختلف تاکید می ورزد، میتواند یادداشت گردد که، هنگام تنظیم و وضع قیمت های مالیات، تجزیه و تحلیلات باید بر حسب مساوی کردن و یکسان سازی بار اضافی حاشیه یی هر واحد عاید که بالای محصولات مختلف بلند می رود صورت گیرد. با استفاده از شیوه تعادل جزئی، هیدی (1988) مالیات بهینه بر اجناس را به صراحت به این طریقه مشتق میسازد. در بخش (ج) شکل 15.2 تقاضای عاید- جبران کننده برای کالای X شرح داده شده است. یک مالیات بر اجناس قیمت را از P_0 به P_1 بلند میبرد و بدون شک ما میتوانیم فرض کنیم که $(P_1 - P_0)$ کسر یکسان P_0 برای تمامی کالا ها میباشد. بگذارید

$$(P_1 - P_0) = zP_1 \quad 15.13$$

اگر مالیات افزایش یابد، طوری که قیمت به P_2 بلند رود، بار اضافی به اندازه مساحت 4125 افزایش خواهد یافت. برای یک تغییر خیلی کوچک مالیات، این به zP_1 (که فاصله P_1P_2 میباشد) ضرب $(dQ/dP)dP$ (که فاصله 52 میباشد) تقرب خواهد نمود. این فاصله بعدی تغییری در کمیت، که در نتیجه افزایش در قیمت که بنابر افزایش در مالیات ایجاد میگردد میباشد. (مثلث باقی مانده 461 به صفر تقرب میکند). بار اضافی زیادتیر عبارت خواهد بود از:

$$(15.14) \quad zP_1(-dQ/dP)dP$$

or

$$(15.15) \quad ze dPQ$$

$$\text{ارتجاعیت قیمت تقاضا} = e \text{ جائیکه}$$

عواید اضافه تر که از افزایش مالیات بدست آمده عبارت است از تفاوت میان مساحت P_1P_2 (عواید اضافی بالای کمیت باقیمانده فروخته شده) و 6125 (عواید از دست رفته بالای کمیت که از این به بعد بنابر وضع مالیات خریداری نمیشوند). این عواید اضافی میتواند به شکل ذیل تحریر گردد:

$$(15.16) \quad dPQ - zP_1(-dQ/dP)dP$$

or

$$(15.17) \quad (1 - ze)dPQ$$

تا اینکه افزایش در بار اضافی از قرار فی واحد عواید بلند شده، عبارت از نسبت (15.15) الی (15.17) میباشد یعنی:

$$\frac{ze}{1 - ze} \quad 15.18$$

که برای کالا های که دارای ارتجاعیت پائین تر قیمت میباشند کمتر میباشد. لذا با آغاز مالیات بندی هم سان و متحدالشکل، درست خواهد بود که مالیات بالای کالا های که دارای ارتجاعیت پائین تر قیمت تقاضا است افزایش داده شود و بالای کالا های که دارای ارتجاعیت زیادتر قیمت ها میباشند کاهش داده شود. بدین شکل عواید مجموعی به حالت خودش حفظ خواهد شد ولی بار اضافی مجموعی تقلیل خواهد یافت. اگر ما خواستار تساوی بار اضافی فی واحد عواید بلند شده برای تمامی کالا ها باشیم، پس نیاز داریم تا

$$z_i e_i / (1 - z_i e_i) = k \quad \text{15.19} \quad \text{برای تمام } i$$

جائیکه k ثابت و i زیرنویس قیمت های z و c را برای هر کالای i مقید میسازد. بناءً زمانی که چنین حالت می آید:

$$z = k / [e_i (1 + k)] \quad \text{15.20} \quad \text{برای تمام } i$$

و

$$z_i e_i = k / (1 + k) \quad \text{15.21} \quad \text{برای تمام } i$$

چنانیکه به ارتجاعیت قیمت تقاضای عاید جبران- کننده برای یک قوس خطی تقاضا مراجعه میشود، این معادله برای ما نشان میدهد که افزایش نسبی در تقاضا که عزل مالیات بهینه بر اجناس را دنبال میکند برای تمامی کالا ها یکسان خواهد بود.

قانون کورلیت و هاگیو

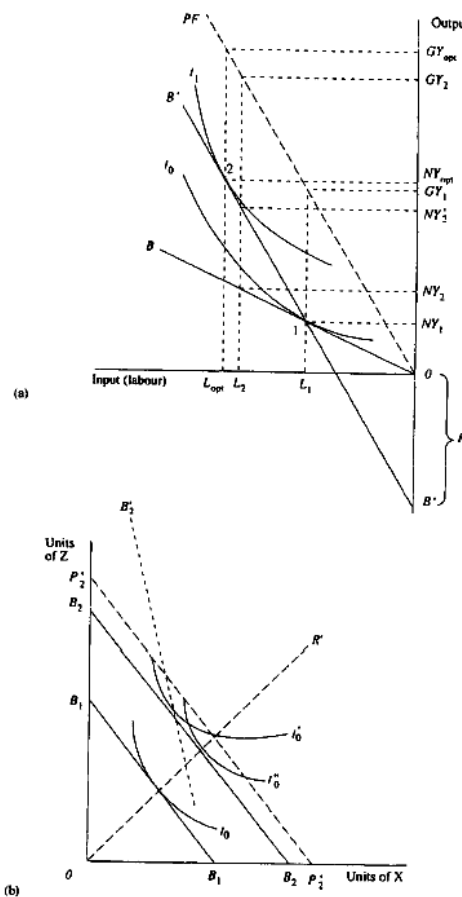
کالا های که مکمل اوقات فراغت اند باید نسبت به آن کالا های که جانشین آن اند سنگین تر مالیات بند شود. (براون و لکسن 1986، صفحه 341).

از کورلیت و هاگیو (1953)، چنین استدلال شده میتواند که، در حالتی که یک مصرف کننده و دو کالای مصرفی (چنانیکه در فوق ذکر شد) وجود داشته باشد، عواید به شکل موثرتر با مالیات بندی سنگین تر بالای کالای که مکمل تر اوقات فراغت است (کمتر جانشین است) افزایش یافته میتواند. با پیروی از هیدی (1987)، این ممکن است که بعضی چیزهای مشهود و قابل درک را در عقب این قانون که مکمل اوقات فراغت باید با قیمت بلند تر مالیات بندی گردد بیابیم.

عموماً تأثیرات مالیات بر عایدات در آذوقه کارگران مد نظر گرفته میشود، ولی در این جا اوقات فراغت به حیث یک کالای که افراد از آن لذت میبرند مورد توجه قرار داشته و مالیات بندی بر اجناس چنان نشان داده شده است که بالای آذوقه کارگر تأثیر میگذارد. در شکل 15.3 الف) اهمیت آذوقه کارگران در تعیین مالیات بهینه بر اجناس در نظر گرفته شده است. در محور عمودی محصول یک کالا نشان داده شده است و در محور افقی واردات کارگر یک فرد پیمایش یافته است. در ابتدا خط قطع قطع OPF نشان دهنده این است که چگونه یک فرد واردات کارگر را به محصول مبدل می سازد: آن قوس تولید ممکنه برای این فرد است. اگر یک مالیات بر اجناس دارد که معرفی

شود، تا R را بلند ببرد، پس زمانیکه فردی افزایش دهنده مطلوبیت به آن عیار میشود، فشار بودجه بعد- مالیات مانند OB به نظر میرسد و تعادل مربوط آن نقطه I میباشد. در این جا I_0 مماس به معاوضه بعد- مالیات OB میباشد و واردات کارگر OL_1 میباشد، محصول مجموعی OGY_1 ، عواید R و محصول بعد- مالیات برای یک فرد ONY_1 میباشد.

یک اختلال، چنانیکه از مقایسه با استفاده از مالیات توده یی به اثبات میرسد توسط این مالیات ایجاد میگردد. مالیات توده یی میتواند عین عواید R را بدون کدام تغییر در میل قوس تولیدات ممکنه (چنانچه با B' ، موازی به PF بلند برده و افزایش دهد. در این صورت موقیعت مطلوب برای فرد نقطه 2 در بالای I_1 (جائیکه L_{opi} واحد کارگر، تامین آذوقه گردیده و محصول اجناس GY_{opt} میباشد) خواهد بود. برای یک فرد، محصول بعد- مالیات NY_{opt} میباشد. لذا با یک مالیات غیر مختل کننده مطلوبیت در جایی است که مصرف کننده واردات زیاد را تامین نموده و محصول زیاد را به مصرف رساند. بناءً هیدی (1987، صفحه 254) استدلال می ورزد که بامراجعه به نقطه اصلی 1 ، خواه تعادل در حد اکثر رفاه است یا خیر میتواند بخشی از این سوال را که آیا این ممکن است که مصرف کننده تشویق گردد که واردات زیادتر را (مانند L_2) تامین نماید، و بدین شکل در اقتصاد بازار (تولید کردن GY_2) زیادتر اشتراک ورزد تشکیل میدهد.



شکل 15.3: مالیات بندی بهینه بر اجناس و تامین آذوقه کارگر

محور محصول برای نمایش دادن مجموع دو کالا ها (که به اساس قیمت های تولید کننده ارزش داده شده است) تا زمانیکه بر هر دوی این کالاها مالیات به شکل برابر و مساوی وضع گردیده باشد مورد استفاده قرار گرفته می تواند. در اینصورت عواید مالیات غیر وابسته به تناسب آنچه که یک مصرف کننده بالای هر کالا صرف کرده خواهد بود. اگر مالیات بندی هم سان و متحدالشکل باشد، چنین سوال مطرح میشود که آیا قیمت های مالیات برای تشویق مصرف کننده جهت اشتراک وی در تامین محصول بزرگتر تغییر داده شده میتواند. از بخش (الف) شکل روشن میشود که محصول، در GY_2 اضافه تر از آن حد کافی که فرد را بالای قوس لاقید I_0 (همچنان بلند بردن عواید مورد نیاز R) قرار دهد میباشد، ولی پاداش های بعد- مالیات NY_2 کافی نیست.

در بخش (ب) شکل، نقشه لاقید میان دو کالای X و Z شرح داده شده است. تعادل ابتدایی در بالای I_0 است، جائیکه مجموعاً $B_1 (= NY_1)$ واحد وجود دارد. خط B_2 مصارف ممکنه موجوده را برای یک فرد نشان میدهد، در صورتیکه L_2 واحداث کارگر تامین گردد (یعنی زمانی که مصارف بعد- مالیات NY_2 باشد). بدون شک اگر L_2 واحداث تامین میگردید، یک فرد در حقیقت GY_2 را تولید مینمود. پس به چه مقداری یک فرد نیاز دارد تا L_2 واحداث کارگر را تامین نموده و در بالای I_0 در بخش (الف) شکل موقعیت خویش را حفظ کند؟ بدون شک اضافه تر از NY_2 و کمتر از NY_2' ، محصول فشار خالص عواید مالیات R را تولید مینماید. در بخش (ب) قوس لاقید I_0 مقدار کالاهای را که یک فرد برای حفظ فشار رفاه اش در صورتیکه L_2 واحداث کارگر تامین گردد نیاز دارد نشان میدهد. پس یادداشت نمائید که رفاه یک شخص در بالای I_0 و I_0' (و همچنان I_0'') یکسان است. اگر چنین پذیرفته شود که کالای سومی بی هم وجود دارد که عبارت از اوقات فراغت میباشد، این گفته بی متناقض نما حل خواهد شد، زیرا I_0 و I_0' بخش های مختلف یک حوزه لاقید میباشدند (به رفتار دومین- بهترین در فصل اول مراجعه شود). در بالای I_0' کالای زیادتر برای مصرف نسبت به I_0 وجود دارد، ولی واحداث زیادتر کارگر هم تامین میشود و بدین شکل از اوقات فراغت کمتر لذت برده میشود. بدون شک این حقیقت که B_2 با I_0' مماس نیست شرح میدهد، که چرا یک فرد در تعادل ابتدایی باقی مانده و تامین اضافه تر واحداث کارگر را انتخاب نمی کند. هر چند اگر B_2 میتوانست که I_0 را قطع کند، فرد به تامین کارگر اضافی تشویق می شد.

یک تغییر میتواند در قیمت های مالیات صورت گیرد که میل B_2 را تغییر داده تا I_0' را قطع کند. تقاطع برای نیل به سطح بلند تر مطلوبیت نسبت به I_0 ضرورت است. این ممکن نخواهد بود که یک فرد کالا را به تناسبات مساوی به مصرف برساند یعنی حرکت همراه با OR' ، و لذا مالیات بندی متحدالشکل و همسان بر اجناس مطلوب خواهد بود (یعنی باید گفته شود که اگر نقشه قوس های لاقید مانند I_0 و I_0' باشند، مالیات بندی هم سان بر اجناس توصیه گردد). ولی اگر نقشه قوس های لاقید مانند I_0 و I_0' به نظر برسد چه خواهد شد؟ در این جا با افزایش مالیات بر کالای X و کاهش آن بر کالای Z ، میل خط B_2 میتواند تغییر یابد تا اینکه I_0' را قطع نماید، که بدین معنی است که فرد برای تامین اضافه تر کارگر تشویق گردیده است. میل B_2' این امکان را نشان میدهد.

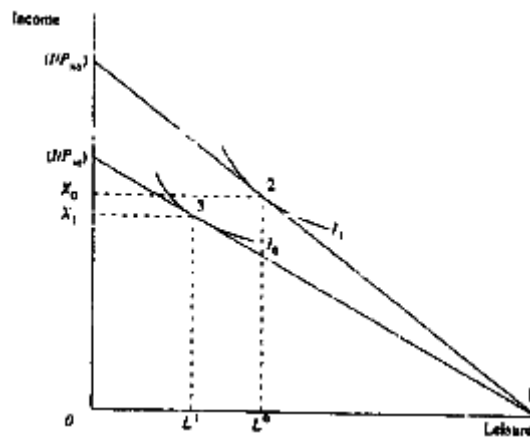
از شکل مشخص I_0' ، این واضح میشود که Z یک کالای است که با افزایش تامین کارگر، تقاضای آن اضافه تر افزایش می یابد. (حالآنکه جنس X یک کالای است که با افزایش در تامین کارگر تقاضا برای آن کمتر افزایش می

یابد). پس چنین فکر کردن قناعت بخش خواهد بود که جنس X مکمل تر اوقات فراغت نسبت به جنس Z میباشد. و چنین توصیه میگردد که به عوض مالیات بندی هم سان بالای اجناس از مالیات بندی اضافه تر بالای جنس که مکمل تر اوقات فراغت است استفاده به عمل آید. شرح قانون عمومی کورلیت و هاگیو بدین شکل میباشد.

ملاحظه دوباره بالای قانون رمسی

در بحث فوق در مورد قانون رمسی صریحاً چنین فرض گردیده که کالا ها واجناس غیر وابسته به یک دیگر اند: یعنی $\partial X/\partial P_y = 0$. مالیات را بالای یک کالای که دارای قیمت ارتجاعی تقاضای جبران کننده باشد در نظر بگیرد. تقلیل چشم گیر در مصرف این کالا باید توسط افزایش قابل ملاحظه بی در جایی دیگری جبران گردد. هر چند که قوس های پاداش دهنده تقاضا برای کالا های مصرفی غیر وابسته میباشند ($\partial X/\partial P_y = 0$)، مگر افزایش که صورت میپذیرد باید افزایشی کافی در اوقات فراغت باشد تا تعادل را برقرار نماید. با چنین تجویزی که برای کالاهای غیر وابسته، نرخ مالیات باید بر عکس ارتجاعیت قیمت تقاضا در نظر گرفته شود، قانون رمسی چنین حکم می کند که قیمت مالیات باید بالای کالاهای که زیادتیر با اوقات فراغت جانشین اند (یعنی دارای ارتجاعیت در قیمت اند) نسبتاً پائین تر وضع گردد. برعکس این استدلال که یک مالیات نسبتاً بلندتر باید بالای کالای که دارای ارتجاعیت در قیمت نمی باشد وضع گردد، چنین استدلال شده میتواند که یک مالیات نسبتاً بلندتر باید بالای یک کالای که کمتر جانشین (زیادتیر مکمل) با اوقات فراغت باشد وضع گردد. یعنی قانون رمسی یک قضیه مشخص تجزیه و تحلیل عمومی کورلیت و هاگیو (1953) میباشد.

همچنان ممکن است که قانون دومین- بهترین را با این مسئله وابسته بسازیم، که چنین پیشنهاد میکند که مالیات بر اجناس باید معکوساً متناسب به ارتجاعیت تقاضای (در جائیکه ارتجاعیت برای کالا و خدمات وجود ندارد زیادتیر وضع گردد) نفوذ تاثیرات قیمت های متقابل باشد. در دنیای که اوقات فراغت قابل مالیات بندی نمی باشد، چنین استدلال میشود که آن کالا های که مکمل اوقات فراغت اند باید بلند تر مالیات بندی گردند. ولی آیا نیل به این هدف در صورتیکه اجزای مکملیت و جانشینیت در فوق دور تر در نظر گرفته شده باشند امکان پذیر است؟



شکل 15.4: بی انعطافیت و مکملیت

شکل 15.4 یک قدردانی شهودی این پاسخ را ارائه می کند. محور X اوقات فراغت را پیمایش میکند و محور Y عواید را، که بر حسب واحدهای کالای X ، یک مکمل ناخالص اوقات فراغت (یعنی عواید فرد I تقسیم بر P_x) میباشد شرح داده شده است. در فشار ابتدایی بودجه که توسط I/P_{x0} نشان داده شده است، فرد تعادل را در نقطه 2 با L^0 اوقات فراغت و X_0 واحد کالای X بدست می آورد. اگر حال یک مالیات بالای کالای X وضع گردد، قیمت به $P_{x1} (> P_{x0})$ بلند رفته و فشار بودجه حول محور در گردش آمده، تا فرد تعادل را در نقطه 3 بدست می آورد. اگر تقاضا برای کالای X دارای قیمت غیر ارتجاعی باشد، اضافه تر بالای آن به مصرف خواهد رسید، با وجودیکه کمیت انتخاب شده X از X_0 به X_1 نزول می یابد. حال اگر تأثیرات متقابل قیمت (مکملیت و جانشینیت) وجود ندارد، مصرف بالای تمامی دیگر کالاها باید تغییر ناخورده باقی بماند. اگر اجازه داده شود که مصرف بالای کالای X بلند برود، اوقات فراغت باید ایثار گردد ($L^0 L^1$). بدین ترتیب با صفر تأثیرات متقابل، یک کالا مانند X ، که تقاضا اش غیر ارتجاعی است، مانند یک مکمل ناخالص اوقات فراغت ایفای وظیفه نموده، و قانون ارتجاعیت های معکوس، اوقات فراغت را اضافه تر بلند مالیات بندی خواهد نمود.

قانون رسمی صریحاً اجازه توزیع عواید را نمی دهد ولی نوشتجات مالیات بهینه سعی می ورزد تا نظریات هر دو عدالت و موثریت را شامل بسازد. دایمند و مرلیز (1971) به اثبات میرسانند که نظریات توزیعی اساساً قانون تقلیلات نسبی مساوی را تغییر میدهد. بخصوص ایشان نشان میدهند که کالا های که زیادتیر توسط قشر فقیر به مصرف میرسند باید تقلیل نسبی پائین تر از حد اوسط را تجربه کنند. اصلاح در قانون رسمی (یعنی تقلیلات نسبی مساوی بنابر نتیجه مالیات بندی ایجاب میکند) به درجه ربط و علاقه برای فقرا و تفاوت ها میان طرح و نمونه های مصرف فقرا و اغنیا وابسته است. در صورت غیر وابستگی کالاها، دایمند و مرلیز نشان میدهند که قیمت مطلوب مالیات بالای یک کالا تعلق دارد به هر دو، معکوس ارتجاعیت قیمت آن در تقاضا و ارتجاعیت عواید آن (که اینکه چگونه سهم یک کالای بودجه یک فرد با افزایش عواید تغییر می یابد منعکس میسازد). اکثر کالاها با ارتجاعیت های پائین تر قیمت، دارای ارتجاعیت های پائین تر عواید هم میباشند. (همچون کالاها به حیث ضروریات اولیه محسوب میگردند. اینها در مقابل عواید با قیمت ها خیلی حساس و پاسخ ده نیستند). برای همچو کالاها باید استدلال های موثریت (به حساب قیمت های بلند مالیات) در مقابل استدلال های توزیعی (به حساب مالیات بندی پائین) بیلانس و توزین گردد، و این سوال مطرح میشود که آیا مالیات بندی تفاضلی در حقیقت مناسب است؟

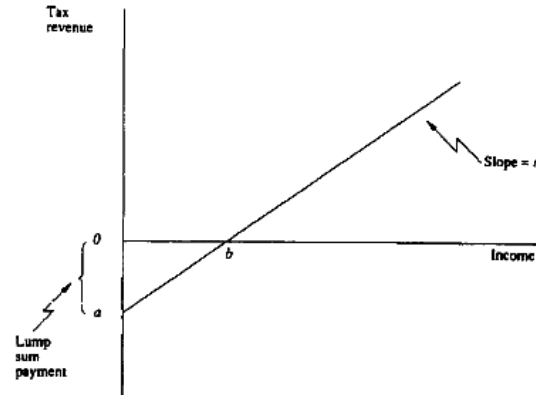
اتکینسن و ستجلایتز (1980) چنین استدلال میورزند که اگر کالا های نورمال وجود داشته باشد (کالا های که اگر افراد دارای عواید بلند تر باشند، به کمیت های بزرگتر به مصرف میرسند) قشر فقرا از افزایش در تادیبه متحدالشکل و هم سان، نسبت به سیاستی که یک مبلغ مساوی پول را برای کاهش مالیات بر فروشات بالای یک کالای مشخص (چنانچه کاهش در مالیات بر فروشات، باعث سود زیادتیر اغنیا میشود زیرا آنها کالا های زیادتیر را خریداری مینمایند) استفاده میکند، سود خواهند برد. در تجزیه و تحلیل، پرداخت هم سان با توزیعی مکرر سروکار دارد، و اگر به طور مطلوب این امر صورت بپذیرد، مسئله اینکه آیا مالیات تفاضلی استفاده شود یا خیر

یکی از موثریت ها خواهد شد. اگر پرداخت هم سان به شکل مطلوب تنظیم گردید و یک قابلیت تفکیک ضعیف میان کالا ها و اوقات فراغت وجود داشت، مالیات بندی هم سان مطلوب خواهد بود.

با تطبیق نتیجه اتکینسن وستجلاپتز برای یک کشور مانند انگلستان باید یادداشت گردد که تجزیه و تحلیل این دو، تفاوت ها در رجعت ها میان خانواده ها (تفاوت های که میتواند ایجاد گردد مثل خصوصیات مختلف جمعیت شناختی یا دیموگرافیک) را در نظر نگرفته است. هیدی (1993) استدلال می ورزد که اگر تفاوت ها اهمیت خاص دارند، پس یک استدلال به حساب VAT صفر درجه بندی برای بعضی کالا ها وجود دارد؛ همچو کالا ها یک قسمت عظیم بودجه یک گروپ خاص دیموگرافیک را تشکیل میدهد. درجه بندی صفر غذا و لباس اطفال با این نظریه که فامیل های فقیر با اطفال زیادشان یک نسبت زیاد بودجه شان را بالای این اجناس به مصرف میرسانند، حمایت می شود. دیتن و سترن (1986) نتیجه اتکینسن و ستجلاپتز را زمانی که اقتصاد دارای گروپ های مختلف دیموگرافیک باشند در نظر میگیرند. آن ها نشان میدهند که مالیات بندی هم سان زمانی مرغوب و پسندیده است که رجعت ها ضعیفاً قابل تفکیک باشند و خانواده ها در هر گروپ دیموگرافیک یک حواله دولتی گزیده شده مطلوب هم سان در را بدست بیاورند. چنین استدلال میشود که توزیع مکرر میان گروپ ها به موثر ترین وجه با استفاده از پرداخت مستقیم برای خانواده ها بدست می آید. (و مالیات بر فروشات وضع میگردد تا با مشکلات موثریت سروکار داشته باشند). ابرآیمی و هیدی (1988) یک تجزیه و تحلیل عددی را در معرض استفاده قرار میدهند که آیا این بهتر واقع خواهد شد که درجه بندی صفری غذا را منسوخ کرده و یک وجه اضافی برای افزایش سود اطفال سرمایه گذاری شود. تجزیه و تحلیل او شان مشکلات تعیین سود و منافع اطفال را مشخص میسازد، ولی به این نتیجه میرسند که برای نیل به اهداف توزیعی، پرداخت های مستقیم نسبت به مالیات نا هم سان بر فروشات موثرتر واقع خواهد شد.

مالیات بر عایدات مطلوب خطی

اگر دولت خواهان واگذاری عواید از اغنیا برای فقرا است، یک طریقه آن توسط مالیات منفی بر عایدات میباشد (به فصل نهم مراجعه گردد). در ساده تری شکل، یک سیستم مالیات منفی بر عایدات شامل یک پرداخت توده یی برای همه کس، و بعداً وضع مالیات بالای تمامی دیگر عواید میباشد. (برای مباحثه در همچو انتظامات به میدی (1978) مراجعه شود). چنین ادعا میشود که یک مالیات منفی بر عایدات موثر واقع میشود، و این ممکن است که دستورالعمل همچو مالیات با مالیات بندی مطلوب ترکیب شود. در این جا انتظامات در تنظیم بندی برنامه کار مالیات انعکاس داده شده است.



شکل 15.5: مالیات بر عایدات خطی

در شکل 15.5 یک تنظیمبندی برنامه کار مالیات بر عایدات خطی شرح داده شده است که دلالت به انتقال توده بی (مالیات منفی اعانه $-a$) نموده و پس از آن یک قیمت ثابت مالیات بالای عواید مالیات تابع یک ثابت $(a -)$ و قیمت حاشیه بی مالیات t میباشد.

$$15.22 \quad \text{عواید مالیات} = -a + tY$$

قیمت $-a$ به پرداخت توده بی که دولت برای افراد با عواید صفر تادیه میکند مطابقت دارد. هر چند که به هر اندازه که عواید افزایش می یابد، پرداخت مالیات به یک نرخ ثابت t افزایش می یابد. میل این تابع در شکل به t نشان داده شده است و تنظیمبندی برنامه کار خطی میباشد، که نشان میدهد که t بدون در نظر داشت سطح عواید همیشه ثابت میباشد. نقطه B نقطه برابری دخل و خرج خواهد بود: در این نقطه پرداخت کننده مالیات مقدار مساوی به پرداخت توده بی حاصله را در مالیات میپردازد.

هدف در این بخش ای است که چگونه باید قیمت ها به t و a مرتب گردد. برای تعیین مالیات بر عایدات مطلوب خطی، این ضروری است که بار اضافی متعلق به نیل به هدف به یک توزیع مکرر عواید به شکل دلخواسته به حد اقل آن تقلیل داده شود. اینکه چه مقدار توزیع مکرر ضرورت است وابسته به ماهیت خدمت رفاه اجتماعی میباشد. یک خدمت رفاه اجتماعی شاید عمل سودگرایانه بی رفاه اجتماعی باشد:

$$15.23 \quad \text{رفاه اجتماعی} = \sum u^h$$

جائیکه u^h منفعت فرد h میباشد.

ولی به هر صورت این، خدمت رفاه اجتماعی توزیع عواید را که مرکز توجه ما در اینجا میباشد در نظر نمی گیرد. پس برای اصلاح این عمل که اجازه توزیع را بدهد (به فصل اول مراجعه گردد) یک فرمول بندی این است:

$$15.24 \quad \text{رفاه اجتماع} = \frac{1}{1-e} \sum (u^h)^{1-e}$$

اگر $e = 0$ باشد پس این عبارت عیناً مانند (15.23) میباشد ولی اگر e مثبت باشد پس افزایشات در u^h به کمتر از افزایشات نسبی ذیل تغییر شکل داده می شود.

$$\frac{1}{1 - \epsilon} (\frac{W^b}{W^a})^{1 - \epsilon}$$

15.25

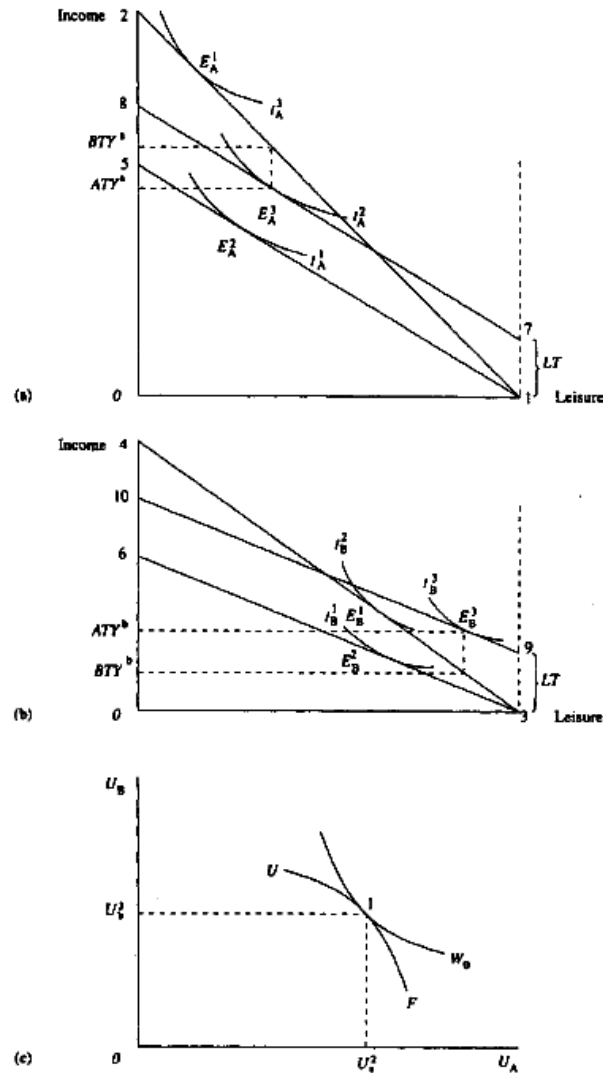
یعنی وزن کمتری به افزایش مطلق منفعت داده شده برای شخصی با منفعت بلند نسبت به دیگری با منفعت پائین تر ضمیمه گردیده است. این خدمت رفاه اجتماعی یک رجحان برای تساوی منفعت را به اثبات میرساند و قوت این رجحان برای تساوی منفعت با قیمت c افزایش می یابد. هنگامیکه c به لایتناهی میرسد، درجه رجحان برای مساوات خیلی قوی میشود، تا آنکه تنها سطح منفعت خانواده که در بدترین حالت به سر میرسد دارای هیچ نوع وزن در خدمت رفاه اجتماعی میباشد. (یعنی خدمت رفاه اجتماعی پیشنهاد شده توسط راولز (1971).

مالیات مطلوب وابسته به دستاورد های رفاه اجتماعی از توزیع مکرر عواید و قیمت های متعلق به مالیات بندی میباشد. قیمت توزیع مکرر عواید تاثیر مالیات است که بالای تامین کارگر میگذارد. به هر اندازه که قیمت حاشیه یی مالیات بلند باشد، به همان اندازه خسارات کامل که در بازار کارگر ایجاد گردیده بزرگتر میباشد. پس تعیین یک تنظیم بندی برنامه کاری مالیات که این قیمت ها را برای هر هدف توزیع عواید، به حد اقل آن تقلیل دهد مشکل میباشد. حالآنکه دستورالعمل مالیات مطلوب بر عایدات خیلی فنی است، این امکان دارد که یک تشریح ساده در معرض استفاده قرار بگیرد تا آن عواملی را که برای تعیین یک نرخ مطلوب مالیات بندی ضروری هست مشخص نماید. در مثال ذیل ما از کولارد (1978)، براون (1983) و براون و جکسن (1986) پیروی میکنیم.

چنان فرض گردیده که فرد A نسبت به فرد B دارای توانایی بیشتر است، بناءً نرخ دستمزد A که W^a میباشد از نرخ دستمزد B که W^b میباشد اضافه تر است. در شکل 15.6 (الف) نرخ دستمزد W^a میل خط بودجه 12 را تعیین مینماید. فرد A در تعادل ابتدایی E^1_A قرار دارد. در این نقطه وی مجموع اوقات فراغت و کار را برای به حد اکثر رساندن منفعت اش انتخاب نموده و فشاری داده شده به 12 نشان داده شده است. در بخش (ب) صرف یک نرخ W^b برای فرد B چنین معنی میدهد که خط بودجه 34 خیلی تند نیست. فرد B در یک تعادل در نقطه E^1_B قرار دارد. برای ساده سازی بیان خویش، فرض میکنیم که تنها دو فرد وجود دارد و رجحان شان همانند است. تفاوت میان دو تعادل قوس های لاقید در بخش (الف) و بخش (ب) شکل تنها به این امر تعلق میگیرند که هر دو فرد در سطوح مختلف عواید قرار دارند.

با آغاز از این وضعیت ابتدایی، هدف ما تعیین یک مالیات بر عایدات خطی که زیان های موثریت را به حد اقل آن کاهش داده و به جانب بهترین توزیع عواید هدایت میکند میباشد. در این تجزیه و تحلیل چنین فرض گردیده که دولت هیچ مقصد دیگر عایداتی ندارد؛ یعنی عواید تنها برای توزیع مکرر ضرورت است. پس هدف دریافت یک ساختار مالیاتی (که شکل مالیات منفی بر عایدات را در ترکیب خود داشته باشد) بلند بردن عواید به حد کافی برای توزیعی مکرر تا خدمت رفاه اجتماعی را به حد اقل آن کاهش داده و همچنان در بازار کارگران زیان های موثریت را به حد اقل آن کاهش دهد میباشد.

در شکل 15.6 یک مثال یک مالیات مشخص بر عایدات خطی را با قیمت حاشیه بی مالیات t و یک انتقال توده بی LT شرح داده شد. نرخ مشخص حاشیه بی به $t = 25/02$ (در بخش الف) و $t = 46/04$ (در بخش ب))، نشان داده شده است. برای تأثیرات بر عایدات میل خط بودجه به عین اندازه برای هر دو فرد باید تغییر داده شود. با این قیمت تعادل جدید برای A ، E^2_A و برای B ، E^2_B خواهد بود. ولی به هر صورت ارتقای مالیات مکرراً برای هر یک، از طریق انتقال توده بی که به LT نشان داده شده است توزیع گردیده است. بناءً بعد از انتقال خط بودجه مربوطه افراد در هر حالت به جانب راست حرکت مینمایند. که برای فرد A ، 78 میباشد و برای فرد B ، 9-10 میباشد. نتیجه چنین است که تعادل جدید برای فرد A ، حسابداری برای مالیات بر عایدات و انتقال توده بی E^3_A و برای B ، E^3_B میباشد.



این معلوم است که فرد A یک پرداخت کننده خالص مالیات است. عواید وی قبل از مالیات BTY^a بوده و بعد از مالیات و انتقال ATY^a میباشد. برعکس فرد B گیرنده خالص از این انتظام انتقال- مالیات میباشد، عواید قبل- مالیات اش BTY^b کمتر از عواید بعد- مالیات اش ATY^b میباشد. نرخ حاشیه یی مالیات برای هر دو افراد مساوی است و پرداخت توده یی هم مساوی بوده ثابت میباشد، یعنی این مطابق شرح مالیات خطی بر عایدات در شکل 15.5 میباشد. سوالی باقی می ماند که توزیعی مکرری که توسط این مالیات بر عایدات خطی تولید میگردد نتیجه خوب و یا بد دانسته شود؟

برحسب خدمت رفاه اجتماعی راول سیان (به فصل نهم مراجعه شود) که توجه مرکزی اش بالای افزایش رفاه فرد که در بدترین وضع به سر میرسد میباشد- این یک نتیجه خوب شمرده میشود، زیرا رفاه فردی که در بدترین وضعیت به سر میرسد یعنی فرد B افزایش یافت. ولی چنانیکه براون و جکسن (1986) یادداشت مینمایند، برخلاف خدمت رفاه اجتماعی پیریتین - که نیاز به این داشت که رفاهتها در صورتی ارتقا می یابد که وضع شخص بهتر شود و هیچ کس دیگر در وضعیت بد قرار نگیرد - این نتیجه غیر قابل قبول خواهد بود. اگر هدف به حد اکثر رساندن مجموع رفاه باشد، قبولیت نتیجه تعلق به این میگردد که آیا خساره رفاه A کمتر (یا بزرگتر) از دست آورد رفاه B است. (و بدون شک در این جا تمام پیمایش رفاه وجود خواهد داشت).

در شکل 15.6 (ج) جائیکه منافع هر دو افراد در بالای دو محور نشان داده شده است، این روشن است که برای تقلیل رفاه، یک توزیع مشخص عواید در موقع بعد- مالیات ضرورت است.

در اینجا خدمت رفاه اجتماعی توسط W_0 شرح داده شده است. قوس UF یک قوس عملی منفعت است که نقاط موجود برای هر فرد را که در هنگام که تنظیمبندی های دیگری برنامه کاری مالیات بر عایدات خطی در عملیات وجود داشته باشد معین میسازد. بدون شک آن تنظیمبندی های برنامه کاری که باعث تقلیل در خسارات کامل میشود در سرحد UF ترسیم میشود.

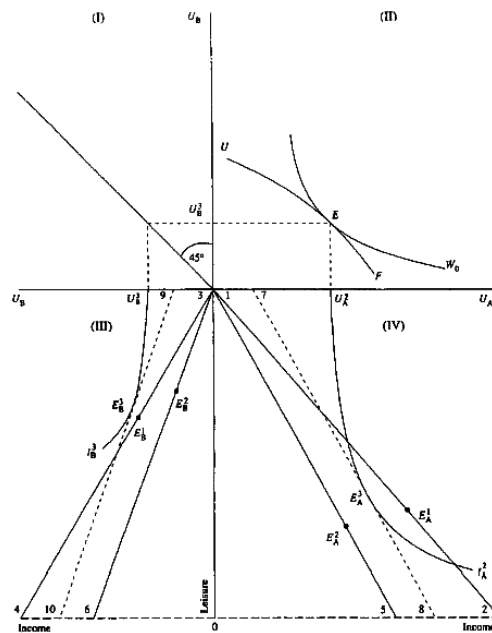
یادداشت کنید که سرحد UF مانند سرحد منفعت پیریتو که در فصل اول شرح داده شده نیست، زیرا در آن جا چنین فرض گردیده بود که مالیات توده یی بدون خسارات موثریت امکان پذیر است. احتمال دارد در شکل 15.6 (ج) نقاط موجود در خط UF به مبدأ نزدیک باشند، چنانیکه یک مالیات بر عایدات عوض مالیات توده یی برای مقاصد توزیعی مکرر تطبیق میشود. (برای مباحثه در مورد همچو قوس های عملی منفعت به ستجلاپتیز (1988) مراجعه کنید) در بخش (ج) نرخ مطلوب حاشیه یی مالیات آن خواهد بود که دو فرد را قادر میسازد تا از عواید واقعی U^2a و U^3b به ترتیب لذت ببرند (یعنی در نقطه مماس 1).

با پیروی از کولارد (1978)، این ممکن است که این نظریات را باهم بیامیزیم و آن ها را با یک نمودار چهار ربعی مورد بررسی قرار دهیم. اساساً عین استدلال در اینجا هم تکرار گردیده است، لاکن یک پیگیری مجدد ممکن برای به هم آمیختن اجزای ترکیبی شیوه مالیات مطلوب کمک کننده ثابت گردد. در ریح های III IV شکل 15.7 ، بخش (الف) و (ب) شکل 15.6 گرد آورده شده اند، و حال آن ها در ریح های خودشان قرار داشته که عین محور عمومی عمودی را برای اوقات فراغت شریک گرفته اند. حال محور افقی و قیمت تحتانی شکل عواید را پیمایش مینماید و طول محور عمودی برای این ریح های پائین توسط فشار فزینگی وقت موجوده تعیین گردیده است.

خط های حقیقی بودجه به ترتیب 12 و 34 ترسیم گردیده اند. بدون تکرار مباحثات فوق، از تعادل بعد-مالیات برای دو فرد آغاز میکنیم. این ها به ترتیب به E^3_A و E^3_B نشان داده شده اند. (NB: راه حل برای این شیوه افزایش یابی رفاه اجتماعی برای سادگی کار در شکل 15.7 عیناً مانند شکل 15.6 حفظ گردیده است زیرا که اگر در شکل 15.7 تصادفاً قضیه مطلوب را شرح دهیم).

برای مقایسه توزیعی رفاه که این موقعیت به آن دلالت میکند کاردینال منفعت که توسط هر دو افراد از آن لذت برده میشود کمک کننده ثابت خواهد شد. منفعت در شکل 15.7 بر حسب مقدار عوایدی که هر فرد بر آن برای بهتری وضعیت اش چنان نیاز دارد که گویا هیچ کاری یا وظیفه بی ندارد پیمایش یافته است، نقطه بی خواهد بود که در آن قوس لاقید، که رفاه بعد-مالیات و انتقال را برای هر فرد پیمایش میکند، محور منفعت افقی را که در نیم راه شکل ترسیم گردیده قطع مینماید. لذا محور نیم راه افقی به یک طریقه کاردینال منفعت دو فرد را پیمایش میکند. در ربح I یک خط 45° پیمایشات را از محور U_B افقی به محور U_B عمودی انتقال میدهد. حالآنکه در ربح II تابع UF قوس امکان سنجی منفعت را برای افراد شرح میدهد. اگر یک میکانیزم موثر انتقال-مالیات تطبیق می شد، پس این قوس بلندترین حدود منفعت را که میتواند برای هر نوع توزیع رفاه میان افراد تجربه گردد تعیین می نمود. در داخل این قوس امکان سنجی، یک ترتیب انتقال مالیات غیر موثر عمل خواهد نمود.

در ربح W_0, II خدمت رفاه اجتماعی مناسب میباشد، و این واضح است که در نقطه مماس با UF مالیات خطی مطلوب تعیین میگردد. حال خوانندگان گرامی دوباره به ربح های این شکل برخواهند گشت تا قیمت انتقال توده بی (a) و قیمت نرخ مالیات t را که محصول مطلوب را در ربح II در مماس E تعیین مینماید کشف نمایند. شکل داده شده چنین ارائه میکند که در میان تمامی ترتیبات موثر (یعنی تقلیل خسارات موثریت) انتقال مالیات، آن یکی که شرح داده شد رجحان دارد، زیرا برحسب ملاحظات عدالت آن بهتر عمل مینماید. بدین ترتیب سوال هر دو عدالت و موثریت شرح داده شد. مالیات مطلوب خطی آن است که $a = 17 = 39$ و $t = 25/02 = 46/04$ باشد.

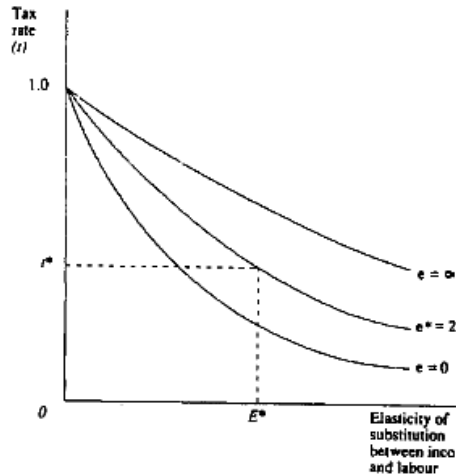


شکل 15.7: دریافتن یک مالیات خطی مطلوب

از فصل هفتم باید هویدا باشد که ارتجاعیت تامین کارگر در تعیین نرخ مالیات بر عایدات مطلوب حاشیه بی یک رول به سزایی را ایفا مینماید زیرا این ارتجاعیت در تعیین خسارات رفاهکمک میکند. سترن (1976) نرخ های مالیات مطلوب (خطی) را با استفاده از تجزیه و تحلیل شبیه سازی محاسبه میکند. مانند اکثر تحلیلات اقتصادی، عدالت و موثریت بالای جهات متضاد فشار وارد میکند. ضریب عدالت e نشان میدهد که به هر اندازه که قیمت مطلق آن بلند باشد به همان اندازه رجحان برای عدالت بزرگتر و نرخ مورد نیاز مالیات بلند تر میباشد. یک نرخ e صفر، هیچ نوع رجحان برای مساوات را نشان نمیدهد، حالآنکه اگر $e = \infty$ باشد فرمول بندی راولسین که افزایش مقام کسیکه در بدترین وضعیت به سر میبرد را نشان میدهد، خساره موثریت پوتانشیل را توسط شکل نقشه لاقید میان عواید و کارگر که در جانشینی ارتجاعیت جذب گردیده نشان میدهد. رجحان تمام افراد با یک ارتجاعیت ثابت جانشینی مشترک فرض گردیده است. (قیمت های مختلف این ثابت شرح داده شده است). به طور مثال یک قیمت صفر صورتی میباشد که هیچ جانشینیت وجود ندارد، حالآنکه قیمت I قضیه کاب- داگلس میباشد. به هر اندازه که قیمت ارتجاعیت زیاد باشد به همان اندازه قیمت های موثریت که وابسته به قیمت مالیات میباشد بزرگتر خواهد بود؛ افراد کم در هر قیمت مالیات کار خواهند کرد. علاوه بر آن، یک مقدار معین عواید (R) ضرورت است تا خریداری کالاها و خدمات سکتور عامه را در بعضی شبیه سازی ها تحت پوشش قرار دهد.

این مفاهیم توسط شکل 15.8 جذب گردیده است. به هر اندازه که قیمت ارتجاعیت بلندتر باشد به همان اندازه قیمت t برای هر نظریه عدالت مرکب، در قیمت e پائین تر میباشد. برای هر قیمت ارتجاعیت یک قیمت بلندتر t وابسته به رجحان بزرگتر عدالت میباشد.

یک طریقه بی که میتواند توسط آن این صورت بندی مسئله مالیات مطلوب در معرض استفاده قرار گیرد، تشخیص e^* که توسط سیاست گذار انتخاب گردیده به حیث قیمت مناسب عدالت میتواند باشد؛ اگر وی چنین توصیه گردد که E^* بهترین تخمین تجربی جاری ارتجاعیت جانشینی است، پس مالیات که بر عایدات خطی باید ترویج داده شود t^* میباشد. راه دیگری استفاده از شکل این است که فرض گردد که سیستم مالیاتی جاری t^* و E^* قبول شده را دربرداشته، e^* میتواند برای تصمیم گیرندگان ارائه گردد تا نظارت کنند که آیا این همان است که ایشان در اذهان شان در سیاست های مالیات دارند (انتخاب خود سترن در هنگام نوشتن این فصل $R = 0.05$ ، $E^* = 0.4$ ، $e^* = 2$ که دلالت میکند بر $t = 0.54$ میباشد). سترن کاملاً بر محدودیت های کارش واقف بوده و آن را بیش از حد تعریف بی جهت نمی کند. ولی اگر حتی از تمام دشواری ها با ارائه یک نسخه پاک شکل 15.8 اجتناب صورت میپذیرفت، باز هم تعدادی زیادی استدلال می ورزید که مفهومی را که آن ارائه میکند خیلی مقید و منحصراً است. (به بخش 15.6 و فصل 16 مراجعه گردد).



شکل 15.8: معاوضه های سترن

مالیات بر عایدات مطلوب غیر خطی

اگر نرخ حاشیه بی مالیات می‌تواند با عواید مغایرت داشته باشد، ممکن اکثراً از نظریه "قدرت پرداخت" توقع گردد تا نرخ حاشیه بی مالیات بر عایدات باید با افزایش در عواید افزایش یابد (البته با وجود محدودیت های همچو استدلال و نظریه- چنانچه در فصل اول بحث گردید). مالیات تصاعدی بر عایدات، با فردی دارای بلندترین عواید، که پرداخت کننده بلندترین نرخ حاشیه بی مالیات است منصفانه و مناسب به نظر می‌رسد. اگر چنین استدلال و نظریه وجود داشته باشد که افرادی که دارای سطح بلند عایدات اند باید یک فیصدی زیادتیر را برای هر پولی اضافی که بدست می‌آورند بپردازند، پس این شگفت آور خواهد بود که بعضی نتایج که از نوشتجات مالیات بندی بر عایدات مطلوب غیر خطی ناشی میشوند با آن مخالف میباشند. به عوض این نوشتجات یک عمل مالیات، خصوصیات کاملاً متفاوتی را تجویز میکند. بطور مثال چنین استدلال صورت پذیرفت که یک فرد با بلندترین عایدات بالای آخرین پولی که بدست می‌آورد یک نرخ صفر مالیات را بپردازد. هدف این بخش شرح معقولیت این استدلال میباشد.

در انگلستان قیمت های حاشیه بی مالیات در بلندترین و همچنان پائین ترین سطوح عواید بلند میباشد. در سطوح پائین عواید در انگلستان قیمت های حاشیه بی مالیات بلند میباشد (به فصل نهم مراجعه گردد) زیرا خساره افراد بر اساس بررسی بضاعت منافع شان هنگامی که ایشان شروع به بدست آوردن عواید زیادتیر میکنند میباشد؛ در نهایت قیمت های حاشیه بی مالیات (با خساره منافع) از 1 بلند رفته و مردم در یک تله بی خیلی قوی غربت گیر می‌آیند، با عدم موجودیت کدام محرک برای کاری که دارای عواید زیاد باشد. طرح و دیزاین یک عمل که قیمت های حاشیه بی مالیات را برای عواید ارائه میدارد، از آن سبب به شکل U ظاهر میشود که دارای قیمت های حاشیه بی بلند در هر دو سطوح یعنی بالا و پائین میباشد. برعکس، نوشتجات تیوری مالیات مطلوب چنین حکم میکند که این باید تغییر یافته و باید به شکل معکوس U در بیاید. با اشاره به همچو دستورالعمل ها کی و کنگ یادداشت مینمایند:

با پدیدار شدن این اصل- که قیمت های حاشیه بی در هر دو بالاترین و پائین ترین سطوح عایدات باید پائین باشد، با آنچه مردم از این قبل اعتقاد داشتند کاملاً مغایرت دارد (که خود ما هم شامل ایم). ایشان همچنان یک طرح مختلف از آنچه را که در انگلستان رعایت میگردید پیشنهاد مینمایند.... ولی استدلالی که ایشان بر آن متکی اند واقعاً یک اندازه آشنا به نظر میرسد.... قیمت های بلند حاشیه بی مالیات بالای بزرگترین عواید باعث میشود تا عایدات خیلی کمی بدست بیاید، و در صورتیکه دارای نتایج زیان آور باشد ارزش دنبال کردن و ادامه دادن را ندارد. پیمایشات کمک و استعانت برای فامیل های که دارای عواید کم اند دست آورد های اندکتر از هیچ را در بر دارند البته در صورتیکه آن دریافت ها توسط قیمت های حاشیه بی مالیات جبران گردند.... (کی وکنگ 1986، صفحه 214).

همچو استدلال ها خسارات رفاه را که توسط نرخ های بلند حاشیه بی مالیات در مقابل دستاورد های پوتانشیل در توزیع مکرر عواید مالیات ایجاد میگردد، تحت سنجش قرار میدهد. برای مشخص ساختن این استدلال توجه بالای آخرین نقطه بالایی تنظیمبندی برنامه کار عواید، کمک کننده ثابت خواهد شد. در این جا این میتواند به اثبات برسد، بطول مثال، قیمت حاشیه بی مالیات فردی که بلندترین عایدات را بدست می آورد میتواند صفر گردد (الف) بدون خساره عواید مالیات برای توزیع مکرر برای قشر فقیر یا (ب) با یک افزایش حقیقی عواید مالیات جهت توزیع مکرر برای قشر فقیر. یعنی رفاه فرد که بلند ترین عایدات را بدست می آورد میتواند یا بلند برده شود و یا ثابت نگه داشته شود، البته بدون کدام خساره قابل توجه رفاه برای دیگران. در هر یک از حالات فوق که ذکر گردید، هیچ قیمتی بر حسب زیان عواید برای توزیعی مکرر برای طبقه فقیرتر جامعه زمانیکه دولت نرخ حاشیه بی صفر مالیات را برای بدست آورنده بلندترین عواید انتخاب میکند، وجود ندارد.

مالیه گذاری مطلوب "مثبت"

مقدمه:

هنگام مطالعه تیوری نیو کلاسیک ها در اقتصاد کوچک، چنین فرضیات وجود دارد که نماینده های فردی اقتصاد چنان عمل مینمایند که منافع شخصی شان را به اکثر ارتقا میدهند. فکر کنید که تیوری اقتصادی نیو کلاسیک ها در قراین بازار در عمل پیاده گردید (که تسلط بازار ها به حیث یک نمونه عمده تهیه کالا ها و خدمات در اقتصاد های غربی را منعکس میسازد). این خیلی شگفت بر انگیز نیست که اقتصاد دانان تطبیق نظریات منافع شخصی شان برای عوام با مغایرت با عمل کنندگان سکتور خصوصی آهسته تر و بطی عمل نمایند. بوچانان (صفحه 290، 1987) در مورد مسگریو چنین میگوید که نقد مرکزی مداومش بر تیوری انتخاب عامه، بر ناخوشی باقی مانده اش برای مودل نمودن "انتخاب عامه" بدون شک همانند شیوه است که ما "انتخاب خصوصی" را مودل میکنیم. اگر یک بار این قبول شود، یک دید کاملاً مختلف بالای سیاست های عنعنوی تجزیه و تحلیل مالیات (و مخرج) گذاشته خواهد شد.

با وجودیکه از نقل القول فوق کاسته شد، یک اقتصاددان که پیوسته منافع شخصی یک عمل کننده انفرادی را در جلسه های مختلف آموزشی در معرض استفاده قرار داده نمایان میشود. پروفیسور جیمز بوچانان برنده جایزه نوبل 1986 میباشد که شیوه اش قرار ذیل شرح داده میشود.

شرایط تجزیه و تحلیل

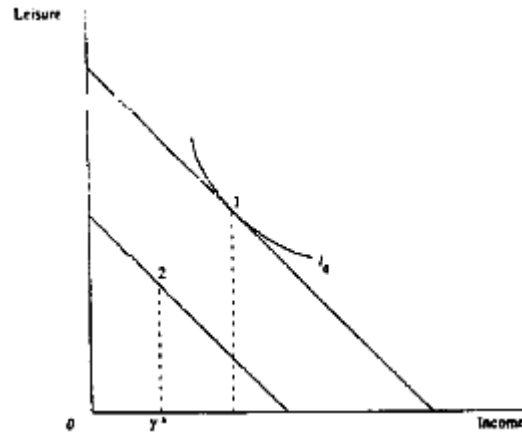
در فصل 7 و 15 شیوه عنعنوی برای اقتصاد دانان مالیات بندی پیشکش گردید. که حد اقل در بر دارنده دو جز بود. که در این فصل مرکزیت را تشکیل میدهند. نخست آن این است که اشارات سیاست مالیات از مخارج که به آن ها ضرورت دارند جداگانه منشعب گردیده اند. تا آن ها اساسات را به شکل یک تحقیق فنی برای یک سیستم مالیات بندی که قیمت های رفاه مالیات بندی را به حد اقل آن کاهش میدهد پیشکش گردد. موضوع قابل اهمیت این است که یکبار که این دستور العمل های فنی انشعاب یافتند، این واضح است که سیاست مداران و بیوروکرات های ایثار گر آن ها را با یک برخورد بی طرفانه و بی غرضانه وضع میکنند. جز دومی تجزیه عنعنوی این است که یک خدمت رفاه اجتماعی که حکم صادر میکند برای فرق گذاشتن میان رژیم های مختلف مالیات یک پشتیبانی عظیمی میتواند دریافت گردد. شاید درست تر این باشد که نتایج میتواند در مقابل تعداد متعددی خدمات رفاه اجتماعی که یک فهرست امکانات را برای سیاست گذاران پیشنهاد میکند مورد ارزیابی قرار گیرد. به طور ساده و بسیط میتوانیم بگوییم که استفاده بی یک خدمت رفاه اجتماعی جمع شده، با تجزیه و تحلیل مطلوبیت اجتماعی چنانیکه در مکتب انتخاب عامه است نمی باشد.

کانگلتن 1988 استدلال میورزد که رد این دو اصل و عقیده است که کمک میکند تا نظریه بوچانان را در نزد اقتصاد دانان تعریف کند. ایفا کنندگان ایثارگر سیاست توسط خود غرضان و افزایش دهندگان منافع شخصی که توسط شرایط آموزشی که خویش را در آن می یابند تحت فشار قرار گرفته و بیجا گردیده اند. عقیده استفاده خدمات رفاه اجتماعی به حیث یک راد پیمایشی در سطوح بنیادی اتفاق آرا یا ظاهراً اتفاق آرا مبدل گردیده تا اینکه آزمایش برای سیاست های مختلف مالیات حد اقل در قاعده و قانون است، تحقیقی که برای انتظامات سیاست های مالیات که به اتفاق آرا حکم میکند، با مخالفت با این سابقه و پس منظر منافع شخص جهانی و عملکرد های که با قالب بندی های آموزشی تحت فشار قرار گرفته اند، ما میتوانیم آن سیاست های مالیات را در نظر بگیریم که عمل کنندگان دولتی آن را انتخاب نموده اند، با مغایرت با آنچه که همه مردم به آن متفق اند. مشخصاً میتوانیم بگوییم که قوه بی مشوق در عقب قسمت بعدی که نظریات برینان و بوچانان را پیشنهاد می کند یک دولت لویاتن که خواهان افزایش عواید بلند میباشد. تقریباً به هر شیوه که میتواند. یک دولت دانا و نیکخواه هیچ رولی در این صحنه ندارد.

قانون اساسی مالیات

مشمولیت دولت افزایش دهنده عواید

در این جا تجزیه و تحلیل به تکینک های تصویری تعلق دارد و به حیث یک سلسله چالش های افزایش دهنده- عواید که از آن مقابلات درست و مناسب مشروطیت کاهش داده شده میتواند پیشکش گردید است.

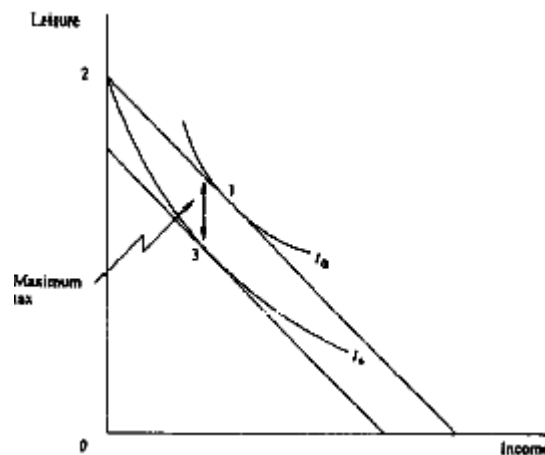


مالیات بندی و عواید مقررہ

یادداشت نمائید که فقط این فرضیه ناکامی در پروسه سیاسی نیست. این بدین معنی نیست که تنها دولت باعث انجام اشتباهات میگردد. این چنین ارائه میکند که دولت باعث انجام درست کارها میگردد، ولی همیشه بر حسب افزایش دادن عواید به حد اکثر آن. به چه شکل این افزایش دهنده موثر عواید میتواند مورد بررسی قرار گیرد؟

دور اول

چالش (i) : یک دولت افزایش دهنده عواید (RM) مالیات توده یی را برای کاهش عواید که در دست افراد و اشخاص وجود دارد به سطح گزران OY^s در شکل 16.1 در معرض استفاده قرار میدهند. موقیعت 1 در بالای I_0 تعادل ابتدایی غیر-مالیات میباشد. بطور مثال حال Y^s را به حیث یک سطح منفعت گزران حال I_0 در نظر گرفته دوباره به شکل 7.2 در فصل هفتم بنگرید. یک دولت افزایش دهنده - عواید 19 را به مقایس 17 در مالیات افزایش میدهد، در صورتیکه از مالیات توده یی به عوض مالیات غیر مستقیم استفاده به عمل آرد.



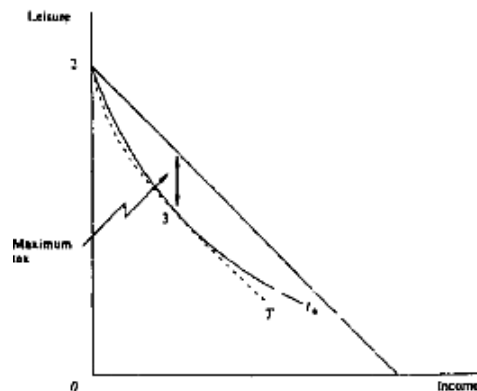
شکل 16.2 حدود مالیات را دریابید

بررسی مشروطیت (i): قانون اساسی مالیات با مخالفت با عقاید عمومی نیاز به یک اساس مالیات اندکتر از جامعیت کامل دارد. یعنی سطوح مالیات نباید چنان باشد که یک فرد افزایش دهنده- منافع را مجبور به "انتخاب تمام فراغت" سازد. در شکل 16.2 یک فرد در ابتدا تعادل غیر مالیات اش را در 1 بالای I_0 می یابد. قوس لاقید I^* در صورتیکه تمام اوقات فراغت در نقطه 2 انتخاب گردد منفعتی را که در فشار ابتدایی بودجه قابل نیل میباشد ارائه میکند. حد اکثر مالیات که در واحداث اوقات فراغت گرفته شده میتواند توسط فاصله عمودی ارائه شده نشان داده شده است که شامل یک تغییر موقیعت موازی پی فشار بودجه به نقطه که در آن جا I^* تنها در نقطه 3 قابل بدست آوردن میباشد. فرد در میان مجموعه فراغت- عواید در 3 و نتیجه تمام-فراغت در 2 لاقید میباشد. علاوه برآن به دست آوردن حد اکثر عواید در این حالات یک ساختار و ترکیب مالیات نزولی را در بر خواهد داشت.

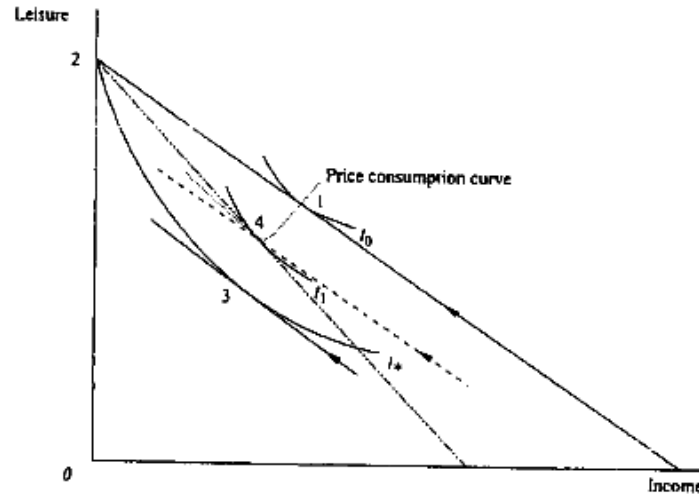
دور دوم:

چالش (ii): یک دولت RM (یعنی افزایش دهنده عواید) برای یک ساختار و مالیات نزولی را انتخاب خواهد نمود. برای دریافت مماس یک فرد در نقطه 3 در شکل 16.3، یک ساختار مالیاتی آنچه به شکل 2T شرح داده شده ضرورت است. تحدب این قوس به مبدأ نشان دهنده این است که، چنانیکه واحداث فراغت ایثار گردید با حرکت از نقطه 2 به جانب مبدأ 0. افزایشات بزرگتر در عواید- مالیات به شکل متوالی و پی در پی تامین میگردد؛ یعنی ساختار مالیات افزایشات پی در پی اندکتر را در عواید گرفته نزولی میشود.

بررسی مشروطیت (ii): قانون اساسی مالیات باید یک اصراری بالای مالیات بندی نسبی در بر داشته یا حتی بهتر اینکه دارای یک ساختار مالیات تصاعدی باشد.



شکل 16.3 ازدیاد عواید مالیات با یک ساختار مالیات نزولی



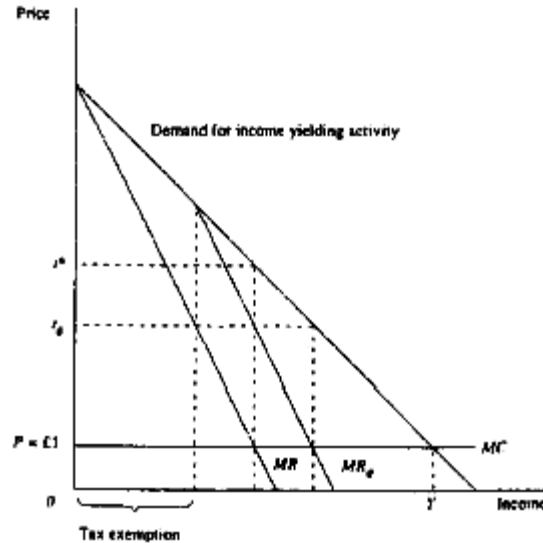
شکل 16.4 مالیات بندی نسبی و ازدیاد عواید مالیات

مالیات بندی نسبی:

خط قاطع در شکل 16.4 قوس مصارف قیمت یک فرد میباشد، که موقعیت تعادل را که توسط یک فرد در قیمت های مختلف مالیات نسبی دریافت میگردد ارائه میکند. هدف این است که فاصله عمودی میان یک نقطه در بالای قوس مصارف قیمت و فشار واقعی بودجه به حد اکثر آن افزایش داده شود. این عمل میتواند با انتقال فشار بودجه به یک شکل موازی خط قطع قطع به جانب مبدأ تا زمانی که فاصله عمودی در یک نقطه مانند 4 بالای قوس لاقید I_1 ازدیاد داده شود صورت گیرد. حال خط متشکل از نقاط و فاصله ها بهترین امری است که یک دولت RM میتواند با مالیات نسبی انجام دهد. و میتواند مشاهده گردد که عواید کمتر نسبت به 3 را بالای I^* در بر دارد.

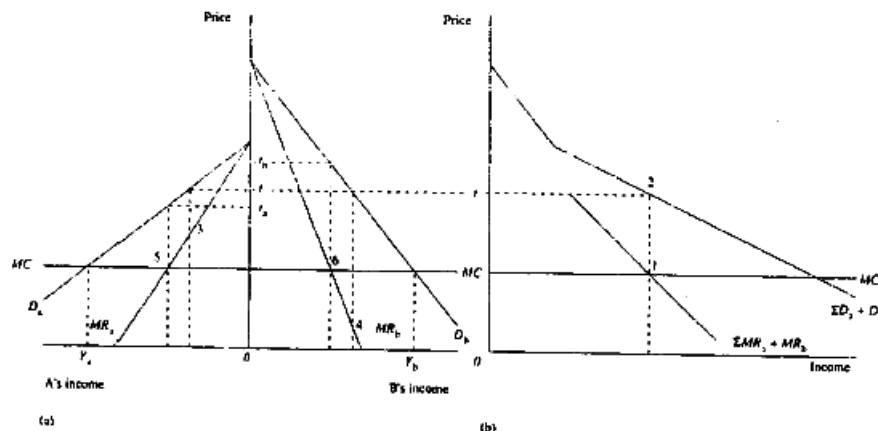
مالیات نزولی:

یک ساختار مالیات نزولی آن است که یک سهم عواید عاری از مالیات وجود داشته و به ادامه آن یک نرخ ثابت حاشیه بی مالیات موجود باشد، (تا آنکه قیمت متوسط مالیات با افزایش در عواید افزایش یابد). در شکل 16.5 تقاضا برای تولید عواید با قیمت حاشیه بی ($P = £1$) همچو فعالیت برابر ساخته شده تا اینکه OY سطح انتخاب شده عواید میباشد. قوس عواید حاشیه بی متعلقه به MR نشان داده شده است. یک دولت انحصاری استراتژی های قبول شده توسط شرکت های انحصاری را پیروی خواهد نمود؛ آن ها $MC = MR$ را با هم برابر ساخته و قیمت مالیات t^* را انتخاب مینمایند. اسرار و تاکید بالای یک ساختار مالیات نزولی MR را به جانب خارج به جهت راست انتقال داده که باعث ایجاد مطلوبترین نرخ مالیات t_d برعکس سطح بالای t^* می شود. به هر اندازه که سطح معافیت مالیات بلند باشد به همان اندازه نرخ مالیات پائین می آید.



شکل 16.5 مالیات بندی نزولی و ازدیاد بخشی عواید

چالش (iii): یک دولت RM مالیات-متفرق را انتخاب خواهد نمود. در شکل 16.6 (الف) قوس های تقاضا برای عواید دو فرد مختلف توسط D_a و D_b نشان داده شده است. چنانیکه MC شرح داده شده است هر دو بدست آوردن عواید یکسان را انتخاب مینمایند: $OY_a = OY_b$. مجموع افقی این دو قوسین تقاضا و قوس های عواید حاشیه یی متعلقه آن ها MR_a و MR_b در بخش (ب) شکل همراه با قوس MC نشان داده شده است. با نیاز به این نرخ واحد مالیات، هدف برابر ساختن $MR_a + MR_b$ با MC در نقطه 1 و اخذ قیمت مالیات در نقطه 2 که توسط $\sum D_a + D_b$ تعیین گردیده است یعنی نرخ t میباشد. با نرخ داده شده t_0 ، تفاوت میان عواید حاشیه یی در دو بازار با مقایسه نقطه 3 و نقطه 4 به مشاهده رسیده میتواند. با امکان فرق گذاشتن دولت RM میتواند از عهده برابر ساختن و تساوی MC مشترک با هر یک MR_a و MR_b به شکل جداگانه برآید. در عمل این در نقاط 5 و 6 شکل صورت میگیرد. این دو قیمت های مختلف مالیات را که توسط D_a و D_b تعیین گردیده با نام های t_a و t_b ارائه میدارد. این نوع تفرق قیمت های درجه سه میباشد که بالای یک شرکت صنعتی افزایش دهنده - عواید تطبیق میگردد، تا آنکه قیمت حاشیه یی افزایش یافته در هر بازار همانند و یکسان باشد.



بررسی مشروطیت (iii): در این پاسخ مناسب مشروطیت داشتن عدالت افقی که در آن افراد که دارای عواید یکسان باشند همه یکسان پنداشته می شوند ($OY_a = OY_b$) در شکل 16.6 (الف)). در صورتیکه با مساوات به شکل مساویانه رفتار صورت گیرد، پس نرخ واحد مالیات t بوجود خواهد آمد.

دور چهارم

چالش (iv): یک دولت RM بالای هیچ نوع گریز یا/و اجتناب تاکید نمیورزد، زیرا این باعث تقلیل در عواید مالیات می گردد. اگر در شکل 16.6 هنوز هم صرف دو فرد وجود دارد، هر دو با قوس های که توسط b نشان داده شده اند ارائه گردیده است، پس نرخ مالیات t_b خواهد بود. اگر با اجتناب یک فرد میتوانست موقیعت خود را با قوس که توسط a نشان داده شده است عیار سازد، پس یک نرخ پائین تر مالیات t طبق دلخواه بوجود می آمد.

بررسی مشروطیت (iv): در یک حالت مورد انتظار که در آن افراد در مورد موقیعت آینده شان در جامعه چیزی نمیدانند (هیریسیتیک راولسین)، همگی اجتناب را مانند کاهش قیمت های مالیات و بررسی نمودن عملکرد های دولت افزایش دهنده-عواید قبول خواهند نمود.

بطور خلاصه یک قانون اساسی مالیات برای بررسی یک دولت RM ، تصدیق خواهد نمود که:

دور اول	مالیات بندی متفرقه
دور دوم	نرخ های مالیات نزولی
دور سوم	عدالت افقی
دور چهارم	اجتناب به شکل یک آینده غیر دلپذیر

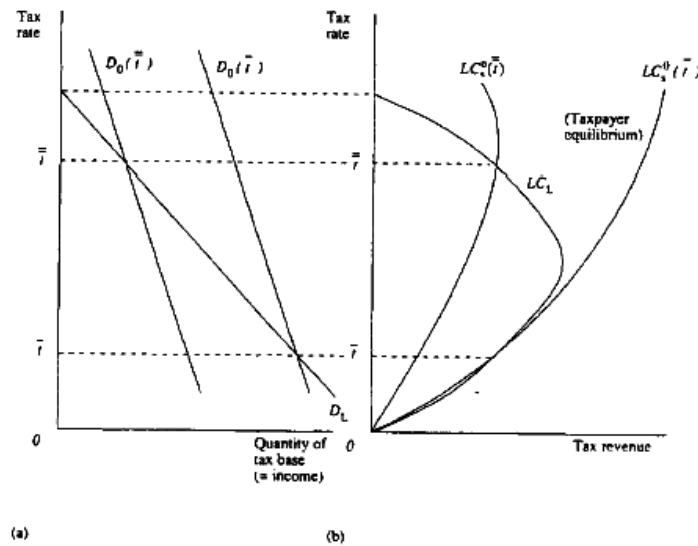
یادداشت نمائید که دورهای 2 و 3 در یک چاقوب عنعنوی توسط ملاحظات عدالت به عوض فشار ها بالای دولت RM توجیه داده میشود. بدین شکل مکتب انتخاب عامه یک دلیل تراشی کاملاً متفاوت آینده را که یک قسمت اکثر سیستم های مالیات میباشد پیشنهاد می نماید.

پاسخ های پرداخت کنندگان مالیات و افق های وقت

در این اواخر (سال های بعدی) یک مباحثه عامه مستقیم در مورد این امکانات که نرخ های مالیات و عواید مالیات معکوساً با هم مرتبط اند صورت پذیرفته است. این مفهوم توسط آدم سمت (1776) طرح گردید، ولی در این سال های بازپسین یک قوس لفر برای شرح این ارتباط در معرض استفاده قرار گرفته است. قوس مشهور آرتلر فر پیشنهاد می نماید که یک اقتصاد در یک موقیعت قرار خواهد داشت که اگر نرخ مالیات کاهش یابد، عواید مالیات افزایش خواهد یافت (به فصل 11 مراجعه نمائید). این قضیه توجه اقتصاددانان را که طرفدار تئوری اقتصادی که بر اساس آن دولت باید برای تشویق تولید کنندگان و فروشندگان مالیات را کاهش دهد می باشند. و همچنان کسانی که از روی ایدیولوژی که دارند کاهش دخالت دولت را ترجیح می دهند به خود جلب نمود. ولی به چه شکل این نتیجه

در چوکات یک دولت که افزایش دهنده- عواید است جا گرفته میتواند؟ اگر دولت افزایش دهنده- عواید است و کار هایش را به شکل موثر تعقیب می کند، نرخ های مالیات هیچگاه بالا تر از نرخ افزایش-عواید نمیتواند شود. اگر یک دولت افزایش دهنده - مالیات وجود داشته باشد آیا ممکن است که عواید دولت افزایش یابد در صورتیکه قیمت های مالیات کاهش یابد؟

بر اساس بعضی تحلیلات که توسط لیویاتن صورت پذیرفته است نظریه دولت نیاز به یک فرق میان میکانیزم عیار سازی طویل المدت و قصیر المدت را دارد. بوچانان و لی (1982، 1982) تحلیلات شان را در قرینه اقتصادی که بر اساس آن دولت برای تشویق تولیدکنندگان و فروشندگان مالیات را کاهش میدهد، که در اوایل دهه 1980 از حمایت گسترده یی برخوردار بود انکشاف می دهند. برای عواید(مخارج) دولت یک "خوب" نرخ مالیات مورد نیاز برای بلند بردن عواید یک "بد" میباشد. مهمتر اینکه افق وقت کوتاه بوده که کمتر از وقت مورد نیاز برای رأی دهندگان پرداخت کننده مالیات که کاملاً خود را با تغییرات که در نرخ مالیات واقع شده است عیار سازند وجود دارد.



شکل 16.7 اشتقاق کوتاه مدت و دراز مدت قوس های لفر

(یادداشت نمائید که سیاستمداران که نمیتوانند ارزش سرمایه دفاتر شان را به فروش برسانند تنها مدت اجاره داری متوقعه شان را بر عکس تمام مدت های آینده در نظر گرفته و رأی دهندگان پرداخت کننده مالیات احتمال دارد عاقلانه از نظر انداخته شوند). در شکل 16.7 (الف) D_L یک قوس تقاضای طویل المدت برای اساس مالیات با طویل المدت که نشان دهنده مدت زمانی است که در آن تمامی عیار سازی رفتار برای هر نرخ مالیات که میتواند و شده است میباشد. در بخش (ب) شکل وابسته به D_L قوس طویل المدت لیفر LC_L میباشد. با آغاز از وضعیت و حالت عیار سازی کامل با نرخ مالیات t ، این ممکن است که اجازه عیار سازی کمتر و کمتر با در نظر داشت مدت های کوتاه تر و کوتاه تر داده شود، که یک خانواده قوس های D و LC_s با مدت های مشخص منشعب گردد مانند $D_0(t)$ و $LC_0(t)$. عین پروسه میتواند برای هر نرخ نخستین مالیات تکرار گردد؛ به طور مثال حالت "t هم

شرح داده شده است. تحلیلات نشان میدهد که برای نرخ های مالیات بلند تر از آنچه انتخاب گردیده (و برای آن های که عیار سازی کامل صورت پذیرفته است). افزایش عواید مالیات در قصیر المدت بلند تر از طویل المدت می باشند. در مدل تعادل سیاسی توسط وضع یک نقشه لاقید میان یک بد (محور y) و یک خوب (محور X) بالای شخص قوس های لفر مشخص المدت نرخ تعیین شده نخستین مالیات نشان داده شده است. تعادل که با عملکرد های رأی دهندگان پرداخت کنندگان مالیات ثابت اند در قوس طویل المدت لفر میشود دریافت گردند. به طور مثال در شکل 16.8 یک تعادل در بالای I_0 و e^* شرح داده شده است.

3. تیوری مثبت مالیاتی

- 3.1. تعلق واقعی مالیات (تحلیل تعادل قسمی)
- 3.2. تاثیرات تعلق واقعی مالیات مختلفه

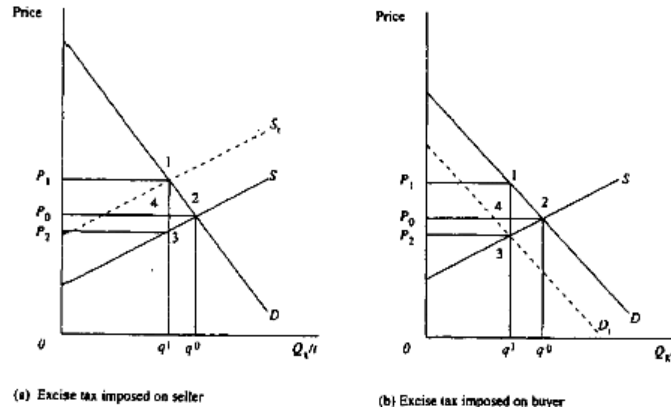
وقوع مالیات

بحث گذشته در مورد قیمت های رفاه مالیات بندی به این نتیجه می انجامد که قیمت های مالیات بندی از عواید حقیقی افزایش یافته مالیات اضافه تر شده و این ملاحظه موثریت میباشد. در این قسمت منظور ما ارائه این سوال که کی قیمت های مالیات بندی را متحمل میشود، که اساساً یک مسئله عدالت است میباشد. با تطبیق تجزیه و تحلیل رفاه قیمت های مالیات بندی فوق، این ممکن است که ثبوت نمائیم که در حقیقت آن هایکه مالیات را برای اخذ کنندگان مالیات میپردازند آن افرادی نیستند که قیمت های مالیات بندی را کاملاً متحمل میشوند. وقوع اقتصادی مالیات بندی میتواند تفاوت عظیمی با وقوع قانونی آن داشته باشد (یعنی افراد قانوناً سزاوار پرداخت مالیات اند). یک بار دیگر این بهتر خواهد بود که این استدلال را به اشاره به هر دو تعادل جزئی و تعادل عمومی به اثبات برسانیم. این استدلال برای هر نوع مباحثه در مورد تاثیرات بالای عواید حقیقی یک رژیم مشخص مالی از اهمیت خاصی برخوردار است.

تجزیه و تحلیل تعادل جزئی

در شکل 7.11 (الف) تولید کننده کالا قانوناً مسئول به پرداخت مالیات از قرار فی واحد محصول میباشد (به طور مثال یک مالیات که به حیث یک مقدار معین وجه از قرار فی واحد پول تنباکو، یک وجه با مقدار معین از قرار فی گیلن پترول و غیره) زیرا تولید کننده باید مالیات را بپردازد، تولید کننده قیمت کالا را بالای مصرف کننده افزایش میدهد. این موضوع در قسمت (الف) شکل توسط تغییر موقعیت قوس عرضه از S به S_1 نشان داده شده است. (فاصله عمودی میان S و S_1 پرداخت مالیات t را از قرار فی واحد کالا پیمایش میکند). با قوس که دارای میلان به طرف بالا میباشد که در شکل نشان داده است، تاثیرات مالیات مطابق ارتجاعیت قیمت در قوس تقاضا تغییر می یابد.

زمانیکه قوس تقاضا D از جانب چپ به طرف راست به طرف پائین میلان می نماید، قیمت کالا برای مصرف کننده بالا خواهد رفت. ولی باز هم، تا زمانیکه قوس تقاضا به طور کامل غیر ارتجاعی نباشد، قیمت کالا با کمتر از قیمت مالیات بلند خواهد رفت، در شکل 7.11 (الف) قیمت از P_0 به P_1 افزایش می یابد.



شکل 7.11 وقوع قانونی و اقتصادی مالیات بندی

خساره کامل مالیات توسط مثلث 123 پیمایش یافته و عواید مالیات افزایش یافته عبارت است از P_2P_113 . با توجه به مساحت P_2P_113 این واضح می‌گردد که یک قسمت عواید توسط یک تقلیل در مازاد P_114P_0 مصرف کننده تلافی می‌گردد. این قسمت مالیات توسط مصرف کننده به شکل قیمت های بلندتر تادیه گردیده است، که تولید کننده را قادر می‌سازد تا پول را جهت پرداخت مالیات افزایش دهد. قسمت باقی مانده عواید مالیات P_043P_2 یک تقلیل مازاد تولید کننده می‌باشد. در حالیکه اصلاً تولید کننده به شکل قانونی مسئول تادیه مالیات است، ولی یک قسمت قیمت مالیات به مصرف کننده انتقال داده شد.

اگر تقاضا برای کالا کاملاً غیر ارتجاعی می‌بود، پس قیمت کالا با قیمت کامل مالیات افزایش می‌یافت، و در حالیکه قانوناً تولید کننده برای پرداخت مالیات مسئول است، ولی در عمل قیمت کامل مالیات بالای مصرف کننده واگذاشته می‌شد.

اگر ارتجاعیت قیمت تقاضا لایتناهی می‌بود، هیچ نوع افزایش در قیمت که توسط تغییر موقعیت در قوس عرضه ایجاد می‌گردد رخ نمی‌داد.

هر چند که تنها به ارتجاعیت قیمت تقاضا مربوط نیست. به طور مثال اگر قوس تقاضا از جانب چپ به راست به جهت پائین میلان داشته باشد و ارتجاعیت قیمت عرضه لایتناهی می‌بود، تمامی بار مالیات بالای مصرف کننده به شکل قیمت بلندتر کالا و واگذاشته می‌شد.

برای تجزیه این ارتباط قیمت که مصرف کننده (تقاضا کننده) می‌پردازد (P_1 در شکل 7.11 (الف)) به P_d نشان داده می‌شود، حالآنکه به قیمت که تولید کننده (عرضه کننده) نیاز داشت، اگر هیچ نوع مالیات قابل پرداخت وجود نمی‌داشت (P_2 در شکل 7.11 (الف)) به P_s نشان داده می‌شد. تفاوت میان P_d و P_s مالیات t از قرار فی واحد است. حال با پیروی از بیکولسن (1989)

$$(7.18) \quad P_d - P_s = t$$

so that

$$(7.19) \quad dP_d - dP_s = dt$$

در شکل 7.11 (الف) این واضح و روشن است که فاصله میان q^1 الی q^0 یعنی تفاوت در کمیت تقاضا شده، به تفاوت در قیمت برای مصرف کنندگان تعلق دارد. $P_1 - P_0$ (یعنی dP_d) و میل قوس تقاضا D_p . همچنان فاصله

$q^0 - q^1$ به حیث تفاوت در قیمت عرضه $P_0 - P_2$ (یعنی dP_s) ضرب در میل قوس عرضه (یعنی S_p) تخمین شده میتواند. بناءً

$$(7.20) \quad dQ_d = D_p dP_d$$

$$(7.21) \quad dQ_s = S_p dP_s = S_p (dP_d - dt)$$

$$(7.22) \quad dQ_d = dQ_s$$

Therefore

$$(7.23) \quad D_p dP_d = S_p dP_d - S_p dt$$

$$(7.24) \quad dP_d (S_p - D_p) = S_p dt$$

با آغاز از مرحله نخستین با هیچ مالیات و فرض کردن یک تغییر کوچک مالیات این عبارت میتواند دو باره تحریر گردد. برای شامل کردن ارتجاعیت ها، این ضروری است که صورت و مخرج این عبارت را به PIQ تقسیم نماییم

$$(7.26) \quad \frac{dP_d}{dt} = \frac{e_s}{e_s - e_d}$$

را بدست بیاوریم. جائیکه e_s و e_d به ترتیب ارتجاعیت قیمتهای عرضه و تقاضا را نشان میدهد.

پس این روشن است که ، اگر $e_d = 0$ باشد (تقاضا کاملاً غیر ارتجاعی است). افزایش در قیمت برای مصرف کننده مساوی است به 1 ($dP_d/dt = 1$) اگر لایتناهی e_d باشد (تقاضا بی نهایت ارتجاعی میباشد)، $dP_s/dt = -1$ زیرا با عین محاسبه

$$(7.27) \quad \frac{dP_s}{dt} = \frac{e_d}{e_s - e_d}$$

پس سوال که کی مالیات را می پردازد نمیتواند با عدم موجودیت معلومات در مورد ارتجاعیت قیمت تقاضا و ارتجاعیت قیمت عرضه پاسخ داده شود. بار مالیات نیاز دارد تا بالای طرف که قانوناً مسئول پرداخت مالیات است واگذاشته نشود. اگر مالیات بالای فروشنده وضع گردد وی آن مالیات را به قیمت کالا علاوه میکند. قیمت اش را خالص از مالیات حفظ می کند. هر چند که عین نتیجه با وضع مالیات بالای خریدار هم واقع میشود. به مقصد مقایسه در شکل 7.11 (ب) ما فرض میکنیم که مصرف کننده حتماً باید مالیات را بپردازد. حال قوس تقاضا به جانب داخل به D_t انتقال می یابد. در تعادل جدید تنها یک قسمت وجه به فروشنده می رود و متباقی به خزانه می رود. این واضح است که سهم مالیات که توسط مصرف کننده تادیه میگردد، و سهم که توسط تولید کننده پرداخته میشود در هر دو قضیه یکسان است.

در شکل 7.11 (ب) چنانیکه ما فرض میکنیم مالیات بالای مصرف کننده واگذاشته می شود، قیمت بعد- مالیات برای تولید کننده به اندازه فی واحد مالیات می افتد. یک باز رسی ساحات مربوطه در این بخش شکل تاثیر میکند که بار مالیات میان مصرف کنندگان و تولید کنندگان با آنچه در بخش (الف) است همانند است.

مالیات و ساختار بازار

در این قسمت تأثیرات وضع مالیات توده T (یا معادل آن یک مالیات فیصدی منافع) و یک مالیات مشخص (غیر مستقیم) t ثابت از قرار فی واحد محصول تحت شرایط و حالات رقابت کامل و انحصاری در نظر گرفته شده است.

کلید تجزیه و تحلیل تأثیرات این دو نوع مالیات جدا ساختن راه های که در آن قوس های قیمت توسط مالیات متاثر میگردند میباشد. این در جدول 7.4 که به طور عمومی قیمت مجموعی، قیمت حاشیه بی و قیمت متوسط برای یک شرکت که هیچ نوع مالیات، مالیات توده بی و مالیات مشخص بالایش وضع شده است ثبت گردیده و نشان داده شده است.

جدول 7.4 قوس های قیمت و مالیات بندی

مالیات مشخص از قرار فی واحد t	مالیات توده بی T	بدون مالیات	
$C(q) - tq$	$C(q) - T$	$C(q)$	قیمت مجموعی (C)
$C(q) - t (= MCt)$	$C(q)$	$C(q)$	قیمت حاشیه بی (MC)
$\frac{C(q) - t}{q} (= Act)$	$\frac{C(q) - T}{q} (= ACT)$	$\frac{C(q)}{q} (= AC)$	قیمت متوسط (C/q)

برای سهولت بیان چنین فرض گردیده که صنعت کاملاً قابل رقابت یک قیمت ثابت میباشد (قوس عرضه صنعت افقی طولی مدت) تا آنکه افزایشات و کاهشات در تعداد تصدی ها در صنعت، قیمت های داده ها و تکنالوژی که با هم یکجا شده و موقعیت ساختار قیمت یک تصدی را تشکیل میدهند متاثر نسازد.

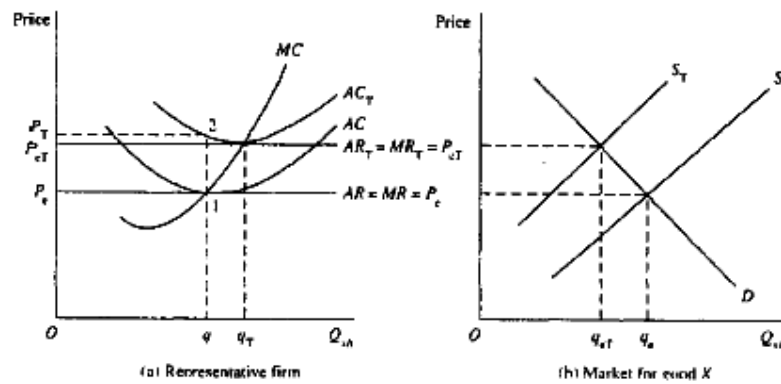
(i) یک توده (یا معادل آن یک مالیات فیصدی منافع از قرار یک مدت) میتواند به آسان ترین شیوه تجزیه گردد، با اساس تعریف بدون در نظر داشت سطح محصول از قرار یک مدت معین یک افزایش مناسب در قیمت های ثابت میباشد. همچو تغییر چنانیکه در جدول 7.4 دیده می شود، قیمت های کوتاه مدت حاشیه بی (و همچنان قیمت مجهول متوسط) را تغییر نداده و بناءً سطح ازدیاد منافع محصول نیز ثابت باقی میماند.

هر چند که متوسط کوتاه مدت ثابت شده و بناءً قیمت های مجموعی افزایش خواهد یافت (AC به ACT) نشان دهنده این است که نیاز به بعضی عیارسازی های دراز مدت وجود دارد. در رقابت کامل با نقطه-آغاز تعادل دراز مدت با قیمت P_e و کمیت صنعت (بازار) q_e (به شکل 7.12 (ب) رجوع گردد) تصدی نماینده در شکل 7.12 (الف) یک نقطه I خواهد بود که تمامی قیمت ها را تحت پوشش قرار میدهد. تأثیرات مالیات ترغیب زیان های کوتاه مدت که توسط مساحت $12P_eT$ نشان داده شده است (یعنی فاصله 12 اضافه به اوسط قیمت ثابت در محصول O_q میباشد) باعث خروج تصدی از صنعت گردیده که عرضه را در شکل 1.12 (ب) از S_C به S_T با تقلیل تعداد تصدی ها در صنعت کاهش میدهد. پروسه خروج تا زمانی ادامه خواهد داشت که یک تعادل جدید

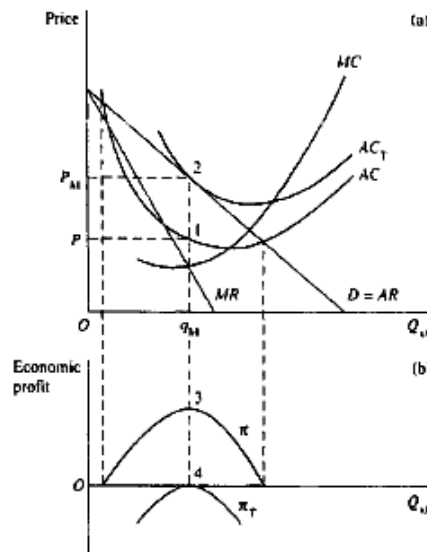
رقابتی بار دیگر ایجاد گردد که شامل تمامی صنعت های پائین تر یا محصول بازار ($q_e > q_{eT}$) که از تعداد کمتر تصدی ها می آید و باعث تولید کمی اضافه تر محصول

می شود. قیمت تعادل از P_e به P_{eT} افزایش می یابد. در انحصار تصدی صنعت است و تاثیرات یک مالیات توده بی این است که کمیت از دیدادی منافع نا تغییر خورده باقی مانده و منافع اقتصادی (π) کاهش می یابد. ولی به هر صورت تا زمانیکه آن مثبت باقی می ماند دیگر کدام تاثیری نخواهد وجود داشت و این روش تمامی مالیات را متحمل میشود. شکل 7.13 قضیه حاشیه بی را ارائه میکند که انحصارگر در میان تولید در Oq_M و نبودن صنعت بی اعتنا میباشد. مالیات توده بی مساوی به فاصله عمودی 3-4 در شکل 7.13 در پینل (ب) و مساحت $P_M 21P$ در پینل (الف) دقیقاً منافع اقتصادی که قبلاً از آن لذت برده شده است تهی مینماید، یعنی فاصله 12 اضافه بی است در قیمت ثابت شده متوسط در محصول Oq_M .

(ii) یک مالیه گذاری مشخص (مالیات ثابت از قرار فی واحد) و یا یک مالیه گذاری مجهول (t) (زیرا برخلاف مالیات توده بی، عواید این با محصول تفاوت میکند) چنانیکه از جدول 7.4 دیده میشود موقیعت قوس قیمت حاشیه را متاثر ساخته و از این جهت سطح از دیدادی منافع محصول را هم متاثر می سازد.

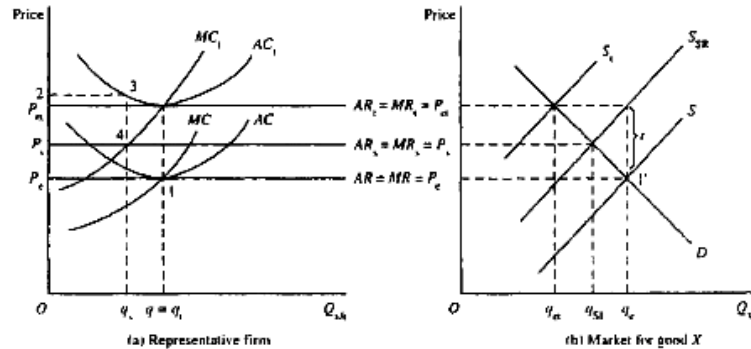


شکل 7.12 مالیات توده بی و صنعت رقابتی با قیمت ثابت



شکل 7.13 مالیات توده بی و انحصار

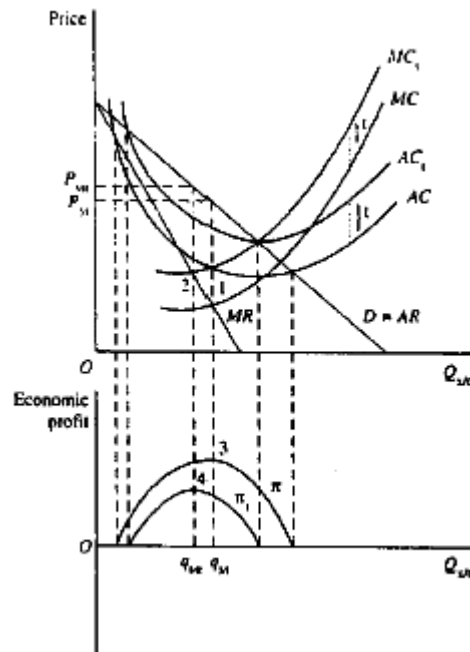
برای رقابت کامل تاثیرات مالیات با شکل قوس عرضه دراز مدت صنعت فرق میکند؛ با تغییر در قیمت ΔP که کم باشد، برابر و یا اضافه تر از فی واحد مالیات t میباید، البته با در نظر داشت اینکه آیا صنعت دارای قیمت افزایشی، ثابت و یا کاهشی است. وقتی که قیمت صنعت ثابت فرض گردد $\Delta P = t$. این پروسه در شکل 7.14 که تعادل ابتدایی صنعت و تصدی نماینده به ترتیب نقاط 1 و 1' میباشند.



شکل 7.14 مالیات مشخص و صنعت رقابتی دارای قیمت ثابت

در کوتاه مدت موقیعت قوس قیمت حاشیه جدید " با مالیات " نشان دهنده این است که در هر سطح قیمت کمتر عرضه گردد و S را به S_{SR} در پینل (ب) و محصول صنعت و تصدی به ترتیب q_s و q_{sl} میشوند و همچنان قیمت با کمتر از t از P_e به P_s افزایش می یابد. همچون ترکیب کوتاه مدت نشان دهنده زیان و خساره برای تصدی نماینده در پینل (الف) که مساوی به مساحت $P_s 234$ است میباید. خروجات در درازمدت تا زمانی ترغیب میگردند که تعدادی کمتر تصدی ها هر یک عرضه کننده کمیت واقعی شان در یک مدت $q = q_t$ بوده و صفر منافع اقتصادی در قیمت P_{et} که بالاتر از P_e میباید با دقیقاً سائز مالیات از قرار فی واحد t بسازند. یادداشت نمائید که قوس های عرضه در پینل (ب) قوس های صنعت کوتاه مدت میباشند. با دادن یک فرضیه قیمت ثابت قوس های درازمدت صنعت خطوط افقی خواهندبود که از P_e و P_{et} به ترتیب قبل و بعد از مالیات نشئت نموده اند. با یک مالیات t از قرار فی واحد که بالای یک انحصارگر وضع گردیده است، قوسین MC و AC به جانب بالا به MC_t و AC_t با مقدار مالیات در شکل 7.15 (الف) انتقال می یابد. در نتیجه محصول افزایش دهنده منافع - چنانیکه با تقاطع ها در نقاط 1 و 2 تعیین گردیده از Oq_M به Oq_{Mt} کاهش یافته و قیمت از P_M به P_{Mt} افزایش می یابد. پینل (ب) نشان میدهد که چگونه منافع اقتصادی بالضروره با وضع مالیات از فاصله عمودی 3 - q_M به فاصله $q_{M1} - 4$ به ترتیب بالای بیضوی های π و π_t کاهش میدهد. قیمت بالاتر یعنی مصرف کننده قسماً بار مالیات را متحمل شده حالآنکه نفع پائین تر به معنی این است که تولید کننده هم قسمتی از بار را متحمل میشود. سهم بار تحمل شونده وابسته به ارتجاعیت قیمت مالکیت قوس تقاضا (e_d) و ارتجاعیت قیمت حاشیه بی (e_{mc}) میباید. فیصدی که توسط مصرف کننده (P_d) متحمل میگردد، توسط عیارسازی فرمول ارتجاعیت در معادله 7.26 نشان داده شده است، یعنی $e_{mc}/e_{mc} - e_d$ همراه با $0 \leq P_d \leq 0$ و بالاتر e_{mc} مربوط به e_d به اندازه باری که

توسط مصرف کننده متحمل می‌گردد. عموماً قیمت تغییر یافته کمتر از مالیات وضع شده که $P_{Mt} - P_M < t$ است می‌باشد. تعادل مقایسوی ایستای جزئی که از نتایج فوق بدست آمد در جدول 7.5 خلاصه می‌گردد.



شکل 7.15 مالیات بندی مشخص و انحصار

تجزیه تعادل عمومی

شرکت ها و موسسات تجارتي یک نوع تجارتي اند که تحت تملک آنده سهام داران قرار دارند که داری یک بدهی محدود برای آن شرکت می‌باشند. این ها واحد های مستقل قانونی می‌باشند که اکثراً مالیات بالای عواید شان وضع می‌گردد. احتمال دارد اقتصاد میان تجارتي های که به همچو شکل تنظیم گردیده اند و به سکتور غیر تجارتي تقسیم بندی شده باشد. هر برجر 1962 علاقه مند مالیاتی بود که تنها بر این شرکت ها یا کارپوریشن ها وضع می‌گردد. وی با استفاده از یک تعادل عمومی به اثبات رسانید که یک مالیات بر برگشت سرمایه در سکتور شرکتي ممکن توسط تمامی مالکین سرمایه تحمل گردد، بدون در نظر داشت این که آیا سرمایه ایشان در سکتور شرکتي در معرض استفاده قرار گرفته یا خیر. باز هم این نتیجه به یک تعداد فرضیه های اساسی وابسته می‌باشد. مک لور و ترسک 1975 و براون و جکسن 1990 این تجزیه را بر حسب تعادل عمومی طرح نموده اند. هایمن 1987 و مسگریو و مسگریو 1989 یک ارائه تعادل جزئی را پیشکش می نمایند. منظور ما در این قسمت توجه بالای اهمیت فرضیه های که در مودل مورد استفاده قرار گرفته و بالاخص اهمیت مودل هر برجر می‌باشد. در مودل هر برجر که قرار ذیل ارائه گردیده،

1. دو کالای X و Y و دو عامل تولید، سرمایه K و قوه کارگر L وجود دارد. هر دو عامل تولید در تولید هر یک از دو کالا مورد استفاده قرار می‌گیرد، با وجودیکه در پروسه تولید هر یک از کالا ها سرمایه و

قوه کارگر را به منظور های مختلف استفاده میکنند. (در اینجا کالای X در تولید زیادتر سرمایه بر است و در سکتور شرکتی تولید میگردد.)

2. مجموع سهم سرمایه و قوه کارگر ثابت فرض گردیده است.
3. رقابت کامل برای هر دو بازار های محصول و عامل فرض گردیده است.
4. استخدام کامل عاملین تولید فرض گردیده است.
5. اقتصاد به شکل بسته آن فرض گردیده است؛ تجارت بین المللی وجود ندارد.
6. کارکرد تولید از شکل کاب- داگلس میباشد، با برگشت های ثابت به مقیاس؛ بطور مثال برای تولید کالای X شکل کارکردی چنین است

$$(7.28) \quad X = b_0 L^{b_1} K^{b_2}$$

where X = output of the good X

L = labour

K = capital

b_0, b_1, b_2 are the parameters of the production function

$$b_1 + b_2 = 1$$

از این عملکرد تولید این ممکن است که این معادله برای محصول حاشیه یی قوه کارگر (MPL) و برای محصول حاشیه یی سرمایه (MPK) مشتق گردد. بطور مثال محصول حاشیه یی قوه کارگر عبارت است از

$$MPL = dX/dL = b_1 b_0 L^{b_1-1} K^{b_2} \quad 7.29$$

$$= b_1 (b_0 L^{b_1-1} K^{b_2}) \quad 7.30$$

$$= b_1 (X/L) \quad 7.31$$

محصول حاشیه یی مساوی به ثابت (b_1) ضرب در محصول متوسط عامل تولید میباشد و چنین ارائه میکند

$$MPK = b_2 (X/K) \quad 7.32$$

با استفاده از این قیمت های محصولات حاشیه یی این ممکن است که نشان داده شود که ارتجاعیت جانشینی میان عوامل تولید واحد است. ارتجاعیت جانشینی میان عوامل تولید عبارت از تغییر متناسب در استفاده نسبت عامل کثرت (به طور مثال K/L در تولید) برای تغییر متناسب در عامل قیمت ها میباشد، یعنی

$$7.33$$

$$S = \frac{\text{تغییر متناسب در نسبت عامل کثرت}}{\text{تغییر متناسب در عامل قیمت های مربوطه}}$$

با رقابت کامل در تمام بازار ها تولید کنندگان نرخ حاشیه یی عوامل جانشینی تولید را به قیمت های مربوطه مساوی میسازند. نرخ حاشیه یی برای کارکرد تولید عبارت از نسبت محصول حاشیه یی عوامل تولید میباشد. لذا

$$S = \frac{d(K/L)/(K/L)}{d(MRS)/(MRS)} \quad 7.34$$

$$d(MRS)/(MRS)$$

MRS نسبت محصولات حاشیه بی میباشد، پس میتواند چنین تحریر گردد

$$S = \frac{d(K/L)/(K/L)}{d(b_1/b_2)(K/L)/(b_1/b_2)(K/L)} \quad 7.35$$

و

$$S = \frac{d(K/L)/(b_1/b_2)}{(b_1/b_2) d(K/L)} = 1 \quad 7.36$$

تا جائیکه به تجزیه ذیل ارتباط دارد چنین معنی میدهد که:

I. مجموع سهم محصول که برای سرمایه پرداخته شده است و مجموع سهم محصول که برای قوه کارگر پرداخته شده است به نسبت تغییرات در مزد و پاداش عامل ثابت باقی می ماند. تولید کنندگان کاهش دهنده قیمت در پاسخ به تغییر در قیمت عوامل تولید را عوض میکنند. هرچند که با فرضیه که ارتجاعیت جانشینی واحد است، مجموع پرداخت برای سرمایه و مجموع پرداخت برای قوه کارگر ثابت باقی می ماند. در قضیه سرمایه

$$MPK = b_2 (X/K) \quad 7.37$$

$$MPK(K) = b_2(X) \quad 7.38$$

$$\underline{MPK(K)} = b \quad 7.39$$

X

II. تقاضای عوامل تولید دارای یک ارتجاعیت واحد در تقاضا میباشد. با ارتجاعیت واحد در قابلیت تعویض، تا جائیکه به قیمت تعلق دارد با یک کاهش (افزایش) در کمیت استفاده شده عامل تولید هر افزایش (کاهش) در قیمت عامل دقیقاً جبران خواهد شد. همچنان این موضوع چنین معنی میدهد که تقاضا برای هر عامل تولید قیمت واحد ارتجاعی میباشد، و قوس تقاضا یک هایپربولای مستطیلی خواهد بود.

III. برگشت های ثابت به مقیاس وجود دارد. بعد از پرداخت عوامل، محصولات حاشیه بی شان، هیچ چیزی برحسب محصول باقی نمی ماند. کارکرد های تولید برگشت های ثابت به مقیاس را به نمایش میگذارد؛ بطور مثال دو برابر ساختن عوامل تولید باعث دوبرابر شدن محصول میگردد.

تمامی این خصوصیات کارکرد (کاب- داگلاس) با تجزیه نمودن مدل با اهمیت تر میشوند

7. در مدل هربرجر 1962 چنین فرض گردیده که مالکین سرمایه و مالکین قوه کارگر یک نسبت ثابت عواید شان را بالای کالای X و کالای Y به مصرف می رسانند. کارکرد های مطلوبیت هم خصوصیات شکل کارکرد های کاب داگلس را دارا میباشد، که بدین معنی است که کارکرد های تقاضا هم دارای قیمت واحد ارتجاعی میباشد.

8. بلاخره محدود ساختن رول دولت برای پیشبینی رویدادها از اهمیت خاصی برخوردار است. یک مالیات کوچک بالای استفاده سرمایه در صنعت X که به حیث سکتور شرکتی معرفی گردیده وضع شده است. چنین فرض گردیده که کدام مالیات دیگری در اقتصاد وجود ندارد و.....

وقوع مالیات از قرار فی واحد:

قسمیکه در شکل 11.2 واضح شد، یک مالیات از قرار فی واحد میتواند باعث شود تا قیمت بازار یک جنس مالیات بندی شده را تغییر بدهد. تغییر قیمت که بنابر مالیات ایجاد میگردد درآمد و عواید واقعی گروهها را نسبت به آنانیکه از ایشان مالیات جمع میشود کاهش میدهد. انتقال مالیات در حقیقت انتقال بار سنگین تادیه مالیات از دوش آنانیکه قانوناً مسئول آن است به دیگران میباشد. زمانیکه مالیات انتقال میابد، آن هائیکه مسئول و مامور به پرداخت آن است در جبران کردن برخی از کاهشات عوایدشان که بوسیله تغییرات در قیمت های اقلام و اجناس که میخرند و یا میفروشند که بنابر وضع مالیات واقع شده است موفق میشوند. این تغییرات در قیمتها بنابر انتقال موجبی مالیات در عرضه و یا در تقاضا صورت میگیرد. انتقال جلویی یک مالیات در واقعیت انتقال بار سنگین از فروشندهها که مسئول به پرداخت آن میباشد به خریداران در نتیجه افزایش در قیمت اجناس مالیات بندی شده میباشد. به طور مثال در شکل 11.2 قیمت بنزین بنابر مالیات که بر فروشندگان وضع گردیده افزایش مییابد. و بدین شکل قسمتی از بار آن بالای خریدار منتقل میشود. انتقال وارونه (برعکس) مالیات در واقعیت انتقال بار از خریداران که مسئول به پرداخت آن میباشد به فروشندگان بوسیله کاهش در قیمت جنس مالیات بندی شده میباشد.

بطور مثال اگر استخدام کنندگان مسئول پرداخت مالیات حقوقی دستمزد کارمندان شان اند، ایشان در انتقال قسمتی از بار مالیات به دوش فروشندگان خدمات کارگری موفق میشوند البته در صورتیکه دستمزدها در اثر مالیات کاهش یابند. وقوع مالیات در حقیقت توزیع و تقسیم بار پرداخت آن میباشد.

در شکل 11.2 قیمت بنزین از 1 دلار فی گیلن به $P_G = 1.15\$$ در تعادل بازار بعد-مالیات افزایش یافت. بدین شکل فروشندگان در انتقال 15 سنت از 25 سنت مالیات از قرار فی گیلن بنزین به مصرف کنندگان موفق شدند. متباقی 10 سنت مالیات از قرار فی گیلن توسط فروشندگان به حیث قیمت خالص P_N که ایشان در کاهش یک دلار به 90 پول از قرار فی گیلن دریافت نمودند تحمل میگردد. وقوع مالیات از قرار فی گیلن میان فروشندگان و خریداران بنزین مشترکاً تحمل گردید. با وجودیکه تمام مالیات که 25 سنت از قرار فی گیلن است توسط فروشندگان تادیه میگردد، ایشان 15 سنت مالیات از قرار فی گیلن بنزین را با افزایش در قیمت بنزین جبران مینمایند. تمامی عواید انباشته شده مالیات توسط مستطیل $P_N P_G C A$ ارائه شده میتواند. قسمت بالایی مستطیل بخشی از عواید مجموعی مالیات را که توسط خریداران بنزین پرداخته میشود نشان میدهد. این 15 سنت از قرار فی گیلن مالیات فی واحد که به خریداران انتقال یافته ضرب مصرف سالانه بنزین میباشد. اگر بعد از وضع مالیات سالانه 10 میلیون گیلن بنزین به فروش برسد، مصرف کنندگان 1.5 میلیون را از 2.5 میلیون عواید مالیات میپردازند. و متباقی 1 میلیون سالانه توسط فروشندگان پرداخته میشود.

مالیات بر اساس ارزش:

مالیات بر اساس ارزش به حیث فیصدی قیمت کالا و یا خدمات وضع میگردد. بطور مثال مالیات بر فروشات جزئی مالیات بر اساس ارزش بوده که به شکل فیصدی مشخص قیمت که توسط فروشندگان کالاها دریافت میگردد وضع میشود. همچنان مالیات حقوقی هم یک مالیات بر اساس ارزش میباشد زیرا که به حیث یک فیصدی دستمزد که توسط استخدام کنندگان پرداخته میشود وضع میگردد. به هر اندازه که قیمت کالا و یا خدمات مالیات بندی شده بلند باشد به همان اندازه مقدار مالیات از قرار فی واحد تحت مالیات بر اساس ارزش بزرگ میباشد.

تجزیه و تحلیل قبلی برای مالیات از قرار فی واحد به آسانی و سهولت قابل تطبیق بالای مالیات بر اساس ارزش میباشد. فرض کنید که مصرف کننده یک فیصدی مشخص قیمت بنزین را به شکل مالیات باید بپردازد. در این صورت مقدار مالیات که از قرار فی واحد محصول جمع میشود، T ، نرخ مالیات میباشد، t ، ضرب در قیمت ناخالص که توسط مصرف کننده پرداخته میشود.

$$T = tP_G = \text{عواید مالیات از قرار فی واحد محصول} \quad (11.5)$$

چونکه P_G قیمت ناخالص بوده که توسط مصرف کننده به مصرف میرسد. بطور مثال اگر یک قیمت ثابت مالیات مثلاً 10 فیصد بالای بنزین وضع میگردد، مقدار جمع شده 10 سنت از قرار فی گیلن می بود البته در صورتیکه قیمت بازاری بنزین که توسط خریداران پرداخته میشود یک دالر فی گیلن باشد. هر چند اگر قیمت بازاری که توسط خریداران پرداخته میشود 2 دالر فی گیلن می بود، عین مالیات که 10 فیصد میباشد 20 سنت را از هر گیلن جمع می نمود. بناءً مالیات بر اساس ارزش به شکل خود کار و اتوماتیک عواید اضافه تر را از قرار فی واحد جنس مالیات بندی شده هنگام افزایش قیمت آن جمع مینماید. معادله جانشین 11.5 برای مالیات در معادله 11.3 برای بار اضافی یک مالیات از قرار فی واحد چنین میباشد.

$$W = \frac{1}{2} r^2 P_G^2 \frac{Q^*}{P^*} \cdot \frac{E_S E_D}{E_S - E_D} \quad (11.6)$$

برای مالیات که باعث تغییر خیلی اندک در قیمت ها میشود و تفاوت میان قیمت ابتدایی P^* ، و قیمت بعد-مالیات P_G خیلی اندک میباشد، بار اضافی مالیات توسط معادله ذیل که از معادله 11.6 با $P_G = P^*$ مشتق شده است تقریب شده میتواند.

$$W = \frac{1}{2} r^2 (P^* Q^*) \frac{E_S E_D}{E_S - E_D}$$

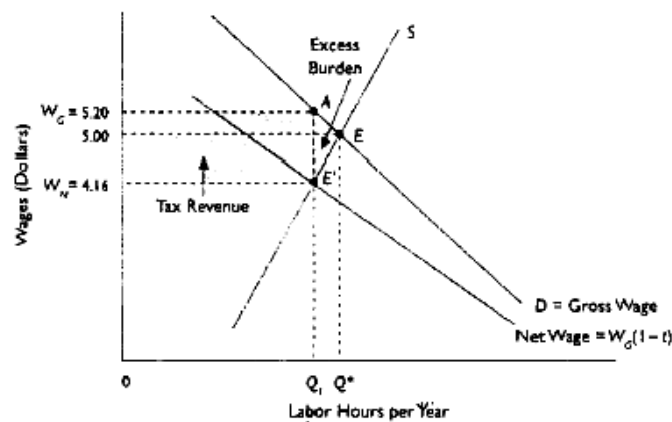
$P^* Q^*$ مجموع مخارج بالای جنس مالیات بندی شده قبل از وضع مالیات می باشد. اقتصاد دانان اکثراً از همچو فرمول ها برای تخمین بار اضافی که در اثر مالیات بر اساس ارزش، که بالای فروشات کالاها و خدمات وضع گردیده است استفاده مینمایند.

مانند مالیات از قرار فی واحد، ضرر و زیان که بنا بر بار اضافی مالیات بر اساس ارزش ایجاد میگردد توسط مربع نرخ مالیات تغییر میکند. برای پیش بینی کردن ضرر که بنا بر بار اضافی مالیات بر اساس ارزش ایجاد

میگردد، معادله 11.7 به تخمین های مربوطه ارتجاعیت های قیمت عرضه و تقاضای جنس مالیات بندی شده و اطلاعات بالای مخارج و مصارف فعلی جنس که در نظر است بالایش مالیات وضع گردد نیاز دارد.

مالیات بر اساس ارزش بالای کارگر:

شکل 11.4 تاثیرات مالیات بر اساس ارزش را بالای تعادل مارکیٹ نشان میدهد. فرض کنید که تمامی دستمزد های بدست آورده شده پیرو نرخ ثابت مالیات که 20 فیصد کاهش از دستمزد کارگران میباشد است. بناً مالیات از کارگران به عوض استخدام کنندگان جمع میشود. مالیات یک کاهش در دستمزد ناخالص کارگران که از هر ساعت کار شان بدست می آورند شمرده شده میتواند. این مانند مالیات حقوقی که برای تمویل بودجه منافع بیمه اجتماعی است میباشد.



شکل 11.4 تاثیرات مالیات بر اساس ارزش

یک مالیات حقوقی مساوی به 20 فیصد مزد از کارگران جمع و مزد حاصله کارگران را از WG به $WN = WG(1-t)$ برای هر ساعت کار شده در فی سال کاهش میدهد. کارگران در پاسخ این کاهش در مزد دست داشته شان تعداد ساعات کار فی سال را کاهش میدهند. قسمت از بار مالیات با افزایش مزد از 5.00 به 5.20 دالر فی ساعت به استخدام کنندگان انتقال می یابد.

در شکل 11.4 قوس تقاضای حقیقی برای کارگران ارائه کننده دستمزد ناخالصی است که استخدام کنندگان برای ساعات کارگران سالانه میپردازند. تعادل قبل - مالیات در نقطه E میباشد، جاییکه کارگران با مهارت های داده شده 5 دالر در فی ساعت بدست می آورند و Q^* ساعات کارگران سالانه استخدام میگردد. یک مالیات 20 فیصدی باعث کاهش دستمزد خالص برای هر مقدار کار در فی هفته الی 80 فیصد دستمزد ناخالص که استخدام کنندگان میپردازند میشود. در شکل 11.4 قوس " دستمزد خالص " دستمزد واقعی کارگران را بعد از کاهش مالیات از دستمزد ناخالص که توسط استخدام کنندگان پرداخته میشود نشان میدهد. مالیات از قرار فی ساعت کارگر توسط تفاوت میان قوس دستمزد ناخالص و قوس دستمزد خالص ارائه شده است. عموماً ارتباط ذیل میان دستمزد ناخالص، W_G ، در هر سطح یک شغل و دستمزد خالص، W_N ، موجود میباشد.

$$W_N = W_G(1-t) \quad (11.8)$$

جائیکه t نرخ مالیات میباشد. زمانیکه دستمزد ناخالص افزایش می یابد، مالیات حقیقی قابل تادیه از قرار فی ساعت tW_G ، هم افزایش می یابد. بنابر این دلیل تفاوت میان قوس مزد ناخالص و قوس مزد خالص با افزایش در دستمزد ناخالص افزایش می یابد. بطور مثال اگر دستمزد بازار صرف 2 دالر فی ساعت می بود، صرف 20 سنت مالیات تحت قانون 10 فیصدی مالیات جمع می شد. با دستمزد 10 دالر فی ساعت عین نرخ مالیات 1 دالر را فی ساعت کار کارگر جمع می نمود.

کارگران گزینش های کار- فراغت شان را به اساس دستمزد خالص بنیاد می نهند؛ استخدام کنندگان به اساس دستمزد ناخالص تصمیم میگیرند تا چه اندازه کارگر را استخدام نمایند. تعادل مارکیت بعد- مالیات به نقطه E رابطه دارد، جائیکه مقدار کاری که کارگران خواهان عرضه آن به اساس مزد خالص شان اند مساوی به مقدار کارگران که استخدام کنندگان به اساس دستمزد ناخالص خواهان استخدام شان اند. در تعادل مارکیت بعد - مالیات مزد مارکیت W_G ، به 5.20 دالر فی ساعت افزایش می یابد ولی مزد خالصی که به دست کارگران می آید W_N ، صرف 80 فیصد آن و مقدار یعنی 4.16 دالر میباشد. مقدار کارگر استخدام شده از Q^* به Q_1 ساعات فی سال تنزل و تقلیل می یابد. بخاطری که کارگران مقدار ساعات کار که در فی سال عرضه میشود بنا بر وضع مالیات کاهش میدهند، به انتقال قسمتی از بار آن به استخدام کنندگان منحنی افزایش در مزد بازار به 5.20 دالر فی ساعت موفق میشوند.

ضرر که بنابر بار اضافی مالیات واقع میشود توسط مساحت مثلث $4EE$ ، در شکل 11.4 تخمین شده میتواند. تخمین واقعی مالیات نیاز به تخمین تقلیل در ساعات کار کرده شده بنابر اثرات جانشین تقلیل مزد که مالیات موجب آن میشود دارد.

تجزیه و تحلیل اضافه تر وقوع مالیات

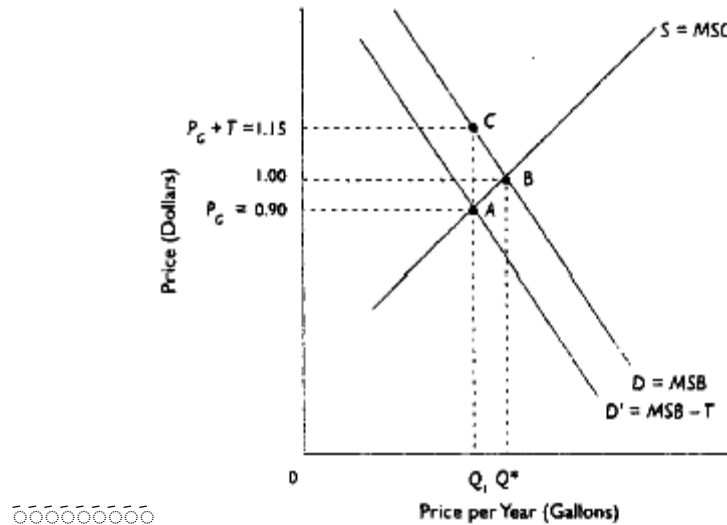
وقوع مالیات غیر وابسته به بدهی قانونی با مسئولیت تعهد برای مالیات میباشد

وقوع نهایی مالیات غیر وابسته به این است که آیا مالیات از خریداران کالا ها و خدمات جمع میشود و یا از فروشندگان آن. برای نشان دادن این، فرض کنید که مالیات از قرار فی واحد بنزین که قبلاً در این فصل مورد بحث قرار گرفت از خریداران آن به عوض فروشندگان جمع شده است. این مانند قضیه یی است که مالیات بالای قیمت بازاری بنزین وضع میگردد. در همچو حالت خریداران قیمت بازاری جمع مالیات فی گیلن خریده شده را خواهند پرداخت. چنین گفته میتوانیم که مالیات مانند یک بکس جمع آوری پول که در کنار هر پمپ تیل گذاشته شده است و هر روز و یا هر هفته مسئولین سازمان های مالیاتی برای جمع آوری آن می آیند میباشد. مالیات بدهی قانونی با مسئولیت تعهد برای خریداران میباشد نه برای فروشندگان.

زمانیکه مالیات از خریداران به این شیوه جمع شود، قیمت حاشیه یی برای فروشندگان افزایش نمی یابد. در عوض مالیات از منفعت حاشیه یی که مصرف کنندگان از هر گیلن بنزین میبرند منفی میشود. بناءً قیمت نهایی که هر خریدار برای فی گیلن بنزین میپردازد، بدون در نظر داشت این که چه مقدار موجوداست، دقیقاً به 25 سنت تنزل

می یابد. فرض کنید که منفعت حاشیه بی که برای مصرف کننده میرسد همچنان مساوی به منفعت اجتماعی حاشیه بی کالا میشود.

شکل 11.5 نشان میدهد که قوس تقاضا D به جانب پائین به $MSB - T$ انتقال می یابد. منفی نمودن T از منفعت اجتماعی حاشیه بی هر مقدار، منفعت حاشیه بی خالص را که مصرف کننده بعد از پرداخت مالیات از بنزین بدست می آورد میدهد. حال ایشان بر اساس منفعت حاشیه بی خالص برای خرید بنزین تصمیم می گیرند.



شکل 11.5 وقوع مالیات جمع شده از خریداران

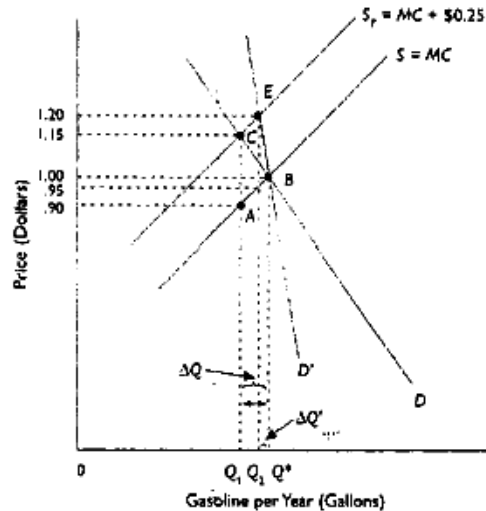
وقوع مالیات وابسته به این است که آیا از خریداران جمع شده است و یا از فروشندگان. در اینجا 25 پول مالیات از قرار فی واحد بالای بنزین از خریداران جمع شده است. این باعث تقلیل در تقاضای کالا میشود. قیمت بازار برای فروشندگان 90 پول می افتد. مجموع قیمت که توسط خریداران پرداخته میشود همراه با مالیات 1.15 دلار میباشد. این عیناً مانند زمانی است که مالیات بالای فروشندگان وضع گردیده بود.

تعداد مارکیت قبل - مالیات به نقطه B مربوط میباشد. تقلیل و کاهش در تقاضا که بنابر وضع مالیات در تعادل جدید مارکیت واقع میشود به نقطه A رابطه دارد. در آن نقطه قیمت بازاری بنزین به 90 سنت فی گیلن تنزل می یابد. این قیمت ناخالصی است که فروشندگان آنرا بدست می آورند، زیرا ایشان مسئول برای پرداخت مالیات نیستند. این دقیقاً مقداری است که فروشندگان در فی گیلن بدست می آورند، بعد از مالیات، زمانیکه ایشان به مالیات مسئول بودند (به شکل 11.2 مراجعه شود). ولی مقدار مجموعی که توسط خریداران برای هر گیلن پرداخته میشود 1.15 دلار میباشد، زیرا علاوه به پرداخت قیمت بازار 90 سنت فی گیلن، ایشان مجبور به پرداخت 25 سنت از قرار فی گیلن که خریداری مینمایند میشوند. این به نقطه C در بالای قوس واقعی تقاضا D مربوط میباشد. مقدار مجموعی که خریداران از قرار فی گیلن میپردازند، همراه با مالیات، دقیقاً مساوی به قیمت بازاری بنزین در صورتیکه مالیات از فروشندگان جمع میشد است.

زمانیکه مالیات از خریداران جمع میشود، کاهش در تقاضای بنزین در نتیجه مالیات انتقال وارونه از خریداران به فروشندگان با تنزل و کاهش قیمت بازاری بنزین باعث میشود. ولی به هر صورت توزیع و تقسیم بار مالیات میان خریداران و فروشندگان دقیقاً مانند آن است که فروشندگان مسئول به پرداخت مالیات میبوند.

وقوع مالیات و ارتجاعیت های قیمت عرضه و تقاضا

چیز های دیگر برابر، به هر اندازه که تقاضا برای کالاها و یا خدمات مالیات بندی شده انعطاف ناپذیر باشد، به همان اندازه قسمت مالیات که توسط خریداران تحمل میگردد بزرگ میباشد. این در شکل 11.6 نشان داده شده است. قوس تقاضا که توسط D' نشان داده شده است در هر قیمت انعطاف ناپذیرتر است نسبت به قوس تقاضا در هر قیمت که توسط D نشان داده شده است. ولی D' قوس عرضه قبل- مالیات S را در نقطه B قطع میکند. لذا قیمت قبل- مالیات بدون کدام اشکالی که کدام قوس تقاضا حاکم است یکسان خواهند بود.

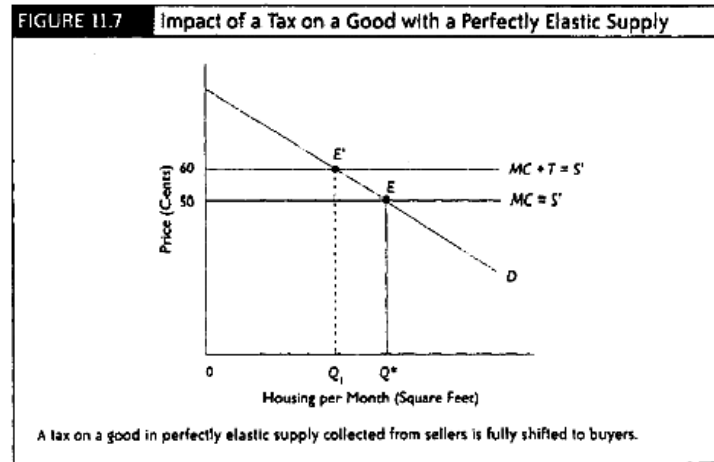


شکل 11.6. به هر اندازه که تقاضا غیر ارتجاعی باشد به همان اندازه قسمت مالیات که توسط خریداران تحمل میگردد بزرگتر میباشد.

قوس تقاضا D' نسبت به قوس تقاضای D در هر قیمت ممکنه زیادتیر غیر ارتجاعی میباشد. در نتیجه عین مالیات 25 پول از قرار فی واحد باعث افزایش زیادتیر در قیمت بازار میشود البته زمانیکه تقاضا D' باشد. مالیات زیادتیر به خریداران انتقال می یابد زمانیکه تقاضا غیر ارتجاعی تر حاکم باشد.

فرض کنید باز هم کالای مالیات بندی شده همان بنزین است. زمانیکه قوس تقاضا D حاکم باشد، 25 سنت مالیات فی گیلن قیمت بازار را به 1.15 دالر افزایش میدهد و در نتیجه قیمت خالص برای فروشندگان 90 سنت میشود. مالیات همسان 25 سنت در فی گیلن که از فروشندگان جمع میشود باعث افزایش تیزتر در قیمت بازار میشود البته زمانیکه قوس تقاضا انعطاف ناپذیرتر D' غالب باشد. تعادل مارکیت بعد- مالیات زمانیکه قوس تقاضای مارکیت یا بازار D' باشد به نقطه E ارتباط خواهد داشت. در همچو حالات قیمت بازار که توسط خریداران پرداخته میشود 1.20 دالر خواهد بود. قیمت خالصی که فروشندگان بدست می آورند 95 سنت فی گیلن خواهد بود. تقاضای انعطاف ناپذیرتر فروشندگان را اجازه میدهد که نسبت به زمانیکه تقاضا D بود 5 سنت اضافه تر مالیات فی گیلن را به خریداران انتقال دهند، زیرا زمانیکه تقاضا انعطاف ناپذیرتر باشد خریداران به افزایشات قیمت ها کمتر واکنش نشان میدهند. در شکل 11.5، ΔQ ، تقلیل در مقدار و کمیت تقاضا شده بنابر مالیات زمانیکه قوس تقاضا D' باشد کمتر از ΔQ ، تقلیل مربوطه هنگامیکه قوس تقاضا D باشد است.

همچان اگر دیگر چیزها مساوی باشد، به هر اندازه که عرضه کالاها و یا خدمات انعطاف پذیر باشد به همان اندازه قسمت مالیات که توسط خریداران تحمل میشود بزرگ میباشد. فرض کنید که یک مالیات بالای فروش یک کالای که در عرضه اش خیلی انعطاف پذیر است که در دراز مدت قوس عرضه از یک خط افقی غیر قابل تفکیک شده است وضع گردیده است. بطور مثال فکر کنید که خدمات مسکن می تواند در دراز مدت تحت شرایط قیمت های ثابت ایجاد گردد. در چنان حالات عرضه خدمات مسکن بطور لایتنهای انعطاف پذیر میباشد.



شکل 11.7 تاثیرات مالیات بالای یک کالا با عرضه ارتجاعی کامل

یک مالیه بالای یک کالا در عرضه ارتجاعی کامل که از فروشندگان جمع میشود کاملاً به خریداران انتقال می یابد.

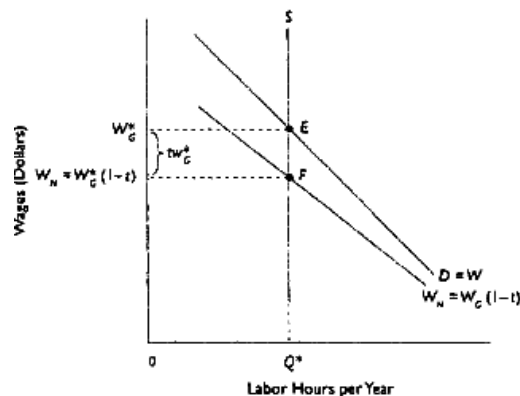
شکل 11.7 عرضه و تقاضای خدمات مسکن را ارائه میکند. شواهد تجربی این فرضیه را که قوس عرضه طویل المدت این کالا در حقیقت یک خط افقی است حمایت میکند. این چنین ارائه میدارد که قیمت حاشیه یی ایجاد مسکن در طویل المدت ثابت و مساوی به قیمت متوسط طویل المدت میباشد. در شکل 11.7، تعادل مارکیت قبل- مالیات به نقطه E ارتباط دارد، جائیکه کرایه 50 سنت فی فتمربع میباشد، بدین شکل یک آپارتمان 600 فتمربع 300 دالر ماهانه در عدم موجودیت کدام مالیات بالای مسکن کرایه خواهد داشت.

حال فرض کنید که یک مالیه 10 سنت فی فتمربع بالای فروشندگان خدمات مسکن وضع گردید. این قوس تقاضا را به جانب بالا انتقال خواهد داد، از MC به MC + T، جائیکه T مالیات 10 سنتی میباشد. تعادل جدید مارکیت در نقطه E' خواهد بود، جائیکه کمیت تعادل از Q* به Q1 فتمربع کرایه فی ماه تنزل می یابد. قیمت ناخالص که توسط خریداران خدمات مسکنی پرداخته میشود از 50 سنت به 60 سنت فی فتمربع افزایش می یابد. فروشندگان خدمات مسکنی در انتقال تمامی مالیات به خریداران که 10 سنت فی فتمربع میباشد موفق میشوند. بدون شک این یگانه راه میباشد. فرض کنید که قیمت مارکیت یا بازار به اندازه تمامی مالیات افزایش نیافت. قیمت خالصی که فروشندگان بدست می آورند کمتر از 50 سنت فی فتمربع در هر ماه میباشد، یعنی قیمت خالص از قیمت متوسط محصول تنزل می یابد. تصدی ها و موسسات تجارتي صنعت های شان را رها کرده، و مقدار و کمیت عرضه تا زمانی کاهش می یابد که قیمت مارکیت به حد کافی جهت از بین بردن و جبران اضرار و زیان ها افزایش یابد. اگر قیمت ها از 10 سنت فی فتمربع از قرار فی ماه افزایش می یافت تصدی ها و موسسات تجارتي

منافع اقتصادی به دست می آورند، و تصدی های جدید داخل صنعت می شدند. این باعث افزایش در کمیت و مقدار عرضه شده تا زمانیکه قیمت های بازار یک بار دیگر به 60 سنت فی فت مربع می رسید می گردید. این باعث مراجعت قیمت خالص یعنی 50 سنت فی فت مربع بعد از تادیه مالیات برای فروشندگان میشود. اگر این قضیه در بازار مسکن میبود، مالیات 10 سنت فی فت مربع قیمت کرایه یی ماهانه یک آپارتمان 600 فت مربعی را از 300 دالر به 360 دالر افزایش می داد.

عموماً عرضه اکثر کالا ها و خدمات در دراز مدت نسبت به کوتاه مدت انعطاف پذیر تر میباشد. یعنی احتمال دارد خریداران مالیاتی زیاد تری را در درازمدت بدون در نظر داشت اینکه آیا مالیات بالای خریداران وضع گردیده یا بالای فروشندگان، پردازند. صنعت های که در آن منابع به سهولت میتواند به استفاده های دیگر انتقال یابد با گذشت مدت زمانی طویل دارای عرضه یی خواهد شد که نزدیک به انعطاف پذیری به شکل لایتناهی در درازمدت است، و قیمت ها بلاخره به اندازه مقدار مجموعی مالیات که بالای محصولات آن صنعت ها وضع گردیده است افزایش خواهد یافت. اگر کارگر و سرمایه یی که برای تولیدات استخدام شده اند میتواند به آسانی دوباره در جایی دیگری در اقتصاد با هیچ نوع کاهش در قیمت که به دست می آورند استخدام گردند. پس انتقال وارونه یی اندکی مالیات بر عرضه کنندگان منابع رخ خواهد داد. لذا برای صنعت ها با قیمت های ثابت، احتمال می رود که در دراز مدت قیمت های محصولات مالیات بندی شده برای انعکاس دادن تمامی مالیات افزایش یابد حالآنکه تعادل بازده محصولات مالیات بندی شده تنزل خواهد یافت.

فرض کنید که عرضه یک کالا و یا خدمت مالیات بندی شده خیلی غیر واکنشی در مقابل تغییرات در قیمت اش که عرضه اش میتواند کاملاً غیر انعطاف پذیر ملاحظه گردد است. بطور مثال اگر عرضه ساعات کارگر کاملاً انعطاف نا پذیر باشد، مقدار ساعات کارگر که از قرار فی سال عرضه میگردد ثابت خواهد بود. شکل 11.8 تاثیرات مالیات ثابت - نرخ را ارائه میدارد، مانند مالیات حقوقی بالای مزد ها تحت این شرایط و حالات در یک بازار رقابتی کارگری.



شکل 11.8 وقوع مالیات زمانیکه عرضه در بازار کاملاً غیر ارتجاعی باشد.

اگر عرضه ساعات کار کاملاً غیر ارتجاعی میبود، مالیات حقوقی مزد خالص را با مقدار کامل مالیات از قرار فی ساعت کاهش می داد.

قسمیکه در شکل 11.4 نشان داده شد مالیات بالای خدمات کارگران که از مزد ایشان کاسته میشود باعث شده که مزد خالص که ایشان بدست می آورند از مزد ناخالص که استخدام کنندگان می پردازند تنزل یابد. مالیات ثابت- نرخ بالای مزد ها، دستمزد ناخالص را توسط tW_G برای هر مقدار داده شده ساعات کارگر که در یک هفته عرضه میگردد کاهش میدهد. لذا مزد خالص $W_G(1-t)$ میباشد. بخاطری که عرضه ساعات کارگر از قرار فی هفته کاملاً انعطاف ناپذیر میباشد، کارگران در مقابل تقلیل دستمزد که در اثر مالیات ایجاد میگردد با تغییر دادن ساعات که در فی هفته کار میشود واکنش نشان نمیدهند. لذا کارگران نمیتوانند بار مالیات را به شکل وارونه به استخدام کنندگان انتقال دهند. کمیت و مقدار عرضه شده ساعات کارگر باید تنزل یابد تا باعث افزایش در تعادل دستمزد ناخالص، یا بازار که استخدام کنندگان میپردازند شود. یعنی مالیات باید دارای تاثیراتی باشد که باعث کمبودی و قلت کارگر برای رخداده انتقال شود. قسمیکه در شکل 11.8 نشان داده شده است، مالیات دارای هیچ نوع تاثیراتی بالای تعادل بازار کمیت ساعات کارگر از قرار فی هفته ویا دستمزد نمیباشد. مزد تعادل قبل-مالیات W^*G میباشد. مزد تعادل بعد-مالیات هم W^*G میباشد زیرا کمیت عرضه شده تعادل Q^* ساعات فی هفته باقی میماند. تمامی مالیات از قرار فی ساعت کارگر توسط کارگران به حیث تقلیل در دستمزد به دست آمده در هر ساعت الی $WN = W^*G(1-t)$ تحمل میگردد.

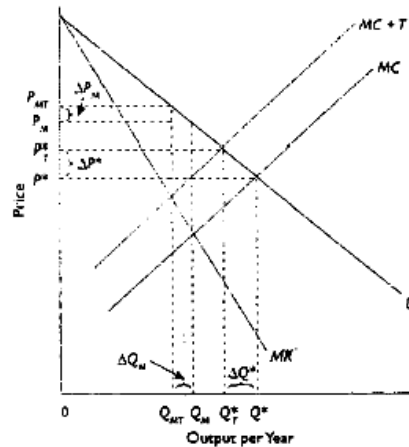
انتقال تحت انحصار

یک انحصارگر به حد اکثر رساننده منافع سطح محصول مربوط به نقطه را انتخاب خواهد کرد که در آن جا عاید حاشیه یی مساوی به قیمت حاشیه یی باشد. قوس حاشیه یی عاید برای یک انحصار گر نسبت به فهرست عاید متوسط تندتر بوده وپائین تر از قوس عواید متوسط نزول می کند. یک مالیات غیر مستقیم از قرار فی واحد بالای محصول که توسط یک انحصار تولید میگردد در هر سطح محصول قیمت حاشیه یی را با یک مقدار مساوی به مالیات از قرار فی واحد افزایش میدهد. هر چند در همچو حالت تاثیرات بالای قیمت تا حدی مغلق است.

برای فهم و درک درست این، یک صنعت کاملاً رقابتی را در نظر بگیرید که به یک کارتل تبدیل شده است و چنان برخورد میکند که گویا یک انحصار گر است. این در شکل 11.9 ارائه گردیده است. قوس تقاضا برای محصول صنعت D است، و فهرست عواید حاشیه یی مربوط به این تقاضا MR است. قوس MC فهرست قیمت حاشیه یی ابتدایی بوده حالآنکه $MC + T$ فهرست قیمت حاشیه یی بعد از وضع مالیات غیر مستقیم میباشد. اگر صنعت کاملاً رقابتی باشد، قیمت ابتدایی P^* خواهد بود، و کمیت فروخته شده Q^* خواهد بود. این ها قیمت و کمیت یا مقدار مربوطه تقاطع قوس MC و فهرست تقاضا میباشد. مگر تحت انحصار، کمیت و قیمت تعادل مربوط به تقاطع قوسین عواید حاشیه یی و قیمت حاشیه یی میباشد. بناءً انحصارگر یا کارتل $Q_M < Q^*$ را به قیمت $P_M > P^*$ تولید خواهد نمود. بنابر این در ابتدا کارتل نسبت به یک صنعت کاملاً رقابتی کمتر تولید نموده و زیادتیر قیمت می نهد.

حال مالیات قیمت های حاشیه یی را از MC به $MC + T$ در تمام سطوح محصول یا بازده افزایش میدهد. تحت شرایط کاملاً رقابتی، تاثیرات مالیات کاهش کمیت فروخته شده از Q^* به Q^*_T و افزایش قیمت های مصرف

کنندگان از P^* به P^*_T می‌باشد. ولی تحت انحصار، تاثیرات مالیات تقلیل کمیت فروخته شده با یک مقدار کمتر از کاهش که تحت رقابت کامل حاکم است خواهد بود البته زمانیکه قوس تقاضای خطی باشد.



شکل 11.9. انتقال تحت انحصار

یک انحصار گر یک قسمت کوچک مالیات از قرار فی واحد داده شده را انتقال می‌دهد عوض این قضیه که عین محصول توسط یک صنعت رقابت تولید شده و یک قوس تقاضای خطی فرض گردد.

بدین ترتیب در شکل 11.9، زمانیکه یک انحصارگر بعد از وضع مالیات محصول را دوباره عیار می‌سازد، محصول به Q_{MT} تنزل یافته و قیمت به P_{MT} افزایش می‌یابد. کاهش در محصول انحصاری، ΔQ_M ، بنابر مالیات کمتر از کاهش در محصول، ΔQ^* ، می‌باشد، که برای مالیات هم سان بالای صنعت رقابتی حاکم می‌باشد. این بخاطری است که فهرست حاشیه‌یی عواید تندتر از فهرست تقاضا می‌باشد. قیمت افزایش یافته برای مصرف‌کننده بنابر وضع مالیات کمتر از آن است که تحت رقابت کامل رخ می‌دهد، زیرا تقلیل در کمیت عرضه شده که بنابر وضع مالیات رخ داده است کمتر می‌باشد. لهذا در شکل 11.9، $\Delta P_M < \Delta P^*$ ، می‌باشد. انتقال جلویی اندکی تحت انحصار نسبت به تحت رقابت کامل رخ می‌دهد. هر چند این خبری خوشی برای مصرف‌کنندگان نمی‌باشد، زیرا ایشان قیمت بلندتری را برای اجناس در تحت انحصار در محل اول می‌پردازند! چنانیکه در شکل 11.9 دیده شده می‌تواند، مصرف‌کنندگان هنوز هم قیمت بلندتری را برای اجناس در انحصار مالیات بندی شده مرتبط به صنعت کاملاً رقابتی مالیات بندی شده می‌پردازند ($P_{MT} > P^*_T$).

تحت انحصار، درجه که مالیات در درازمدت به آن انتقال می‌یابد هم با ساختار قیمت تصدی و یا موسسه تجارتي تغییر می‌یابد. احتمال دارد بزرگترین انتقال جلویی تحت شرایط ثابت دراز مدت قیمت های متوسط رخ دهد، زیرا قوس قیمت حاشیه‌یی تحت آن شرایط و حالات افقی خواهد بود. عموماً به هر اندازه که نرخ افزایش قیمت های حاشیه‌یی برای یک تصدی انحصاری بزرگتر باشد، به همان اندازه قسمت مالیات از قرار فی واحد و یا مالیات بر ارزش افزوده که به خریداران به جلو انتقال می‌یابد کوچکتر می‌باشد.

4. کسر مالی و قرضه عامه

1.4. تحلیل مثبت و قانونی قرضه دولت

2.4. حدود اساسی قرضه عامه

تصامیم مالی دولت

تصامیم سرمایه گذاری دولت با بودجه دولت آغاز میگردد. تفصیل این پروسه در فصل 17 مورد بحث قرار گرفت، لذا بحث این فصل برای درک این است تا دیده شود که دولت چگونه مالیات، قرضه جات و پول جدید را که برای تمویل مخارج اش میباشد ترکیب و باهم میامیزد. دولت تصامیمی را برای صرف نمودن بدون در نظر داشت تصامیم برای تولید عواید اتخاذ میکند. بودجه که از طرف رئیس جمهور به مجلس سنا یا پارلمان پیشنهاد میشود در بر گیرنده هر دو عواید و مخارج میباشد، و همچنان، بودجه نهایی که توسط مجلس سنا تصویب میگردد شامل هر دو عواید و مخارج میباشد. باوجودیکه مجلس سنا از سطح کسر و کمبودی آگاه و باخبر میباشد، سطح مخارج را بدون در نظر داشت سطح عواید مالیات تعیین مینماید. ممکن است یک هدف تقلیل کسر و کمبودی دارای یک سلسله تاثیرات فشاری و گیرداری باشد، ولی پافشاری و اصرار کسر بودجه در سه دهه گذشته نشان میدهد که عواید مالیات هیچ نوع محدودیت تصدی را در سطح اخراجات دولت پیشنهاد نمی نماید.

برای مقاصد تجزیه و تحلیل تصامیم سرمایه گذاری دولت، این فصل سطح مخارج دولت را که داده خواهد شد مورد ملاحظه قرار داده که توسط عرضه و تقاضای مخارج عامه که در فصل های 8 و 9 مورد بحث قرار گرفت و با پیروی از پروسه تصمیم گیری سکتور عامه که در فصل 17 شرح داده شد تعیین میگردد. با دادن سطح مخارج، مجلس سنا باید تصمیم بگیرد که چه مقدار عواید مالیات را برای پرداخت مخارج که به تصویب می رسانند افزایش دهند. بعداً خزانه ایالات متحده توسط مجلس سنا صلاحیت داده میشود که برای وجوهات برنامه ها پرداخته و مالیات را که مجلس سنا تصویب نموده جمع نماید. خدمت عواید داخلی یکی از شعبه های خزانه میباشد که جمع آوری عواید مالیات فدرال را سرپرستی و نظارت میکند. بدین شکل، مجلس سنا یک سطح مصارف دولت و یک سطح مالیات را به تصویب میرساند، و خزانه چک ها را برای برنامه های مخارج نوشته و عواید مالیات را که صلاحیتش توسط مجلس سنا داده شده است جمع می کنند.

استقرار دولتی

کسر بودجه زمانی رخ میدهد که مخارج دولت اضافه تر از آنچه در مالیات جمع مینمایند میباشد، حالآنکه یک مازاد زمانی رخ میدهد که عواید مالیات بزرگتر از مخارج باشد. زمانیکه مخارج با عواید مالیات مساوی میشود بودجه متوازن میگردد. از سال 1960 بدین سو کسر بودجه فدرال در هر سال بدون 1969 رخ داده است. لهاد،

برای اضافه تر از دو دهه مجلس سنا، خزانه را متعهد و ضامن به پرداخت اضافه تر برای مخارج نسبت به عواید که از مالیات بدست می آورد کرده است. خزانه مجبور به تمویل این کسر با نشر و صدور اوراق و اسناد قرضه جات میشود که در نتیجه از عواید آن برای تادیه بل های دولت استفاده میکند. این نشر و صدور اسناد قرضه جات دولتی در واقعیت استقراض دولتی است که باعث ایجاد کسر شده و به قرضه جات ملی می افزاید. قرضه ملی مجموع جمع شونده تمامی کسور دولتی میباشد. البته با کاستن هر آن مازادی که باعث کاهش در قرضه میشود. جدول 23.1 یک اندازه اندیشه ها و مفاهیم فعالیت های استقراض دولتی و سطح قرضه جات ملی را از سال 1950 بدین سو ارائه میدارد. ستون نخست سال ها را نشان میدهد، با ادامه مازاد و یا کسر در بلیون ها دالر در ستون دوم. یادداشت کنید که بودجه برای سه سال در دهه 1950 و دو سال در دهه 1960 در مازاد بود، اما از دهه 1970 بدین سو نه تنها کسر بودجه رخ داده بلکه کسر آن با گذشت زمان افزایش یافته است. این روند تنها در دهه 1990 اندکی معکوس شده است.

بنابر هر دو تورم و رشد واقعی اقتصاد، ارقام دالر در جدول یک تصویر کاملاً درست اندازه و مقدار کسر مربوط به اقتصاد را ارائه نمی کند. دو ستون بعدی در جدول کسر و مازاد را به شکل فیصدی بودجه و GDP نشان میدهد. هیچ روند واضح و آشکار خود را در آن نمرات تا اواخر دهه 1960 پیشنهاد نمیکند، زمانیکه کسر یک فیصدی بزرگتر آشکارای هر دو بودجه و GDP میشود.

ستون بعدی، قرضه مجموعی فدرال را که تا تقریباً سال 1970 کدام افزایش آشکار در آن به نظر نمیرسد نشان میدهد. هر چند که تورم شروع به افزایش در آن زمان نموده و همچنان باعث افزایش GDP اسمی شده بود. با وجودیکه سطح قرضه در آن مدت افزایش می یافت، ولی منحنی فیصدی GDP کاهش می یافت، زیادتیر بنابر تورم چنانیکه در ستون نهایی در جدول نشان داده شده است. جدول نشان میدهد که قرضه جات ملی بر حسب فیصدی GDP در سطوح پائین اش در سال 1981 قرار داشت ولی به سرعت در دهه 1980 و 1990 بر حسب فیصدی GDP افزایش یافت. بعد از حد اکثر آن در 221 بلیون دالر، کسر تا 1990 کوچکتر گردید، تاکه باز شروع به افزایشات نمود. تا بلندی 290 بلیون دالر در سال 1992. از آنجا کسر به شکل قابل توجه تنزل نمود. برحسب فیصدی GDP بعد از 1950 بلندترین آن در سال 1983 بود، که کسر 6.5 فیصد GDP بود. در سال 1992، 4.9 فیصد GDP بود ولی از آن به بعد به شکل قابل ملاحظه تنزل یافت. همچنان یک کاهش قابل توجه از 1983 تا 1989 به نظر می رسید، پس به اساس تاریخ فعلی کسر میتواند باز هم افزایش یابد.

حتی با کسر های قابل ملاحظه که در دهه 1980 و 1990 واقع شد، قرضه فدرال بر حسب فیصدی GDP هنوز پائین تر از سطح آن در 1950 میباشد، مختصراً میتوان گفت بعد از اختتام جنگ دوم جهانی. از 1950 به اینسو تاریخ نشان میدهد که سطح فعلی قرضه یک بار نا معقول و ناحق بر اقتصاد نمیباشد، ولی جز اینکه کسر بتواند کاهش داده شود، افزایش قرضه ادامه خواهد یافت. این ارقام روند کسر و قرضه را نشان میدهد.

خلق پول

عرضه پول در ایالات متحده توسط بانک ریزرف فدرال یا فد (FED) کنترل و نظارت میگردد. باوجودیکه فد یک سازمان غیر وابسته و مستقل تحت مالکیت اعضای بانک ها میباشد ولی دارای خصوصیات نمایندگی های دولتی میباشد. افسر های ارشد آن توسط رئیس جمهور انتخاب و بعد توسط اعضای کانگرس تائید میگرددند. این دارای حقوق انحصار برای صدور پول میباشد. فد صنعت بانک داری را تنظیم نموده و بانک های اعضا و دیگر بانک ها همه باید قوانین آن را مراعات کنند. علاوه بر آن منشور عملیاتی فد از کانگرس صادر شده و میتواند توسط کانگرس ملغا قرار داده شود. یک تفاوت خیلی مهم میان فد و دیگر نمایندگی ها این است که بودجه فد ضرورت به تصویب از جانب کانگرس را ندارد.

بار و مسئولیت قرضه ملی

شاید در عرصه اقتصاد نسبت به این سوال که کی بار قرضه ملی را متحمل می شود مشکلی دیگری به طور کامل و دقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته باشد. تاریخ این سوال خیلی دلچسپ و به قدر کافی مرتبط به مسائل فعلی که قابلیت مرور را دارد میباشد. جین فرنسس میلان اقتصاددان فرانسوی در سال 1735 استدلال ورزید که قرضه جات ملی در حقیقت بار بالای ملت نمیباشد، زیرا گیرنده های اوراق قرضه همقطاران اتباع میباشدند. به عباره دیگر از دیدگاه مردم در یک ملت مشخص، قرضه جات یک بار نیست زیرا در حقیقت " ما برای خویش قرض میکنیم" آدم سمیت این استدلال را یادداشت نموده و عدم اتفاقش را با آن در کتاب مشهورش " ثروت ملت ها" در سال 1776 اعلام نمود. وی میگوید:

در پرداخت نفع بالای قرضه عامه چنین گفته شده است که، دست راست است که برای دست چپ میبیردازد.... چنین فرض میگردد که تمامی قرضه جات عامه برای ساکنین کشور قرض شده است. ... ولی تمامی قرضه جات قرض شده برای ساکنین کشور، به آن اندازه کمتر مهلك نخواهد بود.

سمیت استدلال میورزد که با قرضه دولت، قرض کنندگان نیاز به ارزیابی شایستگی های پروژه های عامه چنانیکه به پروژه های سکتور خصوصی دارند، ندارند. یک شخص که برای قرض کننده سکتور خصوصی قرض میدهد ضرورت به ارزیابی شایستگی ها و سزاواری آن پروژه دارد تا درمورد درستی این وام داوری کند، زیرا اگر پول به شکل عاقلانه سرمایه گذاری نشود، ممکن قرض دهنده به عدم پرداخت وام مواجه گردد. حالآنکه در سکتور عامه وام توسط خزانه تضمین میشود، بدین معنی تا زمانیکه دولت توانایی جمع آوری مالیات را دارد وام میتواند دوباره پرداخته شود. در این روشنی گفته میتوانیم که استقراض سکتور عامه ضرورت به سرمایه گذاری عاقلانه را ندارد زیرا پرداخت کنندگان مالیات مکلف اند تا بل ها را برای پرداخت دوباره بپردازند با صرف نظر از اینکه آیا خود ایشان میخواهند یاخیر. سمیت ادامه داده یادداشت مینماید که " تمرین ،کسر سرمایه، هر ملتی که آن را پذیرفته به تدریج به ضعف گرایانده است."

اسمیت به خوبی از استدلال های که قرضه ملی یک بار بالای دولت نیست آگاهی داشت، ولی وی آن استدلال ها را رد نمود زیرا وی فکر میکرد که هیچ گونه میکانیزمی برای سرمایه گذاری عاقلانه پول قرض شده وجود ندارد. به مرور زمان مخارج غیرعاقلانه و مبنی بر بی اطلاعی توسط استقراض دولتی تمویل گردید. و بلاخره ملت قرض کننده را به ضعف گرایاند. لذا اسمیت یک دلیل خوب برای رد نمودن استدلال های مبنی بر اینکه قرضه جات ملی هیچ نوع بار و مسئولیتی بالای نسل های بعدی نمی باشد، دریافت نمود.

ریکاردو و تئوری تعادل

یکی از عمده ترین شرکاء دیگر در این بحث که کی بار قرضه ملی را متحمل میشود، آقای دیوید ریکاردو بود که تا امروز نظریاتش قابل قبول میباشد. وی تیوری را ایجاد نمود که امروز بنام تیوری تعادل ریکاردو یاد میشود، این تیوری ارائه میکند که هیچ گونه تفاوتی در تمویل مخارج دولتی چه با مالیات بندی باشد و چه با قرضه، وجود ندارد. بسیاری از بحث های امروزی اقتصادی در مورد بار قرضه جات بر بنیاد تیوری که ریکاردو در اوایل دهه 1800 ایجاد نموده بود، صورت می پذیرد.

تیوری تعادل

ریکاردو استدلال ورزید که بار کسر بودجه هیچ نوع تفاوتی با بار مالیات بندی برای تمویل عین سطح مخارج دولتی ندارد، زیرا ارزش فعلی مالیات آینده برای جبران قرضه عیناً مانند آن است که گویا مالیات همین حالا پرداخته می شود. باید خاطر نشان سازید که در استدلال که در عقب تئوری تعادل قرار دارد مخارج دولتی ثابت فرض گردیده است و اینکه سوال این است که آیا کدام تفاوتی در تمویل سطح داده شده مخارج توسط مالیات بندی و یا توسط قرضه وجود دارد یا خیر. یک مثال میتواند این اصل را واضح سازد.

با در نظر گرفتن مخارج دولتی به شکل ثابت، دولت مالیات را با 1000 دالر کاهش میدهد، و در عوض 1000 دالر را با 10 فیصد منفعت به شکل قرضه بدست می آورد. بدین شکل 1000 دالر قرضه جانشین 1000 دالر مالیات میشود. در این صورت پرداخت کنندگان مالیات 1000 دالر اضافه تر از آنچه که باید میداشتند دارند (بنابر مالیات اندک). ولی دولت تا زمانیکه قرضه اش را نپرداخته سالانه 100 دالر مدیون میگردد (10 فیصد سود از بابت 1000 دالر قرض شده). مالیات آینده مجبوراً باید با 100 دالر افزایش یابد تا سود قرضه جدید را تادیه نمایند، پس کاهش مالیات فعلی و قرضه عوضی آن برای پرداخت کنندگان مالیات امروز 1000 دالر اضافه تر در مقابل 100 دالر سالانه بر علاوه مالیات تا زمانیکه قرضه پرداخته شود میدهد.

با 10 فیصد نرخ سود، ارزش فعلی 100 دالر در مالیات آینده در هر سال 1000 دالر میباشد، پس ارزش فعلی دین مالیات آینده بنابر قرضه با ارزش فعلی تخفیف مالیات یکسان و همانند میباشد. پرداخت کننده مالیات امروز یک دارایی 1000 دالری را در مقابل دین آینده با ارزش فعلی 1000 دالری بدست می آورد. در حقیقت با دادن 1000 دالر امروز در مقابل 1000 دالر قرضه دولت بر پرداخت کنندگان مالیات حصول این وام را تحمیل نموده است. پرداخت کنندگان محتاط مالیات برای دولت اجازه تغییر در طرح مصارف شان را با معاوضه تمویل قرضوی با

مالیات بندی نمیدهند، پس ایشان تخفیف 1000 دلاری مالیات را پس انداز خواهند نمود. با 10 فیصد سود 1000 دالر در پس انداز، سالانه 100 دالر پرداخته میتوانند، که برای پرداخت قرضه مالیات افزایش یافته آینده کافی میباشد. اگر زمانی مالیات برای پرداخت کامل قرضه جمع شود، پس آن 1000 دالر میتواند از پس اندازها خارج گردیده و برای جبران سازی مالیات بلندتر در معرض استفاده قرار گیرد.

نقطه قابل ملاحظه ریکاردو این است که با در نظر گرفتن مخارج دولتی به شکل ثابت و تعویض مالیات بندی توسط قرضه جات، ارزش فعلی مالیات آینده که برای پرداخت قرضه میباشد دقیقاً ارزش تخفیف مالیات را جبران میکند. ارزش فعلی ثروت پرداخت کننده مالیات تغییر نمی یابد، پس یک پرداخت کننده مالیات عاقل تخفیف مالیات را پس انداز نموده تا تصمیم تمویل دولتی را جبران نماید و مالیات بلند پیش بینی شده آینده را بپردازد. بدین ترتیب به اساس تئوری تعادل، مالیات بندی و قرضه جات در حقیقت دارای تأثیرات یکسان اند. و اشکالی وجود ندارد که آیا دولت مالیات بندی را برای برآورده ساختن مخارجش در معرض استفاده قرار میدهد یا قرضه جات را.

استدلال های در مقابل تئوری تعادل

به هر صورت ریکاردو بعد دیگر این استدلال را هم دید. با وجودیکه برای یک فرد یک تخفیف 1000 دلاری امروز در مقابل افزایش 100 دالرمالیات سالانه داده شده است در آینده هر سال هیچ تغییری در ارزش فعلی ثروت به نظر نمیرسد، فرد پولی را که امروز بدست می آورد احتمالاً تمام آن را پس انداز نمی کند. نسبت به این که 1000 دالر کمتر در مالیات در سال جاری بپردازند اکثر افراد احتمال دارد که حد اقل یک مقدار، و شاید تمام آن 1000 دالر را به عوض پس انداز بالای کالا های مصرفی خرج نمایند. اگر تمام تخفیف مالیاتی پس انداز نگردد، پس مصارف افزایش یافته و تعداد منابع موجوده برای سرمایه گذاری کاهش می یابد. بیاد بیاورید که عواید ملی، مصارف را جمع سرمایه گذاری ها جمع مخارج دولتی مساوی میسازد، پس با ثابت باقی ماندن مخارج دولتی و افزایش مصارف، سرمایه گذاری مجبور به تنزل است. دلیل این است که یک مقدار پولی که باید برای سرمایه گذاری خصوصی پس انداز میگردد، اکنون برای خریداری ورقه های اضافی قرضه مورد استفاده قرار گرفته است.

تئوری تعادل استدلال می ورزد که اگر دولت مالیات بندی را با قرضه جات تعویض میکند، تأثیراتش مردم را اجباراً به گرفتن وام و میدارد که در حالات عادی آن را دوست ندارند. کار معقول که در این رویداد باید صورت پذیرد این است که تمامی تقلیل در مالیات را پس انداز نموده تا تأثیرات قرضه را جبران کند. در این صورت تعویض قرضه جات برای مالیاتبندی واقعاً دارای کدام تأثیری نمیشد. ریکاردو قبول نمود که اکثر مردم برای جبران تأثیرات مالیات پس انداز نمی نمایند، و لذا وی استدلال ورزید که تئوری که بعد از وی نام گذاشته شد در حقیقت درست نیست.

مسائل کنونی

دو عامل بعد از جنگ دوم جهانی مبحث بار قرضه ملی را خیلی ارزنده و مهم ساخت. عامل نخست این بود که قرضه ملی اضافه تر از پنج برابر از 1940 الی 1945 افزایش یافت، یعنی از 48.5 بلیون دالر به 259.1 بلیون دالر. عامل دومی پذیرش روز افزون در میان اقتصاددانان اقتصاد کینیشین و مفاهیم استفاده کسر بودجه به حیث وسایل وسعت دهنده اقتصاد در ایام بحران اقتصادی و تنزل بود. به اساس تئوری کینیشین، ممکن دولت خواهان ادامه کسر بودجه برای چندین سال پی هم جهت جنگ با بحران اقتصادی باشد، پس طبیعتاً سوالاتی در مورد بار قرضه بوجود می آید، بالاخص در روشنی قرضه جات هنگفت انباشته شده بعد از جنگ جهانی.

جواب که در آن وقت از طرف عموم مردم مورد قبول قرار گرفت توسط ابا لرنر در سال 1948 ارائه گردید. لرنر استدلال ورزید که قرضه در حقیقت باری نبود، زیرا در اکثر قسمت ها، تحت ملکیت امریکایی ها قرار گرفته و بناء ایشان برای خویشتن آن را قرض کرده بودند. بدون شک این عین همان استدلال است که دو قرن پیش توسط جین فرنسس میلان ارائه گردیده بود. با تاریخ دهی این مبحث، این موضوع حیرت انگیز است که استدلال لرنر بدون کدام مبارزه در اکثر دهه 1950 باقی ماند.

نخستین سوال جدی در مورد تئوری لرنر توسط جیمز م بوچانان در سال 1958 صورت گرفت. وی استدلال ورزید که فروشندگان و خریداران فعلی قرضه جات عامه بطور داوطلبانه با این معامله موافق اند و لذا بار این قرضه را متحمل نمیشوند. ولی پرداخت کنندگان آینده مالیات که اجباراً به پرداخت مالیات بلند تحمیل میگردند بنابراین این قرضه در بدترین وضع قرار خواهند گرفت. دولت برای اینکه توانایی تحمیل مالیات بلند را بالای پرداخت کنندگان مالیات در آینده دارد، بار قرضه را بر آینده ها اعمال می نماید. بار دیگر مشابهت و همگونی میان استدلال بوچانان و آدم سمیت را که کسر سرمایه به تدریج یک ملت را با پرداخت دوباره قرضه توسط تحمیل مالیات آینده به ضعف می گرایاند مشاهده شده میتواند.

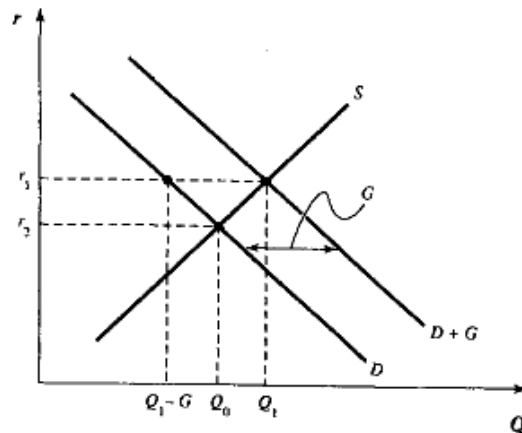
این قضیه مانند تاریخ فکری که خود را تکرار میکند به نظر میرسد، ولی این قصه تا هنوز تکمیل نشده است. در سال 1974 رابرت بارو استدلال ورزید که قرضه باری نیست زیرا اگر قرضه در عوض مالیات بندی در معرض استفاده قرار بگیرد، پس اندازها افزایش می یابد تا تاثیرات قرضه را جبران نماید. بارو فقط تئوری تعادل ریکاردو را دوباره ارائه مینمود. در دو دهه بعد از اینکه مقاله بارو طبع شد، یک مباحثه زنده و جالب توجه در میان اقتصاددانان ظاهر شد، که عموماً در دور مسائلی در گردش بود که ریکاردو یک ونیم قرن قبل آن را معرفی نموده بود.

تیوری تعادل و بار قرضه جات ملی

تاریخ فکری در صحت خود تقاطع وارد میکند، ولی موضوعات همسان که در گذشته ها بلند شده بود همچنان برای فهم در مورد مسائل کنونی در باره بار قرضه جات قاطع و مهم میباشد. دو مسئله قاطع و وخیم در مورد بار قرضه این است که آیا استقراض دولتی نرخ های سود را متاثر میسازد و آیا بار قرضه بر آینده منتقل میگردد.

یک استدلال اینکه بار قرضه جات به آینده انتقال نمی یابد این است که تنها منابع کنونی میتواند که همین اکنون در معرض استفاده قرار بگیرد. بدین ترتیب هر هزینه فرصت قرضه باید توسط استفاده منابع فعلی به عوض منابع آینده تحمل گردد. چیزی که درآیند وجود خواهد داشت نمی تواند که اکنون مورد استفاده قرار گیرد. سفسطه این استدلال میتواند به آسانی شرح داده شود. اگر تیوری تعادل درست نیست، پس مصارف زیاد کنونی و سرمایه گذاری های اندکی کنونی وجود خواهد داشت. سرمایه گذاری اندکتر امروزی به معنی امکانات تولید اندکتر درآینده میباشد، پس بار قرضه بنابر انباشتن اندکی سرمایه به آینده منتقل میشود.

شکل 23.1 این نقطه را ارائه میکند. محور Q کمیت پس انداز ها و سرمایه گذاری را پیمایش مینماید و محور r نرخ سود و نفع را پیمایش می کند. قوس تقاضای D تقاضا برای وجوهات از جانب سرمایه گذار های خصوصی میباشد، که با نرخ پائین تر سود و نفع زیادتر قرض میکنند تا برای قوس تقاضا یک میل به جانب پائین بدهد. قوس عرضه، عرضه پس انداز های موجود برای سرمایه گذاری را پیمایش نموده و به جانب بالا میل دارد تا نشان دهد که نرخ های بلند سود و نفع، پس انداز کنندگان را به پس انداز تشویق میکند. اکنون استقرای دولتی G ، را به تقاضای سکتور خصوصی برای استقرای اضافه نموده تا تقاضای مجموعی برای وجوهات وام شده را ارائه کند، یعنی $D + G$. مجموع پس انداز ها از Q_0 به Q_1 بالا می رود، ولی چون استقرای دولتی فاصله میان D و $D + G$ میباشد، تعداد سرمایه گذاری خصوصی از Q_0 به $Q_1 - G$ تنزل می یابد. به عباره دیگر استقرای سکتور خصوصی بنابر استقرای دولتی پائین تر میباشد. با استفاده از اصطلاح که عموماً توسط اقتصاددانان مورد استفاده قرار میگیرد، استقرای دولتی باعث ازدحام استقرای سکتور خصوصی گردیده است، و تاثیرات این ازدحام برای سطح پائین سرمایه گذاری خصوصی مسئول است.



شکل 23.1 تاثیرات استقرای دولتی بالای سکتور خصوصی

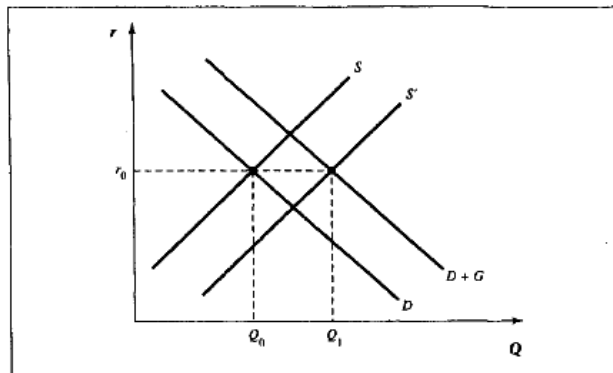
زمانیکه استقرای دولتی بر دیگر تقاضا ها برای وجوهات قرضوی اضافه گردد، قوس تقاضا به جانب خارج انتقال میابد (به $D - G$)، که باعث افزایش در قیمت سود و نفع و همچنان باعث کاهش در تعداد سرمایه گذاری سکتور خصوصی به $Q_1 - G$ میشود.

این شرح میدهد که چگونه بار قرضه جات ملی میتواند به آینده انتقال یابد. سرمایه گذاری اندکتر امروزی باعث کاهش ظرفیت تولیدی آینده ملت شده و این کاهش تولیدی آینده انتقال بار قرضه را از امروز به آینده تشکیل میدهد.

همچنان شکل 23.1 سوال در مورد تاثیرات استقراض دولتی بالای نرخ های سود و نفع را جواب میدهد. یادداشت نمائید که بنابر وام دولت قیمت سود از r_0 به r_1 بالا میرود، پس استقراض دولتی تاثیرات افزایش قیمت سود را هم در بر دارد.

مباحثه این بخش تیوری تعادل را نادیده پنداشته است. اگر تئوری تعادل حقیقت دارد، پس انداز های سکتور خصوصی باید افزایش داده شود تا استقراض دولتی را جبران نماید. شکل 23.2 تاثیرات تیوری تعادل را نشان میدهد. چنانیکه در شکل 23.1 استقراض دولتی باعث میشود که تقاضا برای استقراض به $D + G$ انتقال یابد، ولی به اساس تیوری تعادل پس انداز ها با یک مقدار مساوی به S' افزایش خواهد یافت تا استقراض دولتی را جبران نماید. در این صورت قیمت سود و نفع به حال خودش باقی می ماند، مانند که مقدار اسقراض خصوصی و سرمایه گذاری باقی می ماند. با مقایسه شکل 23.1 و شکل 23.2 ما دیده میتوانیم که تاثیرات ادامه کسر بودجه چه است، کی بار آنرا تحمل میکند، و چگونه کسر قیمت های سود و نفع را بنابر این که آیا تئوری تعادل واقعیت دارد یا خیر متاثر میسازد. اگر آن واقعیت نداشته باشد، پس چنانیکه در شکل 23.1 نشان داده شده است، کسر سرمایه باعث میشود که قیمت های سود و نفع بلند رفته و پس انداز سکتور خصوصی تنزل یابد. و اگر تیوری تعادل درست باشد، قیمت های سود و نفع و پس انداز سکتور خصوصی با کسر متاثر نخواهد شد زیرا پس انداز مجموعی با مقدار کسر افزایش خواهد یافت.

اقتصاددانان چنانیکه با بسیاری مسائل دیگر ناموافق اند در این مورد که آیا تئوری تعادل درست است هم عدم موافقت شان را نشان میدهند. مطالعات زیادی در چندین دهه گذشته برای بررسی مفاهیم مختلف تیوری تعادل صورت گرفته است. قرار یک تخمین، یک دالر اضافه تر وام دولت باعث افزایش پس انداز صرف 20 سنت میشود، که دلالت بر این میکند که مردم برای جبران کسر و کمبودی دولت پس انداز نمیکند و اینکه تیوری تعادل درست نیست. این نتیجه توسط بعضی از اقتصاددانان حمایت و پشتیبانی میشود حالآنکه توسط عده بی دیگری رد میگردد. حتی با قبول نمودن استدلال و برهان تیوری تعادل، این موضوع معقول به نظر میرسد که فرض گردد که اگر مالیات قطع و قرضه جات برای تمویل تخفیف مالیات در معرض استفاده قرار گیرد، پرداخت کنندگان مالیات تمامی تخفیف مالیات را پس انداز نخواهند کرد. به عباره دیگر فرضیه های دقیق در عقب تیوری تعادل غیر قابل رضایت میباشند. هرچند باید به خاطر سپرد که اکنون هم اقتصاددانان با این مسئله نا موافق اند و تحقیقات در مورد جریان دارد.



شکل 23.2 استقراض دولتی و تیوری تعادل

به اساس تیوری تعادل، عرضه پس انداز باعث افزایش زیادی هر افزایش در استقراض دولتی میشود، که قیمت سود و نفع را نا تغییر خورده گذاشته و مقدار سرمایه گذاری سکتور خصوصی Q_0 را متأثر نمی سازد.

تولید پول و تمویل عامه

بخاطریکه دولت مخارج اش را با مالیات بندی، استقراض و یا تولید پول میتواند تمویل کند، تولید پول یک وسیله تمویل عامه میباشد. تولید پول در صورتیکه باعث تورم نشود یک طریق بی درد سر بلند بردن عواید دولت میباشد. درحقیقت دولت میتواند که پول جدید برای مخارجش چاپ کند. ولی هر نوع افزایش قابل ملاحظه در عرضه پول باعث تورم میگردد. بنابر نا مطلوب بودن تورم به شکل عمومی، قانوناً این سوال که چرا دولت برای تمویل عامه به میتود تولید پول متوسل شده است پرسیده شده میتواند. یکی از جواب ها این است که تورم باعث ایجاد عواید بلند تر از مقدار تولید شده پول برای دولت میگردد. همچنان تورم دارای یک سلسله تاثیرات اقتصاد کلان میباشد، که بعداً مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. توجه این بخش بالای توانایی های تولید-عواید انفلاسیون یا تورم میباشد.

تولید پول بعنوان طریق بلند بردن عواید

بنابر تاثیرات قرضه بالای قیمت های سود و نفع و سرمایه گذاری، ایجاد کنندگان مقررات و پالیسی ها تولید پول به منظور تمویل مخارج دولتی را ترجیح داده تا تاثیرات و ام های تمویل اقتصاد را کاهش دهد. یعنی پول اضافه به عوض قرضه جات اضافه میتواند تولید گردد. اگر دولت نمیخواهد که مالیات را افزایش دهد و خواهان محدود ساختن وسعت و ام هایش میباشد، یگانه راه آن تولید پول میباشد. اکثر رؤسای هیئت ناظران ریزرو فدرال صریحاً اظهار داشته اند که ایشان هنگام صدور قرضه جات سنگین، برای افزایش عرضه پول جهت خریداری ورقه های قرضه جات تحت فشار زیاد قرار داشته اند. این یک پالیسی صریح فد در اواخر دهه 1940 و اوایل 1950 بود، و به زبان مروج آن زمان فد با خریداری ورقه های قرضه دولت همزمان با صدور آن از خزانه، در آماده سازی خزانه عمل مینمود.

تورم که بنابر تولید مسلسل پول واقع میشود، نه تنها از دیدگاه خودش نا مطلوب و ناخوشایند است، بلکه با سیستم مالیات و کسر سرمایه برای وسعت بخشیدن توانایی های تولید-عواید تولید پول دارای تاثیر متقابل میباشد. بقیه این بخش بعضی از آن تاثیرات را مورد ملاحظه قرار میدهد.

تورم و بلند رفتن طبقه ای

با یک سیستم مالیات تصاعدی، عواید بلندتر اسمی با نرخ های بلند تر حاشیه بی مالیات بندی میگرددند. برای یک عواید واقعی داده شده، یک راه برای بلند بردن عواید اسمی و به موجب آن افزایش نرخ های واقعی مالیات، ایجاد انفلاسیون یا تورم میباشد. این باعث میشود تا پرداخت کنندگان مالیات به طبقات بلند تر مالیات جبراً برده شوند. ایجاد یک افزایش مالیات به شکل موثر بدون اینکه با پاس شدن کدام ماده قانون صورت بگیرد. چون افزایشات

مالیات مشهور اند، انتقال به طبقات بلند تر مالیات که در اثر تورم واقع شده است یک راه برای افزایش مالیات بدون کدام واکنش سیاسی میباشد. همین انتقال جبری پرداخت کنندگان مالیات به طبقات بلندتر مالیات توسط انفلاسیون بنام تنزل طبقه بی یاد میشود.

در دهه 1960 و 1970، تنزل طبقه بی یک پدیده بی مهمی بود که باعث مالیات افزایش یافته شد. در جریان این دو دهه کانگرس همواره تخفیف مالیات را پاس نمود، ولی در حقیقت مالیات تنزل نمی یافت زیرا تخفیفات مالیات تنها و تنها باعث جبران تنزل طبقه بی که در اثر تورم بوجود آمده بود می شد. در سال 1981 رئیس جمهور ریگن توانست که قانون شاخص گذاری نرخ مالیات به تورم را پاس نماید، تا زمانیکه تورم باعث افزایش عواید اسمی شود، طبقات مالیات همچنان بلند برود. زیرا اکنون نرخ های مالیات با انفلاسیون شاخص گذاری شده، و تنزل طبقه بی برای اکثر نقاط از بین رفته بود. هر چند که کانگرس میتواند این شاخص گذاری را باطل نماید که در سال 1994 صورت پذیرفت.

باوجود شاخص گذاری طبقات مالیات، هنوز هم بعضی ساحاتی سیستم مالیات وجود دارد که در آن تورم مقدار مالیات پرداختی را افزایش میدهد. به طور مثال 125000 دالر استثنای یکبارگی از مالیات منافع سرمایه بالای خانه های شخصی به تورم شاخص گذاری نشده است، پس تورم به تدریج باعث فرساییدن و فاسد ساختن ارزش این تقلیل میشود. یک موضوع خیلی ارزنده در مورد تنزل طبقه بی که باید به خاطر سپرده شود این است که چون این باعث وسعت توانایی های بلندبردن-عواید سیستم مالیات میشود، لذا باعث ایجاد یک انگیزه و مشوق برای دولت می گردد تا پالیسی های تورمی را دنبال نماید. با شاخص گذاری طبقات مالیات این مشوق و انگیزه قسماً از بین میرود

منافع خیالی سرمایه

باوجودیکه بعضی جنبه های سیستم مالیات شاخص گذاری شد، ولی دیگر جنبه های آن نشد. مهم ترین ساحه که در آن سیستم مالیات شاخص گذاری نشده است از بابت منافع سرمایه میباشد. در حالت کنونی یک نفع سرمایه قابل مالیات بندی با منفی نمودن قیمت یک داشته فروخته شده از قیمت فروش آن محاسبه میگردد. بدین ترتیب با تورم، بعضی قسمت های هر نفع سرمایه فقط بنابر تورم خواهد بود. این قسمت بنام یک نفع خیالی سرمایه نامیده میشود. به هر اندازه که تورم بزرگتر باشد و یا قیمت داده شده تورم بزرگتر باشد، به همان اندازه معیاد تصرف دارایی دراز تر بوده و به همان اندازه جزء خیالی نفع سرمایه قابل مالیات بندی بزرگتر میباشد. در اکثر قضایا دارایی در حقیقت به ضرر فروخته میشود، ولی هنوز هم مالیات نفع سرمایه مدیون و مرهون به نفع سرمایه خیالی میباشد.

منافع خیالی سرمایه که در اثر تورم ایجاد میگردد در فصل 15 مورد بحث قرار گرفت، لذا ضرورت به مرور تفصیلی آن در این جا نیست. نقطه قابل توجه این است که این صورتی دیگری است که دولت میتواند با جمع آوری عواید اضافی مالیات بنا بر تورم نفع برد. سیستم مالیات کاملاً برای تورم شاخص گذاری شد، منافع سرمایه برای از بین بردن منافع خیالی عیناً مانند آن که طبقات مالیات برای از بین بردن تنزل طبقه بی شاخص گذاری شده بود،

شاخص گذاری می‌گردد. چنین رویداد تا کنون رخ نداده است، ولی همزمان با نوشتن این کتاب در کانگرس مباحثه در مورد ایجاد قانون برای از بین بردن مالیات بندی منافع سرمایه خیالی جریان دارد.

دور سیاسی تجارت (بزنس)

تولید پول و استقرار دولتی هر دو بالای عملکرد اقتصاد دارای تاثیرات کوتاه مدت میباشند. پذیرش این که پرداخت کنندگان مالیات ارزش فعلی دین های مالیات آینده را بنابر کسر سرمایه کاملاً به سرمایه مبدل نمی کنند. در حقیقت پذیرش این است که تنوری تعادل درست نیست. یک افزایش در مخارج دولت و یا کاهش در مالیات میتواند باعث افزایش محصولات و کاهش بیکاری در کوتاه مدت گردد. به همین طور این درست است که یک افزایش در میزان رشد عرضه پول، که باعث تهیه قدرت زیادتر خرید از آن چه که توقع میشد میشود. این تاثیرات کوتاه مدت اساس پالیسی اقتصادی کنشین میباشد، که حامی پالیسی های پولی و پالیسی های مالیاتی برای استوار نمودن اقتصاد میباشد. ولی با تاسف که در دراز مدت این تاثیرات سودمند نا پدید میشوند.

تفصیلات اقتصاد بزرگ تاثیرات پالیسی های پولی و پالیسی های مالیاتی در این جا مورد بحث قرار نخواهد گرفت زیرا بحث در مورد آن ها در یک کورس مشخص اقتصاد بزرگ مناسب خواهد بود. ولی به هر صورت استلزام ممکنات برای دستکاری سیاسی اقتصاد مستقیماً مربوط به انواع تصامیم سرمایه عامه که توسط ایجاد کنندگان پالیسی ها ایجاد می‌گردد میباشد.

موفقیت سیاسی و عملکرد اقتصادی

تعدادی از نظارت کنندگان به این عقیده اند که موفقیت سیاستمداران با عملکرد کنونی در اقتصاد مورد داوری قرار می‌گیرد. اگر اقتصاد بهتر باشد، رأی دهندگان متمایل به انتخاب مجدد سیاستمداران میشوند، ولی اگر اقتصاد دارای عملکرد ضعیف باشد، احتمال زیاد میرود که مسئولین برطرف گردند. بناءً سیاستمداران دارای یک مشوق برای انگیزش اقتصاد توسط پالیسی پولی و پالیسی مالیاتی برای کمک به متیقن ساختن انتخاب مجدد شان میباشد.

دور سیاسی تجارت به شکل ذیل عمل میکند. قبل از انتخابات، سیاستمداران دارای یک مشوق برای ادامه کسر بودجه، افزایش مخارج و کاهش مالیات، برای انگیزش اقتصاد میباشد. هم چنین افزایش در میزان رشد عرضه پول باعث تحریک زیادتر اقتصاد شده که در انتخاب مجدد کمک مینماید. این مشوق ها و انگیزه ها تقویت می یابند زیرا برنامه های مصرفی در عدم موجودیت مالیات از دید سیاسی مشهور اند. این تحریک و انگیزش بواسطه پالیسی های پولی و مالیاتی میتواند در انتخاب مجدد مسئولین موثر واقع شود.

بعد از انتخابات، تاثیرات منفی پالیسی های انگیزشی به شکل تورم بزرگتر و کسر بلندتر ظاهر می‌گردند. ممکن کوشش های برای مهار کردن تورم و کنترل کسر و کمبودی ها صورت پذیرد، که دارای تاثیرات گرایش انقباضی بالای اقتصاد خواهد بود. ولی قبل از انتخابات بعدی، باز هم مسئولین داری مشوق و انگیزه میباشد که پالیسی اقتصاد بزرگ انگیزشی را در معرض استفاده قرار دهند تا شانس های انتخاب مجدد شان را بیفزایند. بدین شکل یک دور سیاسی تجارت تشکیل یافته که با دور انتخاباتی وفق و مطابقت دارد. به سان آرمانی، پالیسی

اقتصاد بزرگ برای استوار ساختن اقتصاد میتواند در معرض استفاده قرار گیرد، اما دور های سیاسی تجارت باعث بی ثبات کردن اقتصاد گردیده، که قبل از انتخابات باعث ایجاد انبساط و بعد از آن باعث ایجاد انقباض میشود.

آیا پالیسی اقتصاد بزرگ در حقیقت میتواند برای انتخاب مجدد مسئولین مورد استفاده قرار گیرد؟ از دیدگاه اکادمیک، این یک سوال باز است، اما یک ثبوت مهم و اساسی وجود دارد که ایجاد کنندگان پالیسی ها عقیده دارند که یک همبستگی میان عملکرد اقتصاد و قیمت های انتخابات مسئولین وجود دارد. اگر مسئولین قبول کنند و اگر ایشان قدرت کنترل پالیسی اقتصاد بزرگ را دارا باشند، پس ایشان دارای یک مشوق و انگیزه هستند که برای ایجاد یک محرک قبل از انتخابات آن را مورد استفاده قرار داده میتوانند، که به جانب دور سیاسی تجارت هدایت میکند. تا زمانیکه سیاستمداران عقیده دارند که تأثیراتی وجود دارد، یک گرایش و تمایل برای استفاده پالیسی اقتصاد بزرگ برای منافع شان وجود خواهد داشت.

جرح و تعدیل بودجه متوازن

یکی از مسائل عمده اقتصادی در چندین دهه گذشته کسر بودجه مزمن دولتی میباشد. در دهه 1990، علاقه مندی و دلبستگی روز افزون برای تصویب یک تعدیل در قانون اساسی مبنی بر لزوم یک بودجه متوازن وجود داشت. ظاهراً تعدیل بوجه متوازن موضوع آسان و راست به نظر می آید. به طور ساده فقط ضرورت به این است که دولت فدرال از آنچه در عواید مالیات در سال مالی بلند میبرد اضافه تر نباید مصرف نماید. اکثر پیشنهادات باعث تهیه بعضی مواد و بند های فرار برای معامله با حالات فوق العاده و غیر منتظره ملی شده و کانگرس را اجازه تعدیل نیاز های بودجه متوازن را که توسط اکثریت آراء صورت پذیرفته میدهد. هر چند که یک تعدیل بودجه متوازن شامل تعداد متعددی مسائل مغلق بوده و باعث بروز سوالات لاجواب زیادی میشود. بطور نمونه، چگونه نیاز های که باعث توزین بودجه شود تقویت شده میتواند. اگر یک کسر تمرین شود، آیا جریمه قابل پرداختی وجود دارد، و اگر دارد پس چه کسی آن را باید بپردازد.

چه منحيث مخارج دولت شمرده میشود؟

سوال دیگر این است که چه منحيث مخارج دولتی شمرده میشود. در حالت کنونی تعداد متعددی برنامه های "خارج-بودجی" مانند خدمات پستی، در بودجه فدرال شامل نیست، باوجودیکه حامیان تعدیل بودجه متوازن به این عقیده اند که باید شامل باشند. مخارج خارج-بودجی به شکل گسترده تبلیغ گردیده که ارقام بودجی دولت به طور عادی اقلام خارج-بودجی را با اقلام داخل-بودجی آماده و فهرست بندی نموده که بعضی از تفاوت های وابسته به مخارج خارج-بودجی را از بین میبرند.

یک مسئله عمده راجع به توزین بودجه در دهه 1990 این است که چگونه برنامه بیمه اجتماعی برای مقاصد توزین بودجه مورد توجه و ملاحظه قرار گیرد. قبل از دهه 1990 عواید و مخارج بیمه اجتماعی تقریباً باهم مساوی بود، پس اینکه برنامه به چه شکل شمرده می شد، مسئله عمده نبود. ولی در دهه 1990 عواید بیمه

اجتماعی از مخارجش با پیش بینی یک خروج خیلی زیاد مصارف یک دهه در قرن بیست و یک زمانیکه نسل شگوفایی شروع به تقاعد کنند بالغ میشود. در آن زمان برنامه بیمه اجتماعی دارای مصارف زیاد نسبت به عواید خواهد بود. پس آیا عواید و مخارج بیمه اجتماعی باید شامل بودجه فدرال برای مقاصد تعدیل بودجه متوازن باشد؟ اگر چنین باشد، پس در دهه 1990 بنابر مازاد عواید بیمه اجتماعی، بودجه به آسانی توزین خواهد شد، ولی زمانیکه برنامه آغاز به کاهش آن عواید انباشته شده و تمرین کسر کند توزین آن خیلی مشکل خواهد شد. به حیث یک پروگرام مجزا که توسط مالیات اختصاص داده شده تمویل میگردد، که عبارت از پس انداز نمودن برای مصارف پیش بینی شده بلند آینده میباشد، یک استدلال خوبی برای شامل نساختن برنامه بیمه اجتماعی برای مقاصد متوازن بودجه میباشد. آیا استدلالات همانند برای دیگر برنامه های تولید-عواید مانند خدمات پستی و غیره قابل تطبیق است؟

راه های دیگری وجود دارد که بدون افزایش عواید از بودجه فعلی که مشکل است با آن در تعدیل بودجه متوازن معامله گردد مصرف شود. یک راه آن خرید کنونی یک چیز و پرداخت آینده آن میباشد. برنامه های تقاعدی دولت شامل این کتگوری میباشد، زیرا قسمتی از حق الزحمه یک کارمند در حقیقت پس انداختن حق الزحمه اش برای منافع تقاعدی میباشد. آیا باید قرضه جات افزوده شده برنامه های تقاعدی دولت شامل مصارف دولتی شوند؟ هنوز راه دیگری خرید در حال حاضر و پرداختن آن در آینده در قرار داد های خریداری واقع میشود، که برای اقلام خریداری شده زمانی پرداخته میشود که آنها را به محل مربوطه انتقال دهند. دولت میتواند اسلحه جات جدید برای اردو را در سال جاری با تحویلی چندین سال بعد فرمایش دهد، که پرداخت امروز را به آینده به تعویق انداخت. به طور عموم وام های آینده تعلق به زمانی میگیرد که صورت پذیرفته نه به وقت که پرداخته میشوند. ولی نیاز به یک بازرسی عمده در تمرین های محاسباتی دولت دارد. احتمال دارد کانگرس آینده برای تعدیل نیاز به بودجه متوازن با استفاده از این استدلال که بودجه بنابر تعهدات کانگرس گذشته نمیتواند بیلانس گردد، رای دهد.

سوال دیگر با گارنتی دولتی وام ها پدید می آید، یک ساحه که برای اکثر دانش آموزان آشنا خواهد بود. برای یک گارنتی وام یک مصرف خارج از جیب وجود ندارد، ولی در رویدادی که قرض کننده غفلت میکند، چنانیکه با قرضه جات دولتی اکثراً اتفاق می افتد، دولت باید قرضه را دوباره بپردازد. این یک رویداد دیگری است که در آن دولت خود را متعهد و مستلزم به مصارف آینده کرده میتواند البته بدون صورت پذیرفتن کدام مصرف در حال حاضر. شاید حتی فردی بخواهد که این موضوع را مورد ملاحظه قرار دهد که آیا دولت در صورت افزایش نیافتن ارزش حقیقی قرضه بنابر فرسایش تورمی آن، کسر را ادامه خواهد داد. بدون شک یک بودجه متوازن باید چنین تعریف گردد که رویدادی که در آن کسر فقط تاثیرات تورم بالای کاهش حجم قرضه را جبران میکند.

هنوز مسئله مهم دیگر اینکه در صورت مواجه شدن فشار و اجبار بودجه متوازن، دولت مصارفش را با از بین بردن برنامه ها و تصویب قوانین که افراد را مجبور به نیل به نتایج همسان بدون کدام حق الزحمه و یا با حق الزحمه اندک بسازد، کاهش دهد. طرح نظامی یک مثال خوبی را ارائه کرده میتواند. مصارف پولی فراهم آوری پرسونل نظامی با برات کشی اتباع و پرداخت مزد پائین برای شان، کاهش داده شده میتواند. بدین شکل قسمتی از قیمت نظامی مستقیماً توسط برات شونندگان تحمل میگردد، اما نیاز به عواید اندک مالیات وجود خواهد داشت. به

همین ترتیب پول های دولت فدرال میتواند بالای پروگرام های محیطی استعمال گردد، و یا قوانین میتواند افراد و تجارت ها را مجبور به نیل به نتیجه همسان بدون کدام حق الزحمه بسازد. فصل 24 این موضوع را که چگونه قوانین به عوض مالیات بندی میتواند در معرض استفاده قرار گیرد به تفصیل مورد مطالعه قرار میدهد. در مذاکرات فدرال در مورد تعدیل بودجه متوازن، چنان به نظر میرسد که کانگرس اصل را پذیرفته باشد که خواهان حفاظت در مقابل احکام فدرال که قیمت های قوانین فدرال را بالای دول محلی و ولایتی انتقال میدهد میباشد، اما نظریه که احکام و قوانین دولت فدرال بالای افراد و تجارت ها میتواند عین عمل را انجام دهد، قسمتی زیادی از مسائل را تشکیل نمیدهد. در قرینه توزین بودجه فدرال، باید هویدا باشد که دولت میتواند بودجه بی را ایجاد کند که به توزین با تصویب قواعدی که جاگزین پروگرام های مصرفی میشود نزدیک باشد.

حقایق سیاسی

مخالفین تعدیل بودجه متوازن در قانون اساسی، مشکلات عمده را در هر دو تقویت بخشی و پیمایش اینکه چه باید جزء بودجه محاسبه گردد، می بینند. در هر چیز مغلق مانند بودجه فدرال، روزنه های پوتنشیلی همیشه وجود دارد. مخالفین استدلال میورزند که تعدیل نمیتواند تحمیل گردد و بهتر این است که بار مواد غیر قابل اجرا در قانون اساسی گنجانیده نشود.

حامیان تعدیل بودجه متوازن استدلال میورزند که آن میتواند یک میکانیزمی را تهیه کند که به شکل قانونی یک مسئولیت مالیاتی را وکالت نماید و چنان به نظر می رسد که حمایت زیاد عوام در این پیمایش وجود دارد. در پاسخ، کانگرس تمایل و توجه به آن را نشان داده است. یک مسئله مهم این است که کانگرس چرا یک پیمایشی که خودش را تحت فشار قرار دهد به این شکل قبول میکند. اگر ایشان خواهان یک بودجه متوازن اند، پس چرا ایشان بودجه را بدون تعدیل در قانون اساسی توزین نمی کنند؟

دقیق ترین جواب این است که افراد ممکن متوافق به تعدیل در حال حاضر و توزین بودجه در آینده باشند، زیرا تعدیل یک بودجه متوازن را نمیتواند تا یک زمانی در آینده ها در هم شکند. بدین شکل کانگرس میتواند برای توزین بودجه در آینده عمل نماید بدون انجام کدام عملی برای انتقال بودجه به جانب توزین در حال حاضر. با حمایت از پیمایش، میتواند با عث ایجاد هاله بی مسئولیت مالیاتی در زمان برخورد غیر مسئولانه گردد. این یک مثال کوتاه نظری سیاسی است که در فصل 9 مورد مطالعه قرار گرفت. دلیلی دیگری برای حمایت از تعدیل، تغییر شیوه که در آن بودجه دولتی تشکیل می یابد میباشد. چون برنامه های مصرفی مشهورتر اند ولی مالیات نیستند، کانگرس توسط گروپ های خود پسند در موقف قرار میگرد که مصارف شان همواره از مالیات وضع کرده شده شان اضافه تر است. هرچند که توزین بودجه هم از شهرتی برخوردار است، و فشار قانونی میتواند در تغییر شیوه تصمیم گیری در مورد مصارف عمل نماید. این تغییرات قانونی پروسه بودجه سازی عامه را بهبود میبخشد.

به تحقیق، حامیان تعدیل، حقایق پروسه سیاسی را منحیث یک عامل جذب مشتری تعدیل بودجه متوازن ملاحظه کنند. ساختار فعلی سیاسی تقریباً کسر متداوم را گارنتی نموده، ولی با دید کوتاه بینانه بی سیاستمدارانی که باوجود

اینکه خواهان بطنی ساختن مصارف دولتی در حال حاضر نیستند، خواهان تحت فشار قرار دادن کانگرس آینده اند. می‌تواند وضعیت دگرگون گردد. زمانیکه در مورد این مسئله خطوط مبارزاتی ترسیم می‌گردد، یک نقطه اختلاف این است که حامیان تعدیل بودجه متوازن متمایل به این اند که بودجه را با کاهش مخارج و مصارف توزین کنند. حالآنکه مخالفین نمی‌خواهند که مخارج کاهش یابد. بدین ترتیب یک نقطه تردید طرح و دیزاین یک پیمایش که بودجه را بدون افزایشات عمده عواید توزین نماید می‌باشد. باید به اثبات برسد که این پروسه دلچسپ است. آیا تعدیل بودجه متوازن تصویب شود؟ آیا بودجه واقعاً توزین گردد؟ اگر چنین باشد چه نوع مجموعه‌ات عواید افزایش یافته و مصارف کاهش یافته و هنر های محاسباتی برای ایجاد بودجه متوازن در معرض استفاده قرار گیرد؟

قانون گرام-رودمن- هالنگز

در سال 1985 کانگرس قانون گرام رودمن هالنگز را تصویب نمود که به اساس آن کسر بودجه باید با افزایش و توسعه مساویانه در هر سال کاهش یافته، که باعث ایجاد یک بودجه متوازن در سال 1991 شد. باوجودیکه این قانون یک تعدیل در قانون اساسی نیست، چنین توقع میرفت که دارای تاثیرات مشابه به تعدیل بودجه متوازن باشد و یک فشار واضح بالای کسر بودجه همراه با جدول برنامه برای کاهش کسر ها را تهیه نماید. به اساس این قانون، اگر اهداف بودجه حاصل نگردد، مصارف بالای اکثر برنامه ها به شکل اتوماتیک قطع خواهد شد تا اهداف کسر را حاصل نماید. برنامه های استحقاقی از این تخفیف ها استثنا قرار داده شده که باعث افتادن اکثر تخفیفات بالای دفاع ملی و برنامه های مصرفی انتقال ناپذیر گردید. این قانون یک بعد خوب توانایی کانگرس را مبنی بر پیروی از عزم بهتر خودش برای توزین بودجه تهیه مینماید.

جدول 23.1 نشان میدهد که زمانی که قانون گرام-رودمن-هالنگز در سال 1985 تصویب شد، کسر بودجه دولت فدرال 212 بلیون دالر بود، و باوجودیکه بعد از آن برای چند سالی تنزل یافت، زمانیکه بودجه متوازن سال 1991 رسید، کسر تقریباً 270 بلیون دالر بود، حتی بلند تر از زمانی که قانون تصویب شد. آیا کانگرس میتواند کاری بهتری را تحت نیاز های قانونی برای توزین بودجه انجام دهد؟

نتیجه

دولت مصارف اش را به سه طریق می‌تواند تمویل کند؛ مالیات بندی، قرضه جات، و تولید پول. مالیات بندی به شکل وسیع در بخش چهارم کتاب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، و این فصل بالای تمویل از طریق قرضه و تولید پول توجه نمود. سوال کلیدی تیوریتیکل در مورد تمویل قرضوی این است که آیا مالیات بندی و قرض در تاثیرات حقیقی شان باهم مساوی و همسان اند؟ بلی ایشان یکسان خواهند بود، ولی بشرطیکه افراد برای جبران قرضه جات آینده شان که بنابر وام ها بالایشان باقی میماند پس انداز نمایند، اما احتمالاً این یک عمل غیر واقع بینانه می‌باشد که از پرداخت کنندگان مالیات توقع رود که ایشان چنان عمل نمایند. به عباره دیگر تیوری تعادل

ریکاردو قابل تطبیق نمیباشد، که میگوید که بار تمویل قرضوی به آینده انتقال می یابد. این بنابر پرداخت دوباره قرضه رخ نمیدهد، بلکه بخاطر اینکه استقراض دولتی باعث سرمایه گذاری های اندک سکتور خصوصی میشود، و بدین شکل مقدار کالا های موجوده سرمایه در آینده پائین می آید. بدین شکل استقراض دولتی باعث غیر از دحام شدن سکتور خصوصی و بلند رفتن نرخ های نفع و سود میگردد. این مسئله تیوریکی با مسائل پالیسی که کوششات توزین بودجه را احاطه نموده اند ارتباط دارد، زیرا اگر تیوری تعادل تطبیق گردد، توزین بودجه یک معامله بزرگ بوده مانند هدف پالیسی از اهمیت کمتری برخوردار میباشد نسبت به اینکه تیوری تعادل قابل تطبیق نباشد.

تولید پول به مثابه یک راه تمویل عامه بر علاوه اینکه راه مستقیم پرداخت برای مصارف دولتی میباشد، دارای تاثیرات فرعی هم میباشد. تولید پول برای تمویل مصارف دولتی باعث انفلاسیون میگردد، و انفلاسیون عواید مالیات را با تنزل طبقه یی و با مالیات بندی منافع سرمایه بلند میبرد. همچنان انفلاسیون در پرداخت قرضه جات دولت با کاهش ارزش واقعی آن کمک میکند. لذا دولت یک انگیزه برای تولید پول جدید به مثابه تمویل عامه را دارد زیرا میتواند پول تولید شده جدید را به مصرف برساند و همچنان بخاطر انفلاسیون که در اثر آن بوجود می آید کمک میشود تا مالیات افزایش یافته و قرضه پرداخته شود. باوجودیکه طبقات مالیات شاخص گذاری شده اند تا تنزل طبقه یی را از بین برند، ولی یک شاخص گذاری کامل سیستم مالیات برای از بین بردن تاثیرات فرعی تولید پول بالای سیستم مالیات موثر تر واقع خواهد شد.

در کوتاه مدت قرضه و تولید پول هر دو دارای تاثیرات بالای فعالیت های واقعی اقتصادی میباشد. پالیسی اقتصادی کنیشتین بر بنیاد و اساس اینکه پالیسی پولی و پالیسی مالیاتی برای کمک به ثبات اقتصاد میتواند در معرض استفاده قرار گیرند، ایجاد گردیده است. اگر این صحت داشته باشد، پس یک فرد میتواند از سیاستمداران توقع برد تا با استفاده از پالیسی پولی و پالیسی مالیاتی اقتصاد را تحریک نماید تا قبل از انتخابات خیلی مطلوب و خوب به نظر برسد. این نظریه بنیاد دور تجارت سیاسی را تشکیل میدهد، که دلالت میکند بر اینکه ناثباتی اقتصادی بنابر دستکاری سیاسی اقتصاد برای جلو بردن آنها های شخصی سیاستمداران ایجاد میگردد. حد اقل باید پذیرفته شود که انفلاسیون روز افزون در دهه 1970 و در نتیجه بحران اقتصادی در اوایل دهه 1980، زمانیکه انفلاسیون بطی شد از تصامیم سیاسی منشا گرفته و اینکه این ناثباتی یک دور تجارت سیاسی نامیده شده میتواند. از روی طعنه، وسایل اقتصاد بزرگ با این عقیده که میتواند باعث ثبات اقتصادی شود مردم را جذب مینماید، ولی در حقیقت باعث ناثباتی اقتصاد میگردد.

تعداد زیادی پیشنهادات با هدف محدود ساختن دستکاری های سیاسی اقتصاد پیشنهاد گردیده است، به شمول یک نیاز قانونی برای یک میزان ثابت رشد برای تولید پول و نیازهای قانونی که توسط آن دولت فدرال بودجه اش را توزین می کند. یک تعدیل بودجه متوازن امکانات تمویل قرضوی را از بین میبرد، و قانون رشد ثابت پول باعث از بین رفتن نتایج تورمی تولید پول میگردد. ولی همچو فشارها باعث محدود ساختن توانایی های دولت برای پاسخ انعطاف پذیر زمانیکه مشکلات اقتصادی و سیاسی بروز میکنند میشود، و باعث تشویق مطالبات خارج از وارونه

ها را برای اجتناب از قصد فشار ها حتی زمان که هواه خواه قانون هم باشد میشود. مزایای همچو فشار ها موضوع قابل توجه مباحثات در طول دهه 1990 بوده است.

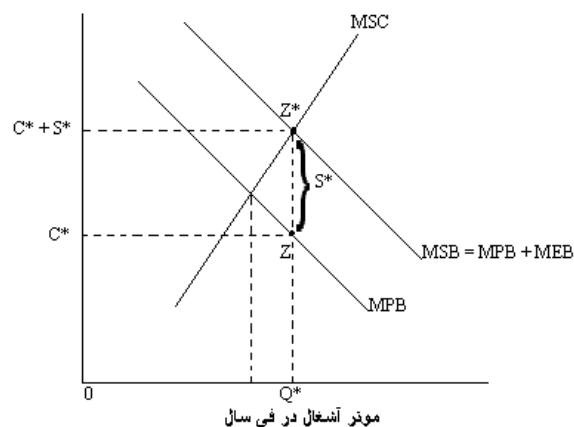
در سال 1985 کانگرس قانون گرام رودمن هالنگز را به تصویب رسانید، که قانوناً دستور بودجه متوازن در سال 1991 را داد. با قوه ادراکی خویش میتوانیم بگوییم که این قانون غیر موثر واقع شد. آیا یک تعدیل در قانون اساسی در آینده موثر خواهد بود؟ چون تقاضا برای مصارف عامه با تقاضا برای مالیات محدود در تضاد است، این دلچسپ خواهد بود تا دیده شود که چگونه سیستم های سیاسی به این مسائل میپردازند.

5. تشبث عامه و حق الاستفاده

قیمت بر کاربران و موثریت

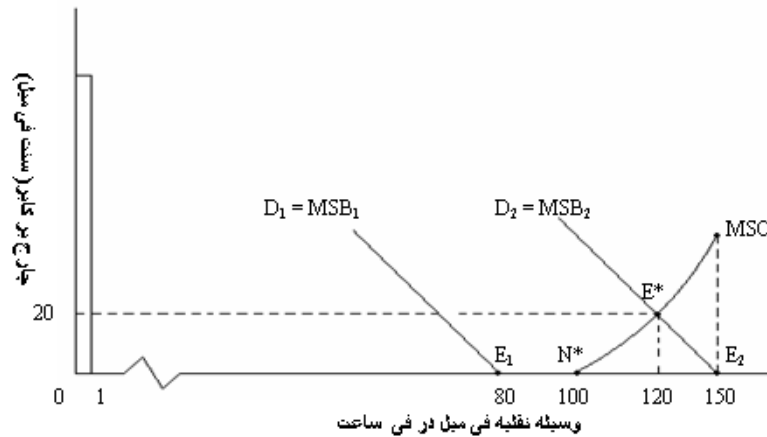
استفاده خلاق قیمت برا کاربران به حیث یک بدیل تمویل از طریق مالیات باعث بهبود موثریت استفاده منابع مولد شده و بل های مالیات سالانه اتباع را کاهش میدهد. در اکثر حالات کالا های تهیه شده توسط دول که در حقیقت قابل استثنا از قیمت میباشد، منافع خارجی را ایجاد میکند. بطور مثال عقیده برین است که کالا ها و خدماتی چون تحصیلی، تلقیح، و رویداد های فرهنگی منافع خارجی تولید نمایند. مشکل است تعیین گردد که آیا وضع نمودن قیمت حد اقل بر یک قسمتی از منافع خصوصی کار پسندیده خواهد بود.

مشکل تعیین قیمت مناسب برای کاربران کالا ها و خدمات دولتی با منافع خارجی همانند و همسان با تعیین یک اعانه درست میباشد. شکل 10.6 قیمت حاشیه یی اجتماعی و منافع حاشیه یی اجتماعی را برای موتر آشغال در شهر ارائه میکند. منافع حاشیه یی اجتماعی دارای دو جز میباشد: یک نفع خصوصی حاشیه یی برای خدمات موتر آشغال، MBP، و یک نفع خارجی حاشیه یی MEB برای دیگران. منافع خارجی در مخاطره کاهش یافته یی امراض قرار دارد یا بطور ساده یک شهر نظیف تر. این یک نفع عمومی است که تمامی اتباع در یک شهر از آن لذت میبرند. تعداد موتر آشغال در فی سال Q^* ، با نقطه Z^* مطابقت دارد، جائیکه $MSB = MSC$. این سطح با چارج نمودن C^* فی موتر بدست آمده میتواند. در آن نقطه اتباع Q^* موتر را در فی سال تقاضا میکنند. این به نقطه Z در گراف مطابقت دارد. هر چند که چارج کاربر C^* در فی موتر از آن تعداد موتر در فی سال پائین تر از قیمت حاشیه یی اجتماعی می افتد. تفاوت باید با یک اعانه S^* در فی موتر جبران گردد. پرداخت کنندگان مالیات برای هر موتر در فی سال S^* میپردازند، حالآنکه اتباع برای هر موتر C^* در فی سال میپردازند. همچنان چارج بر کاربران در صورتیکه منافع کالا ها و خدمات دولتی منوط به تراکم باشند، میتواند برای نیل به موثریت کمک نمایند. بطور مثال اگر سرکی در معرض تراکم قرار گیرد، استفاده اضافه تر سرک بعد از نقطه تراکم، منافع را که تمام مصرف کنندگان از سرک بدست می آورند کاهش میدهد. برای بدست آوردن سطح موتر ترافیک در سرک، خدمات آن باید به اساس قیمت حاشیه یی اجتماعی در هر سطح داده شده ترافیک وضع گردد.



شکل 10.6 قیمت بر کاربران و موثريت

چارج موثر کاربر C^* فی موثر آشغال میباشد. ولی چون این قیمت حاشیه بی اجتماعی موثر ها را در سطح موثر Q^* تحت پوشش قرار نمیدهد، یک اعانه S^* برای هر موثر توسط دولت باید تهیه و توسط مالیات تمویل گردد.



شکل 10.7 چارج های کاربر برای خدمات تراکمی دولتی

اگر تقاضا برای خدمات سرک D_1 باشد، عوارض موثریت صفر میباشد. هر چند اگر تقاضا به D_2 افزایش می یابد، عوارض موثریت از 20 سنت فی میل در فی ساعت E_2 باشد. اگر عوارض صفر زمانیکه تقاضا D_2 باشد چارج می شد، تعادل در نقطه E_2 قرار میداشت، جائیکه $MSC > MSB_2$ باشد.

یک قیمت صفر زمانی مطلوب میباشد که سطح ترافیک پائین تر از نقطه تراکم قرار داشته باشد. این موضوع در شکل 10.7 نشان داده شده است. اگر سرک یک کالای تراکمی دولتی باشد، قیمت حاشیه بی اجتماعی سازگاری کاربران اضافه تر با دخول نخستین فرد در سرک به صفر تنزیل می یابد، ولی بلاخره مثبت می گردد. در شکل 10.7 نقطه تراکم زمانی اتفاق می افتد که ترافیک بالای سرک 100 موثر فی میل در هر ساعت باشد. اگر قوس تقاضا برای استفاده از سرک D_1 باشد چارج صفر بر کاربر موثر خواهد بود. زیرا با نرخ صفر، تعادل در نقطه E_1 قرار خواهد داشت، جائیکه $MSB_1 = MSC = 0$ میباشد. این جاری است زیرا سطح استفاده در E_1 ، 80 وسیله نقلیه فی میل در فی ساعت میباشد، که پائین تر از نقطه تراکم در N^* میباشد. هر چند اگر تقاضا برای خدمات سرک به D_2 افزایش می یافت، چارج صفر بر کاربر دیگر موثر واقع نمی شد. با قیمت صفر تعادل در نقطه E_2 قرار خواهد داشت، جائیکه 150 وسیله نقلیه فی میل در فی ساعت شاهره را استفاده خواهند کرد. زیرا قیمت حاشیه بی اجتماعی در آن سطح استفاده از نفع حاشیه بی اجتماعی متجاوز میشود ($MSC > MSB_2$)، اضافه تر از مقدار موثر ترافیک در فی ساعت مستولی خواهد شد.

سطح مختلف ترافیک با نقطه E^* مطابقت دارد که در آن $MSB_2 = MSC$. این مطابق به 120 وسایط نقلیه فی میل در فی ساعت میباشد. برای بدست آوردن آن سطح، دولت میتواند یک چارج 20 سنت در فی میل بالای هر وسیله نقلیه بر کاربران وضع نماید. بدین ترتیب یک چارج 20 سنتی بالای کاربران در فی میل باعث خواهد شد تا تراکم ترافیک را در سرک به سطح موثر آن کاهش داده شود و عواید دولتی را افزایش دهد.

تصدی های دولتی

اکثر اوقات دولت تصدی های را برای فروش کالا ها و خدمات شخصی جهت افزایش عواید دولتی به راه می اندازد. تفاوت میان عواید که توسط همچو تصدی ها بدست می آید و قیمت ها میتواند برای کاهش دل گرمی و اعتماد بر مالیات در معرض استفاده قرار گیرد. اکثر دول خدمات قمار بازی را با لاتری ها و بازی های شرط بندی راه اندازی میکنند. همچو تصدی های قمار در امریکای لاتین از شهرت زیادی برخوردار میباشند و همچنان در بعضی از ایالت های ایالات متحده امریکا مروج میباشند. زمانیکه انحصار وجود نداشته باشد دولت مجبور به تهیه جوایز و شانس های میباشند که خیلی جاذب باشد تا با تصدی های شخصی قمار بتواند رقابت نماید. علاوه بر آن مقدار عواید خالص که واحد دولتی آن را از لاتری جمع مینماید، با تقاضای خدمات قمار در آن منطقه محدود میشود.

اکثر واحد های دولتی در فروش پرچون کالا های شخصی مصروف میباشند، و بعضی در واقیعت کالا های شخصی را که برای فروش عرضه میشود تولید مینمایند. یک مثال آن دکاکین مشروبات در اکثر ایالات میباشد. منافع همچو دکاکین اکثراً یک مقدار ارزنده واحد های دولتی را تشکیل میدهد. افزایش قیمت مشروبات در دکاکین مشروبات دولتی معادل با مالیات بالای مشروبات میباشد.

قیمت گذاری محصول تصدی های دولتی

برای مالکیت تصدی های دولتی تولید کننده اقلام که دارای خواص کالا های شخصی میباشند هر نوع توجیه که صورت می پذیرد، بپذیرد، مشکلی که مقامات دولتی به آن مواجه میشوند قیمت گذاری محصولات شان به شیوه که همه با آن موافق باشد، میباشد. در نهایت قیمت های تسهیلات عامه میتواند صرف قیمت گذاری گردد، چنانچه اکثر خدمات سرک ها که توسط دولتی و ایالتی صورت میپذیرد میباشد. قیمت ها میتوانند به شکل کامل توسط مالیات بندی و یا استفاده از مالیات اختصاصی مانند مالیات بر بنزین تمویل گردند. متناوباً قیمت ها میتوانند با قیمت های متوسط به شمول برگشت نورمال در سرمایه سرمایه گذاری شده بالای تسهیلات دولتی، با عدم وضع مالیات بالای عوام، مساوی قرار داده شوند.

شیوه تجویزی عنعنوی برای تمویل عامه استدلال میورزد که محصول تصدی های عامه باید در قیمت حاشیه بی اش قیمت گذاری گردد تا موثریت بدست بیاید. برای تطبیق قیمت گذاری حاشیه بی به شکل درست آن، تمامی قیمت های مشمول در استفاده تسهیلات، با قیمت های تراکم، باید پیمایش گردند. بطور مثال هرگاه یک سرک و یا پل اعمار گردید، قیمت سرمایه که داخل بودجه تعمیراتی گردید با ترافیک مغایرت نداشته و در قیمت های حاشیه بی محسوب نمیگردد. لذا قیمت های حاشیه بی در تناسب به قیمت متوسط فی میل خیلی پائین خواهد بود. هرچند اگر قیمت برای استفاده از تسهیلات صفر قرار داده شود، و یا به یک عددی نزدیک به صفر قرار داده شود، بهره برداری مفرط در صورت وجود تراکم میتواند واقع گردد. قیمت گذاری یک کالای عامه تراکمی قبلاً در این فصل مورد بحث قرار گرفت.

در تطبیق اصل قیمت گذاری حاشیه‌یی، قیمت افزایشی در عرضه تسهیلات اضافه‌تر زمانیکه تقاضا افزایش می‌یابد باید در نظر گرفته شود. یک مشکل با اکثر تسهیلات دولتی این است که سرمایه‌گذاری‌ها تنها با مجموعه‌های زیادی صورت پذیرفته می‌تواند. این درست است که قیمت‌های سرمایه‌های حاصل زمانیکه یکبار یک سهولت مانند سرک باز شود تفاوت نمی‌کند. هرچند قیمت‌های سرمایه آینده که برای وسعت بخشیدن ظرفیت‌ها مشمول بوده است می‌تواند به حیث قیمت‌های حاشیه‌یی دراز مدت محسوب گردد. فلذا قیمت‌های حاشیه‌یی درازمدت باید وجوهاتی را برای وسعت واحد‌های ظرفیت بعد از رسائی تسهیلات بدان نقطه تراکم در بر داشته باشند. قیمت‌های حاشیه‌یی باید شامل یک قیمت بهبود سرمایه که برای تمویل واحد‌های اضافی ظرفیت در معرض استفاده قرار می‌گیرد، باشد. این ممکن است که همین قیمت‌های بهبود سرمایه با قیمت‌های تراکم منطبق باشند. قیمت‌های که برای یک تسهیل موجوده حاشیه‌یی نیست، می‌تواند در رابطه با تصمیم اضافه نمودن واحد‌های ظرفیت قیمت‌های حاشیه‌یی محسوب گردند.

6. فدرالیزم مالیاتی

سوالات مرکزی

1. مسئولیت های تهیه کالاها و خدمات عامه‌ی که میان دولت فدرال و ایالات، مشترک اند چگونه اند؟
2. اصول اقتصادی که باید انتصاب مسئولیت ها را اداره نمایند چه ها اند؟ چه وقت تصمیم گیری غیر متمرکز و عمومی در مورد تهیه و تمویل خدمات عامه موثر واقع شده میتواند؟
3. چه رولی را باید دولت فدرال در عرصه توزیع مکرر عواید از ایالات غنی به ایالات فقیر ایفا نماید؟ دولت فدرال اکنون چگونه با ایالات کمک بلاعوض می نماید، و چگونه این کمک های بلاعوض مفید واقع میشوند؟

قانون اساسی ایالات متحده تصریح نموده است که آنده قدرت های که صریحاً برای دولت فدرال تفویض نگردیده اند، مانند تهیه برای دفاع ملی، چاپ پول، و تداوم دفاتر پستی – مربوط به ایالات میباشد. برای یک مدت طولانی این نظریه رایج بود که چنین به نظر میرسد که مسئولیت های تهیه و تدارک اکثر خدمات عامه را به دوش ایالات گذاشته اند. ولی قانون اساسی یک سند انعطاف پذیر است، و تعبیر و تفسیر دادگاهی آن اساساً دولت فدرال را آزاد گذاشته تا دیگر خدمات را عرضه نماید.

یک مباحثه در مورد فدرالیزم مالیاتی جریان دارد؛ تقسیم بندی مسئولیت های اقتصادی در میان دولت فدرال و ایالات و محلات. فدرالیزم بدون شک مسائلی را بسط و توسعه میدهد که از اقتصاد میگذرد. بطور مثال در دهه های 70 و 80 وکلای حقوق مدنی بر رول فعال تر دولت فدرال اصرار ورزیدند، و آنانیکه مقاومت نمودند بالای حقوق ایالات تاکید ورزیدند. این فصل در مورد مسائل اقتصادی مانند، کدام کالاها و خدمات باید به شکل محلی و یا ملی تهیه گردد، توجه دارد. این مسئله وقتاً فوقتاً ظهور نموده است؛ در سال 1982 رئیس جمهور ریگان در پیغام اتحادش اظهار داشت، که نیاز به یک فدرالیزم جدید که ایالات را صلاحیت های زیادی در رفاه بدهد، و دولت فدرال زیاد تر بار پرداخت کمک های پزشکی را متحمل گردد وجود دارد. ناقدین استدلال ورزیدند که فدرالیزم جدید یک مانور و دستاویز برای توجیه کاستی ها در معاونت فدرال با ایالات و محلات منحصراً برای کاهش سبزی دولت فدرال میباشد. همانا در میان 1980 الی 1986 امتیازات فدرال از 3.3 فیصد GDP به 2.6 فیصد کاهش یافت. در نیمه و اواخر دهه 1990 با اکثریت جمهوری خواهان در کانگرس، تقاضا های مجدد برای کنترل ایالتی برنامه های فدرال وجود داشت، که برای ریفورم رفاه 1996 کمک نمود.

این فصل مختصراً تقسیم بندی وسیع مسئولیت ها را مورد مطالعه قرار داده، و بعداً بالای مسائل مرکزی اقتصادی در فدرالیزم مالیاتی توجه خواهد مبزول داشت. و با بعضی نظریات مختصر در مورد سیاست ها و فلسفه های اساسی در مباحثه اختتام خواهد یافت.

تقسیم بندی مسئولیت ها

ارتباطات میان دولت فدرال و ایالات و محلات مغلق میباشد، و با یک نظر ساده بالای مصارف نمی توانند خلاصه گردند. دو مسئله عمده وجود دارد: کی تصمیمات در مورد برنامه ها را اتخاذ میکند، و کی برای آن میپردازد؟ در بعضی حالات دولت فدرال برای یک برنامه میپردازد، و برای ایالات اختیار وسیع برای چگونگی پیشبرد این حکم میدهد. در بعضی حالات دیگر، دولت فدرال اساساً تمام شروط را دیکته نموده دستور میدهد - ایالات تنها برنامه ها را اداره میکنند.

بطور مثال در برنامه ستمپ غذا، شایستگی و قانونیت معیار ها و مقدار ها از طرف فدرال تعیین میگردد؛ ایالات فقط برنامه ها را اداره می کنند. در بعضی حالات دولت فدرال یک عطیه تطابقی میدهد؛ ایالات سطح مصارف را تعیین مینمایند، و دولت فدرال یک بخش قیمت ها را میپردازد. در بعضی حالات دیگر دولت فدرال یک عطیه غیر مستمر و مقرر را تهیه مینماید - یک مقدار ثابت پول. پس از آن قیمت های کامل هر مصرف مافوق آن مقدار توسط ایالات پرداخته میشود. دولت فدرال عطیات غیر مستمر و مقرر را که برای هر مقصد مورد استفاده قرار گرفته میتواند تهیه مینمود - این بنام تسهیم عمومی عواید یاد میشود. امروز دیگر آن را انجام نمیدهد، ولی کوشش های وجود دارد که خواهان تبدیل عطیه های تطابقی برای مقاصد مشخص به عطیه های غیر مستمر و مقرر برای آن مقاصد میباشد. در سال 1996 برنامه AFDC با یک برنامه عطیه غیر مستمر و مقرر TANF تبدیل شد، ولی برنامه ستمپ غذا با تمویل فدرالی باقی ماند و برنامه کمک های پزشکی تحت یک سیستم تطابقی باقی ماند.

شکل 26.1 بخش مصارف دولت را برای کتگوری های مختلف که در سطح فدرال تمویل میگردد، ارائه میکند. ایالات و محلات مسئولیت های آب و بهداشت، تحصیل، و تامینات عامه را بدوش دارند؛ و یک قسمت عمده قیمت ترانسپورت را هم متحمل میشوند: از طرف دیگر دولت فدرال مسئولیت های عمده صحت، بیمه اجتماعی، و توسعه شهری را عهده دار میباشد. این اشکال با اندک تغییرات در شکل 26.2 که نشان میدهد که ایالات و محلات چگونه پول های شان را به مصرف می رسانند ارائه گردیده است. تحصیل بزرگترین مصرف واحد میباشد.

فقط مانند تقسیمات مسئولیت ها میان دولت فدرال از یک طرف و دول ایالتی و محلی از طرف دیگر، پس میان دولت ایالتی و دول محلی هم تقسیم مسئولیت ها وجود دارد. این تقسیمات مغلق میباشدند. که شامل تمویل، تنظیم و اداره میباشدند. بدین ترتیب تقریباً تمام مکتب های ابتدایه و متوسطه توسط اجتماعات محلی پیش برده میشود، ولی نصف بودجه شان از ایالات می آید، که یک سلسله مقررات را هم وضع میکند. حالآنکه تقریباً 60 فیصد مصارف شاهراه ها در سطح ایالت واقع میشود، تقریباً تمام مصارف فاضلاب (اب گنبدیده) و مصارف اطفائیه همراه با تقریباً سه ربع مصارف پولیس در سطح محلی واقع میشود.

دیگر کنش های متقابل میان دولت فدرال و دول ایالتی و محلی

دولت فدرال ایالات و محلات را در پهلوی تهیه عطیات به انواع مختلف متأثر میسازد. قواعد و قوانین مالیات فدرال، چنانیکه بر بزنس های شخصی تأثیر میگذارد ایالات و محلات را هم متأثر میسازد.

مقرر: قانون اساسی قوانین را که ایالات تصویب کرده میتوانند منحصر میسازد. ایالات قوانین را که یک فرد را از حق دادرسی و آزمون محروم میکند، نمی توانند به تصویب برسانند، ولو که جرم خیلی فجیعی را مرتکب شده باشد، و نه ایالات مانع کار یک فرد بنابر نژاد و یا مذهبش شده میتواند. اکثر تصامیم محکمه اعلی در طول سال های اخیر، عملکرد های ایالات را خلاف قانون اساسی محسوب نمود اند.

تقسیم بندی مسئولیت ها

ایالات و نمایندگی های محلی تابع قواعد و مقررات یکسان آلودگی ها و محیطی بوده که بالای تصدی های شخصی و افراد تطبیق میگردد. در بعضی از موارد دولت فدرال احکام صادر نموده که دول ایالتی و محلی برخی خدماتی را بدون تهیه وجوهات لازمه اش تهیه نموده اند. ایالات و اجتماعات محلی شکایت نموده اند که اگر دولت فدرال همچو اهمیت را برای این خدمات قابل است، پس باید آن را تمویل هم نماید.

مشوق ها: بعضاً دولت فدرال قصد و اراده اش را با نیازهای شایستگی برای عطیات وضع مینماید. بطور مثال تا سال 1995 وجوهات ترانسپورت روی نگهداشتن حد سرعت در شهرها 55 میل فی ساعت و در ساحات غیر شهری 65 میل فی ساعت محتمل الوقوع میشد؛ وجوهات تحصیلی تا الحال روی برنامه های عملی اثباتی کافی محتمل الوقوع میشود.

مصارف مالیات: یکی از عمده ترین راه های که دولت فدرال مصارف ایالتی و محلی را متاثر میسازد توسط مصارف مالیات وابسته به مالیات بر عایدات انفرادی و گروهی میباشد. این مصارف تقریباً با 70 بلیون در سال 1997 تخمین شده بود. بطور مثال نفع و سود بالای اوراق قرضه یک ایالت تابع مالیات بندی فدرال نیست، و عواید مالیات بر عایدات ایالتی و محلی قابل تقلیل از مالیات بر عایدات فدرال انفرادی میباشد. چنانیکه ما خواهیم دید این تنها منحنیث یک اعانه برای ایالات و محلات نمیتواند فکر گردد، بلکه یک مشوق برای مصارف زیادت را در سطح ایالت و محلی تهیه مینماید.

سایز انتقال های مالی

فصل دوم تاکید ورزید که حجم مصارف دولتی یک تصویر مکمل رول دولت در اقتصاد را ارائه کرده نمیتواند. به همین شکل حجم انتقالات فدرال برای ایالات و محلات حد و اندازه تاثیرات فعالیت های فدرال بالای دولت های ایالتی و محلی را نشان داده نمیتواند. ولی هنوز هم عده از مشخصات و خصایص این انتقالات قابل یادداشت است. نخست انتقالات در میان 1929 زمانیکه آن ها به فقط 1.3 فیصد عواید دول محلی و ایالتی میرسید و در سال 1972 زمانیکه به 5 فیصد میرسید بسیار زیاد رشد نمود. باوجودیکه از آن زمان یک نوسان در سطح وجود داشت، در نیمه دهه 1990 هنوز هم آنها صرف اضافه تر از پنجم را ارائه نمودند. دوم، کمک های فدرال در سطح ایالتی نسبت به سطح محلی با اهمیت تر است، اندکی اضافه تر از 20 فیصد عواید ایالتی و اندکی اضافه تر از 3 فیصد عواید محلی محاسبه شده است.

ولی این ارقام فریبنده هستند. اکثر پول های که برای ایالات عطیه شده است، برای دولت های محلی انتقال داده شده اند. انتقالات از دول ایالتی به محلی تقریباً 35 فیصد عواید محلی محاسبه گردیده است. هم چنان 47 فیصد پول فدرال که برای دولت های ایالتی و محلی انتقال داده شده است، برای افراد توسط مصارف TANF و کمک های پزشکی منتقل گردیده است. بازپرداخت و استرداد کمک های پزشکی برای یک قسمت رو به رشد کمک های فدرال برای ایالات محاسبه گردیده است. در 1993 ایشان برای 11 فیصد عطیه فدرال تخمین نمودند؛ در 1997 کمک های پزشکی برای 41 فیصد انتقالات به دولت های ایالات و محلات محاسبه گردیده بود.

و حتی این احصایه های کمک های پزشکی گمراه کننده اند. در اواخر دهه 1980 و اوایل دهه 1990، ایالات آموختند که چگونه برنامه های کمک پزشکی را به یک شکل تسهیم عمومی عواید در معرض استفاده قرار دهند. برای اینکه دیده شود که نقشه چگونه کاری واقع شد، فرض نمائید که بعضی شفاخانه ها هزینه های شان را با 1000 دالر افزایش دادند، که 500 دالر آن را ایالات برداشت مینمایند و 500 دالر دیگر آن را دولت فدرال. بعداً شفاخانه میتواند که فرضاً 800 دالر را برای ایالات تخفیف دهد. شفاخانه در حالت بهبود بسر می برد - دارای 200 دالر اضافه تر برای مصارف میباشد. ایالت هم در حالت بهتر بسر می برد؛ دارای 300 دالر برای مصرف میباشد. تنها دولت فدرال در حالت خرابتر به سر میرسد. مصارف برای مواظبت و پرستاری صحت فقرا بلند رفت، ولی بخاطر این نه که خدمات بلند رفته باشد، و یا منابع زیاد تر برای فقرا اختصاص داده شده باشد.

اختیارات بودجه نا تامین شده

در سال 1994 مسائل اختیارات بودجه نا تامین شده خیلی فساد برانگیز شد. حتی قسمت های قانون که برایش حمایت گسترده بی وجود داشت، بار های مالی را بر ایالات و محلات وضع نمود که از عهده برآمدن آن کاری دشوار بود. بطور مثال امریکایی ها با قانون معلولیت نیاز داشتند که ایالات و شاروالی ها دسترسی معلولین شان را به تعمیرات عامه و ترانسپورت عامه تامین نمایند. صلاحیت مجدد قانون آب پاک این مسئله را جلو تر برد. اجتماعات پذیرفتند که ایشان مجبور به پرداخت ملیون ها برای ترمیم تسهیلات فاضلاب خواهند بود.

نقاد های اختیارات بودجه نا تامین شده استدلال ورزیدند که فقط چنانیکه کانگرس تعهد نموده بود که مصارف اضافه تر از آنچه را که میتواند تمویل کند، تصویب نخواهد کرد، پس باید این را هم تعهد نماید که اختیارات اضافی را که نمی تواند بپردازد برای ایالات و محلات به تصویب نرساند. همچنان مسئله بودجه نا تامین شده توسط آنانیکه خواستار تقلیل فعالیت های دولتی بودند مورد نقد قرار گرفت. ایشان آن را یک رأی تامینی دریافتند، بطور مثال هیچ نوع قانون جدید محیطی نمی تواند به تصویب برسد. دقیقاً این جنبه بود که مسئله بودجه نا تامین شده را خیلی نگران کننده ساخت.

اقتصاد دانان اشاره نمودند که بعضی از این مقررات و اختیارات مانند آنانیکه شامل قانون آب پاک است، از محلات خواستار بار نا مناسب نگردیده اند؛ ایشان فقط مقرر نموده اند که محلات بالای دیگر اجتماعات کدام بیرون زایی را وضع نکنند. با ناکام شدن در ترمیم کامل فاضلاب، بعضی اجتماعات بالای بعضی دیگری یک سلسله قیمت ها را وضع مینمودند.

موافقت مورد قبول کانگرس در سال 1995 نیاز داشت که قانون که قیمت ها را بالای اجتماعات وضع مینمود باید با یک تخمین حجم آن قیمت ها همراهی گردد. بعداً حد اقل کانگرس قضاوت کرده میتواند که آیا آن قیمت ها معقول اند، و آیا منافع آن قانون ها با آن قیمت ها متناسب است.

اصول فدارالیزم مالی

در قسمت گذشته، ما فعالیت های مختلف که در هر سطح دولت به اجرا گذاشته میشوند، تقسیم بندی مسئولیت ها را ارائه نمودیم. این تقسیم بندی مسئولیت ها با گذشت زمان توسعه و تکامل یافت. قانون اساسی که بیشتر از دو صد سال گذشته چارچوبی را اعلام نمود که در آن تقسیم بندی مسئولیت ها واقع میشود، قبل از انکشاف تئوری تمویل عامه، حتی قبل از وجود ملت کالا های عامه تحریر گردیده بود.

ولی با انکشاف تئوری جدید تمویل عامه، ما پرسیده میتوانیم که کدام اصول باید انتصاب مسئولیت ها را راهنمایی کند؟ آیا احتمال این وجود دارد که بعضی ماموریت ها به جانب موثریت راهنمای نماید، و یا به جانب تصمیم گیری در مورد سطح و یا نوع کالا های عامه که تولید میگردند و زیادتیر با رجحان اتباع موافقت دارند. این قسمت بعضی اصول های کلیدی را ارائه میدارد.

کالا های ملی عامه در مقابل کالا های محلی عامه

برای بعضی انواع کالا ها یک فرضیه قوی تقرر فدرال وجود دارد. این ها کالا های ملی عامه اند که منافع آن ها در ملت برای همگی تعلق دارد. بر عکس منافع کالا های محلی عامه متعلق به یک اجتماع مشخص است. دفاع ملی یک کالای ملی عامه است؛ چراغ های ترافیکی و تامينات حریقی کالا های محلی عامه اند.

فقط مانند کالا های که بطور عامه در سطح ملت تهیه میگردند ولی کالاهای خالص عامه نیستند، اکثر کالا های عامه که در سطح محلات تهیه میگردند کالا های خالص عامه نیستند. برای بعضی کالا ها مانند کتابخانه های عامه استثنا قرار دادن آسان است ولی نا مطلوب، زیرا تامین دسترسی برای یک فرد اضافی تقریباً صفر است. بعضی کالا ها را که دولت های محلی تهیه میدارند - بطور مثال، تحصیل و شفاخانه های عامه - اساساً کالا های سکتور خصوصی میباشند؛ استثنائات آسان است و خدمات تهیه کننده قیمت برای افراد اضافی پر معنی و مهم. همچنان بعضی کالا های محلی عامه خالصاً محلی نمیباشند؛ بعضی منافع در بعضی حالات متعلق به دیگر اجتماعات هم میباشد.

این استدلال که اگر عرضه موثر کالا های عامه وجود داشته باشد، باید به شکل عامه تهیه گردد، نشان میدهد که اگر عرضه موثر کالاهای ملی عامه وجود داشته باشد، باید به سطح ملت تهیه گردد. اگر این برای هر اجتماع گذاشته می شد که برای کالا های ملی عامه تهیه نمایند، مشکلات دلال آزاد وجود خواهد داشت، عیناً مانند اینکه اگر تهیه و تدارکات کالا های ملی عامه برای خانواده ها و تصدی های انفرادی گذاشته میشود.

کالا های بین المللی عامه

عیناً مانند بعضی کالا های عامه که منافع شان فقط به یک اجتماع مشخص میرسد، بعضی کالا های عامه وجود دارد که منافع شان برای تمام مردم دنیا تعلق دارد. و فقط چنانیکه یک عرضه کالا های ملی عامه وجود داشته باشد اگر تهیه برای اجتماعات محلی گذاشته شود، احتمال دارد که یک زیر عرضه کالا های بین المللی عامه وجود داشته باشد اگر تهیه برای دولت های ملی گذاشته شود. اقل چهار کتگوری خیلی مهم همچو کالا های بین المللی عامه وجود دارد. نخست آن محیط جهان میباشد - اتومسفر زمین و ابحار که براعظم ها را

احاطه نموده است - که بدون شک خیلی مهم و آشکار است. باوجودیکه افزایشات در گازات احتمال دارد کشور های مختلف را به اشکال مختلف متأثر سازد، تمامی تمرکز گازات نتیجه عملکرد های یکجایی تمام کشور های انفرادی میباشد. دوم، امنیت بین المللی، تقریباً هر کس را در جهان بالفعل متأثر میسازد، چنانیکه در دو جنگ جهانی قرن بیست مشاهده گردید. سوم آن علم است، قیمت حاشیه بی یک فرد اضافی در هر قسمت دنیا که دارای یک اندازه علمیت باشد صفر میباشد - این از چیزی که دیگران میدانند نفی نمیکند و حد اقل برای تعداد متعدد علوم، استثنا اگر ناممکن نیست مشکل است. چهارم آن ثبات اقتصادی بین المللی میباشد. یک بحران اقتصادی از یک کشور میتواند به کشور های دیگر سرایت کند، عیناً مانند این که یک مرض از یک فرد افراد دیگر را متاثر می سازد. بدین شکل حفظ ثبات اقتصادی بین المللی و شمولیت تاثیرات بحران ها منحنیث یک کالای بین المللی عامه با اهمیت خیلی زیاد در نظر گرفته شده است، و اجتماع بین المللی نهاد های بین المللی مالی را تاسیس نموده است - وجوهات پولی بین المللی و بانک جهانی - تهیه معاونت در رویداد های بحرانی را بدوش دارند.

آیا اجتماعات محلی کالا های محلی عامه را به طور موثر تهیه مینمایند

زمانیکه این فرضیه وجود داشته باشد که دولت فدرال باید کالا های ملی عامه را تهیه نماید، این سوال باقی می ماند که آیا تهیه کالا های محلی عامه بدوش ایالات و محلات گذاشته شود؟

در یک مقاله قابل توجه که بیشتر از چهل سال قبل تحریر گردیده، چارلس تاییوت استاد دانشگاه واشنگتن استدلال ورزید که یک شخص میتواند برحسب اجتماعات فکر کند که با همدیگر در عرضه کالا های محلی عامه برای اتباع رقابت کنند - بطور موثر در کمیت و اشکال مورد خواست شان - فقط مانند اینکه تصدی ها در عرضه کالا های مروج سکتور خصوصی رقابت میورزند. وی استدلال ورزید که فقط چنانیکه رقابت میان تصدی های خصوصی منجر به تهیه موثر کالا های سکتور خصوصی میگردد، به همان شکل رقابت میان اجتماعات محلی باعث موثریت در تهیه کالا های محلی عامه میگردد. این فرضیه بنام فرضیه تاییوت یاد میشود. متن آتی فرضیه تاییوت را همراه با محدودیت های آن به شکل مفصل تر مورد مطالعه قرار میدهد.

کالا های عامه محلی، ملی و بین المللی

کالا های عامه ملی: کالاهای عامه هستند که منافع آن به هر فرد در ملت وابسته است.

کالا های عامه محلی: کالاهای هستند که منافع شان برای آنانیکه در یک محل زندگی میکنند محدود است.

کالا های عامه بین المللی: کالا های هستند که طبیعتاً منافع شان جهانی میباشد.

فرضیه تاییوت

فصل سوم دلایل منطقی برای فعالیت های دولت را مورد بحث قرار داد. تئوری بنیادی اقتصاد رفاه - " دست نامرئی" آدم سمیت - ارائه میدارد که در عدم موجودیت نارسائی بازار، مانند کالا های عامه، اقتصاد به شکل پاریتو موثر خواهد بود. هر فرد برای منافع شخصی خویش عمل مینماید، باعث اتخاذ تصمیمی میشود که منجر به

موثریت پريتو می گردد. رقابت میان پروسیجر ها منجر میشود تا ایشان کالا های را که افراد میخواهند با کمترین قیمت ممکنه عرضه دارند.

یک استدلال مشابه برای تهیه کالا ها و خدمات عامه محلی توسط دول ایالتی و محلی، ایجاد شده میتواند که از دولت فدرال مجزا باشد. استدلال میشود که رقابت میان اجتماعات منجر میشود که عرضه کالا ها و خدمات مورد خواست افراد و تولید این کالا ها در اجتماعات به شیوه و شکل موثر صورت پذیرد.

تایبوت در حقیقت با مشکل بازگشایی رجحان مواجه بود که در فصل هفتم مورد بحث قرار گرفت: زمانیکه افراد رجحان شان را برای کالا های سکتور خصوصی با خریداری کالا ها ظاهر میسازند، چگونه خواهد بود که ایشان رجحان شان را برای کالا های عامه ظاهر نمایند؟ زمانیکه افراد رأی میدهند، ایشان کاندیدا های را انتخاب می کنند که تمامی ارزش های شان را منعکس سازند، ولی ایشان نمیتوانند نظریات شان را در مورد کتگوری های مشخص مصارف به تفصیل ارائه نمایند. صرف استفاده محدود همه پرسى در اکثر ایالات صورت میگیرد. و حتی اگر افراد دعوت به رأی دهی مستقیم برای مصارف برنامه های مشخص هم می شدند، تعادل که در نتیجه ایجاد میشود به طور عمومی موثریت پريتو را ارائه کرده نمیتواند.

تایبوت استدلال ورزید که افراد میتوانند که " با پا هایشان رأی دهند" که انتخاب اجتماعات شان رجحان شان را به جانب کالاهای تهیه شده عامه عیناً مانند آن که گزینش های شان در مورد محصولات رجحان شان را برای کالا های سکتور خصوصی ظاهر میسازد. علاوه برآن عیناً مانند این که انگیزه های برای تصدی ها وجود دارد تا دریافت نمایند که کدام اجناس را مردم ترجیح میدهند و آن اجناس را به طور موثر تولید نمایند، انگیزه های برای اجتماعات وجود دارد تا دریافت گردد که کدام نوع کالا های تهیه شده توسط اجتماعات را افراد ترجیح میدهند، و تا آن ها را به شکل موثر تهیه نمایند. در قضیه انکشاف دهنده اجتماعات این خیلی قوی ملاحظه میگردد. در سال های اخیر این پذیرش اکثر انکشاف دهندگان که اکثر افراد خواهان امنیت زیادت و تسهیلات اشتراکی زیادت نسبت به آن که توسط شهر های معمول تهیه میگردد، هستند، انکشافات زیادی را مبنی بر تهیه و تدارک این خدمات تشکیل داده است. زیرا این اجتماعات نیاز های افراد را بهتر از بدیل های موجوده برآورده ساخته میتوانند، افراد راضی به پرداخت کرایه های بلند تر هستند (ویا زیاد تر بخرچ میسازند که در این اجتماعات خانه خریداری نمایند). این برای انکشاف دهندگان در مساعی شان مبنی بر تعیین خواسته های افراد و برآورده ساختن آن خواست هایک بازگشت میدهد.

اجتماعات که خدمات مورد خواست افراد را با موثریت تهیه می دارند، یک نفوذ و هجوم مردم را تجربه خواهند نمود. و اجتماعات که در این عمل ناکام شدند گریز و فرار مردم را تجربه خواهند کرد. همچون هجرت ها اساساً علامت و سگنالی را برای اداره کنندگان یک شهر ارائه میدارد که بازار برای یک مدیر تصدی ارائه میدارد. اکثر اوقات سیاستمداران برای این سگنال ها هنگام که تحت فشار های انتخاباتی قرار داشته باشند چنان پاسخ میدهند که یک مدیر تصدی به بازار میدهد.

این یک قیاس آموزنده است. در اکثر فرضیه ها، تصامیم جداگانه هر اجتماع به اختصاصات موثر پریتمو منجر میشود، عیناً چنانیکه تصامیم جداگانه تصدی ها و افراد در مورد کالا های سکتور خصوصی منجر به موثریت پاریتمو میشود.

ولی این فرضیه ها عموماً قابل تطبیق نمی باشند. و حتی اگر قابل تطبیق هم میبود، عدم موجودیت تساوی در تقسیم بندی رفاه میان اجتماعات بطور غیر قابل قبول بزرگ می بود.

مواصفات در مورد فرضیه تاییوت خیلی موازی به آن که در قسمت دوم مبنی بر حالات و اوضاع که در آن تخصیصات بازار موثریت پریتمو را در بر ندارد و یا حتی اگر موثر هم باشد، ولی مطلوب نیست، مورد بحث قرار گرفت میباشد. دو مواصفات خیلی مهم موجودیت نارسائی های بازار و نارضایت با تقسیم عواید میباشد.

فرضیه تاییوت

رقابت میان اجتماعات باعث تامین موثریت در عرضه کالا های عامه محلی میشود، عیناً مانند آنکه رقابت میان تصدی ها موثریت را در عرضه کالا های سکتور خصوصی تامین مینماید.

محدودیت ها:

- "نارسایی های بازار"
- بیرون زایی: تصامیم اجتماع بالای دیگران تاثیر دارد.
- رقابت ناقص: تعداد محدود اجتماعات.
- رقابت مالیات منجر به کاهش مالیات بالای بزنس ها میشود.
- توزیع مکرر – با هجرت آزاد و رقابت محلی، هیچ و یا به اندازه محدود، توزیع مکرر در سطح محل وجود خواهد داشت.

نارسایی های بازار

نارسایی های خیلی عمده و با اهمیت بازار با احوال ظاهری و رقابت کامل سروکار دارد.

بیرون زایی: عملکرد یک اجتماع دیگر اجتماعات را ممکن متاثر سازد. اگر یک اجتماع یک دستگاه فاضلاب متعفن را اعمار نماید و یا ایجاد یک ساحه صنعتی را در سرحدش اجازه دهد، در یک موقعیت که مثلاً با باد ها مضرت های آن به اجتماعات همسایه برسد، یک بیرون زایی مهم در نتیجه ایجاد میگردد. بعضی اوقات این بیرون زایی ها را به " سرایت ها" منسوب می نمایم. تمامی سرایت ها منفی نیست. بعضی اقتصاددانان عقیده دارند که منافع خیلی ارزنده عامه با داشتن اتباع تحصیل کرده وجود دارد، و اینکه ایشان یک سلسله توجیهات برای حمایت از آموزش و پرورش عامه را تهیه میدارند. تا اندازه که این حقیقت دارد، و تا اندازه جهش که افراد از یک اجتماع که برای ایشان آموزش و پرورش آزاد و رایگان تهیه مینماید، سرایت های از سیستم تحصیلی عامه اجتماع محلی وجود خواهد داشت.

مهاجرت و ناموثریت های موقعیت ها به حیث دسته های خیلی عمده بیرون زایی ها شمرده میشوند. افراد که در یک اجتماع انتقال می یابند منافع و قیمت ها هر دو را بوجود می آورند؛ ایشان اساس مالیات را ممکن بلند برند، ولی ایشان همچنان باعث افزایش تقاضا ها برای کالا های عامه و افزایش تراکم خواهند شد. چون در اکثر موارد نه ایشان برای این قیمت ها میپردازند و نه برای منافع که ایشان اعطا مینمایند پاداش داده میشوند، احتمال دارد در تصامیم موقعیت ها ناموثریت ها ایجاد گردد. اکثر کشور ها پیوسته در مورد نظریات شان مبنی بر تمرکز بیش از حد نفوس در شهر های عمده نگران هستند، و پالیسی های غیر متمرکز سازی را ایجاد نموده اند تا آنچه را که ایشان یک طرح موثر موقعیت میدانند بدست آرند.

رقابت و ازدیاد انتفاع: یک فرضیه مرکزی که متضمن نتایج در مورد موثریت اقتصاد بازار میباشد این است که تعداد زیادی تصدی های افزایش دهنده منافع وجود دارد. به همین ترتیب فرضیه تابیوت موجودیت اجتماعات زیادی رقیب را فرض میکند. در اکثر ساحات فقط یک تعداد محدود اجتماعات رقیب وجود دارد؛ که در نتیجه فقط رقابت محدود وجود دارد. علاوه بر آن اجتماعات تصمیم نمی گیرند که کدام کالا ها و خدمات را به اساس معیار افزایش دهنده منافع تهیه نمایند، مگر به اساس یک پروسه سیاسی همراه با خطوط آن که در فصل 7 مورد مطالعه قرار گرفت. انواع ناموثریت های که با این بلند میروند در فصل بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت. در این جا ما فقط یادداشت مینماییم که رقابت محدود و ناقص یک شرح در مورد اینکه چرا ما باید در باره فرضیه تابیوت مشکوک باشیم را ارائه میکند.

رقابت مالیات: مدل تابیوت پیشنهاد میکند که رقابت میان اجتماعات نه تنها سالم است، بلکه از اهمیت خاص برای نیل به مطلوبیت پریوتو برخوردار میباشد. ولی راه دیگر رقابت میان اجتماعات وجود دارد که به مراتب زیادتر منفی میباشد. به اساس این نظریه اجتماعات مختلف رقابت می ورزند تا بزنس ها را با اساس های مالیاتی و فرصت های کاری شان جذب نماید. منافع در یک اجتماع قسماً بنابر خسارات و زیان ها در دیگر اجتماعات میباشد. ولی طبیعتاً رقابت در جذب بزنس ها باعث مالیات کم برای این بزنس ها میشود: در اختتام بزنس ها بهره برداران نهایی میباشدند. از این نقطه دید اجتماعات ترجیح خواهند داد که رقابت نوزند.

قبلاً اشاره نمودیم که وقوع مالیات که توسط اجتماعات محلی وضع میگردد باید بر اساس عوامل غیر منقول باشند. عوامل متحرک و منقول باعث فرار از مالیات بندی شده میتوانند. سرمایه متحرک و منقول میباشد، و رقابت جذب مشاغل با امتیازات، یک انعکاس این حقیقت میباشد. اگر اجتماعات توافق نمایند که هیچ امتیاز مالیاتی نمیدهند، رقابت گونه دیگر خواهد بود، احتمالاً با اشکال بی فایده تر، مانند تهیه افزون و مفرط تسهیلات عامه، مانند سرک ها برای بزنس ها. از این نقطه دید مساعی در توقف رقابت های مالیاتی مانند سعی توقف رقابت ها در دیگر عرصه های اقتصادی میباشد. نه تنها احتمال آن میرود که همچو مساعی غیر مفید واقع شود، بلکه تا اندازه یی مفید هم اند، این ها احتمال دارد منجر به دیگر مشکلات که شامل غیر موثریت ها میباشد هم شوند.

چنانیکه در دیگر ساحات سازش و بندوبست کامل این موفق بود، دارای تاثیرات واقعی میتواند باشد. اگر تمامی اجتماعات میتوانستند که موافق باشند که برای بزنس ها رقابت نوزند، و موافق باشند که فرضاً یک مالیات

همسان را بالای بزنس ها وضع نمایند، پس اجتماعات با هزینه بزنس ها نفع خواهند برد. همچو مالیات معادل مالیات وضع شده از جانب دولت فدرال میباشد. مباحثه در مورد رقابت مالیات نشان میدهد که دولت فدرال در وضع مالیات دارای سودمندی های مشخص میباشد.

توزیع مجدد

توزیع مکرر - شرط و صفت دومی فرضیه تابیوت - شاید یک تشریح مهمتر رول دولت فدرال نسبت به نارسایی های بازار که قبلاً شرح داده شد باشد. در مورد توزیع عواید میان هر دو افراد و اجتماعات نگرانی های وجود دارد.

نامساوات میان افراد: آیا حد توزیع مکرر - سطح پرداخت رفاه - یک تصمیم محلی باشد و یا ملی؟ آیا "توزیع مکرر" یک کالای عامه محلی است؟ فرض نمائید که هیچ فردی خواهان زندگی کردن دیگر افراد در خیابان های پر جمعیت و کثیف نمیشد، و لذا یک برنامه خوب مسکن عامه را راه اندازی میکنند، حالآنکه افراد در دیگر اجتماعات دارای نظریات اخلاقی به گونه دیگری میباشد. آیا دلیلی وجود دارد که چرا باید افراد اجتماع اولی کوشش نمایند که عقاید اخلاقی شان را بالای اجتماع دومی با مبادرت ورزیدن به این که اقل معیار ها و ملاک های مسکنی را به عوض مسئله محلی، ملی سازند، وضع نمایند؟

جواب بلی است. دلیل این است که با مهاجرت نسبی آزاد، حد و اندازه توزیع مکرر که در سطح محلی میسر و امکان پذیر است خیلی محدود میباشد. هر اجتماع که خواهان تهیه مسکن بهتر، ویا پرستاری بهتر پزشکی برای فقرا باشد، خویش را در هجوم و ریزش فقرا می یابد. اجتماعات دارای یک انگیزه میباشد تا خویشان را برای فقرا غیر قابل توجه نشان دهند، تا ایشان به دیگر اجتماع روند. بطور مثال بعضی اجتماعات این را با تصویب قوانین زونی که نیاز به محوطه ها و قطعات چندین جریبی دارند، انجام میدهند. بعضی دیگر این را با محدود ساختن بعضی خدمات عامه که مشخصاً توسط فقرا ارزش داده میشوند و اغنیا برایشان عوض های خصوصی بهتری دارند مانند خدمات بس، انجام میدهند.

واقعاً اگر رقابت کامل میان اجتماعات وجود میداشت، مساعی برای تهیه خدمات عامه محلی که حد اقل برای پرداخت کنندگان مالیات است باعث می شد تا پرداخت کنندگان مالیات فقط به تناسب منافع که ایشان خود بدست می آورند مالیات بپردازند. یک اجتماع که هیچ نوع برنامه رفاه ندارد و در اخراج اکثر فقرا موفق شده باشد، میتواند خدمات عامه را با نرخ های اندکتر مالیات نسبت به اجتماع که یک برنامه وسیع رفاه و برنامه های تحصیلی برای اطفال که در وضع نا مساعد به سر میبرند، عرضه دارد. این حقیقت که رقابت ها اکثراً محدود میباشد، و مهاجرت ها بطی اند، و اینکه تصامیم در مورد خدمات عامه با مرام های سیاسی اتخاذ میشود، بدین معنی است که اکثر اوقات برنامه های توزیع مکرر محلی (و ایالتی) میباشد. ولی این ها محدود باقی گذاشته میشوند.

نامساوات میان اجتماعات: ما قبلاً یادداشت نمودیم که تفاوت های مشخص میان عواید سرانه ایالت ها وجود دارد. برای اجتماع فقیر تهیه عین سطح خدمات که یک جامعه غنی عرضه میدارد نیاز به وضع مالیات با نرخ های بلند تر دارد. و واقعاً تفاوت های عظیمی در مصارف سرانه و نرخ های مالیات در ایالات متحده امریکا به مشاهده

میرسد. مصارف سرانه در سطح ایالت در سال 1996 از 2175 دلار در تکزاس و 2191 دلار در مایزوری، به 8438 دلار در الاسکا و 4420 دلار در هاوایی و 4044 دلار در نیویارک تفاوت نمود. مجموع مالیات ایالتی و محلی که در نیویارک پرداخته شد 12.7 فیصد عواید عادی فامیل چهار 50000 دلار و فامیل 100000 دلار بود، ولی در لاس ویگس صرف 4.5 فیصد عواید فامیل های هم قیاس، و در لاس انجلس 8.1 فیصد عواید فامیل 50000 دلار و 11 فیصد عواید فامیل 100000 دلار را تشکیل میداد.

اما چرا ما در مورد نامساوات تهیه کالا های عامه محلی نسبت به نامساوات عمومی زیادتر نگران هستیم؟ آیا دلیلی وجود دارد که چرا برنامه های مشخص دولت فدرال برای کاهش این نوع مشخص نامساوات وجود داشته باشد؟ اگر ما میخواهیم اضافه تر توزیع مکرر صورت گیرد، چرا یک مالیات فدرال اضافه تر تصاعدی وضع نه کنیم، تا افراد گذاشته شوند تا نحوه خرج پول شان را خود شان انتخاب نمایند؟ اگر ایشان خواهان زندگی کردن در اجتماعات هستند که زیادتر و یا کمتر بالای کالا های عامه محلی به خرج می رسانند، چرا برای ایشان اجازه داده نشود؟ این مسئله با آنهایکه در فصول قبلی مبنی بر اینکه آیا دولت باید دارای پالیسی های مشخص برای کاهش سطح نامساوات در دسترسی به کالا های مشخص مانند طبابت، غذا و مسکن باشد یا خیر، خیلی مشابهت دارد. مفهوم *ایگلیتریزم* مشخص معرفی شده بود - نظریه که مصرف اجناس معین باید به عواید یا ثروت کسی متعلق نباشد. تحصیل مهمترین کالای تهیه شده محلی و عامه، یکی از آن کالا ها میباشد که برایش قوی ترین استدلال برای مساوات دسترسی میتواند ایجاد گردد.

هر چند که استدلالات متعددی در مقابل تهیه برنامه های که هدفش کاهش نامساوات در تهیه خدمات عامه محلی میباشد، صورت پذیرفته میتواند.

1. قدرت و سلطه مصرف کننده: نخستین آن استدلال ستندرد " سلطه مصرف کننده" میباشد: افراد باید اجازه داده شوند تا کالا های مورد پسند شان را بگزینند. دولت فدرال نباید ترجیحات خود را بالای اجتماعات محلی تحمیل نماید - برای غذا، مسکن و یا تحصیل - . برنامه های که هدف شان کاهش نامساوات در تهیه کالا های عامه محلی میباشد طرح های مصرف را تحریف و از شکل آن در می اندازد؛ ممکن باعث مصرف زیاد " کالاهای عامه محلی" و مصرف کم کالا های سکتور خصوصی نسبت به برنامه های توزیع مکرر که برای افراد پول نقد مهیا میسازد شود. عطیات مطلق و قاطع باعث یک نوع تغییر شکل و تحریف در اختلاط کالا های تهیه شده محلی میشود؛ بطور مثال، ممکن باعث تحصیل زیادتر و انگشاف مجدد شهر ها و کمی تکرار جمع شدن فاضلاب شود. زمانیکه همچو تحریفات و تغییرات شکلی رخ دهد باعث زیان کامل میشود.

باوجود مناسبیت و وابستگی این استدلال سلطه مصرف کننده، برای بعضی کالا های تهیه شده محلی نسبت بر بعضی دیگر کمتر موکد و قوی واقع میشود. بطور مثال تصامیم مبنی بر اینکه مصارف تحصیلات در مکاتب ابتدایی و ثانوی توسط افراد نه بلکه بواسطه والدین شان صورت گیرد؛ و همچنان تصامیم مبنی بر اینکه کالا های عامه محلی با پروسه های سیاسی ایجاد میگردند، که نیاز به محصولات و بازده مثمر و موثر ندارند، چنانیکه در فصل 7 به مشاهد رسید.

2. مشکلات هدف قرار دادن اجتماعات برای توزیع مکرر: استدلال دومی در مقابل برنامه های که هدف شان توزیع مکرر عواید میان اجتماعات (محلات و ایالات) میباشد این است که همچو برنامه ها به شکل درست اهداف را تعیین نمی نمایند. اکثر اجتماعات شامل یک مخلوط افراد فقیر و افراد غنی میباشند. یک برنامه که هدفش توزیع مکرر منابع برای اجتماعات که دارای عواید متوسط پائین باشند، باعث کاهش در قیمت های مالیات میشود؛ بدین شکل مستفید شونگان و بهره‌برداران عمده همچو برنامه ها افراد غنی در اجتماعات فقیر میباشند. از طرف دیگر اکثر برنامه های مشخص، مانند برنامه غذای چاشت در مکاتب، در توزیع عواید برای اطفال نسبت به برنامه های که هدف شان توزیع مکرر عواید برای فامیل ها میباشد مفیدتر واقع خواهند شد.

3. ناموثریت های موقعیت: استدلال سومی این است که برنامه های توزیع مکرر عواید در میان اجتماعات باعث ناموثریت های موقعیت میگردد. این ها تصامیم افراد مبنی بر اینکه در کجا زندگی کنیم و تصامیم بزنس ها را که در کجا اخذ موقعیت نمائیم، تغییر میدهد.

ایالات متحده امریکا یک جامعه خیلی متحرک است. ما اکثراً نقل مکان می نمائیم و اکثر اوقات در محلات خیلی دور دست، مهاجرت های گسترده از جنوب روستایی به شمال شهری و از کمربند برف به کمربند آفتاب صورت پذیرفته است. دلایل متعددی، افراد را برای نقل مکان تشویق و ترغیب می نماید. ولی ملاحظات اقتصادی مهمترین شان میباشد. این نه تنها شامل زمینه های یک فرد برای وظیفه و مزد که وی حاصل میکند میباشد، بلکه بنابر مالیات وضع شده و کالا های عامه که تهیه و عرضه میگردند میباشد. با تغییر در تقاضا ها و تکنالوژی، موثریت اقتصادی نیاز دارد که افراد به جاهای انتقال یابند که در آن جا میتوانند مثمر تر باشند. این باعث وجوب این میشود که بعضی اجتماعات، و در حقیقت حتی بعضی مناطق، کاهش نفوس را تجربه کنند، حالآنکه بعضی دیگر افزایش سریع نفوس را تجربه نمایند. کمک دولت فدرال که هدفش توزیع مکرر عواید از یک اجتماع به دیگر باشد ممکن با تخصیص موثر قوه کار و سرمایه دخالت داشته باشد. سطح مالیات و خدمات عامه که توسط یک اجتماع تهیه شده باشد به شکل درست اقتصاد پتانسیل آن جامعه را انعکاس داده نمیتواند. به ناموثریت های که این افزایش میدهد در کوتاه مدت کوچک خواهد بود، ولی در دراز مدت بزرگ خواهد شد. افراد تشویق خواهند شد که بجای اینکه به اجتماعات مثمر تر نقل مکان نمایند در جائیکه زندگی میکنند باقی بمانند. در واقعیت این بهتر خواهد بود که عین وجوهات برای اعانه های مهاجرت به خارج از ساحات غیر مثمر در معرض استفاده قرار داده شود. هم چنان با سیستم های جدید شاهراه ها، دیگر موثر نخواهد بود که تراکم زیادتر نفوس های وابسته به شهر های داخلی وجود داشته باشد.

یادداشت نمائید که این ناموثریت ها از مساعی توزیع مکرر عواید میان اجتماعات بوجود می آید. اگر نگرانی اساسی ما در مورد نامساوات میان افراد باشد، هدف توزیع مکرر باید افراد باشند، نه مناطق و محلات. علاوه براین، برنامه های مشخص توزیع مکرر، البته در صورتیکه درست دیزاین نگردیده باشند، به تغییرات و تحریفات گسترده افزایش خواهند داد. یک برنامه که هدفش علاج و جبران کمبودی های مسکنی پیمایش شده در میان فقرا باشد، با تهیه اعانه های فدرال اجتماعات را تشویق خواهد نمود تا کار های را انجام دهند که این کمبودی

ها را شدت بخشند. یک برنامه که شهر های را که بیش از حد قرض نموده اند و چنان به نظر میرسد که به خطر غفلت از اوراق قرضه مواجه شده اند، ممکن دیگر اجتماعات را تشویق نماید که اضافه تر از اندازه مورد نظر شان استقراض نمایند، زیرا میدانند که اگر ایشان به کدام مشکلی مواجه شدند دولت فدرال برای نجات شان وجود دارد.

دیگر استدلال ها برای تهیه و تدارکات محلی

هنگامیکه مفهوم کالا های عامه محلی استدلال مرکزی برای تهیه و تدارک تعداد متعددی کالا های عامه به شکل محلی را ارائه میدارد، چندین استدلال دیگر برای مقرر داشتن مسئولیت برای تهیه و تدارک کالا های جمعی برای سطح محل وجود دارد - حتی زمانی که کالا ها به شکل خالص کالا های عامه محلی نباشند، و حتی اگر با چنین کردن باعث محدودیت محدوده توزیع مکرر شود. این استدلال رولی بس مهم را در مباحثات سیاسی اخیر در ایالات متحده بازی نموده اند. یکی از آنها این است که با گماشتن مسئولیت های زیادتیر بالای اجتماعات، توافقات زیادتیری برای حالات و اوضاع و رجحانات آنانیکه از کالا ها مفاد میبرند وجود داشته باشد. علاوه بر آن یک سلسله آزمایشات دیگری، که معلوماتی را ارائه میکند که خیلی ارزنده برای دیزاین برنامه ها در ساحات مانند رفاه، که نیاز مبرم برای بهبود و ترقی احساس میشود، میتواند وجود داشته باشد.

در پهلوی این استدلال های تحلیلی، یکتعداد ممکن کوشش نمایند تا مسئولیت های زیادتیر متوجه ایالات و محلات شود، زیرا ایشان به این عقیده اند که پروسه سیاسی باعث اتخاذ تصمیمی میشود که مختلف - زیادتیر به پسند خودشان - نسبت به آنکه در سطح ملت صورت گیرد. بطور مثال اکثرأ عقیده دارند که گمارش مسئولیت برای ایالات و محلات در مورد برنامه های رفاه باعث محدود نگاه داشتن مفید قیمت ها میشود.

تولید در مقابل دارایی

اکثر استدلال ها مبنی بر تهیه محلی کالا های عامه - که اجتماعات محلی زیادتیر واکنشی در مقابل نیاز ها و رجحانات آنانیکه در حقیقت کالا ها را بدست می آورند میباشند، اینکه اجتماعات محلی دارای انگیزه های زیاد تر برای موثریت میباشند، و اینکه تفویض مسئولیت ها برای اجتماعات محلی باعث تهیه زمینه ها و فرصت های زیاد برای آزمایشات میشود - استدلال های عمده برای کنترل محلی - تصمیم گیری محلی - نسبت به دارایی محلی میباشند. ولی دلایل خوبی برای نگرانی در مورد انفکاک دارایی از کنترل وجود دارد. اگر رأی دهندگان یک کشور تماماً دارای این عقیده باشند که پول های مالیات شان برای تمویل مصارف رفاهبرای فقرا در معرض استفاده قرار گیرد، پس میخواهند تا مطمئن باشند که پول شان برای همین هدف به مصرف میرسد، نه برای تمویل حوض های آب بازی برون شهر. یک عده کنترل های مصارف مهم اند. این موضوع دارای درجه اول میباشند: چه مقدار کنترل؟ با وضع کنترل های زیاد، اطمینان زیادتیر برای اینکه پول به شکل مورد نظر استفاده میگردد حاصل خواهد شد؛ ولی یک بیوروکراسی قیمت - اضافه، سازش اندک با حالات محلی، و آزمایشات اندک ایجاد خواهد شد. در قضیه برنامه رفاه، قبل از ریفورم های 1996، یک اتفاق رای در مورد این که استقلالیت زیادتیر

محلی ضرورت است، وجود داشت، و دولت فدرال از تعداد وسیع قوانین فدرال در مورد ایالات چشم پوشی نمود تا برایشان اجازه داده شود که آزمایشات مشخص را معرفی نمایند.

زمانیکه مسئولیت برای تصمیم گیری به جانب پائین از طرف دولت فدرال محول می گردد، این سوال بروز میکند که چه مقدار به جانب پائین: برای ایالات، برای واحد های فرعی ایالات، و یا مستقیماً برای افراد؟ اکثر استدلال ها برای تفویض مسئولیت اظهار میدارند که به هر اندازه که به سویه و سطح پائین تفویض گردد به همان اندازه بهتر است. یک برنامه مسکن احتمال دارد زیادتیر واکنشی برای نیاز های محلی باشد البته در صورتیکه مسئولیت بر شهر ویا همسایه داده شود نسبت به اینکه به ایالت تفویض گردد. اکثراً استدلال میورزند که چرا باید سطوح میانجی دولت شامل باشند؟ چرا تنها برای افراد فقیر اسناد مسکن (اسناد که ایشان در هر جای با آن میتوانند خانه خریداری نمایند) داده نشود، که برای شان مسئولیت تصمیم گیری در مورد گزینش نوع خانه مورد نظر شان تفویض گردد؟

تفویض مسئولیت جهت تصمیم گیری برای اجتماعات محلی به این معنی نیست که در حقیقت ایشان خود مجبور به تولید هستند. عیناً مانند آن که دولت فدرال میتواند کالا ها و خدمات را مستقیماً تولید نمایند ویا آن ها را از تصدی های شخصی خریداری نمایند، در سطح محلات هم چنین شده میتواند. عموماً اجتماعات محلی در تولید اکثر کالا ها و خدمات که ایشان تهیه میدارند درگیر اند - از تامينات حریق تا پولیس و مکاتب. ولی بعضی ساحات دیگری وجود دارد - بطور قابل ملاحظه زیاله رومی - که در آن اکثر اجتماعات با تهیه کنندگان شخصی خارجی قرارداد میکنند. مباحثه تولید عامه در مقابل تولید خصوصی در سطح محلی با سطح ملی موازی است. در این اواخر ایالات و محلات امکانات جدید را برای قرارداد نمودن خارجی کشف نموده اند-همراه با خدمات اداری و محبسی. در سال 1997 تکزاس خواهش نمود تا برایش اجازه داده شود تا یک تصدی شخصی را برای تهیه دیدن مطالبات رفاهمورد استفاده قرار دهد. دولت فدرال این درخواست را رد نمود: باوجودیکه واگذاری قابل ملاحظه مسئولیت برای برنامه های رفاهبرای ایالات وجود داشت، دولت فدرال تشویق داشت که یک قراردادی شخصی انگیزه های را خواهد داشت که منجر به تصمیماتی میشود که کی واجد شرایط برای رفاهبود و کی نبود، که با مرام های قوانین رفاهسازگار نبود.

مفیدیت کمک بی قید و شرط دولت فدرال برای اجتماعات محلی

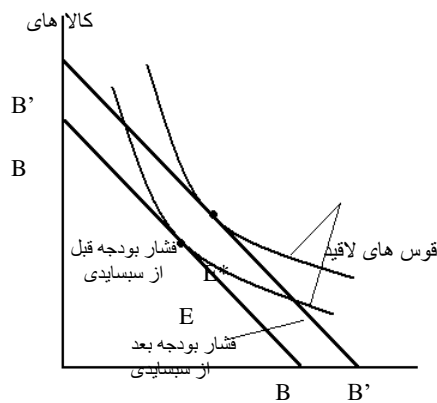
مراد از کمک بی قید و شرط دولت فدرال برای اجتماعات محلی تشویق مصرف نمودن محلی بالای خدمات مشخص عامه میباشد. کمک به تحصیلات دو زبانی، برای تحصیلات مسلکی، و برای کتابخانه های مکاتب به مقصد یک افزایش در مصارف هر یک از این کتگوری ها میباشد. این کمک چقدر مفید است؟ آیا وجوهات فدرال صرف عوض و جانشین وجوهات محلی میباشدند، و یا آیا ایشان در واقیعت باعث مصارف زیاد برای مقصد مورد نظر میشوند؟

از دید علمی، این مسئله دقیقاً مانند آن است که در فصل 10 مورد بحث قرار گرفت. چگونه کمک بی قید و شرط برای افراد در تشویق مصارف مفید واقع میشود، فرضاً بالای غذا و یا مسکن؟ جواب آن تعلق دارد به این که آیا یک تاثیر جانشینی وجود دارد و یا صرف یک تاثیر عواید.

ما خواهان مقایسه سه نوع کمک فدرال برای اجتماعات محلی هستیم - یک عطیه غیر مستمر و مقرر که برای کدام مقصد مشخص نباشد، یک عطیه مستمر و مقرر برای یک مقصد مشخص، و یک کمک تطابقی برای یک مقصد مشخص.

شکل 26.3 فشار بودجه اجتماعات را ارائه میدارد. اجتماع نقطه E را که نقطه مماس میان فشار بودجه و قوس لاقید فرد نماینده میباشد انتخاب مینماید. اکنون فرض نمائید که دولت فدرال یک عطیه غیرمستمر و مقرر را برای اجتماع تهیه می نماید. این باعث انتقال فشار بودجه به خارج به خط $B'B'$ میشود. اکنون یک تعادل جدید بوجود می آید، E^* . این شامل یک سطح بلندتر مصارف بالای کالا های تهیه شده عامه محلی و یک سطح بلندتر مصرف سرانه کالا های شخصی میباشد. یعنی در حقیقت کمک فدرال باعث کاهش نرخ مالیات وضع شده بالای افراد میشود. پول فدرال قسماً جانشین پول اجتماع محلی میشود؛ اجتماع برای بهبودش، زیادتیر بالای کالا های تهیه شده عامه و همچنان بالای کالا های تهیه شده شخصی مصرف مینماید.

شکل 26.3 تاثیرات عطیات غیر مستمر و مقرر

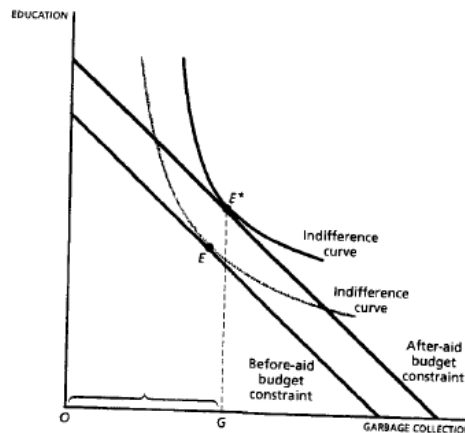


یک انتقال توده بی برای یک اجتماع باعث یک افزایش در مصارف عامه میشود، ولی با یک مقدار کمتر از انتقال؛ مالیات محلی پائین خواهند رفت.

بهر حال اکنون فرض کنید که دو کالای مختلف تهیه شده عامه وجود دارد، که بالای شان اجتماع وجوهاتی را مصرف کرده میتوانند که عبارت اند از زباله رویی و آموزش و پرورش. ما تصمیم تخصیص اجتماع را در میان دو کال با عین شیوه نمایش داده شده که برای ارائه تخصیص میان کالا های تهیه شده عامه و خصوصی مورد استفاده قرار گرفت ارائه مینمائیم. اجتماع دارای فشار بودجه میباشد؛ ضرورت به تقسیم بودجه مجموعی اش میان دو کالا چنانیکه در شکل 26.4 نشان داده شده است، دارد. هم چنان اجتماع دارای قوس های لاقید میان دو کالا میباشد. تعادل ابتدایی در شکل 26.4 با نقطه E نشان داده شده است. اکنون با کمک فدرال، فشار بودجه خارج گردیده، و تعادل جدید در نقطه E^* میباشد. آیا این باعث تفاوتی میشود که اگر دولت معین سازد که وجوهات

برای یک کالای عامه و یا دیگر آن تخصیص داده شود؟ اکثراً نخیر. تا زمانیکه مقدار کمک فدرال که برای یک کالا قید گردیده کمتر از مقدار که اجتماع خواهان مصرفش بالا آن هست باشد، کمک فدرال با حمایت محل برای این کالای مشخص با اساس تقریباً پول-برای-پول جانشین میشود. یعنی اگر اجتماع فرضاً 5 فیصد هر افزایش اضافی در ثروت اش را برای تحصیل و 5 فیصد بالای زباله رویی، به مصرف برساند، یک عطیه یک ملیون دالری فدرال باعث 50000 دالر مصارف اضافی بالای تحصیل و 50000 دالر بالای زباله رویی میشود. و متباقی 900000 دالر برای کاهش مالیات مورد استفاده قرار میگیرد. ولی این باعث هیچ نوع تفاوتی نمیشود که آیا دولت تصریح میکند که پول داده شده برای آموزش و پرورش مورد استفاده قرار داده شود یا نه، البته بخاطریکه اجتماع قبلاً اضافه تر از یک ملیون دالر را بر آموزش و پرورش به مصرف میرساند. اگر این مقدار را به مصرف نمی رساندند، پس بدون شک یک تأثیرات کمی زیادتیر بر بودجه تحصیلی اش وارد میشد؛ مصارف با مقدار که کمک فدرال متجاوز به مقدار به مصرف رسیده قبلی میشود افزایش خواهد یافت.

این نتایج برای کمک های بی قید و شرط عطیه غیر مستمر و مقرر نیاز به تفکیک با برنامه دولتی تطابقی مصارف محلی دارد. فرض کنید که دولت فدرال مصارف محلی را با یک اساس پول-برای-پول مطابقت میدهد. اگر اجتماع محلی خواهان خریداری یک جلد کتاب که 10 دالر قیمت دارد باشد، این کتاب برای اش فقط 5 دالر تمام میشود، زیرا 5 دالر دیگر آن توسط عطیه تطابقی دولت فدرال تمویل میگردد. این انتظامات یقیناً باعث ایجاد یک انگیزه میشود تا بالای این خدمات زیاد تر خرج گردد، چنانیکه در شکل 26.5 نشان داده شده است. فشار جدید بودجه با کمک بلاعوض برای مصارف دولت محلی، در اطراف نقطه B میچرخد. اگر اجتماع تصمیم میگیرد که هیچ چیز را به مصرف نرساند، کمک فدرال را بدست نمی آورد. برای هر پولی که اجتماع برای کالا های تهیه شده خصوصی میپردازد، میتواند دوچند کالا های تولید شده عامه را از گذشته بدست آرد. بدین ترتیب فشار بودجه زیادتیر نرم است. این انتقال بجانب خارج در فشار بودجه دارای یک تأثیر عواید مانند قبل میباشد؛ ولی علاوه بر آن اکنون یک تأثیر جانشینی هم وجود دارد. چون کالا های تهیه شده عامه کمتر قیمت بها اند، اجتماع خواهان مصرف اضافه تر اند. تعادل از E به E* تبدیل میشود.

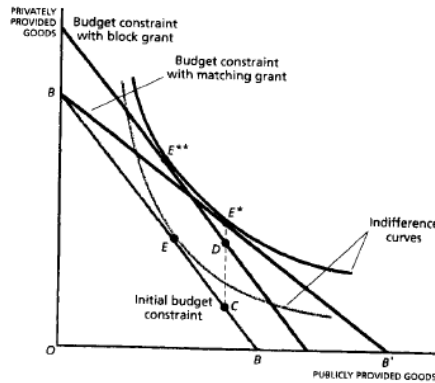


تأثیرات کمک های بی قید و شرط غیر تطابقی

شکل 26.4

هیچ تفاوتی واقع نمیشود که آیا دولت فدرال تصریح میکند که وجوهات بالای تحصیل یا زیاله رومی به مصرف رسد تا زمانیکه سبزه عطیه اش از مصارف مجموعی مطلوب کمتر باشد.

همچنان شکل 26.5 فشار بودجه اجتماع را با یک عطیه غیر مستمر و مقرر که برای اجتماع عین رفاهمانند عطیه تطابقی را تهیه میکند نشان میدهد. دو چیز باید یادداشت گردد: سطح تعادل مصارف عامه بالای کالا های عامه پائین تر از آنچه که با عطیه تطابقی است میباشد، و قیمت برای دولت فدرال پائین تر است. یک زیان و خساره کامل وابسته با عطیه تطابقی وجود دارد.



شکل 26.5 تاثیرات عطیات تطابقی

عطیات تطابقی به طور مفید قیمت کالا های عامه را پائین نموده و باعث افزایش در سطح مصرف کالا های عامه محلی میشوند. با 50 درصد عطیه تطابقی برای دریافت یک دلار کالا های عامه اجتماع نیاز به پرداخت صرف 50 سنت ارزش کالای خصوصی را دارند. یک عطیه غیر مستمر و مقرر CD عین سطح سودمندی را که یک عطیه تطابقی با مقدار CE^* میدهد داده میتواند

اگر وجوهات تطابقی برای یک کالای مشخص تهیه شده باشد، کمک فدرال دارای یک تاثیر مشخص در تشکیل بودجه اجتماع میباشد. این باعث تشویق آنعده کالا ها که قیمت های شان پائین شده است میشود. با عین مشخصه این باید واضح گردد که برای هر سطح داده شده عطیات فدرال، اگر مقصد دولت فدرال تشویق تهیه یک کالای مشخص باشد، یک سیستم عطیات تطابقی به مراتب نسبت به عطیات غیر مستمر و مقرر - یک سب سایدی توده بی - که آیا منحصر و محدود شده یا خیر مفید است.

تیوری و عمل: مدارک بر برخورد های واقعی دولت ها پیش بینی ما را در مورد اینکه عطیات تطابقی برای مصارف دولت محلی نسبت به عطیات غیر مستمر و مقرر زیادتر تحریک بر انگیز است، حمایت میکند. هر چند که پیش بینی ما را مبنی بر اینکه عطیات غیر تطابقی برای مقاصد مشخص دارای تاثیرات همسان مانند افزایش توده بی در عواید شخصی میباشد حمایت نمیکند؛ مدارک ارائه میدارند که برنامه های بی قید و شرط دارای یک تاثیری بالای بودجه های دولت میباشد. این بنام تاثیرات نوار مگس کش - فلای بیبر افیکت - یاد میشود: اکثر سوراخ های که اصابت میکند. چندین تعریفات پیشنهاد گردیده است. یک استدلال این است که رأی دهندگان قیمت اصلی حاشیه بی مصارف عامه را هنگام ایجاد عطیات غیر تطابقی درک نمیکند؛ قیمت های حاشیه بی از قیمت های متوسط تجاوز میکنند، و رأی دهندگان زیاد تر در مورد اواخر نسبت به سابق آگاهی دارند. شرح دیگر این

است که حد اقل در کوتاه مدت، بیوروکرات های دولتی دارای صلاحدید های قابل ملاحظه در مورد بودجه های شان میباشند. اگر ایشان وجوهات اضافه تر را بدست بیاورند، رای دهندگان به شکل عاجل از آن خبر نمی شوند؛ و حتی اگر خبر هم شوند، ایشان دارای قدرتی نیستند که بیوروکرات ها را مجبور به انتقال پول دوباره برایشان بکنند. یک استدلال سومی این است که مدیر های فدرال میتوانند تضمین نمایند که پول به شیوه افزایشی به مصرف میرسد؛ ایشان دارای صلاحدید های کافی برای بازگیری وجوهات هستند البته اگر ایشان عقیده داشته باشند که وجوهات فدرال فقط برای جانشینی وجوه ایالات مورد استفاده قرار میگیرد.

سیستم مالیات فدرال و مصارف محلی

دولت فدرال نه تنها مصارف محلی را مستقیماً با برنامه های کمکی اش متأثر میسازد، بلکه به شکل غیر مستقیم با سیستم های مالیات هم متأثر میسازد. دو بندهای قانون مالیات بر عایدات دارای تاثیر مهم بالای اجتماعات محلی میباشند. نخست آن این است که سود در اوراق قرضه ایالت یا محل توسط دولت فدرال کاملاً از مالیات بندی مستثنی قرار داده شده است. بدین معنی که اگر فردی به نرخ مالیات حاشیه یی 36 فیصد مواجه میشود، یک 6.4 بازگشت بر یک استثنای مالیات ورقه قرضه دولت محلی معادل یک بازگشت 10 فیصدی بر دیگر ورقه قرضه میباشد. بعد از مالیات، یک بازگشت 10 فیصدی $10\% (1 - 36) = 6.4$ فیصد را وا میگذارد. این معافیت مالیات برای اوراق قرضه ایالت و محل بدون شک قیمت را به مقامات ایالت و یا محل استقرار وجوهات پائین می آورد.

بند دوم این است که عواید ایالتی و محلی و مالیات بر دارایی از مالیات بر عایدات فدرال قابل تقلیل است. یعنی اگر یک فرد دارای عواید 40000 دالر است و 1000 دالر آن را در مالیات بر دارایی میپردازد، وی میتواند آن مقدار را از عوایدش کاهش دهد. یعنی وی باید فقط از 39000 مالیات بپردازد. بدین معنی که اگر یک فرد در طبقه 36 فیصد مالیات قرار داشته باشد، مالیات بر دارایی، عواید خالص اش را با صرف 640 دالر کاهش میدهد. از 1000 دالر مالیات بر دارایی ها دولت فدرال، بالا تر از سوم حصه آن را به طور مفید می پردازد.

این منافع مالیات، سطح مصارف را بالای کالا های عامه محلی افزایش داده، مخارج بالای پروژه های سرمایوی را تشویق مینماید، و همچنان بعضی اجتماعات را برای تمویل مصارف شان توسط قرضه جات تشویق می نمایند. یک اجتماع دلخواه و ایدیال را در نظر گیرید که تمامی افراد آن در طبقه 36 فیصدی مالیات قرار دارند. اگر این اجتماع مخارج فی فامیل بر تحصیلات را با 1000 دالر افزایش میدهد و مالیات بر عایدات و دارایی را برای تمویل این مصارف بلند میبرد، قیمت مالیات بعد-فدرال برای یک فرد صرف 640 دالر میباشد. عیناً مانند آن که یک عطیه تطابقی برای کالا های عامه محلی وجود داشته باشد. فشار بودجه که فرد به آن مواجه میشود با آن که در شکل 26.5 ارائه گردید یکسان است.

در اکثر ایالات، اجتماعات تنها برای تمویل پروژه های سرمایوی استقرار کرده میتوانند. اگر این تطبیق و جلوگیری دارای انحنا باشد، معافیت مالیات سود بالای اوراق قرضه محلی دلالت میکند بر اینکه قیمت مفید کالا های

سرمایه به تناسب آن در خدمات فعلی پائین آورده شده است؛ این باعث یک گرایش بسوی پروژه های سرمایه میشود.

غیرموثریت منافع مالیات برای اجتماعات محلی: چهار دلیل وجود دارد که چرا تهیه کمک برای اجتماعات محلی با مالیات بر عایدات فدرال غیر موثر است. اول آن را قبلاً مورد مباحثه قرار دادیم: کمک باعث تهیه یک انگیزه بزرگ برای تهیه کالاهای عامه میشود، بدون در نظر داشت موثریت که توسط آن اجتماعات محلی توانایی تحویل نمودن این کالاها و خدمات را میتوانند دریافت نمایند.

دلیل دوم را در فصل 21 مورد مطالعه قرار دادیم: یک قسمت مهم منافع معافیت سود متعلق به اجتماعات نه، بلکه به پرداخت کنندگان غنی مالیات است.

دلیل سوم که چرا معافیت مالیات یک طریقه موثر سب ساید نمودن اجتماعات نیست، بنا بر رقابت میان اجتماعات میباشد، اکثر منافع به عوض این که به خود اجتماعات تعلق گیرد به صنعت ها تعلق میگیرد. اجتماعات محلی میتوانند اوراق قرضه معافیت مالیات را صادر کنند تا در تمویل بعضی قیمت های سرمایه که برای تهیه زیربناها جهت جلب توجه تصدی ها نیاز وجود دارد کمک نماید. ولی اگر یک اجتماع چنین کند، دیگر اجتماعات یا با جلب توجه تصدی ها به طرف اجتماع شان و یا با جلوگیری تصدی ها از خروج از اجتماع شان واکنش نشان میدهند. تاثیرات خالص این است که سطح کالا های عامه که برای بزنس ها تهیه گردیده بلند تر از آنچه که در دیگر حالات میبود خواهد شد. اگر تنها یک اجتماع سطح بلندتر کالا های عامه را تهیه نمود، این در قیمت های تصدی های که خواهان پرداخت برای زمین در آن اجتماع هستند، منعکس خواهد شد. ولی زمانیکه اجتماعات سطح کالا های عامه بی را که تهیه مینمایند بلند برند، تقاضای مجموعی برای زمین را ترک خواهد نمود و بدینترتیب سطح کرایه های مربوطه غیر متأثر باقی می ماند.

ملاحظه چهارمی در ارزیابی مالیات و تهیه های سود فدرال این است که با مزایا و عواید مختلف ایشان میان افراد ناهمسان را بوجود می آورند. ما قبلاً یادداشت نمودیم که این تهیه ها یک سب سایدی قابل ملاحظه را برای تهیه کالا های عامه پیشکش میکند. افراد دارای رجحانات قوی برای کالا های که میل به تهیه عامه در سطح نفع عامه با همجو پیمایشات را دارند، با هزینه آنانیکه دارای یک رجحان ضعیف برای آن اجناس هستند، میباشند.

چون حجم تقلیل در قیمت های مفید کالا های تهیه شده عامه به افراد وابسته است، قیمت مالیات حاشیه بی، آنانیکه با یک قیمت بالاتر مالیات مواجه میشوند (اکثراً افراد غنی) یک سب سایدی بزرگ را بدست می آورند، و یک تقلیل بزرگتر در قیمت مفید کالا های تهیه شده را بدست می آورند.

به همان اندازه که این استدلال ها تشویقی اند، حمایت سیاسی برای کاهش مالیات بر عایدات و بر جایداد های ایالات و محلات و طرز العمل ترجیحی سود بالای اوراق قرضه ایالات و محلات به قدر کافی قوی باقی گذاشته میشوند که تغییرات عمده در این تقلیلات در آینده پیش بینی شده احتمال ندارد.

III. مخارج عامه: تیوری و سیاست

فهرست مندرجات:

1. مقدمه: تحلیل مخارج عامه
2. تیوری دستوری مخارج عامه
 - 2.1. اختصاص سکتور عامه
 - 2.1.1. اقتصاد رفائی و انتخاب عامه
 - 2.1.2. اجناس عامه
 - 2.1.3. تاثیرات خارجی
 - 2.2. تقسیم دوباره عاید
3. تیوری مثبت مصارف عامه
 - 3.1. راهی اکثریت
 - 3.2. نماینده دولت و تصامیم عامه

1. مقدمه: تحلیل مخارج عامه

دولت منحیث یک واحد اقتصادی

موضوع تمویل عامه

تمویل عامه دولت را منحیث یک واحد اقتصادی مطالعه مینماید. بطور ساده تر تمویل عامه فعالیت های دولت را در یک واحد مطالعه مینماید. ما در این جا دولت را منحیث یک تصدی آزاد و یک واحد در نظر میگیریم. برای فهمیدن این موضوع بیائید تا فعالیت های اقتصادی یک واحد را در نظر بگیریم. ما چندین مرحله را در این تحقیقات خود در نظر گرفته ایم. اولاً ما یک شخص بنام جانز در نظر میگیریم. آیا او عاید دارد و مقدار عاید او چند است؟ بطور مثال اول جانز عاید دارد و این عاید به شکل مزد ساعت وار در مقابل کار که انجام میدهد سپرده میشود یا این که اصلاً هیچ کار نمیکند اما عاید از پروگرام رفاهتی دولت به دست میآورد. دوم چطور این عاید به مصرف میرسد؟ شاید جانز این عاید را برای خوردن غذا های قیمتی، خریدن اموال، کرایه دادن خانه و یا قسمت اعظم آن را پس انداز نماید. تمام این ها در مرحله اول تحقیقات ما در باره فعالیت های اقتصادی جانز آمده است. اما ما میخواهیم از این هم اضافه تر بفهمیم. ما ضرورت نداریم تا بدانیم که جانز چطور تصامیم را اخذ میکند و چطور بین شقوق مختلفه انتخاب مینماید؟ چرا باید به جای یک وظیفه، وظیفه دیگر را انجام دهد؟ کدام مشخصات خریداری های او را تثبیت میکند؟ این ها و سوالات دیگر در مرحله دوم تحقیقات ما گنجانیده شده اند. چون ما نمیتوانیم افکار جانز را به طور درست شرح دهیم از این رو هیچ وقت جواب بعضی از این سوالات ارایه نخواهند شد.

اما ما باید کوشش نماییم تا از طریق سوالات مستقیم از جانز و از طریق مطالعه کردار و سلوک او این سوالات را جواب دهیم. در پهلوی آن ما بعضی نمونه های رفتار و سلوک را ایجاد نموده میتوانیم که میتواند بعضی حرکات و رفتار شخص مورد نظر ما را پیش بینی نماید. این تحلیل همراه با مطالعه فعالیت های اقتصادی جانز میتواند در مطالعه فعالیت های دولت هم کمک کننده و هم گمراه کننده باشد.

مرحله اول بسیار مشابه است. ما باید حقایق را راجع به مالیه عامه و اقتصاد عمومی جمع آوری کنیم. ما باید بدانیم که چطور دولت عواید خود را توسعه میدهد و چطور این عواید را تقسیم میکند. این موضوع ما را به دو سمت بودجه دولت میرساند.

زمانی که ما به مرحله دوم میرسیم با وجود که با مطالعه فعالیت های جانز بعضی تفاوت ها به مشاهده میرسد ولی مانند مثال جانز ما مجبور هستیم که بدانیم که چطور فیصله ها و انتخابات مربوط دولت گرفته میشود. چرا دولت حد اعظم عواید خود را از طریق مالیات بالای عواید شخصی به عوض مالیات بالای دوران سرمایه اخذ مینماید؟ چرا به جای اعمار شهر دولت 200 بلیون دالر را برای دفاع به مصرف میرساند؟ برای جواب دادن به این

سوالات مجبور هستیم تا نوع تصمیم گیری دولت را ارزیابی نمائیم. در این جا تحلیل ما در مورد مطالعه جانز تفکیک میشود. در موضوع جانز ما این را مطالعه میکنیم که چطور یک شخص یک تصمیم را میگیرد؟ ولی تصمیم دولتی توسط اعمال تعداد زیادی افراد که در یک پروسه سیاسی دخیل اند بوجود میاید. از این رو برای جواب دادن به این سوالات ما باید یک پروسه مجموعی و سیاسی را در نظر بگیریم.

حکومت چیست؟

دولت چیست؟ این موضوع اساسی تئوری سیاسی نمیتواند بطور کل در این کتاب گنجانیده شود. بعضی از جوابات میتواند قبل از این که ما مالیه عامه را در نظر بگیریم بدست بیاید. در اخر ما دو طریقه را برای مطالعه دولت در نظر میگیریم که قبلاً تحت عنوان فعالیت های اقتصادی دولت مورد مطالعه قرار گرفته است. طریقه اول عبارت از مفکوره متشکل و واحد دولت است. و دومی دولت را منحیث مجموع موسسات در نظر میگیرد که توسط آن افراد میتوانند به فیصله های جمعی خود برسند.

مفکوره دولت متشکل :-

در تحت این مفکوره دولت منحیث یک موجود واحد در نظر گرفته میشود. به الفاظ دیگر ما دولت را منحیث یک شخص حقوقی در نظر میگیریم. دولت میتواند با تصمیم گیری اشخاص خصوصی به مقایسه گذاشته شود و برای تشریح روش آن باید عین دلایل مورد استفاده قرار گیرد.

اشخاص خصوصی فعالیت های خود را در جهت اهداف مشخص رهنمایی میکنند که تحت عنوان بهره برداری خلاصه شده میتواند. گفتن این که افراد کوشش میکنند تا یک چیزی را بنام بهره گیری توسعه دهند متیقناً غیر ممکن است. ولی با در نظر داشت این فرضیه اقتصاددانان توانسته اند تا بعضی پیش بینی ها را در مورد رفتار که توسط مشاهده کنندگان تأیید شده است به عمل بیاورند.

مشکل بکار برد این میتود برای فعالیت های دولت اشکار است. چطور میتواند رفاه مجموعی و منفعت جامعه تشریح گردد؟ هر نوع تعریف برای این دو موضوع فوق باید اختیاری باشد. و این ارزیابی استفاده از مشخصات که انتخاب جمیع را بر اساس بعضی منافع اجتماعی ارزیابی میکند مشکل میسازد. ایا یک پروژه 30 بلیون دالری برای ساختار دوباره یک شهر که شهر که توسط پول مالیات فدرال تمویل گردیده یک افزایش و یا یک کاهش را در منابع اجتماعی نشان میدهد؟

در پهلوی این ما میتوانیم مالیه عامه را توسط چنین یک فرضیه تشریح نمائیم اگر دولت دیموکراتیک نباشد و یا جامعه توسط یک حاکم ستمگر اداره شود در این صورت مالیه عامه موازی با مالیه خصوصی میباشد.

اگر جانز یک رهبر مطلق یک کشور میبود در آن صورت تصمیم شخصی جانز حاکم مطلق مالیه کشور میشد. عاید رهبر عاید دولت میباشد و مصارف رهبر هم بالای مصارف دولتی حساب میشود.

در دنیا جدید یک مدل به واقیت نزدیک دولت در آن کشور ها عملی میشود که در آن کشور ها تصمیم توسط یک گروه از افراد گرفته میشود. در این جاست که کمیته یا همین گروه کوچک مردم باید عکس العمل های مردم

خارج از این گروه را در نظر بگیرند. زمانی که تصامیم گروه مردم در مدل داخل میشوند آن زمان مردم دولت را به رسمیت نمی شمارند.

در این کتاب ما در باره یک حکومت مطلقه صحبت نمیکنیم ما در این جا بطور مقدماتی راجع به مالیه عمومی یک حکومت که به شکل دیموکراتیک سازمان یافته است صحبت میکنیم. با وجود که مفکوره دولت متشکل بالای یک دولت دارای سیستم دیموکراتیک تدبیر نمیشود ولی برای حل بعضی مشکلات مالی کمک کننده میباشد. طریقه های مختلفی از برای فعالیت های دولت متکی بر مفکوره دولت واحد میباشد. موضوع این نیست که دولت مقداری از منافع اجتماعی را باید توسعه ببخشد بلکه موضوع این است که آیا مقداری از منافع اجتماعی وجود دارد که قابل توسعه باشد؟

دانشمندان متقدم مالیه عامه چنین پیشنهاد نموده اند که اگر منافع اشخاص جدا از هم را با هم جمع نمائیم باعث بوجود آمدن منافع اجتماعی میشود. اگر این ممکن میبود در آن صورت هدف مشخص مالیه گذاری کم نمودن چنین منافع تا حد اقل ممکن آن میبود. بر اساس این چنین دلایل که بنام اصول مالیه گذاری یاد میشوند، تاثیرات پایه گذاری میگردد که بر اساس آن حمایت عامه از تنظیم مالیات به دست آید.

مقایسه منافع جانز و برون غیر ممکن است یا در واقع از نگاه خارجی موضوع اندازه گیری منافع آن دو نیز غیر ممکن میباشد. در پهلوی این مشکلات اگر ما بعضی از فرضیات ولو پذیرفته شده را راجع به منافع در نظر بگیریم ما میتوانیم به کمک آن گراف های مالیه و مصارف را به دست آوریم. ما به طور ساده فرض مینمائیم که جان و برون و یا هر کس دیگر از نگاه ظرفیت یکسان اند. ما میدانیم که این فرضیه باعث تخلف در واقعیات میشود، ولی این یک نقطه اصلی، اساسی و قابل استفاده برای شروع یک بحث جدی دیگر میباشد. دوم ما میتوانیم فرض کنیم که تئذید در منافع و عواید واحد های جداگانه سبب تئذید در مجموع منافع میگردد.

از نگاه تخنیکی هر گاه کاهش در عواید را به تناسب حجم عاید در نظر بگیریم گفته میتوانیم که جانز که 10000 دالر عاید دارد از اخذ 100 دالر اضافه آن قدر خوشی و لذت نمیرد که برون با عاید 1000 دالر خواهد برد. بر اساس چنین فرضیات بعضی از اصول اساسی مالیه عامه ایجاد میشود. بطور مثال ما قبول میکنیم که افراد پولدار مقدار بیشتر مالیات را متحمل شوند. زیرا از دست دادن منافع که یک شخص ثروتمند با تادیه مالیات متحمل میشود، از منافع که یک شخص غریب با تادیه مقدار کم مالیه از دست میدهد تجاوز نمیکند. فرضیات که بالای آن این نورم متکی میباشد دلخواه است و افراد در این فرضیات منحنی نماینده کنندگان واقعی واقعیت ها عمل مینمایند. طریقه دوم تا هنوز هم نظریه واحد دولت را مورد استفاده قرار میدهد. در این طریقه منافع انفرادی افراد برای ساختن منافع اجتماعی با هم جمع نمیشوند. این فرضیه بیان میدارد که هیچ چیزی بنام مفاد عامه جدا از منافع انفرادی شهروندان وجود ندارد. این طریقه اکثراً در مبحث تصامیم خاص بودیجوی مشاهده میشود.

طریقه سوم از دیدگاه "نظریه واحد دولت" یک نظریه مبهم نمیشود. شاگردان، معلمین و یا نویسندگان کتاب های درسی بطور بسیار ساده مفاد اجتماعی یا رفاه اجتماعی را صریحاً پروگرام ترجیحاتی تعریف نموده اند. آن ها ترجیحات خود را قصداً معرفی نموده و بعداً تصامیم راجع به عواید و مصارف را مطابق به تخمین خود در مورد منافع ملی قضاوت نموده اند. این طریقه زمانی مفید خواهد بود که همراه با شاگردان اشخاص دیگر نیز توافق

نمایند . مانند یک شاگرد شما فکر خواهید نمود که منافع عامه توسط کاهش در مصارف فدرال و افزایش در مصارف تعلیمی بوجود خواهد آمد . اما دیگران شاگرد نیستند تا تنها در باره تعلیم فکر کنند. آن ها آزاد اند تا در باره وظایف مختلف فکر کنند . نقطه مهم در این جا این است که تمام این ها ارزیابی های خصوصی اند. از این رو این طریقه نیست که در آن فعالیت های دولت قضاوت شوند. و همچنان اصول مالیه عامه از این طریق بوجود نیاید .

دولت به مثابه یک وسیله فعالیت های افراد :-

ما دولت را نمیتوانیم با یک چیز واحد یا متشکل که به طور جداگانه از شهروندانش عمل نماید مقایسه نمائیم . اما میتوانیم آن را یک وسیله بدانیم که توسط آن افراد تصامیم جمعی را بطور خصوصی اخذ میکنند . در این جاست که ما تمام آن تعریفات راجع به منافع اجتماعی و رفاه اجتماعی را که جدا از ترجیحات افراد بیان نموده بودیم رد نمائیم . بجای آن ما کوشش میکنیم تا بفهمیم که چطور و تحت کدام شرائط افراد اجناس و خدمات عمومی را از دست میدهند .

این فرضیه یا مدل ساختمان سیاسی دولت زمانی بسیار درست و مناسب به نظر میرسد که ما مالیه عامه کشور های دیموکراتیک را مطالعه نمائیم . دیموکراسی پیشنهاد میکند که هر شهروند در پروسه تصمیم گیری دولت باید شرکت کند و همه شهروندان به عین اندازه قدرت تاثیر گذاری بالای عواید جمع شده آخری را دارد و مثال عمده و واقعی آن جلسه شهری در " نیو انگلند " میباشد .

2. تیوری دستوری مخارج عامه

2.1. اختصاص سکتور عامه

2.1.1. اقتصاد رفاهی و انتخاب عامه

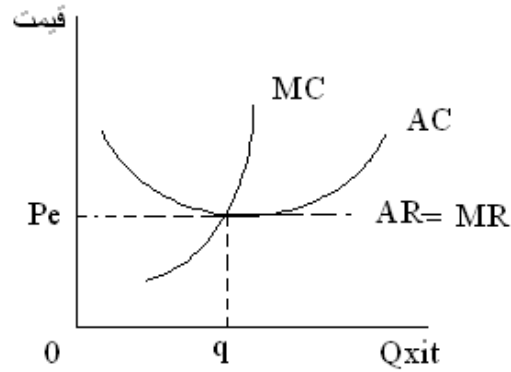
رسیدن به موثریت

تعادل قسمی

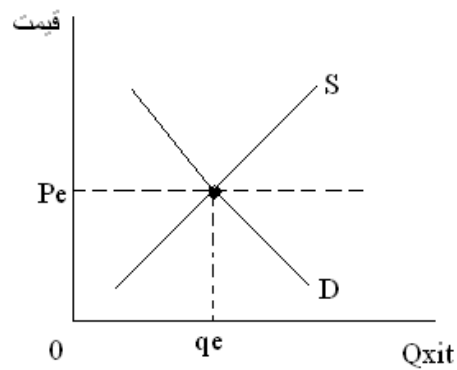
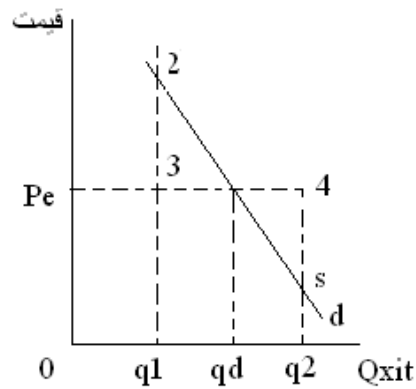
فرض میکنیم که اندازه گیری های ارزش قسمی بکار برده شده ، در این صورت کدام سازمان اقتصادی سطح بلند موثریت اقتصادی را اجازه میدهد ؟ چرا؟ یکی از ترتیبات که در ذیل به آن اشاره شده است عبارت از یک رقابت کامل میباشد . نظریه مشعر بر آن است که هر تعادل رقابتی یک مطلوبیت قسمی است . در (شکل 1.1) ساده ترین وسیله اقتصاد مکرر جهت به دست آوردن تعادل قسمی این وسیله بکار رفته است .

D در قسمت (b) عبارت از منحنی تقاضا برای جنس x است و چون جنس x یک جنس بی مانند فرض شده است از این رو از مجموع افقی منحنی تقاضا افراد نمایندگی میکند. S عبارت از منحنی عرضه مارکیت است که از مجموع افقی منحنی قیمت نهائی تصدی افراد مشتق شده است. قیمت x از تقاطع عرضه و تقاضا مارکیت به وجود آمده است . هر دو مصرف کنندگان و تولید کنندگان این قیمت x را آن چنان که است قبول دارند . نتایج برای تولید کنندگان و عرضه کنندگان در قسمت (a) شکل خلاصه شده است . امکان بلند بردن مفاد حاصلات عبارت از Oqx است و قانون که در آن قیمت نهائی مساوی به عاید نهائی است در آن صدق میکند . در نتیجه قیمت - مقدار عاید فروشات Ope صرف برای تحت پوشش قرار دادن قیمت مجموعی تولید به شمول مفاد عادی کفایت میکند. قیمت ها به اندازه پائین قرار دارد که تصدی بتواند حالت بقاء خود را حفظ کند . این به آن معنی است که هر تولید کننده باید حد اکثر عاید فزینی را در هر واحد عوامل استخدام شده به دست آورد . و ترکیبات عوامل را طوری انتخاب کند که ارزانترین محصول را به دست آورد. موسسات که x_0 را به طور تخنیکی تولید میکنند برای شان ناممکن است که نتیجه را توسعه دهند مگر این که در جای دیگر در محصولات کاهش به عمل آورند. پس اختصاص (مقدار x که تولید شده) چی میشود ؟ قسمت (c) شکل موقف یک مصرف کننده یا تقاضا کننده را با منحنی تقاضا یک فرد (d) نشان میدهد . با قیمت مارکیت p_e ، مصرف کننده مقدار Oqd را انتخاب مینماید. اگر او کمتر از این مقدار بطورمثال $Oq1$ را انتخاب مینمود . در این صورت موقف او در جایی قرار میگیرفت که ارزش جنس او در $q'2$ (اندازه منافع نهائی او در خریداری آن واحد) از قیمت تجاوز میکند . یعنی مصارف را که عرضه کننده متحمل شده است رفاه او را در فاصله عمودی 23 زیاد نموده است جبران میکند. اگر او از Oqd زیاد تر خریداری کند بطور مثال $Oq2$ در این صورت حالت برعکس میشود و این وضع مالی فرد مذکور را خرابتر میسازد. و او تا 45 درجه عمودی ضرر مینماید . محصول که در Oqd نشان داده شده آن است که تا

زمانی که عرضه کننده متضرر نشود برای یک شخص ممکن نیست که مفاد کند. بطور خلاصه، عبارت از Oq_d موثریت مقداری برای یک مصرف کننده و Oq_e عبارت از موثریت مقداری برای یک جنس x در مارکیت است.



(a)

(b) مارکیت برای جنس x 

(c)

زمانی که یک فرد منافع نهائی واحد های x را در واحد وقت (در قسمت d نشان داده شده است) همراه با قیمت نهائی تولیدی جنس معادل نماید در آن صورت هر دو موثریت x و موثریت اختصاصی به دست میاید .

رسیدن به موثریت

تعادل عمومی

در بالا در باره مارکیت رقابتی برای جنس x نوشته شده بود . با استفاده از صندوق تجارت – Edge worth – Bowley ، نتایج قناعت بخشی در تعادل مجموعی به وجود میاید . مدل که در 1.2 شرح گردیده یک مدل دو سکتوره است ، که یکی آن ها شامل دو فرد (B, A) ، دو جنس (Y, X) و دو عامل سرمایه (K) و کارگر (L) میباشد . طول صندوق تجارتی Edge worth – Bowle مقدار عوامل را نشان میدهد . قسمت داخلی صندوق که مربوط به هر منبع است محاصل x و y را که از اختصاص مختلف دو عامل به دو محصول به دست آمده است نشان میدهد .

سوال در این جاست که در کجا اختصاصات موثر مواد خام را باید دریافت ؟ جواب شامل تعویض تخنیکی نرخ نهائی میباشد (واحد های یک عامل که در یک پروسه تولیدی دخیل اند و توسط یک واحد اضافی یک عامل دیگر تعویض میشوند و در صورت که سطح محصول ثابت فرض شود) این را میتوان به شکل ذیل خلاصه نمود.

$$(1.1) \text{MRTS}_{KL}^X = \text{MRTS}_{KL}^Y$$

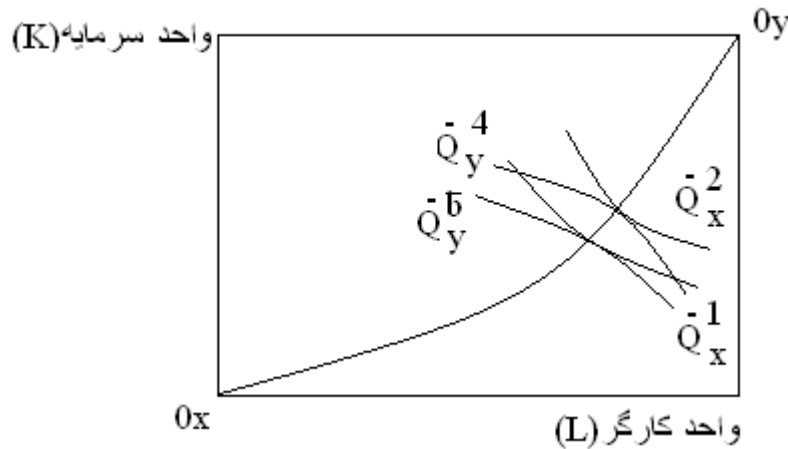
(تعویض تخنیکی نرخ نهائی بین سرمایه) (تعویض تخنیکی نرخ نهائی بین سرمایه)

(کارگر در پروسه تولید جنس Y) (کارگر در پروسه تولید جنس X)

موثریت مستلزم آن است که مقدار داده شده x باید به طریقه تولید شود تا حد اقل مقدار y را تولید کند و بر عکس. بر علاوه این نشان میدهد که تکنالوژی تولیدی طرف استفاده در بین آن ست قرار دارد که بلند ترین ترکیبات محاصل فزیزی را پیشنهاد مینماید . نقاط که با این حالت در منحنی قرار دارد صدق میکند عبارت از ox oy میباشد . هر نقطه که خارج از منحنی قرار داد با موثریت ناکام میماند . زیرا اختصاص L و K در هر منطقه محوطه 1.23 موجب بلند رفتن محاصل X (در 2) و یا Y (در 3) و یا هر دو (در بین 2 و 3) میشود. افزایش در محاصل X زمانی صورت میگرد . که محاصل Y کاهش نماید و یا برعکس . چنان که تمام نقاط در منحنی قرار داد با موثریت تولیدی تماس پیدا کنند . ترکیبات محاصل به امتداد منحنی قرار داد میتوانند برای تولید مرز امکانات

ترتیب شوند . در هر قسمت مرز PF حالت $\text{MRTS}_{KL}^Y = \text{MRTS}_{KL}^X$ (1.1) میتوند صدق کند. انتخاب هر

نقطه در PF مقدار محاصل X و متغیر Y را در یک اقتصاد دو نفره تشریح مینماید. در OB موضوع بالا در OP1 در Y و OF1 در X میباشد.



سوالی که حالا به وجود میاید این است که چی چیز موثریت اختصاصی این محاصل را بین دو فرد A و B نشان میدهد؟ جواب این سوال شامل تعویض نرخ نهائی میباشد (که نرخ نهائی عبارت است از تعداد واحد های یک محصول که برای اخذ یک واحد اضافی محصول دیگر قربانی میشوند در صورتیکه سطح منفعت ثابت فرض شود) این را میتوان به شکل ذیل بیان نمود.

$$(1.2) \quad MRS_{XY}^A = MRS_{XY}^B$$

(نرخ نهائی تعویضی بین جنس X و Y برای فرد A) (نرخ نهائی تعویضی بین جنس X و Y برای فرد B)

(Y برای فرد A) (Y و X برای فرد B)

نرخ نهائی تعویضی بین جنس X و Y برای مصرف باید به عین اندازه برای هر دو مصرف کننده A و B باشد. زمانی که این حالت صدق نمود نرخ که A و B هر دو خواهان تجارت واحد آخری X برای واحد اضافی Y اند یکسان خواهد بود. اگر A خواهان دادن 1 واحد X برای 4 واحد Y باشد و B خواهان دادن 5 واحد Y برای 1 واحد X باشد در این صورت این معامله به نفع هر دو خواهد بود. A مصرف Y خود را افزایش خواهد داد و B مصرف X خود را افزایش خواهد داد. این نوع معامله زمانی دلخواه میباشد که مساوات نرخ نهائی تعویضی بوجود بیاید.

تخصیص محاصل در منحنی قرار داد این حالت را صدق مینماید. برای بوجود آوردن این حالت صندوق تجارتي Edge worth – Bowley را در (شکل 1.2) در قسمت (b) در نظر میگیریم. از مبدا OA آغاز مینمائیم.

عبارت از منحنی متفاوت مصرف کننده A است که رجحانات A را بالای جنس x و y نشان از I_A^1 تا به I_A^3

میدهد. در عین زمان حرکت A از منحنی پایان به منحنی بالا تر، مثلاً از I_A^2 به I_A^3 موجب آسودگی فرد A خواهد گردید.

منحنی I_B^6 به I_B^8 عین نمونه منحنی بی تفاوت فرد B است. ولی در این جا OB مبداء میباشد. مقدار x فرد B توسط حرکت به طرف چپ به امتداد OBP1 (FIOA) اندازه میشود و مقدار y فرد B توسط حرکت به طرف پائین به امتداد OBF1 (PIOA) اندازه میشود. منحنی های بی تفاوت که دارای موفقیت زیادتیر برای B اند توسط

I_B^6 ، I_B^7 و غیره نشان داده شده اند. این ها در موثریت اختصاصی تضاد منحنی ها نشان داده شده اند که OA و OB را با هم وصل میکند. موقف ابتدائی 1 است. حرکت از 1 به طرف 2 موجب افزایش منفعت شخص A بدون کاهش منفعت شخص B میشود و حرکت به طرف 3 منفعت شخص B را بدون کاهش منفعت شخص A نشان میدهد. در صورت حرکت به یک نقطه در بین 2 و 3 هر دو A و B مفاد خواهند نمود. مجموعه این نقاط منحنی های بی تفاوت را بوجود میآورد و این منحنی ها مساوی به MRS_{xy} اند. در این صورت در هر نقطه (OA،

OB) MRS_{xy} برای هر دو فرد A و B مساوی است. حالت سوم عبارت است از

$$(1.3) \quad MRS_{xy}^A = MRS_{xy}^B = MRT_{xy}$$

(نرخ نهائی تعویضی شکل داده شده) (نرخ نهائی تعویضی عمومی بین

دو جنس x و y) (برای جنس x و y)

(A و B)

در پروسه تولیدی نرخ نهائی تعویضی برای X و Y به همان شکل نرخ نهائی تعویضی شکل داده شده میباشد. نرخ نهائی تعویضی شکل داده شده را میتوانیم به شکل ذیل تعریف نماییم "تعداد واحد های اضافی X که در اثر کاهش یک واحد Y تولید شده میتوانند و این عبارت از نسبت قیمت نهائی X در مقابل Y است" از این رو اگر نرخ نهائی تعویضی در مصرف عبارت از X3 و Y1 باشد در حالیکه نرخ نهائی تعویضی شکل داده شده در تولید X4 و Y1 باشد در آن صورت افزایش X و کاهش Y یک عمل موثر است. اگر 3 واحد X با یک واحد Y تعویض گردد و تغییر در شکل تولید یک واحد X را برای مفاد یک شخص بدون متضرر شدن فرد دیگر رها نماید، در این حالت منفعت ثابت باقی میماند. نرخ نهائی تعویضی و نرخ نهائی تعویضی شکل شده با هم مساوی باشند در آن صورت این نشان دهنده آن است که تمام نقاط در OAOB قسمت از ترکیب موثریت نهائی اقتصادی میباشد. نرخ نهائی تعویضی شکل داده شده در OB توسط مماس (T) و در سرحد امکانات تولید اندازه میشود. با مقایسه نرخ نهائی تعویضی

در امتداد OAOB، این امکان وجود دارد تا یک نقطه مانند 4 را که در آن مماس عمومی منحنی بی تفاوت (I_A^2)

$1/e =$ ارتجاعیت ثابت تعویضی برای منحنی بی تفاوت اجتماعی بودوی و بروس (سال 1984) نشان میدهند که در تحت فرضیات مختلف کدام حالات پیش میآیند .

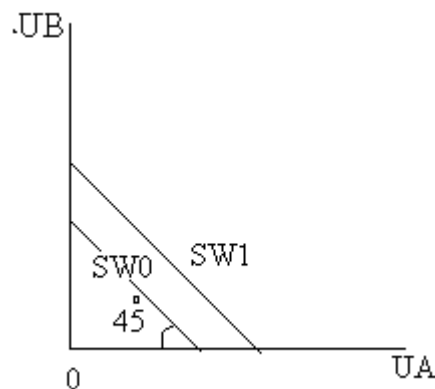
$$(1.7) \quad W = \frac{\sum_{i=1}^n a_i (v_i)^i}{1 - e} \quad \text{1- اگر } e=0 \text{ و } a_i=1 \text{ باشد در این صورت}$$

میباشد. که این را بنام Benthamite یا عامل منفعت رفاه اجتماعی یاد میکنند و وظیفه آن این است که مجموع منافع افراد را زیاد میسازد و در حالتی که صرف دو شخص وجود داشته باشد در آن صورت منحنی های بی تفاوت اجتماعی را مانند قسمت (a) شکل 1.6 نشان میدهد .

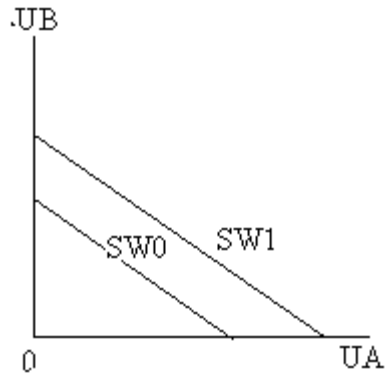
2- اگر $e=0$ و $a_i \neq 1$ باشد در این صورت بنام social generalize utilitarian یاد میشود .

3- اگر $e \rightarrow 1$ و $a_i = 1$ باشد در آن صورت این از $W = \sum_{i=1}^n IT$ مشتق گرفته میشود . این منافع افراد را به حد اکثر میرساند . و در حالتی که مانند گذشته دو فرد وجود داشته باشد منحنی بی تفاوت اجتماعی را که شکل پارابول های مثلث مانند را دارند بوجود میآورد . در شکل 1.6 قسمت (e) این موضوع را نشان میدهد .

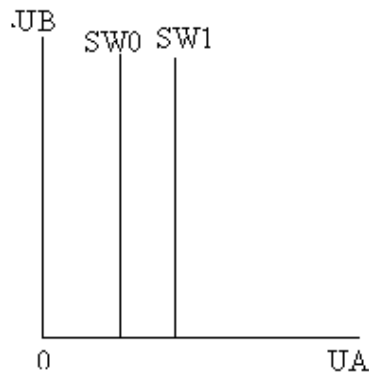
4- اگر $e \rightarrow 1$ و $a_i = 1$ باشد در این صورت تیوری معروف راولسین بنام "عوامل رفاه اجتماعی" به دست میآید . در این حالت $W = \min(U_1, \dots, U_n)$ میباشد و هدف در این جا حد اکثر ساختن منافع افراد غریب در اجتماع است . و به همین شکل در صورت موجودیت حالت دو نفره ، منحنی های بی تفاوت اجتماعی عبارت اند از زاویه های منفرجه که در امتداد شعاع 45 از مبدا قرار دارند . این را میتوان در اشکال ذیل ملاحظه نمود .



(a) حد اکثر سازی مجموع منافع



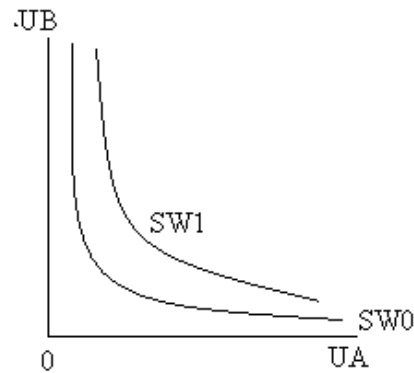
(b) به حد اکثر رسانیدن مجموع اندازه شده منافع



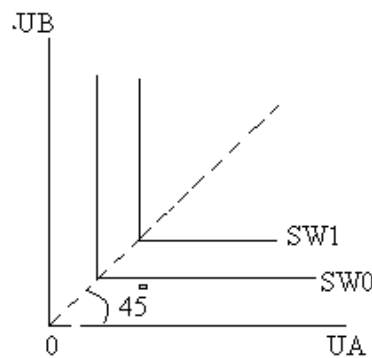
(c) حد اکثر سازی منافع فرد A



(d) حد اکثر سازی منافع فرد B



(e) حد اکثر سازی محصول منافع

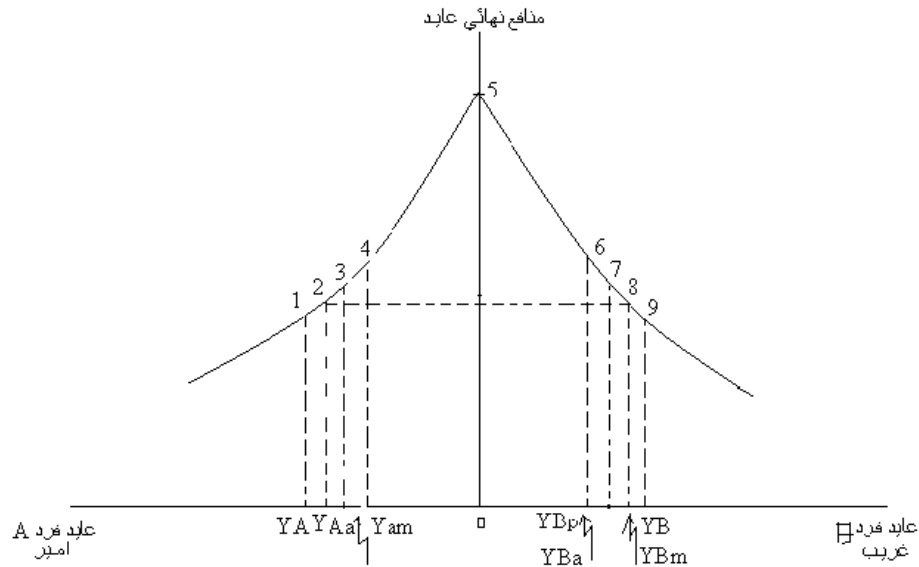


(f) حد اکثر منافع فرد غریب

عدالت و توانایی پرداخت :-

مباحث وسیع بالای انصاف (عدالت) ما را به سوال های راجع به اصل که اکثر آن ها از وظایف مالیاتی در دیموکراسی های غربی بوجود آمده اند رهنمائی مینمایند و آن اصل عبارت از " پرداخت عادلانه مالیه " است . تعیین پرداخت عادلانه مالیه یکی از قدیمی ترین و اساسی ترین مشکلات مالیه عامه میباشد و این مشکل تا حدودی حل نشده باقی مانده است . (به فصل 7 و 15 رجوع شود) این مسله مطرح شده در این جا مانند موضوع راجع به عوامل رفاه اجتماعی است . اصل که بنام توانایی پرداخت یا د شده است سوالی را راجع به بهره برداری طرف دلچسپی افراد مختلف بر می انگیزد . هدف از توانایی پرداخت این است که افراد که مالیه میپردازند در زمان پرداخت مالیه باید به عین اندازه قربانی بدهند . ولی این که این قربانی آن ها مساوی به از بین رفتن مطلق منافع است یا مساوی به از بین رفتن نسبی منافع است و یا مساوی به از بین رفتن نهائی منافع است به شکل درست معلوم نیست .

عاید منحیث اندازه توانایی پرداخت استفاده میشود و سوال این است که کدام شکل سیستم مالیاتی یعنی نسبی یا عقبگرا و یا مترقی سازگار با توانایی پرداخت میباشد و تا کدام حد نا مساوات ها به شکل نا مساوات تلقی شوند؟ (که این بنام عدالت عمودی یاد میشود .) تلقی مساوات ها به مساوات ها بنام عدالت افقی یاد میشود . شکل (1.7) نظریه اساسی را بیان میدارد .



شکل (1.7)

شخص A پولدار و فرد B غریب فرض شده است. به این ترتیب عاید فرد A ، YA بیشتر از عاید فرد B ، YB می باشد . عدالت افقی زمانی صدق میکند که افراد به عین اندازه عاید عین مالیه را بپردازند . پس در مورد A و B چی خواهد شد ؟ عدالت عمودی به طور عموم بالای شکل نهائی بهره برداری که صورت میگیرد و قانون که بنام قربانی منصفانه یاد میشود بحث میکند . عواید مالیاتی برای هر دو فرد A و B به عین اندازه می باشد از این رو به عین اندازه موجب کاهش بهره آن ها میگردد . عواید مالیاتی YAa و YBb برای فرد A و B موجب کاهش منافع ساحات YA12YAa مساوی به YB96YBb خواهد بود . مقدار پول که برای مالیه پرداخته شده (YA - YAa) را مساوی به (YB - YBb) مینماید . قابلیت پرداخت مالیه با افزایش عاید افراد افزایش مینماید . با کاهش دادن بهره نهائی عاید ، توانائی مالیاتی با عاید افزایش میکند . این که مالیه به کدام شکل یعنی نسبی ، عقبگرا و یا مترقی است این مربوط به این است که آیا ارتجاعیت بهره نهائی عاید در ارتباط با عاید در منفعت مساوی ، کمتر و یا بیشتر است ؟

مالیات پرداخت شده عبارت از $(YB - YBp) + (YA - YAp)$ است. قربانی نهائی معادل پرداخت A $(Y - YAm)$ و پرداخت B $(Y - YBm)$ است . از این رو منفعت نهائی مربوط به حالت بعد از تادیات مالیه می باشد . و عاید خالص آن ها بعد از مالیه عبارت است از $Yam4 = YBm8$.

قوانین که در جدول (1.2) خلاصه شده اند به تعیین ضروریات مختلفه مالیات کمک میکند و این را ادعا مینماید که منافع افراد قابل اندازه گیری و مقایسه نیست و عوامل که موجب منافع اشخاص میشود از همدیگر متفاوت اند .

چطور میتوان منافع نهائی افراد را تخمین نمود ؟ آیا این طرز فکر واجب است که بهره نهائی عاید برای یک مرد پولدار کمتر است نسبت به یک مرد غریب ؟ در این صورت تخمین بهره نهائی بسیار مشکل است . بالاخره اگر تمام این پرابلم ها حل گردند هنوز هم یک نقطه وجود دارد و آن این که ساختمان مالیه باید طوری ساخته شود که اهداف دیگر را نیز تعقیب نماید مالیه مترقی برای رسیدن به توانائی پرداخت بسیار ضروری می باشد . ولی با

تأثيرات تشديدى قوى اين ها موجب کاهش نرخ رشد اقتصادى ميشوند . اهداف ديگر مثلاً رشد اقتصادى ، پاليسى ثبات و غيره را نيز بايد در نظر بگيريم . و در اين صورت ما بايد با تيورى كلفين و بلوم (Kalven،Blom) موافقت نمائيم .

جدول 1.2 : توانائى پرداخت و پيشرفت ها

Table 1.2 'Ability to pay' and 'progression'

Sacrifice rule	Meaning ^a	Requirement for progression
Equal absolute sacrifice	$U_1(Y_1) - U_1(Y - T_1)$ same for all	$\frac{YU'(Y)}{(Y - T)U'(Y - T)} < 1$ Elasticity of the marginal utility of income schedule less than unity
Equal proportional sacrifice	$\frac{U_1(Y_1) - U_1(Y - T_1)}{U_1(Y_1)}$ same for all	Decreasing but straight-line marginal utility of income schedule sufficient but not necessary
Equal marginal sacrifice	$\frac{dU_1(Y - T_1)}{d(Y - T_1)}$ same for all	Any decreasing marginal utility of income schedule

^a Y = income
 T = tax paid
 U = utility

ضمیمه: اشتقاق بعضی قواعد

$$(A1) \quad MRTS_{KL}^Y = MRTS_{KL}^X$$

The production frontier shows the maximum amount of X that can be produced given the level of output of Y, say \bar{Y} , and the endowment of capital and labour (K and L) respectively. Lower-case x and y indicate factor allocations to those activities.

Given the resource constraint

$$(A2) \quad \bar{L} = L_x + L_y$$

$$(A3) \quad K = K_x + K_y$$

and the production functions

$$(A4) \quad X = X(K_x, L_x)$$

$$(A5) \quad Y = Y(K_y, L_y)$$

the object is to maximize $X = X(K_x, L_x)$ subject to

$$(A6) \quad \bar{Y} = Y(\bar{L} - L_x, \bar{K} - K_x)$$

Forming the Lagrangean,

$$(A7) \quad Z = X(K_x, L_x) + \lambda[\bar{Y} - Y(\bar{L} - L_x, \bar{K} - K_x)]$$

Differentiating with respect to K_x and L_x and setting equal to zero,

$$(A8) \quad \frac{\partial Z}{\partial K_x} = \frac{\partial X}{\partial K_x} + \lambda \frac{\partial Y}{\partial K_x} = 0$$

$$(A9) \quad \frac{\partial Z}{\partial L_x} = \frac{\partial X}{\partial L_x} + \lambda \frac{\partial Y}{\partial L_x} = 0$$

so that

$$(A10) \quad \frac{\partial X/\partial K_x}{\partial Y/\partial K_x} = -\lambda = \frac{\partial X/\partial L_x}{\partial Y/\partial L_x}$$

and

$$(A11) \quad \begin{aligned} MRTS_{KL}^Y &= \frac{MP_L^Y}{MP_K^Y} = \frac{\partial Y/\partial L_x}{\partial Y/\partial K_x} = \frac{\partial X/\partial L_x}{\partial X/\partial K_x} \\ &= \frac{MP_L^X}{MP_K^X} = MRTS_{KL}^X \end{aligned}$$

where MP is marginal product.

Efficiency condition (1.2) states that

$$(A12) \quad MRTS_{xy}^A = MRTS_{xy}^B$$

Here the structure of the problem is similar in that the objective is to maximize the utility of one individual, say A, while holding the level of utility achieved by B constant at, say, \bar{U}^B .

The individual utility functions are given by

$$(A13) \quad U^A = U^A(X, Y)$$

$$(A14) \quad U^B = U^B(X, Y)$$

where X and Y are, as before, the outputs in the two-good world. Forming the Lagrangean,

$$(A15) \quad L = U^A(X^A, Y^A) + \lambda[U^B - U^B(X^B, Y^B)]$$

Differentiating L with respect to X and Y and setting equal to zero yields

$$(A16) \quad \frac{\partial L}{\partial X} = \frac{\partial U^A}{\partial X^A} - \lambda \frac{\partial U^B}{\partial X^B} = 0$$

$$(A17) \quad \frac{\partial L}{\partial Y} = \frac{\partial U^A}{\partial Y^A} - \lambda \frac{\partial U^B}{\partial Y^B} = 0$$

$$(A18) \quad \begin{aligned} \frac{MU_x^A}{MU_y^A} &= \frac{\partial U^A/\partial X^A}{\partial U^A/\partial Y^A} = \lambda = \frac{\partial U^B/\partial X^B}{\partial U^B/\partial Y^B} \\ &= \frac{MU_x^B}{MU_y^B} \end{aligned}$$

and

$$(A19) \quad \begin{aligned} MRS_{xy}^A &= \frac{MU_x^A}{MU_y^A} = \frac{\partial U^A/\partial X^A}{\partial U^A/\partial Y^A} \\ &= \lambda = \frac{\partial U^B/\partial X^B}{\partial U^B/\partial Y^B} = \frac{MU_x^B}{MU_y^B} = MRS_{xy}^B \end{aligned}$$

where MU is marginal utility.

Efficiency condition (1.3) states that

$$(A20) \quad MRS_{xy}^A = MRS_{xy}^B = MRT_{xy}$$

This involves adding to efficiency condition (1.2) the production possibilities frontier or production transformation function (in implicit form)

$$(A21) \quad T = T(X, Y)$$

to be on the frontier

$$(A22) \quad T(X, Y) = T(X^A + X^B, Y^A + Y^B) = 0$$

so that

$$(A23) \quad \frac{\partial T}{\partial X} dX + \frac{\partial T}{\partial Y} dY = 0$$

and

$$(A24) \quad \frac{dY}{dX} = (-) \frac{\partial T/\partial X}{\partial T/\partial Y} = MRT_{xy}$$

Adding the transformation function constraint to the Lagrangean (A15) yields

$$(A25) \quad \begin{aligned} L &= U^A(X^A, Y^A) + \lambda[U^B - U^B(X^B, Y^B)] \\ &\quad + \mu[0 - T(X, Y)] \end{aligned}$$

Differentiating with respect to X^A , Y^A , X^B and Y^B and setting equal to zero,

$$(A26) \quad \frac{\partial L}{\partial X^A} = \frac{\partial U^A}{\partial X^A} - \mu \frac{\partial T}{\partial X} = 0$$

$$(A27) \quad \frac{\partial L}{\partial Y^A} = \frac{\partial U^A}{\partial Y^A} - u \frac{\partial T}{\partial Y} = 0$$

$$(A28) \quad \frac{\partial L}{\partial X^B} = -\lambda \frac{\partial U^B}{\partial X^B} - u \frac{\partial T}{\partial X} = 0$$

$$(A29) \quad \frac{\partial L}{\partial Y^B} = -\lambda \frac{\partial U^B}{\partial Y^B} - u \frac{\partial T}{\partial Y} = 0$$

Rearranging and dividing each of the pairs of equations yields

$$(A30) \quad MRS_{xy}^A = \frac{\partial U^A / \partial X^A}{\partial U^A / \partial Y^A} = \frac{\partial T / \partial X}{\partial T / \partial Y}$$

and

$$(A31) \quad MRS_{xy}^B = \frac{\partial U^B / \partial X^B}{\partial U^B / \partial Y^B} = \frac{\partial T / \partial X}{\partial T / \partial Y}$$

Given that the right-hand term in these equations is the marginal rate of transformation and is common, the outcome is the condition that

$$(A32) \quad MRS_{xy}^A = MRS_{xy}^B = MRT_{xy}$$

As regards perfect competition achieving these three conditions, this result relies on the utility-maximizing behaviour of consumers and cost-minimizing behaviour of profit-maximizing producers.

Individual consumers A and B wish to maximize their utility from the consumption of goods X and Y subject to their income I and the prices of the two goods p_x and p_y , respectively. Forming the Lagrangean,

$$(A33) \quad L = U(X, Y) + \lambda(I - p_x X - p_y Y)$$

Differentiating with respect to X and Y and setting equal to zero,

$$(A34) \quad \frac{\partial L}{\partial X} = \frac{\partial U}{\partial X} - \lambda p_x = 0$$

$$(A35) \quad \frac{\partial L}{\partial Y} = \frac{\partial U}{\partial Y} - \lambda p_y = 0$$

so that both A and B will conform to the condition

$$(A36) \quad \frac{MU_x}{p_x} = \frac{\partial U / \partial X}{p_x} = \lambda = \frac{\partial U / \partial Y}{p_y} = \frac{MU_y}{p_y}$$

and

$$(A37) \quad MRS_{xy} = \frac{MU_x}{MU_y} = \frac{\partial U / \partial X}{\partial U / \partial Y} = (-) \frac{p_x}{p_y}$$

i.e. so long as both consumers face the same output price ratio, as is the case in perfect competition,

$$(A38) \quad MRS_{xy}^A = MRS_{xy}^B \quad [\text{condition (1.2)}]$$

Individual producers of good X and Y must, if they are to profit-maximize, minimize the total cost C of production of, say, good X, subject to the price of the inputs labour and capital, w and r respectively. That is, the problem can be represented as

$$(A39) \quad R = wL + rK + \lambda[\bar{X} - X(L, K)]$$

Again, differentiating with respect to L and K and setting equal to zero yields

$$(A40) \quad \frac{\partial R}{\partial L} = w - \lambda \frac{\partial X}{\partial L} = 0$$

$$(A41) \quad \frac{\partial R}{\partial K} = r - \lambda \frac{\partial X}{\partial K} = 0$$

so that

$$(A42) \quad \frac{w}{\partial X / \partial L} = \lambda = \frac{r}{\partial X / \partial K}$$

or

$$(A43) \quad \frac{MP_L^X}{w} = \frac{\partial X / \partial L}{w} = \lambda = \frac{\partial X / \partial K}{r} = \frac{MP_K^X}{r}$$

or

$$(A44) \quad MRTS_{kl}^X = \frac{MP_L^X}{MP_K^X} = \frac{\partial X / \partial L}{\partial X / \partial K} = (-) \frac{w}{r}$$

i.e. as long as the producers of X and Y respond to the same input price ratio, as they will with perfectly competitive factor markets, they will automatically have

$$(A45) \quad MRTS_{kl}^X = MRTS_{kl}^Y \quad [\text{condition (1.1)}]$$

Now each producer, say of X, wishing to maximize profits π as the difference between total costs C and total revenue R must ensure that

$$(A46) \quad MR_x = MC_x$$

because with

$$(A47) \quad \pi = R_x - C_x$$

a maximum is found where a change in the level of output will not momentarily increase or decrease profit; i.e. $d\pi/dX = 0$ (or, for the producer of Y, $d\pi/dY = 0$). This means that for X

$$(A48) \quad \frac{d\pi}{dX} = \frac{dR}{dX} - \frac{dC}{dX} = 0$$

$$(A49) \quad MR_x = \frac{dR}{dX} = \frac{dC}{dX} = MC_x$$

Now MC_x is the change in cost, say w the wage, of employing one more unit of input, say labour, in the production of, say, X divided by the output secured; i.e.

$$(A50) \quad MC_x = \frac{w}{\partial X / \partial L} = \frac{w}{MP_x}$$

Noting that in perfect competition for each firm $P_x = MR_x$, profit maximization dictates that

$$(A51) \quad MC_x = \frac{w}{\partial X / \partial L} = MR_x = P_x$$

and similarly for Y:

$$(A52) \quad MC_y = \frac{w}{\partial Y / \partial L} = MR_y = P_y$$

(Note that $r / (\partial X / \partial K)$ and $r / (\partial Y / \partial K)$ could be added to these equalities.)

If it can be established that the marginal rate of transformation introduced above (the slope of the production possibilities frontier) is equal to the ratio of the marginal costs of X and Y, this will enable the closing of the argument. It is the case that

$$(A53) \quad MRT_{xy} = (-) \frac{dY}{dX} = \frac{dC_x / dX}{dC_y / dY} = \frac{MC_x}{MC_y}$$

$$(A54) \quad C_x = wL_x + rK_x$$

$$(A55) \quad C_y = wL_y + rK_y$$

$$(A56) \quad dC_x = wdL_x + rdK_x$$

$$(A57) \quad dC_y = wdL_y + rdK_y$$

$$(A58) \quad \bar{L} = L_x + L_y$$

$$(A59) \quad \bar{K} = K_x + K_y$$

Hence

$$(A60) \quad dL_x = -dL_y$$

$$(A61) \quad dK_x = -dK_y$$

yielding by substitution

$$(A62) \quad dC_x = -wdL_x - rdK_x$$

$$(A63) \quad dC_x = -dC_x$$

$$(A64) \quad \frac{dC_x}{dC_y} = -1$$

and

$$(A65) \quad (-) \frac{dY}{dX} = \frac{MC_x}{MC_y}$$

Hence utility-maximizing consumers and profit-maximizing producers in conditions of perfect competition will conform to

$$(A66) \quad \frac{MU_x}{MU_y} = MRS_{xy} = \frac{p_x}{p_y} = \frac{MC_x}{MC_y} = MRT_{xy}$$

Utility-maximizing Profit-maximizing [condition (1.3)]

2. تیوری دستوری مخارج عامه

2.1. اختصاص سکتور عامه

2.1.2. اجناس عامه

مقدمه

این فصل سه هدف را دنبال مینماید. هدف اولی تعریف نظریه اجناس عامه و بحث در مورد حالات ضروری مطلوبیت پاراتو برای تهیه این اموال عامه میباشد. برای این باید ما خصوصیات اجناس عامه را تعریف نمائیم. هدف دوم مقایسه آن اجناس است که بطور خالص اجناس عامه نمیباشند بلکه دارای بعضی خصوصیات اجناس عامه اند. و بلاخره سوالی مطرح میگردد که چطور این نوع اجناس را در مارکیت یا توسط تولیدات دولت تهیه نمود؟ آیا افراد خواهان چنین اجناس اند؟ که در آن صورت دولت این اجناس را به طریق مطلوبیت پاراتو تهیه نماید. این اهداف به طور بسیار سطحی بیان شده است. اما این وظیفه ما است تا از این تحلیلات راجع به اجناس عامه استفاده نمائیم و فرق های دیگر مالیه عامه سنتی و انتخاب عامه را که در این کتاب ذکر نشده یاد داشت کنیم. در تیوری مالیه عامه سنتی نتیجه که در اثر تولید مقدار مطلوب اجناس به دست میاید معکوس نتیجه است که توسط تیوری انتخاب عامه بوجود میاید. قابل یاد آوری است که در این فصل فرق بین این دو تیوری بر حسب روش شناسی آن ها مورد بحث قرار گرفته اند. استنرد روش شناسی مالیه عامه سنتی بر حسب حد اکثر سازی یک نوع عامل است. (مانند عامل منفعت، عامل رفاه و غیره) به وسیله این روش شناسی شرایط تخصیص موثر منابع تاسیس میشوند. در فصل اول تخنیک های که موجب تولید اجناس خصوصی در یک اقتصاد میشوند مورد بحث قرار گرفته شده بود و در قسمت 3.3 عین مطالب در مورد تولید اجناس عامه در یک اقتصاد مورد مطالعه قرار گرفته است. بوچونان (1986) این نوع دسترسی ماشینی به اقتصاد را مورد انتقاد قرار میدهد. در مقایسه با آن او روش شناسی را مورد تأیید قرار میدهد که در پروسه معاملاتی بین افراد مورد استفاده قرار میگیرد. او بالای پروسه تبادل که چطور منابع باید اختصاص بیابند تمرکز مینماید. این نوع تحلیل در مطالعه اقتصاد سیاسی ذکر شده است.

اجناس عامه چی اند؟

Samuelson اجناس عامه (که بعضی اوقات به نام اجناس اجتماعی یا اجناس مجموعی نیز یاد میشوند) را طور ذیل تعریف نموده است که اجناس عامه عبارت از آن اجناس اند که تمام مردم در عموم از آن ها استفاده مینمایند و مصرف این اجناس توسط یک فرد به هیچ وجه از مصرف شخص دیگر منفی نمیشود. اجناس عامه از اجناس

خصوصی فرق دارند. اگر یک جنس خصوصی باشد مانند سیب و اگر دو نفر A و B وجود داشته باشند در این صورت مجموع مصرف x_c عبارت از مجموع مصارف هر دو این افراد میباشد.

$$x_c = x_a + x_b \quad (3.1)$$

مطابق به تعریف samuelson در باره اجناس عامه، هر فرد میتواند تمام یک جنس را به مصرف برساند. در صورت که اجناس عامه (G) مقدار مجموعی مصرف برای هر فرد به عین اندازه باشد در این صورت

$$G_c = G_a = G_b \quad (3.2)$$

یک مثال از این اجناس را میتوان دفاع ملی گفت. اگر مصارف دفاعی حملات را بالای ملت دفع مینماید در این صورت هر فرد در اجتماع میتواند در صلح و امنیت توسط همین مصارف زندگی نماید. مثال های دیگری نیز راجع به اجناس عامه در موقع مطالعه خصوصیات این نوع اجناس شرح خواهد گردید.

مصارف غیر رقابتی

یک مشخصه که در تعریف اجناس عامه تذکر داده شده این است که اموال عامه در مصرف غیر رقابتی اند. به این معنی که مصرف یک فرد موجب کاهش منافع افراد دیگر اجتماع که از همین اجناس عامه سرچشمه گرفته اند نمیشود. یک مفهوم این خصوصیت این است که در موقع مقایسه تقاضا متراکم برای این اجناس، منحنی افراد باید به طور عمودی نسبت به افقی جمع شود. منحنی عرضه و تقاضا به اجناس خصوصی را با منحنی عرضه و تقاضا به اجناس عامه را در شکل 3.1 مقایسه مینمائیم. در قسمت (a) شکل D_a و D_b منحنی تقاضا فرد A و B برای جنس خصوصی X نشان داده شده است. برای دریافت منحنی تقاضا تراکم $D_a - b$ ، پروسه قبلی یعنی مقدار که هر شخص در عین قیمت تقاضا مینماید را باید با هم جمع نمود. به طور مثال، در قیمت OP، فرد A، q_a را تقاضا مینماید و فرد B، q_b را تقاضا مینماید. تقاضا مارکیت $q_a + b$ میباشد. اضافگی واضحاً بالای مقدار در هر قیمت افقی میباشد. قیمت نهائی تولید توسط M_c نشان داده شده است. در این صورت این امکان دارد که در این زمینه تعادل قسمی ما مطلوبیت پاراتو مقدار جنس را آشکار نمائیم.

مطابق به شکل حالت مطلوب تهیه واضع است.

$$M_c x = P_x = M B_a = M B_b \quad (3.3)$$

این در فصل اول نشان داده شده است که در اقتصاد کدام تغییر شکل دیگر وجود ندارد و این حالت مطلوبیت پاراتو میباشد. در شکل (b) (3.1) D_a و D_b ، منحنی تقاضا فرد A و B برای جنس عامه G نشان داده شده است. برای دریافت تقاضا متراکم $D_a - b$ حرف زدن راجع به فرق مقدار که A مصرف میکند با مقدار که B مصرف میکند یک عمل بی فایده است. نظر به تعریف هر فرد میتواند به عین مقدار اجناس را مصرف کند. در این صورت این سوال پیش میاید که چقدر فرد A برای مقدار داده شده یک جنس میپردازد؟ و چقدر فرد B برای مقدار داده شده یک جنس میپردازد؟ و چطور میتوان این ها را با هم جمع نمود؟ در قیمت q فرد A مبلغ t_a را میپردازد. از این رو منحنی تقاضا تراکم عبارت از $D_a + b$ میباشد. و این را میتوان در هر سطح مقدار توسط

همین طرز العمل دریافت نمود. این قابل یاد آوری است که اضافگی در این جا شکل عمودی را دارا میباشد یعنی اضافگی بالای قیمت در هر مقدار.

در این حالت اگر باز هم منحنی قیمت نهائی را توسط Mc نشان دهیم، در این صورت حالت مطلوبیت پاراتو زمانی بوجود آمده میتواند که منافع نهائی یا تقاضا هر دو فرد مساوی به قیمت نهائی گردد. و همچنان نظر به اصل انتفاع مالیاتی، فرد A مالیه Ota را میپردازد و فرد B مالیه Otb را میپردازد. یعنی هر فرد مالیه را مساوی به منافع نهائی شان در برابر اموال سکتور عامه میپردازند.

$$Mc_g = MBa + MBb \quad (3.4)$$

اصل انتفاع مالیاتی به ما میگوید که :

(a) مجموع مقدار مطلوب برای تولید آن است که منافع افراد معادل قیمت نهائی تولید گردد.

(b) هر فرد باید مطابق به منافع نهائی شان مالیه بپردازند.

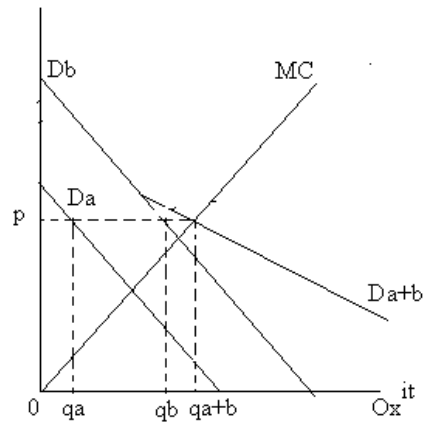
در این طریقه خصوصیت مصرف غیر رقابتی رول عمده را در تغییر شرائط مشخص مطلوبیت پاراتو در حالت که اجناس عامه باشند بازی میکنند. برای تشریح این موضوع ما باید منحنی تقاضا افراد را باید رسم کنیم. خصوصیت دوم این عبارت از عدم توانائی اجرا میباشد و ذیلاً بیان شده است.

عدم توانائی اجرا :-

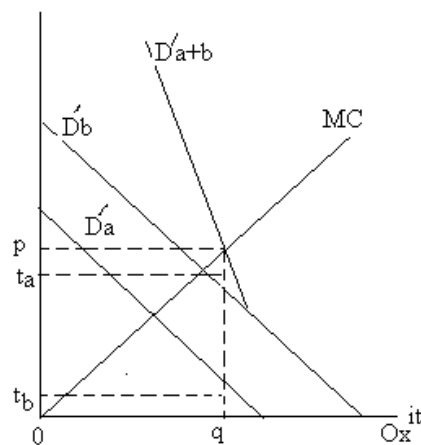
مشخصه دوم این است که مصرف کننده نمیتواند از منابع مصرف محروم شوند. اگر یک جنس تهیه شده است، پس یک فرد نمیتواند فرد دیگر را از استفاده آن محروم بسازد. در صورت که جنس یک جنس خصوصی باشد در این صورت مارکیت خرید و فروش این اجناس را طوری انجام میدهد که مردم برای مصرف آن اجناس مجبور به پرداخت قیمت آن اجناس میشوند. یک فرد در صورت مانع مصرف دیگران میشود که او مالکیت آن دارائی را داشته باشد. ولی در صورت که جنس یک جنس عامه باشد و توسط یک فرد تولید شود در آن صورت فرد مذکور نمیتواند مانع مصرف این اجناس توسط دیگران گردد.

این خصوصیت اموال عامه موجب پرابلم عمده میشود. زیرا رجحانات برای چنین اموال افزایش میابند. اگر افراد یک جنس را بدون پرداخت مبلغ به مصرف برسانند و منتظر این باشند که افراد دیگر مصارف را متحمل گردند و خود شان بدون پرداخت کدام قیمت از این اموال استفاده ببرند در آن صورت هیچ کس مبلغ برای چنین اموال نخواهد پرداخت و در نتیجه دیگر اموال عامه به وجود نخواهد آمد که خود این یک مشکل دیگر عمده دیگر را بوجود میآورد. فرض میکنیم که یک فرد از جمله آن افراد است که منافع را به وسعت 10 \$ در صورت که اموال عامه تهیه شده باشد اخذ میدارد. از او خواسته شده است که صرف 5 \$ آن پول را برای تهیه همچون اموال بپردازد. اگر او در این پیشنهاد شرکت نماید (یعنی مثل او دیگران نیز شرکت نمایند) در آن صورت جنس به شکل تهیه میشود که در ماتریس بازدهی در تیوری بازیها بازده خالص او 5 \$ است. ولی اگر دیگران سهم نگیرند در آن صورت او 5 \$ خود را از دست میدهد اگر دیگران بپردازند و او هم از اجناس عامه استفاده کند و برای تهیه این اموال نیز پول ندهند در آن صورت او 10 \$ به دست میآورد.

چنانچه این طور ادعا شده است که هر کس مایل به پرداخت مالیه برای تمویل تولیدات اجناس عامه میباشند به شرط که مالیه به شکل درست و مناسب تعیین گردد .



(a) اجناس خصوصی



(b) اجناس عامه

مدل عمومی اجناس عامه

بحث در باره مالیه دهی و تهیه اجناس عامه در تعادل قسمی مطالعه گردیده است. شرایط موثریت برای اولین بار توسط Samuelson در سال 1955 بوجود آمد . بحث در باره این شرائط باید با شرائط مطلوبیت پاراتو در زمان تولید اجناس خصوصی مورد مقایسه قرار بگیرد . (به فصل اول رجوع گردد)

در شکل 3.2 منحنی تغییر شکل داده شده برای یک اقتصاد خصوصی به TT در قسمت (a) نشان داده شده است . این منحنی امکانات تولید یک اقتصاد را نشان میدهد . اگر اقتصاد به شکل موثر عمل نماید ، منحنی امکانات در سرحد مرز تولیدات خواهد بود . این سرحد ترکیبات دو جنس را که میتوانند تولید شوند نشان میدهد . (x یک جنس

خصوصی و G یک جنس عمومی است) این منحنی دارای یک دامنه MRT_{gx} میباشد. سوال این است که چطور منابع اختصاص بیابند؟ چه نوع ترکیب از اجناس خصوصی و عامه باید تولید شوند؟

این واضع است که هر زمانی که چنین سوال ها به وجود میابند تصامیم نورماتیف اخذ میشود. در تحلیل Samulson یک تصمیم نورماتیف وجود دارد. مطابق به مطلوبیت پارایتو، اقتصاد در یک نقطه عملیات مینماید که در آن امکان آسوده ساختن یک فرد بدون متضرر نمودن افراد دیگر وجود داشته باشد. نظریه Samuelson این است که تصمیم گرفته شود که چقدر یک فرد مفاد خواهد نمود؟ و بعداً ترکیبات اموال عامه و خصوصی را که میتواند افراد را تا حد امکان منفعت بخشد دریافت نمود؟ در این طریقه samuelson عین مفکوره مطلوبیت پارایتو را بیان مینماید یعنی یک فرد را بدون این که افراد دیگر تا یک سطح متضرر شوند آسوده مینماید. در شکل 3.2 قسمت (a) و (c) منحنی های بیتفاوت اشخاص A و B را نشان میدهد. در قسمت (b) منحنی بیتفاوت شخص

A نشان داده شده است و تصامیم ابتدائی برای بر قرار نگه کردن A بالای منحنی بیتفاوت I_A^2 گرفته میشود و از این طریق سطح رفاه او را ثابت نگه میدارند. حالا هر فرد باید به عین اندازه اموال عامه را به مصرف برسانند.

منحنی بیتفاوت I_A^2 مقدار اختیاری جنس x و G را برای فرد A جهت ثابت نگه داشتن سطح رفاه او نشان میدهد. از این رو زمانی که فرد A (Og) جنس G را به مصرف میرساند، او ($g1$) جنس خصوصی را هم برای به تعادل نگه داشتن منحنی بیتفاوت خود به مصرف میرساند. اگر این چنین باشد در این صورت فرد B هم میتواند Og جنس عامه را مصرف نماید و همچنان مقدار جنس خصوصی مورد مصرف او در صورت که اقتصاد به صورت موثر عمل نماید عبارت خواهد بود از $(g2 - g1)$. که این مساوی به $g3$ در شکل 3.2 قسمت (c) میباشد.

این واضع میسازد که بطور مثال، مقدار مجموعی اموال عامه مساوی به om است. مقدار مجموعی اموال خصوصی که در صورت وجود یک اقتصاد موثر بوجود میاید $m4$ خواهد بود. از مجموع این اموال خصوصی $m5$ (در قسمت a و b) باید توسط فرد A به مصرف برسد اگر سطح رفاه او ثابت نگه شود در واقع $m6$ برای فرد B باقی میماند. با تکرار این پروسه برای هر محصول ممکن اجناس عامه (بطور مثال OJ) یک منحنی مساوی به CC بوجود میاید (در قسمت C). در نتیجه این منحنی عبارت از مجموعه امکانات استهلاک که برای

فرد B موثر است فرض میکند که فرد A در I_A^2 حفظ شده است. این در اثر تفریق I_A^2 از TT بوجود آمده است. باید به خاطر داشت که زمانی که واحد های اجناس عامه برای یک فرد تهیه میشود این اجناس برای تمام افراد در آن اجتماع تهیه میشود. مشکل که باقی مانده است این است که باید سطح محاصل برای اجناس عامه و خصوصی که موجب افزایش رفاه شخص B میشود دریافت نمائیم. در واقع این را میتوان توسط نقطه تماس بین

و منحنی CC نشان داد. با رجوع به نقطه تماس 3 این واضع است که نقطه تماس را برای فرد A از طریق I_B^3

کاهش MRS_{gx} از MRT_{gx} میتوان دریافت نمود و بعداً MRS_{gx} فرد B را مساوی به CC (قسمت c) قرار میدهیم .

$$MRS_{gx}^b = (MRT_{gx} - MRS_{gx}^a) \quad (3.5)$$

این معادله را میتوان به شکل ساده آن طور ذیل نوشت

$$(3.6) \quad \sum_{i=1}^n MRS_{gx}^i = MRT_{gx}$$

این طریقه را که Samuelson بوجود آورده در انکشاف تیوری اجناس عامه رول بسیار عمده را دارا میباشد. ولی بعضی انتقادات بالای این طریقه گرفته شده است. بطور مثال این طریقه بطور آشکار یک طریقه فرد گرایانه است و بالای نرخ نهائی تعویضی افراد تمرکز مینماید . مسگریف سال 1989 ادعا نموده که فرضیه samuelson (1955) در صورتی میتواند درست باشد که تصامیم بالای تقسیم دوباره عاید از تحلیل حالات موثر جدا شود.

اموال عامه خالص و غیر خالص :-

یک مشخصه اموال عامه این بود که این نوع اجناس بطور آشکار در دنیا نمییابد . در کجا امکان دریافت چنین اجناس میباشد ؟ اگر ما مثال یک عدالت را که توسط دولت تهیه شده باشد در نظر بگیریم اگر فرد A از این عدالت استفاده کند در آن صورت فرد B نیز مصرف فرد A را متحمل میشود. دیده میشود که این یک جنس خالص عامه نمییابد. اگر عساکر در سمت شمال مقرر گردند آیا این عساکر شهروندان سمت جنوب را نیز حفاظت خواهند کرد؟ این مثال ها اجناس خالص عامه را به شکل درست نشان میدهد. مقصد اساسی Samuelson در این جا تفکیک بین اجناس خالص عامه و اجناس خالص خصوصی است. بر علاوه اجناس غیر خالص نیز وجود دارد که بعداً مورد مطالعه قرار میگردد .

غیر رقابتی و غیر قابل دسترس در مصرف

خصوصیت دیگر اجناس عامه عبارت غیر رقابتی بودن غیر قابل دسترس بودن این اجناس است. در جدول 3.2 چهار کتگوری اجناس نشان داده شده است. اجناس در کتگوری D غیر رقابتی و غیر قابل دسترس در مصرف اند این ها اجناس خالص عامه اند. اجناس در کتگوری A رقابتی و قابل دسترس اند. این ها اجناس خالص خصوصی اند. اجناس در کتگوری B رقابتی و غیر قابل دسترس اند. بطور مثال فرض میکنیم که زنبورهای عسل کند و های شهد سازان مختلف شهد خود را از یک باغ میوه سیب جمع آوری میکنند. در این جا شگوفه درخت ها رقابتی اند، شهد جمع آوری شده از یک کندو در کندو دیگر دستیاب نمییابد. ولی به هیچ وجه امکان ندارد که شخصی مانع عمل عسل دهی زنبور عسل در کندوی دیگر گردد. در این صورت این خصوصیت غیر

قابلیت محروم سازی را دارد. در قسمت کتگوری C این مثال را میتوانیم بدهیم. در یک تیاتر نمایش شروع میشود. هر فرد میتواند تکت جهت اشتراک در تیاتر را اخذ کند. ولی صرف تا آن مرحله که گنجایش داشته باشد. این یک عمل غیر رقابتی است. و در داخل تیاتر هر کس میتواند از تماشا نمایش لذت ببرد بدون این که تماشا کننده دیگر را مزاحم شود. این یک عمل غیر محروم سازی است.

جدول 3.2

قابل دسترس	غیر قابل دسترس
A	B
C	D

رقابتی
غیر رقابتی

اجناس ترکیبی / اجناس نیمه خالص

در زمان تهیه اجناس عامه با آن ها ترکیبات صورت میگیرد که در نتیجه آن ها را اجناس غیر خالص عامه میسازد. فرض میکنیم که شخص A در مقابل مرض چیچک تلقیح شده است از این رو او مفاد مینماید او نه تنها یک مفاد خصوصی برای خود اخذ میکند بلکه او تاثیرات خارجی این مرض را نیز کم میسازد. و کسانی که با او در تماس اند مرض چیچک به آن ها صراحت نمیکند. (نظریه اثرات خارجی در فصل 2 بیان گردیده است) این جا واضع است که اثرات خارجی مربوط به مصرف اجناس خصوصی به ذات خود خصوصیت اجناس عامه را در بر میگیرد. بطور مثال تحصیل یک فرد بر علاوه که مفاد شخصی برای او است برای اجتماع نیز منافع زیادی دارد. چنین منافع مثلاً اگر در بخش تکنالوژی صورت بگیرد در آن صورت این خصوصیت اجناس عامه را در بر میگیرد. اجناس ترکیبی عامه و خصوصی عبارت از آن اجناس اند که بر علاوه اجناس خصوصی دارای تاثیرات خارجی باشند که خصوصیت اجناس عامه را در خود دارا باشد.

مثال تحصیل را در نظر میگیریم. در شکل 3.3 منحنی تقاضا برای تحصیل به DP نشان داده شده است. این تقاضا است که در آینده نزدیک با قیمت های متفاوت در مارکیت برای تحصیل ظاهر میگردد. این منافع خصوصی شاگردان را که در نتیجه تحصیل به دست شان میاید نشان میدهد. یعنی عاید و منافع دیگر که در زمان کار بعد از تحصیل به دست میاورند. بر علاوه منافع خصوصی، منافع اجتماعی نیز بوجود میاید. منافع خصوصی و اجتماعی از هم فرق دارند. منافع اجتماعی توسط خط E نشان داده شده است و محور x پرداخت های اجتماع را برای سطوح مختلف تحصیل نشان میدهد. با جمع نمودن ارزش های E با تقاضا خصوصی خط MSB بوجود میاید. این خط نشان میدهد که منافع اجتماعی نسبت به منافع خصوصی بیشتر است. تحصیل یک فرد منافع ذیل را بالای افراد دیگر در اجتماع بوجود میاورد.

(a) تجارب و تحقیق که در زمینه مسله تحصیلی بوجود میاید.

(b) افزایش تسهیلات و بلند رفتن سطح زندگی برای نسل های آینده.

(c) تعلیمات از طریق تلویزیون برای کارگران بخاطر بهتر نمودن کیفیت کاری آن ها.

(d) اخذ تصامیم انکشاف یافته رأی رهندگان و سلوک شهروندان تحصیل کرده .
 Blaug (1965) لست عوامل را نشان میدهد که در آن منافع اجتماعی نسبت به منافع شخصی بیشتر است. بعضی از این عوامل خصوصیت اجناس عامه را دارا اند. این اجناس میتواند توسط یک فرد بدون اخلال در مصرف دیگران در یک جامعه مورد استفاده قرار بگیرد. همچنان مارکیت نیز بطور مستقیم در مصرف این نوع اجناس مداخله نمی نماید. در شکل 3.3 بطور واضح دیده میشود که تقاضا خصوصی در قیمت op صرف oqp است. و این کمتر از محصول مطلوب اجتماعی $oq5$ است .

اگر اجناس عامه بطور مناسب و درست برای اجتماع تهیه گردد مارکیت های اجناس خصوصی سقوط خواهند نمود. چنانچه وایسبرد (1988) چنین اظهار نظر مینماید که به هر اندازه که اجناس عامه زیادتر تهیه شوند به همان اندازه آن ها خود را خود شان تمویل نمایند. پول را جهت تمویل میتوانند از طریق فروش این اموال به دست بیاورند. اگر اموال عامه نسبت به اموال خصوصی بهتر باشد در آن صورت مردم اموال خصوصی را خریداری نمیکند و در نتیجه مالکین اموال خصوصی مجبور اند با اموال خود تحایف یا تخفیفات را در نظر بگیرند که این خود خصوصیت اجناس عامه ترکیبی را در بر میگیرد .

اشتراک در مصارف :-

شکل 3.4 (بالای فرضیه تعداد نفوس و حقوق دارائی ترسیم گردیده است) درجه دارائی و تعداد افراد p که اجناس را مصرف مینمایند نشان داده شده است. در کتگوری 1 در یک سمت اجناس خالص خصوصی موجود است. این اجناس جهت استفاده اشخاص مجرد میباشد و در سمت دیگر اجناس برای گروپ اشخاص بیشتر از یک نفر در نظر گرفته شده است. به طور که هر فرد گروپ میتواند به اندازه مساوی از این اجناس استفاده نماید . مثال عمده آن دوا پاشی برای پشه ملریا است.

2. 1. 3. اثرات خارجی

اثرات خارجی زمانی بوجود می‌آید که مفاد یک شخص نه تنها مربوط به خرید و مصرف اجناس خودش باشد بلکه فعالیت‌های افراد دیگر نیز در آن تأثیر وارد نماید. با در نظر داشت این موضوع در این مثال مفاد فرد A مربوط به یک سلسله اجناس و خدمات می‌باشد که او به مصرف می‌رساند (مانند x_1, x_2, x_3, \dots) و همچنان فعالیت y که یک فرد دیگر مینماید (B). این فعالیت فرد B میتواند هر عمل مانند نوشیدن سگرت، شنیدن بلند رادیو و غیره باشد. این عمل فرد B هم میتواند موجب افزایش رفاه فرد A گردد و هم میتواند موجب کاهش رفاه او گردد.

(2.1)

اثرات خارجی خارج از میکانیزه بازار رخ میدهد. هر عمل که یک فرد انجام میدهد در آخر بالای فرد دیگر تأثیراتی را وارد مینماید. در صورتی که فرد سگرت کشیدن فرد B موجب کاهش رفاهی فرد A گردد در این صورت میکانیزه قیمت‌ها رول را بازی نمینمایند. در صورتی که فرد A بالای فیصله فرد B کنترل نداشته باشد در آن صورت این یک نوع اثرات خارجی غیر اقتصادی می‌باشد. در صورتی که فرد A برای فرد B پول بپردازد تا او سگرت نکشد در آن صورت موضوع میکانیزه قیمت به میان می‌آید.

اثرات خارجی در بین مستهلکین، تولید کنندگان، تولید کنندگان و استخدام شوندگان، تولید کنندگان و همسایگان رخ میدهد. اثرات خارجی هم میتوانند به طور مستقیم رخ بدهند و هم به طور غیر مستقیم.

بطور مثال اگر در یک حوض کثافت وجود داشته باشد افراد نمیتوانند آبازی نمایند در این صورت اثرات خارجی نهائی می‌باشند. شاید حوض بیشتر از این هم کثیف گردد به شکل که کشتی رانی در آن‌ها غیر ممکن گردد در این حالت اثرات خارجی حالت فرعی را به خود اختیار مینماید.

در این قسمت ما یک مثال از تأثیرات خارجی را از تولید کننده به مستهلک انتقال مینمایم را در نظر می‌گیریم. فرض کنید که در تولید یک واحد فولاد یک تولید کننده قیمت‌های خصوصی را متقبل میشود. بر علاوه این تولید کننده کثافت و آلودگی فضا را نیز بوجود می‌آورد. تولید کننده بعد از تولید آن واحد فولاد آن را به فروش می‌رساند و در مقابل آن پول را به حیث عاید به دست می‌آورد. در شکل 2.5 خط R عاید خالص تولید کننده را نشان میدهد. تولید تولید کننده تا زمانی ادامه می‌آید که مفاد تولید کننده صفر گردد یعنی $0=R$. ولی در این تولیدات همسایگان تولید کننده بسیار به مشکل مبتلا می‌گردند که آن‌ها حتی مجبور به پرداخت پول می‌گردند تا تولید کننده از تولید بیشتر خوداری نماید. در شکل 2.5 خط E پرداخت همسایگان تولید کننده را بخاطر کاهش تولیدات تولید کننده را نشان میدهند. در صورتی که تولید کننده به مقدار Oq_1 را تولید نماید و

اثرات خارجی نیز به همین شکل جریان بیاید در آن صورت مارکیت یک محصول مطلوب را تولید نخواهد نمود. در صورتی که همسایگان بخواهند $12q$ را جهت کاهش تولیدات تولید کننده بپردازند در آن صورت تولید کننده به مقدار مثلث $12q$ مفاد را حاصل خواهد نمود.

در صورت موجودیت اثرات خارجی مارکیت هیچ‌گامی منافع را افزایش نخواهد توانست.

دیده شد که برای کاهش محصول تولید کننده همسایگان پول پرداختند . سوال این جاست که چرا همسایگان پول بپردازند در صورتی که آلودگی را تولید کننده بوجود میآورد

3. تیوری مثبتہ مصارف عامه

3.1.1. مودل رای دهی اکثریت

ما به آسانی میتوانیم مدل مغلق را که بسیار به واقعیت نزدیک است در مقابل مدل ساده رای اکثریت که در فصل 10 ذکر گردیده است بسازیم. سوال این است که آیا مدل های مغلق سبب پیش بینی کافی در جهت موازنه اشتقاق آن ها میگردد؟ این سوال هیچ وقت نمیتواند بصورت دقیق جواب داده شود و تحلیل کننده یا شاگرد باید مطابق به علاقه خود یک نقطه مناسب را برای توقف انتخاب نماید. در این کتاب درسی ما باید قدم های اضافی در مورد بحث سیاست های دو بعدی نسبت به یک بعدی برداریم. ولی مدل پروسه مالی هنوز هم بسیار ساده باقی خواهد ماند.

در مدل ساده رای اکثریت در فصل 10 ما فرض میکنیم که این جا صرف یک مسله برای رای دهی وجود دارد. تصمیم جمیع انتخاب یک کاندید، یک امکان مالی واحد، یک سرمایه گذاری سبب واحد برای یک جامعه را در بر میگیرد. برای انتخاب یک تصمیم مالی، این بسیار ضروری است تا قیمت مالیات را به حساب بیاوریم. ولی ما این را در مباحث خود در نظر نگرقتیم. ولی در این فصل ما همه این ها را در نظر میگیریم.

رای اکثریت و بودیجه دو سکتوری

این برای بحث ما بسیار مفید خواهد بود، اگر ما این مدل را در دو سکتور یا دو پروگرام بودجوی در نظر بگیریم در صورتیکه موسسات مالیاتی ما مثل گذشته ثابت فرض شود. فرض کنید که مجموع بودجه در یک جامعه سه نفری بین مصارف تعلیمی و پولیس تقسیم میشود. جامعه باید تعیین کند که به چه مقدار پول باید برای این سه نفر اختصاص داده شود. اگر تصمیم جمعی به صورت مستقلانه گرفته شوند تصمیم ابتدائی غیر قابل تغییر میباشد. در این صورت، شخصی که رجحان او در تمام پروگرام ها بصورت جداگانه در وسط قرار گرفته باشد. به صورت ساده میتواند اکثریت اراء را ببرد. ترکیب بودجوی دو سطح مخارج وسطی را که توسط سازمان های مالیاتی داده شده است انعکاس میدهد.

این امکان دارد که یک مدل ساده هندسی رای اکثریت را بالای بودیجه دو قسمتی تشکیل داد. در (شکل 11.1) مخارج بودجوی بالای مکاتب در محور افقی اندازه شده است و مخارج بودجوی بالای پولیس در محور عمودی اندازه شده است. هر یک از این سه نفر شهروند یک رجحان ترکیبی برای خرج بالای این دو پروگرام را دارد. بیشترین رجحان ترکیبی فرد (1) در نقطه I شکل نشان داده شده است. فرد (1) قسمت اعظم هزینه خود را بالای تعلیم و تربیه و قسمت متوسط هزینه خود را بالای پولیس به مصرف میرساند. رجحان ترکیبی فرد (2) که در شکل به II نشان داده شده، تمایل فرد (2) را زیاد تر برای پولیس و حد متوسط بالای مخارج تعلیمی نشان میدهد.

بلاخره شخص (3)، تمایل کم را برای هر دو هزینه ها (پولیس و تعلیم) نشان میدهد که در شکل به III نشان داده شده است.

مرجع ترین بودیجه یک فرد که توسط نقطه مطلوب نشان داده شده است تهیه ترکیب تئذید بهره را برای تعلیم و تربیه، پولیس، دفاع ملی و مصارف خصوصی، عاید نا خالص فرد را و سهم او را در مخارج عامه طوری که توسط موسسات مالیه گذار تعیین گردیده است ارائه میکند. جدا شدن از این نقطه اوپتیمال به هر جهت باعث کاهش منفعت افراد خواهد شد. این پیشنهاد میکند که منحنی بی تفاوت افراد در هر دو قسمت شکل نقطه اوپتیمال را احاطه میکند. به هر اندازه که منحنی بی تفاوت به نقطه اوپتیمال نزدیک باشد به همان اندازه منفعت افراد که توسط ترکیب بودجه بدست آمده است زیادتیر خواهد شد. اگر رجحان هر فرد برای مصارف تعلیمی توسط مخارج برای وظایف پولیس تاثیر گذار نشود و یا بر عکس، در این صورت منحنی بی تفاوت آن فرد نقطه اوپتیمال او را احاطه خواهد نمود. ما فرض میکنیم که منحنی ها یک علقه عالی برای ساده نگه داشتن این تحلیل میباشد.

فرض کنید که دو قلم بودجوی طرف ترجیح هر شخص قرار دارد. ترکیب بودیجه که در M نشان داده شده، شاید مورد انتخاب قرار میگیرد اگر مصارف برای هر دو پروگرام تجدید شده به نظر میرسید. فرد (2) میتواند رأی دهنده متوسط برای مصارف تعلیمی باشد و فرد (1) میتواند رأی دهنده متوسط برای مصارف پولیس باشد. در (شکل 11.1) فرض عمده سیاست های دو بُعدی و یک بُعدی واضح شده است. قابل یاد آوری است که برای هر قلم بودجوی، رجحان افراد Single peaked است.

تحلیل های فصل 10 بیان میدارد که زمانی که single peaked موجود باشد اکثریت مدور از بین میروند و در مقابل آن یک اکثریت بی مانند جای گزین آن میشود. ولی این در حالتی که بودیجه از دو قلم ترکیب شده باشد رخ نمیدهد. منحنی بی تفاوت در (شکل 11.1) رأی افراد را برای تجارت مصارف بین دو پروگرام را نشان میدهد.

اکثریت دورانی و مطلوبیت پاراتو:-

یک بار دیگر با ملاحظه این که پیش بینی اکثریت دورانی نباید مزاحم شود. اول با در نظر گرفتن محدودیت های دو بُعدی که در مدل وضع شده اند، یک تعداد از موقف ها که در بین آن رأی دهی اکثریت موجب اکثریت دورانی میشود با یک تعداد از موقف های مطلوبیت پاراتو تطابق مینمایند.

در (شکل 11.1) تعداد موقف های مطلوبیت پاراتو توسط سرحدات و قسمت های داخلی سه ضلعی I، II و III اند که موجب یکجا شدن نقطه های مطلوب میشوند. در داخل این مجموعه تغییر بودیجه در هر نقطه باعث خساره حد اقل یکی از این سه رأی دهندگان میشود. بطور مثال یک تغییر بودیجه از M به G موجب خساره رأی دهنده III میشود. از جهت دیگر، هر بودیجه خارج از ساحه مثلث از طرف حد اقل یک بودیجه کمک شده است. یا در داخل ساحه مثلث حد اقل از طرف یک رأی دهنده به صفت اقتناع بیشتر و یا از طرف هیچ رأی دهنده بدون اقتناع رعایت شده است.

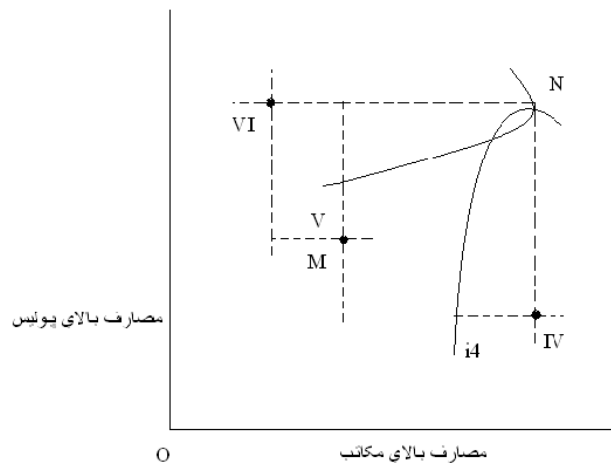
اکثریت دورانی و گروپ های چندین نفری

برای درک این موضوع یک مدل سه نفره در نظر گرفته شده بود. ولی ما ضرورت داریم که تأثیرات که از اثر تغییر مدل ها که چندید عمل کننده را احتوا میکند حاصل میگردد یادداشت کنیم. دیاگرام دو بعدی را در (شکل 11.1) مقایسه میکنیم.

رأی اکثریت و تبادل صریح رأی تحت بودیجه دو رقمی :-

در (شکل 11.1) در صورت که دو متغیر به طور مستقل وضع شده باشد ترکیب M توسط رأی اکثریت انتخاب خواهد شد. موقف M ثابت نمیباشد زیرا بعضی پیشنهادات نسبت به M ترجیح داده میشود. از این رو باید دو موضوع یا متغیر به طور مستقل و هم زمان در نظر گرفته شود. مثلاً تغییر از M به G هر دو جزء موقف را باید در نظر بگیرد. به معنی دیگر دو عضو از اکثریت مردم که این تغییر را انجام میدهد در حقیقت آن ها تبادل مینمایند. آن ها تبادل رأی را نمیکند بلکه آن ها موافقتنامه ها را در باره این ترکیب تبادل مینمایند. فرق بین این و تبادل صریح رأی در (شکل 11.2) نشان داده شده است. مثل مثال قبلی فرض میکنیم که موقف مطلوب برای سه شخص در IV ، V و VI نشان داده شده است. در این حالت ما باید شدت رجحان را حد اقل برای یک شرکت کننده معرفی کنیم. فرد 4 که موقف مطلوب او در IV نشان داده شده است، علاقمندی شدیدی برای مکاتب دارد ولی در مقابل برای پولیس کدام علاقمندی ندارد. در این صورت محیط مختلف که توسط IV احاطه گردیده کوشش میکند که به طور عمودی باقی بماند. فرد 5 که موقف کطلوب او در V است در هر دو قلم بودجوی علاقمند نیست در این صورت او یک علاقمندی متوسط را برای هر دو مکتب و پولیس قائل میباشد. فرد 6 که موقف مطلوب او VI است، برای پولیس یک علاقمندی شدید دارد ولی بر عکس برای مکاتب علاقمندی متوسط را قائل است و محیط که توسط VI احاطه شده کوشش میکند تا افقی باقی بماند. مثل که قبلاً ارایه شد اگر برای هر قلم بودجوی یا هر جنس بطور مستقل رأی داده شود، در این صورت نتیجه رأی اکثریت در M خواهد بود، یعنی در آن محل که خط وسطی مطلوب قطع میشود.

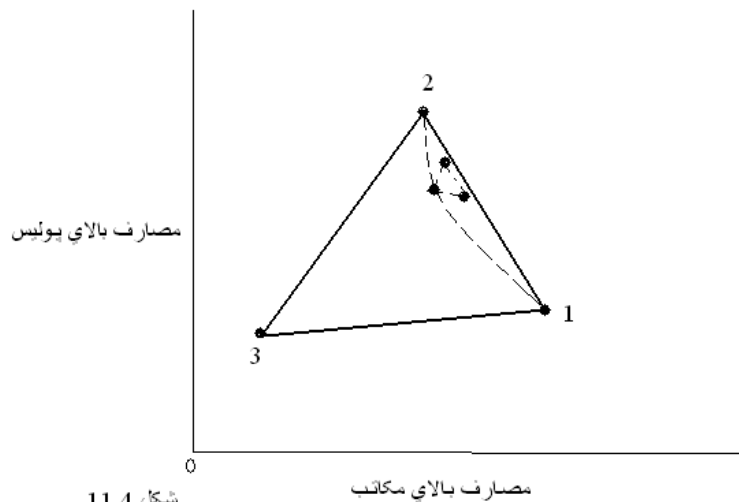
در این جا قابل یاد است که رأی دهنده 5 یک رجحان متوسط برای هر دو قلم بودجوی دارد. از این رو رأی اکثریت در موقف مطلوب فرد 5 یعنی V خواهد بود. این موفق ثابت نمیباشد. در اثر رجحانات شدید تبادل رأی بوجود میاید.



(شکل 11.2)

فشار مالیاتی بالای بودیجه دو سکتوری تحت رأی گیری اکثریت

در باره این موضوع ما قبلاً تخصیص منابع بودیجی را بین دو کتگوری مصارف مکاتب و پولیس بدون در نظر گرفتن منابع عایداتی مطالعه نموده بودیم. بوجود آوردن اجزاء رجحان افراد ضرورت به بعضی منابع که موجب بلند بردن عاید میشود دارد. هر شخص باید بفهمد که چی مقدار مالیه را برای ترکیب بودجه بپردازد. در این صورت این تحلیل غیر عینی باقی میماند و برای ما این فرضیه را بوجود میآورد که تمام نرخ ها بطور متزاید ترکیب میابند. مثل شکل 11.1 رأی اکثریت بالای ترکیب بودیجه یک موقف را بوجود میآورد مانند نقطه M که یک مجموع مشخص بودیجی را بیان میدارد. اگر نرخ مالیه بدون یک تصمیم مشخص برای دستیابی به عواید معین وضع گردد در آن صورت پرابلم های جدید در تطبیقات مالیاتی ایجاد نخواهد شد. در یک امور مالیاتی حکومت محلی، مدل تصامیم مالی واقعی میباشد. مالیات بالای دارائی های حقیقی وضع میشود و قیمت مالیاتی نیز بعد از محاسبه بالای مصارف بودیجی وضع میشود. تخصیص دارائی در بودجه، سطوح قیمت مالیاتی را برای ایجاد عواید لازمی عیار میسازد. این مدل بطور سنتی در مباحث مالیه عامه مورد استفاده قرار گرفته است. این مدل پیشنهاد مینماید که عواید جمع شده ماحصل جمع شده یک متغییر مستقل است و مخارج یک متغییر وابسته میباشد. ولی برای خانواده ها و یا یک شخص منفرد عاید یک متغییر وابسته و خواسته ها (مصارف) متغییر مستقل میباشد. در بعضی از ترکیبات مالی قیمت مالیاتی نمیتواند توسط تصامیم بودجی تعیین گردد. تصامیم مشخص میتواند نرخ مالیاتی و در نتیجه تعهد مالیاتی را تثبیت مینماید و تخصیص بودجی برای اجناس متفاوت بعد از تصمیم مشخص قیمت مالیاتی گرفته میشود نه قبل از آن. برای بحث بالای پروسه تصمیم گیری مالی ما باید اولتر از همه یک مدل واقعی رأی دهی اکثریت را مورد مطالعه قرار دهیم.



شکل 11.4

وضع مالیات و توافق بالقوه تحت بودیجه دو سکتوری

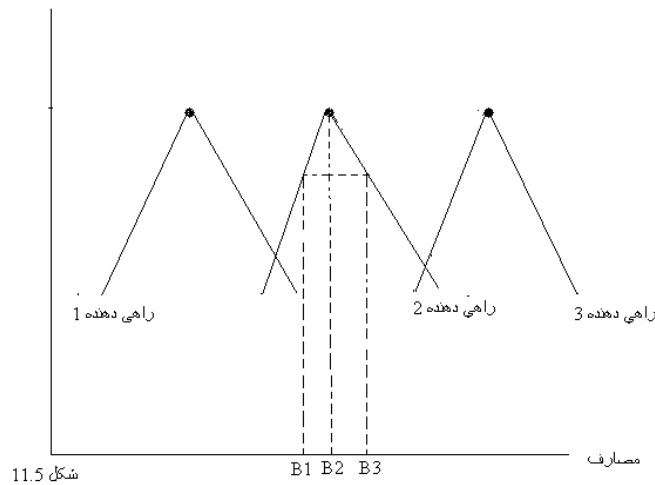
طوری که در فصل 10 بیان شد، وضع مالیات بر عایدات در جامعه موجب کاهش در مصارف افراد می‌گردد. بیابند این موضوع را در یک مدل بودیجه دو سکتوره مورد آزمایش قرار دهیم. در این بحث ما فرض نموده بودیم که ساختمان اساسی مالیه تثبیت شده است فرض کنید که مالیات بر عایدات وضع شده است. اگر ساحات موافقه نشده ناشی از تفاوت های عایداتی باشد، مثل که در شکل 11.4 نشان داده شده در آن صورت مانند مدل یک بُعدی وضع مالیات میتواند سلسله این اختلافات را کم بسازد. اگر فرد 3 از خاطر عاید پائین علاقمند یک بودیجه کوچک باشد در این حالت یک تغییر در مالیه میتواند نقطه رجحان را به 3 انتقال دهد و این موجب کاهش مطلوبیت پاراتو میشود. که این موضوع در شکل نشان داده شده است. وضع قیمت های خصوصی مالیه بالای اقلام بودیجی میتواند این اختلافات را کاهش دهد. اگر بالای استفاده کنندگان مستقیم مکاتب و پولیس مالیه وضع شود سلسله اختلافات میتواند مانند شکل (که توسط نقاط 2، 1 و 3 نشان داده شده) کاهش یابد. اگر این موضوع در یک دو بُعدی نشان داده شود وضع مالیه موجب کاهش اندازه مجموع مطلوبیت پاراتو میشود.

کنترول اجندا و عواید بودیجی

اتخاذ تصامیم موسسات بالای عواید بودجی چنین ارائه میکند که یک طریقه که احزاب علاقمند اند تا حاصلات یا نتایج را به نفع خود انحصار کنند این است که کنترول اجندا یا یک تعداد از قواعد را که بالای پروسه تصمیم گیری حاکمیت دارند در تصرف خود در بیاورند. بودیجه های مختلفه موارد مختلفه را که باعث اقتناع رأی دهندگان می‌گردد تهیه مینماید. از این رو در اثر تغییر در اجندا بعضی رأی دهندگان مفاد مینمایند و بعضی از رأی دهندگان متضرر میشوند. در این عرصه ما دو طریقه را مورد آزمایش قرار میدهم که در اثر آن کنترول اجندا میتواند توسط رأی دهندگان مشخص مورد استفاده قرار بگیرد.

فرض کنید که در هر دوره بودجی، رأی دهندگان یک بودجه را تأیید یا رد مینمایند. اگر رأی دهندگان برای یک پیشنهاد بودجی رأی بدهد پس این بودجه (بودجه تجدید نظر شده) بطور اتوماتیک مورد قبول میشود. از این رو رأی دهندگان باید بین دو بودجه یعنی بودجه تجدید نظر شده و بودجه قبلی یکی را انتخاب نمایند. اگر بودجه تجدید نظر شده پایان تر از بودجه که توسط رأی دهنده متوسط انتخاب شده است، حد اکثر بودجه پیشنهادی جدید بالاتر از بودجه که توسط اکثریت رأی دهندگان تأیید شده است میباشد.

میتود کنترل اجندا میتواند در آن بودجه مورد استفاده قرار گیرد که سرمایه را بین دو یا زیادتیر عوامل تقسیم نموده باشد. برای درک موضوع ما بودجه دارای یک عامل را مورد آزمایش قرار میدهم. شکل 11.5 درجه بندی عادی سه رأی دهنده را بالای سطوح مختلفه مخارج عامه نشان میدهد.



شکل 11.5

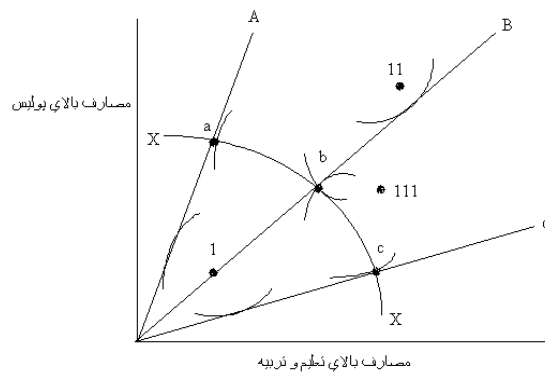
رأی دهنده 1، 2 و 3 تقاضا کنندگان پائین، متوسط و بالای خدمات عامه میباشند. اگر رأی دهندگان تمام پیشنهادات مخارج را در نظر بگیرد، در این صورت صرف یک بودجه میتواند حمایت اکثریت را به دست آورد. این بودجه میتواند B^* باشد. و این بودجه مورد علاقه رأی دهنده متوسط (2) است. در یک پروسه سیاسی مقایسوی B^* بهترین بودجه انتخاب شده میباشد.

فرض کنید صرف یک بودجه با بودجه قابل تجدید B برای رأی دهندگان پیشنهاد شده باشد، زمانی که بودجه اصلی رد میشود بودجه قابل تجدید بطور اتوماتیک ارائه میگردد. این در شکل 11.5 نشان داده شده است.

پیشنهادات بودجه که میتواند رأی اکثریت را به دست بیاورد مانند B_1 ، شامل تمام سطوح مخارج بین B_1 و B_{111} میباشد. فرض کنید که رأی دهنده (3)، یعنی تقاضا کننده بالا، آن انتخاب را کنترل میکند که پیشرفته باشد. این کنترل یک امتیاز ویژه برای رأی دهنده (3) میباشد. رأی دهنده (3) میخواهد بزرگترین بودجه ممکن را که میتواند اکثریت رأی را به دست بیاورد پیشنهاد نماید که این بودجه عبارت از B_{111} میباشد.

با برقرار نمودن انحصار بالای پیشنهادات بودجه خود رأی دهنده (3) توانست اکثریت حمایت را برای بزرگترین بودجه به دست بیاورد. طریقه دوم به دست آوردن عواید اخیری این است که زمانی که تمام بودجه برای دو عامل تخصیص داده میشود ترکیب مصارف این دو عامل باید تحت مراقبت قرار بگیرد. رأی دهندگان در این طریقه اجازه دادن رأی را برای مجموع سطوح مخارج دارند. برای درست فهمیدن این موضوع شکل 11.6 را در نظر

میگیریم. پر رجحان ترین ترکیب مخارج بالای تعلیم و تربیه و پولیس برای این سه رأی دهندگان توسط نقاط مطلوب I، II، و III نشانی گردیده است. فرض میکنیم که بودیجه ترکیب شده متناسب است با خط که توسط شعاع A نشانی گردیده شده است. اگر رأی دهندگان برای مجموع سطح مصارف نظر به این حدس که تخصیص آخری در شعاع A خواهد رسید رأی بدهند، در این صورت بودیجه a رأی اکثریت را خواهد برد اگر مخارج ترکیبی بالای شعاع B باشد رأی دهندگان برای بودیجه b رأی خواهند داد و به همین شکل اگر مخارج ترکیبی بالای شعاع C باشد در آن صورت رأی دهندگان برای بودیجه c رأی خواهند داد. در شکل خط xx انتخابات بودجه را که با ترکیب های مختلف بودیجوی متحد شده است ترسیم میکند. حالا ما دیده میتوانیم که کنترل بودیجوی ترکیب به طریقه صورت میگیرد که انتخاب بودیجه را در تحت نفوذ خود قرار بدهد. بطور مثال اگر رأی دهنده (2) ترکیب را کنترل نماید ترکیب که با شعاع B متحد شده یک بودیجه قناعت بخشی را برای رأی دهنده (2) تهیه میکند. و اگر رأی دهنده (1) و (3) ترکیب را کنترل نمایند یک حاصل متفاوت بودیجوی به دست میاید.



شکل 11.6

خلاصه و نتیجه

ساختمان های هندسوی در این کتاب به نشر رسیده با وجود که خیلی ساده معلوم میشود ولی نظر به پیش بینی آن ها خیلی مغلق اند و دارای اهمیت تشریحی نیز میباشد. در دنیای واقعی بودجه شامل اعبار اضافی مصرف و مالیات میباشد. تشریح هر نوع مدل واقعی برای اتخاذ تصمیم جمعی در باره اجزاء یک بودیجه یک عمل مغلق میباشد. بودیجه های مغلق جدید در فصل دیگر این کتاب در پروگرام مخارج فدرال به شکل آسانتر ارائه شده است.

مطالعات اضافی

شاگردان برای معلومات اضافی میتوانند با "دونکن بلاک و آر. ای. میویگ" (لندن :- ویلیام اودیج 1951) مشوره نمایند. معلومات دیگر را نیز میتوان از "توارد"، "گوردن تولوک" در کتاب سیاست ریاضیاتی "آن"، "اربور" در پوهنتون میچوین (1967) و کتاب عرضه اموال عامه "راند نکالی شوکی" سال (1968) به دست آورند.

3. تیوری مثبتہ مصارف عامه

3.2 نماینده دولت و تصامیم عامه

یولیس جونز (1998) صفحه 84-90

- بعد از تحلیل دیموکراسی واقعی حالا ما به موضوع دیموکراسی انتخابی میرسیم . بعد از مطالعه این فصل شما باید سوالات آتی را جواب داده بتوانید .
- چطور احزاب سیاسی اعلامیه های سیاسی را بوجود میاورد ؟
 - ایا رای دهی اکثریت موجب تئذید مصارف عامه میشود ؟
 - چطور قیمت های مالیاتی تاثیرات را بالای نتایج مالیاتی وارد مینمایند ؟
 - اشتباهات مالی چه مفهوم دارد ؟

دیموکراسی انتخابی

نقش سیاستمداران و احزاب سیاسی

دونس 1957 اظهار نمود که سیاستمداران و همچنان رای دهندگان برای منافع شخصی خود عمل مینمایند . اظهار نظر شده است که هدف اساسی یک سیاستمدار توسعه قدرت سیاسی است. این قدرت سیاسی موجب بلند رفتن حیثیت سیاستمداران میشود. و برای حفظ قدرت سیاسی خود سیاستمداران مجبور میشوند تا رای ها را تئذید بخشند . این بدان معنی است که سیاستمداران همیشه آن سیاست را انتخاب مینمایند که موافق با منافع عامه باشد. اولین چیزی را که سیاستمداران در نظر میگیرند این است که کدام نوع پالیسی بالای شهرت سیاسی سیاستمداران تاثیر وارد میکند . بطور مثال یک سرمایه گذاری طویل المدت سکتور عامه میتواند سبب ایجاد علاقمندی در جامعه گردد و انتخاب چنین یک پروژه میتواند به مفاد عامه باشد. در حالیکه یک سیاستمدار در این فکر است که این سرمایه گذاری زمانی به وقوع بپیوندد که نزدیک تاریخ انتخابات آینده باشد. و از این رو آن پروژه های که موجب شهرت سیاستمداران شود و تاریخ سرمایه گذاری آن ها نزدیک تاریخ انتخابات باشد 100 فیصد مورد قبول سیاستمداران قرار میگیرد. اکثر این پروژه ها حتی اگر مفاد بلندی برای اجتماع برساند نیز بعضی اوقات رد

میشود. و این در صورتی است که رأی دهندگان در باره این پروژه معلومات نداشته باشند و یا آن ها آینده بعید موضوع را فکر کرده نتوانند. مهم ترین موضوع برای یک سیاستمدار این است که سرمایه گذاری سکتور عامه موجب برنده شدن او در انتخابات گردد.

اعلامیه های سیاسی

برای انتخاب سیاست درست در انتخابات سیاستمداران و گروه های سیاسی در پروسه شامل میشود. سیاستمداران برای جلب رأی دهندگان نسبت به ارائه مسایل که رأی دهندگان در مقابل آن ها بی تفاوت اند آن مسایل را ارائه میکنند که رأی دهندگان آن را قوی درک کنند. فرض میکنیم که سه رأی دهنده وجود دارد. A، B، C دو مسله مهم نیز وجود دارد. اول مصارف بالای دفاع ملی و دوم عضویت مملکت در اتحادیه اروپا (EC). A و B یک اکثریت برنده را تشکیل میدهند. هر دوی آن ها A و B افزایش مصارف دفاع ملی را حمایت مینمایند. در حالیکه C را اقلیت قرار داشته و کاهش در مصارف دفاع ملی را ترجیح میدهد. یک حزب سیاسی میتواند یک پروگرام طرح کنند که در آن برای بردن اکثریت اراء کاهش مصارف دفاعی را پیشنهاد کند. بطور مثال B قوی افزایش شمولیت در امور بین المللی در اتحادیه اروپا را حمایت میکنند. طرح یک پروگرام که پیشنهاد را که تقاضا کاهش در بودجه دفاعی و سهم گیری بیشتر در جامعه اروپا را ارائه نماید یک ترکیبی را برای رأی دهندگان C و B تشکیل میدهد.

جدول 4.10 شدت رجحانات و اعلامیه های حزبی

پیشنهادات پالیسی				رأی دهندگان
W یا Z		Y یا X		
42	58	10	90	A
90	10	55	45	B
45	55	55	45	C
ترکیبات W و X		ترکیبات Y و Z		
132		68		A
135		65		B
90		110		C

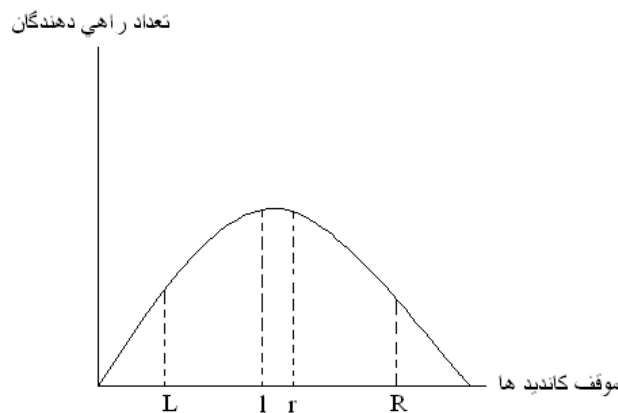
مثال که در جدول 4.10 (بر اساس نظریه Masgrave 1984) ذکر شده طریقه را بیان میدارد که در آن سیاستمداران میتوانند یک انتخاب کامیاب را سپری نمایند. در جدول 4.10 پیشنهادات پالیسی ها ارائه نشده است. انتخاب کننده مجبور میشود تا بین X، Y، Z، و W انتخاب نماید. به مقصد ارائه موضوع معلومات راجع به شدت رجحان به دسترس قرار دارد این روشن است که در مقررات اکثریت ساده X و Y موفق میشوند.

علاقتمندی هر حزب برای این که پالیسی های Z و Y را توهم بسازد. شدت احساس رأی دهندگان را در مورد سوالاتی مربوط به پالیسی از نظر میاندازد. واضحاً، یک متصدی سیاسی مشوره داده میشود تا یک اعلامیه بنویسد و در آن W و X را با هم متحد بسازد. در جدول 4.10 هر دو رأی دهندگان A و B برای چنین یک اعلامیه رأی خواهند دارد. هر رأی دهنده آماده است تا به آن اعلامیه (موضوع) رأی بدهند که دیگران آن موضوع را با اهمیت تر احساس نموده باشند. شخص A بخاطر نفوذ W برای X رأی میدهند. یک بار دیگر این ضروری نیست که اختراع یک آدم زیرک در زمینه متشبهت سیاسی به نفع عامه باشد. در واقعیت در موقع که رأی دهنده C 90 پوند را برای هر دو Z و Y تخصیص میدهد نمره جمع شده Y و Z از X و Y تجاوز مینماید. با وجود آن هم X و Y هنوز هم اکثریت اراء را در دست دارند تا جائیکه ارزش پوند بین اشخاص مقایسه شده میتواند. این نتیجه حاصله نمیتواند بهبود وضع جامعه را تزئید بخشد. و این که شاید این نتیجه در را برای یک حزب دیگر باز کند تا آن حزب جوهره دومی (با حزب دیگر شریک شود) را انتخاب کند، این هم یک امکانات دیگر است.

از نگاه مقایسه احزاب، این واضع است که حزب سیاسی $P1$ که Y و Z را با هم یکجا نموده در مقابل حزب سیاسی $P2$ که Y و X را با هم یکجا نموده ناکام مینماید. و دلیل ناکامی این است که $P1$ ، Z را نسبت به W ترجیح داده است. ولی رأی دهنده B ، X و Y را نسبت به Z و Y ترجیح داده است. اگر $P1$ بجای Z و Y ، Y و W را ترجیح میداد امکانات کامیابی او بیشتر میبود. از این رو زمانی انتخاب موضوع پالیسی فهمیدن این بسیار مهم است که کدام موضوع اهمیت زیادی بالای مجموع انتخابات دارد.

قانون رأی دهنده متوسط و تئید رأی :-

انتونی دونس و هرولد هوتلینگ پیشنهاد مینماید که در حالی که سیاستمداران زیاد کنندگان رأی اند اما رأی دهندگان متوسط رول عمده را در نتیجه رأی دهی بازی میکنند.



(شکل 4.9)

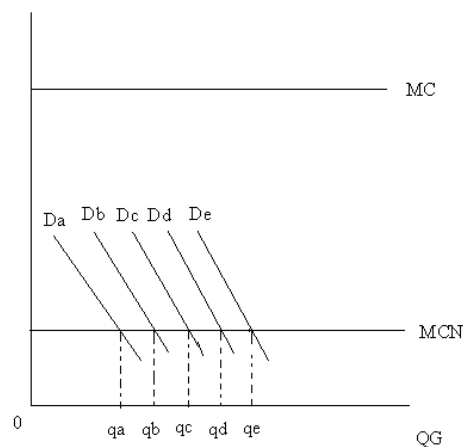
در شکل 4.9 تقسیمات رأی دهندگان از سیاست دست راست به سیاست دست چپ در محور X نشان داده شده است. تقسیمات یک مدل فرض شده است. دو کاندید در انتخابات فرض شده اند. این دو کاندید امکان دارد از دو

حزب متفاوت باشند و از سیاست های دست راست و یا دست چپ نمایندگی کنند. اگر فرض شود که هر رأی دهنده رأی دهد و هر رأی دهنده به کاندیدی رأی دهد که نظریات او بتواند جایگاه سیاسی حزب او را به صورت درستر واضع سازد و این نشان میدهد که هر دو کاندید یک نقطه وسطی را بین این تقسیمات تعیین میکنند اگر L و R دو جایگاه سیاسی این دو کاندید باشد پس این واضح است که در اثر حرکت از L به I کاندید دیت چپ تا نصف انتخابات رأی های انتخاباتی بین I و R را بدون از دست دادن رأی دهنده ئی در I خواهد برد. همچنان اگر کاندید دست راست از R به r حرکت کند پس به عین شکل این رأی دهندگان تا نصف انتخابات تمام رأی ها را بین r و R خواهد برد ، بدون از دست دادن هیچ رأی دهنده ئی به طرف راست r . این واضح است که اگر هر دو کاندید این پروسه را در پیش بگیرند ، هر دوی آن ها پهلو در پهلو هم همراه با رأی دهنده متوسط حرکت خواهند کرد. این تحلیل برای تشریح رشد سیاست در دو حزب سیاسی متفاوت بسیار سودمند است. تولوک (1976) تاثیر سیستم 3 حزبه را مورد بحث قرار داده زمانی که تفاوت به پلیت فارم در داخل محدوده ئی به صفت تئید کننده رأی ظاهر گردد. مولر (1979) مفکوره را ایجاد نموده که فرضیه را معرفی میکند که صداقت سیاسی کاندید ها با حرکت آن ها به نقطه وسطی از بین میرود .

رأی دهی و فرضیه Leviathan

آیا رأی اکثریت موجب افزایش مصارف عامه میشود؟

قسمی که ما در تحلیل های قبلی راجع به اجناس عامه و اجناس خصوصی دیدیم که منافع آن ها به سطح بزرگ خارجی است و این ها بدون در نظر گرفتن پیش بینی عامه عرضه میشود. این جاست که سوالی مطرح میشود که آیا پیش بینی عامه ناقص است یا افراط امیز؟ ما با سوالی آغاز مینمائیم که آیا کدام شرائط وجود دارد که در آن رأی اکثریت در حقیقت یک حاصل مطلوب (نقطه مساعد) پاراتو اجناس عامه را تهیه کند .



(شکل 4.10)

باون (1943) یک تحلیل در باره رأی دهی اکثریت و پیش بینی اجناس عامه را پیشکش نموده است. در شکل 4.10 فرض شده است که اجناس عامه با یک قیمت نهائی میتوانند تهیه شوند. قیمت نهائی بین (N) افراد تقسیم میشود. آن افراد که برای آن ها این اموال و خدمات تهیه میگردد. هر فرد رأی دهنده حدس میزند که قیمت برای او معادل به MC/N است. منحنی تقاضا نفع نهائی هر دو را که از اموال اخذ میکنند نشان میدهد. از این رو هر نقطه بالائی منحنی تقاضا علاقمندی افراد را برای پرداخت برای این اجناس نشان میدهد. هر رأی دهنده آن حاصل اجناس عامه را ترجیح میدهد که در آن مفاد نهائی در اثر واحد های اضافی حاصل مساوی به قیمت مالیه گردد MC/M . اگر هر رأی دهنده برای چنین یک حاصل رأی دهد پس رأی دهنده A به qa رأی میدهد، رأی دهنده B برای qb رأی میدهد و به همین ترتیب

هر کس موفق است که حاصل حداقل qa باشد، رأی دهندگان D, C, B و E موفق اند که حاصل qb باشد C, D, E و موفق اند که حاصل qc باشد ولی هیچ نوع اکثریت به نفع بلند رفتن حجم حاصل نمیشود. حاصل مطابق به رأی اکثریت به qc تعیین گردید و همین qc نقطه رجحان رأی دهندگان متوسط حساب میشود. در این طرح قسمی متعادل، اگر تقاضا افراد در اطراف حد متوسط تقسیم شود پس حاصل که در این حالت به دست میاید یک حاصل مطلوب پاراتو برای اجناس عامه میباشد. اگر چنین منحنی های تقاضا به طور عمودی جمع گردند در این صورت تقاضا مساوی به قیمت نمائی در Oqc خواهد بود. در نتیجه گفته میتوانیم که شرائط معین وجود دارد که در آن در اثر رأی دهی اکثریت یک حاصل مطلوب پاراتو به دست میاید. اگر رجحانات دیگر ثابت باشد و Da به طرف چپ حرکت داده شود در آن صورت حاصل که در اثر رأی اکثریت به دست میاید یک حاصل تذبذبی خواهد بود. بر عکس اگر تقسیمات به شکل صورت گیرد که Dc به طرف راست حرکت کند در این صورت حاصل به دست آمده بسیار کم خواهد بود. فرضیه این که یک کشش در رأی اکثریت برای پیش بینی تذبذبی وجود دارد. شاید در مکتب Leviathan یک فرضیه درست باشد ولی در حقیقت غیر ضروری میباشد. و همچنان این ضروری نیست که به پیش بینی تذبذبی رأی زیادی داده شود. یک آزمائش دوباره این فرضیه که شامل همین تحلیل بالا میباشد نشان میدهد که چطور حالت Leviathan بوجود میاید.

قیمت مالیاتی و رأی اکثریت :-

تولوک (1959) نتیجه گیری نموده است که رأی دهی اکثریت در داخل سکتور عامه یک پیش بینی بزرگتر اجناس خصوصی را نسبت به سکتور عامه بیان میدارد. او مثال پنج دهقان را میدهد که آن ها میتود رأی اکثریت را برای تصامیم بالائی مورد استفاده قرار داده اند. از این پنج دهقان A, B, C, D, E اکثریت آن ها برای مصارف بخاطر اعمار سرک ها تا یک نقطه که قیمت نهائی آن ها مساوی به ارزش نهائی مفاد آن ها میشود خواهند دهند. تاسیسات سرک ها توسط A, B, C, D توسط مالیات عمومی تمویل میگردد. از این رو $50/2$ قیمت مالیات را باید D و E متحمل شوند. قیمت نهائی برای A, B, C در شکل 4.10 هر چه جلو تر میرود کم تر میشود، زیرا برای D و E هیچ نوع مصارف وجود ندارد و قیمت نهائی پروگرام اعمار سرک هنوز هم بالائی 5 دهقان تقسیم میشود. چون تنها اعمار سه سرک فعلاً شامل است، MC کاهش میابد در حالیکه N همچنان مساوی است. A, B

و C هنوز هم برای این پروگرام رأی خواهند داد ولی اگر این بار قیمت تقاضا ارتجاعی باشد در آن صورت آن ها برای مصارف بیشتر تقاضا رأی خواهند نمود.

در این جا سوالاتی مطرح میشود چنانچه مسگریف (1985) نشانی نموده که چرا اجناس خصوصی ذاتاً باید توسط سکتور خصوصی تهیه گردد؟ اعمار سرک ها توسط دهقانان یک عمل خصوصی است. و هیچ دلیل وجود ندارد که حمایت کننده این باشد که باید اعمار این سرک ها توسط سکتور عامه صورت بگیرد.

دولت های محلی، ولایتی و فدرال در ایالات متحده سالانه بیشتر از 2.5 تریلیون دالر را به خرج میرسانند. دولت ها برای بلند بردن وجوهات مورد نیاز که بتواند هزینه و اخراجات شان را برآورده سازد، بالای فعالیت های اقتصادی که شامل فعالیت های عایداتی و استفاده از کالا ها و دیگر خدمات میباشد مالیات وضع میکنند. همچنان بالای آن های که خانه ها و یا دیگر جایداد دارند مطابق ارزش جایداد های شان مالیات وضع می کنند.

بیشتر از چهار ماه عایدات سالانه یک کارگر متوسط در ایالات متحده برای پرداخت مالیات به دولت های محلی، ولایتی و فدرال تخصیص داده می شود. اکثراً بعضی دولت ها بالای آنچه شما نام گرفته می توانید مالیات وضع می کنند یعنی بالای همه چیزها مانند بنزین، نوشابه های الکلی، جواهرات، انرژی برق، حتی بالای پس انداز و غیره، و اگر در صورتیکه شما پس انداز های تان را آشکار ننمائید در آن صورت شما میتوانید صاحب یک خانه شخصی شوید.

با وجودیکه وضع مالیات 75 فیصد عواید دولت های ایالات متحده را تشکیل میدهد که یک منبع مهم و عمده عایداتی آن کشور است، یک اندازه وجوهات دیگر را این دولت از مزد ها و حسابات دیگر که شامل عوایدی که از حق العبور شاهراه ها و همچنان عواید تعلیمی که از دانشگاه های دولتی حاصل می شود بدست می آورند. همچنان دولت ها وجوهات شان را از طریق موسسات دولتی مانند موسسات عام المنفعه (تهیه کنندگان آب، انرژی برق، انرژی گاز) و همچنان دیگر دکانین نوشابه ها که توسط دولت های مرکزی اداره می شوند بدست می آورند. دول مرکزی حتی شرکت های قمار را که باعث بلند بردن عواید دولتی از طریق لاتری ها و شرط بستن در مسابقات اسب سواری میشوند اداره می نمایند. زمانیکه این دول نمیتوانند مصارف و اخراجات شان را از طریق عوایدی که از مالیات و دیگر مراجع بدست می آورند پوره کنند به قرض کردن اکتفا می کنند.

در این فصل وسایل، توانایی ها و نتایج (اهمیت) دارایی و سرمایه دولت را مورد بررسی و پیگیری قرار میدهیم. واژه های مورد نیاز برای تجزیه و تحلیل دستگاه های مالیاتی و دیگر بدیل ها برای مالیات را به مخارج مستفیدشوندگان از قروض و خدمات دولتی انکشاف خواهیم داد. همچنان ملاک های را که برای بررسی دستگاه های مالی دولت استفاده می شوند مورد بحث قرار خواهیم داد. در بسیاری موارد وجوهات قابل پرداخت برای کالاها و خدمات دولتی به شیوه کاملاً متفاوت که اساساً مغایر با شیوه پرداخت وجوهات برای کالا ها و خدمات تجارتي در بازار است بدست آورده میشوند. خریداران و فروشندگان بالای همدیگر تاثیر گذاشته که باعث ایجاد نرخ ها میشوند، و این امر باعث تهیه عواید فروش که برای تادیه قیمت های فراهم آوری کالا ها در بازار از آن استفاده به عمل می آید. قیمت ها همزمان با کالا ها و خدمات جیره بندی میشوند و همچنان عواید مورد نیاز برای بهای که فروشندگان در فراهم آوری کالا ها برای مصرف کنندگان متحمل شده اند تهیه میگردد. اما مالیات با کالا

ها و خدمات بدین شیوه جیره بندی نمیشوند، زیرا پرداخت مالیات پیش نیاز و شرط برای لذت بردن از بسیاری کالاها و خدمات که توسط دولت عرضه میگردد نمی باشد. پس با وجودیکه این فواید توسط مالیات سرمایه گذاری میشوند، اما عدم موجودیت یک ارتباط مستقیم میان وضع مالیات و لذت بردن از کالاها و خدمات که توسط دولت عرضه میگردد، تجزیه و تحلیل سرمایه دولت را پیچیده میسازد.

IV. مالیه گذاری: تیور و سیاست

فهرست مندرجات:

1. اصول اساسی تحلیل مالیه
 - 1.1. تاثیرات مالیه گذاری
 - 1.2. مفاهیم و پرابلم های انتقال مالیات
2. تاثیرات تشویقی مالیه
 - 1.2. مالیه و عرضه کارگر
 - 2.2. تورم مالیات بالای مصارف و پس انداز ها
 - 2.3. تصامیم سرمایوی تحت مالیه
 - 2.3.1. تجارت سرمایوی
 - 2.3.2. مالیه و مقابله با خطر
 - 2.4. گریز از مالیه
3. تعلق واقعی مالیات
4. اصلاحات سیستم مالیاتی
 - 4.1. نظریات و اصطلاحات مالیاتی
 - 4.2. تغییرات جدید در اصلاحات مالیاتی در قرن 20

اصول اساسی تحلیل مالیات (Tax Analysis)

1. تاثیرات مالیه گذاری.
2. مفاهیم و پرابلم هالی انتقال مالیات.

سوالات محراقی

بعد از مطالعه این کتاب شما قادر خواهید بود تا:

- بار وضع مالیات را تعریف نمایید.
- انتقال مالیات را بیان نمایید.
- مفاهیم مختلف اندازه گیری انتقال مالیه گذاری را درک نمایید.

مالیه و حجم مخارج

عمومیات

- A- اصلیت بار مالیه:** - بار مالیه و انتقال منابع، اهمیت بار
- B- مفاهیم انتقال:** - انتقال قانونی، انتقال اقتصادی و تغییر انتقال مالیه، مفاهیم متبادل انتقال مالیه.
- C- اندازه گیری انتقال مالیه:** - توزیع بار فی مابین کی ها؟ تاثیر بار از جهت منابع و استعمال، اندازه گیری تغییرات در توزیع.
- D- وقوعات ساختار مالی ایالات متحده:** - تخمین توزیع بار مالیاتی، منافع مخارج مشروع.
- E- خلاصه:** -

تأثیرات اقتصادی مالیه گذاری چندین جانبه بوده که شامل تأثیرات کوچک بالای توزیع عاید و موثریت استفاده از منابع و تأثیرات بزرگ آن در سطح ظرفیت محصول، استخدام، قیم و رشد اقتصادی میباشد. تمام این تأثیرات متقابلاً عمل می نمایند. لهذا تأثیرات توزیعی اندازه گیری های مختص بودجه منحصر به تأثیرات آنها بالای ظرفیت محصول و استخدام می باشد، که اخیرالذکر مربوط تغییرات جدید در توزیع میباشد، گرچه هر نوع تأثیرات به ذات خود دارای مفاد می باشد که باید در فورمول گذاری پالیسی در نظر گرفته شود.

یکی از سیاست ها شاید با در نظر داشت نتایج توزیعی اعلی بوده باشد. لاکن با در نظر داشت تأثیرات موثریت، رشد اقتصادی، و استخدام شاید نامرغوب باشد، پس باید معاوضه اجناس صورت گیرد. علاوه برآن به حیث اهمیت نمایش تمام موضوعات دقتاً معامله نمیگردد.

بادر نظر داشت حقیقت عمومی روابط بینی (وابستگی به همدیگر) ما از تأثیرات سیاست های بودجه بالای حالت توزیع شروع می نمایم، هرگاه ما در مورد سیاستهای وقوع مالیات صحبت می نمایم همین تأثیرات در ذهن ما خطور می نماید.

خاصیت بار مالیه (Nature of tax burden)

قبل از ملاحظه نمودن اینکه چه کسی بار مالیه را متحمل میشود، باید فهمیده شود که مفهوم بار به چه معنی است. در اینصورت باید یک تشخیص تفریقی بین عملیات بودیجه گذاشته شود که شامل انتقال منابع به سکتور عامه می باشد و بخش های دیگر که در آن انتقال منابع به سکتور عامه مطرح نیست.

بار مالی و انتقال منابع (Tax burden and Resourc transfer)

در حالت اول دولت مالیه را برای تمویل خرید لوازم، جهت تادیه معاشات مامورین و برای ضرورت تهیه لوازم اجتماعی و خدمات وضع می نماید.

فرض کنید که حکومت (1billion \$) را جمع نموده و برای ساختار شاهراه به مصرف میرساند، در نتیجه منابع موجوده برای استعمال شخصی به اساس مقدار مذکور کم می باشد.

این است هزینه فرصت خدمات شاهراه، یعنی بار ناخالص که تهیه آن بالای سکتور خصوصی در مجموع وضع میشود.

آثار مالیات به شیوه راجع میشود که این بار ناخالص بین افراد توزیع میشود، بار به نوبه خود همراه با منفعت خدمات شاهراه میباشد، که این معامله برای حصول بار خالص پیش برده میشود (برای تعیین آثار خالص) اگر پروگرام ضرورت به رقم یا وقت داشته باشد در اینصورت بالای قیمت تاثیر می نماید و اهمیت آن بلند می‌رود. زمانیکه عملیات بودجه شامل انتقال منابع به عامه (public) نباشد در اینصورت دولت به سادگی مالیات را از سکتور خصوصی جمع نموده و پرداخت میتواند کدام تغییر در انتقال منابع به عامه (public) و هزینه فرصت در منابع خصوصی موجوده به میان نمی آید. بعضاً ممکن اضافه شود اما بعضی اوقات کم میشود، لکن انتقال مالیات مساوی است. برای استعمال عایدات موجوده خصوصی کدام تغییر خالص موجود نیست، مشکل آماری برای فعلاً توزیع دوباره عاید خصوصی است.

حجم بار مالیات (Magnitude of Burden)

به این اساس هزینه فرصت (1billion\$) دالر منابع عامه مساوی به (1billion\$) دالر عاید است که پرداخته میشود با درک این حقیقت، داشتن (1 billion\$) دالر مالیات و مصارف انتقالی آن عاید خصوصی را بدون تغییر مانده که مربوط کدام تغییر رد ارزش منابع مربوط ایجاد نمی کند.

این نظر بار مالیاتی مشکلات را ساده تر توضیح نموده و باید دوباره مورد بررسی قرار گرفته شود.

بار اضافی مالیات: - بار مالیات نام شاید عایدات را صعود دهد، البته به سبب از بین رفتن موثریت بار اضافی در نتیجه آن به میان می آید، برای توضیح در نظر بگیرید که (1billion\$) دالر عاید از مالیه بالای یک موثر جمع میشود.

مجموع مالیه جمع شده از مستهلکین مختلف مساوی (1billion\$) میباشد، لکن بار که بالای سکتور خصوصی وضع شده اضافه تر از آن خواهد بود، زیرا مالیه در انتخاب مستهلک مداخله می نماید. از این خاطر است که بعضی مردم شاید از خرید یک موثر بنابر مالیات تحویلی منصرف شود. آنها مالیات را تحویل نموده، لکن بودجه ایشان نظر به سابق مطمئن نیست و آنها یک بار را متحمل میشوند که در عاید مجموعی منعکس نمیشود.

بعضی ها شاید یک موثر ارزان را انتخاب نمایند و یک مقدار مالیه ناچیز را تادیه نمایند در هر دو حالت شکل مخارج مستهلک به صورت غلط توسط مالیه ارایه شده، و هریکی یک بار را متحمل میگردد که قیمت آن بزرگ تر از آن است که درخواست شده بود.

بدین وجه تمامی بار متحمل توسط سکتور خصوصی تمایل دارد که مقدار عاید را بلند ببرد بار علاوگی که توسط اقتصاد دان ها به نام بار اضافی نیز یاند میشود عبارت از وزن مرده ضایع شده می باشد. خصوصیات چنین بار در بخش های بعدی مطالعه خواهد شد.

تاثیرات عوامل (Input effects)

دلیل دیگری که چرا عایدات مالیاتی و تمام بار مالیه که توسط ضیاع درآمد موجوده برای استعمال خصوصی اندازه میشود شاید فرق کند.

مالیه گذاری یا وضع نمودن مالیه ممکن منجر به تغییر در عرضه عامل (factor supply) و در نتیجه عامل مجموعی (total input) گردد. ما این حالت را با فرض نمودن عاید مشابه به مثالهای فوق الذکر که تحت شرایط پیشرفته درآمد جمع شده بود توضیح نموده میتوانیم.

در نتیجه کارگران شاید زیاد یا کم کار نمایند البته به اساس مالیه وضع شده. باید فکر شود که آنها کم کار می نمایند و در نتیجه عایدات نزول می نمایند.

اگر این قهقرا در منافع یا سود به حیث بخش از بار مالیه به حساب برود، بار عاید مالیاتی هنوز زیاد میسازد و بر عکس اگر مردم زحمت بکشد در نتیجه منافع آنها در نتیجه مالیه بلند میرود. همچنان سیاست مالیاتی (tax policy) ممکن منجر به تغییر در نرخ پس انداز، سرمایه گذاری و در نتیجه سبب تغییر در رشد درآمد میشود. و این تغییرات شاید دوباره در سطح عاید مالیاتی مقدم منعکس شود، که این تغییر باید از مقدار عاید مجموعی تفریق شود.

تاثیرات استخدام (Employment effects): -

با آنها شاید تغییرات در محصول به وجود آید، نه از سبب تعدیل در عامل درآمد به جواب تغییرات پس از مالیه بلکه در نتیجه تغییرات در سطح تقاضا و عدم استخدام به وجود می آید.

معرفی مالیات شاید سطح استخدام را پایان آورد و یا افزایش در مخارج ممکن سبب بلند رفتن آن شود، و این حالت ممکن مشکلات را از دیدگاه تاثیرات مالیات بر توزیع درآمد پیچیده سازد.

از این ملاحظات بر می آید که مفهوم بار مالیاتی مغلط از آنچه که پیشنهاد شده، میباشد. در چیزیکه عاید و بار مساوی قرار داده شده بودند این فرضیه به حیث یک تخمین مفید باقی خواهد ماند اگر خرید و فروش

یا معامله با مشکل بار توزیعی به شیوه عملیاتی صورت گرفته و ما این فرضیه را به حیث هدف این فصل قبول خواهیم کرد.

مفاهیم انتقال (concepts of incidences)

برای اینکه از آشفتگی جلوگیری شده باشد باید در بحث (tax incidences) (انتقال مالیات) مفاهیم و موضوعات زیاد توضیح شود، با وجود مشکلات در اندازه گیری باید در مورد چیزیکه اندازه میشود وضاحت به وجود آید.

تعلق قانونی مالیات، تعلق اقتصادی مالیات و انتقال مالیات²

مالیات به گفته (Justice Holms) عبارت از قیمت مدنی میباشد. مگر سوال اینست که کی آنرا می پردازد؟ طوریکه ما قبلا مشاهده نمودیم مالیات، تادیه خرید ارادی نیست بلکه مالیات اجباری (Mandatory imposition) دستور وضع شده می باشد. که به اساس قانون اجرا میشود. اگرچه این قانون در اخیر یک انعکاس (کم و بیش ناقص) برای برتری یا الویت رای دهنده گان یا (voters) میباشد. یکدفعه که شکل قانونی را بگیرد آنها دستور های مالیاتی میشود که بار را وضع نموده، در نتیجه مالیه دهنده گان انفرادی شاید از تادیه آن خود داری نماید، یا به شیوه دیگر مبادرت ورزد. برای اینکه تعیین گردد که کی مالیه میدهد باید ما به قانون مالیات و شکل انتقال قانونی (statutory incidence) نظر بیاندازیم.

مثلا آنهایکه دارایی شان قابلیت قانونی تادیه را داراست.

این حالت شامل دو ملحوظ است:

1. باید فهمیده شود که در اخیر تمام بار مالیاتی توسط افراد پیدا شود اگرچه مالیات ممکن از شرکت های تجاری جمع شود، بار نهایی یا بار غایی باید به هر خانواده مستند گردد، البته در ظرفیت آنها به حیث ما لکین شرکت ها، به حیث مستخدمین یا به حیث مصرف کننده تولیدات.

2. توزیع بار نهایی شاید از دیون قانونی فرق داشته باشد که آیا مالیه بالای افراد وضع شده یا بالای شرکت ها.

افراد همچنان شرکت ها ممکن خرید و فروش را تعدیل نمایند، به این خاطر است که بالای وضعیت دیگران تاثیر میگذارد.

² Statutory incidence, Economic incidence and Tax shifting

اول فکر کنید که (Jones) برای تادیه مقدار داده شده مکلف گردانیده شده تا \$ 100 مالیه را بصورت آزاد از آنچه که اجرا می نماید تحویل کند. این نوع مالیه یک شکل مقطوع است که از آن فرار شده نمیتواند. حال (Jones) باید ضایعات را تعدیل نموده، توسط پس انداز یا صرف نظر از خرید یا باید زحمت زیاد بکشد تا این تعدیل صورت گیرد. اگرچه وی از پرداخت مالیات فرار کرده نمیتواند، از این خاطر است که تعدیلات وی افرادی را که با وی در معامله یا خرید و فروش است متضرر سازد. اضافه تر از آن مالیات ندرتا به شکل سود متقطع وضع میشود. قانون مالیات به صورت وصفی دیون را به حیث وظیفه رفتاری اقتصادی ظاهر می نماید مانند درآمد استحقاقی، حساب خرید یا فروش طوریکه این نوع مالیه بالای معامله اقتصادی وضع میشود و اینکه در معامله چند جناح دخیل می باشد (transactors) یا معامله گران ممکن از تادیه مالیات خود داری نمایند، البته با قطع نمودن روند فعال مالیات پذیری یا شاید آنها کوشش نمایند تا این بار را به دوش دیگران بگذارند. این عمل یا قابلیت آنها منحصر به مارکیت است که در آنجا معامله می نمایند، یا منحصر به شیوه است که توسط آن قیمت تعیین میشود.

از این خاطر است که وضع نمودن (income tax) یا مالیات بر عایدات شاید ساعت های کار را کم نماید، بدین وجه است که نرخ های مزد نا خالص به وقوع پیوسته سبب بار بالای مصرف کننده میشود یا مالیات بستن غیر مستقیم بالای یک اتومبیل ممکن سبب بلند رفتن قیمت های آن شود، بدین طمع که بار مالیاتی را به مشتریان پاس نمایند، که آنها به نوبه خود از این حالت گریز نموده خریداری را تعویض می نمایند، استعمال مالیات بالای سرمایه ممکن منحصر به تعویض نیروی کار شود. در هر حالت قابلیت پرداخت کننده مالیه که تعدیلات را به وجود آورد منحصر به رضایت دیگر معامله گران می باشد.

اگر فروشنده قیمت را بلند می نماید، در اینصورت خریدار شاید تشنج کرده کالاهای کمی را بخرد. لهذا محصول یا برآمد ارتباط میگیرد به پاسخ هر دو جناح این زنجیر تعدیلات پروسه انتقال بار مالیات شاید منجر به توزیع بار شود یا تعلق اقتصادی مالیات کاملا از توزیع ابتدایی دیون یا تعلق مالیات قانونی فرق مینماید، قانون سازان (legislators) از این موضوع کاملا آگاه اند.

زمانیکه قانونگذاران مالیه را بالای یک اتومبیل وضع می نمایند هدف آنها این نیست که تولید کنندگان تمام بار را متحمل شود. اگر آنها همین قسم بخواهند در حقیقت آنها مالیات را بالای (profits) یا منافع وی وضع کرده اند.

تولید کنندگان با جمع نمودن نقاط راحت مالیات را به شکل قیمت بلند موثر به مصرف کنندگان انتقال میدهد. برای تعیین توزیع عملی بار مالیاتی تحلیل و تجزیه بهتر تعدیل اقتصادی ضرور می باشد. به عباره دیگر انتقال بار مصابت یا ضربه (placer of statutory incidence) به نقطه نهایی راحت یا فراغت ساحه تعلق اقتصادی مالیات که این پروسه به صورت عمومی انتقالی تلقی میشود.

به حیث مشکل پالیسی نهایی واحد اقتصادی، واضحا که بعد از انتقال یا تغییر حساب باید بار توزیع شود. اگر هدف نهایی این نوع توزیع باشد، قانون سازان باید فورمول مالیاتی را انتخاب نماید، نتیجه مطلوب آن تحت عنوان تعلق قانونی مالیات بدست نیامده بلکه تعلق اقتصادی مالیات وضع شده بعد از تعدیلات سبب به وجود آمدن آن میشود. و این کار آسان نیست حتی برای اقتصاد دان، شایدکه مایان بعدا خواهیم دید که مشکلات زیادی در مورد مالیات سود و مالیات دارایی یا ملک یک شرکت سر میزند.

نظریات تناوب تعلق مالیات (Alternative concepts of incidences)

اگرچه باید طرف مصارف بودیجه اجازه داده شود زیرا که (incidence) به صورت روایاتی متمرکز به تصویر طرف مالیه می باشد.

سه شیوه باز دید مشکلات (tax incidence) وجود دارد.

1. تعلق مالیاتی مطلق (Absolute T.I)

2. تعلق مالیاتی تفریقی (Differential T.I)

3. تعلق بودجوی (Budget incidence)

تعلق مالیاتی مطلق

یک میتود معاینه تاثیرات توزیعی مالیات مخصوص اینست که خراجات مردمی ثابت نگهداشته شود، فرضا مالیات بر عایدات بدون اینکه به مصارف مطابقت نماید افزایش می یابد یا یک تغییر در انواع دیگر مالیات به وقوع میببوند.

برای تعیین عواقب توزیعی این نوع تغییرات مشکل است که تاثیرات کلی (Macro) آن که در نتیجه قهقرا به وجود می آید به ملاحظه برسد، با انحصار به شکل اقتصاد این نوع (decline) یا قهقرا شاید منجر به عدم استخدام شود.

که عبارت از قهقرا یا نزول در سطح قیم یا نزول نرخ از سبب انفلاسیون می باشد. هر نتیجه شاید نشانه های توزیعی خود را داشته باشد که از تغییرات مالیات تفریق شده نمیتواند. با بملاحظه نزدیک نظریه انتقال مطلق مالیات چندان مطمئن نمی باشد.

تعلق مالیاتی تفریقی (Differential T.I):-

برای اینکه از نوع مشکل خود داری شود، باید تغییرات توزیعی معاینه گردیده اگر یک مالیه عوض دیگری قرار بگیرد، در اینصورت عایدات و مصارف مجموعی ثابت خواهند ماند.

از این خاطر است که دولت شاید یک بلیون دالر عاید مالیات بر عایدات (income tax) را با وصول مالیات غیر مستقیم سگرت تعویض کند که ثمره آن معادل مقدار آن است. این نوع تغییر پالیسی شامل منابع مستقل به استفاده عامه (public use) نیست (قطع نظر از بار اضافی نظر به زمان) و بار خالص را بالای سکتور خصوصی نیز قرار نمیدهد. این موضوع سبب میشود که خانه به خانه توزیع آن صورت گیرد، خانه به خانه که مالیات بر عایدات (income tax) آنها کم شده شاید خریداری سگرت آنها زیاد شود، درحالیکه فامیل های با خرید سگرت زیاد شاید خرید آنها کم بسازد، در نتیجه آن کشاورزان تنباکو و کارکنان سهامی سگرت کم میشود. در حالی که مولدین دیگر برآمد که توسط پرداخت کننده های مالیات بر عایدات (income tax payers) سابقه خریداری میشود شاید بلند برود. این تغییرات در شکل توزیع به نام انتقال اختلافی (Differential incidence) یاد میشود. مفهوم انتقال اختلافی هم چنان در حین مقایسه نمودن شیوه های متبادل که سبب پایان آمدن یا بلند رفتن عایدات میگردد نیز مطرح میگردد. این منظره انتقال مالیات به صورت خاص مفید است. زیرا فیصله های عملی در رابطه به پالیسی مالیات معمولاً محتوی این نوع موضوع است.

انتقال بودجوی (Budget incidence):

شیوه دیگر ملاحظه نمودن مشکلات عبارت از بررسی تغییرات در وضعیت های خانواده ها است و زمانی به وجود می آید که تاثیرات ترکیبی تغییرات مالیات و مخارج مطرح شود. عاید موجوده خاص خانوار برای استعمال خصوصی شاید نه تنها توسط مالیات بلکه توسط مخارج متاثر میشود. در حالت انتقال پروگرام ها، عایدات خصوصی زیاد میشود و صرف توسط مالیات کم میشود. در حالت تهیه خدمات عامه، خریداری ضروری (که مربوط مستخدمین و یا مربوط تولیدات آن) توزیع عاید خصوصی را متضرر میسازد، از طریق تاثیرات آن بالای منافع. از این خاطر است که بخش مخارج بودیجه تاثیر بخصوص اش را بالای عاید خصوصی البته مانند مالیات دارد. لهذا مالیات و مخارج (tax and expenditure) دارای تاثیرات مترادف هستند، آنها در این حالت با هم تفریق شده نمیتوانند. با بررسی اقتصاد در مجموع ما مشاهده می نمایم که تمام تاثیرات از دیداد در خرید و مالیات دولت به $X\$$ در اینصورت شامل موضوعات ذیل اند:

1. درآمد از تولید برای فروخت بالای مشتریان خصوصی توسط ($X\$$) کم میشود.
2. درآمد از ناحیه فروش تولیدات و یا خدمات انجام داده شده به حکومت با اندازه $X\$$ تزئید میآید.
3. درآمد قابل تصرف یک اجیران توسط ($X\$$) کم میشود.

4. عایدات دولت توسط (X\$) زیاد میشود.
5. منافع از خدمات عامه توسط (X\$) زیاد میشود.
6. منافع از خدمات خصوصی توسط (X\$) کم میشود.

وقتیکه اقتصاد در مجموع نظر اندازی شود این معاملات متوازن است، لکن هرچند که افراد اجبر یا مصرف کننده گان مطرح میشوند. آنها هر موضوع شاید یک شکل توزیعی مختلف را داشته باشد. و تمام واقعات معاملاتی بودیجه شامل آن میباشد. این ها بین خود متقابلاً عمل نموده، لهدامشکل است که مالیات از مخارج تفریق گردد. با وجود آن این نوع تفریق شاید زیاد ممکن شود اگر ما به تشخیص تفریقی بکار بریم.

در این حالت ماده 2، 4 و 5 ثابت خواهد ماند (مثمر بودن اشکال مختلف که شامل 1-3 میباشد) زمانیکه مالیات مختلف امتحان شود.

اندازه گیری تعلق مالیات

چون تعلق مالیات براینکه چه قسم باید بار مالیاتی توزیع شود، کدام طبقه بندی یا گروپ بندی مناسب بوجود آید و چه قسم باید بار توزیعی اندازه شود، ارتباط میگیرد؟ برای شروع این موضوع باید به وضاحت فهمیده شود که تمامی بار مالیاتی در نهایت بالای افراد حمل گردیده است. اشخاص قانونی مانند شرکت ها که مربوط افراد میشود، باید مالیات را بالای مالکین شرکت، مشتریان یا تجاران و مستخدمین یا حمل نمایند.

تقسیم بار مالیاتی بالای چه کسان؟ Burden distribution among whom?

با مطالعه توزیع بار مالیاتی ما به این نتیجه رسیدیم که انتقال مالیات به افراد و خانواده صورت گیرد. و این حالت در تحقیقات که توسط علمای کلاسیک اقتصاد مانند ریکاردو صورت گرفته فرق میکند. به نظر وی پرابلم انتقال مالیات باید طوری حل شود که بار مالیاتی بالای تهیه کننده گان سرمایه، نیروی بشری و زمین اصابت نماید. برای علمای کلاسیک اقتصاد تیوری انتقال مالیات تمهید نظریات عوامل مشترک و قیمت عوامل می باشد. این دسترسی از نگاه سیاست عامه نظر به اینکه در آن زمان صنعت نیروی بشری و زراعت مهم بوده توسط اکثر گروپهای اجتماعی منعکس میگردد. امروز این شکل زیاد خلط گردیده و از نقطه نظر پالیسی اجتماعی اهمیت بسزای داشته و حتی به اندازه توزیع عایدات خود را رسانده است. یک شخص که به اندازه کم عاید سرمایه را حصول می نماید و نتواند کار کند به این معنی است که وی غریب است بر عکس شخص که یک مقدار زیاد معاش میگیرد وی آسوده است. این موضوع با شیوه

جهانی عاید مالیاتی صدق میکند. زیرا کار ما ارتباط به سصح تمام عاید مجموعی شخص میگیرد که زیر تاثیر منع خاص کها از آن مشتق شده نمیباشد.

اگر کسی بخواهد که مشکل عملی انتقال مالیات را تحلیل نماید فرض مثال تغییرات توزیعی که در نتیجه اینکه سرنوشت اضافه تر از 50 ملیون خانواده در اقتصاد تعیین شود امکان پذیر نیست. برای تنظیم کار باید خانواده به کتگوری ها تصنیف شود.

برای این مقصد کار ابتدای ما توزیع بار بین خانواده ها است که به اساس صنف های عاید مالیات بر عایدات گروپ بندی شده خواهد بود در همین اثنا گروپ های دیگر یکه به اساس سن، نوع، فامیل تنظیم میشود نیز مورد علاقه قرار میگیرد.

تاثیرات بار مالیات از نقطه نظر استفاده آن

Burden Impact from sources and uses side

تعویض یک نوع مالیه بالای دیگر شاید موقف بعضی خانه ها را بلند برده و بر عکس شاید وضعیت بعضی ها را خرابتر سازد، تغییرات در وضعیت یکی از خانه ها شاید در اصطلاح منتج از تغییرات (Real income) یا عاید حقیقی اندازه شود.

درآمد حقیقی شاید تغییر بخورد زیرا درآمد قابل تصرف تغییر میخورد یا به عباره دیگر زیرا تغییر در قیمت تولیدات خریداری شده به وجود می آید برای اختصار موضوع ما میتوانیم (DRY) خانه وار یا (Disposable real income) یا درآمد قابل تصرف واقعی را طور ذیل تعریف کرد:

$$DRY = \frac{E - Ty}{P + Ts} = \frac{Dy}{Gp}$$

E= Earnings (مزد)

Ty= income tax (مالیات درآمد)

P= price (at factor cost) of products bought

قیمت تولیدات خریداری شده (قیمت تمام شد عامل)

Ts = sales tax addition thereto (مالیات بر فروشات بصورت علاوگی)

(DRY) عبارت از درآمد قابل تصرف یا عبارت از درآمد رقمی بعد از مالیات میباشد

(GP) قیمت ناخالص (مارکیت یا بازار آزاد)

از این خاطر است که (DRY) موضوع است برای تاثیرات هر دو مستقیم و غیر مستقیم مالیات.

تاثیرات ابتدایی نقرات مالیه که تالای مزد، منابع، ساحه خانوار حساب عمل می نماید سبب تغییر (TU) میگردد و در حالیکه تاثیر ابتدایی که بالای مخارج یا بخش کاربرد حساب عمل می نماید سبب تغییرات

(Ts) میشود. از این خاطر است که ازدیاد در مالیات بر عایدات یا income tax سبب کم شدن (DRY) از طریق از دیاد (Tu) میشود، و در نتیجه یک نزول در (DRY) به وجود می آید. ازدیاد در مالیات بر فروشات، (DRY) در پایان آورده البته از طریق از یاد (Ts) که در نتیجه (GP) زیاد میشود.

اضافه تر از آن، پروسه تعدیلات عمومی شاید منتج به تغییرات ثانوی در بخش منابع، بخش استفاده sources side، uses side، یا (P) گردد. اگرچه این نوع تاثیرات ثانوی برای خانواده های مختص دارای اهمیت بسزای میباشد. چانس اینست که آنها سبب جبران سیتما تیک نه شده، بلکه اینوع تغییرات در اندازه توزیع در نتیجه تاثیرات ابتدایی به وجود می آید طوریکه ما شاید بعدا مشاهده خواهیم کرد برای مالیات به مزد.

مانند مالیات بر درآمد فردی individual income tax نتایج توزیعیاتی تمایل دارد که توسط تاثیرات بخش منابع sources side مسلط شود. در حالیکه در اشکال دیگر مانند وصول انتخابی مالیات غیر مستقیم تغییرات در بخش استفاده (uses side) به وجود آمده که دارای اهمیت بسزایت است. اگرچه این موضوع به پیمانانه زیاد نظر به شکل منابع و استعمال فرق میکند.

ناگفته نماند که به صورت عموم یک ارتباط عملی بین سطح عاید و شکل منابع و همچنان بین سصح عاید و شکل کاربرد آن وجود دارد. این فکتور شاید خاصیت استراتیژیک برای تحلیل تعلق مالیات ثابت شود. چون سهم عاید سرمایه با بلند زمین مقیاس درآمد زیاد میشود از این خاطر است که مالیات بالای عاید سرمایه تمایل دارد که زیاد پیشرفت نماید. البته نسبت به مالیات عمومی عواید در حالیکه مالیات درآمد مزدی (wage income tax) صرفا تمایل به کم شدن دارد (برگشت میکند).

همچنان مالیات بالای (luxury products) تولیدات تجملی مانند شامپاین تمایل دارد که پیشرفت نماید در حالیکه مالیات بالای کالا های مصرفی تمایل به برگشت دارد مانند آبجو یا (beer) این ارتباط که ما حال شاهد آن خواهیم بود، رول کلیدی را در معاملات انتقال مالیات مختلف بازی میکند.

اندازه نمودن تغییرات در توزیع Measuring changes in distribution

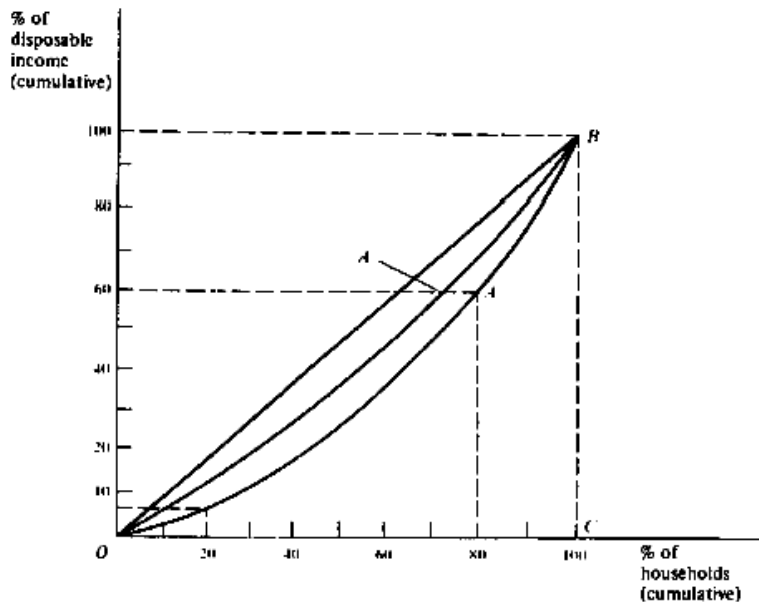
یک اندازه جامع انتقال شاید با مقایسه شکل توزیع قبل و بعد از تغییر مالیات مشخص بدست آید. این مقایسه در شکل ذیل توضیح گردیده است.

در این گراف فیصدی تراکمی (cumulative percentage) در آمد قابل تصرف در محور عمودی و فیصدی تراکمی خانوار (که از پایان به بالادرجه بندی شده) در محور افقی اندازه شده است.

منحنی (OAB) نشان دهنده درآمد بد ست آمده از پایان 10، 20، 30 و غیره میباشد و هم فیصدی خانه وار (شکل ذیل، اندازه گیری تساوی عاید یا measure of income equality) از این خاطر است که

20% پایان خانه وار 6% عاید یا در آمد را بدست می آورد و همچنان (حداقل 80%)، 60% را بدست می آورد، که 40% را برای (حداکثر 20%) می ماند.

شکل: اندازه گیری تساوی عاید



اگر توزیع مساوی باشد در اینصورت منحنی (OAB) به خط مستقیم (OB) منطبق میشود، اگر توزیع غیر مساوی باشد نسبت (OABC/OBC) شاید به حیث (index) یا شاخص مساوات تلقی شود. اگر توزیع درآمد جمعا مساوی باشد قیمت آن مساوی به یک (1) خواهد بود. فرضاً اگر شکل توزیعی با توسعه سیستم مالیاتی طوریکه توسط (OAB) اشاره شد مگر با تغییر مالیات (OAB) به OAB تبدیل میشود.

این بدین معنی است که توزیع مساوی است، چون $(OABC/OB > OABC/OBC)$ لهذا بدین اساس تأثیرات تغییرات مالیاتی پیشرونده است در نظر داشته باشید که این تغییرات به دو طریقه به وجود می آید. در نتیجه ما گفته می توانیم که توزیع بار مالیاتی ابتدایی شاید تغییر نخورد مثلا نرخهای مالیات بر عایدات (income tax) شاید زیادتر پیش رونده شود در حالیکه قیمت عاید مجموعی ثابت در نظر گرفته شود. متناوباً منجر بودن آن در نظر داشت پیشرفت ساختار نرخ زیاد شود، مثلا با بلند نمودن تمام دیون بایک فیصدی مشابه، اما تأثیرات علیه توزیع نه تنها منحصر به خاصیت پیشرونده مالیات مشخص (particular taxes) میباشد (دید میشود که نرخ و نسبت موثریت دیون با بلند رفتن مقیاس درآمد بلند میروند) بلکه تبه تمام سطح مالیات و توزیع اساسی درآمد ارتباط دارد یک سطح بلند مگر متوسطاً

پیشرونده مالیات شادی تاثیر زیاد بالای توزیع درآمد داشته باشد نسبت به سطح پایان که نسبتا پیشرونده است.

Incentive Effects of Taxation

2. تاثیرات تشویقی مالییه گذاری

2. 1. مالیات و عرضه کار (Taxes and labour supply)

سوالات محراقی

بعد از مطالعه نمودن این چپتر شما قادر خواهید بود که:

1. نشان دهید که مالیات بر عایدات جامع چه طور بالای تصامیم فراغت کار (work leisure decision) تاثیر میکند.
2. درآمد را تعریف نموده و تاثیرات تعویضی مالیات را بنویسید.
3. فرق بین مالیات بر درآمد متناسب و صعودی را بنویسید.
4. تاثیرات درآمد مالیاتی را بالای مارکیت کار واضح سازید.
5. به تاثیر عدم استخدام انتقال تبصره نماید.

تاثیرات تشویقی مالییه گذاری

این فصل و فصل متصل آینده شامل موضوعات است که بنام تحلیل مثبت مالییه گذاری یاد میگردد و عبارت از تحلیل است که چطور مالیات تخطی بالای محصول اقتصادی که توسط خانواده و به اساس تصمیم گیری تصدی یا شرکت تعیین گردیده و هم اینکه چطور مالییه بالای قیم نسبی اجناس و عوامل تاثیر میگذارد.

لهذا بالای رفاه افراد مختلف و گروپهای عایداتی تاثیر وارد می نماید. موضوع اخیر که به نام پرابلم تعلق مالیات یاد میشود در این چپتر مورد بحث قرار گرفته تحلیل و مطالعه علمی و غیر علمی تاثیرات مایه گذاری تا اندازه زیاد به شکل توازن قیم توسعه یافته، که عبارت از تاثیرات بالای مالیات عملی مانند مالیات بر عایدات یا بالای مارکیت مخصوص مانند مارکیت کار است. در بسیاری زمینه ها این شاید یک پروسه معتبر برای بدست آوردن تاثیرات ابتدایی مالیات باشد و در این چپتر ما اکثرا دسترسی به توازن قسمی را مورد مطالعه قرار میدهیم.

طور مثال: مالییه وضع شده بالای گروپ وسیع از صنایع اقتصادی مانند مالیات شرکتها که بالای سکتور سهامی وضع میشود این حالت ضرورت به دسترسی تعادل عمومی دارد.

در فصل آینده برای تحلیل تعلق مالیات مدل تعادل عمومی نیوکلاسیک یا کلاسیک جدید را توسعه میدهیم. بنابر دلایل (heuristic) (پی برنده یا واضح) تحلیل توازن عمومی تاثیرات مالیاتی تخصیص منابع در فصل آینده نسبت به فصل فعلی خوبتر توضیح گردیده است.

بالای بخش های ذیل بدون کدام وسیله سرویهای کامل تاثیرات مالیه گذاری بر انتخاب اقتصادی را تقدیم مینماید. معلوم دار است که آنها شامل تاثیرات هست که در گذشته توجه روشن فکران ملی عامه را تبه خود جلب نموده بودند. (presumably reflecting a judgment) که این ها عبارت از تاثیرات مهم بشمار میرود. توجه زیاد به تاثیر مالیات علیه بازار برای عوامل تولید، کار، سرمایه احتمال مخاطره یا برد و باخت مبذول میگردد، اینها بلاخره قابلیت اقتصاد در تولید (out put) تعیین می نماید، نهایتاً مالیات که مستقیماً بالای پرداخت به عوامل تولید وضع میشود مانند مالیه برعاید شخصی یا مالیه بر شرکت سهامی، به صورت مکمل نسبت به خرید محصول تحلیل میگردد.

عناوین آتی که به عرضه کار (تاثیرات مالیه) آغاز میگردد، تمایل نشان میدهد که چنین تورش یا تمایل به یکسو (bias) را انعکاس نماید.

عرضه کار (Labor supply) :-

مالیات بر عایدات عبارت از مالیات است که بالای تادیه تمام عوامل تولید، به شمول کار وضع میشود، چون این مالیات از برگشت کالا به هریک از خانواده ها میکاهد از این خاطر است که باید توقع تاثیر بر انتخاب را داشته باشیم که چقدر عرضه کار ضرور است. برای تحلیل سوال باید پیچیده گی مفهوم عرضه کار شناخته شود.

یقیناً عرضه کار خانواده قسماً توسط تعداد ساعات که در کار به مصرف رسیده تعیین میشود نه توسط حالت بیکاری (leisure).

لهذا به حیث کوشش اولی برای بررسی تاثیرات مالیه گذاری بر عاید (income taxation) بالای عرضه کار خانوار باید در نظر بگیریم.

(a) در این قسمت از یک مدل بسیار ساده که در آن یک نفر به نرخهای مزدی داده شده روبرو میشود، استفاده میگردد. مثلاً فرض شود که وقت آن بین بیکاری و زمان عایدت تخصیص داده شد باشد، البته مطابق به رجحان که توسط نقشه بی علاقگی نسبت به (b) پیش میگردد

(b) از این تحلیل افراد ما تحلیل مارکیت را برای نشان دادن تاثیرات مالیات بر عایدات بالای توازن نرخهای مزد و تولید بار اضافی میسازیم.

چون ما قبول میکنیم که تمام درآمد از تادیه مزد مشتق میشود، پس اگر یک نفر مقدار اعظمی بیکاری را سپری نماید وی هیچ عاید ندارد.

در نقشه بی علاقگی افراد که شامل منحنی های بی علاقگی است طوریکه نشان داده شده، نقطه استفاده اعظمی (I) بوده که عبارت از نقطه که در آن (OA) واحد بیکاری وجود دارد (دوره زمانی) چون در حالت بیکاری کار اجرا نمیشود، این مقدار عرضه کار عبارت از (AZ) میباشد.

فرضا مالیات بر عایدات متناسب به نرخ (t) بالای تمام عایدات استحقاقی بدون معافیت وضع میشود، مالیات متناسب طوری تعریف میشود مثلاً یک شخص با دارایی که نسبت دیون مالیاتی بر عایدات در تمام سطوح عایداتی مساوی باشد.

حفظ تحلیل توازن قسمی (partial equilibrium analysis) قبول نماید که نرخ مزدی به حالت (w) ثابت باقی می ماند. حال خط بودجه (budget line) در خلا به طرف (CZ) به ساحه $w(1-t)$ میلان می نماید. طوریکه در دیاگرام ترسیم گردیده، شخص نقطه III را انتخاب کرده که نمایانگر عرضه زیاد کار (ZB) میباشد.

با وجود آن با ارجحیت اشخاص به صورت سهل (B) به طرف راست (A) قرار میگیرد در نتیجه عرضه کار کم میگردد. لهذا ما پیشگویی تقدم اینرا که آیا مالیات بر عایدات متناسب به عرضه کار مثر خواهد بود یا خیر، کرده نمی توانیم.

با بینش بیشتر به پرابلم قسع حرکت از (I) به (III) به طرف تاثیر تعویض و عاید، مزیت آن زیاد میشود، تاثیر تعویض شامل حرکت به امتداد منحنی عدم رجحان اصلی تا نقطه II با میلان $w(1-t)$ میباشد. که نمایانگر تاثیر خالص تغییر قیمت میباشد. چون قیمت بیکاری پایان آمده، تاثیر تعویض همیشه تمایل دارد تا شخص را بیکار نگاه دارد (عرضه کار را کم نماید)، تاثیر عاید شخص را از (II) به (III) حرکت میدهد و این معادل کم شدن عاید شخص بدون تغییر قیمت میباشد.

اگر فراغت یک جنس عادی باشد، تاثیر عاید تمایل به کم شدن آن دارد (کار را زیاد میسازد).

با یک عاید واقعی پایان شخص زیادتز زحمت کشیده تا عاید از دست داده را کنترل کند، با انحصار به تقویه نسبی عاید، و تاثیرات تقویض، شخص شاید زیاد یاکم کار نماید.

یقیناً اگر فراغت یک جنس نامرغوب باشد، هر دو تاثیرات تعویض و عاید موجب کم شدن عرضه کار میشود. این تحلیل تاثیرات بالای عرضه کار که از سبب وضع نمودن مالیات بر عایدات بالای شخص به وجود می آید به صورت خاص دلچسب نمی باشد. این حالت استعمال آنرا بالای مالیه بر عواید نادیده میگیرد. این یک پروسه غیر قابل پذیرش برای تحلیل اثر عاید مالیاتی بر عرضه کار دنیای واقعی میباشد، ما باید مستعد جلوگیری تحلیل تاثیرات علیه عرضه کار شویم که در نتیجه صعود مالیه بر عایدات یا عواید مالیاتی بوجود می آید.

یک شیوه که این حالت ارزیابی شود عبارت از مقایسه نمودن مالیه بر عواید متناسب با دیگر مالیات که در نتیجه آن مثریت عواید مالیاتی بلند می‌رود. مقایسه ما باید بدین دو مالیه که مثریت عواید را بلند می‌برد باشد، عواید باید تحت هر دو مالیه استعمال شود، در شکل فوق ما تاثیر عاید مالیاتی متناسب و مالیه مقطوع مالیات کلی را بر عرضه کار که عاید متذکره را منفعت میبخشد، مقایسه می‌کنم.

(Dz) خط بودیجه ناخالص مالیه می باشد. مالیه متناسب به نرخ (DC/OD) سبب میشود تا خط بودیجه به (Cz) تدور نماید. شخصیکه نقطه (III) را انتخاب می نماید، واحد (OB) بی کاری را اختیار کرده و (Bz) واحداث کار در عرضه میدارد.

عاید مالیاتی که در (III) تولید میگردد، عبارت از فاصله بین خط بودیجه قبل از مالیه و بعد از مالیه (After tax , pre tax) یا (EIII) میباشد مالیات کلی سبب میشود تا خط بودجوی به طرف داخل حرکت کرده بدون اینکه میلان (slope) و قیمت نسبی بیکاری را تغییر بدهد.

مالیات کلی که سبب حصول عاید (EIII) میشود در نتیجه آن خط بودیجه (GF) بروز میکند. به امتداد خط (GF) یک نفر شاید نقطه (IV) را انتخاب کند که نهایتا واحداث (OH) بی کاری را بدست آورده و واحداث (Hz) کار را عرضه میگردد برای مقایسه تاثیرات مالیات بر عایدات متناسب با مالیات کلی ضرورت به ذکر دو نقاط تابع مالیات میباشد. (III , IV) میباشد.

نقطه تعادل در خط بودیجه (I) مناسب نبوده و ضرورت به مقایسه با (III) و (IV) نمیشد. زیرا استعمال عواید مالیاتی تحت دو مالیات شاید نقشه بی علاقه گی اشخاص را به ارتباط عاید و بیکاری را متاثر سازد. نقطه (III) و (IV) از عین نقشه بی علاقه گی بدست آمده درحالیکه نقطه (I) ضرورتیست که از آنجا بدست آید.

از سبب خواص هندسی منحنی های بی علاقه گی باید نقطه (IV) طرف چپ نقطه (III) موقعیت اختیار کند البته در منحنی های بی علاقه گی از این خاطر است که در نقطه (III) میلان خط بودیجه تحت مالیات بر عایدات متناسب تجاوز میکند از خط میلان تحت $w(1-t)$ لذا عاید مالیاتی متناسب که سبب عرضه کار میشود شاید کمتر از محصول مالیه منقطع برابر باشد.

فرضا شخص به مالیات بر عایدات تصاعدی دچار میشود هدف ما از جریانی یا تصاعدی عبارت از اوسط نرخ مالیات است (تمام مالیات تقسیم بر عاید) که با بلیند رفتن عاید صعود مینماید. شکل تصاعدی ساده مالیات عبارت از شکل خطی آن است که دارای نرخ مالیاتی نهایی ثابت میباشد.

از لحاظ الجبری برنامه مالیات بر عایدات شکل خطی مترقی یا تصاعدی طور ذیل مشخص میشود.

$$T = t(Y-E)$$

T = تمام مالیات تادیه شده

t = (ثابت) نرخ مالیاتی نهایی

(برای مودی مالیه واحد \$ 3000، زوجین \$5000، برای رئیس خانواده \$4500، و \$ 600 فی نان خور با تبعه). بعضی از شروح زیاد مغلق توسط بعضی دیگر حذف می‌گردد، مگر نه توسط تمام آنها در نتیجه بعضاً کاهش یا زیادت در نرخ مالیاتی به سطوح عایداتی بلند موجود میباشد، بخش اخیر آن بعضاً بنام سیستم (Dual flate rate) یاد میشود (یا نرخ یکنواخت دوگانه).

این حالت مشابه ساختار نرخ مالیات بر عایدات در انگلستان میباشد، که دارای نرخ مالیاتی نهایی اساسی ثابت میباشد، لکن مالیات اضافی (Sur tax) مختص بالای سطوح بلند عایداتی وضع می نماید، که طرح سناتور (Bradley) مثابه آن بود.

این شاید نرخ مالیاتی یکنواخت 14% را برای هریک از مودی مالیات درقبال داشته باشد، که دارای عایدات تا \$25000 باشد. برای مودی مالیات مزدوج تا \$40000، ماورای آن مالیات اضافی مترقی که از 6-14% فرق میکند. شاید وضع شده که مربوط سطح عایدات میباشد.

نرخ یکنواخت مالیه دهی به حیث تعویض برای مالیات بر عایدات شخصی حمایت میشود البته به دو اساس:

1- اول به علت سادگی آن، این شاید برای هر دو مودی مالیات واردات مالیات به آسانی و یکسان تنظیم شود، زیرا در شکل ساده آن نرخ یکنواخت مالیات شاید توسط سایر اشکال (exclusions) معافیت های (creadits deductions) کاهش کردنی، معاف گردد.

اساساً مالیات وضع می‌گردد که شامل تمام اشکال عاید بدون فرق گذاری شود این حالت شاید تشویق مودی مالیات و محاسبین آنها را از بین ببرد، که آنها وقت و تلاش مورد ضرورت خویش را برای کمایی عایدات ممکنه از طریق عدم تادیه مالیات مشکل (پناه بردن sheltered) خرچ مینماید.

2- دوم چون اکثر مالیات نرخ یکنواخت نرخ مالیات نهایی را کم کرده (وسط معافیت را بلند میبرد) در نتیجه استدلال میشود که یک مشوق زیاد برای کار، پس انداز و خطرات کار (task risks) باشد. یا شاید مشوق کم به سطح وجوه یا صندوق وجهی در اشکال مختلف فعالیت ها که از مالیات پناه میطلبد البته از طریق کاهش و غیره معاملات بدون شک بعضی ها پافشاری زیاد میکنند (اقتصاددانان طرف عرضه) که این تاثیرات مشوق شاید به اندازه نیرومند باشد که کم شدن نرخ نهایی مالیات به صورت خودی سبب از دیاد عاید مالیاتی گردیده در نتیجه از دیاد فعالیت های اقتصادی به وجود می آید. این منظره که از دیاد عاید مالیاتی شاید همزمان با تنزیل در نرخهای مالیات بر عایدات باشد که عبارت از (corner stone) یا اساس برای چیزیکه بنام (Reaganomics) یاد میشود فعلاً اهمیت یا بزرگی تاثیرات مشوق عبارت از سوال مجهول یا غیر علمی است که برایش جواب داده نشده.

هدف این فصل عبارت از تحلیل تاثیرات مختلف در کار بالای تشویق مودیان مالیات در انواع مختلف مالیات، که شامل مالیات مترقی خطی میباشد.

باز هم در آغاز موضوع قابل ارزش محتاط میباشد، زیرا توسعه همزمان مالیات اساسی سبب کم شدن نرخ مالیات نهایی میشود و ازدیاد سطح معافیت شده و شاید تاثیر تفریقی بالای خانواده از طرف گروه مالیاتی (tax group) وضع شود. اکثرا مطالعات (مطالعات Yuzhak و slemod در ایالات متحده (1983) و Walker (1983) در کانادا) دریافت نموده که معرفی نرخ یکنواخت مالیاتی شاید بار مالیاتی را پایان آورده البته برای هر دو گروههای بلند و پایین عایداتی لاکن در گروههای متوسط آنها زیاد میسازد. علاوه بر تساوی عواقب آنها، این تغییر در بار مالیاتی نسبی، شاید خود تاثیرات تشویقی را از طریق تاثیرات عایداتی متاثر سازد. این سوال شاید ملاحظاتی مزید را در این بخش پیدا سازد.

یک حالت بخصوص در صورت بی کاری تحت نام (ZZ) در شکل اولی پدیدار میشود. لذا عاید بعد از مالیات (Z2U) به عاید قبل از مالیه (Z2U) میرسد.

در این حالت برنامه مالیات بر عایدات مترقی خطی در شکل اولی یک مالیه منفی دیکته میسازد (مثلا یک کمک بلاعوض) که بنام (UV) یاد میشود، زیرا عاید (Y) از معافیت (E) کم است. نقطه (B) بنام (سطح تساوی مصرف و عاید) زیرا در آن نقطه (Y=E) گردیده و کدهام مالیه پرداخته نمیشود.

سیستمهای مالیاتی که یک کمک کم نسبت به معافیت برای عایدات کمایی شده می نماید بنام سیستم مالیه گذاری منفی یاد میگردد. ما شاید آنها را به تفصیل بیشتر در بخش 14 مطالعه نماییم.

یک سیستم مترقی خطی مالیات که بالای عایدات منفی وضع نمی نماید، شاید خط بعد از مالیه بودجه (CBZ) را نشان دهد. موقعیت (DAZ) در دومی یک سیستم مالیاتی غیر مترقی خطی در ترسیم که نرخ نهایی مالیات بلند در آن نشان میدهد. در اینصورت میل خط بودجه با بلند رفتن عایدات نزول می نماید.

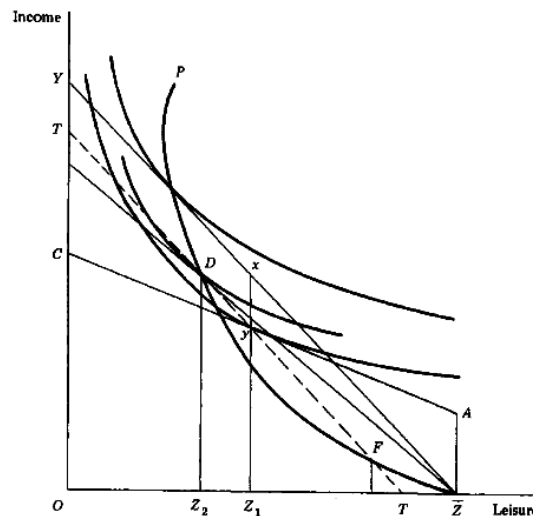
یک تمرین دلچسپ عبارت از مقایسه مالیات بر عایدات مترقی مترقی و متناسب که مقدار مساوی را به دولت تسلیم می نماید، این حالت در شکل ذیل صورت گرفته. (YZ) خط بودجه قبل از مالیه را نشان میدهد در حالیکه مالیات بر عایدات مترقی خطی یک شخص (leisure z) را انتخاب کرده و مالیات مساوی به (xy) را تادیه می نمایند. برای اینکه عاید بر مالیات مناسب را دریافت نماییم که دارای مقدار محصول مساوی به (xy) باشد. ما موقعیت های تمام نقاط را میسازیم که سبب تسلیم شدن مقدار مالیاتی (TT) شود (که موازی YZ به فاصله xy است).

خط قیمت مصرف (Pz) ترکیب عاید و بیکاری را وانمود ساخته و شاید از مالیات متناسب مختلف بدست آید. و افراد همان موقعیت نقاط را انتخاب کرده که خط بودجه در دوران نقطه (Z) میچرخد.

در نقطه D، بیکاری (Z2) شاید مساوی به (Z1) عاید مالیاتی تولید گردد، بیاد داشته باشید که از سبب شکل منحنی های بی علاقه گی (Z2) شاید در قست چپ (Z1) قرار بگیرد. از این خاطر است که عرضه کار در مالیات متناسب نظر به مالیات مترقی زیاد میباشد.

در نقطه D یگانه نقطه مساوی عایدات مالیاتی نمی باشد، دیگر در نقطه F به یک نرخ مالیاتی نهایی بلندتر موجود بوده نسبت به آن قیمت که (y) قرار دارد یا نسبت به نقطه D (به یک سطح مطلوبیت پایین). باز هم در تجسس (F) شاید فیصله به عمل آید که قیمت آن چنان در درجه پایین قرار دارد (البته نسبت به D) که دولت شاید بالای آن مالیات بسته ننماید. آنها عاید مشابه در (D) را به نرخ پایین فراهم کرده میتوانند. در نتیجه گفته میتوانیم هر مالیات متناسب که عایدات مالیاتی مشابه به مالیات مترقی را به بار می آورد، عرضه کار زیاد را موجب میگردد. همین حالت برای ساختار مالیات مترقی عمومی نیز صدق مینماید مانند (DAZ) در شکل قبلی اگر دو مالیه دارای عاید مجموعی مشابه باشد، لکن نرخ نهایی یکی آن نسبت به دومی زیاد تر باشد، عرضه کار آخری آن زیاد تر خواهد بود.

مادامیکه این پرابلم به کدام شخص متوجه باشد، تحلیل تاثیرات بالای تراکم عرضه کار کافی نیست، زمانیکه مالیات مترقی به مالیات متناسب عوض شود، زیرا عایدات مالیاتی که از هر شخص بدست آمده شاید تغییر بخورد. بدون شک، هدف این تعویض قرار معلوم عبارت از جمع نمودن مالیات مزید از آنهایکه دارای عایدات زیاد هستند، و برعکس آنهایکه عایدات ایشان کم هست مالیات کم را بدست آورند، اگر چه تا اندازه این تحلیل شکل پیشنهادی را دارد حالت ساده مالیات بر عایدات مترقی خطی که برای تمام ایشان نرخ نهایی مشابه باشد در نظر بگیرد.



اگر ما بخواهیم که بعد از مالیه بندی، عاید مالیاتی جمعیه مشابه را تولید نماییم شاید همین قیمت بعد از مالیه بندی متناسب نیز به وجود آید. توقع ما این خواهد بود که در حالت قبلی نرخ مالیاتی نهایی بلند می باشد (زیرا معرفی سطح معافیت عاید مالیاتی را پایان میاورد) هر شخص به نرخ مالیاتی نهایی رو برو میشود، لکن کسانی که دارای عایدات بلندتر هستند، مالیات جمعیه بلندتری را تادیه می نمایند و برعکس کسانی که عایدات کم دارند مالیات کم را تادیه می نمایند.

اگر فراغت یک جنس نارمل باشد، توقع ما اینست که مالیات مجموعی به پایین تمایل نماید که عرضه کار را برای افراد دارای عایدات کم از طریق تاثیرات عایدات کم نمایند. هرگاه با نرخ مالیاتی نهایی در ترکیب قرار گیرد، تعویض مالیه خطی مترق را برای مالیات متناسب، بدون ابهام تمایل به کم نمودن عرضه کار برای افراد دارای عاید کم بوجود میآورد. برای افراد دارای عاید بلند تاثیرات مبهم میباشد زیرا مالیات مجموعی بلند عرضه کار را از طریق تاثیر عایدات بلند میسازد، در حالیکه نرخ مالیاتی نهایی آنرا کم میسازد. برای تعویض مالیات مترقی خطی، (یا نرخ مالیاتی یکنواخت) مالیات مترقی به نرخ مالیاتی نهایی زیاد شونده، تحلیل نوع مشابه ذکر شده ضرورت است، طوریکه قبلاً ذکر گردید، کسان با عایدات بلند به نرخ مالیاتی نازل رو بروی میشوند و آنها مالیات مجموعی نازل را تادیه می نمایند. نرخ نهایی مالیات پایین تمایل دارد که سعی کار را تشویق نماید البته به علت تاثیرات تعویضی آن لکن مالیات مجموعی پایین شاید کوشش کاری را نا امید ساخته به علت تاثیر عایدات در صورت leisure یک جنس نارمل باشد. از این خاطر است که ما پیشگویی اینرا که کوشش کاری برای افراد دارای عاید بلند مفید یا مضر است، نموده نمی توانیم. افراد دارای عاید پایین به نرخ های مالیاتی نهایی بلندتر رو برو میشوند (لذا موجب کم شدن سعی کاری میشود). مالیات مجموعی آنها پایین میباشد (این هم زحمات کاری کم را به علت تاثیر عایدات موجب میشود) در مجموع افراد دارای عاید پایین عملاً وادار به کم نمودن کار به علت نرخ مالیاتی یکنواخت شوند.

آن هائیکه عایدات متوسط دارند، تاثیر بالای زحمت کار شاید مبهم بوده باشد، این حقیقت که آنها مالیات بلندتر تادیه میکند، از سبب تاثیرات عاید سعی مزید را ایجاب می نمایند. آنها به نرخ های مالیاتی نهایی نازل رو برو هستند، سعی مزید را در آینده به خرج دهند، لکن برای آنها که نرخهای مالیاتی نهایی بلند دارند تاثیر خالص مبهم میباشد.

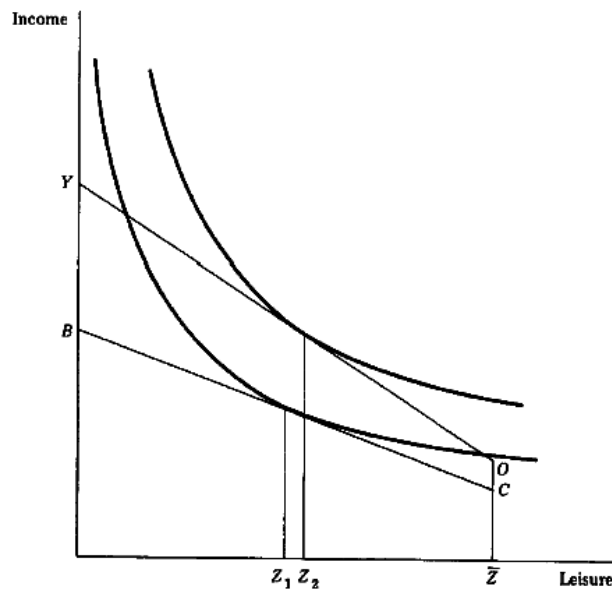
اینکه کدام مودیان مالیات به کدام کتگوری تعلق میگیرد به شکل دقیق ساختار مالیات که به وقوع میپیوندد ارتباط دارد ما طوری نتیجه گیری میکنیم که نه تنها اهمیت تاثیر بالای سعی کاری از معرفی نمودن مالیات نرخ یکنواخت دقیق نیست بلکه سمت آن نیز دقیق نمی باشد.

یک تخمین در سال (1981) توسط (Hausman) صورت گرفت. وی تخمین کرد که عرضه کار جمعی شاید از 5% به 10% بالغ میگردد، اگر مالیات نرخ یکنواخت (Flat rate tax) در ایالات متحده معرفی میگردد. باز هم وی کاملاً نرخهای نهایی مالیاتی را قبول کرد (بین 14.6% و 20.7%) انواع دیگری از ملاحظیات مالیاتی شاید درچوکات یا چارچوب مدل فوق تحلیل شود. فرضاً یک شخص یک منبع عاید غیر کار دارد عاید سرمایوی گفته میشود.

خط بودجه قبل از مالیه وی شاید مانند (YOZ) در شکل ذیل به نظر برسد، در حالیکه (OZ) عبارت از عاید سرمایوی قبل از مالیه می باشد. با مالیات متناسب بر عایدات به نرخ (t) که بالای هر دو سرمایه و عاید کار وضع میشود. شاید خط بودجه به (BCZ) تغییر کند.

در حالیکه $CZ = (1-t) OZ$ و $BC = (1-t) w$ میباشد. بار دیگر تاثیر مالیات متناسب بالای عرضه کار غیر قابل پیش بینی می باشد، باز هم توسعه عاید سرمایوی و مالیه دهی آن، تاثیرات عاید را بالای عرضه کار به اضافه تاثیرات که قبلاً ذکر شد تهیه میدارد، اگر فراغت یک جنس نارمل باشد، توسعه عاید غیر کمایی شده شاید افراد را حوصله مند کند که عرضه کار را کم نماید.

مالیه بندی بالای عایدات شاید عرضه کار را زیاد سازد یقیناً مالیات دیگر بالای انتخاب فراغت شخص تاثیر میگذارد ما از این حالت به علت قبول کردن اینکه که انتخاب شخص، در مقابل عایدات فراغت ساده شده میتواند، این حالت برای ما اجازه میدهد که تاثیرات مالیات بالای عاید را تحلیل نماییم، مگر نه بالای جنس یا اجناس.



یک مالیه مخصوص بالای متاع (x) قیمت (x) را متاثر خواهد کرد البته با ارتباط به تمام اجناس و فراغت کار می نماید. برای اینکه موضوع را از لحاظ هندسی تجزیه نماییم ضرورت به دیگرام سه بعدی داریم، این نوع تحلیل و تجزیه در بخش قبلی توضیح گردید.

برای فعلا همین قدر کافیسست که بگویم: مالیات مخصوص بالای اجناس مختلف موجب از زیاد عرضه کار شده که حالت متمم آن جنس با فراغت است این نتیجه بیرون شده در تحلیل دستوری مالیه بندی دارای اهمیت خاص میباشد.

لذا همین مالیات انتخابی مطلوب میباشد.

مالیات و ساعات کار (Taxes and hours of work):-

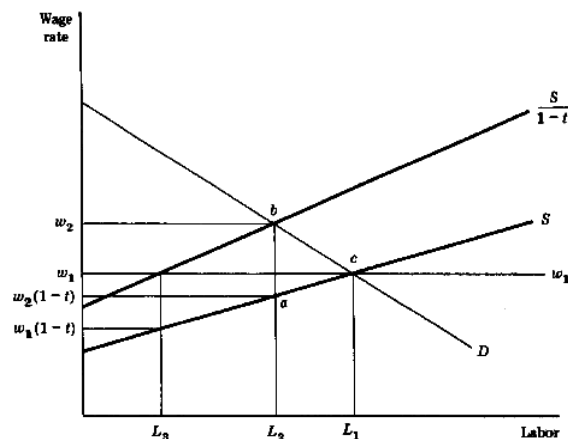
مارکیت یا بازار: -

تحلیل مالیات بر عایدات بالای انتخاب خانواده طوریکه در فوق ذکر گردید. یک فرضیه غیر واقع بینانه رابه وجود آورده که:

نرخ مزدی مالیات ناخالص باوضع شدن مالیات تغییر نمیخورد. چون مالیات بر عایدات شامل حال تمام خانواده های میشود که کار را عرضه میدارد، لذا عرضه متراکم را متاثر میسازد. از این خاطر توقع می رود که نرخ مزد مارکیت را متاثر میسازد. برای توضیح تاثیرات مزد تعیین شده تحول در مارکیت برای کار کافی خواهد بود که منحنی های مطالبه و عرضه تحلیل گردد، برای اینکه شکل ساده تر را در نظر بگیریم، قبول میکنیم که کار را که مزد بازار آزاد را برای آن تحلیل می نماییم، عامل تولید متجانس است، و در اینصورت تقاضا نامه مالیات بر عایدات متناسب را نیز در نظر بگیریم.

در شکل ذیل منحنی های تقاضا و عرضه کار به شکل (D و S) نشان داده شده برای فعلا ما منحنی (S) عرضه را به حیث منحنی های عرضه متراکم تمام خانواده حمل می کنیم، که به منحنیهای قیم استهلاک که از نقشه های عدم رجحان شخص مشتق شده باشد، بنا گردیده است.

چون میلان (S) به طرف علوی ترسیم گردیده، اینحالت تفوق تاثیر تعویضی را به تاثیر عاید نشان میدهد. تقاضا (D) برای کار، مقادیر کار را نشان میدهد که تمام شرکت های اقتصادی رضایت خرید آنرا به نرخهای مزد مختلف داشته باشند. میل که به طرف پایین قرار دارد به علت کاهش تولید نهایی کار در پروسجرهای تولیدی میباشدند. با در نظر داشت تمام منحنی های عرضه و مطالبه، تمام اینها تحت فرضیه ثابت بودن سایر شرایط (Ceteris paribus) در حالت استقرار دیگر عوامل ترسیم گردیده که تمام قیم و عایدات دیگر ثابت اند.



طور مثال قیمت سرمایه فرضاً ثابت باشد، تغییر در قیمت سرمایه شاید منجر به تغییر در منحنی (D) گردد. تحلیل تعادل عمومی در فصل آینده به محاسبه ثانوی تغییرات قیم و عایدات مبادرت می‌ورزد. مالیات بر عایدات متناسب به نرخ (t) به مزد ناخالص (w) وضع گردیده باشد، مزد ناخالص که بدست آمده $w(1-t)$ خواهد بود. و منحنی (S) عرضه مقدار عرضه شده کار در مزد های خالص مختلف را منعکس می‌سازد. چون منحنی تقاضا بر حسب نرخ های مزدی ناخالص تعیین می‌گردد، برای اینکه هر دو منحنی را مقایسه نموده بتوانیم، ما منحنی عرضه را دوباره بر حسب نرخ های مزدی ناخالص ترسیم نموده و (S) را به تناسب $1/(1-t)$ بلند می‌بریم.

منحنی $S/(1-t)$ نمایانگر مقادیر کار است که در نتیجه هر نرخ مزدی ناخالص عرضه می‌گردد، و این کار صرفاً مزد ناخالص $(1-t)$ را بدست خواهد آورد. توازن مارکیت در نقطه (B) تعیین گردیده با عرضه پایین کار (L2) (نرخ غیر خالص مزد) نرخ مزد خالص $W_2(1-2)$ با ملاحظه تغییرات نرخ مزدی تمام تاثیرات مالیات بالای عرضه کار حفظ می‌شود، با یک مزد (W1) ثابت، یک تنزیل در عرضه کار از (L2 به L1) را پیش بینی کرده می‌توانیم، در مجموع تنزیل عرضه کار از L1 شاید زیادتر باشد (وزیادتر ارتجاعی) منحنی های (S و D) پهن تر می‌باشد.

در اخیر ما می‌توانیم بار اضافی مالیات بر عایدات را در شکل فوق ترسیم نماییم، برای این منظور برنامه غیر معاوضوی نظر به معاوضوی عرضه کار استعمال می‌شود البته بنا بر دلایل که در ضمیمه بخش قبلی ذکر شده اند.

اگرچه برای اجناس عدیده فرق معاوضوی و غیر معاوضوی در نظر گرفته نمی‌شود، موضوع مورد بحث اینست که یک فرق واضح مقداری بین هر دو حالت در حالت عرضه کار موجود می‌باشد (تبصره ذیل را ببینید) لهذا بیابید منحنی (S) را به شکل معاوضوی حمل نمایند نسبت منحنی عرضه کار عادی. با حرکت به (L2 از L1) مطالبین W_2 bc W_1 تقاضا مصرف کننده را از دست میدهد و عرضه کننده $w_1caw_2(1-t)$ تقاضا مولدین را از دست میدهد.

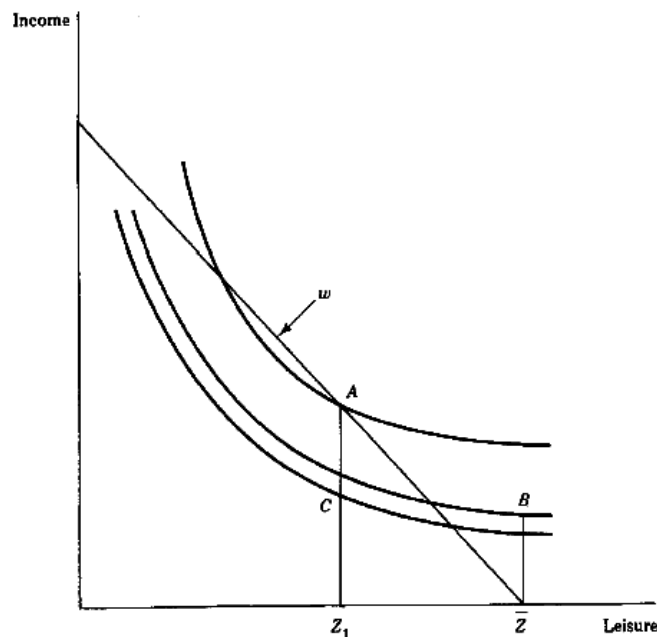
لهذا ضایعه مجموعی تقاضا اقتصادی $W_2bcaW_2(1-t)$ می‌شود، لهذا $W_2baW_2(1-t)$ توسط حکومت به شکل عایدات مالیاتی تلافی می‌گردد (abc) باقیمانده عبارت از بار اضافی می‌باشد. این شاید اضافه تر در بخش های بعدی مورد بحث قرار گیرد.

مدل انتخابی را که ما استعمال می‌کنیم عبارت از یک مسوده کاملاً غیر واقعی مانند نماینده گی تصمیم عرضه کار توسط خانواده، اقلماً در یک هجوم مختصر افراد قادر به متنوع ساختن ساعات کاری ایشان به صورت دوامدار نمی‌باشند، یا از سبب وضع شدن انعطاف ناپذیری سهامی رسمی (مثلاً اتحادیه ها) یا بخش ناپذیری ها (روز هشت ساعت) واقعیت است، که اضافه کاری، شب کاری، یا استخدام شخصی می‌تواند صورت گیرد، لکن تنها برای طبقه محدود قوه کاری. دیگران شاید چانس کوتاه مدت انتخاب کار

کردن را در یک مدت زمان ثابت یا غیر کار کردن را داشته باشد. ما این حالت را در دیاگرام نیز ترسیم نموده می‌توانیم. لکن نتایج آن مجمل می‌باشد.

در شکل ذیل ما این التزام را که شخص ارجحیت مداوم را داراست مشاهده می‌نماییم، لکن ما اینرا قبول می‌کنیم که وی حق انتخاب محدود ترکیب فراغت و عاید را دارد. اساساً وی می‌تواند (Z_1Z) ساعات کار را انتخاب یا رد نماید. اگر وی (Z_1Z) ساعات کار کنید، وی عاید (Z_1A) را به حساب نرخ مزدی (w) کمایی میکند. به یاد داشته باشید که وی (w) را برابر به (MRS) اش زیاد عیار ساخته نمی‌تواند. مثلاً که توسط میل خط بودجه وی فرضی (hypothetical budget line) خط فرضی بودجه از طریق (A) مشاهده شود.

اگر وی کار نکردن را انتخاب نماید وی فراغت Z و ZB income عاید را بدست خواهد آورد، البته گفته شود که از $(welfare)$ رفاه یا عدم استخدام بیمه اگر بالای عایدات کمایی شده وی مالیات بر عایدات وضع شود، وی شاید صرفاً (Z_1C) را از (Z_1Z) ساعات کار بدست آورد، مثلاً که در دیاگرام کشیده شده وی شاید عدم اجرا کار را انتخاب کند، لکن به قبول عاید (ZB) بدون کار مبادرت می‌ورزد. به صورت مطلق ما پرنسیب‌های رهنما برای هر شخص خاص را که نشان دهنده که (C) در منحنی عدم رجحان بلند تر یا پایین تر قرار دارد، نداریم.



اکثراً در مجموع برای نفوس یا کم از کم برای بعضی مردم شاید از کارگران دستی بحث تیوریکی که پیش کش گردیده، چارچوب بی بها را برای تحلیل سیستماتیک تأثیرات مالیات بالای عرضه کار در ساعات بعد کارش، تهیه می‌دارد.

یقیناً کدام مدل تیوریکی نمیتواند جواب مقداری کار کنندگان را در اقتصاد حقیقی برای تغییر سیاست مالیاتی، تعیین نماید. برای این معلومات باید به مطالعه تجربی یا غیر علمی متوسل شد.

چون این مضمون بسیار وسیع است (ما نمی توانیم که آنرا در اینجا سروی نماییم) بشکل یک چشم انداز باید (Beak 1974) دیده شود. مفید خواهد بود که مختصراً به تحقیقات مربوطه که صورت گرفته بحث صورت گیرد.

سه نوع مطالعات شناسایی گردیده است.

سروی های گروپهای خاص، تجارب که به گروپ های خاص اجرا شده مانند آزمایشات مراقبت عاید نیوجرسی (New jersey income maintenance experiment)

تخمین های اکونومتریکی (econometric) منحنی های عرضه کار سروی و مطالعات تجربی تمایل دارد که به گروپهای کمایی کننده عاید (آنهایکه قابلیت تنوع سعی کار را دارند) متمرکز شود.

یکی از سروی های قدیم مطالعات (Break 1957) بود که بعداً توسط (Fields و سروی Stnbury) تکرار گردید (1970) که محاسبین مشاور حقوقی انگلس می باشد.

خلاصه این مطالعات چنان بود که 13-19 % کسانی که با ایشان مصاحبه صورت گرفته بود احساس میگردید که سیستم مترقی مالیات برای کار کردن آنها تشویق معین را رفع میسازد.

نتایج مشابه سروی های که توسط مجریان تجارت امریکایی (American business excutive) صورت گرفته بدست آمده.

(توسط Hollard در 1970 و اضافه تر از \$1800 کمایی کننده گان عاید توسط Barlow, Brazer , Morgan 1966) تمام این مطالعات دریافته است که با کم شدن سعی کار نرخ مالیاتی نهایی بلند می رود باز هم نتایج مطالعات اکونومتریکی زیاد مختلط می باشد.

اول تر از همه با توجه به ارتجاعیت منحنی عرضه کار عادی. اکثراً مطالعات مثلکه فوقاً ذکر گردید شناسایی می نماید که، عاید و تاثیرات تعویضی یک تغییر نرخ مزدی بعد المالیه شاید و عرار معلوم به جهات مختلف عمل نمایند. (چون فراغت قرار معلوم که یک متاع نارمل باشد).

بعضی از تحلیل ها دریافته است که این تاثیرات دارای اهمیت قابل مقایسه می باشد، لهذا برنامه عرضه کار عادی دارای ارتجاعیت ناچیز می باشد، بعضی ها دریافت نمودند که تاثیرات عاید، سنگین تر از تاثیرات تعویض می باشد لهذا برنامه عرضه کار حقیقتاً ب عقب گرایی تمایل دارد.

(Owens 1971 , Kolslers 1969)

یقیناً این نتیجه اخیر برای نگاه متمایل طولانی مدت منطقی میباشد، البته برای کم شدن کار هفته با بلند رفتن مرزها، یا به عباره دیگر واضح است که ارتجاعیت های عرضه کار به متباز برای گروپ های

فرعی نفوس فرق می نماید، مثلاً مطالعات جدید توسط (Hausman 1981)

برای مردان در ایالات متحده یک برنامه تقریباً عمودی عرضه کار را دریافت کرده در حالیکه ارتجاعیت عرضه کار برای خانمها در حوالی 0.9 میباشد.

لهذا این حالت شاید در مورد ارتجاعیت عرضه کار رهنمایی غلط را بار آورد.

اصابت بهتر اینست که باید تفاوت ها در برخورد عرضه کار گروه های مختلف کار گران شناسایی شود. اگرچه ارتجاعیت برنامه عرضه کار عادی دلچسپ میباشد. بنابر بعضی مقاصد، ارتجاعیت معاوضی است که برای تخمین بار اضافی مالیات بر عایدات قاطع میباشد.

اگر ما دریافت های رسمی کم یا زیاد را قبول کنیم، که تمام ارتجاعیت عادی نسبتاً کوچک یا ممکن منفی باشد، بالضروره که ارتجاعیت معاوضی را متابعت نکرده، زیرا تاثیر تعویض تغییر نرخ مزدی خالص را صرفاً انعکاس میدهد.

در حقیقت (Hausman) تخمین مینماید که ارتجاعیت عرضه کار عادی و کوچک برای مردانی در سنین جوانی (prime age male) گروه آقایان جوان، نتیجه تاثیرات معاوضه و جبران عایدات میباشد. (این ممکن است مزد معاوضی ارتجاعی را برای گروه جوان عمر آقایان 0.5 بنابر گذارشات که راپور داده شد تخمین کرد) همچنان برای گروههای دیگر ارتجاعیت معاوضی بلند واقعی بلندتر از ارتجاعیت عادی میباشد.

(Hausman) تخمین می نماید که بار اضافی فی دالر عاید مالیه جمع شده 22% برای مردان و 58% برای خانمها میباشد، تحت ساختار مالیات مترقی ایالات متحده امریکا، این حالت تقریباً اهمیت مقداری ممکنه را به صورت واضح در فرق بین منحنی عرضه کار معاوضی و عادی بیان میدارد.

مناسفانه این تخمین مسلماً شکل پیشنهادی رادارد که باید به حیث پیشنهاد امتحانی در نظر گرفته شود، تخمین وضع عرضه کار مشکلات، فریب دهنده، لاکن شکل تیوریکی و ایکونومتریک را پیشکش می نماید که در محراق تحقیقات معتبر امروزی قرار دارد. برای بحث قابل دسترسی جلوتر به ماخذ های (Deaton, Muelf baur 1980 ch.11) مراجعه شود.

امکانات میسر ساختن مهم بهتر تاثیرات سیاست مالیاتی بالای عرضه کار توجیه مهم را برای این تحقیق فراهم میسازد.

(Incentive effects of Taxation)

تأثيرات تشويقي ماليه گذاري

2.2. تأثيرات ماليات بالای مصرف (استهلاك) و پس انداز

سوالات محراقي

بعداز مطالعه این فصل شما قادر خواهید بود !

- 1- بحث کردن در مورد ارتباط بین ماليات برعایدات، پس انداز و سرمایه گذاري.
- 2- تأثیرات مختلف ماليات را در مارکیت کامل و غیرکامل سرمایه را منعکس نمایید.

عرضه پس انداز (The supply of saving):-

با ذکر استهلاك جاری، منابع آزاد جامعه که برای تولید اجناس سرمایه استعمال شده ظرفیت تولیدی اقتصادی را بلند میبرد، تولید بلند در دوره مدت زمان آینده، رشد اقتصادی را آسان میسازد. یقیناً که تراکم سرمایه (که هدف سرمایه غیر انسانی میباشد) منبع واحد رشد اقتصادی نمی باشد. تغییرات تکنالوژیک، پیشرفت در صحت و تعلیم تربیه و عوامل متعدد دیگر به صورت واضح در کار اند. تراکم سرمایه همیشه رول مرکزی را در تحلیل رشد اقتصاد بازی نموده است هر دو از دلایل فوق الذکر، مالکیت و تراکم سرمایه دلالت به تساوی اساسی می نمایند، تاثیرات ممکنه سیاست مالیاتی بالای پس انداز و تشکل سرمایه نو دقیق در هر دو (بحث و مشاجره پالیسی و تحلیل اقتصادی میباشد). در این قسمت ما با طرح وسیع بعضی دسترسی های تجربوی و تیوریکی را مرور می نمایم که در ساحه پس انداز صورت گرفته.

مکانیزم تراکم سرمایه بسیار پیچیده میباشد، که به تمام سوالات مربوطه در اینجا جواب ارایه نمیشود، لهذا تاثیرات سیاست مالیه گذاري بالای سرمایه گذاري اقتصاد تصدی در بخش های بعدی مورد بحث قرار گرفته و تاثیرات تعادل عمومی در اقتصادی حرکی در فصل آینده اشتغال یافته، تمرکز عمده بحث مایان در اینجا به پس انداز خانواده خواهد بود، لهذا عبارت از یک اوسط مبهم، که توسط آن منابع تشکل سرمایه موجود میباشد. یقیناً اشکال متعدد وجود دارد که توسط آن پس انداز خانواده یقینی خواهد شد که شامل خرید مستقیم اسهام و قرض (سند قرضه)، امانت وجوه در موسسات صرفه جویی و صندوق های تعاون، اعانت به وجوه تقاعد، خرید اجناس پایدار (خاصتا خانه سازی یا Housing) خرید قرضهای دولتی. برای قسمت های زیاد ما باید قبول کنیم که تمام دارایی ها، نرخ خالی از خطر بازگشت را کمایی

می نماید، لهذا تمام اشکال پس انداز ها معادل یک دیگر اند. یک تسهیل مفید این است که یک کس توجه خویش را به تصمیم گیری (intertemporal) (دنیوی) خانواده در شکل ساده آن متمرکز سازد. با وجود این تسهیل و اختصار باید شناسایی شود تمام اشکال پس انداز ها مستقیماً توسط خانواده انجام نه میشود. شغل های مثلاً پس انداز توسط نگاه داشتن قسمت از کمایی که سرمایه گذاری جدید را تمویل نماید و یا قرضها را منزوی سازد. دولت ها نیز پس انداز را به اندازه که عایدات از مالیات به مصارف آن بالغ گردد به راه می اندازد.

در دولت فدرالی، اکثراً شکل پس انداز منفی میباشد. در این حالت دولت تمویل از راه کسر بودجه و استقرار را در پیش میگرد.

اگرچه ضرور است که پس انداز اقتصاد تصدی شکل علیحده از پس انداز خانواده را دارا باشد، خانواده خاصاً مالکین تجارت مدعیان اصلی دارایی های تجارتي میباشد و با ازدیاد در ارزش خالص شرکت ها ثروت مند تر میگرددند.

و این حالت به صورت موثر به یک کس اجازه خواهد داد تا پس انداز تجارتي را از پس انداز خانواده به حیث شکل علیحده در نظر نه گیرد، این تسهیل است که در اکثر این بخش ما از آن بهره خواهد بردیم، برای استناد اینکه خانواده پس انداز شخصی را به جواب تغییرات در پس انداز سهامی اصلاح میسازد با سیت (1973 Feldstein) دیده شود اینکه آیا دلیل وجود دارد که پس انداز خانواده یا از پس انداز دولت (اضافه خرجی یا dissaving) برای وسعت پس انداز شخصی رنگ میگردد موضوع قابل بحث است. باز هم ما در این مورد به تفصیل بحث خواهیم کرد.

برای شروع کردن به این بحث بنیادی مودل ساده دودوره یی رفتار بین الجسمی را که در فصل 2 ذکر گردیده دوباره به خاطر آوریم خواص اساسی آن مودل اینست که یک مستهلک مزیت به استهلاک فعلی و آینده را دارد (Cp , Cf) و شکل استهلاک را اختیار میکند که این ارجحیت هارا به شکل بهتر آن مطمئن سازد، که تابع اجبار بودیجه باشد (برای ساده گی موضوع ما اینجا امکانات ترکیه یا میراث رادر نظر نه میگیریم) مالیات انتخاب بین الجسمی را متأثر میسازد البته از طریق قید بودیجه. ما باید سه ترکیب مختلف مالیات را در نظر بگیریم. که عبارت اند از: مالیه به نرخ (tp) علیه عاید مزدی در زمان حاضر، مالیه به نرخ (tf) علیه عاید مزدی در آینده و مالیه به نرخ

(tr) علیه عاید ربح یا سود. با مالیات مناسب بالای تمام عاید به نرخ مساوی در هر دو زمان ما به صورت ساده خواهیم داشت (tp=tf = tr) مالیات متناسب صرفاً بالای عاید مزدی، باز هم به نرخ مساوی در هر دو زمان ما خواهیم داشت که (tp = tf , tr =0) (تساوی بین عاید مزدی مالیه متناسب و استهلاک یا مالیات مصارف بعد تر مورد بحث قرار گرفته است. برای تفریق این نرخها، ما برای ساختار های ممکنه متعدد اجازه خواهیم داد.

طوری که در بخش دوم مزد عایداتی زمان حاضر و آینده به $(Y_p$ و Y_f) نشان داده شده با پیروی آن بیایید که (r) را به حیث نرخ قبل از مالیه ربح یا سود نشان دهیم که به اساس آن خانواده میتواند هر قدر بخواهد قرض بگیرد، در سرتاسر این بخش ما باید (r, Y_f, Y_p) را ثابت فرض بکنیم که تغییر پذیری ممکنه عرضه کار نرخ های مزدی و نرخ های ممکنه را نادیده میگیرد. برای اینکه بودیجه اجباری خانواده را در موجودیت مالیات مشتق نماییم، در اینصورت کمایی بعد المالیه در مقدار فعلی $Y_p(1 - tp)$ است لهذا پس انداز برابر به $Y_p - C_p(1 - tp)$ میباشد، حال که C_p استهلاك جاری میباشد، عاید بهره داری قبل المالیه 6 چند پس انداز میباشد، لکن صرفاً $(1 - tr)$ آن بعد از تادیه مالیات بر عایدات ربح برای خانواده باقی می ماند، از این خاطر است که استهلاك آینده (C_f) برای کمایی های بعد المالیه آینده اجازه خواهد داد بازگشت پرنسیب ها و عاید ربح بعد المالیه از پس انداز توسط معادله ذیل (11_3) بدست می آید.

$$C_f = (1 - tf)Y_f + [(1 - tp)Y_p - C_p][1 + r(1 - tr)]$$

با تعویض (O_r, Y_f, Y_p) کمایی بعد از مالیه و نرخ خالص ربح مالیه عبارت میشود از:

$$C_f = Y_f + (Y_p - C_p)(1 + r)$$

این تظاهر با Eq(2-23) در چپتر 2 یکسان می باشد از این خاطر است که به شکل Eq(2_24) نوشته میگردد.

$$C_p = \frac{C_f}{1 + r} = Y_p + \frac{Y_f}{1 + r}$$

تفسیر Eq(11-5) کاملاً مشابه به Eq(2-24) شده میتواند به طرف چپ ارزش فعلی استهلاك تمام تمام عمر که با رعایت نرخ خالص ربح (r) نشان داده شده است. طرف راست ثروت تمام عمر خانواده (بعد از مالیات) که به نام ارزش بعد مالیات مزد عایداتی یاد میشود که با ایشان تنزیل یا رعایت (r) ربح خالص صورت میگیرد.

لهذا مالیات بودیجه اجباری خانواده را به دو شیوه اساسی تفسیر میدهد.

(a):-- مالیات بر عاید مزدی، کمایی موثر را پایان می آورد، لهذا ثروت تمام عمر را کم میسازد.

(b):-- مالیات بر ربح یا سود، نرخ را که تنزیل آینده بالای آن مرتب میشود، کم میسازد، زیرا

$(r < r)$ این ماده اخیر دو تاثیر مهم را دارا میباشد، به یک طرف ارزش فعلی مقدار دست داشته، استهلاك آینده زیاد میگردد، یا به عباره دیگر قیمت اش برای مستهلك به حساب استهلاك که قبلاً ذکر گردید بلند می رود.

طرف دیگر، ارزش فعلی کمایی های آینده بلند رفته و تا این اندازه ثروت مدت حیات بلند می رود. یقیناً که مالیات بالای تمام عایدات تمام این تاثیرات را همزمان میداشته باشد.

تأثیرات نرخ های سود یا ربح بالای ثروت تمام عمر توسط (Summers 1981) تحت عنوان Human wealth effect تأثیر ثروت انسان توضیح گردیده است. سزاوار تأکید خاص میباشد. در کاربرد های زیاد (مدل ساده دو دوره بی cycle حیات) دوره اول (موجوده) به کار کردن تمام عمر یک فرد حمل میشود. در حالیکه دوره دوم (آینده) دوره تقاعد میباشد. یادداشت کردن این مشخصات توسط (Summers) متضمن $(Y_f = 0)$ است، از خاطر است که نرخ های ربح کدام تأثیر بالای ثروت عمر بر ندارد.

در مقابل در یک مدل واقعی چندین دوره ای (مثلا هر دوره زمانی به سال یا دهه بیان سده باشد) کار عمری شاید به دوره های متعدد ممتد گردد، و تأثیر ثروت انسان شکل عملیاتی را به خود میگیرد. با تسامح تأثیرات ثروت انسان، مدل دو دوره بی ساده به طرف تخمین غلط تأثیر نرخ ربح راهنمایی کرده، پس انداز را تغییر می دهد. زیرا که نرخ ربح ثروت انسانی پایین را بلند میبرد (C_p) تمایل دارد (اگر با دلیل قبول شود) که کم شود اگر یک جنس نارمل باشد پس انداز عبارت از تفاوت بین عاید فعلی و استهلاک میباشد، لهذا از سبب تأثیر ثروت انسانی تمایل به بلند رفتن دارد. مدل دودوره بی متعارف با $(Y_f = 0)$ این تأثیرات را نادیده میگیرد. و منتج به ارتجاعیت ناچیز ربح به حساب پس انداز میگردد.

بباید که تأثیرات مالیه دهی را به شکل دیاگرام معاینه نماییم. چون مدل متعارف دوران حیات با $(Y_f = 0)$ حقیقتا اسانتر به نظر میرسد ما باید از آن شروع کنیم، خواننده باید در ذهن داشته باشد که تأثیرات ثروت انسانی به کنار گذاشته شده است، و میتواند به تحلیل کشانیده شود، با اشاره به نوع که ذکر شد، قیمت بعضی ها پیچیده تر میشود.

در شکل ذیل قطعه خط (AB) نمایانگر بودیجه در عدم موجودیت مالیه میباشد.

$(OA = Y_p)$ کمایی دور اول خانواده، با (میلان $AB = -(1+r)^{-1}$) که قیمت استهلاک آینده را به ارتباط استهلاک فعلی نشان میدهد خانواده مصرف کردن را در نقطه I اختیار می نمایند، جایکه نرخ نهایی تعویض استهلاک فعلی به آینده $(MRP+s)$ معادل به قیمت نسبی نسبت $(1+r)^{-1}$ میباشد.

پس انداز خانواده برابر به $(Y_p - C_p = FA)$ میباشد، طوریکه در چپتر 2 توضیح شد، نقطه I مساوی به تخصص موثر بین الجسمی منابع میباشد، در صورتیکه $(1+r)^{-1}$ نیز مساوی به نرخ نهایی انتقال (MRT_{fp}) استهلاک آینده به فعلی باشد اگر تنها مالیات علیه مزد عاید به نرخ (tp) معرفی شود، عاید دور اول خانواده ثروت مدت حیات به $Y_p = OC(1-tp)$ تنزیل می نماید.

و خط بودجه وی را بدون تغییر دادن (میلان از AB به CD) تغییر میدهد.

اگر استهلاک در هر دور یک جنس نارمل باشد، طوریکه توقع آن می رود، این تنزیل در ثروت مدت حیات هر دو $(C_p$ و $C_f)$ راکاهش میدهد، طوریکه توسط حرکت به نقطه II نشان داده شده است. زیرا (C_f) از OG به OJ پایان آمده، لهذا پس انداز نیز از (FA) به HC افتاده است. دولت عاید مالیاتی (CA)

را در دور اول جمع آوری می نماید. در نظر داشته باشید که چون مالیات بر عایدات مزدی بازگشت خالص علیه پس انداز را تنزیل نمی دهد، در نتیجه قیمت نسبی استهلاک آینده تاهنوز $(1+r)^{-1}$ بوده و استهلاک بعد از مالیه نقطه II برابر به تخصص موثر بین الجسمی منابع میباشد که $(MRS_{fp} = MRT_{fp})$ دیگر مالیات را بالای هر دو مزد و عاید سود به نرخهای (tp, tr) در نظر بگیرید. عاید خالص دور اول خانواده و ثروت مدت حیات به (OC) تنزیل می نماید البته به علت مالیات علیه کمایی ها.

لاکن مالیه علیه سود یا ربح میل خط بودجه را تغییر داده آنرا تقریباً از نقطه (C) به (CE) تدور میدهد. اینحالت ازدیاد قیمت نسبی استهلاک آینده را که قبلاً ذکر شد، منعکس میسازد. و هر دو تاثیر عاید و تعویض قیمت کار را زیاد نموده تا (Cf) را اگر نارمل باشد، اگر موضوع چنان شود، یقیناً که ما توازن جدید خانواده را در نقطه III که به طرف چپ (II) قرار میگیرد. توقع مینماییم. از طرف دیگر تاثیر علیه (Cp) مبهم میباشد، زیرا عاید حقیقی پایین تمایل دارد تا استهلاک فعلی را کم سازد لکن تاثیر تعویض قیمت نسبی بلند برای استهلاک آینده تمایل به زیاد نمودن آنرا دارد. طوریکه در شکل دیده میشود توازن جدید در نقطه (III) پاینتر از (II) قرار دارد. لهذا با مقایسه مالیات خالص کمایی که قبلاً ملاحظه کردند، پس انداز حقیقتاً بلند به نظر میرسد (توسط مقدار $KH=KC-HC$) تغییر در پس انداز ها بین این حالات، میتواند منفی شوند گفته میشود الحاق مالیه به عاید سود منتج به نزول پس انداز میشود اینکه پس انداز زیاد میشود یا کم میشود مبهم، ضرور اینست تا احساس شود که مالیه مساوات بین $(point\ MRS_{fp})$ و (MRT_{fp}) را در نقطه توازن (III) بعد المالیه برهم میزند، زیرا در نقطه

$$(1+r)^{-1} = MRT_{fp} < MRS_{fp} = (1+r)^{-1}$$

در اینصورت تاثیر آن بالای، پس انداز در نظر گرفته نه شده است مالیه دهی عاید سود موثریت منابع تخصص بین الجسمی را مغشوش میسازد این شاید غیراستدلالی به نظر برسد. زیرا اصرار آن است که این نوع مالیه بی کفایتی را خلق نموده البته به اندازه که پس انداز بازده شود.

پس این است که این موضوع به پیمانانه وسیع مورد مناقشه بوده زیرا تعدد پس انداز در حقیقت کاملاً غیر حساس به نرخ خالص کمایی شد بازده پس انداز کننده میباشد. شاید طور به نظر برسد که مالیه بر بازده پس انداز بی کفایتی بسیار کم را بمیان آورد. باز هم از تبصره فوق به نظر میرسد که اگر ما حقیقت محتوای تجربی یا غیر علمی را که پس انداز به پیمانانه کم توسط مالیه دهی متاثر میگردد قبول هم بکنیم، زیرا بی نتیجه خواهد بود که ما این موضوع را با گفتار (مالیات به منابع موثر تخصیص مداخله نمی کند) خاتمه بدهیم، چه اهمیت خواهد داشت اگر (MRS_{fp}) مساوی به (MRT_{fp}) باشد و این حالت فراهم نه

متیقین شده نمیتواند ک پس انداز خانواده زیاد گردیده زیرا $(KC \geq SQ)$ به یاد داشته باشید که خانواده با مالیات کمایی به سطح بلندتر مطلوبیت میرسد. زیرا تعادل دو نقطه (IV) موثر بوده با $(MRS_{fp} = MRT_{fp})$ در مقابل به (III) اینکه گفته نه میتوانیم که پس انداز خانواده تحت مالیات بر عایدات مزدی بدست آمده مساوی، زیاد میشود یا کم میشود. ممکن است به نتیجه معین در مورد نرخ تجمع سرمایه در اقتصاد برسیم که به حساب پس انداز دولت اضافه میشود. بیاید در مورد مقایسه مالیه علیه مزد یا عایدات ربح که مالیات بر عایدات بدست مساوی آن در نظر باشد فکر کنیم، که دولت عایدات مالیاتی را برای انجام دادن شکل معلوم خراجات در هر زمان یا دور استعمال مینماید قطع نظر از سیستم مالیه که مورد استفاد ه قرار گرفته:

حساب پس انداز دولت با تغییر از مالیات بر عایدات به مالیات کمایی شده معادل تغییر میخورد. عایدات مالیاتی در حالت دوم وقت تر به وقوع پیوسته و برای تمویل خراجات مشابه ایجاب از دیداد مشابه ایجاب از دیداد در پس انداز را می نماید یا تنزیل در استقراض، با مقایسه به حالت الی هر دو مالیات ربح و مزد در حقیقت عاید مالیاتی فعلی توسط $(QA-CA = QC)$ بلند تر بوده البته در حالت مالیات بر عایدات مزدی. و این یک تغییر خالص در پس انداز دولتی بوده که از تغییر در سیاست مالیاتی به وجود می آید تغییر در تمام پس انداز ملی از سبب تغییر در مالیات بر عایدات مزدی به دست آمده معادل عبارت است از $SQ-KC > 0 = SK + QC$

که به صورت مبهم مثبت تلقی میگردد، دقیقاً یک تنزیل در مصرف فعلی با حرکت خانواده از نقطه (III) به (IV) به وجود می آید. بدون شک با دلسرد شدن از استهلاك فعلی با گریز از مالیات بالای عاید که شامل سود یا ربح میباشد. تجربه تشویق نمودن تشکل سرمایه و رشد اقتصادی به شکل تولیدات بلند آینده و مصارف میگردد.

تاثیرتاغیرات در زمان تجمع مالیات بالای خانواده در مقابل پس انداز ملی واضحا بر آورده میشود اگر ما فرضا $(Y_f = 0)$ به شکل تخفیف در نظر بگیریم. در شکل ذیل خط بودیجه (AB) امکانات مصارف خانواده را در غیاب هر نوع مالیه، نشان میدهد. کمایی $(Y_p + OE)$ در حال حاضر و $(Y_f = OF)$ در آینده. طوریکه ذریعه نقطه P نشان داده شده است میل (AB) عبارت است از $(1+r)^{-1}$. حال فکر کنید که مالیات کمایی به نرخ متحد الشکل $(tp = tf)$ وضع گردد.

این باعث تغییر دادن خط بودجه به (CD) میشود که توسط نقطه (Q) که بالای شعاع (OP) قرار دارد تعیین میگردد. و عاید خالص فعلی آن $Y_p = OG (1-tp)$ در حالیکه عاید خالص آینده آن $Y_f = OH (1+tf)$ میگردد. ارزش های فعلی مالیات که جمع شده عبارت از $(GE + HF(1+r)^{-1} = CA)$ که یک تنزیل در ثروت دوران حیات خانواده میباشد. فکر کنید که

خانواده مصارف را در حالت بعد از مالیه در نقطه (I) انتخاب کند. در نتیجه پس انداز خانواده مساوی به $Y_p - C_p = OG - OI = LG (1 - t_p)$ می‌گردد. در نظر بگیرید، تاثیر مالیه چارچ شده در حال حاضر که توسط مالیات بلند آینده جبران گردیده باشد، ارزش فعلی عایدات دولتی را بدون تغییر بجا میماند، که توسط تغییر یا انتقال از (Q) به (R) نمایان میشود. اگر تجمع مالیات به تعویق بیافتد دولت باید پس انداز را کم کرده و استقراض از دیاد سازد البته به مقدار (GU) برای تمویل همین شکل مصارف دولت نظر به وقت به همین حساب پس انداز ملی به قهقرا کشانیده میشود.

ثروت مدت حیات مستهلک در (OC) بدون تغییر می ماند. لهذا مستهلک تابه حال به خط بودجه CD روبرو میشود. نقطه استهلاک که در (I) انتخاب شده باشد میبینم که عاید بعد از مالیه فعلی از (OG) به (OJ) از دیاد یافته است. تغییر خالص در پس انداز ملی که از سبب تقلیل (GJ) توسط دولت و تزئید (GJ) توسط خانواده به وجود می آید صفر میباشد. نتیجه کاملاً دلیل پذیر است که باه اساس زیر بنا آن تغییر در سیاست مالیاتی تحلیل می‌گردد. مالیات فعلی چارچ شده ذریعه مقدار مساوی قرض یا رهن دولت را از دیاد می بخشد. این قرض اضافی دولت به حیث ارزش فعلی مالیات بلند تر آینده توسط خانواده دریافت می‌گردد و در نتیجه ثروت مدت حیات و دوران حیات متوقعه استهلاک بدون تغییر می ماند.

لهذا برای استقراض دولت توسط مقدار مشابه پس انداز جواب داده میشود.

از طرف دیگر این نتیجه به صورت برجسته و رسماً از نگاه اقتصاد کل فرق میکند. فرض شود استهلاک فعلی مربوط عاید مصرف شدن فعلی می‌گردد، اگر این حالت واقعیت داشته باشد در نتیجه مالیه قطع شده فعلی که توسط از دیاد مالیه آینده تعقیب میشود. شاید تاثیرات حقیقی بالای اقتصاد داشته باشد، استهلاک فعلی شاید بلند رود، استهلاک آینده تنزیل می یابد، پس انداز دولت نزول کرده و پس انداز خانواده توسط تمایل پس انداز نهایی که در کاهش مالیات فعلی ضرب می‌گردد، صعود مینماید، در موازنه پس انداز ملی و تجمع و تراکم سرمایه نزول میماند، نتایج متقابل اشکار میسازد که مودل دو دوره دوران حیات طوریکه استعمال گردیده بنا بر یک اصل ناموافق به تصویر ساده وظایف مصرف کینزی ها Keynesian میباشد. بسیار مهم است تا علل اساسی عدم تطابق آن تعیین گردد. چندین امکان وجود دارد.

اول خانواده شاید به صورت ساده خوش بین بین جسمی نه باشد ماورای عادت، تسامح و غیره شاید آنها از (cycle of thumb) استفاده نمایند البته برای تصمیم گرفتن در پس انداز ها.

مانند مصرف قسمت ($MPC < 1$) هر دالر اضافی عاید مصرف شدنی این اساساً منظره مختلف رفتار خانواده نظر به مودل (life cycle) بوده که از کوشش های خانواده برای پلانهای بین جسمی منکر میشود.

دوم. از تحلیل دوران حیات قبول شده خانواده که به مالیات فعلی مواجه باشد میفهمد که: مالیات آینده با نگهداشت ثابت ارزش فعلی عایدات مالیاتی بلند می‌رود.

در دنیای واقعی معلوم نیست که آیا خانواده با حقیقی مالیات آینده را که از سبب مالیات فعلی نشأت کرده باشد، مشاهده کرده میتواند یا خیر با وجود آن اگر این یک پالیسی اعلان شده برملا هم باشد، تا اندازه که آنها فاقد بصیرت کامل هستند، شاید در پیش بینی دیون مالیاتی آینده فایز نگردند و به صورت غیر صحیح به ازدیاد در ثروت مدت حیات نایل آیند و این موجب ازدیاد در مصرف فعلی شده و شاید وظیفه استهلاک ساده پیش بینی شود.

برعکس ازدیاد مالیات ممکن استهلاک فعلی را مغشوش سازد.

سوم. خانواده شاید به ازدیاد مالیات آینده عقیده داشته باشد لکن بعد از مرگ آنها، اگر خانواده کدام پلان را برای ترک میراث نداشته باشد، نتیجه مالیه که فعلا عاید میگردد ضرورت ندارد تا توسط مالیات بلند تر آینده جبران شد (مربوط خانواده). حالت کاملاً مشابه به نقطه قبل الذکر، مالیات قطع شده شاید ثروت مدت حیات را ازدیاد بخشیده و منجر به استهلاک فعلی بلند گردد.

مقابلاً نتیجه برای مالیات قطع شده که توسط مالیات که ارزش فعلی را در آینده زیاد میسازد تعقیب شود کدام تاثیر ندارد) آن طور اصلاح میگردد که خانواده طرف اولاد خویش عطف توجه نشان بدهند و پلان های منحرف کننده میراث را تنظیم نمایند طوری که در چپتر 2 توضیح شد.

دلیل اینست که انالوگ چندین نسل ثروت مدت حیات با تغییر پالیسی مالیات تغییر نمیخورد. لهذا فضول خرچی دولت توسط پس انداز اضافی خانواده جبران میشود، که شامل میراث بلند بوده و مصرف حقیقی را با تراکم داری بدون تغییر می ماند.

در این مورد جنجال بزرگ وجود دارد که تفهیم که خانواده به کدام اندازه دور اندیشی میداشته باشد، همچنان حدی را که مالیات آینده ازدیاد می یابد.

مانند اینکه یک نفر مدت حیات و ماورای آنرا تخمین نماید.

(Buchanan 1976 , Feildstein 1976 , Barro 1974,76)

برای تفصیلات بعضی موضوعات دیده میشود.

چهارم. شاید خانواده قابلیت این را داشته باشد که به نرخ ریح فعلی اضافه تر چیزی را قرض بگیرد، به شکل که توسط مدل ساده دوران حیات قبول شده است، مثال آن شاید خانواده باشد که توقع دارند کمایی ایشان در طول زنده گی بلند رود و خواهان هموار شدن موانع مصارف باداشتن مصارف فعلی درتزیید عاید فعلی باشد.

تأثيرات تشويقي ماليه گذاري

3.2. تصاميم سرمايه گذاري تحت ماليه گذاري

سرمايه گذاري تجارتي (Business)

ماليات و وجوه دريافتي مخاطره آميز

سوالات محراقي

بعد از مطالعه اين فصل شما قادر خواهيد بود كه

- 1- تصاميم سرمايه گذاري تجارتي را تحت ماليات توضيح نماييد
- 2- ارتباط بين مخاطره وجوه دريافتي و ماليات را دوباره نشان دهيد.

تأثير وضع ماليات عليه سرمايه گذاري و تصاميم مالي شركت ها.

خريد شركت ها يا اجاره توليد عامل و مواد كه براي توليد محصول از آن نفع برده ميشود. مقدار هر عامل را كه آنها براي استعمال در پروسه هاي توليدي انتخاب مي نمايد منحصر به ارزش محصول مي باشد، كه توسط مازاد اضافي عامل براي شركت توليد ميشود (توليد عايد نهايي) قيمت تمام شد نهايي كه در استعمال مقادير اضافي عامل دخيل باشد شامل تمام قيمت هاي تمويلي ميشود. ماليات بالاي تصميم عامل به اندازه تصرف مي نمايد كه آنها سود نهايي يا عايد توليد و قيمت نهايي هر عمل را متاثر ميسازد.

اول بايد ما براي مطالبه دارايي سرمايه شركت حاكي باشيم يا تصميم سرمايه گذاري. اگرچه ملاحظات مشابه براي تحمل عليه مطالبه عوامل فعلي مطرح ميشود مانند كار و مواد. زيادتر اقسام ماليات شايد تصميم سرمايه گذاري را متاثر سازد، لاکن ما اولاً بايد به ماليات بر عايدات سهامی و ماليات بر عايدات شخص توجه داشته باشيم زيرا تحليل بيشتري متمرکز به همين ها مي باشد.

ما بايد ابتدا به شكل مخصوص از دارايي سرمايه متوجه باشيم Depreciable capital (سرمايه استهلاكي) مثلاً ماشين آلات و ساختارها مثليکه در آينده ذکر خواهد شد همين اصول براي انواع ديگر دارايي سرمايه، مانند زمين، صورت موجودی و ديگر منابع استهلاکی در نظر گرفته ميشود. تحليل كه اينجا به كار برده ميشود بنام تحليل قسمي تعادل يادميشود و متمرکز به تأثيرات ماليه دهی عليه تصميم گيري به بسط شركت ها مي باشد.

بدین معنی است که ما پارامتر (عنصر ثابت سیستم) مورد نظر را مانند همچو موضوعات (عامل قيم و نرخ ربح حمل ميکنيم).

واضا مالیات شرکتی و انفرادی عبارت از مالیات وسیع البنیاد میباشد و در مجموع دارای تاثیر تعادل عمومی علیه اقتصاد میباشد.

از این خاطر است که به قیم بازار آزاد تاثیر گذاشته (قیم عامل، نرخ ربح) تاثیر تعادل عمومی در فصل آینده تحلیل خواهد شد.

در آغاز اگر ضرورت به مالیات شرکتی باشد این حالت به بررسی ارزش آن دال میباشد. سوال مناسب است، چون تمام تصدی سکتور خصوصی نهایتا مربوط خانواده میباشد. پس چرا مستقیما مالیه بالای خانواده وضع نشود؟ سه دلیل برای مالیات شرکتی وجود دارد.

اول اینکه دولت به قیمت پایین اداری میتواند به مقادیر بلند عاید برسد، چون قبلا موجود است با ترکش مشکلات انتقالی چشم گیر پدید خواهد آمد. اگرچه ضرورت اقتصادی نیست اما اقتصاددانان موضوع را جدی گرفته زیرا تاثیرات سیستم توسعه مالیات به ارزش های مارکیت سهام شرکت ها به سرمایه تبدیل شده است.

بعد از ترک آن شاید فایده سرشار وضایعت را معرفی نماید.

دلیل دوم اینست اگر به صورت خاص طرح ریزی شود که مالیات شرکتی میتواند از نقطه نظر موثریت یک مالیات مطلوب باشد. اگر اساس مالیات طور تعریف شود که دارای منافع خالص اقتصادی باشد (یا معادل آن) مالیات خود شاید قسمت از این منافع یا کرایه جات را جلب نماید و تصامیم اقتصادی تصدی سرمایه گذاری شاید منحرف نه شود. اگر یک شرکت منافع خود را در عدم موجودیت مالیه به اعضی میرساند. مالیه به یک قسمت از منافع بالای عامل و محصول تاثیر نمیگذارد.

همین حقیقت را در این بخش به تفصیل مطالعه خواهیم کرد.

دلیل سوم اینکه چرا مالیات شرکتی برای وجود مالیات بالای منابع، عاید سرمایه که بدون آن شاید از ملیه دهی فرار میکردند ضرور میباشد، یا برای چیزیکه ملیه دهی به تعویق انداخته میشود مالیات شرکتی به حیث شیوه قبول ناشدنی نامیده میشود. شیوه های نگهدارنده در مواردی وجود دارد که عدم رضایت آن توقع میرود.

اول رضایت ندادن در برابر عاید سرمایه که توسط شرکتهای خارجی کمایی شده باشد در غیر آن شاید آنها به کلی از مالیه دهید فرار نمایند.

دوم اینکه رضایت ندادن در برابر کمایی نگاه شده توسط شرکت ها.

این حالت مالیه دهی شخص تا زمان که سهامداران از عهده کمایی های نگه شده بیرون می براینند، به تعویق می افتد خواه مفاد باشد یا هم منفعت سرمایه. چون به مالیات شرکتی قبلا رضایت نشان داده شده باید تحت مالیات مطلوب سیستم دوباره واپس گردد البته زمانیکه عاید سرمایه قابلیت مالیه پذیری را

بدست سهامداران پیدا می نماید، و این دلیل اساسی را برای تمام مالیات شرکتی و شخصی تهیه میدارد که در *Blue point (1977) for basic tax regain fo US treasury* توضیح گردید. اصلاحات اساسی خزانه ایالات متحده اگر سیستم مالیات که در سطح شخص اعتبار پیدا میکند مطلوب باشد، اعتبار دقیق برای مالیات شرکتی که قبلاً تادیه شده باشد داده میشود. و خود مالیات شرکتی بی نتیجه میباشد.

به حیث مقدمه که بعداً به تفصیل توضیح خواهد شد باید گفت که مالیات چطور بالای تصامیم شرکت ها تاثیر میگذارد. با نگاه به تصامیم سرمایه گذاری به یک سطح اساسی، شرکت اموال یا اجناس سرمایه را در یک دوره زمانی نصب می نماید، و در اتصال به عوامل متحول دیگر آنرا استعمال می نماید تا در آینده محصول بدست آید. باید نقشه 5 فعلاً به خرچ برسد تا عاید آن در آینده بدست آید. بعضی از منابع مالی ضرورت است که باید از سه مدرک بدست آید اول باید قرض گرفته شود (که باید سود آن پرداخته شود). دوم کمایی تعهدی که مربوط منافع فعلی یا از گذشته باشد.

سوم موضوعات تعادلی جدید میباشد. منبع چهارم تمویلی عبارت از آن است که از دولت به شکل اعتبار مالیاتی سرمایه گذاری بدست می آید. یا به شکل دیون بخصوص و غیره فکر میشود که اقتصاد تصدی منافع را بلندتر میسازد لهذا عوامل تا زمانی که منافع نهایی مساوی به قیم نهایی میشود ضروری میباشد. شرکت ها بصورت دوامدار تصامیم سرمایه گذاری را اخذ می نمایند، خواه اگر ضرورت به سرمایه اضافی داشته باشد ضرورت به تعویض سرمایه استهلاکی داشته باشد لهذا سهام سرمایه ایشان از زمان تا زمان فرق می نماید.

در هر زمان آنها شاید سعی نمایند که دارایی سرمایه را اصلاح سازد، لهذا منافع نهایی داشتن مازاد اضافی سرمایه دقیقاً مساوی به قیمت نهایی داشتن مازاد اضافی سرمایه در دست منافع نهایی عبارت از عاید نهایی تولیدی میباشد، در حالت شرکت رقابتی این ارزش تولید نهایی بعد از مالیه میباشد، قیمت نهایی دارای سرمایه که برای تولید محصول در همان زمان استعمال میشود. مفهوم باریک میباشد، دارایی که یک مرتبه بدست آمد شاید زمان ها دوام بکند.

چیزی را که ماضوروت به اجرای آنرا داریم عبارت از حساب نمودن یک قیمت برای هر زمان که توام با داشتن و استعمال دارایی میباشد. اگر یک دارایی به یک زمان استفاده شود دارای چهار اجزا میباشد که میتواند تمام شد برآورد شده را بسازد.

اول قیمت است که دارایی را تمویل می نماید که شامل ربح است که برای قرض تادیه میشود. به اضافه حساب بازگشتی تادیه شده باری سهامداران جز اخیر از خاطر شامل است که وجوه تساوی در تمویل سرمایه تعطیل را به خود آورده شاید برای سهامداران در جای دیگر حاصل را بگیرد.

دوم دارایی شاید در اثر استعمال عادی تنزیل یابد، و در اخیر زمان شاید محصول را که در ابتدا بدست می آورد تولید نه کند. از این خاطر است که ارزش دالر را شاید بی بها سازد.

سوم ارزش دالر سرمایه شاید از سبب کم ارزش شدن تغییر بخورد که تغییر در قیمت های نسبی و تورم به وجود می آید.

گفته میشود که در نتیجه شاید سرمایه منفعت ببرد یا از دست دهد. در اخیر داشتن دارایی سرمایه شاید منجر به پس انداز مالیات شود. این چهار جز تمام شد نگهدارنده واحد اضافی سرمایه به تمام شد نهایی جمع شده به چیزیکه به نام مصارف استفاده سرمای یاد میشود. شرکت شاید تازمان سرمایه گذاری نماید که تمام شد نهایی سرمایه از دیاد یابد. مشوق سرمایه گذاری شاید نزول نماید و برعکس کار ما اینست تا فورمول دقیق برای مصرف تمام شد مستقل سرمایه را مشخص سازیم.

در نتیجه ما میتوانیم نشان دهیم که چگونه مالیه و تورم میتواند هر دو مصرف تمام شد و تصمیم سرمایه گذاری شرکت را متأثر سازد.

ما از یک حالت که هیچ مالیات موجود نباشد شروع مینماییم.

سپس به ترتیب نرخ انفلاسیون، مالیات شخصی و مالیات شرکتی را اضافه می نماییم. چیزیکه باید رقابتی بودن شرکت را نشان دهد، باید قیم طوریکه داده شده تعقیب شود.

A: حالت بدون مالیات

در عدم موجودیت مالیات و تورم اصطلاح ریاضیکی برای مصرف تمام شد سرمایه به صورت دلچسب ساده میباشد.

فکر کنید که قیمت خرید یک واحد سرمایه q باشد. این از یک زمان تازمان دیگر فرق میکند. لاکن ما اشتراک زمان را برای ساده گی موضوع حذف میکنیم. فکر میشود که سرمایه به صورت متناسب به نرخ δ در هر زمان تنزیل می یابد، در نتیجه $q\delta$ استهلاک یا تنزیل متحمل شده در وقت زمانی فی واحد q dollars سرمایه ثروت.

قیمت تمویل دارای فکر میشود که r dollars تمویل باشد یا qr دالرفی واحد سرمایه. صنایع سرمایه علیه دارایی شاید Δq فی واحد زمانی باشد. مصرف تمام شد سرمایه توسط c نشان داده شده. خلاصه آنها طور ذیل تحریر میگردد.

$$c = q(r + \delta - q) \quad ((11-12))$$

که عبارت از نرخ تغییر قیمت برای اجناس سرمایه شرکت شاید تازمان سرمایه گذاری $g = \frac{\Delta q}{q}$

نماید تا که مصرف تمام شد سرمایه مساوی به ارزش تولید نهایی آن شود.

$$pMpk = q(r + \delta - g) \quad (11-13)$$

عبارت از قیمت محصول، و Mpk عبارت از تولید نهایی سرمایه میباشد به احتمال کلی عرض میکنیم که با کسب بیشتر سرمایه توسط شرکت. تولید نهایی سرمایه نزول می نماید. این حالت تازمان دوام پیدا میکند تا که (eg 11-13) یقین شود.

قیمت مالیه، r عبارت از نرخ است که شرکت برای طلبکارانش تادیه می نماید تا ضروریات نقدی خویش را برای وجوه نهایی تمویل نمایند.

چون میتواند تمویل نهایی آن از هر یک قرض یا تساوی به وجود آید. مصارف تمویل عبارت از نرخ ربح میباشد که شرکت باید آنرا برای قروض با تفاوت یا به نفع غیر خالص i تادیه نماید و آن عبارت از نرخ ربح یک دوری میباشد. و ما این حقیقت را که شاید رسید یا موعد پرداخت قروض شاید فرق کند از نظر دور می اندازیم. برای تساوی. تمام شد مالی دقیقاً عبارت از آن است که برای جبران سهامداران ارتباط میگیرد. البته برای تهیه وجود تساوی بیشتر.

تمام شد یا قیمت تساوی را p می نامیم.

اگر β تناسب وجوه نهایی باشد که از قروض بدست آمده و $(1 - \beta)$ از تساوی مصارف تمویل شرکت عبارت از $r = \beta i + (1 - \beta)p$ (11-14) این عبارت از قیمت است که در مصرف تمام شد استعمال شده در eq (11-13) ظهور گردیده. این فرمول که برای مصارف تمویل ذکر شد بعضی سوالات را بدون جواب می مانند. در خصوص که دقیقاً β چه چیز را تعیین می نماید؟ آیا نسبت قرض به تمام تمویل میباشد؟ در نوشتجات کدام جواب واضح برای سوال مذکور وجود ندارد.

اگر چه چندین پدیده ذکر شده که انتخاب ساختار مالی را متاثر میسازد. یک منظره بزرگ که توسط Mocligniam و Miller 1958 توضیح شده است (در یک نوع مشهور) ذات و اصل ماده یا تصرع اینست که انتخاب β برای سهامداران شرکت نامناسب میباشد. در نظر گیرد ابتدا که با بلند رفتن β تحول برگشت به دارنده های تساوی بلند میرود. زیرا بازگشت عملی که شرکت بدست می آورد، البته توسط سرمایه گذاری غیر واضح میباشد و قیمت که برای دارنده های دین داره میشود مقدار ثابت میباشد به شیوه که Modigliani و Miller اشاره کرده در یک جهان کاملاً فعال بازار سهامی و درجایکه افلاس نباشد، انتخاب β نامناسب خواهد بود.

اگر شرکت‌ها نسبت قرض به تساوی را تغییر بدهد و در نتیجه تحول بازگشت به تساوی مالکین تغییر بخورد. این حالت به صورت دقیق توسط ملکین تساوی جبران گردیده اگر آنها نسبت قرض بر تساوی را در portfolio (مجموعه اسناد بهادار) شخص خویش به جهت مخالف تغییر بدهد

مثال: فرض کنید که یک شرکت یک دالر قرض را به حیث *ceteris paribus* (در صورت ثابت بودن سایر شرایط) توزیع میکند. قرض شاید برای شرکت یک دالر اضافی را کمایی نماید. که به حیث مفاد تادیه میگردد. و ربح دیون آینده ما را در فی واحد مدت خلق می نماید.

و نسبت قرض به تساوی شرکت شاید بلند رود و سهامداران در یک وضعیت مخاطره آمیز قرار میگیرند، اگر سهامداران یک دالر ایشان برای خرید سند قرضه که حامل نرخ ربح باشد (i) بخرچ میرساند وی شاید ربح مساوی به رقم که تادیه شده بدست آورد.

تاثیر فعالیت های شرکت در معرض بطلان قرار میگیرد. و یک دالر اضافی که توسط شرکت قرض شده با یک دالر پس انداز تلاقی گردیده (توسط سهامداران) لهذا خرید قرض توسط نامناسب بوده از این خاطر است که β نامناسب میباشد.

زمانیکه امکانات پرخرچ افلاس، مارکیت ناقص سرمایه یا مالیات شناسایی گردیده میتواند نشان داده شود که نتیجه Miller, Modigliani دیگر دوام نمیکند و نسبت قرض تساوی دیگر نامناسب نیست. مثلا از دید نسبت قرض تساوی شاید احتمال افلاس را زیاد سازد که قیمت تمام شد واقعی را حمل گردیده، توسط سهامداران هیچگاه جبران نه میشود. یک منظره دیگر پرابلم توسط Baumol (1967), Malkeil پیشنهاد گردیده. آنها یک شیوه خالص و آماده برای انتخاب نیست قرض تساوی پیشنهاد نموده اند.

اول نرخ بازگشت مورد ضرورت علیه تساوی p ، فکر میشود که نسبت مذکور را زیاد سازد، یک تعهد و التزام دیگر وجود دارد که این حالت نمیتواند به صورت کلی اجرا نشود البته توسط معامله شخصی. دوم نرخ ربح باید توسط شرکت تادیه شود و شاید توسط نسبت قرض تساوی بلند برود. چون امکانات افلاس بلند می رود.

اگر هر دو i, p از دید یابد وظیفه β ، قیمت تمام شد سرمایه r خود شاید وظیفه β باشد.

زمانیکه مالیات معرفی گردیده، به اندازه که آنها به قرض از تساوی به صورت مختلف برخورد نمایند. آنها شاید شرکت را وادار به تعویض یک توسط دیگران شود. و این به نوبه خود شاید قیمت تمام شد مالی و تصمیم سرمایه گذاری شرکت را متاثر سازد.

یکی از مقاصد این بخش عبارت از توضیح سمت یا جهت است که مشوق در آن اتفاق می افتد. عظمت آن شکل است برای تحقیقات یا بررسی های غیر علمی یا تجربی.

این حالت بدون مالیه به حیث یک نشان مفیددر مقابل تاثیرات مالیات و تورم. خدمت کرده میتواند در مورد مصارف استفاده در معامله که حیث مصارف استفاده خنثی سرمایه را دارد فکر کنیم. مالیات نیز

شاید بی اثر یا خنثی گردد، البته $U_{is}-aU_{is}$ (روبرو) به تصمیم سرمایه گذاری اگر آنها اصطلاح را برای مصارف استفاده سرمایه شرکت تغییر ندهد.

مالیات شرکت ها $corpotate tax$

فکر کنید که ماحال یک سیستم ساده مالیات شرکتها را با ساختار قرار دادی مناسب می شناسیم. اساس مالیات متشکل از عاید، تمام شد پایین فعلی (مزد ها، مواد خام، محروقات و غیره) کاهش کم برای قیمت های تمام شد سرمایه.

بخش اخیر متشکل از تنزیل تخصیص فرسایش یا تنزیل جیره برای مقاصد مالیاتی و هر تمام شد ربح تایده شده میباشد، فورمول مصرف تمام شد سرمایه، معادله مالی (11-14) و شرایط بلند ساختن منافع eq (11-13) اصلاح گردیده تا به این موضوع به حساب کشانیده شود.

مالیات شاید نفع نهایی را برای سرمایه گذاری تقلیل نماید.

اگر عایدات که توسط سرمایه گذاری نهایی تولید گردیده مشمول مالیه گردند. باز هم مصارف نهایی یا قیمت تمام شد نهایی شاید تنزیل کند، پس انداز مالیات شاید در نتیجه کسر تنزیل و قیمت تمام شد ربح به وجود آید، برای ملاحظه نمودن اینکه چطور مشوق سرمایه گذاری مورد تاثیر قرار میگیرد، نرخ مالیات شرکتها را به u و کاهش برای مقاصد مالیات را به نرخ توازن روبه کاهش نشان دهیم.

در حقیقت برنامه های دیگر تنزیل نیز استعمال میشود. (میتودهای ارقام خطی مجموع سالها) و فورمول ما طوری اصلاح میشود که آنها به حساب کشانیده میشود. به یاد داشته باشید که ∞ با نرخ حقیقی تنزیل δ مساوی قرار نگرفته.

برای راحتی اصطلاح نفع سرمایه g را باید از نظر بیاننازیم یا به صورت معادل فکر کنید که g به δ یا نرخ استهلاک ادخال یا آمیخته شود.

لهذا δ به حیث نرخ اقتصادی حقیقی تنزیل یاد میشود.

ضیاع تغییرات و قیمت نسبی هر دو باهم میگردند. اگرچه بعدا شاید توضیح شود، شرایط نهایی زمانیکه شرکت حد مطلوب سهامی را انتخاب کند مطمئن تر میشود و عبارت از (برای معلومات بیشتر Auerbach 1979 دیده شود)

$$(11-15) \quad (1-u)p \quad Mpk = q(r + \delta) \left(1 - \frac{u \infty}{r + \infty}\right)$$

r عبارت از $r = bi(1-u) + (1-\beta)p$ طرف چپ نفع نهایی توسط $(1-u)$ تقلیل می نماید و عاید مولده فروش محصول توسط نرخ u مالیه را متحمل میشود. طرف راست تمام شد محسوب مالیه r بوده و تغییر میخورد از سبب اینکه ربح مضمهر مالیه را نمی پذیرد.

لهذا قیمت آن شرکت $i(1-u)$ بوده. افاده که در معادله اخیر 11-15 در قوسها جابجا شده نمایانگر تاثیر حذف کردن از حساب استهلاك شدن برای تنزیل میباشد.

و میتواند طور ذیل بیان شود. قیمت خرید واحد سرمایه در مارکیت q دالر میباشد، باز هم اگر یکدفعه خریده شد واحد سرمایه به جریان استهلاك بالغ گردیده و به نرخ کاهش توازن ∞ از حساب حذف میگردد. میتوانیم نشان دهیم که ارزش فعلی برای تنزیل آینده شرکت به ارزش دالر $\infty/(r-\infty)$ حذف میشود. لهذا ارزش فعلی پس انداز مالیات علیه ثروت یک دالر سرمایه $u \infty/(r+\infty)$ میباشد.

ما قیمت خرید موثر یک واحد سرمایه را به حیث قیمت خرید عملی q فکر میکنیم که عاری از ارزش فعلی پس انداز مالیات آینده کاهش استهلاك میباشد و میتوانیم بگویم.

$$q(1 - u \infty / (r + \infty))$$

طرف راست به حیث مصارف استفاده واحد سرمایه که قیمت $q(1 - u \infty) / (r + \infty)$ را متحمل میشود. شرکت شاید مقدار سرمایه را تقاضا نماید که تا حالت نهایی (11-16) eq مطمئن شود. برای مقایسه آن با نتایج no tax با آنرا دوباره به شکل ذیل بنویسیم.

$$(11-16) \quad pMpk = q \frac{(r + \delta)}{(1 - u)} \left(1 - \frac{u \infty}{r + \infty} \right)$$

تاثیر مشوق مالیات بر سرمایه گذاری از مقایسه طرف راست (11-16) eq با حالت بی اثر حالت بیطرف $q(r + \delta)$ بدست آمده میتواند. اگر اولی توسط مالیه از دیاد یابد در اینصورت دلسرد میشود.

بر عکس اگر توسط مالیه کم شود. سرمایه گذاری تشویق میشود. تقدم واضح نیست به این معنی که آیا مالیه آنرا موخر ساخته یا آنرا تنبه میسازد. و مربوط اهمیت β , ∞ میشود. بازهم در مجموع این مالیات شاید بی اثر نباشد.

مالیه شاید تصامیم مالی یک شرکت را منحرف سازد، بار جارفته به کسر ربح نه به کسر مصرف تمام شد تساوی، مالیات قیم نسبی قروض مالی را کم کرده و شرکت را تنبه کرده تا نسبت تساوی دیون را از دیاد بخشد، برای اینکه مالیه واقعا بی اثر گردد.

باید به اساس ساختار های مالی که توسط شرکت و تصمیم سرمایه گذاری داده میشود عیار گردد، تبصره فوق برای سرمایه تنزیل پذیر در نظر گرفته میشود. همین قسم تحلیل شامل انواع دیگر میگردد. طور مثال با سرمایه غیر تنزیل پذیر $\delta = 0$ لهذا حالات نهایی عبارت است

اصطلاح مشابه برای *inventory capital* سرمایه موجودی نیز مشتق می‌گردد. در عدم موجودیت تغییر قیمت، قیمت داشتن سرمایه موجوده مساوی به قیمت تمویلی می‌باشد. علاج یا راه حل سرمایه موجوده مغلق می‌گردد. البته زمانی که قیمت اجناس موجوده تغییر نکند.

زیرا قیمت تمام شد اجناس که از عهده موجودی برآمده شاید از ارزش های فعلی یا تعویض حذف نگردد. برای بحث بیشتر مصرف تمام شد استعمال موجودی نگهدارنده بررسی اینکه کدام نوع ساختار مالیات بر شرکتها شاید بی اثر باشد، دلچسب خواهد بود. سه علل وجود دارد که باید تفریق گردند،

1 - True economic depreciation and full cost of finance deductibility (استهلاک واقعی اقتصادی و مصارف کامل کاهش دهی تمویل)

حالت اول برای ملاحظه نمودن آن عبارت است از اینکه نرخ تنزیل برای مقاصد مالیاتی مساوی به نرخ حقیقی تنزیل می‌باشد ($\alpha = \delta$) و هر دو تمام شد ربح i و تمام شد تساوی p ، مربوط سرمایه دست داشته *tax deductible* یا (تنزیل پذیری برای مالیه) می‌باشد.

تمام شد تمویل برای شرکت مساوی میشود به:

$$r = Bi(1-u) + (1-\beta)p(1-u)$$

لهذا نه قرض و نه تساوی مورد توجه بوده (eq (11-16) طورذیل تحریر می‌گردد

$$\begin{aligned} PMPk &= q \frac{(r + \delta)}{(1-u)} \left(1 - \frac{u\delta}{r + \delta} \right) \\ &= q \frac{(r + \delta)}{1-u} \left(\frac{r + \delta - u\delta}{r + \delta} \right) \\ &= \frac{q(r + \delta(1-u))}{1-u} \\ &= q(Bi + \delta(1-\beta)p + \delta) \end{aligned}$$

که به حالت بیطرف مشابه بوده. اگر چه این یک مالیات خیالی بوده مشکل است در معرض اجرا قرار گیرد. لهذا ادارات مالیاتی باید هر دو نرخ تنزیل δ و تمام شد محسوب تساوی مالی p را شناسایی نماید. چون هیچکدام آن مستقیماً قابل مشاهده نیست در نتیجه بعید است که اساس مالیه تعریف گردد.

ii - جریان نقدی مالیه گذاری *cash flow taxation*

حالت دوم جریان نقدی مالیات دهی می‌باشد یا مصارف فوری که توسط اسمیت طرفداری میشود. در نزدیک ها در Bruce, Boadway, Mintz (1983), Meade (1978) تحلیل گردیده، اگر خراجات سرمایه حذف گردد و دیگر تنزیل اجازه داده نه شود، در نتیجه ربح در معادله 11-16 میتواند حالت

بیطرفی را کم سازد ابتدا در نظر گیرد که تمام شد مالی آن $Bi + (1 - \beta)p$ میشود زیرا ربح کسر پذیر میباشد.

همچنان با حذف فوری نرخ تنزیل α برابر به α میشود، قوسهای اخیر در Eq(11-16) را میتوانیم طور ذیل بنویسیم:

$$\left(\frac{1 - u}{1 + r/\alpha} \right)$$

و هر گاه $\alpha = \infty$ شود $(1 - u)$ بدست می آید.

در این حالت افاده $(1 - u)$ باطل گردیده، معادله Eq(11-16) به حالت بدون مالیه تقلیل برمیگردد. این نوع ساختار مالیاتی از نقطه نظر اداری مطالعه میگردد، زیرا با در نظر داشت آن ادارات ضرورت شناسایی به نرخ واقعی تنزیل نداشته یا برای تمام شد مالی برای شرکت طوریکه در حالت قبلی دیده میشود. به فرضیه واضح که قبلا ذکر شد متوجه باید شد که نرخ مالیاتی u متناظرا شامل سالهای میشود که در آنها وجود دارد.

برای بی اثر ساختن آن شرکت باید کمک های بلاعوض را در این سالها بدست آورد. در عمل برای شرکت ها شاید اجازه وعده کمک ها در سالهای ضرر داده نشود. بلکه در عوض آنها اجازه حمل ضیاع در سالهای آینده را دارد، منقول ساختن ضیاع برای سالهای آینده تعویض مکمل برای جبران تام ضیاع یا علاج کمک بلاعوض نبوده، بدین معنی است که کمک بلاعوض تا آینده به تعویق می آفتد تا که منافع مثبت کمایی گردد. این حالت سبب میشود تا تمام شد مساوی با ربح سابق الذکر بالای کمک بلاعوض، را بالای شرکت وضع نماید.

یک سیستم سریع یا فوری هدف شاید احتمال ضیاع شرکت را در سالهای ابتدایی زیاد سازد. معلوم دار که کسر آن با تراکم سرمایه آباد میشود، برای حفظ بیطرفی چنین سیما تهیه برای اجرا آن ضیاع تمام ضروری می باشد.

بدین معنی است که عاید مولده از سرمایه گذاری شرکت تا بعدا به تعویق می افتاد. و در سالهای که سرمایه گذاری بلند برود شاید منفی شود.

iii- ارزش شخصی مصارف از دست دادن سرمایه

قیمت مساوی خریداری سرمایه

در حالت سابقه بالفعل حالتی خاص از قاعده بی اثر بودن عمومی می باشد، مالیه را در نظر گیرید که حذف تنزیل رابه نرخ توازن کاهشی α اجازه بدهد مانند قبل. تحت چنین سیما ارزش دفتری سرمایه

تنزیل ناشده علیه سرمایه گذاری ابتدایی یک دالر شاید به تناسب $(1-\alpha)$ زوال نماید. در نتیجه اگر یک دالر در سال صفر انتخاب شود $(1-\alpha)$ شاید در سال 1 تنزیل ناشده باشد $(1-\alpha)^2$ در سال 2 و غیره $(1-\alpha)^t$ در سال t.

حال فکر کنید که قیمت تمام شد حذف مالی r را در مبلغ تنزیل ناشده سرمایه ضرب مینماییم لهذا در سال t قیمت تمام شد حذف مالی $r(1-\alpha)^t$ میشود. مصارف تمویل عبارت از قیمت تمام شد عملی که شرکت برای قروض و تساوی باید آنرا تادیه نماید $Bi + (1-\beta)p$ می باشد.

تحت همین سیما قیمت تمام شد حذف مشابه به حذف تنزیل می باشد و طور توضیح میشود که در آینده پس انداز مالیاتی بلند میرود، یا به صورت معادل قیمت خرید موثر اجناس سرمایه را کاهش میدهد. قیمت موثر خرید یک واحد سرمایه عبارت از:

$$q(1-u) \alpha / (r + \alpha) - ur / (r + \alpha)$$

یا $q(1-u)$ میباشد. این قیمت دقیقا مشابه قیمت موثر خرید تحت از دست دادن فوری میباشد.

$$(11-18) \quad pMpk = q \frac{(r + \delta)}{(1-u)} (1-u) = q(r + \delta)$$

$r = Bi + (1-\beta)p$ از این خاطر است که مالیه نیوترال یا بی اثر میباشد. اگر دیگر هم پیش برویم بدون در نظر داشت نرخ تنزیل α منتخب شده، این شاید بی اثر باشد (Bruce, Boadway 1979) دیده میشود اگر $\alpha = \beta$ باشد، ما حالت اولی (i) مانند فوق را داریم.

اگر $\alpha = \alpha$ ما حالت دومی ii را میداشته باشیم. که خود خواننده درستی و عدم درستی آنرا تعیین کرده میتواند. تهیه مالی حذف به ارزش عدم تنزیل سرمایه شرکت بنا میآید شاید مالیه بازهم بی اثر قرار بگیرد.

اصولا شرکت میتواند ساختار تنزیل دلخواه ایشان را انتخاب نماید که در نتیجه آن بیطرفی به وجود خواهد آمد یقینا تمام شد مالی حذف باید صرف محدود به تادیه ربح نگردد یا شرکت متعهد شود که قروض را برای تساوی به صورت مصنوعی تعویض کرده و بیطرفی از دست داده شود.

تمام مثال های فوق مالیات به ارتباط تصمیم سرمایه گذاری شرکت بی اثر میباشد، لهذا گفته میتوانیم که آنها در تصمیم نهایی سرمایه گذاری را متاثر کرده نمی تواند، معنی آن این نیست که آنها عاید را بدست آورده نمی تواند، تنها آنها عایدات بدون مالیه بالای پروژه های نهایی جامعه بدست آورده میتواند.

بالای پروژه های زیربنایی - نهایی مالیات قسمت خالص منافع یا کرایه قبضه نموده. بدین اساس، مالیات بی اثر عبارت از مالیه موثر مطلوب بوده، زیرا عایدات را بدون وضع نمودن تحریقات یا زیان ثابت علیه اقتصاد جمع می نمایند.

این مالیه موثریت خود را بالای صنعت های که اجاره مهم را تولیدمی نماید مانند منابع صنایع نشان میدهد مالیات بر شرکتها اکثرا به سرمایه گذاری تشویقی مشارکتی انواع مختلف اصلاح میگردد.

این بحث را با اشاره به آن که چگونه مشوق سرمایه گذاری میتواند تصمیم سرمایه گذاری نهایی شرکت را مورد تاثیر قرار دهد مکمل میسازیم. اشکال متبادل وجود دارد که مشوق سرمایه گذاری میتواند به وقوع پیوندد، یک شکل عام اش اعتبار مالیاتی سرمایه گذاری میباشد. که به شرکت اعتبار مالیاتی را به هر دالر سرمایه گذاری قبول شده، اعتبار مالیاتی سرمایه گذاری دارای دو نوع است، آنهاییکه تخصیص استهلاک را ترک گفته یا بلند میسازد، دوم آنکه مبلغ سرمایه را تنزیل داده البته نسبت تخصیص استهلاک به اساس سابقه قیمت موثر خرید واحد از سرمایه q است اعتبار مالیاتی سرمایه گذاری کم، پس انداز مالیاتی کم از سبب استهلاک (که size آن مانند قبل بوده) در نتیجه حالت نهایی که تعیین کننده سرمایه دلخواه شرکت باشد عبارت از

$$(11-19) \beta MPk = q \left(\frac{r + \partial}{1 - u} \left(1 - \phi - \frac{u \infty}{r + \infty} \right) \right)$$

اگر اعتبار مالیاتی بنا تنزیل را کم کند برای شرکت شاید در آینده صرفا $q(1 - \phi)$ کم شود.

در این صورت داریم

$$(11-20) \beta MPk = q \left(\frac{r + \partial}{1 - u} \right) (1 - \phi) \left(1 - \frac{u \infty}{r + \infty} \right)$$

در هر دو حالت مشوق سرمایه گذاری قیمت تمام شد نهایی سرمایه یک شرکت را پایان آورده لهذا شرکت تشویق گردیده تا اضافه تر سرمایه گذاری نماید. طرف دیگر برقراری انگیزه سرمایه گذاری وجود دارد، مانند اعتبار مالیاتی سرمایه گذاری که تنها شامل سرمایه گذاری خالص میشود (نسبت غیر خالص) یا کسر در عاید قابل مالیه شرکتها که مربوط سطح میشود.

مثال دیگر عبارت از استهلاک سریع میباشد که شامل ∞ زیاد شدنی است.

تخصیص سرمایه گذاری مانند اعتبار مالیاتی دارای تاثیر مشابه بالای مصارف استفاده دارد. یکی نمایانگر تخفیف در عاید مالیه پذیر به تناسب سرمایه گذاری میباشد، و دیگر تخفیف مالیات قابل تادیه را به تناسب سرمایه گذاری نشان میدهد با نرخ مالیاتی 50% یک تخفیف سرمایه گذاری 20% شاید تاثیر

مشابه اعتباری مالیاتی 10% را داشته باشد، در تمام حالات تاثیراتیست تا قیمت تمام شد نهایی سرمایه گذاری را پایان آورد. باید در نظر داشت که باوجود متاثر ساختن مبلغ سرمایه.

مشوق سرمایه گذاری تخنیک انتخاب تولید را متاثر سازد.

باکم کردن مصارف استفاده سرمایه به ارتباط قیمت تمام شمد استخدام دیگر عوامل مانند کار، شاید شرکت را وادار به ازدیاد شدت تخنیک تولید سرمایه شود درحالت که دیگر عوامل کار باشد، انگیزه سرمایه گذاری سبب میشود تا نسبت سرمایه - کار را ازدیاد دهد.

همچنان مشوق سرمایه گذاری دوام متوقعه ذخایر سرمایه را متاثر ساخته میتواند (که توسط شرکت طلب شده باشد). مثلا موضوع طور واضح میشود که اعتبار مالیاتی سرمایه گذاری سبب تنبه شرکت برای استعمال short live (دوام کم مدت) نسبت سرمایه long live (طویل المدت) می نماید.

Brodford (1980), Harberger (1980) دیده شود.

برای اینکه حالات مهم را در نظر داشته باشیم. فکر کنید که یکی از سرمایه گذاری ها در مجموع کدام تنزیل نداشته باشد و یک جریان محصول مستمر را حاصل می نماید، درحالیکه شکل دیگر به صورت مکمل بعد از یک دوره زمانی تنزیل می نماید و باید هر زمان تغییر بخورد.

اگر یک سرمایه گذاری ابتدایی \$1000 را در نظر بگیریم، سرمایه غیر تنزیلی اعتبار مالیات سرمایه گذاری شاید جریان یک نواخت \$ 100 فی واحد زمانی، محصول و عاید را بدست آورد، یک اعتبار مالیات سرمایه گذاری 10% قیمت موثر خرید سرمایه گذاری را به \$900 پایان آورد. لکن جریان عاید را شاید بدون تاثیر گذاشته باشد.

از طرف دیگر برای سرمایه گذاری که در یک دوره زمانی صورت میگیرد که دارای نرخ مساوی بازده باشد، \$1000 سرمایه گذاری \$1100 بازده خالص میداشته باشد که \$1000 تنزیل را احاطه می نماید.

اگر \$1000 دوباره سرمایه گذاری شود، منجر به بازده خالص \$100 خواهد شد. و در آینده مشابه آن تکرار خواهد شد، اعتبار مالیاتی سرمایه گذاری 10% نه تنها قیمت ابتدایی خرید سرمایه را به \$900 کم میسازد بلکه قیمت خرید سرمایه گذاری تعویضی را نیز پایان می آورد (البته به \$900) به این معنی است که جریان خالص بازگشت به \$ 200 فی واحد زمان بالغ خواهد شد که نظر به حالت عدم تنزیل بدون استهلاك زیادتر میباشد.

لهذا اعتبار مالیاتی سرمایه گذاری طرفدار سرمایه کوتاه مدت بوده زیرا شامل تعویض و سرمایه گذاری جدید هر یک میشود، عظمت تاثیر انگیزه سرمایه گذاری و ساختار شرکتی در عموم بالای تصمیم گیری سرمایه گذاری یک شرکت یک مشکل برای تحقیقات تجربی میباشد.

دریک مورد بروی بالای عنوان Topic Hall و Jorgenson 1967 تخمین نموده اند که اعتبار مالیاتی سرمایه گذاری 7% که در US معرفی شده بود (1962) تاثیر دراماتیک را بالای سرمایه گذاری داشت. مثلا 40.9% سرمایه گذاری خالص بالای وسایل کارخانه ای در 1963 اعتبار مالیاتی حمل میشود. قبول میتوذهای سریع التنزیل در 1954 و کم کردن خدمات زندگی در 1962 تاثیر قابل ملاحظه بالای سرمایه گذاری داشت.

این مطالعات و تیوری کلاسیک جدید که به آن بنا است بدون انتقاد نمی باشد، برای سروی بهتر 1975 Brechling , 1976 Helliwell دیده شود.

مالیات شخصی Personal Tax

عاید شخصی به صورت غیر مستقیم بر تصمیم سرمایه گذاری یک شرکت تاثیر میگذارد (البته از طریق تاثیر بالای قیمت تمام شد مالی شرکت) یک انحراف مزید را بالای مارکیت سرمایه از طریق جدا نمودن مصارف تمویل برای شرکت و بازگشت خالص (بعد از مالیه) که توسط خانواده در پس انداز ایشان بدست آمده، به وجود می آورد، مانند قبل در نظر بگیرید که نرخ ربح تادیه شده توسط شرکت برای دیون باشد و P بازده نهایی که سهامداران آنرا بالای بدست می آورد. m نرخ مالیات شخصی که توسط خانواده تادیه میشود باشد.

و فکر کنید که m برای جلوگیری از اختلال حالت که از پیشرفت ساختار نرخ منشا میگیرد، ثابت نگهداشته میشود ϕ نرخ قابل تادیه مالیات بالای عاید تساوی که توسط سهامداران حصول گردیده باشد. ما ϕ را برای هر دو منفعت سرمایه و منفعت عاید مساوی در نظر میگیریم. قیمت تمام شد قروض برای شرکت $(1-u)$ i خواهد بود که کسر ربح تحت مالیات شرکتی در نظر گرفته شده. در مصارف دارایی خالص برای اینکه سهامداران از نرخ بازگشت p بعد از مالیه نجات پیدا بکند، مالیات بازگشت قبل از مالیه $P/(1-\phi)$ خواهد بود.

لهذا قیمت تمام شد موزون یا ضریب 1 مالیه برای شرکت طورذیل است.

$$r = Bi(1 - \phi) + (1 - B) \frac{P}{(1 - \phi)}$$

حالت نهایی که شرکت روبروی آن میشود مساوی به معادله 11-15 خواهد بود. قیمت تمام شد مالی برای اقتصاد بازگشت بعد از مالیه خواهد بود و ضرورت دارد تا savers (پس انداز کننده گان) را برای پس شان جبران نماید. درحالت دیون شکل $(1-m)$ i و برای دارایی خالص خواهد بود. لهذا تمام شد مالی از نقطه نظر اجتماع که r باشد.

11-22

$$r = Bi(1 - m) + (1 - \beta)p$$

به اضافه انحراف که بالای ساختار مالی شرکت توسط کسر ربح مالیت شرکتی وضع میشود. مالیات شخصی نیز میتواند، قیمت تمام شد نسبی دیون و دارایی خالص مالی را متأثر سازد.

اگر ربح به شدت مورد اصابت مالیه شخصی قرار گیرد منفعت آن فزون خواهد شد، قیمت نسبی دیون مالی برای شرکت افزایش خواهد کرد، لهذا موجب میزان اتکا پایین به وام درمقایسه به مالیات شرکتی میشود.

حال حتی اگر مالیات شرکتی بی اثر هم باشد، سیستم مالیاتی خود یک انحراف را بالای مارکیت سرمایه وضع می نماید. زیرا مالیات شخصی شامل عاید سرمایه میشود. یک شیوه مشاهده آن از طریق نظریه نرخ مالیاتی موثر بالای مارکیت سرمایه طور ذیل تعریف میگردد.

چون $pMpk$ عبارت از بازگشت ناخالص نهایی که توسط واحد سرمایه تولید شده است. $pMpk/q$ نرخ ناخالص بازگشت علیه ثروت دارای سرمایه خواهد بود.

نرخ خالص بازگشت شاید $pMpk/q - \partial$ شود. با اشاره به δ از طریق معادله (11-16) طور ذیل تحریر میگردد:

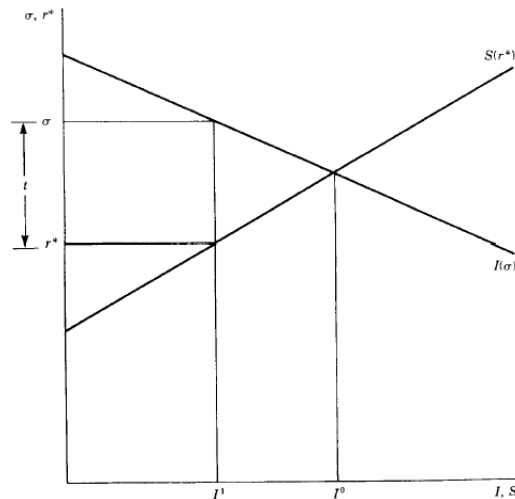
$$\delta = pMpk / q - \partial = \frac{r + \partial}{1 - u} \left(1 - \frac{u \infty}{r + \infty}\right) - \partial$$

بازگشت خالص سرمایه δ با نرخ سرمایه گذاری پایان می آید. ما میتوانیم یک برنامه یا schedule مطالبه سرمایه گذاری مطابق شکل ذیل ترسیم نماییم. که نشان دهنده سرمایه گذاری به حیث وظیفه یا عمل نرخ خالص بازگشت به سرمایه می باشد.

در نظر داشته باشید اگر ساختار مالیات شرکتی بی طرف باشد طوریکه قبلا مورد بحث قرار گرفت، معادله (11-23) شاید به $\delta = r$ تقلیل یابد.

همچنان اگر بازده خالص بر پس انداز کننده ها r باشد از معادله 11-22 ما میتوانیم حدس بزنیم که پس انداز به ارزش r از دیاد می یابد شکل ذیل نشان دهنده میلان lipward عرضه پس انداز می باشد. در موجودیت مالیه r, r ، باهم فرق می نماید که میتوانیم با تفتیش معادلات (11-22)، (11-21) آنرا ثابت سازیم، اگر کدام مالیه وجود نداشته باشد تفتیش معادلات (11-23)، (11-22)، (11-21) شاید $\delta = r = r$ را نشان دهد.

Figure 11-13



لهذا باز گشت خالص به سرمایه مساوی به از گشت خالص به پس انداز میباشد، در این حالت سرمایه گذاری و پس انداز به اقتصاد توسط I^0 نشان داده شده، در موجودیت مالیات I^0 ($\delta \neq r$) حصول نمیگردد، دیاگرام حالت را ترسیم می نماید که سیستم مالیات سبب میشود تا باز گشت به سرمایه را به باز گشت به پس انداز برساند یا $\delta > r$ فرق بین δ, r به نام نرخ موثر مالیات بر مارکیت سرمایه یاد میشود. و به حیث t نشان داده میشود.

و با تاثیرات منحرف کننده مالیات شرکتی و مالیات شخصی اتحاد می نماید، اگر مالیات شرکتی بی اثر باشد البته از سبب جریان نقدی سیستم مالیات موثر صرفاً انحراف را که از سوی مالیات شخصی بالای عاید سرمایه وضع شده منعکس میسازد. در این حالت

$$\delta = r = Bi + (1 - \beta) \frac{P}{(1 - \theta)}$$

شاید r به r تجاوز نماید (از سبب مالیات شخصی) گفته میشود که قیمت تمام شد مالی شرکت شاید به باز گشت علیه پس انداز خانواده تجاوز نموده در نتیجه مارکیت سرمایه منحرف میگردد. از طرف دیگر اگر کدام مالیات شخصی بالای عاید سرمایه وجود نداشته باشد (مثلکه تحت سیستم خراجات مالیات وجود میداشته باشد) انحراف موثر مالیات به صورت کامل توسط مالیات شرکتی خواهد بود.

در این حالت r شاید قیمت تمام شد مالی که شرکت در مارکیت آنرا میخرد لکن $\delta = r$ از Eq (11-23).
 طوریکه مشاهده گردید مالیات شرکتی میتواند یا سرمایه گذاری را به تاخیر بیندازد ($\delta > r$)
 باهم شاید سرمایه گذاری را تنبیه نماید ($\delta < r$)

TAXATION AND RISK TAKING

(مالیه گذاری و حمل خطر احتمالی)

حمل خطر احتمالی و تخصیص مجموعه اسناد بهادار

تردد خواص هر اقتصاد است. و نگرش به طرف حمل خطر رول مهم را در تعیین عملکرد اقتصاد بازی مینماید. حتی در اقتصاد مترقی هم که شرکت های بزرگ تلاش تردد را بخرچ میرسانند.

نرخ که تولیدات و تخنیک های جدید به اساس آن پیشرفت می نماید تا الحال به قاطعیت منحصر به خطر های احتمالی و موجودیت کار و کسب مخاطره آمیز میباشد. این به نوبه خود سبب میشود تا سیستم مالیات شاید بدوش گرفتن خطر را دلسرد سازد و عرضه وجوه شاید آنرا تمویل نماید.

مالیه دهی شاید احتمالات خطر را به دو سطح مورد تاثیر قرار دهد. این شاید تصامیم مجموعه اسناد بهادار را اسناد بهادار توسط خانواده متاثر سازد (یا توسط موسسات) و در نتیجه موجودیت وجوه را، یا تصامیم واقعی سرمایه گذاری را که توسط اقتصاد تصدی و افراد صورت گرفته متاثر سازد. از نقطه نظر رشد اقتصاد حالت دومی مناسب میباشد باز هم تاثیر علیه مارکیت های مالی یک مرحله متوسط مهم در این پروسه میباشد. اگر از ادبیات معتبر بر این مضمون با تصامیم مالی یا اسناد بهادار سرو کار دارد. در همین وقت طرف واقعی سرمایه گذاری مهم میباشد.

در بعضی حالات نتایج برای برخورد اسناد بهادار خانواده برای پالیسی سرمایه گذاری شرکت ها ترجمه میشود. و به این موضوع در پایان لکچر بر میگرددیم.

موضوع اساسی تاثیر مالیه دهی علیه احتمال خطر میباشد، تفسیر این نظریه به صورت مکمل ساده نمی باشد و ما تحلیل های زیاد را به حالات که روشن باشد بنا میکنیم. یعنی حالتیکه تنها دو دارایی وجود داشته باشد.

دارایی محفوظ و دارایی مخاطره آمیز (risk) در فصل 4-4 ما در مورد ارتباط بین این حالت و تصامیم پس انداز معاینه کردیم. مدل اساسی اسناد بهادار در ذیل بیان گردیده

(section 4-2) نمایانگر یک تحلیل از تاثیر عاید و مالیات دهید ثروت در مدل دو دارایی میباشد

(section 4-3) تاثیر تعداد از تدارکات خاص از کود مالیاتی و دلایل منطقی آنرا ملاحظه می نماید.

(section 4-4) علاج را در جهات مختلف توسعه داده که شامل عمل متقابل به تصمیم پس انداز و شرح تعادل عمومی ساده مدل، ارتباط بین نتایج تیوریکی و روند مشهود مختصرا در بخش نتیجه گیری مورد بحث قرار گرفته.

مالیات که در این لکچر ملاحظه گردیده اساسا بالای عاید و ثروت وضع گردیده البته با بعضی رجعت ها به مالیات بر مفاد سرمایه همین موضوع است که زیاد تر توجه را در این بخش بخود جلب کرده است، یک احساس وسیع که بعضی از اقتصاددانان در آن سهم ندارند حاکی است که تعویض بدون گرفتن خطر، مالیات بر عایدات و مالیات بر ثروت را تشویق می نماید.

نگرانی ما در این بخش اینست که آیا مالیه احتمال خطر را دلسرد میسازد یا خیر ؟

ما هنوز این احتمال را معاینه نه کردیم که این دلسردی در اجتماع قابل قبول نمی باشد. اقتصاد رفاه یک تغییر در احتمال خطر منجر به ازدیاد بعضی موضوعات مشکل میشود که شامل معیار مطلوب تحت تردد eg. Ex ante versus ex post welfare در همین آشنا باید ما خطرات احتمالی علیه افراد یا شرکت ها را باهم تفکیک کنیم یا بدوش گرفتن خصوصی خطر، بدوش گرفتن مجموعی خطر در اقتصاد که بنام بدوش گرفتن اجتماعی خطر (social risk taking) یاد میشود. خطر احتمالی اجتماعی و خصوصی شاید به جهات مختلف حرکت نماید. میتواند توسط یک حالت ساده توضیح گردد که به حیث یک معرفی برای مدل (portfolio) با او دارایی بکار میرود. فرضا دارایی محفوظ باز گشت صفر را بدست آورده جز (a) ثروت ابتدایی شخص (Ao) به دارایی مخاطره آمیز سرمایه گذاری گردیده است.

شخص مطلوبیت متوقعه ثروت نهایی (A) را بلند برده که منحصر به باز گشت مخاطره آمیز متعدد می باشد (X) البته هر دالر سرمایه گذاری (A) در حقیقت مساوی به $Ao(1+ax)$ بوده ارزش منتخب (a) را در نظر گیرید.

فرضا اگر دولت مالیات بر عایدات متناسب را به نرخ (ti) معرفی نماید، لهذا (x) به $x(1-ti)$ مبدل میشود و همین است که شامل تمام ارزش ها میشود.

اگر یک شخص (a) رابه $a / (1-ti)$ برساند وی میتواند که ثروت نهایی اش را در یک سطح حفظ کند، البته با هر نوع محصول مختلف (foox) که قبلا در دست داشت، در چنین حالات نرخ خصوصی مالیات که توسط مالیات خالص اندازه گیری میگردد بدون تغییر می ماند $a(1-ti)$ لکن نرخ اجتماعی مالیات زیاد میگردد.

یک جز بزرگتر اسناد بهادر در شکل مخاطره آمیز سرمایه گذاری میگردد.

این مثال یک عامل اضافی را به وجود می آورد یعنی عاید دولت متعدد میباشد، و این یک سوال را برای مقایسه مالیات معرفی می نماید، که شاید امکان پذیر نباشد، مثل عاید مساوی برای تمام محصولات ممکن. یک امکان واضح آن طور است تا مالیات رابه عایدات متوقعه مقایسه نماییم و خاصا در جایکه خطر انفرادی به صورت آزادانه مشابه باشد در نظر میباشد. در حالیکه خطر انفرادی توزیع عاید نباشد (آزادانه) دولت شاید ارجحیت را به ارتباط توزیع عاید بر محصولات مختلف در نظر داشته باشد. در بین دیگر اشیا این حالت اصرار بدین دارد که باید ما نوع شی مخاطره آمیز را ملاحظه نماییم، که آیا مخاطره

رقابتی است بدون اینکه محدوده تخنیک‌داری داشته از سبب تحولات دورانی یا اینکه شاید مخاطره سیاسی در ارتباط تغییرات آینده نرخ در نظر است (Ekern 1971)

مدل اسناد بهادار (portfolio Model)

مدل اساسی اسناد بهادار (portfolio) آنست که قبلاً طرح گردید، به استثناء اینکه اگر ما عموماً به نرخ غیر منفی بازگشت (r) فی دالر (safe asset) دارایی محفوظ سرمایه دارایی شده اجازه بدهیم. یا آن هم ما شیوه که در آن تصمیم (portfolio) به نقش مطلوبیت منحصر باشد بررسی می‌نماییم. فکر میشود که نه (x) و نه هم (r) منحصر به مبلغ سرمایه گذاری شده میباشد. طوریکه قبلاً ذکر شد که شخص مطلوبیت متوقعه را از سرمایه در انتها زمانی، اعظمی سازد که نقطه منحصر به خرید ابتدایی دارایی‌ها است.

فکر میشود که نقش مطلوبیت شدیداً معر است که دلالت به بیزار بودن از مخاطره را میکند، مثلاً ترجیح میدهد به ثروت محفوظ (A) با توزیع اتفاقی با اوسط برابر به (A) Note در اخیر مبحث دیده میشود. اگر ما توسط (E) عامل توقع (Expectation Operator) را نشان دهیم در نتیجه وی تناسب (a) را برای سرمایه گذاری در دارایی مخاطره آمیز که با اعظمی شد، انتخاب می‌نماید.

$$E[u(A)] \equiv \int u\{A_0[1 + ax + (1-a)r]\}df$$

دولت به احتمال تراکمی توزیع (x) با (x > -1) می‌کند. شرایط (order) اول (u > 0, O > u, F(x)) منحصر به اجبار (a) میباشد. وی نمی‌تواند معافیت خطرات (risky securities) را توزیع نماید (تنها بسط آمده میتواند) شرایط (order) اول برای مطلوبیت متوقعه اعظمی سازی عبارت است از:

$$4-29 \quad \frac{\partial}{\partial a} E(u) = E[u(x - r)] = 0$$

$$4-2b \quad \text{and} \quad a=0 \quad E[u(x - r)] < 0$$

التزام بیزاری شخص از خطر برای مطمئن ساختن شرایط (u < 0) دوم کفایت می‌کند. چون (u) به قیمت (a=0) از (x) آزاد میباشد، لهذا 4-20 حالت (a=0) corner به جود می‌آید. اگر باز گشت متوقعه از دارایی مخاطره آمیز $x \equiv E(x)$ کمتر از آن که شکل محفوظ است باشد.

به حالت که ما بدان توجه میکنیم عبارت از راه حل داخلی با فرضیه (x > r) و با درجه متناهی تغییر مخاطره. برای اینکه کار مدل را توضیح نماییم، تابع مطلوبیت را در معادلات درجه دوم توضیح می‌نماییم (4 = 3a) u(A) = bA - A²/2

Tobin 1958 , Marko) این تابع توجه قابل ملاحظه را در ادب قدیمی کسب نموده بود ($b > 0$, $A < b$)
 (Wotz 1959 , Hicks 1962) شرایط (order) اول برای انحلال داخلی (از 20-4)

$$E[(b - A)(x - r)] = 0$$

یا

$$E\{-Ao(1+r) - aAo(x-r)\}(x-r) = 0$$

یا

$$aAoE[(x-r)^2] = [b - Ao(1+r)](x-r)$$

ما طور استنباط می نماییم که مطالبه برای دارایی مخاطره آمیز (aAo) یک تابع خطی ثروت (Ao) بوده و که نزول می نماید زیرا که ($x > r$) است.

این حقیقت که دارایی مخاطره آمیز عبارت از یک جنس نامرغوب است و یک خاصیت نامرغوب و غیر موجه (quadratic utility function) تابع مطلوبیت درجه دوم میباشد. توابع مطلوبیت که زیاد قابل پذیرش است لکن آن هم توابع مطالبه خطی برای دارایی ها می باشد مانند ذیل:

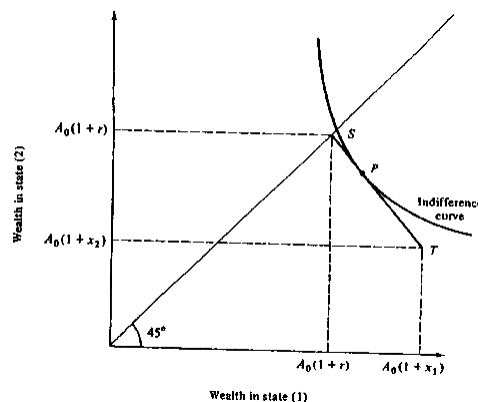
مثال 4.1. نمایانگر تابع مطلوبیت است

$$u = -e^{-bA} \quad \text{طوری که } b > 0$$

مبلغ سرمایه گذاری شده به دارایی مخاطره آمیز صرفاً منحصر به بازگشت بوده نه به سطح اولی ثروت (Ao) نمایانگر تابع مطلوبیت

$$u = A^{1-\varepsilon} / 1 - \varepsilon \quad \text{طوری که } \varepsilon > 0 \text{ and } \varepsilon \neq 1$$

انتخاب (a) نسبت (Ao) آزاد است. لهذا دارایی مخاطره آمیز تناسب مشابه به دارایی به ثروت ها در تمام سطوح میباشد، برای تحلیل بیشتر ما مدل خاص را مورد توجه قرار میدهم که از یک گرافیکی مناسب نمایندگی میکند، را نشان میدهد.



در دنیا دو حالت وجود دارد (محصولات فیصله سرمایه گذاری)

حالت 1:- دارایی مخاطره آمیز نسبت به دارایی محفوظ زیاد باری می آورد ($x > r$)

حالت 2:- دارایی مخاطره آمیز نسبت به دارایی محفوظ کمتر بار می آورد ($x_2 < r$) موقعیت فرصت شخص در فوق ترسیم گردیده است، ثروت وی در (state 1) به امتداد محور افقی اندازه گیری شده و ثروت وی در (state 2) به امتداد محور عمودی، اگر تمام ثروت برای خرید دارایی محفوظ به خرچ برسد در نقطه (s) به خط 45 درجه قرار خواهد داشت. در هر دو حالت عاید مشابه را خواهد داشت. اگر تمام ثروت به شکل دارایی مخاطره آمیز سرمایه گذاری شود وی در نقطه (T) قرار خواهد گرفت که نمایانگر ثروت ($A_0(1+x_1)$) در حالت اول میباشد و ($A_0(1+x_2)$) در (state 2) با مخلوط ساختن اسناد بهادار وی میتواند به هر نقطه خط (sT) برسد مثلا ($0 < a < 1$) یا بسط ماورا ($a > 1$) که در آن فرض میکند که مطلوبیت متوقعه آن عبارت است از:

$$E(u) = p_1 U \{ [(1+r) + a(x_1 - r)] A_0 \} + p_2 U \{ [(1+r) + a(x_2 - r)] A_0 \}$$

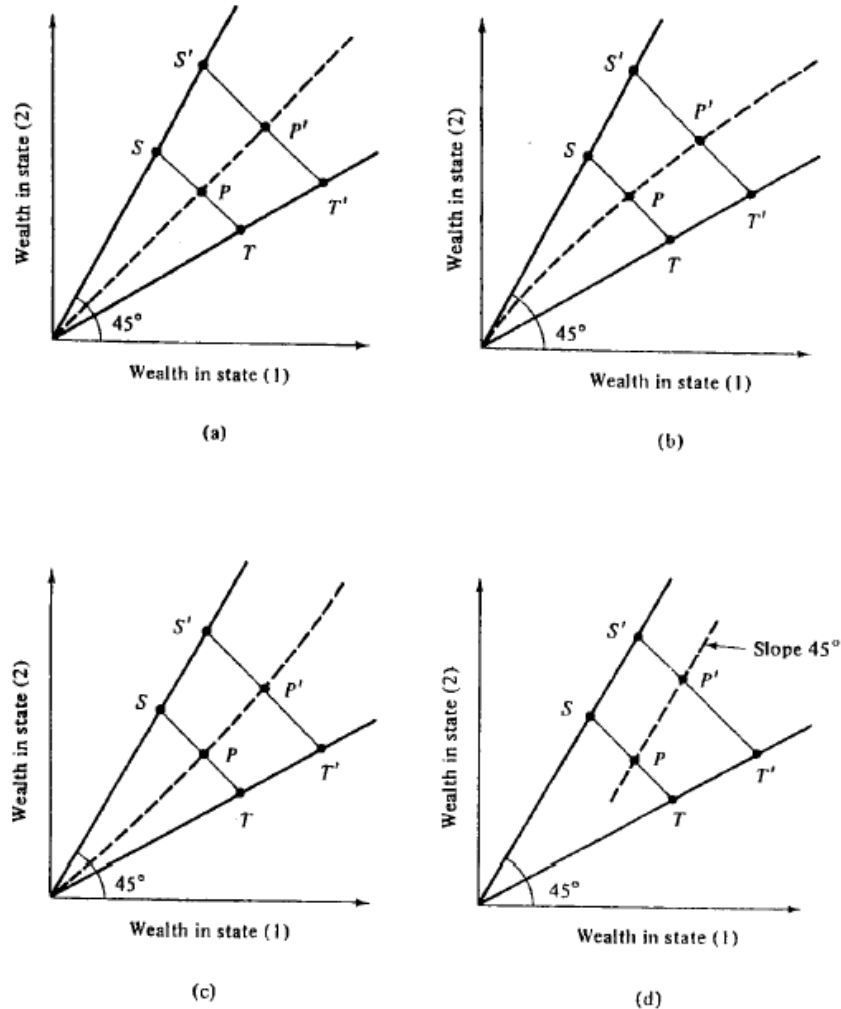
($P_1 + P_2 = 1$) منحنی های بی علاقه گی (که منتج به مطلوبیت متوقعه ثابت میگردد $E(u) = \text{constant}$ در شکل ذیل توضیح گردیده. در حالتی که نشان داده شده انتخاب اسناد بهادار است و (a) مساوی به نسبت مسافه (ST, SP) می باشد.

ثروت و تخصیص مجموعه اسناد بهادار Wealth and port folio allocation

در بحث های بعدی اکثرا خواص تخصیص اسناد بهادار قاطع میباشد خاصه در جواب به ازدیاد در سطح ثروت. این سبب میشود تا اجبار بودیجه به شیوه موازی حرکت نماید شکل ذیل بیانگر یک نقطه جدید مطابق به ارزش (a) با حرکت به امتداد یک شعاع به مرکز دریافت خواهد شد.

نقطه جدید (T) در حالیکه ($a=1$) باشد، بالای شعاع به (T) موقعیت دارد.

موقعیت نقاط که با تغییر ثروت انتخاب میشود بنام موقعیت اسناد بهادار – ثروت یاد میشود، که عبارت از انالوگ منحنی مصرف – عاید میباشد. اگر یک شعاع از طریق مرکز باشد مانند شکل ذیل معنی آن اینست که با ازدیاد ثروت تناسب تمام دارایی تخصیص شده به دارایی مخاطره آمیز بدون تغییر می ماند.



این حالت است مطابق به تمرین 2.4 اگر از طرف دیگر موقعیت اسناد بهادار - ثروت تغییر بخورد تناسب تحقیق شده به دارایی (risky) با ثروت از دید می نماید شکل ذیل اگر تمام از دید ثروت در شکل (Safe) دارایی رخ دهد. یک مازاد مساوی در ثروت نهایی در هر دو (state) ملاحظه خواهد شد، به شکل دیاگرام این شکل که در تمرین 2.4 نشان داده شده موقعیت (wealth - portfolio) با یک (slope) 45 درجه است فوق (d) لهذا اگر ارتجاعیت ثروت باری مطالبه (risky asset) از صفر کرده بزرگتر باشد (wealth portfolio locus) دارای (slope) کمتر از 45 درجه است (W-P-L) به شکل تجربی قابل مشاهده است (From cross section rate) دارایی مالی در اکثر ادوار زیاد تر مخاطره آمیز ظهور می نماید نسبت به (equity) که فکر میشود که وجه تامینی بهتر در مقابل تورم میباشد.

حتی در عدم موجودیت تورم معلوم نیست که به چه چیز به حیث دارایی محفوظ برخورد شود، برای یک شخص که مصرف (housing) ندارد خرید یک (house) مخاطره آمیز است نرخ خانه به ارتباط قیم اجناس که وی میخرد فرق میکند.

برای یک شخص که پلان دارد ثروت خویش را در یک زمان به مصرف برساند. سند قرضه (one period) محفوظ بوده و (two period) (با تحول در ارزش سرمایه) مخاطره آمیز می‌باشد.

برای شخصی که پلان مصرف ثروت اش را در دو دوره زمانی دارد از حال سرمایه گذاری را در یک دوره زمانی مسما و سرمایه گذاری دوباره اش در یک استراتژی مخاطره آمیز صورت می‌گیرد. انتخاب (bond) دودوره محفوظ می‌باشد (stiglitz 1970 b) این موضوع که آیا دارایی خاص مخاطره آمیز است یا خیر؟ نه تنها منحصر به پلان مصرف یا استهلاک شخص می‌باشد، بلکه مربوط آن می‌شود که دیگر دارایی ها نیز برایش مهیا می‌شود. مثلا اگر شخص یک تعداد زیاد از (portfolio) تساوی را داشته باشد و سند های قرضه طویل المدت به تساوی ارتباط منفی داشته باشد در نتیجه (bond) یک قسم از بیمه را تهیه می‌دارد. وی شاید راضی به داشتن اسناد قرضه طویل المدت باشد، حتی اگر باز گشت متوقعه از نرخ محفوظ ربح کمتر هم باشد لهذا کاربرد مدل نیاز به رفتار محتاطانه دارد.

تاثیرات مالیة گذاری Effects of taxation

وضع مالیات هر دو بازگشت به دارایی های مختلف و درجه مخاطره را متأثر می‌سازد، دومی دارای اهمیت بسزای می‌باشد.

زمانی که بتواند ضیاع به صورت مکمل چیره شود، دولت یک سهم بدون رای در اشیای مایملک (آنچه قابل تملک است) تصدی می‌گردد.

ما در اینجا مالیات متناسب از بر ثروت (به نرخ tw) و عاید (به نرخ ti) با عایدات که برای تمویل خراجات دولت استعمال می‌شود که در اینصورت (u) به یک طرح قابل تقسیم داخل می‌گردد، ثروت نهایی مربوط فرضیه می‌شود که در موارد ذیل به وقوع می‌پیوندد.

1. اندازه که به اساس آن ضایعات در مقابل مالیه دهی تعیین می‌شود

2. اساس کسر مالیات ربح تادیه شده به استقراض.

(در حالیکه $a > 1$) در ابتدا قبول می‌شود که در آنجا جبران تام ضایعات و یا کسر تام می‌باشد.

معادله ثروت نهایی را میتوان طور ذیل تحریر کرد.

$$A = (1 - tw) \{1 + [r + a(x - r)](1 - ti)\} A_0$$

حالت (order) اول به انحلال داخلی برای اعظمی سازی مطلوبیت متوقع:

$$(1 - tw)(1 - ti) E[u(x - r)] = 0$$

شاید افاده $(1 - tw)(1 - ti)$ باطل گردد، شکل آن مشابه (4-2a) می‌باشد و شامل (4-2b) نیز می‌شود.

طرف دیگر این حالت دلالت به عدم تاثیر (a) بالای مالیه دهی نه میکند. به صورت خاص ما می بینیم که $(1-tw)$ به حیث یک تنزیل در ثروت ابتدایی عمل می نماید و معادل تغییر اجباری بودیجه به طرف پایان میباشد، در نتیجه مالیات متناسب بالای ثروت اضافه گردیده، بدون تغییر باقی می ماند، یا تناسب تخصیص اسناد بهادار به دارایی مخاطره آمیز کم میگردد.

تاثیرات مالیات بر عایدات Effect of income taxation

مالیات بر عایدات پیچیده گی کمتر دارد، لهذا از یک حالت خاص که در آن باز گشتی به دارایی محفوظ صفر باشد شروع می نماییم ($r=0$) اگر حل a باشد یا $(ti=0)$ در نتیجه $(a=a/(a-ti))$ حالت دو در اول را مطمئن میسازد. امکانات سرمایه گذاری برای شخص گشوده میشود و مطلوبیت متوقعه توسط مالیات تغییر میخورد (این حالت شامل آن است که اضافه تر از دو دارایی وجود داشته باشد)

این حالت در شکل ذیل توضیح گردیده است. اگر یک شخص تنها دارنده دارایی محفوظ باشد ($a=0$) وی در نقطه قرار دارد (s) که قبل از مالیه معرفی گردیده بود لهذا موقعیت های فرصتی از نقطه (S) شروع میگردد، اگر یک دالرد به دارایی مخاطره آمیز سرمایه گذاری گردد نسبت به دارایی محفوظ در حالت خوب محصول اضافی $(1-ti)$ ($x1$) و در حالت بد هم یک محصول اضافی $(1-ti)$ ($x2$) بدیست میآید لهذا میل (locus) تغییر نمی خورد لکن نقطه که مطابقت به (a) دارد به (S) نزدیکتر قرار دارد، لهذا نقطه $a=1$ از T به T انتقال میکند، چون انتخاب به شکل (P) باقی می ماند تناسب دارایی مخاطره آمیز که سرمایه گذاری شده $1/(1-ti)$ دفعه ارزش سابقه اش بلند میگردد.

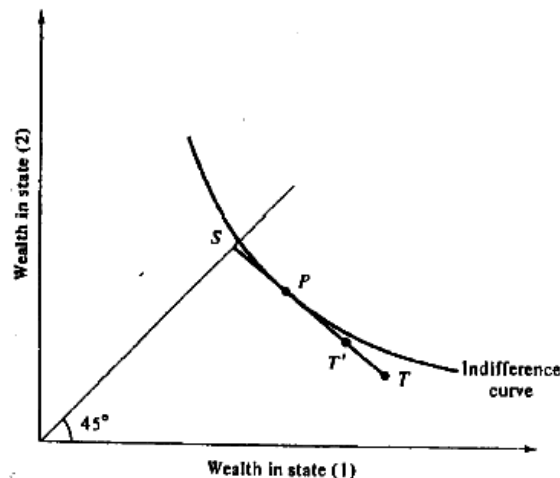


Figure 4-3 Income tax; zero return on safe asset.

لهذا احتمال خطر اجتماعی توسط مالیات بلند میگردد. از طرف دیگر اگر ما $(1-ti)$ را a به حیث اندازه احتمال خطر خصوصی را در نظر بگیریم دیده میشود که تغییر نه میخورد.

باز گشت به دارایی محفوظ دقیقا مثبت بتوده و تحلیل آن مغلوق میباشد، تشخیص تفریقی معادله 4-7 با در نظر داشت (ti) که (tw = 0) باطل بوده افاده (1=ti).

$$E\left(u(x-r)\left\{(x-r)(1-ti)\frac{\partial a}{\partial ti}-[a(x-r)+x]\right\}\right)=0$$

یا

$$\left[(1-ti)\frac{\partial a}{\partial ti}\right]E[-u(x-r)^2]=aE[-u(x-r)^2]-rE(u(x-r))$$

از این معادله ما استنباط می کنیم که فرضیه (r=0) چطور تحلیل را ساده میسازد که $\frac{\partial a}{\partial ti}(1-ti)=0$ را

بدست می آورد. که در نتیجه ادغام آن $a(1-ti)=ct$ بدست می آید.

برای تفسیر (Eq4-8) که (r > 0) باشد ما به دو نتایج نیاز داریم.

اول که $E[-u(x-r)^2]$ دقیقا مثبت بوده که از $x \neq r$ و $u < 0$ و بعضی x ها پیروی می نماید.

دوم اینکه ارتجاعیت ثروت دارایی مخاطره مثبت است یا منفی مانند $E[-u(x-r)^2]$ که مثبت یا منفی خواهد بود.

برای مشاهده این مطلب $Z = aA_0$ عبارت از مطالبه برای دارایی مخاطره آمیز تفریق پذیری 4-7 با در نظر داشت A_0 دوباره افاده 1-ti را باطل ساخته و $tw = 0$ را وضع می نماید:

$$E\left(u(x-r)\left\{[1+r(1-ti)]+(1-ti)(x-r)\frac{\partial z}{\partial A_0}\right\}\right)=0$$

با تنظیم مجدد

$$\frac{A_0}{Z}\frac{\partial Z}{\partial A_0}=\frac{E[u(x-r)]}{E[-u(x-r)^2]}\frac{[1+r(1-ti)]}{a(1-ti)}$$

از حقیقت که مخرج مثبت است این موضوع دلالت به این میکند که ارتجاعیت علامه $E[u(x-r)]$ را دارد

اگر ما این نتایج را ابتدا به سطح احتمال خطر خصوصی شامل سازیم که توسط $a(1-ti)$ اندازه میشود ما داریم

$$\left[(1-ti)\frac{\partial a}{\partial ti}-a\right]=\frac{-rE[u(x-r)]}{E[-u(x-r)^2]}$$

لهذا S از 45 درجه پایین آمده به 5. از طرف دیگر میل اجبار بودیجه بدون تغییر می ماند. و نقطه جدید T مطابق به $a = 1$ است به خط که A_0 را به T وصل می نماید قرار دارد.

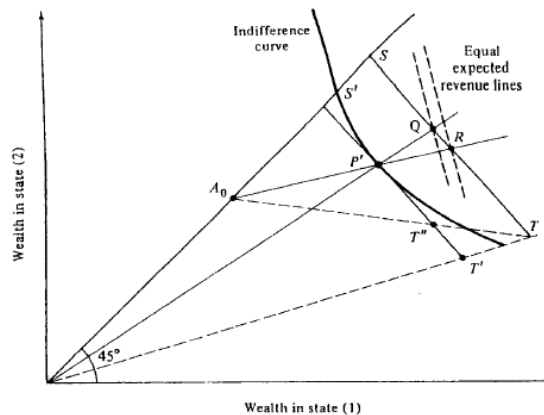
انتخاب جدید اسناد بهادار را به P نشان میدهیم و تناسب که به اساس آن دارایی مخاطره آمیز سرمایه گذاری گردیده به SP/ST نشان داده میشود.

لاکن دولت خطر زیاد را متحمل میشود (درحالت مالیات بر عایدات) لهذا احتمال مخاطره اجتماعی زیادتر است. اگر دولت علاقه مند عایدات متوقعه باشد در نتیجه میتوانیم آنها را با رسم خط ها با میل احتمالات نسبی مقایسه نماییم.

از تحلیل پیش تر ما میتوانیم مشاهده بکنیم که این مساوی به میل طرف پایین بوده (از منحنی بی علاقه گی) که در آنجا ثروت در دو حالت مساوی است (خط 45) و زیاد از خط بودیجه که در آن انحلال داخلی دیده میشود، بیاید قبول کنیم که مالیات ثروت برای ثروت نهایی تادیه شده لهذا عاید در حالت (مطلوبیت متوقعه مساوی) توسط ویکتور PQ نمایان میگردد.

عایدات که از مالیات بر عایدات بدست می آید توسط وکتور PR نشان داده میشود.

اگر احتمالات نسبی مساوی به میلان خط بودیجه باشد لهذا عایدات متوقعه مساوی خواهد بود. باز هم ما می بینیم که اگر احتمالات متوقعه زیادتر باشد، میلان عایدات متوقعه مساوی شاید نظر به اجبار بودیجه عمیق تر قرار گیرد. لهذا شکل ذیل طوری تعقیب میشود که مالیات بر عایدات عاید متوقعه زیاد تر را نسبت به مالیات ثروت مطلوبیت مساوی.



مقایسه ثروت و عاید مالیه گذاری comparison of wealth and income taxation

از نتایج که تاکنون بدست آمده ما نتیجه گیری های رامعاینه میکنیم که به ارتباط تاثیرات نسبی دو مالیات ترسیم گردیده. طوریکه قبلا ذکر شد مشکل انتخاب در قاعده مقایسه وجود دارد، یک مقایسه ربح مربوط مالیات که منجر به یک تقلیل مساوی به مطلوبیت متوقعه میباشد. که در شکل فوق نشان داده شده، چون

مالیات هر دو عاید و ثروت اجبار بودیجه را موازی به اجبار بدون مالیه تغییر میدهد. شخص در هر دو حالت انتخاب میکند.

باز هم تخصیص اسناد بهادار فرق می نماید، نقطه که بالای خط بودجه بدون مالیه ST قرار دارد با ارزش مساوی a در p در حالت مالیات ثروت که توسط Q نشان داده شده. نقطه ST که مطابق مالیات بر عایدات در R است (توسعه خط شامل از A0 به P است) چون Q واضحا بالاتر از R است لهذا مالیات بر عایدات منجر به حمل زیاد خطر (اجتماعی) برای کاهش در مطلوبیت میشود.

چیزیکه در اشیای مایملک به وقوع می پیوندد و عبارت از: احتمال خطر خصوصی در هر دو حالت مشابه است.

حالت که $r=0$ باشد ساده است، زیرا مالیات بر عایدات کدام کاهش را در مطلوبیت متوقعه به وجود نمی آورد. لهذا عایدات متوقعه مثبت میباشد. برای مالیات سرمایه که به عایدات متوقعه برسد، باید نرخ مالیاتی دقیقا مثبت باشد، از تحلیل فوق برمی آید که این نتایج برای $r=0$ میباشد. حالتیکه در آن $r > 0$ باشد به حیث تمرین برای خواننده گذاشته شد.

انحراف جبرانی compensated variations

شاید خوانندگان در این لکچر اختلاف برخورد ما را با احتمال خطر ملاحظه نموده باشد و همچنان در لکچر هی قبلی عرضه کار و تصامیم پس انداز اسهام در تاثیر مالیات گذاری از سبب عمل متقابل دوتاثیر میباشد.

همین اصل در حالت احتمال خطر نیز شامل میشود، اکثرا تحلیل تغییرات جبرانی در این حالت ناچیز میباشد.

ما میتوانیم نشان دهیم اگر نرخ مالیات بر عایدات t_i باشد و $z-aA_0$ تقاضا برای دارایی مخاطره آمیز باشد، در نتیجه

$$\frac{\partial(1-t_i)z}{\partial t_i} \Big| = -Z + (1-t_i) \frac{\partial z}{\partial t_i} \Big| = 0$$

مثلا تاثیر جبرانی بالای احتمال خطر خصوصی صفر است. یا به صورت عموم در حالت دارایی های متعدد یک مالیات بر عایدات متحد الشكل بالای تمام دارایی ها معادل به یک صعود در قیم تمام دارایی ها میباشد که توسط ازدیاد ثروت جبران شده و تمام افراد را بی علاقه و می گذارد و منجر میشود تا تمام افراد اسناد بهادار خویش را به شیوه که احتمال خطر خصوصی تغییر نخورد، ترک نماید.

برای مشاهده این موضوع $A_0(t_i)$ ثروت باشد، مطلوبیت علی السویه را بعداز مالیه تولید می نماید و Z تقاضا است که در غیاب مالیه گذاری در نتیجه ما خواهیم داشت

$$A_{oo} = A_o \frac{1+r}{1+r(1-t_i)} \quad , \quad Z = \frac{Z}{(1-t_i)}$$

ثروت نهایی در حالت z بعد از مالیات و با جبران اصلاحات ثروت داریم

$$A_{oo}[(1+r(1-t_i))] + (1-t_i)Z(x_j-r) = A_o(1+r) + Z(x_j-r)$$

لهذا ثروت بعد از مالیه در هر حالت طبیعت یکسان است به حالت قبل از مصرفی مالیات (انتخاب z دارایی). با استفاده از این نتیجه. آسان خواهد بود تا تخصص اسناد بهادار z را به حیث حد مطلوب ثروت Z_{oo} نشان دهیم. تأثیرات مالیات با این تعدیل جبرانی در ثروت است تا $Z(1-t_i)$ را ثابت نگهداریم. همین دلیل شامل حال دارایی های متعدد میشود.

تفسیر ارتجاعیت تقاضا interpretation of demand elasticities

در چپتر های قبلی ما به ملکیت توابع مطلوبیت را به توبع تقاضا ارتباط دادیم همین حالت احتمال مخاطره هم به وقوع میبویند، دو خواص توابع مطلوبیت به بحران جمع میشود.

1- مشتقات لوگارتمی مطلوبیت نهایی

$$RA \equiv - \frac{u}{u} \quad (4-15)$$

2- ارتجاعیت مطلوبیت نهایی.

$$RR = - \frac{uA}{u}$$

این خواص موضوعی توابع مطلوبیت نقش ثروت نهایی A است برای مشاهده توابع تقاضا باید به معادله 4.9 دوباره اتصال یابیم.

$$(4-16) \quad \frac{\partial z}{\partial A_o} \Big|_0 < 0 \quad as \quad -E[u(x-r)] \Big|_0 < 0$$

شکل اخیر عبارت است از

$$(4-16) \quad E[RAu(x-r)] = E[(RA - RA)u(X-r)] \Big|_0 < 0$$

قدم دومی ما را به حالت دو و اول میاورد و ما طوری ذیل تعریف می نماییم.

$$RA = RA[A_o(1+r)]$$

(با ارزیابی تغییر خط $r=x$)

فرضا حال تابع مطلوبیت هر جای دقیقا به نمایش گذاشته شده. و تغییر مطلق مخاطره را کاهش میدهد. مثلا $\frac{RA}{\partial A} < 0$ اگر $RA < RA, x > 0$ باشد و تشریحات به طرف چپ (4-16) منفی باشد میتواند معادله فوق آنرا متابعت نماید.

ارتجاعیت ثروت تقاضا از این خاطر است که مثبت میباشد، بر عکس اگر مطلق مخاطره در هر جا از دید کسب نماید، ارتجاعیت ثروت منفی می باشد.

ارتباط با تغییر نسبی مخاطره توسط دلیل مشابه ثابت میشود، خاصتا اگر تغییر نسبی مخاطره در هر جا کاهش یابد، ارتجاعیت تقاضا برای دارایی مخاطره آمیز از واحد اضافه تر میباشد.

اگر تغییر نسبی مخاطره در هر جا از دید را کسب نماید ارتجاعیت ثروت کمتر از واحد می باشد.

تمرین 4.3:

در مورد RA و RR در چهار شکل موقعیت اسناد بهادار - ثروت در شکل (4-2) Fig چه میدانید؟

خلاصه (Summary): -

در این بخش ما تاثیرات ثروت و مالیات گذاری عایداتی را معاینه نمودیم، شکل اول دارای تاثیر خالص ثروت میباشد که سرمایه گذاری را در دارایی مخاطره آمیز کم نموده و در حالت نارمل ارتجاعیت ثروت از صفر زیاد میباشد، مالیات بر عایدات دارای تاثیر تعویض میباشد زیرا با ازدیاد دارایی مخاطره آمیز مخاطره خصوصی ثابت نگذاشته میشود $Z(1-t_i)$.

از طرف دیگر احتمال مخاطره اجتماعی که توسط مبلغ سرمایه گذاری شده به دارایی مخاطره آمیز اندازه شده است زیاد میشود. از این خاطر است این امکان وجود دارد که شاید مالیات بر عایدات تمام سطح احتمال خطر را زیاد نماید.

سیستم تهیه خصوصی مالیات Special provision of tax system

عدم جبران خساره

تاکنون قبول شده که ضایعات شاید به صورت تام در مقابل مالیات تنظیم شود شاید این حالت نباشد که نتایج آن آیا به صورت قاطع به فرضیه انحصار دارد، ما حال حالت شدید جبران بی ضیاع را ملاحظه می نماییم. باز گشت به دارایی مخاطره آمیز مساوی به $x(1-t_i)$ است، اگر $x \geq 0$ ، طوری دیگر.

ابتدا ما حالات مالیه و بدون مالیه را در مقابل هم قرار میدهیم، بعدا ما مالیات را با درجه های مختلف جبران خساره مقایسه می نماییم، برای مشاهده تاثیر مالیه (بدون جبران خساره) باید حالت خاص 2 را با

بازگشت منفی در حالت دوم نظر گیرید. یک دالر سرمایه گذاری شده به دارایی مخاطره آمیز حال یک حاصل اضافی $(x_1 - r)(1 - t_1)$ را در حالت اول بدست می آورد.

$X_2 - (1 - t_1)r$ را در حالت دوم لهذا میلان طرف پایین خط بودیجه عبارت است از:

$$\frac{x_2 / (1 - t_1) + r}{x_1 - r}$$

عدم موجودیت خساره تهیه دارایی مخاطره آمیز را کمتر جالب ساخته (margin) یا نفع غیر خالص یا تفاوت خرید و فروش) که مربوط حالت بدون مالیه میباشد، در عین حال قابل ذکر است که این نوع مالیات بر عایدات سیستم بدوش گرفتن خطر را تشویق نمیکند، زیرا درانجا تاثیرات مطلق ثروت نیز به چشم میرسد.

این حالت از Fig (4-6) توضیح شده است.

خط بودجوی بدون مالیه است. خط همراه با مالیه ST است، حرکت از P به P شاید به یک تاثیر ثروت PQ تجزیه شود و یک حرکت را دور منحنی بی علاقه گی QP را به وجود آورد. نتیجه خالص شاید از این حقیقت دیده شود که فاصله عمودی از S به P در شکل ذیل مساوی به $(-x_2)aA_0$ است.

یا به عباره دیگر این یک اندکس برای مبلغ سرمایه گذاری شده به دارایی مخاطره آمیز که منحصر به ارتجاعیت ثروت تقاضا میباشد. که زیاد یا کم شود که حالت دومی در شکل ذیل به مشاهده میرسد. بدون جبران خساره ممکن است که احتمال مخاطره اجتماعی توسط مالیات گذاری بر عایدات ازدیاد یابد.

از طرف دیگر با نرخ های کافی مالیات بزرگ تقاضا برای دارایی مخاطره آمیز کم شود که جبران ضایعات در آنجا نمی باشد. برای مشاهده ان باید این ها برای نرخ های مالیه نزدیکتر به 100 % مشاهده میشود. اکثرا تمام اسناد بهادار به دارایی محفوظ تخصیص میگردد.

این موضوع طور تعقیب میشود که با اصابت نرخ مالیه به 100 % بازگشت اعظمی به دارایی مخاطره به صفر میرسد و بازگشت متوقعه صفر میشود چون منحنی بی علاقه گی مقصر است. منحنی های تقاضا برای دارایی های مختلف دارایی توابع متصل نرخ مالیات میباشد.

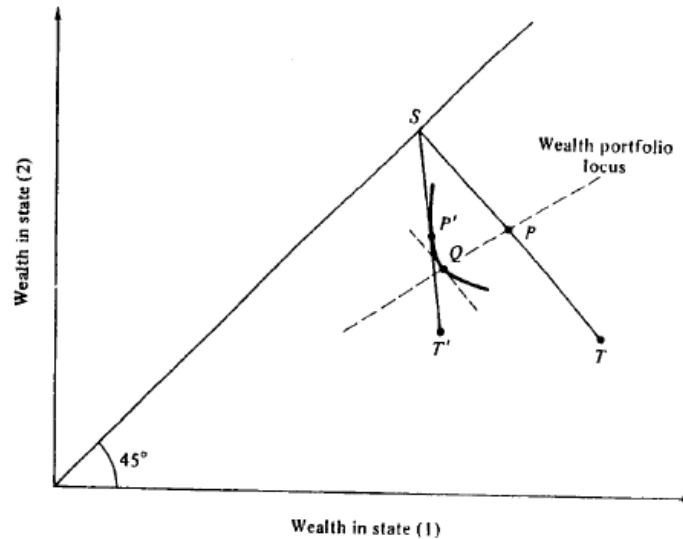


Figure 4-6 Income tax with no loss offset (and zero return on safe asset).

حال برمیگردیم به مقایسه مالیات به او بدون جبران ضایعات معلوم میشود که با کاهش در اندازه که ضایعات به مقابل مالیات قرار میگیرد شاید احتمال مخاطره کاهش یابد. تاثیر منحصر به اساس مقایسه میباشد. برای معاینه این موضوع باید قبول کنید که ضایعات α جیره میشود ($0 \leq \alpha \leq 1$) اگر نرخ مالیه ثابت باشد در نتیجه عایدات متوقعه پایان می آید. و مطلوبیت متوقعه بلند میشود *as α increased* ما میتوانیم نشان دهیم که $\frac{\partial a}{\partial \alpha} > 0$ دلالت به باز گشت بعد از مالیات به دارایی مخاطره بوده

لهذا ثروت نهایی عبارت است از:

$$A = A_0 (1 + r + a(x - r))$$

و حالت آن در اول

$$E(u(x - r)) = 0$$

تقریب با در نظر داشت و تنظیم دوباره

$$A_0 E \left[-u(x - r)^2 \right] \frac{\partial a}{\partial \alpha} = E \left\{ [u + ua(x - r)] A_0 \frac{\partial x}{\partial \alpha} \right\}$$

حال طرف راست $\frac{\partial a}{\partial \alpha}$ دقیقا مثبت بوده در حالیکه $x < 0$ باید صفر باشد. اگر این حالت تعقیب شود

افاده دومی تنها برای ارزش های مثبت ارزیابی شده میتواند

$$(u < 0, x < r, \frac{\partial x}{\partial \alpha} \neq 0)$$

از این خاطر است که تمام طرف راست مثبت میباید چون (ضریب) $\frac{\partial a}{\partial \alpha}$ coefficient مثبت در نتیجه a از دید میاید.

کسر محدود ربح (limited deductibility of interest):

اگر مخارج کلی ربح کسر پذیر نباشد یک شکست در اجبار بودیجه در نقطه که در آنجا ثروت تمام افراد به داری مخاطره آمیز سرمایه گذاری میگردد، دیده میشود. مثلا در پایین و راست نقطه T در شکل اولی تاثیر مربوط توازن تاثیر تعویض میباید که احتمال خطرات را توسط افراد که قبلا قرضه داشته دلسرد میسازد.

ما دو باره به دلیل مبادرت می ورزیم که برای شرایط در بعضی (نه تمام) کالک وضع میگردد.

ما این جواب را برای آن محدود به قابلیت دولت در می یابیم. تا مقاصد استقراض شناخته شود.

مثلا والدین میتواند روی اصول یک دالر را برای طفل اش بدهد و میتواند طفل دو باره آن دالر به والدین اش قرضه بدهد. والدین میتواند یک مبلغ مرابحه یا حکمیت سود را به طفل تادیه نماید. این یک مکانیزم است که میتواند عاید را از والدین به طفل انتقال دهد. هر دو دارای نرخ های نهایی مختلف بوده و این کار برای آنها پسندیده میباید.

همچنان قابلیت ربح کسری افراد را وامی دارد تا فواید تهیه خاص کود مالیاتی را کسب نماید.

مثلا در ایالات متحده ربح بالای سند قرضه بلدی از مالیات معاف میباشند.

یک فرد را در نظر گرفته با نرخ 70% مالیات نهایی قبول کنید که نرخ استقراض 10% است لکن نرخ ربح بالای سند قرضه بلدی 7% است. وی 100% قرض می نماید وی 10% ربح را تادیه نموده که مالیات قابل کسر است، لهذا قیمت تمام شد خالص وی 3\$ است وی در ربح بدون مالیات 7\$ را بدست می آورد. لهذا برای سرمایه گذاری صفر وی سالانه 4\$ رابدست می آورد. به صورت واضح اگر وی اینطور بتواند، شاید سند قرضه را نقطه تقاضا خواهد کرد. که نرخ مالیاتی نهایی وی تا 30% نزول نماید. در حقیقت محدودیت های وجود دارد که یک کس نمی تواند برای خرید اسناد قرضه بدون مالیات قرض نماید، لکن چون وجوه مثلی می باشد وی شاید، بتواند باری مصارف فعلی استقراض نماید.

معافیت فواید سرمایه exemption of capital gains

اکثر ممالک تدارکات خاص را برای فواید سرمایه تهیه میدارند.

طوریکه نظر به دیگر اشکال عاید سرمایه گذاری نرخ های مالیاتی پایین را وضع می نماید، در این قسمت ما حالت عظیم را معاینه می کنیم که بالای فواید سرمایه کدام مالیه وجود نداشته باشد، برای توسعه

حالت معافیت قسمی برای خواننده آشکار شود. استنباط منحصر به تذکر علایم. دو دارایی میباشد به منظور توضیح ما قبول می کنیم که دارای محفوظ یک بازگشت رافقط به شکل ربح قابل مالیه بدست می آورد.

و بازگشت به دارایی مخاطره آمیز کاملاً مفاد سرمایه وی میباشد، اگر چه این یک کاریکاتور است، اجازه میدهد تا ادعایی متواتر را معاینه نموده و تهیه خاص برای فواید سرمایه گذاری را در دارایی مخاطره آمیز تشویق می نماید. ثروت نهایی حالا با یک مالیه به نرخ ti به دارای محفوظ صرفاً داریم.

$$A = A_0[1 + ax + (1 - a)r(1 - ti)] \quad (4-19)$$

دوباره میل اجبار بودیجه توسط مالیات تغییر داده میشود، لکن به مقایسه عدم جبران خساره میل وی کمتر میباشد.

علاوه بران امتداد پیدا کرده تا T عبور نماید. شکل ذیل فکر کنید که ما منحنی بی علاقه گی را که از نقطه p تعادل عبور می نماید ملاحظه می Q یک نقطه است بالای منحنی که میل آن مساوی خط اصلی بودجه میباشد. و واضح است که ما دوباره تاثیر p به Q ثروت و تاثیر تعویضی Q به P را باهم تفریق می نماییم. آخرین عبارت از سمت احتمال خطر بلند میباشد. اولین آن منحصر به ارتجاعیت ثروتی تقاضا برای دارای مخاطره آمیز میباشد. لکن در جایکه قیمت آن از صفر زیاد تر باشد به حیث کاهش دهنده احتمال خطر کار می نماید.

این حالت در شکل ذیل توضیح شده.

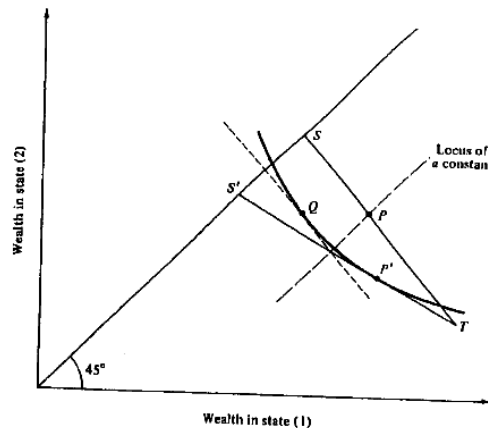


Figure 4-7 Tax on safe asset only (exemption of capital gains).

از معادله 4.9 دیده میشود که مالیات برای ارزش داده شده a هر حالت ثروت را با مبلغ مطلقه مساوی کاهش میدهد.

لهذا توجه نقاط که دارای ارزش ثابت a هستند، دارای میلان 45 درجه میباشد. خط شکسته ای که از P عبور میکند دیده شود. شکل ذیل اگر ارتجاعیت ثروتی تقاضا برای دارای مخاطره آمیز مثبت باشد

در نتیجه میلان توجه اسناد بهادار ثروت از 45 درجه کمتر میباید دوباره به شکل فوق دیده شود Q شامل یک قیمت پایین a هست، لهذا احتمال خطر اجتماعی را نظر به کمتر میسازد. توجیه که بعضا برای معافیت فایده سرمایه صروت میگیرد یا برای اینکه مالیات به نرخ پایین وضع شود طور است که این تهیه احتمال خطر را تشویق می نماید محصولات منحصر به خواص و ظایف تقاضا دارایی میباید.

عمومیت دادن نتایج Generalization of results

بعضی از فرضیه های ساده که در دو بخش قبلی توضیح شده قاطع بودند. لکن بعضی نبودند. هدف این بخش این است که مشاهده شود که بعضی از نتایج عمده ما چقدر اهمیت وقت دارد و تا چقدر ساحه میتواند وسعت پیدا بکند.

خطر و توزیع مجدد Risk and Redistribution

تحلیل دو فصل قبلی قبول کرده است که عایدات مالیاتی بالای مال عامه مصرف شده که داخل تابع مطلوبیت به یک شیوه قابل تخصیص میشود. لهذا تغییر پذیری در عرضه کارمال عامه منتج به تغییر پذیری عایدات مالیاتی دولت بوده و بالای احتمال خطر کدام تاثیر ندارد. در این بخش ما حالت قطبی دیگری را ملاحظه میکنیم که نشان دهیم نتایج ما چطور منحصر به فرضیه میباید.

ما قبول میکنیم که عایدات مالیاتی دوباره به افراد به شکل تادیه یکجایی (متحد الشكل) توزیع میشود. علاوه برآن ابتدا ما قبول میکنیم که یک دارایی عام مخاطره آمیز که توسط تمام افراد خریداری گردیده است تمام مخاطره ها به صورت مکمل ارتباط دارد، اگر تمام افراد یکسان باشند، با ثروت یکسان ابتدایی، و اگر a دلالت به انتخاب اسناد بهادار متراکم کنید در نتیجه توزیع دوباره بصورت یکجایی، فی واحد سرمایه per capital با مالیات بر عایدات به نرخ ti عبارت است از:

$$U \equiv ti[a(x-r) + r]Ao \quad 4-20$$

و این یک متحول اتفاقی است که منحصر به x میباید، شخصی که اسناد بهادار خویش را بی اعظمی ساختن مطلوبیت متوقعه انتخاب نماید (که از ثروت نهایی اشتقاق یافته باشد) طور ذیل تحریر میگردد.

$$A = Ao\{1 + (1-ti)[r + a(x-r)]\} + G \quad (4-21)$$

برای a حالت order اول را نشان داد.

$$E(u(x-r)(1-ti)) = 0 \quad (4-22)$$

اگر ما قبول کنیم که بحث ثروت نهایی توسط توازن $a=a$ ارزیابی می‌گردد، در نتیجه مالیات توسط تادیه قاطع باطل می‌گردد، و نتیجه این میشود که در این حالت مالیه بالای احتمال خطر هیچ تاثیر ندارد. این یک مثال کاملا خاص است که محصولات که از سرمایه گذاری مخاطره آمیز بدست می آید به تمام افراد به صورت تام ارتباط می‌گیرد. از خاطره کدام احساس نیست که دولت ذریعه مالیه گذاری موثریت را بلند میبرد. که اقتصاد به خطر کشانیده شود. و این هم قابل حریت نیست که کدام تاثیر بالای حمل خطر ندارد. از طرف دیگر دلایل قوی وجود دارد که به آن عقیده شود که استعداد مارکیت برای توزیع مخاطره محدود است.

مارکیت برای سرمایه انسانی به حیث یک نتیجه که به صورت انگشت نما غیر مکمل است. فکر کنید که بازگشت به صورت آزادانه توزیع شود.

در حالت محدود، تادیه مقطوع عبارت از عاید متوقعه میباشد، که توسط توازن $a = a$ ارزیابی می‌گردد.

$$(U = t_i (a(x-r) + r) A_0) \quad (4-23)$$

x ارزش متوسط، حالت را در اول برای انحلال داخلی باز هم (4-22) است، لکن استدلال تابع U منحصر به t_i میباشد، هر دو مستقیما یا از طریق G . با در نظر داشت t_i تفریق می‌گردد.

$$E\{u(x-r)[x(1-t_i) + t_ix - r]\} da = aE[u(x-r)(x-x)] dt_i \quad (4-24)$$

به ارزیابی $t_i = 0$ بالای احتمال مخاطره خصوصی تاثیر ذیل داده شود.

$$(4-24a) \quad \frac{1 da}{a dt_i} - 1 = (x-r) \left(\frac{E\{u(x-r)\}}{E\{-u(x-r)^2\}} \right)$$

از تحلیل سابقه خواص تابع تقاضا دارایی معادله 4. 9 و این حقیقت که $x > r$. طرف راست مثبت جایکه ارتجاعیت ثروتی تقاضا برای دارایی مخاطره آمیز مثبت باشد (خواننده باید (4-24a) را با افاده قبلی-4) (10) برای مالیات متناسب با عاید که برای تمویل مال عامه استعمال میشود با هم مقایسه نماید.

توازن عمومی General equilibrium

تاثیرات مالیه گذاری به صورت بحرانی مربوط ادارات موجود در جامعه میشود که برای اصلاح احتمال مخاطره کار میکنند، و همین حقیقت سوال آثار تعادل عمومی را به وجود می آورد، همین موضوع در

مبحث های بعدی به صورت توضیح خواهد گردید، لکن ما در اینجا یک حالت ساده را مطالعه میکنیم که دارای مارکیته خطر موثر است، اصطلاح قرار داده‌ها به وجود آید تا افراد را برای ایجاد مشوق وا دارند. مدل مربوط سرمایه داران که (بی تفاوت در مقابل خطر) هستند و مربوط مدیران (گریزان از خطر) هستند میشود.

سرمایه داران، سرمایه را برای مدیران تهیه می‌مایند که آنها این سرمایه را در یک فعالیت تولیدی مخاطره آمیز استخدام می‌نمایند. یک قسمت از بازگشت را به سرمایه داران توزیع می‌نمایند. سرمایه داران مستقیماً فعالیت های آنها را کنترل کرده نمی‌تواند. لهذا آنها به تشویقات اعتماد میکنند که مدیران برای اعظمی ساختن بازگشت اقدام می‌نمایند. ما قبول میکنیم که بازگشت فی دالر x عبارت از وظیفه درست مدیران میباشد. L و مخاطره θ در یک شیوه فزاینده (مضاعف) عبارت است از:

$$(4-25) \quad x = \theta L^B \quad \text{where} \quad E(\theta) = 1 \quad \text{and} \quad 0 < B < 1$$

منیجر مقدار ∞ بازگشت را بدست آورده مطلوبیت متوقعه وی عبارت است از

$$(4-26) \quad E(u(\infty \theta L^B) - u(L))$$

که $V(L)$ عبارت از عدم مطلوبیت عرضه کوشش است $v > 0$, $v > 0$ بطور ساده گفته میتوانیم که هر مدیر میتواند واحد از سرمایه را تنظیم نماید، از این خاطر است وی L را انتخاب میکند.

$$(4-27) \quad \infty \beta L^{\beta-1} E(u\theta) = v$$

سرمایه دار بی تفاوت در مقابل خطر میباشد. معنی آن اینست که وی صرفاً نگران بازگشت متوقعه فی دالر سرمایه گذاری است (نوت آخر لکچر داده شده)

$$(4-28) \quad x = (1 - \infty) L^\beta$$

برای اعظمی ساختن بازگشت توسط حالت در اول حساب انحصار L را نظریه ∞ در نظر میگیرد. وطور ذیل تحریر میگردد. (قبل از تفریق پذیری اش باید لوگاریتم گرفته شود)

$$(4-29) \quad \frac{1}{1 - \infty} = \frac{\beta \partial L}{L \partial \infty}$$

از (4-27) جواب عرضه مدیران تغییرات در ∞ شاید حساب شود، باز لوگاریتم گرفته شده بدست میآید.

$$\frac{1}{\infty} \left[1 + \frac{E(u\theta^2 \infty L^\beta)}{E(u\theta)} \right] = \left[\frac{vL}{v} + (1 - \beta) - \beta \frac{E(u\theta^2 \infty L^\beta)}{E(u\theta)} \right] \frac{1}{L} \frac{\partial L}{\partial \infty}$$

(4-30)

قوس های مربعی بطرف راست توسط حالت در دوم مثبت می باشد. فکر کنید که حال منیجر ها تغییر نسبی مخاطره ثابت را به نمایش گذاشته داریم

$$\frac{-u\theta \propto L^\beta}{u} = RR \quad \text{constant (less than unity)}$$

تابع $v(L)$ دارای ارتجاعیت ثابت بوده اند، داریم

$$UL / v =$$

معادله (4-30) طور ذیل ساده میشود.

$$(4-31) \quad \frac{\propto \partial L}{L \partial \propto} = \frac{1 - RR}{\zeta + (1 - \beta) + \beta RR}$$

باتعویض در 4-29 بعد از تنظیم دوباره بدست می آید.

$$(4-32) \quad \propto = \frac{\beta(1 - RR)}{1 + \zeta}$$

قرار داد مطلوب برای سرمایه داران به شیوه ساده منحصر به درجه تغییر خطر و ارتجاعیت عرضه کار منیجر ها است.

حال باید مالیات بر عایدات متناسب را جیره تام ضایعات وضع می نماییم بازگشت سرمایه دار به حالت ذیل کاهش می نماید.

$$(1 - ti) (1 - \propto) L^\beta$$

این سبب میشود تا حالت R اول را برای انتخاب \propto بدون اثر بگذارد. از طرف دیگر، مدیر در اشیای مالکیت یک شاخه $\propto (1 - ti)$ محصول را بدست می آورد (نسبت به $\propto < 1$).

مدیر عرضه کار را کم کرده، و بازگشت فی دالر به سرمایه داران به تناسب $1 - ti$ به مراتب پایین می آید. لهذا اگر آنها به یک انتخاب بین سرمایه گذاری دارای محفوظیت یا خطر با بازگشت $r(1 - ti)$ حالت دوم شاید پرکوشش باشد (دارایی محفوظ).

مودل تخصیص پس انداز چند دوره ای اسناد بهادار

A multi period saving portfolio allocation model

در مودل که اینجاست تحلیل میشود، ثروت نهایی است داخل تابع مطلوبیت میگرده، نه عاید یا استهلاک، اگر ما افراد را طور در نظر گیریم که آنها برای دو دوره زمانی زنده گی می نمایند. دوره زمانی که در جریان آن پس انداز می نماید و دیگر دوره تقاعد که در جریان وی عایدات که از پس انداز بدست می آید مصرف

میگردد. از طرف دیگر ماشاید در مورد افراد که برای مدت طویل زنده گی می کند فکر کنیم و آنها به عایدات که از سرمایه گذاری بدست می آیند متکی اند.

در این می توانیم بگویم که فورمول مناسب آن یکی بود که در آن عاید یا بازگشت مستقیماً داخل تابع مطلوبیت میگردید. (برای مثال Feldstein 1969)

اگر چه این حالت بالضروره یک case تلقی نه میشود طوریکه عمومی سازی ساده ذیل به اساس مدل سابقه توضیح میگردد.

ما قبول میکنیم که افراد برای همیشه حیات میباشند؛ مجدداً این یک حالت افراطی است، که غرض سادگی موضوع جنبه ریاضیکی آن انتخاب گردیده است، اکثر حالات افراد که به یک مدت طولانی ولی معین زندگی مینمایند، میتواند به یک طریقه ساده تحلیل گردد.

وی خلاصه از مطلوبیت را که از استهلاك مشتق شده و به نرخ δ رعایت شده باشد اعظمی میسازد، ما قبول می کنیم که تابع مطلوبیت دارای ارتجاعیت ثابت بوده و به شکل ذیل تحریر میگردد.

$$(4-33) \quad u(c) = \frac{c^{1-\varepsilon}}{1-\varepsilon} \quad \text{where} \quad 0 < \varepsilon \neq 0$$

از اجبار بودجه که در آنجا ما هر دو ثروت و مالیات بر عایدات را داریم:

$$(4-34) \quad Au + 1 = AuSu[1 + r(1 + ti) + a(1 - ti)(x - r)](1 - tw)$$

در حالیکه Su عبارت از شاخه ثروت خالص که در وقت u پس انداز شده (و بار دیگر $x < -1$) میباشد.

$$C_u = (1 - S_u) A_u (1 - t_w)$$

$X_u(A_u)$ دلالت به ارزش اعظمی مطلوبیت متوقعه مینماید و عبارت از آن شده میتواند که شخص آنرا به ثروت A_u در زمان u بدست آورد.

چون شخص برای همیشه زنده گی می نماید، ارزش تخفیف شده یک سرمایه $(u+1)$ داده شده $\frac{1}{1+\delta}$

مرتبه بزرگتر از ارزش در زمان u میباشد.

حل شکل مطلوب سازی با شامل ساختن، اصول مطلوبیت مشاهده شود که به اساس ارزش اعظمی $X(A_u)$ طور ذیل تحریر میگردد.

$$X(Au) = Su^{\max} \left\{ U[(1 - su)Au(1 - tw)] + \frac{1}{1 + \delta} \max Ex(Au + 1) \right\}$$

$$(4-36)$$

سطح مطلوبیت مساوی به مطلوبیت فعلی از استهلاك + مطلوبیت آینده از استهلاك میباشد. لکن دومی عبارت از تابع مبلغ ثروت بوده که توسط $(1 + \delta)$ تخفیف میگردد. اگر ما تابع x را به راستی بفهمیم ما

می توانیم به صورت فوری ارزش مطلوب a را و در نتیجه تاثیر مالیه گذاری بالای احتمال خطر را نیز کاهش دهیم

لهذا ما یک تابع x را که (4-36) را مطمئن سازد ضروری می دانیم (ظاهرا این یک مساوات عملیاتی میباشد) خوشبختانه برای حالت توابع مطلوبیت ارتجاعی ثابت x به یک شکل بسیار ساده به وجود می آید، بیایید آنرا طور فرض مسلم ذیل در نظر گیریم.

$$(4-37) \quad x = \frac{KA^{1-\varepsilon}}{1-\varepsilon}$$

ما باید نشان دهیم که یک ارزش ثابت K برای آن (4-36) یکسان مطمئن، موجود می باشد، توسط تعویض مستقیم ما استفاده از مشکل خاص تابع مطلوبیت (4-33) داریم

$$\frac{KAu^{1-\varepsilon}}{1-\varepsilon} = \text{Max}_{su} \left(\frac{i}{1-\varepsilon} [(1-su)(1-tw)Au]^{1-\varepsilon} + \frac{KAu^{1-\varepsilon}}{1+\delta} \{ [Su(1-tw)]^{1-\varepsilon} U \} \right) \quad (4-37)$$

$$U = \text{Max}_a E \left\{ \frac{1}{(1-\varepsilon)} [1+r(1-4) + a(1-ti)(x-r)]^{1-\varepsilon} \right\} \quad (4-38)$$

از این حالت برمی آید که تصمیم اسناد بهادار قابل تخصیص از آن یکی که در نتیجه پس انداز بدست می آید است. a به حیث بلند کننده، نرخ بازگشت که به قوه $(1-\varepsilon)$ رسیده باشد، انتخاب می نماید، مالیات گذاری اسناد بهادار مشخص بدون تغییر میگذارد و مالیات بر عایدات آنرا بلند میبرد.

ارزش k و پالیسی مطلوبیت پس انداز شاید از (4-37) مشتق گردد، توسط $Au^{1-\varepsilon}$ تقسیم شده و به شکل $T = (1-tw)^{1-\varepsilon}$ تحریر میگردد.

$$(4-39) \quad \frac{K}{1-\varepsilon} \max_{su} \left[T \frac{(1-su)^{1-\varepsilon}}{1-\varepsilon} + \frac{KTu}{1+\delta} Su^{1-\varepsilon} \right]$$

حالت r اول برای انتخاب Su (که توسط T تقسیم گردیده،

$$(1-su)^{-\varepsilon} + \left(\frac{Ku}{1+\delta} \right) Su^{-\varepsilon} (1-\varepsilon) = 0$$

لهذا با اشاره از (4-39)

$$K = T(1-s)^{-\varepsilon} \quad , \quad S^{\varepsilon} = (1-\varepsilon) \frac{Ty}{1+\delta}$$

(4-40)

یک ارزش k را بدست آورده که معادله را مطمئن میسازد.

و بیان می دارد که پالیسی پس انداز منحصر به درجه تغییر خطر است ε بازگشت به اسناد بهادار (y) مالیات بر ثروت T و نرخ تخفیف.

تمرین 4.5. چگونه نرخ پس انداز در مدل که حال ذکر شد توسط تغییرات در موارد ذیل متاثر میگردد.

- 1- نرخ مالیات بر ثروت tw
- 2- مالیات بر عایدات (ti) income tax
- 3- در حالت تابع مطلوبیت cobb-douglas چه رخ خواهد داد؟

دارایی های، مخاطره آمیز اضافه تر از یک (More than one risky):-

مدل اساسی که در لکچر ها ذکر شد مربوط دارایی محفوظ و دارایی واحد مخاطره آمیز بود، بعضی از سوالات است که در مورد فرمول به وجود می آید.

اول: چه رخ خواهد داد اگر دارایی محفوظ وجود داشته باشد؟

مثلاً قبلاً ذکر شد زمانیکه شک تورم را احاطه نماید، در این صورت (هیچکدام از دارایی پولی بی خطر نمی باشد) باز هم اگر دارایی محفوظ مخاطره آمیز گردد نتایج که بدست می آید هر دو دارایی به صورت مثبت باهم ارتباط داشته و یکی به صورت غیر مبهمانه زیادمتحول می باشد.

(نسبت به دیگر) (1970 stiglitz , Rothschild)

مثلاً اگر یگانه منبع مخاطره برخورد اقتصاد کل Macroeconomic باشد و هر دو بازگشت به عین شیوه عمل نماید لکن یکی زیاد تر حساس باشد.

نتایج شامل هر دو میشود.

دوم: اگر بیشتر از یک دارایی مخاطره آمیز موجود باشد، ما تحت موارد کافی، شکل تخصیص اسناد بهادار را به پروسه دو مرحله یی تقسیم کرده میتوانیم که اصلاً توسط Tobin (1958) پیشنهاد گردیده.

سرمایه گذار ابتدا توسط تناسبات که به اساس آن دارایی مخاطره آمیز را گیرد تصمیم میگیرد که بعداً وی فکر میکند که چگونه میتواند تمام ثروت اش را بین وجه متقابل که از دارایی مخاطره آمیز بدست آمده تقسیم کند.

این حالات توسط (cass و 1970 stiglitz) بررسی گردیده است. آنها طوری نتیجه گیری کرده است که این حالات بسیار محدود میباشد.

نتیجه گیری نهایی

تأثیر سیستم مالیاتی بالای احتمال خطر باری مدت طولانی موضوع مورد بحث میباشد، طوری که در کاغذ classic , Domur , Musgrave (1944) تشریح شده، ممکن است که مالیه گذاری عملاً احتمال خطر را تشویق سازد، زیرا دولت نیز در خطر سهم میگیرد. پیشرفت مزیدی در نظریه تخصیص اسناد بهادار توسط محصولات که منحصر به خواص توابع مطلوبیت و خاصیت های مالیات باشد نشان داده شده است. چون در لکچر های قبلی هر دو تأثیرات عایدات و تعویض ذکر شده اگر چه حالت دومی (تأثیر تعویضی) یک شکل راست در حالت فعلی میباشد (که متناسب به مقدار دارایی مخاطره آمیز خریداری شده میباشد). برای تحلیل مزید تصمیم اسناد بهادار شواهد تجربی صریحاً مهم میباشد. و برای ترسیم نتایج تأثیرات مالیه گذاری استعمال میشود.

تذکر در مورد اجتناب از خطر

هدف این تذکر جمع کردن بعضی از خواص هم مهم که در این مبحث ذکر شده میباشد. انتظار میرود که یک فرد مطلوبیت متوقعه خود را اعظمی سازد تا مطلوبیت ثروت ($U' > 0$) عمیقاً افزایش یافته و طوری توقع برده میشود که وی از خطر اجتناب نماید. مفهوم این موضوع زمانی پی برده میشود که اگر یک انتخاب میان یک دورنمای مشخص A_0 و 50 فیصد احتمال مفاد یا ضرر توقع برده شود.

تأثيرات تشويقي ماليه گذاري

4.2. فرار مالياتي Tax evasion

سوالات محراقي

بعد از خواندن اين فصل شما قادر خواهيد بود.

- 1- تصميم گريز ماليات را طرح ريزي و حد گريز را نيز توضيح مي نمايد.
- 2- فهميدن عوامل كه تصميم گريز دادن را متاثر ميسازد.
- 3- ارايه نمودن سفارشات پاليسي تا گريز ماليات کاهش يابد.

فرار به صفت يك جرم

گريز ماليات انتخاب ذيل را براي افراد بي تفاوت در مقابل خطر تقديم مي نمايد، فرض ميكنيم كه ماليات بر عايدات Y و نرخ ماليات t باشد. در نتيجه يقيناً گفته مي توانيم كه شخص از $(1-t)Y$ ميتوانند در تاديه لذت ميبرد.

اگر يك شخص از ماليات فرار ميکند و يك احتمال p را در نظر گيريم كه زوي جریمه مجازات را با ارزش پولی E اخذ ميگردد.

ارزش متوقعه استراتيژی فرار عبارت است از:

$$E(v) = P(Y-F) + (1-P) Y \quad (8, 1)$$

اگر اين به ارزش $(1-t)x$ برسد شخص شايد گريز نمايد. مثلاً اگر $P=0.5$, $Y=21000\$$, $F=5000\$$, $t=0.33$ مقايسه طور ذيل صورت ميگيرد.

$$(1-t)Y = 0.66 (12000) = 8000 \$ \quad (8, 2)$$

$$P(Y-F) + (1-P) = 0.5 (21000-5000) + 0.5 (12000) = 9500 \$ \quad (8,3)$$

محصول متوقعه ارزش پولی را زياد کرده و شخص فرض ميکند تا گريز نمايد، در نظر بگيريد كه منبع عامل متوقعه اضافی بالای تصميم کدام تأثير ندارد.

يك التزام عمومي كه در اقتصاد اختيار ميگردد، عبارت از بي زاری از خط بالای عده از افراد ميباشد.

و گنجایش آن تعداد محصولات را كم کرده و فرار عبارت از استراتيژی زياد کننده مطلوبيت ميباشد.

مشتری احتمال شايد به صورت تفريق پذير كشنش نمايد تا افراد برای احتمال خطر تعويض نموده كه خود برای مردم اجتناب از خطر خوب نمی باشد.

هرگاه یکدفعه اجتناب از خطر شامل شود. حساب مناسب به اساس مطلوبیت صورت گرفته لهذا مطلوبیت متوقعه بیزاری طور ذیل تحریر میشود.

$$E(U) = Pu(Y-F) + (1+P)U(Y) \quad (8,4)$$

شکل ذیل (جز b) حالت جدید را توضیح می نماید Y عبارت از عاید قبل از مالیه میباشد U_0 عبارت از سطح مطلوبیت، توام با آن. اگر یک شخص Y را به حیث عاید کافی قانونی قلمداد میکند وی از $(1-t)Y$ برای بردن به نقطه 1 لذت میبرد با مطلوبیت متوقعه U_1 .

درمورد ارزش پولی مجازات در صورت کشف و بررسی F_1 باشد، لهذا $(Y-F_1)$ عبارت از سطح عاید بوده و U_2 سطح مطلوبیت که با گریز شخص لذت برده شده است، میباشد.

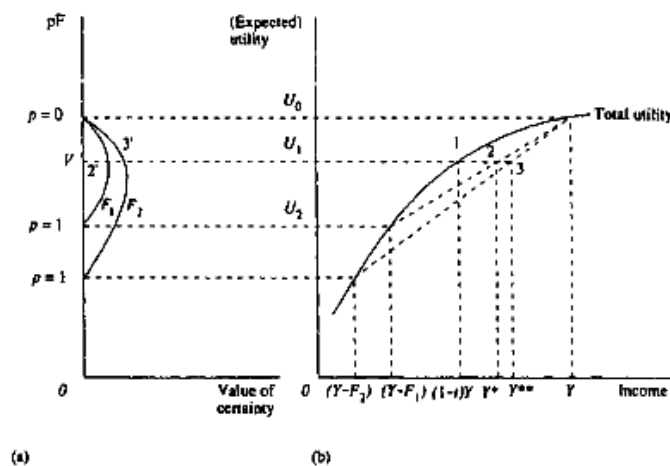


Figure 8.3 Evasion as crime.

برای اینکه فرار دلچسپ باشد باید عمل به یک سطح بلند مطلوبیت پیش گرفته شود و این یک حالتی است که احتمال بررسی اینرا وانمود ساخته و U_1 با یک سطح متوقعه عاید Y در نقطه 2 بدست می آید. عبارت از عاید متوقعه میباشد که معادل اصلی آن $(1-t)Y$ سطح مطلوبیت مشابه را پیشکش می نماید $Y > (1-t)Y$ عبارت از انعکاس اجتناب از خطر بوده که منحصر به انحنای تمام منحنی مطلوبیت میباشد و توسط اجتناب از خطر تعیین میگردد.

به هر اندازه که میلان شدیدتر باشد، به همان اندازه اجتناب از خطر زیادتر است و علاوهً Y^* باید از $(1-t)Y$ تجاوز کند تا فرار را جالبتر سازد.

1. دومین اجتناب کنندگان خطر کسانی اند که میزان فرار آنها پایین باشد.
2. برای جریمه F_1 احتمالات بلند، بیان گردیده، و در فرار کم (P) با تابع که ذکر شده فرق داشته و مودیان مالیه ضرور به مجبوریت ها تلاقی میشوند)
3. برای جریمه بزرگتر F_2 شکل فوق ضرورت به اصلاح داشته است.

طوری‌که قبلاً توضیح گردیده و y عبارت از عاید متوقعه است و ضرورت به پور کشش ساختن قرار می‌نماید. $V3 = 13$ عبارت از ارزش مناسب امکان بوده، جریمه زیادتر، احتمال بررسی کمتر، برای تصمیم فرار کفایت میکند.

بحث مزید در مورد این موضوعات تا پیشنهاد یک مدل پیشرفته به تعویق می‌افتد، در چوکات فوق‌الذکر قرار تعریف از یک عمل بخش ناپذیر بوده یک انتخاب یک صفر (One zero) می‌باشد.

درحقیقت مردم شاید بخش عاید قابل مالیه خود را قلمداد نماید. یک چارچوب که توسط (Cowell 1985) تهیه شده موضوعات قبلی را توضیح و طورذیل معرفی میکند.

به چه اندازه میتوان اجتناب و فرار نمود؟

افراد معمولاً به مشکلات روبرو می‌گردند که چقدر عاید را برای مالیات گذاری قلمداد نماید و چقدر آنرا قلمداد ننماید.

بار دیگر عاید شخص، مالیات برعایدات متناسب Y با نرخ t و به عاید قلمداد شده وضع می‌گردد. احتمال بررسی P ، عاید قلمداد نشده یک موضوع برای جریمه قبول شود، اگر D سطح عاید باشد که شخص آنرا بیان میدارد. پس هرگاه فرار کامیاب باشد (شخص گرفته نه شود) عاید خالص N عبارت است.

$$N = Y - tD \quad (8,5)$$

باز هم اگر فرار کامیاب نباشد (شخص دستگیر گردد) یک جریمه بالای عاید قلمداد نشده وضع شده $(Y-D)$ و عاید خالص عبارت است از

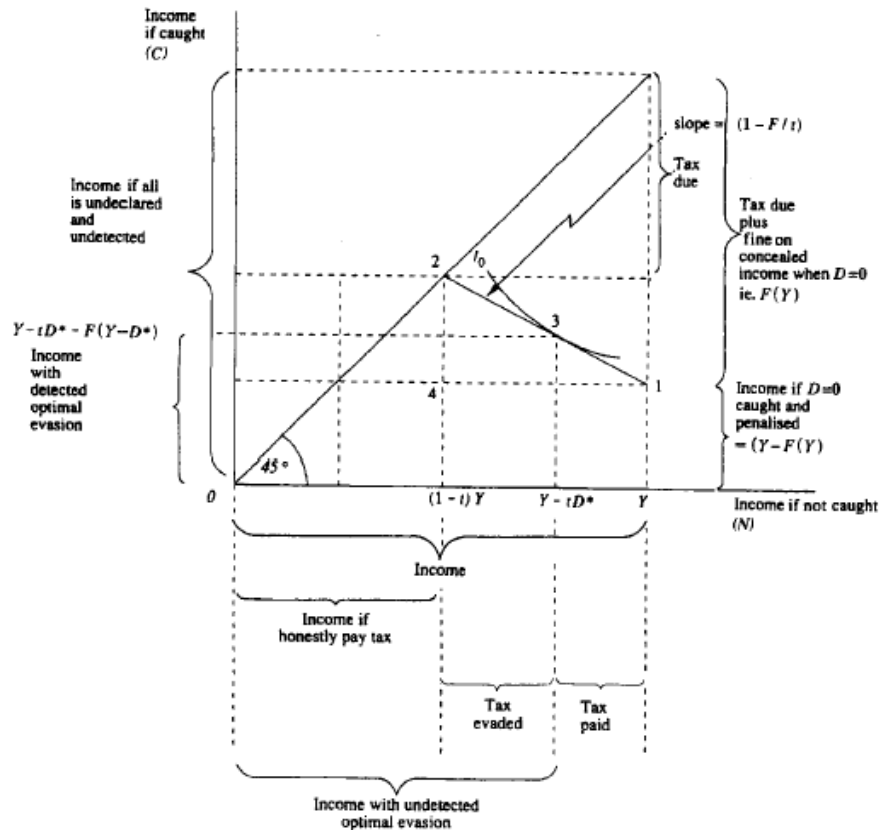
$$C = Y - tD - F(Y-D) \quad (8,6)$$

چون نسبت جریمه F از نرخ مالیات t بزرگتر است، زمانیکه شخص گرفتار میشود حالت وی خرابتر می‌گردد. شکل که شخص به آن روبرو میشود اینست که ارزش D باید انتخاب شود که مطلوبیت متوقعه Eu را بلند میبرد.

$$(Eu = (1-P) U(Y-tD) + PU(Y-tD-F(Y-D))) \quad (8,7)$$

$$(EU = (1-P) U(N) + PU(C) \quad (8,8)$$

در شکل ذیل 45 درجه اجازه مقایسه بین واحداث ثبت شده بالای هر محور را میدهد. با جریمه شدن شخص تمام فعالیت‌ها در دیاگرام در wedge (سه گوشه) پایانتز از 45 درجه قرار می‌گیرد، اگر شخص صادق باشد و تمام عایدش را قلمداد نماید در نتیجه عاید خالص $(1-t)Y$ می‌باشد و در نقطه 2 در دیاگرام نشانی شده است، و اگر وی dishonest یا غیر امین (متقلب) باشد عاید مربوط این میشود که آیا شخص کشف شده یا خیر.



در حالیکه کشف نه شود، عاید خالص شخص بالای محور x شکل ذیل ثبت شده است. و اگر کشف شود در اینصورت عاید خالص بالای محور Y مثبت میشود، فرضاً شخص فیصله می نماید تا تنها $Y > D$ را برای مالیه گذاری قلمداد نماید. هرگاه کشف نه شود شخص در وضعیت $Y-tD$ بالای محور x در شکل ذیل میباشد. باز هم اگر کشف شود این استراتژی یکی عاید خالص c را در $Y-tD-F(Y-D)$ بالای محور Y میگذارد.

میل خط 12 در شکل ذیل عبارت از $(1-F/t)$ میباشد، این خط قیمت را که در حالت ثقلت باکشف فرد وضع میگردد، بیان میدارد.

در نقطه 2 کدام قیمت برای پرداخت وجود ندارد زیرا شخص امانت دار بوده در نقطه 1 شخص کاملاً متقلب بوده اگر گرفتار شود و به مستوفی حجم مالیه FY را باید تادیه نماید عوض tY چون جریمه F به ارتباط نرخ مالیات t ازدیاد کسب می نماید خط 12 میلان شدیدتر را نشان میدهد.

شخص مطلوبیت را در نقطه تماس منحنی بی علاقه گی و خط 12 قیمت، اعظمی میسازد. اگر شخص اجتناب کننده از مالیات باشد، منحنی بی علاقه گی نظر به مرکز شکل مقعر را به خود می گیرد.

میل منحنی عبارت است از

$$(8,9) \quad \frac{-(1-P)U(N)}{P} \frac{U(C)}{U(C)}$$

U عبارت از جریمه است که از تابع مطلوبیت مشق می‌گردد، یک حد مطلوب داخلی (درحالی‌که بعضی از عاید قلمداد نه شده باشد) برای افراد اجتناب از خطر با توجه به معادله (8,7)

$$(8, 10) \quad \frac{dEU}{dD} = -t(1-P)U(N) - (t-F)PU(C) = 0$$

شکل فوق مشکل را حل می‌نماید که چقدر در نقطه 3 کاهش رونما گردد، استراتژی مطلوب این است که D را قلمداد نماید و Y-D را گریز نماید.

در سال 1974، Yitzhaki یک شیوه را برای از بین بردن این ابهام پیشنهاد نموده است: جریمه بالای گریز مالیاتی متناسب به مالیات که از آن گریز صورت گرفته است، می‌باشد. در اکثر ممالک جریمه بالای گریز از مالیه وضع می‌شود I,e t(Y-D) نه بالای گریز از عاید (Y-D) در این حالت جریمه که برای عاید قلمداد نشده، تادیه می‌شود عبارت از Ft است.

جریمه Ft و نرخ مالیاتی t حالت متناسب به یکدیگر می‌باشد، هر گاه t از دیاد یابد خط قیمت (12) به یک شیوه موازی به طرف داخل تغییر بخورد.

در شکل ذیل جز b نرخ مالیات توسط مبلغ مساوی زیاد گردیده لیکن در حالت Yitzhaki خط 12 به 12 تغییر می‌خورد میل خط قیمت حالت 1-F (که از t آزاد می‌باشد) است هرگاه نرخ مالیات تغییر می‌خورد در اینصورت تاثیر تعویض موجود نمی‌باشد، از دیاد در مالیات عاید مودی مالیه را کم کرده و اجتناب از خطر مطلق را نیز کم می‌نماید.

Myles (1995) نشان می‌دهد، Ra عبارت از اجتناب از خطر مطلق بوده (که توسط تعریف U(Y)/U(Y) ie Arrow pratt) با از دیاد عاید کم می‌گردد. نرخهای بلند مالیاتی شاید عایدات بلند را بیان داشته در نتیجه تعادل از نقطه 3 بالای $\frac{1}{3}$ به نقطه 4 بالای $\frac{1}{2}$ برسد. نتیجه در حالتی که اجتناب از خطر مطلق

ثابت بوده یا کاهش یافته باشد؛ غیر مبهم بوده و حالت عکس العمل آنی می‌باشد. یک از دیاد در نرخ مالیاتی سبب می‌شود تا عاید زیاد را به این اندازه قلمداد نماید، در شکل فوق موقعیت نقاطی که cc نامگذاری شده (میل cc) اجتناب مطلقه کاهش شونده را از δ و چون خط 12 تغییر می‌خورد واضح است که اجتناب از مالیه کاهش می‌یابد. زیرا بعضی نتایج را به حیث عکس العمل آنی نگران کننده می‌سازد. اشتقاق بهتر مدل برای تعیین اینکه چه چیز برای از دیاد نرخ مالیات که منجر به گریز بلندتر مالیاتی می‌شود، بررسی می‌گردد.

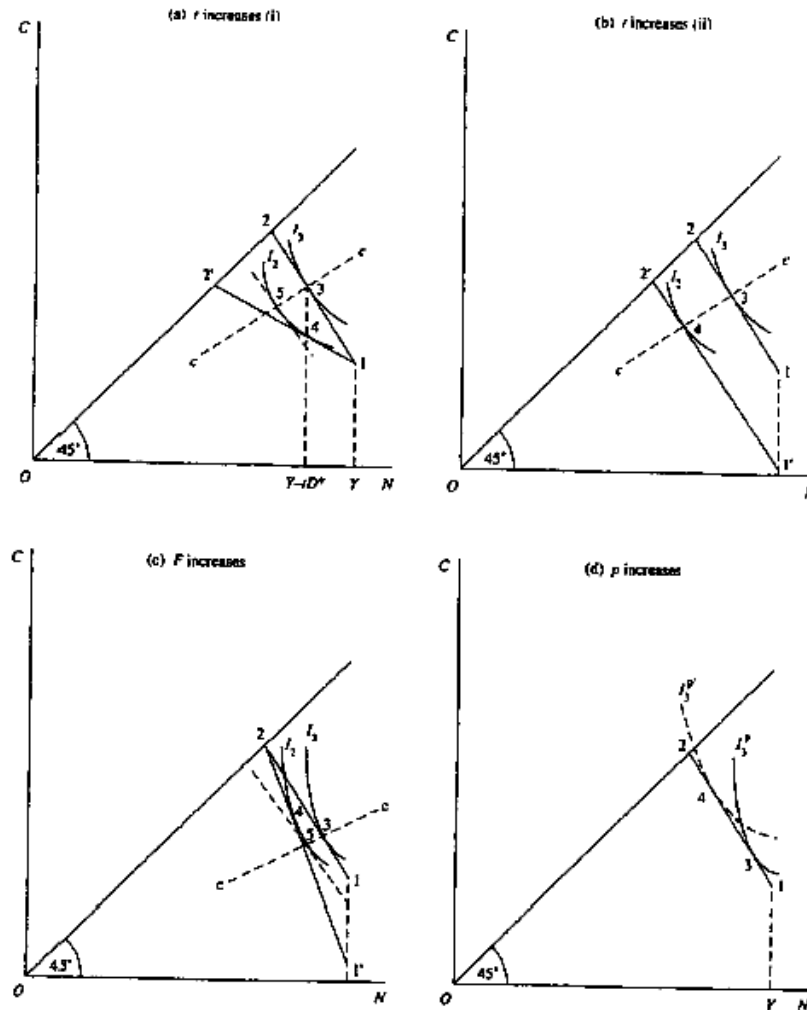


Figure B-5 Factors affecting tax evasion.

تأثیرات تغییر در جریمه F در تغییرات

با در نظر داشتن فرضیه اصلی قسمت c شکل فوق یک تغییر در جریمه میل خط قیمت 12 را تغییر داده، نقطه 1 به صورت عمودی به پایین به 1 میرسد. در این شکل هر دو تأثیرات عاید (از نقطه 3 تا نقطه 5) و تعویض (از نقطه 5 تا نقطه 4) به یک سمت کار می نماید.

C تأثیر یک تغییر در احتمال کشف

در بخش d شکل فوق میتواند این حالت با ملاحظه میل منحنی بی علاقه گی ارزیابی شود. میل طور ذیل تعریف میگردد.

$$\frac{(1-P) U(N)}{P U(C)}$$

لهذا یک ازدیاد در P میل منحنی بی علاقه گی را متاثر میسازد، در شکل بی تفاوتی فوق جدید که با ازدیاد احتمال کشف متداوم باشد (از P تا P) به حیث منحنی نقطه وی I_3^P (منحنی نقطه گذاری شده) نشان داده شده است که I_3^P را تعویض کرده و به اجبار اصلی در 4 تماس یافته، نشان میدهد که با زیاد نرخ کشف عاید زیاد به ایماندار قلمداد میشود.

برای این منظور باید مطالعات تجربی صورت گرفته یا به عباره دیگر باید تحلیلگر به عملکرد تجربی و سه نوع از مطالعه مختلف راجع گردند.

به روش سروی پرداخت مالیه مراجعه شود

مثلا در (Lewis 1979) در (Bath 1977) یک سروی را در بین 200 تن مودیان مذكر انجام داد. در مجموع مدافعین حقوق عقیده دارند که کاهش در مالیات شاید یک تاثیر کم بالای گریز داشته باشد.

(Scotland) fife , (1980) Kerney, Keenan , Dean

در سال 1977 سروی را به اساس 424 کاهلان انجام داده اند.

آنها راپور دادند که دلیل مقبول شده (70% مدافعین) برای گریز این است که سطح عمومی مالیات گذاری بسیار بلند بود. Calvin , Mason (1984) در سال 1975 در اصل بالای 800 مودیان مالیات سروی را انجام دادند و در سال 1980 سروی اش را تکرار نمود.

در این زمان فیصدی کسانیکه فکر میکردند که گریزاز سبب بلند بودن سطح مالیات است، از 48% به 64% رسیدند.

به نتایج بازی های آزمایشی مراجعه شود

مثلا (1978) Ruterbery , Maital , Friedland

در یک نمونه 15 محصل را در بازی مالیه اشتراک دادند. آنها دریافتند که هرگاه نرخ مالیاتی از 25% به 50% ارتقا نماید احتمال تحت راپور دهی 0.5 به 0.8 رسیده و در مجموع قلمداد از 80% به 60% میرسد.

هرگاه جریمه زیاد گردید (از 3 دفعه به 15 دفعه) مبلغ گریز مالیات پایان آمد (لاکن صرفا marginal نهایی)

به سلوک تحلیل احصائیوی پرداخت مالیات مراجعه شود

clotfelter (1983) باز گشت مالیاتی را برای 47000 نفر معاینه کرد (از سروی {1969} که توسط سروی عاید داخلی در ایالات متحده صورت گرفت، اخذ گردیده) وی عاید قلمداد نشده را یک تفاوت بین مبلغ عاید و مبلغ که عملاً توسط افراد را پور داده شده، اندازه گیری کرد. فرار به مسایل ذیل ارتباط داده شد.

1. عاید بعد از مالیات.
2. مرزها به حیث تناسب عاید ناخالص واقعی
3. نرخ مالیاتی نهایی شخص
4. ربح و منفعت به حیث تناسب عاید ناخالص واقعی
5. متحولین برای حالت مدنی، سن، موقعیت

انتقاد تحلیل اقتصادی فرار از مالیه

قبل از اقدام به ملاحظه نمودن بعضی از نظریات و پالیسی های معلوماتی باید فقدان ممکنه تحلیل شناسایی گردد. شیوه معیاری به انتقادات زیاد (دسترسی معیاری) یک مروری را تهیه داشت. لست ذیل اساس این مرور را تشکیل داده.

1. التزام نرخ مالیاتی ثابت قابل بحث میباشد.
- برنامه مالیات بر عایدات مترقی ضرورت به ادخال در تحلیل را دارد. سیستم مالیات بر عایدات مترقی شاید به حیث عدم تشویق برای قلمداد عاید در غیاب هر نوع مشوق بی اثر، کار نماید.
2. تحلیل که در فوق ذکر شد صرفاً نشان دهنده صعود عایدات میباشد نه استعمال عایدات. یک شیوه برخورد به این حالت طوریست که باید نظر به استعمال عایدات برای تهیه مال عامه معرفی شود. Gordon, Cowell (1988) این موضوعات را بررسی نمودند. یک نتیجه عبارت است از اگر شخص احساس نماید که مال عامه زیاد تر از ضرورت تهیه شده در نتیجه از دیاد نرخ مالیاتی منجر به انجام مبنی بر درک مستقیم شده و گریز شاید زیاد شود. دلیل اینست که از دیاد در مالیات احساس ابتدایی تهیه اضافی تشدید گردیده و اگر اجتناب از خطر مطلقه کاهش یابد. در اینصورت گریز مالیاتی صعودی می نماید.
 3. در تمام تحلیل التزام نیست که افراد به حیث اعظمی سازی غیر اخلاقی برای مطلوبیت میباشد. افراد شاید به گریز مالیاتی به شیوه برخورد نمایند، مانند اینکه آنها به قمار کردن برخورد می نمایند، آیا این معقول خواهد بود ؟ Baldery (1986) نتایج دوگروپ از تجارب را را پور میدهد، اول هرگاه تصمیم به گریز از مالیات بوده باشد، بعضی از شریکان از مالیه فرار نه کرده (آنهایکه از مالیه فرار مینمایند توسط برنامه مالیات متاثر میگردند، هرگاه تجربه به حیث قمار تکرار گردد {با پرداخت کامل

یکسان} در نتیجه هریک می بازد) و هریک گروه اعظمی را بسته می نماید. مودی مالیات تازمان گریز خواهد نمود که منافع متوقعه از مالیات به ضایعات متوقعه از جریمه ها و مصارف روانی، که توام با گریز باشد، بالغ گردد.

4. با باز گذشت به التزام افراد برخلاف اخلاق عمل می نمایند، تحلیل که در بخش 6.8 به وقوع پیوست قابل بحث بوده و تاکنون مصارف قبولی مالیه گذاری را نادیده گرفته است. اینها عبارت از قیم تمام شد حفظ اوراق، رسید پس انداز، خانه پری فورم ها وغیره میباشد. که همرا با قلمداد ها به دفتر مالیات میباشد.

قبول نمایید که مصارف قبولی عبارت از تمام شد ثابت برای دفتر مالیات میباشد، این نوع قیمت (اگر کافی بلند باشد) مانع قلمداد تمام جزییات خواهد شد، درمقابل، موضوع دیگری که مصارف قبولی با ازدیاد عاید بلند می رود (منابع عایدات با بلند رفتن عاید بلند می رود) حال می بینیم که مصارف قبولی مشابه مالیات بر عایدات میباشد (Collard 1989 a)

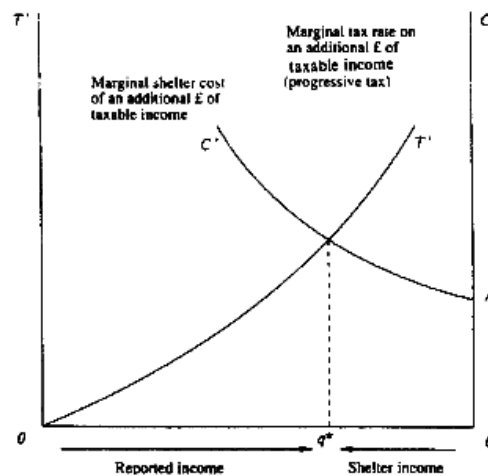


Figure 8.6 Declaration versus avoidance on legal income.

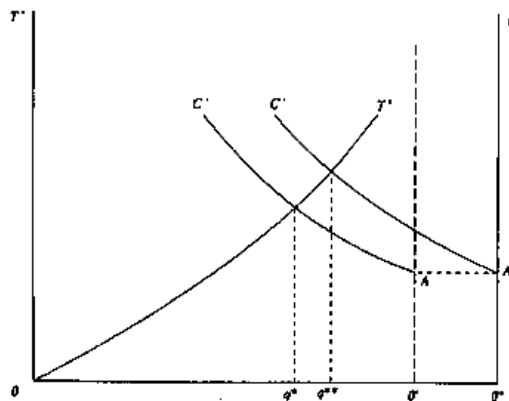


Figure 8.7 Increasing legal income and the effect on declaration and avoidance.

Source: Alm (1988). Reproduced with permission of Sage Publications Inc., with some additions.

8.8 سیاست معامله با فرار مالیاتی

برای ملاحظه گریز از مالیات دو سوال ذیل مناسب خواهد بود

اول. به چه اندازه گریز مطلوب است؟

دوم. چگونه موثریت مصارف از وسایل مختلف غرض گریز از مالیات شده میتواند

a -- چه اندازه بی فرار مالیاتی مطلوب است

در بخش های قبلی بحث در مورد سطح مطلوب گریز مالیات از نقطه نظر فرد مودی مالیه صورت میگرفت، در این بخش توجه در مورد سطح مطلوب گریز از نقطه نظر جامعه متمرکز میباشد.

با ملاحظه این نظر معلوم میشود که جواب واضح است که فرار مالیاتی یک غیر قانونی بوده و باید از آن خود داری شود. با وجود آن قیم تنزیل شده گریز مالیاتی از نظر دور انداخته نه میشود و طور استدلال میگردد که سرمایه گذاری دوامدار به چنین شیوه شاید در نهایت منابع اضافی مزید را برای فرار مالیاتی نظریه منافع اضافی واگذار شود. به همین دلیل باید پیشنهاد شود که ضد فرار مطلوب زمان به وقوع میپیوندد که قیمت تمام شد نهایی (گریز مالیاتی تنزیل شونده) مساوی به منافع نهایی گردد. اگر موضوع چنان باشد، در نتیجه حالت بحرانی است که پرسیده شود که تما مشد نهایی و منافع نهایی چیست؟

با شروع از منافع نهایی پالیسی ضد فرار با استنباط از بسیاری اظهارات پالیسی معلوم میشود که منفعت از کاهش فرار عبارت از عایدات مالیاتی است که بهبود یافته باشد، مثلا با مشاهده کمیسیون حساب عاید عامه.

اینبار اظهار داشت که حصول عایدات اضافی از عملیات تفتیشی \$ 92000 بوده این جمع آوری پول شاید تمام شد استخدام تحقیق کننده مالیات از بسیار بلند ببرد، همچنان Slemrod , Skinner (1985) تخمین های را در مورد کمیشنرهای IRS (موسسه خدمات داخلی عاید) برای وانمود ساختن اینکه هر دالر اضافی تخصیص شده به IRS توقع میرود که شاید اضافه تر از \$ 10 را به عاید مالیاتی اضافه نمایند.

اگر منافع نهایی گریز مالیات، عاید مالیاتی فزونی باشد و تمام شد نهایی قیم تفتیش فزونی مالیاتی باشد، با دلیل حالت تحت سرمایه گذاری پیشنهاد میگردد. با چنین تفسیر دو پرابلم خلق میشود، اول شکوک وجود دارد که فرار از طریق حساب و احصایه که قبلا ذکر شد عاید را کم میسازد با مشاهده Black Keith committee (1983) IRS economy size انگلستان UK را در 1982 تقریبا سالانه 15 بیلیون پوند خوانده است.

اگر نرخ ثابت مالیات بر عایدات 30 پینس³ در فی پوند عاید وجود میداشت این حالت ضیاع تقریباً 4-5 بیلیون پوند را سالانه پیشنهاد می نماید.

دوم مشکل عمومی ، سوال است که آیا عایدات که توسط پالیسی ضد فرار بهبود یافته باشد عبارت از انعکاس منافع چنین پالیسی میباشد یا خیر ؟ زیرا که چنین عاید شاید به حیث Transfer (انتقال) نظر به تمام شد جامعه تفسیر گردد. استعمال عاید مالیاتی بهبود نیافته به حیث شاخص قابل بحث میباشد P.104 , collard (1989 b) به قواعد ساده مراجعه کرده و حاکی از آنست که تفتیش مالیاتی تا نقطه ای جلو ب برده میشود که تمام تفتیش نهایی به عاید سالهای نهایی مساوی گردد. مگر سوال اینجا است که آیا از این سطح مختصراً نزول خواهد کرد یا خیر ؟ زیرا تمام شد تفتیش واقعی بوده.

در حالیکه مالیه گذاری transfer (انتقالی) میباشد.

اگر مالیات قابل انتقال باشد، پس منفعت ضد فرار چه خواهد بود؟

و چگونه اجتماع منفعت حاصل می نماید ؟

به اساس وظیفه بندی pyelis (1979) ذیلا بعضی از منافع که دلایل ایشان ذکر نشده توضیح میشود.

محصول out put

آیا محصول توسط فرار مالیاتی کاهش می یابد از یک طرف ضیاع عاید بدین معنی است خراجات عامه، و ضیاع منطقی استخدام کم وجود دارد.

لاکن موضوع دیگری که طرف عرضه استدلال میکند که مالیات به حیث عدم تشویق عمل می نماید، اگر مالیات برای کار غیر تشویقی باشد، در نتیجه محصول اقتصاد (رسمی و غیر رسمی) شاید زیادتز از اندازه باشد که بعضی مودیان مالیات از کار باز گردانیده نشده باشد.

ii- دارایی خالص equity

ضیاع توزیع دارای خالص به اندازه است که قابلیت گریز در جامعه به یک شیوه حکمیت توزیع گردد، استعداد گریز منحصر به فرصت میباشد.

iii- تخصیص نادرست منابع Resource misallocation

گریز مالیاتی تخصیص منابع را مورد تاثیر قرار میدهد. تاثیر بالای کم نمودن عدم تشویق مادامیکه مثبت باشد، ملاحظیات دیگر نیز به وقوع خواهد پیوست مثلا اگر مارکیت ها شکل رقابتی را داشته باشد تولید

³ Pense 100p = 1 E. pound , واحد کوچک پولی انگستان

نهایی نیروی کار و تحرکیت سرمایه در سکتور های مختلف اقتصاد مساوی بوده، و این منابع میتواند آزادانه از یک سکتور به دیگری حرکت نماید.

باز هم اگر مشکل باشد تا به اقتصاد سیاه داخل شود، باز گشت ناخالص در سکتور تحت مالیه به نیروی کار و سرمایه، شاید بازگشت را به اقتصاد سیاه برساند. مصارف رفاهی تقریباً 10-15 % محصول غیر خالص ملی GNP را تشکیل میدهد.

iv- تمایل یکطرفه معلومات information bias :-

وسعت متداوم گریز مالیاتی پالیسی اقتصاد کل macroeconomic را منحرف ساخته زیرا فرار مالیاتی معلومات را به یکطرف متمایل میسازد، مثلاً دولت شاید احصایه رسمی را برای ترسیم نتیجه گیری که یک سطح نا مناسب بیکاری وجود دارد استعمال نماید، پالیسی که اقتصاد را وسعت میدهد شاید قیمت تورم را نظر به سطح محصول زیاد تر متاثر سازد.

v- اخلاق مالیه دهی Tax morality

افزایش فرار افراد را رهنمایی میکند تا متمایل بر سهم شدن در فعالیتهای غیر قانونی دیگر گردند. این عمل باعث افزایش جرایم و ازدیاد مصارف تطبیق قانون میگردد.

vi- بار اضافی مودی مالیات (Tax payer excess burden)

b (1987) Yitzhaki استدلال میکند که گریز مالیات بار اضافی در خلق می نماید.

b چگونه پالیسی ضد گریز بنا خواهد شد? How should anti evasion policy be structured?

برای توضیحات بیشتر به بخش 8.6 مراجعه گردد، تاثیر تغییرات در احتمالات detection و تغییرات در جریمه برای گریز در مقایسه نماید.

در بخش 8.6 قبول گردیده که مودی مالیات مطلوبیت متوقعه را بلند ساخته EU که در معادله ذیل توضیح میگردد.

$$EU = (1-P) U(Y-tD) + PU(Y-tD) - F(Y-D) \quad (8,12)$$

از این معادله بدست می آید که گریز با ارزش بوده اگر $D=Y$ و (مودی مالیات ایماندار باشد) مطلوبیت متوقعه نهایی به ارتباط تغییرات در D منفی میباشد. معنی آن اینست که D تنزیل شونده شاید مطلوبیت متوقعه را بلند برده (مودی مالیات از سبب تقلب منفعت میبرد)

با ملاحظه 8.12 میتوانیم نشان دهیم که این حالت زمان رخ میدهد که $Fp < 1$ (8,13) مجازات متوقعه از گریز باید از نرخ مالیه کم باشد. لهذا تحلیل تاکنون طورذیل خلاصه میگردد.

$$Y = D$$

$$\begin{aligned} \frac{dEU}{dD} &= -t(1-P)U(Y-tD) \\ &= -(t-I)PU(Y-tD-I(Y-D)) < 0 \\ &= -t(1-P)U(Y-tY) \\ &= -(t-F)PU(Y-tY) < 0 \end{aligned}$$

(8,2)

چون این تحلیل تاکنون برای پالیسی معلومات ارایه میدارد، لهذا برای ایماندار ساختن مودی مالیات، پالیسی سازان باید $Fp > t$ را معین سازد.

بسیاری از ترکیبات P, F وجود دارد که ضرورت $PF > t$ را مطمئن میسازد پالیسی سازان شاید p یا F را ازدیاد بخشند، کار سیاستگذاران این است تا قیم تمام شد موانع گریز را اصغری ساخته و بدین معنی است که قیم تمام شد کمتر ترکیب اسناد پالیسی انتخاب گردد.

اگر پالیسی سازان این موضوع را بدست آورده ممکن است، تا قیم تمام شد اجتماعی نهایی پالیسی ضد گریز ملاحظه گردد. نهایتا اینها شاید مساویانه با فواید اجتماعی نهایی برای تعیین سطح مطلوب گریز مالیاتی منصوب گردد.

تحلیل تعادل عمومی

General equilibrium Analysis

تعلق واقعی مالیات Tax incidence

سوالات محراقی:

بعد از مطالعه این فصل شما قادر خواهید شد:

1. تاثیرات یک تغییر در مالیات را بالای تمام قیم و مارکیت ها در اقتصاد پی ببرید.
2. میتوانید تعلق واقعی مالیات مختلف یک جنس مختص و مالیات مقطوع را در تحلیل تعادل عمومی نشان دهید.
3. میتوانید تاثیرات مالیات عامل قسمی را علیه عامل متناسب توضیح نمایید.

تحلیل تعادل عمومی

تحلیل عمومی تعادل برای تغییر مالیات حالات است که تغییرات در قیم و مقدار در بازار آزاد در نتیجه همان تغییر واقع گردد. و در دنیای واقعی از سبب موجودیت مارکیت های که عملاً توسع می پذیرد، یک کار بزرگ میباشد، به منظور تحلیل، ما باید این حالات را از دنیای واقعی مجزا سازیم زیرا اقتصاد مشتمل به تعدد دایره شدنی مارکیت ها برای اجناس و عوامل میباشد.

مقید است تا فهرست التزام بخصوص که به اساس مودل دوسکتوری به وجود می آید تقدیم گردد و موضوعات که برای تحلیل انتقال مالیات استعمال میشود باید اینجا استعمال گردد که طور ذیل خلاصه میگردد.

1- اقتصاد دو عامل تولید را فراهم میسازد نیروی کار L و سرمایه K خدمات این عوامل شاید به قیمت خریداری گردد (نرخ مزدی) و r (نرخ اجاره) طوریکه د مارکیت های رقابتی تعیین گردیده است. این قیم عامل شاید در موجودیت مالیات از یک استعمال تا استعمال دیگر فرق نماید.

2- عوامل L و K در تولید اجناس X و Y استعمال میگردد، تصدی ها در هر یکی از این صنایع به صورت رقابتی عمل می نماید.

با تخنیک تولید بعضی از تعویضی ها را بین L و K میتوان نمایش داد، طوریکه در شکل ذیل ذریعه Isoquant (منحنی برابری محصول) نشان داده شده است.

3- فکر میشود که تخنیک تولید در هر صنعت constant return to scale (بازده ثابت نسبت به مقیاس) را به نمایش میگذارد. یا به صورت ریاضیکی تابع تولید صنعت خطی و متجانس میباشد.

بدین معنی که یک از دیاد متناسب در هر دو عامل منتج به ازدیاد محصول میگردد، طوریکه در شکل ذیل تشریح گردیده، بازگشت ثابت اشاره به آن می نماید که میل تمام منحنی های برابری محصول ثابت بوده (به امتداد هر شعاع که از مرکز ترسیم میگردد) چون هر شعاع همرا با نسبت مخصوص (نیروی کار/ سرمایه) یعنی سرمایه بر نیروی کار، میباشد

(میل شعاع $k/L =$ و $MRTS$ بین نیروی کار و سرمایه، لهذا نسبت مزد و اجاره شاید به صورت متحد با نسبت (نیروی کار / سرمایه) بدون در نظر داشت سطح محصول تولید میشود.

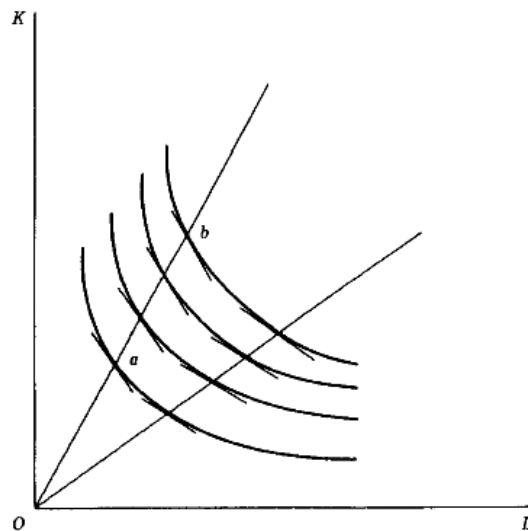
چون نسبت (نیروی کار / سرمایه) بلند میرود، نسبت مزدی اجاری نیز بلند رفته، انحنای هم مقدار است نسبت مزدی اجاری را در جواب به تغییر در k/L تعیین میشود.

4- صنعت های x و y شاید منحنی های هم مقدار مختلف را دارا بوده و شاید نسبت های مختلف کار/سرمایه را در نرخ مزدی اجاری مساوی به نمایش بگذارد. صنعت که نسبت K/L بلند تر را به هر نسبت مزد/اجاره داشته باشد بنام صنعت سرمایه تشدید یاد میشود.

5- هر دو نیروی کار و سرمایه به صورت تام استخدام گردیده و به صورت مکمل بین صنعت ها در دوران میباشد.

6- تمام تمرینات شامل یک مالیه عوض دیگر میباشد، که منابع انتقال مشابه را به سکتور عامه اضافه می نماید.

Figure 12-4



اگر مالیه که تعویض شده مالیه مقطوع باشد، تمرین به صورت معادل ازدیاد عایدات توسط مالیه و بازگشت عایدات به مستهلک به یک طریقه مقطوع، فکر می نماید. در تمام مثالها قبول شده است که دولت مقدار داده شده نیرو و سرمایه را کسب می نماید.

7- در طرف تقاضا، شرح ساده مدل تمام اقتصاد را به تابع واحد تقاضا بالغ نموده که تقاضا برای هر جنس منحصر به عاید و قیم نسبی تولید مییابد، اصطلاح عاید اکثرا در نظر گرفته نه میشود زیرا خاصیت تفریق پذیر انتقال تغییر مالیات ثقیل مییابد.

چون منابع مشابه به یک سکتور خصوصی قبل و بعد از تغییر مالیه در دسترس است، لهذا عاید بعد از مالیات تقریبا بدون تغییر باقی می ماند و تحلیل شاید به تغییرات در تقاضای که توسط قیمت نسبی تقاضا به تنهایی به میان آمده متمرکز باشد و در نتیجه تغییرات عاید از نظر انداخته شود.

8- قیم اجناس و عوامل تولید مانند تساوی تقاضا و عرضه در تمام مارکیت ها مییابد. طوری که قبلا توضیح شد درجه انحنای هم مقدار ها توسط ارتجاعیت تعویض بین سرمایه و کار بیان شده میتواند. که ما میتوانیم آنرا به شکل فیصدی تغییر نسبت کار/سرمایه تقسیم فیصدی تغییر نسبت مزد/اجاره تعریف تمام

$$\delta = - \frac{\Delta(K/L)}{K/L} \div \frac{\Delta(r/w)}{r/w} \quad (12-1)$$

منحنی هم مقدار یکنواخت بوده (انحنای کمتر دارد) و δ بلندتر مییابد، اخیر الذکر به یک ارزش لایتنهای رخ میدهد (اگر Isoquant خطوط مستقیم باشد) و یا صفر خواهد بود اگر منحنی هم مقدار هیچ نوع تعویض را اجازه ندهد لهذا زاویه به طرف راست واقع مییابد، در مجموع δ شاید ارزش های مختلف رابه خود در نقطه مختلف اختیار نماید (بالای Isoquant) لاکن برای ساده گی موضوع بعضا در تمام منحنی هم مقدار ثابت قبول شده است و قتی که موضوع از این قرار شد تابع تولید از جمله ارتجاعیت تعویضی ثابت (CES) میشود زمانیکه δ کم بوده باشد، ازدیاد در نسبت (کار/ سرمایه) شاید منجر به ازدیاد در نسبت مزد/اجاره گردد در صورت که بلند باشد برعکس آن صدق میکند.

اگر $\delta < 1$ باشد، یک ازدیاد 1% در نسبت (نیروی کار / سرمایه) همرا با افزایش اضافه تر از 1% در w/r مییابد و در نتیجه نسبت عاید مزدی بر عاید سرمایه w^K/w^L بلند میشود، لهذا واضح است که δ بر خورد عایدات عامل نسبی را تنظیم نموده.

حال ما مدل فوق الذکر را به منظور مطالعه واقعات 4 شکل مالیات به کار میبریم.

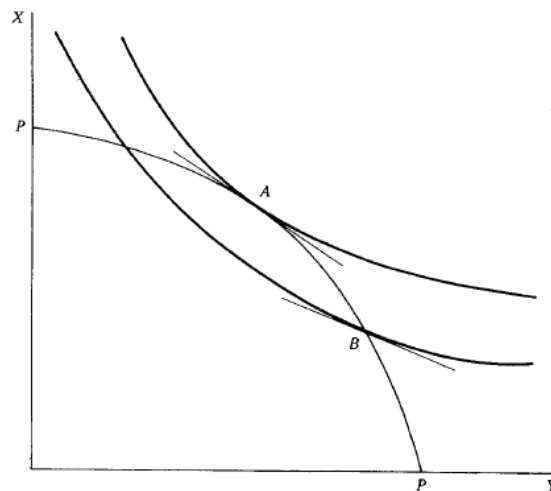
مالیات بر جنس مشخص، استهلاک عمومی، مالیات بر عایدات، مالیات مخصوص عوامل

مالیات بر جنس مشخص **specific commodity tax**

فرضا ما یک حالت ساده را که در آن عرضه عامل ثابت باشد در نظر میگیریم، پس با تعویض مالیات توسط جنس x برای مالیات مقطوع که دارای محصول مساوی باشد، میتوان با استفاده از منحنی pp شکل ذیل (منحنی احتمال تولید) تحلیل گردد. منحنی pp نشانده ترکیب x و Y که برای استعمال در سکتور خصوصی موجودیت میباشد.

زمانیکه مالیه گذاری مقطوع استعمال گردد، اقتصاد به یک نقطه مانند A رسیده درجاییکه $MRS_{xy} = MRT_{xy}$ است.

Figure 12-5



فکر کنید که تمام افراد دارای مزایا و عایدات مساوی بوده لهذا منحنی بی تفاوتی که ترسیم گردیده دارای خواص مشابه به افراد مستهلك میباشد.

زمانیکه مالیه گذاری مقطوع بالای افراد به صورت مساوی حمل میگردد، در اینصورت توسط یک مالیه بالای جنس x و نرخ tx اقتصاد به نقطه B حرکت کرده، درجاییکه قیمت نسبی x برای مستهلكین بلند رفته دارای مولدین طور ذیل تنزیل می یابد.

$$MRS_{xy} = \frac{Px(1+tx)}{PY} = (1+tx)MRT_{xy}$$

(12-2)

برای تعیین تاثیرات تنزیل در MRT_{xy} بالای قیم نسبی عامل ما دیگرام جعبه اج - ورث Edge worth box را استعمال می نمایم شکل ذیل از فصل دوم بخاطر آورد که هر نقطه در منحنی قرار داد در شکل ذیل به یک نقطه در منحنی احتمال تولید pp شکل فوق ارتباط میگردد.

همین دونقطه A و B منحنی pp بالای منحنی قرارداد در حال شان داده شده که Ox و Oy را باهم ارتباط داده است.

از این خاطر است $(r/w) > (r/w) = (B > A)$ برای ثابت نمودن این موضوع از لحاظ هندسی، در نظر گیرید که میل منحنی هم مقدار I_x در نقطه C به امتداد شعاع Ox_A باید با (r/w) مساوی گردد (از سبب بازگشت ثابت در صنعت x) چون تماس جدید هم مقدارها در نقطه B باید به طرف شمال غرب موقعیت اختیار نماید لهذا نسبت کار/سرمایه در صنعت x بلند رفته (و همچنان در نقطه y) و نتیجه گیری فوق $(r/w) > (r/w) = B > A$ را تایید می نماید، این حالت نشان میدهد که یک مالیه که بالای x وضع گردیده r/w را ازدیاد بخشیده، اگر x به صورت نسبی نیروی کار متکاثف داشته باشد، یک تحلیل مشابه شاید نشان دهد که r/w شاید نزول نماید اگر x به صورت سرمایه تشدید می باشد به صورت عموم این نتایج طور ذیل توضیح میگردد.

یک مالیه وضع شده بالای محصول صنعت شاید سبب کاهش قیم نسبی عامل گردد، که در صنعت مالیاتی به صورت نسبتا متکاثف استعمال میگردد.

از دو شکل فوق استنباط می نمایم که اهمیت تغییر در r/w منحصر موضوعات ذیل میباشد.

1- تفاوت در تناسب عامل، تفاوت بیشتر در L/k شاید با حرکت از A به B در صنعت تغییرات بیشتر رخ خواهد گردید و شاید، تغییر زیاد در r/w رخ دهد (اگر L/k در هر دو صنعت مساوی باشد r/w تغییر نخواهد کرد).

2- ارتجاعیت تقاضا برای x :

تقاضای زیادتر x (ارتجاعیت تعویض در تقاضا x برای y) قیمت بزرگتر شاید تخصیص دوباره تقاضا از x به y بوده، لهذا بزرگتر شاید تغییر در r/w باشد (اگر ارتجاعیت تقاضا یا تعویض تقاضا صفر باشد شاید در r/w کدام تغییر رخ ندهد)

3- ارتجاعیت تعویض در x و y .

ارتجاعیتهای کوچک تعویض L برای K در X و Y منحنی زیاد را شاید در هم مقدار داشته باشیم و بزرگتر شاید تغییر r/w که در نتیجه تغییر در نسبتهای عامل به وجود می آید باشد.

مالیات بر استهلاك عمومی General consumption tax

یک مالیه را که بالای x و y وضع میشود به نرخ مساوی در نظر بگیرد در یک اقتصاد با عرضه نیروی کار و سرمایه ثابت، این نوع مالیه، مالیه مقطوع یاد میگردد، زیرا که معادل مالیه که بالای عایدات عامل ثابت وضع میشود، میباشد. در یک اقتصاد مستهلك واحد یا با داشتن مستهلكین متعدد یکسان تعویض مالیه بر مصرف عمومی برای مالیه عاید عمومی شاید قیم نسبی، تخصیص منابع یا مطرح مطلوبیت را متاثر نسازد.

در یک اقتصاد که افراد دارای عایدات و مزایای مختلف داشته باشد همین حالت یک قبول می‌گردد، مثلاً تصور تعویض مالیه عاید عمومی (که در اینجا منحرف نه میشود) برای مالیه مقطوع که به مقدار مساوی بالای تمام افراد وضع می‌گردد و مالیه سرانه هر دو مالیات موثر بوده لکن مالیات بر عایدات شاید عاید افراد کم عاید را ازدیاد بخشد و عاید افراد که دارای عاید زیاد اند را به مقایسه مالیه سرانه که دارای محصول تساوی است کم سازد، اگر رجحان افراد با عاید زیاد بالای افراد با عاید کم فرق کند این توزیع عاید خالص شاید تخصیص دوباره منابع را بار آورد، این در صورتی است که x نسبت به y دارای ارتجاعیت عایداتی بلندتر باشد.

تغییر مالیات شاید تقاضای x را کم و تقاضای y را ازدیاد بخشد. قیمت نسبی عامل که در تولید x به صورت متکاثف استعمال گردیده شاید مانند شکل a نزول نماید.

اگر عرضه عامل متغییر باشد، مالیه عمومی بالای عاید یا استهلاک شاید بی اثر بوده باشد. مالیات شاید بازگشت را از عرضه عامل تولید کاهش دهد از خاطر است که عرضه شاید تغییر بخورد.

مثلاً اگر عرضه نیروی کار ما به نرخ مزدی صورت مثبت تغییر بخورد لکن سرمایه ثابت باشد مالیات بر عایدات عمومی شاید عرضه نیروی کار را کم کرده نسبت L/k اقتصاد را کم کرده و در نتیجه r/w را کم میسازد مالکین نیروی کار شاید قادر به انتقال قسمت از بار مالیاتی ایشان به مالکین سرمایه شوند و اگر مالیه متحول باشد بر عکس صدق می نماید.

C- مالیه عمومی عامل General factor tax

در این صورت وضع مالیه عمومی عامل بالای عاید است نیروی کار صورت پرداخت در نظر بگیرید، در اقتصاد یک مستهلک واحد با عرضه ثابت عامل تحلیل بار دیگر آسان و ساده میباشد، چون این یک مالیه مقطوع است، مالیه بالای عامل کار ثابت شاید به صورت تام توسط عایدات نیروی کار جذب گردد. و در تخصص منابع و قیم نسبی کدام تغییر رخ نخواهد داد.

در یک اقتصاد با مستهلکین زیاد غیر یکسان تعویض مالیه بالای عاید نیروی کار برای مالیه مقطوع دیگری که دارای دست آورد مساوی بوده باشد، شاید توزیع دوباره خالص عایدات را در برابر مالکین نیروی کار تقدیم نماید، اجناس که قویاً توسط کمایی کننده گان عاید نیروی کار ترجیح داده شده شاید یک زوال را در تقاضا تحمل نماید.

استعداد مالکین نیروی کار برای تغییر مالیات منحصر به موضوعات ذیل است:

1- ارتجاعیت عرضه نیروی کار: عرضه بسیار ارتجاعی و بزرگتر شاید تغییر یا انتقال را بار آورد.

2- ارتجاعیت تعویض در x و y . ارتجاعیت تعویض پایین و بزرگتر شاید منجر به تغییر در

w/r برای تغییر داده شد L/k باشد.

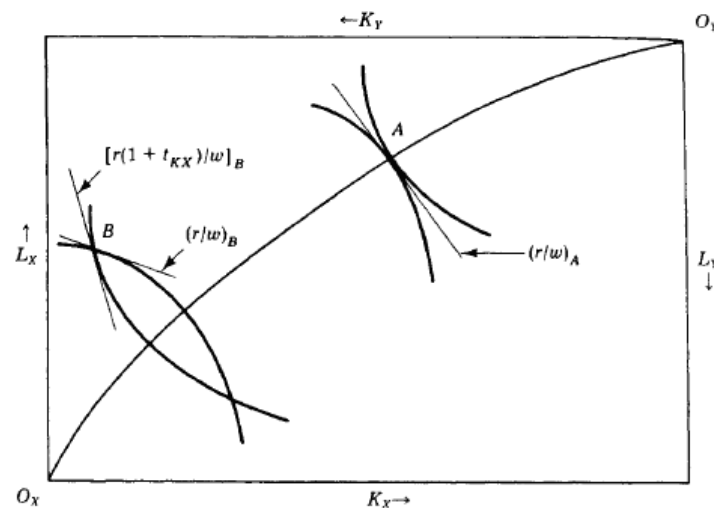
3- ارتجاعیت پایین تقاضا برای جنس متکاثف نیروی کار در اینصورت مالیات زیاد توسط مطالبه کننده گان آن متحمل میشود.

D - مالیات قسمی عامل Partial Factor tax

مالیات که برای استعمال یک عامل در یک صنعت وضع میشود. عبارت از مالیات مغلق برای تحلیل میباشد. چون سبب عدم موثریت تولید در اقتصاد میگردد، لهذا تحت منحنی امکانات تولید عمل می نماید. برای مثال سرمایه به نرخ tkx را در وضعیت x را در نظرگیرید که شاید به حیث مالیات بر عایدات شرکتی فکر گردد، در حالیکه x عبارت از سکتور شرکتی و y سکتور غیر شرکتی میباشد. برای تسهیل تجزیه هندسی ما باید عرضه عامل را ثابت قبول نماییم. و این حالت ما را وامیدارد تا دیاگرام جعبه اج - ورث در شکل ذیل را برای توضیح تخصیص ممکنه اسهام مورد نظر کار و سرمایه بین دو وضعیت استعمال نماییم.

تحت مالیه گذاری مقطوع، اقتصاد شاید به موثریت تام عمل نماید، یک نقطه مانند A شاید به امتداد منحنی قرارداد به محصول x و y برسد که در آن $MRT_{xy} = MRS_{xy}$ است در نقطه A نرخ مزدی اجاره وی A (r/w) در هر دو وضعیت مساوی MRT_{skl} می باشد. حال تعویض مالیه بالای سرمایه در x (برای مالیه مقطوع در نظر گیرید) ما پیش دو چیز را نموده می توانیم.

Figure 12-7



اول چون برآمد یکی از عوامل در x بالایش مالیه وضع شد قیمت x به ارتباط y شاید بلند برود، و این شاید منجر به انتقال تقاضا از x به y شود و منابع از صفت x به y شاید، دوباره تخصیص داده شود. دوم مالیات بر Kx شرایط موثریت تولید را که در فصل دوم مورد بحث قرار گرفته نقص می نماید، چون:

$$MRTS_{y, kL} = \frac{r}{w} \quad MRTS_{x, kL} = \frac{r(1+tkx)}{w}$$

(12-3)

قیمت مذکور تازمانیکه بازگشت خالص مالیه به سرمایه در هر دو صفت مساوی باشد ثابت مانده، ورنه مالکین سرمایه شاید یک تشویق را برای تخصیص دوباره سرمایه به صفت داشته باشد تا بازگشت اضافه گردد، لهذا r بازگشت سرمایه در y ، شاید بازگشت مالیاتی خالص در x بوده لهذا $r(1+tkx)$ عبارت از بازگشت ناخالص مالیاتی میباشد یا به عباره دیگر ارزش تولید نهایی میباشد.

چون $MRTS_{kL}$ در x و y فرق می نماید، تخصص L, k شاید منحنی قرارداد را قطع نماید.

B را به حیث نقطه جدید تعادل تولید فکر نموده که تحت مالیات قسمی عامل نایل میگردد. در نقطه B, X تولیدات کم داشته، و y نسبت به نقطه A تولیدات زیاد دارد، و تولید غیر موثر می باشد برای تحلیل تعلق واقعی مالیات، مالیات قسمی سرمایه، مفید است. تا تخصیص دوباره محصول را از X to Y (از سبب تغییر در قیم نسبی تفریق نماید).

با استعمال اصطلاح Mieszkowski (1967) اول الذکر بنام تاثیر محصول یاد میشود. و اخیر الذکر بنام تاثیر تعویض عامل یاد میشود.

بباید ببینیم که چگونه این تاثیرات بالای قیم نسبی نیروی کار و سرمایه r/w حمل میشود.

تاثیر محصول به تاثیرات تخصیص دوباره منابع از x و y ارتباط میگردد.

لاکن عدم موخریت تولید را در نظر نه میگردد، این حالت با تاثیرات تخصیص دوباره منابع تحت مالیات بر اجناس مشخص یکسان میباشد.

اگر x دارای کار تشدید می باشد (طوریکه در شکل فوق دیده میشود) تخصیص دوباره L, k از X, Y تمایل دارد تا r/w را بلند نبرده نیروی کار به ارتباط سرمایه کمیاب شده، و قیمت نسبی آن تنزیل می نماید، اگر y دارای کار تشدید می باشد، شکل معکوس رخ میدهد، لهذا تاثیر محصول وضع مالیات برای Kx در مقابل مالکین سرمایه کار نموده خواه اگر کار یا سرمایه تشدید می باشد.

اصلاح سیستم های مالیات

Reform of tax Systems

1.4 مفاهیم ریفرم مالیاتی concepts of tax Reform

دسترسی های جدید به ریفرم مالیاتی در قرن 21

سوالات محراقی

بعد از مطالعه این فصل شما قادر خواهید شد تا:

- 1- اسناد کلیدی را که یک سیستم خوب مالیاتی از آن تشکیل میشود بفهمید.
- 2- اساسات متبادل مالیات و ساختار های مالیاتی را توضیح و تحکیم نماید
- 3- میتواند سفارش های پالیسی را به ارتباط انتخاب رژیم متیقین مالیاتی ارایه کنید.
- 4- بعضی از روابط جایگزینی Trade off اساسی را در طرح ریفرم مالیاتی بفهمید.
- 5- جهات عمده ریفرم های آینده مالیاتی را تخمین نماید.

اصول مالیه گذاری

Efficiency موثریت: سیستم مالیات نباید منحرف باشد، زیرا تا حد امکان باید موثریت اقتصادی را مستند سازد.

Aministrative simplicity سادگی اداری: قیم تمام شد اداری و ایجابات سیستم مالیات باید نازل بوده باشد.

Flixibility انعطاف پذیری: سیستم مالیات باید دارای سازش سهل برای تغییر دیگر موارد باشد.

Political responsibility مسوولیت سیاسی: - سیستم مالیات باید شفاف باشد.

Fairness منصفانه بودن: سیستم مالیات باید منصفانه باشد و باید به شکل fair به ملاحظه برسد. با تمام موارد برخورد مشابه داشته باشد و مالیات بلند را بالای آنهایکه میتوانند این بار مالیاتی را حمل نمایند وضع شود.

4 **مسوولیت سیاسی**: سیستم مالیات باید طوری برنامه ریزی شود تا افراد بفهمند که آنهاچه چیز را تادیه می نمایند، و همچنان آنها ارزیابی نمایند که سیستم مالیات باچه دقت اولویت های آنها را منعکس میسازد، درغیاب عدم کفایه بازار آزاد، اقتصاد شاید به صورت اوتوماتیک منابع را موثرا تخصیص بدهد.

معلومات که توسط قیم مارکیت حمل میشود، شاید منجر به تولید، تبادل و تولید موثریت مختلط شود، اکثرا مالیات قیم نسبی را تغییر داده و در نتیجه انگیزه های قیمت منحرف شده و تخصیص منابع اصلاح میگردد، امر دایمی عبارت از اندازه اینست که سیستم مالیاتی پس انداز و کار را دلسرد ساخته. و تصامیم به ارتباط استهلاک و تولید را منحرف سازد، مثلا تعداد زیاد از نژاد های قسمی اسپ عربی و دیگر اسپ های طاق در امریکا از طریق حفر ویژه سیستم مالیاتی استناد میشوند.

علاج خاص تیل و گاز منجر به حفر زیاد میشود.

تاریخ مالیه گذاری توسط مثالهای دیگر منحصرا نه نقطه گذاری شده میتواند. نتیجه مالیات پنجره ایی که در بریتانیه در صده هفده هم وضع شده بود، خانه ها بدون کلکین اعمار میگرددید، انگلند مدرن مثالهای دیگری نیز تهیه میدارد. موتر های سه تایره اگرچه از چهار تایره انقدر قیمت نیست، ونسبت به آن مصنوعیت کم دارد لکن مالیه نسبت به اخیر الذکر اضافه تر بود. Vans واگون های بدون کلکین) نسبت به واگون های کلکین دار مالیات زیاد را متحمل میگرددید، مردم تحریک میگرددند تا این نوع موتر هارا بخرند.

تاثیرات رفتاری مالیه گذاری Behavioral effects of Taxation

زیاد تر از تاثیرات موثریت مالیه گذاری مرموز بوده و به شکل ارزیابی میگردد مالیه گذاری بالای عایدات شاید طول زمانی را که یک شخص در یک مکتب صرف نماید، متاثر ساخته البته از طریق متاثر ساختن بازگشت بعد از مالیه به تعلیم و تربیه انتخاب و وظایف که یک شخص میتواند داخل نیروی کار شود یا در خانه برای مراقبت اطفال به سر میبرد، تعداد و ساعات که یک شخص مودی مالیات کار نماید، آیا این شخص کدام کار دوم را انجام میدهد و توجه جدی را مبذول داشته، مبلغ را که افراد پس انداز می نماید و شیوه پس انداز (انتخاب پس انداز حساب بانکی و اسهام مارکیت) عمری که یک شخص دران تقاعد میشود و یا وی بعد از عمر 65 بصورت نیمه روزی کار می نماید.

تاثیرات مالیه گذاری منحصر به تصامیم، کار، پس انداز، تعلیم و تربیه و استهلاک نه می باشد.

نرخ های مالیاتی با سطوح فعلی، دارای ملاحظات مالیاتی اکثرا اولیه بوده تخصیص نمودن سعی یک نفر برای تنزیل مالیات کسی دیگری نسبت به طرح ریزی پروژه های مهم یا تولیدات زیاد، مفید میباشد.

تاثیرات مالی مالیه گذاری:-

بعضا مالیه گذاری شکل معامله را نسبت به ذات آن زیاد تر تغییر می دهد.

مثلا: علاوه از ملاحظات مالیاتی. اینجا کمی تفاوت عملی بروز می نماید که آیا یک استخدام کننده برای خرید سیاست بیمه صحتی Blue Cross به استخدام شونده پول میدهد یا خود استخدام کننده آنرا برایش میخرد، و در اصطلاح مالیات تفاوت زیادی بین این دو حالت وجود دارد.

در حالت دوم بالای منافع مالیه گذاشته نه شده، همچنان در اصطلاح واقعی بعضی از تفاوت های بروز می نماید که آیا اینجانب برای تقاعد خویش مستقیماً پس انداز می نمایم یا استخدام کننده من بعضی از خرید های بنده را برگشت نموده و آنرا روی یک پلان تقاعدی سرمایه گذاری می نماید.

لاکن به اول مالیات فرق دارد، در نتیجه افراد وادار به پس انداز از طریق پلان تقاعد میگردند نه مستقیماً آنرا پس انداز می نمایند. این تاثیرات مالی به خود دارایی تاثیرات مزید بالای اقتصاد خواهد بود، زیرا محدودیت های که بالای پلان تقاعد وضع گردیده سبب میشود آنها شاید وجوه خویش را به یک شیوه دیگر سرمایه گذاری نموده نسبت به شیوه که یک شخص برای تقاعد خویش پس انداز می نماید. بعضی از افراد شاید مجبور شوند تا از طریق پلان تقاعد پس انداز نمایند نسبت به آنکه به صورت آزادی پس انداز نمایند، همچنان چون منافع سرمایه وی (ازدیاد در قیمت دارایی) و ربح تماماً به صورت مختلف معامله میشود، ساختار مالیاتی شاید تاثیر واضح بالای ساختار مالی شرکت های داشته باشد.

مثلاً بالای تصمیم شرکت که آنها سرمایه گذاری اضافی را از طریق استقراض یا از طریق اشتراک سهام جدید تمویل می نماید، این تصامیم مالی به نوبه خود دارای عواقب واقعی میباشد. یک شرکت با بار ثقیل استقراض شاید به التزام پروژه بهای مخاطره آمیز کمتر رضایت نشان دهد نسبت به شرکت که وجوه خویش را از طریق توزیع اسهم بلند برده باشد.

تاثیرات سازمانی سرمایه گذاری Organizational effects of taxation

مالیات شیوه را که اقتصاد ما علیه آن تنظیم شده متاثر میسازد. زیاد تر از این تاثیرات تنظیمی از سبب اینکه چگونه دوباره تخصیص یابد دارای عواقب واقعی میباشد، مثلاً به چه اندازه احتمال خطر به وقوع میپیوندد؟

قانون مالیاتی ما بین شرکت ها، افراد و شراکت ها تفریق پذیری را به میان آورده که شرکت ها دارای دیون محدود بوده لکن دیگران بر عکس آن میباشد.

تاثیرات مالی اکثراً با تاثیرات تنظیمی به هم چسبیده، سیستم مالیاتی شاید قید بانکی را تشویق یا دلسرد سازد. (البته برای ادارات دیگر مالی) این حالت سبب میشود تا شرکت ها پول خویش را از طریق بانک ها زیاد یا کم سازد. در این حالت سبب بروز تفاوت میشود.

مطالعات جدید نشان داده است. شرکتهای که پول خویش را از طریق بانک ازدیاد می بخشند فراریت اندکی را در سرمایه گذاری از خود نشان میدهد.

قسماً طوری استدلال میشود که بانک خوب میتواند کنترل نماید که چرا شرکت در وجوه خویش کاهش را متحمل شود؟ آیا این حالت از سبب تاثیرات کوتاه مدت دورانی میباشد یا از سبب مشکلات مدیریت نادرست میگردد. زیرا بانک خوب میتواند که خاصیت مشکل را درک نماید، میتواند موثر به رکود

دورانی عکس العمل نشان دهد، همچنان میتواند سرمایه را برای شرکت های خوب که موقتا نقده را در دست ندارد تهیه نماید، و میتواند از تادیه وجوه به شرکت های که دارای ضعیف اساسی داشته باشد خود داری نماید. در مقابل شرکت های که بالای بازار سرمایه اتکا دارند (آنها قرضه و تساوای جدید را توزیع دارند) برای بلند ساختن صندوق وجهی آنها زنده گی را مشکل دریافته آنها نمی توانند وجوه را در چنین وقت بلند ببرند.

تنظیم دیگری اقتصادی در جامعه ما عبارت از فامیل میباشد، قوانین مالیاتی متشکل فامیل و توزیع رفاه را رد فامیل متاثر میسازد، مثلا قوانین مالی به صورت وصفی تادیات مالیاتی را از شرکت ها به خانواده وضع می نماید (گفته میشود استخدام شده گان) آنها به استهلاک شرکت ها مالیه نه می بندند، لهذا قوانین مالیات استهلاک داخل شرکت را تشویق کرده.

در اقتصاد های که در امریکا قبل از جنگ جهانی دوم مروج بود که ذکور معمولا خارج از خانه و اناث در داخل خانه کار می نمودند، این سیاست مالیه به صورت واضح تأثیرات تمیز کننده همسر را که در خارج از خانه کار میکرد جلب می نمود.

تأثیرات تعادل عمومی **General equilibrium effect**

مالیات گذاری مانند آنهایکه بالای مزد ها یا بازگشت به سرمایه وضع گردیده تعادل اقتصاد را تغییر میدهد. مالیه بالای ربح شاید عرضه پس انداز و نهایتا سهام سرمایه را کم سازد و این به نوبه خود قابلیت تولید کارگران و مزد های ایشان این برگشت غیر مستقیم مالیات را بنام تأثیرات تعادل عموم یاد می نمایند.

تأثیرات اعلامیوی و سرمایه سازی **Announcement effects and capitilization**

اقتصاد به صورت فوری به یک مالیه جدید تعدیل نه میگردد، تا زمانیکه اقتصاد قادر به عکس العمل تام در برابر حالت جدید باشد، انحرافات طولانی مدت نظر به انحرافات کوتاه مدت بزرگتر خواهد بود، لکن بعضی تأثیرات مالیات قبل از وضع نمودن آن محسوس میباشد به صورت ساده بعد از اعلان آن. یک اعلان به ارتباط علاج آینده مالیات یک دارایی دارای تأثیر فوری بالای ارزش دارایی خواهد بود، اگر فرض مثال در نظر گرفته شود که دارایی کتگوری خاص (خانه سازی) در معرض مالیه گذاری بزرگتر قرار گیرد (انکسار ربح بالای رهن تقریبا برابر هیچ باشد) در نتیجه همان کتگوری از دارایی شاید به صورت وصفی نزول نماید، مالکین همان دارایی ها در حین اعلان خوب بوده شاید غیر منصفانه باشد و بار بزرگ مالیات را متحمل شود.

اینها بنام تأثیرات اعلان یا اثر ضربه یاد میشود که کاملا مهم است، زیرا گفته شده که "مالیات کهن مالیات خوب میباشد" نه تنها تأثیرات اعلان شاید پرابلم های جدی دارایی خالص را تقدیم نماید، لکن پیش بینی آن عرضه دارایی را مورد تأثیر قرار داده میتواند.

بحث در مورد رفع کسر یا کاهش ربح تادیه شده بالای بحث در مورد رفع کسر یا کاهش ربح تادیه شده بالای گروهی یا رهن خانه شاید افراد را به پیش بینی ضیاع قابل ملاحظه سرمایه سوق نماید، آیا آنها میتواند بالای ایجاد مسکن سرمایه گذاری نمایند، لهذا تقاضا ایجاد مسکن جدید شاید به صورت جدی کاهش یابد.

برخورد اقتصادی مالیه گذاری Economic impact of taxation

تأثیرات رفتاری یا تأثیرات سلوک

- کار، تعلیم و تربیه، تقاعد
- پس انداز، سرمایه گذاری، احتمال مخاطره
- انرژی که برای جلوگیری مالیات عوض تخلیق ثروت، وقف میشود
- طلاق و عروسی
- Financial effects تأثیرات مالی
- پاداش اضافی (عاید فرعی)
- ساختار مالی شرکت ها

تأثیرات سازمانی Organizational effects

شرکتها درمقابل تصدی های غیر شرکتی به هم پیچیدن با تأثیرات مالی (بانک در مقابل بیمه در مقابل دیگر اشکال مالی)

تأثیرات عمومی دارای خالص

- اکثرا تأثیرات غیر مستقیم مهم خاصه با مالیات وسیع البنیاد فرض مثال بالای مزد یا ربح.
- تأثیرات اعلامیوی و سرمایه سازی
- مالیات آینده بالای دارایی که در قیم دارایی در زمان اعلان مالیات انعکاس می یابد.

مالیه گذاری گمراه کننده و غیر گمراه کننده

Distortionary and Nondistortionary taxation

هر سیستم مالیات که رفتار را متاثر میسازد، بعد از تمام آنها دولت پول را از افراد حمل گردیده و ما توقع داریم که به یک، به این عاید کم جواب خواهد داد، اگر ما بخواهیم که سیستم مالیات غیر منحرف را کار داریم هدف ما این نیست که شخص در مجموع عکس العمل نشان ندهد. اگر شخص یا شرکت نتواند دیون مالیاتی خویش را اصلاح نماید یا تغییر بدهد در این صورت مالیات صرفاً و صرفاً غیر تحریفی میباشد.

اقتصاد دانان این نوع مالیات را مالیه مقطوع یا مالیات مقطوع یاد می نمایند، تحریف انحراف همراه با کوشش شخص یا شرکت برای کاهش دادن دیون مالیاتی میباشد، تمام مالیات که در امریکا بدین احساس وضع میشود، تحریف میباشد.

مالیات که بدون در نظر داشت عاید یا ثروت تادیه میشود مالیات سرانه میباشد (و عبارت از مالیات مقطوع میباشد).

مالیات که منحصر به مشخصات تغییر ناپذیر باشد (سن و جنس) این هم مالیات مقطوع میباشد، چون افراد و شرکتها نمیتوانند از آن خودداری کنند، لهذا مالیات مقطوع منجر به تغییرات در رفتار و تخصیص مجدد منابع نمیکردد.

مالیات که افراد میتوانند دیون مالیاتی را به صورت ساده توسط کاهش خرید اجناس تغییر دهد بنام تحریفی یاد میشود، مالیات بالای عاید نیز منحرف میباشد اگر شخص دیون مالیاتی را با کم کردن یا پس انداز کم کاهش داده بتواند. در فصل 19 مامشاهده خواهیم کرد که اگر دولت بتواند مالیات منحرف را ذریعه مالیات مقطوع تعویض نماید، مالیات غیر موثر میباشد.

و میتواند عاید را بلند برده و بالای رفاه افراد تاثیر مشابه دارد.

یا معادلاً دولت عاید مذکور را بلند برده و رفاه افراد را از دیاد میبخشد.

مالیات اصلاحی Corrective taxation

تاکنون این مبحث به سیمای منفی مالیه گذاری تاکید دارد، که سیستم مالیاتی باید طور طرح گردد که در موثریت تخصیص منابع در مجموع موثر بوده نه میتواند.

مالیه گذاری بعضاً برای اصلاح عجز مارکیت به یک شیوه مثبت عمل می نماید، مبحث بخش 9 را بخاطر آورید، نشان داده است که بعضاً مالیه گذاری برای اصلاح برخورداری از عوامل خارجی استعمال میشود، در مالیات اصلاحی هر دو عاید و موثریت تخصیص منابع از دیاد و پشرفت کسب می نماید، ایالات متحده استعمال مالیات اصلاحی را محدود ساخته است.

مالیات که بالای صنعت کیمیاوی برای پاک کردن و تصفیه نمودن ضایعات مسموم کننده، وضع میشود، عبارت از مالیات اصلاحی میباشد.

آنهایکه مصرف انرژی امریکا را بیش از حد فکر میکنند (از سبب تواییت الایش) برای وضع مالیات بر انرژی نظر دارند، که در نتیجه عایدات را بلند برده و از ولخرجی استهلاک انرژی می کاهد.

مالیات و موثریت اقتصادی Taxes and economic efficiency

تمام مالیات سکوک را متاثر میسازد (مصرف طاقت را کاهش داده) انحراف توام با اعمال میباشد که افراد برای جلوگیری از مالیات آنرا انجام می نمایند، مثلا با کار کردن کم دیون مالیاتی شخص کاهش میابد.

مالیات مقطوع مالیات ثابت بوده وبا فعالیت های شخص کدام تغییر را متحمل نه میشود. مالیات اصلاحی، با وضع نمودن مالیات علیه فعالیت هی مانند، آلوده گی (الایش) که منجر به تولید اثرات خارجی منفی میگردد، همزمان با ازدیاد عایدات و پیشرفت موثریت میباشد.

مالیات اصلاحی بهره مضاعف corrective taxes and the double dividend

در 1990 مالیات اصلاحی در دو ساحه حمایت زیاد را بدست آورد؛ اول سگرت کشیدن بوده، شناسایی اینکه سگرت کشیدن قیم تمام شد را علیه دیگران تحمیل می نماید (که شامل تمام شد بلند صحتی میباشد) این نظریه را که سگرت شاید اصلاحت مراقبت صحتی را تمویل نماید از نظر دور می اندازد مانند تهیه بیمه صحتی برای اطفال غریب.

دوم، آلودگی هوا است. گاز های گل خانه یی منجر به گرم شدن فراگیر یا گرم شدن جهانی میشود. و از احتراق نفت فوسیلی تولید میشود.

مالیه بالای کاربن شاید این اثرات خارجی دراصلاح نماید، ریس جمهور کلنتین دربودجه سال 1993 یک تعدیل را برای چنین مالیه پیشنهاد کردن (که بنام BTU tax یاد میگردد زیرا به اساس انرژی در fuel بنا است).

احتراق ذغال سنگ جهت گاز فارم های سرپوشیده کاربن بیشتر را نظر به دیگران تولید می نماید. از این خاطر مالیه BUT یک تعویض نامکمل مالیات بالای کاربن بوده، لاکن صنعت های دارای تعدد زیاد مشتریان انرژی همچنان تیل، ذغال سنگ، و صنایع گاز است یک مبارزه کامیاب را در برابر مالیه براه انداخته و کانگرس از عوض 4.3% ازدیاد در مالیات گازولین پاس نمود.

و این هم به حیث مالیات اصلاحی تلقی گردیده، طوریکه تاثیرات خارجی توام با آلودگی وسایل نقلیه و تراکم را اصلاح میسازد، این نوع مالیات جالب بوده زیرا همزمان با اصلاح عجز مارکیت عایدات را

از دیاد میبخشد، و از طریق میتود های دیگر عاید کم شاید از دیاد یابد. از همین رو این نوع مالیه همرا با منافع مضاعف میباشد.

اقتصاد از آلوده گی کم و اتکا کم بالای مالیات که تولید را منحرف میسازد منفعت میبرد. استدلال برای مالیه گذاری اصلاحی بعضا شیوه دیگری را مطرح میسازد چرا باید جامعه فعالیت تولیدی را مورد مالیه قرار دهد مانند پس انداز کار ثقیل نسبت به فعالیت خراب اقتصادی مانند آلوده گی.

مصارف اداری Administrative costs

تنظیم سیستم مالیاتی مستلزم قیم تمام شد قابل توجه میباشد. دو نوع قیم تمام شد وجود دارد، تقسیم قیم تمام شد جاری و خدمات عایداتی داخلی و غیر مستقیم که توسط مودیان مالیه متحمل میشود. این تمام شد غیر مستقیم به اشکال مختلف قبول میگردد.

1. مصارف وقتی جهت خانه پری فورم های مالیات
2. مصارف نگهداری و حفظ اسناد
3. مصارف خدمات محاسبین و حقوق دانان مالی

Joelsle mrod از پوهنتون Michigan تخمین نموده که قیم تمام شد غیر مستقیم تقریباً 5 مراتب نظر به قیم تمام شد مستقیم بزرگتر است، قیم تمام شد تنظیمی سیستم جاری مالیات منحصر به یکتعداد عوامل میباشد. اول منحصر به این است که در عنایت مالیه گذاری چه گزارش وجود خواهد داشت مشاغل ها برای تنظیم امور داخلی خود به ثبت ضرورت دارد.

بروز مصارف کمپیوتر جهت حفظ و نگهداری اسناد است (برای شرکت بزرگ تجارتي) از این خاطر است که سیستم مالیاتی بعضا بار اضافی کوچک را بالای شرکت های بزرگ برای راپور دادن عاید مزدی کارکنان ایشان وضع نموده اند.

در نهایت دیگر مشاغل کوچک و زیاد تر از خانواده که کوچک فامیلی را اجاره داده، آنها یادداشت دفتر و خانه پری را که توسط مالیات بر عایدات ضرورت است بسیار سنگین متحمل شده اند.

عامل دوم که قیم تمام شد تنظیمی قیم مالیات را تعیین میکند، پیچیده گی آن است، اکثر از تمام شد تنظیمی سیستم مالیات بر عایدات از جهات خاص متوجه میگردد، مثلاً کسر تعداد زیاد از کتگوری های خراجاتی (طی، موسسه خیریه، سود) ضرورت به تحفظ همین خراجات دارد.

سوم. مالیه گذاری بالای بعضی از کتگوری های عایداتی نیست به بعضی دیگر شاید گران باشد. به صورت وسیع عقیده موجود است که قیم تمام شد تنظیمی توام تا مالیه گذاری بالای سرمایه نسبت به آنهایکه همرا با مالیه گذاری کار باشد، زیاد بزرگ است، زیرا تفریق پذیری بین عاید و سرمایه متشکل

است یا همچنان قیم تنظمی مالیات که قیمت آن ازدیاد می یابد (فی دالر عاید زیاد شده) برای مشاغل کوچک نظر به شرکت های بزرگ زیاد خواهد بود، از این خاطر قیم تمام شد تنظیمی مالیات ارزش اضافی که به اساس آن قسمت زیاد عاید برای شرکت های بزرگ ازدیاد یافته که مسول قسمت اعم از ارزش اضافی اقتصادی میباشد، نسبت به مالیات بر فروش کمتر بوده (مالیات بر فروش که تنها مالیات را بالای فروش نهایی وضع می نماید).

انعطاف پذیری flaxibility

تغییرات در شرایط اقتصادی ضرورت به تغییرات در نرخهای مالیات را دارد. برای بعضی از ساختار های مالیاتی این تعدیلات سهل بوده، لاکن برای بعضی از آنها ضرورت به بحث و مناقشه جدی سیاسی میباشد.

Automatic stabilization ثبات اوتوماتیک:

مثلا با رفتن اقتصاد به طرف رکود خفیف یک کاهش در عایدات مالیاتی به صورت شدید مطلوب باشد تا تنها مورد نظر برای اقتصاد تهیه گردد. زمانیکه قیمت ها ثابت باشد، ساختار مالیات مترقی شاید ثبات اوتوماتیک را تهیه نماید، زمانیکه عایدات نزول می نماید در نتیجه رکود نرخ اوسط مالیاتی کاهش می یابد، و افراد با نرخ هیا نازل مالیاتی روبرو می شوند، زیرا عایدات آنها کم میباشد، از طرف دیگر با ازدیاد عاید، اوسط نرخ مالیاتی ازدیاد می یابد. در سال 1981 در دوران stagflation (رکود تورمی) اقتصاد در حالت رکود بوده، لاکن تورم نیز وجود داشت، نرخ اوسط مالیاتی ازدیاد یافته بود اگرچه یک نرخ پایین برای بیرون نمودن اقتصاد از رکود ضرور است. مشخص ساختن این موضوع برای ثبات کمک می نماید در حالیکه قیمت ها در جریان رکود بلند می رود .

مشکلات سیاسی تعدیل نرخها : political difficulties of adjusting rates

هرگاه تغییر نرخهای مالیاتی مطلوب باشد، کوشش ها برای اصلاح یا تغییر مالیات بر عایدات در US بحث های جدید سیاسی را موجب میشود. با ارایه پیچیده گی کود مالیاتی کدام نرخها باید تغییر یابد؟ آیا تمام نرخها متناسب با بلند گردد، یا شخص ثروت مند یا غریب از قبل یک حصه بزرگ بار مالیاتی را متحمل شود (به صورت غیر متناسب) لهذا مالیات آنها نسبت به حالت متناسب کمتر بلند برود؟ تاحال واضح نیست که انصاف یک طرح ریفورم چگونه ارزیابی گردد.

مناسب خواهد بود تا در سطوح مختلف مالیات افراد توسط مبلغ مشابه دالری کاهش داده شود یا به فیصدی مشابه؟

مشکلات سیاسی تغییر در نرخ مالیات بر ملکیت ها فرق واضح داشته باشد مالیات بر ملکیت ها توسط یکتعداد مشکلات اداری احاطه میگردد. اصلاحات در نرخهای مالیات سالانه به یک شیوه ساده، طوریکه برای تهیه خدمات منطقی عامه، عاید ضروری شمرده، تغییر می نماید.

سرعت اصلاحات یا تعدیلات **Speed of adjustment**:-

نهایتا موضوع مهم انعطاف پذیری سیستم مالیات بمنظور ثبات اقتصاد زمانی میباشد (سرعت که به اساس آن تغییرات در کود مالیاتی مورد اجرا قرار گرفته ویک تاخیر در جمع آوری وجوه به میان می آید) اگر تموج در اقتصاد سریع باشد تاخیر شاید اثر مالیات بر عایدات را در ثبات اقتصاد محدود سازد. با تاخیر یا کندی به قدر کافی و دراز مدت، همیشه خطرات وجود میداشته باشد، مالیات زمانیکه اقتصاد ضرورت به کاهش مالیه داشته شاید بلند رود، و بر عکس.

منصفانه بودن **Fairness**:-

اکثر انتقادات سیستم مالیاتی از کدورت آن منشا میگردد. باز هم مشکل است به صراحت تعریف شود که آیا سیستم منصفانه است یا خیر؟ دو نظریه علیحده منصفانه بودن وجود دارد.

دارایی خالص افقی **Horizontal equity**:-

سیستم مالیات که با افراد دارای مشخصات مشابه برخورد مشابه انجام نماید. پرنسیب H.E آنقدر مهم است که در تعدیل چهاردهم ماده حفاظت مساوی قانون اساسی امریکا به آن احترام گذاشته شده است. لهذا سیستم مالیات که به اساس نژاد، رنگ، عقیده تشخیص بکند، در امریکا غیر قانونی میباشد عدم تساوی افقی اگر چه نظریه اساسی کاملا روشن آنست، لکن دو نظر نامعلوم در تعریف وجود دارد. چه معنی خواهد داشت که در شخص با تمام کرامات یکسان باشد؟ و این چه معنی دارد که با دو شخص برخورد مشابه صورت گیرد. دوگانگی های را در نظر بگیرید که از هر جهت یکسان هستند، لکن یکی آنها صرفا آیس کریم چاکلیتی را خوش دارد، در حالیکه دیگری صرفا آیس کریم وانیلا را خوش دارد برای ساده گی موضوع ماقبول میکنیم که قیمت آیس کریم چاکلیت و وانیلا یکسان بوده آیا بالای آنها مالیه به شیوه افقی مساوی تطبیق گردد. یا باید فرق داشته باشد؟ یک نفر خود را برای تادیه مالیات بیشتر نشکسته و از این لحاظ سیستم مالیات غیر منصفانه میباشد.

لاکن دوگانگی به تنظیم فرصتی مشابه روبرو میشود کسی که چاکلیت را خوش دارد می تواند اگر بخواهد وانیلا را بخرد و برعکس، سیستم مالیات بین افراد فرق نمیکند، این مثال طور مطرح می نماید که ما دو جنس را داریم که ضروراً باهم یکسان میباشد. در عمل مثالهای زیاد وجود دارد که با افراد دارای میل های مختلف برخورد مختلف را انجام می نماید. مالیه های بلند در برابر مشروبات سخت نسبت به آنهایکه توام با آسیب باشد مانند بئر، یا واین (شراب) فرق می نماید.

تساوی عمودی Vertical Equity

پرنسیب V.E ابراز میدارد که مردم نظر به بعضی های درموقف قرار دارند که مالیات بلندتر را تادیه می نمایند، سه پرابلم عمده وجود دارد.

1. تعیین نمودن اینکه کی به نرخ بلند تر تادیه نماید.
2. اجرا نمودن این اصل که عبارت از تحریر پرنسیب های این اصل مطابق به قاعده مذکور.
3. تصمیم گرفتن اینکه شخصیکه که تادیه بیشتر را اعمال میشود به چه اندازه نظر به دیگران تفاوت داشته باشد.

عاید به حیث اساس مالیه گذاری Income as abuses of taxation:

عاید اساس وسیع الاستعمال مالیه گذاری میباشد و به صورت وسیع توسط دولت و سیاستگذاران به حیث معیار استعداد تادیه تلقی میگردد. آنهایکه دارای عایدات بیشتر اند استعداد بلندتر را برای تادیه مالیات دارند، اینکه چقدر زیاد تر باید تادیه نمایند سوال متشکل میباشد. تا قرن بیستم هم دولت به مالیات غیر مستقیم تعرفه ها، گمرکات، و مالیات بالای اموال تجملی اتکا داشت، تا عایدات را بلند ببرد.

و این حالت صرفاً زمان مطرح میگردد، که دولت نقش وسیع تر را بازی بکند، (با ضرورت بیشتر به عاید) که آنها به یک مالیه وسیع البنیاد متوسل میگردد خاصاً مالیات بر عایدات.

به اضافه توضیحات فوق مالیات بر عایدات میتواند شدت با درجه بلند را معرفی نماید و میتواند از انحرافات که توام با تعداد کثیر از مالیات بالای اجناس مختلف است جلوگیری نماید، باز هم اقتصاددانان و فیلسوفان شدیداً این موضوع را مورد انتقاد قرار داده اند (مالیات بر عایدات) و امروز در اکثر ممالک جهان مالیات بر عایدات منبع عاید ایست که از چندان اهمیت برخوردار نیست.

و توسط مالیات ارزش افزوده تعویض یا هم تکمیل گردیده و به صورت وصفی مترقی نه میباشد.

مصرف به اساس مالیه گذاری consumption as a basis of taxation

یکی از ضروریات اجباری در برابر عاید به حیث اساس مناسب مالیه گذاری عاید است که به کمک افراد به جامعه مطابقت دارد. و عبارت از ارزش محصول اقتصادی اش میباشد.

مناسب نیست که افراد را به اساس اینکه از جامعه پاک می نماید، نظر به آنکه کمک می نماید، مالیه گذاری شویم، گفته میشود به اساس استهلاك یا مصرف نه عاید؟

عاید و مصرف توسط پس انداز فرق دارد. عاید است Y مصرف C و پس انداز S داریم

$$C+S = Y$$

OR

$$C=Y-S$$

موضوع مهم است که آیا پس انداز از مالیه گذاری معاف گردد، این سوال است معادل با اینکه آیا بازگشت به پس انداز (ربح، منافع، منفعت سرمایه) میتواند از، مالیه گذاری معاف گردد.

مثالهای ذیل جواب مناقشه تساوی را توضیح می نماید، بار دیگر یک جوهر دوگانگی یکسان را در نظر گیرید که به بی احتیاطی یا احتیاط راجع گردد، هر دو آنها مزدهای مساوی را در دوران حیات ایشان کمایی می نماید، بصورت احتیاطی 20% از مزد را پس انداز می نماید و مایه بزرگی را برای تقاعد خویش جمع آوری می نماید. بصورت بی احتیاطی از طرف دیگر، همیشه مصرف می نماید، چیزی را که بدست می آورد و زمانیکه وی به تقاعد رسید به رفاه خویش عملی می نماید.

عاید عمری به صفت یک اساس مالیه گذاری

مقایسه بین استهلاك و عاید به حیث اساس مالیه گذاری شاید کار سخت نباشد مثل که بعضا تصور میشود، موضوع واقعی اینست که کدام واحد وقت مناسب به حیث اساس مالیه گذاری تعیین گردد.

اساس مناسب مالیه گذاری عبارت از عاید عمری میباشد نه عاید در یکسال.

عاید تمام عمر طوری تعریف میگردد که ارزش تخفیف شده فعلی مزد عایداتی افراد.

از فصل مبحث اضافه نمودن منافع (وقیمت های تمام شد) یک پروژه که در اوقات مختلف به وقوع پیوسته باشد به خاطر می آوریم، ما استدلال نمودیم که \$1.00 ثروت در دور آینده کمتر از \$ 1.00 در دور فعلی میباشد. اگر ما \$ 1.00 را در دور فعلی بدست آوریم و آنرا در بانک گذاشته در دور آینده $(1+r)$ را خواهیم داشت، که r عبارت از نرخ سود میباشد.

اگر r 10% باشد ما در آینده \$ 1.10 را بدست می آوریم لهذا ما شاید بین \$ 1.10 فعلی و \$ 1.10 آینده بی تفاوت باشیم.

ماگفته می توانیم که ارزش تنزیل دهی ارزش رعایت فعلی \$ 1.10 در دور آینده نیز \$ 1.10 میباشد، گفته می توانیم که ما رسیدات آینده چون از ارزش کمتر برخوردار است تخفیف می نمایم. اگر یک شخص برای دو دور زنده گی نماید و یک مزدی را در دور اول را در دور دوم بدست آورد ارزش تخفیف فعلی عاید y وی عبارت است از

$$y = W_0 + \frac{w_1}{1+r}$$

یقیناً ارزش تخفیف فعلی مصرف یا استهلاک شخص در تمام حیات وی مساوی به ارزش تخفیف فعلی عاید وی میباشد لهذا اگر C_0 مصرف دور اول باشد و C_1 مصرف یا استهلاک دور دوم باشد نوشته میتوانیم:

$$y = C_0 + \frac{C_1}{1+r}$$

لهذا واضح میگردد که اگر ما عقیده داشته باشیم که اساس مالیه گذاری عاید تمام عمر افراد است معادلات باید عقیده داشته باشیم که اساس مالیه گذاری مصرف تمام عمر افراد نیز میباشد.

اصلاحات مطابق به ساختار فعلی reforms within the current frame work

اصلاحات جدید برای بدست آوردن تعادل بین اهداف رقابتی سعی غیر را بخرچ داده است.

1- نرخهای مالیات نهایی ضرر از دست رفته را ازدیاد بخشیده قبولی مالیه را کاهش داده و مشوق را برای اجتناب از مالیات ازدیاد می نماید.

2- وسعت اساس کاهش نرخهای مالیاتی را اجازه میدهد علاج مرجع بسیار از کتگوری های عاید و خراجات پیچیده گی، عدم تساوی و فرصت اجتناب از مالیات را معرفی می نماید.

اصلاحات مالیات در 1990 اتکا زیاد شونده بالای سیاست مالیاتی به حیث سند یا دست آویز برای تعاقب مقاصد اقتصادی و اجتماعی میشود، از سبب مقاومت در برابر مالیات جدید و ازدیاد مصارف یا خراجات، نظر به خراجات مورد قبول خراجات مالیاتی از لحاظ سیاسی نظر به خراجات مستقیم زریع قابل قبول بوده، اگر که آنها کمتر مشخص است و انحرافات اقتصادی زیاد را معرفی می نماید.

تشویق پس انداز و سرمایه گذاری Promoting saving and investment

تا حال اصلاحات دیگر متمرکز به تشویق نمودن پس انداز ها بودند خاصتا برای توسعه حساب تقاعد فردی (Individual Retirement Accounts IRAs) و علاج مرجع منفعت سرمایه.

لاکن هرگاه بعضی از اصلاح کنندگان بخواهند تا علاج مرجع بازگشت به پس انداز را توسعه دهند، آنها صرفاً استهلاک یا عاید مزدی را مورد مالیه قرار داده در حالیکه دیگران میخواهند تا ارجحیت های که حال توسعه یافته از بین ببرند.

ساده سازی مالیاتی

تعداد از اصلاحات برای اختصار سیستم مالیاتی بوده و یکی از تشویقات برای تهیه معافیت در مفاد سرمایه میباشد. یک میتود برای کاهش بار مودی مالیات برای دولت اینست تا مسولیت حساب مالیات را برای $3/4$ افراد که دارای شکل ساده مالیات که صرفاً شامل عاید مزدی، ربح، سود سهام، مفاد سرمایه و ذخایر میباشد.

زیادتر از اصلاحات که اساس مالیات را با از بین بردن تهیه خاص وسیع میسازد شاید برای اختصار سیستم مالیاتی کمک نماید، از طرف دیگر اصلاحات جدید که استعمال سیستم مالیاتی را برای انکشاف سیاست های اجتماعی اقتصادی به کار میبرد، به جهت مخالف در حرکت میباشد.

اصلاحات عمده جدید Major new reforms

اکثراً از اصلاحات عمده فعلاً بخاطر ابراز کرده موضوع ساده سازی وسعت دادن اصل ارتقا پس انداز و سرمایه گذاری تحت مناقسه قرار دارد.

مالیات با نرخ یکنواخت The Flate rate tax

ما ملاحظه نمودیم که بعضی از پیچیده گی های سیستم مالیاتی از مترقییت منشا میگیرد، که منجر به مطرح شدن نرخ یکنواخت واحد میگردد.

افراد شاید یک فیصدی مورد نظر عاید ایشان را بالاتر از سطح قدمه تادیه نمایند.

یکی از فواید عمده طرح نرخ یکنواخت مزد عبارت از آسایش است که توسط آن این مالیات تنظیم میشود. چون هرکس نرخ مالیاتی نهایی مشابه را تادیه می نماید، لهذا نمی توان تفاوت را دریافت کرد که آیا این مالیات به یک سطح فرد (که عاید را بدست می آورد) جمع شده یا به سطح مشاغل. زیرا که طرح پیشنهادی نرخ یکنواخت مالیات به صورت مشخص تمام قوانین خاص را از بین برده و میتواند افراد مالیات را در پشت یک پست کارت هم خانه پری نماید.

مالیات بر مصرف Consumption tax

بسیار از M+R (Major tax reform) یا اصلاحات مالیاتی عمده تجویز می نمایند تا تنها استهلاک مورد مالیه قرار گیرد. حقیقت این موضوع از وضاحت طرح نرخ یکنواخت مالیه، مالیات بر ارزش اضافی که مبحث های آینده توضیح میشود و قبلا هم ضرورت رشد مالیه گذاری علیه مصرف را مشاهده نمودیم.

بسیاری از پیچیده گی های سیستم مالیاتی (کود مالیات) از مالیه نمودن ربح منشا گرفته و مالیات بر مصارف، مالیات مشابه را علیه افراد دارای عاید عمری مشابه، وضع می نماید، مادامیکه در برابر، اشخاص بر مصارف آینده را در حساب ایشان ترجیح میدهند، تمیز دهنده باشد، مناسب خواهد بود تا چیزی را که افراد به جامعه در می آورد (مصارف آنها) نسبت به آنها که آنها کمک می نمایند (که توسط عاید آنها اندازه میشود) مورد مالیه قرار گیرد.

تعویض مالیات استهلاک، پس انداز را تشویق نموده که به صورت نا پیمودنی در ایالات متحده امریکا کم میباشد نقادی های این طرح استدلال می نماید که ایراد عدم حساسیت پس انداز به نرخهای ربح و تعویض نمودن به مالیات استهلاکی پس انداز را ارتقا نمی دهد.

لاکن حامیان این موضوع ابراز می نمایند که اینها ارتباط به تعویض نمودن از مالیات بر عایدات به مالیات بر مصارف دارد.

و مشکل عمده در اینجا عدم ارتجاعیت ربح نبوده بلکه ارتجاعیت معاوضی ربح پس انداز میباشد، که کلیات بر عاید ربح تنزیل یافته و مالیات دیگر از دیاد می یابد.

حامیان مالیات بر مصارف عقیده دارند که تنظیم این نوع مالیات سهل بوده، پروسجر ساده تر بالای جریان نقدی متمرکز میباشد.

مالیات بالای جریان خالص نقده (عاید) منفی مازاد خالص به پس انداز.

$$\text{مصرف} = \text{عاید} - \text{پس انداز}$$

$$\text{Consumption} = \text{income} - \text{savings}$$

در زمانی که افراد خرید و فروش دارایی را می نمایند مانند: سهام که از قبل ثبت شده کار اضافی شاید ضرور باشد.

منتقدان نگران هستند که دارایی های دیگر وجود دارد که برای آن نمیتوان خرید و فروش راباچنین سهولت بررسی کرد، آنها میگویند که انتقال به یک سیستم پیچیده تر خواهید بود زیرا که افراد از قبل مقدار زیاد از دارایی ها را در ملکیت دارند.

فروش این نوع دارایی ها برای تمویل مصارف مشکل است تا مشخص گردد.

دیگران استدلال می نمایند چون عاید که توسط آن این نوع دارایی خرید شده، از قبل بلامقطع مورد اصابت مالیات قرار گرفته، مناسب نخواهد بود تا استهلاک از فروش آن بروز می نماید بار دیگر مورد مالیه قرار گیرد.

مالیات بر ارزش افزوده (VAT) The value added tax

VAT در هر مرحله تولید بالای تفاوت بین فروش شرکت و خرید آن از دیگر شرکت ها وضع میشود. VAT در اکثر ممالک اروپایی یکی از منابع عمده عایداتی با نرخ 20% میباشد. چندین طرق برای حساب نمودن محصول یک مملکت وجود دارد یک شیوه بالای محصولات نهایی فروش متمرکز است.

شیوه دوم ارزش افزوده در هر مرحله تولید میباشد، سوم به مازاد عایدات تمام افراد. تمام سه شیوه معادل اند. و اساس وضع نمودن، مالیات را تشکیل میدهد، فایده عمده VAT ساده گی نسبی آن است، لکن منتقدین خاطر نشان مسازند که اینها مالیات متناسب میباشد.

لهذا نظر به استهلاک مترقی و مالیات بر عایدات حکم کمتر دارد.

اگرچه بعضی از درجات ارتقا با مالیه گذاری به اجناس مختلف به نرخهای مختلف بدست می آید (مثلا معافیت مواد غذایی) که در نتیجه ساده گی مالیات را کاهش داده، انحرافات را معرفی نموده و فواید عمده VAT را نفی می نماید.

عاید عادی در مقابل منفعت سرمایه Ordinary income versus capital gains

هرگاه منفعت سرمایه نسبت به عاید عادی نه نرخ های پایین مورد اصابت مالیه قرار گیرد. افراد برای مشخص نمودن عاید خویش تشویق شده آنها به حیث منفعت سرمایه وانمود میسازد، مثلا اگر یک سند قرضه به نرخ ربح پایین نظر به نرخ فایق ربح مارکیت داده شود، سند قرضه شاید به یک تخفیف قایم شود، از این خاطر اگر نرخ مارکیت ربح 10% باشد، سند قرضه که تادیه \$ 100 را در سال به عهده دارد، جمع 5% ربح شاید به \$ 95 بفروش برسد.

این نوع سند قرضه به مالکش شاید 10% باز گشت را بدست آورد.

(Capital gain 5% + interest 5%) 5% فایده سرمایه نیست مگر شکل مبدل ربح است.

در سالهای فعلی قوانین مالیات تلاش های رابخرج داده تابا معرفی تخفیف مسایل اصلی (عبارت از تخفیف است که در وقت توزیع اسناد قرضه به وقوع می پیوندد) به مالیه گذاری عاید عادی، این شکل مالیات کم بها را متوقف سازد.

مالیات بر عایدات محلی و ایالتی Integrating state and local income taxes

نقادین تمام اصلاحات تذکر میدهند که پس انداز کافی تا زمان به وقوع نه خواهد پیوست، تا اصلاحات متناسب در مالیات بر عایدات دولتی و محلی به میان نه آید. مادامیکه انحراف متداوم با مالیات غیر اصلاح شده دولتی کوچک باشد، قیم تمام شد تنظیمی یا اداری.

شاید بلند باقی بماند. زمان تمام اشکال مالیات مغلق در مجموع منحصر به نرخهای مالیات نه می باشد، لهذا تا زمان اصلاحات دولتی خانواده و شرکت ها شاید به توسعه اشکال مالیات مغلق ادامه بدهند.

متواترا ادارات دولتی و محلی هدایات دولت فدرال را تعقیب می نماید لکن بعضی از استثنا های قابل ملاحظه وجود دارد. California دارای فورمول بخصوص تنزیل خودش میباشد که شرکت ها را در کالیفورنیا مجبور به تادیه و مجموعه های مختلف را محاسبه می نماید.

انرژی و مالیات محیطی Energy and envirmetal taxes

ریفورم عمده دیگر اینست تا اکثر از بار مالیه گذاری را بالا یموضوعات که جامعه میخواهد انرا دلسرد ساخته و از آن دور برود، انتقال نمود. لهذا مالیات بالای سگرت، اسکو ل (که بعضا sin taxes یاد میگردد) گازولین و دیگر اجناس که سبب آلودگی محیط میشود باید اضافه شود و مالیات بالای پس انداز و کار کاهش داده شود.

مالیات که طرح اثرات خارجی را عنوان میکند، مانند آلوده گی بنام اصلاحی یا مالیات پیگو یاد میشود. این نوع مالیات نه تنها عاید رابلند برده، بلکه کمک میکند تا مشوقین خصوصی را با باز گشت اجتماعی در یک صف قرار داده و بدین اساس عملا کار نموده و روی هم رفته موثریت اقتصاد را ارتقا میدهد.

باید یقین داشته باشیم که چنین مالیات دارای عوارض جانبی بالای GDP نیز میباشد.

GDP (عبارت از اندازه محصولات ملی میباشد) که رسما اندازه گیری شده باشد، که اندازه های رسمی شامل منافع محیطی (هوای صاف، یا آب صاف نمی باشد) لکن توافق و معیارات عمومی زنده گی خاصتا صحت وجود دارد.